﴿إِنَّ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانَ يَهۡدِي لِلَّتِي هِيَ أَقۡوَمُ﴾

«این قرآن افراد بشر را به بهترین راه هدایت می‌کند»

تابشی از قرآن

**(جلد چهارم)**

**تألیف:**

**آیت الله العظمی**

**سید ابوالفضل ابن الرضا برقعی قمی**/

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | تابشی از قرآن | | | |
| **نویسنده:** | آیت الله العظمی سید ابوالفضل ابن الرضا برقعی قمی/ | | | |
| **موضوع:** | تفسیر | | | |
| **نوبت انتشار:** | دوم (مطبوع) | | | |
| **تاریخ انتشار:** | تیر (سرطان) 1395 شمسی، رمضان المبارک 1437 هجری | | | |
| **منبع:** | سایت عقیده www.aqeedeh.com | | | |
|  |  | | | |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.**  **www.aqeedeh.com** | | | |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** | | | |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** | | | | |
| www.mowahedin.com  www.videofarsi.com  www.zekr.tv  www.mowahed.com | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  [www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)  www.sadaislam.com | |
|  | |  | | |
|  | | | | |
| contact@mowahedin.com | | | | |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[سورۀ یس مکی و دارای 83 آیه می‌باشد 1](#_Toc440827116)

[سورۀ صافات مکی و دارای 182 آیه می‌باشد 19](#_Toc440827117)

[سورۀ صاد مکی و دارای 88 آیه می‌باشد 35](#_Toc440827118)

[سورۀ زمر مکی و دارای 75 آیه می‌باشد 53](#_Toc440827119)

[سورۀ غافر و یا مؤمن مکی و دارای 85 آیه می‌باشد 74](#_Toc440827120)

[سورۀ فصلت و یا سورۀ سجده مکی و دارای 54 آیه می‌باشد 94](#_Toc440827121)

[سورۀ شوری مکی و دارای 53 آیه می‌باشد 107](#_Toc440827122)

[سورۀ زخرف مکی و دارای 89 آیه می‌باشد 121](#_Toc440827123)

[سورۀ دخان مکی و دارای 59 آیه می‌باشد 135](#_Toc440827124)

[سورۀ جاثیه مکی و دارای 37 آیه می‌باشد 140](#_Toc440827125)

[سورۀ احقاف مکی و دارای 35 آیه می‌باشد 148](#_Toc440827126)

[سورۀ محمد و یا سورۀ قتال مدنی و دارای 38 آیه می‌باشد 158](#_Toc440827127)

[سورۀ فتح مدنی و دارای 29 آیه می‌باشد 168](#_Toc440827128)

[سیاست الهی در معاهدۀ حدیبیه 173](#_Toc440827129)

[سورۀ حجرات مدنی و دارای 18 آیه می‌باشد 184](#_Toc440827130)

[سورۀ ق مکی و دارای 45 آیه می‌باشد 191](#_Toc440827131)

[سورۀ ذاریات مکی و دارای 60 آیه می‌باشد 197](#_Toc440827132)

[سورۀ طور مکی و دارای 49 آیه می‌باشد 203](#_Toc440827133)

[سورۀ نجم مکی و دارای 62 آیه می‌باشد 208](#_Toc440827134)

[سورۀ قمر مکی و دارای 55 آیه می‌باشد 214](#_Toc440827135)

[سورۀ الرحمن مکی و دارای 78 آیه می‌باشد 220](#_Toc440827136)

[سورۀ واقعه مکی و دارای 96 آیه می‌باشد 228](#_Toc440827137)

[سورۀ حدید مدنی و دارای 29 آیه می‌باشد 236](#_Toc440827138)

[سورۀ مجادله مدنی و دارای 22 آیه می‌باشد 248](#_Toc440827139)

[سورۀ حشر مدنی و آیات آن 24 آیه می‌باشد 256](#_Toc440827140)

[سورۀ ممتحنه مدنی و دارای 13 آیه می‌باشد 267](#_Toc440827141)

[سورۀ صف مدنی و دارای 14 آیه می‌باشد 274](#_Toc440827142)

[سورۀ جمعه مدنی و دارای 11 آیه می‌باشد 278](#_Toc440827143)

[سورۀ منافقون مدنی و دارای 11 آیه می‌باشد 282](#_Toc440827144)

[سورۀ تغابن مدنی و دارای 18 آیه می‌باشد 287](#_Toc440827145)

[سورۀ طلاق مدنی و دارای 12 آیه می‌باشد 292](#_Toc440827146)

[سورۀ تحریم مدنی و دارای 12 آیه می‌باشد 296](#_Toc440827147)

[سورۀ ملک مکی و دارای 30 آیه می‌باشد 303](#_Toc440827148)

[سورۀ قلم مکی و دارای 52 آیه می‌باشد 308](#_Toc440827149)

[سورۀ حاقه مکی و دارای 52 آیه می‌باشد 316](#_Toc440827150)

[سورۀ معارج مکی و دارای 44 آیه می‌باشد 321](#_Toc440827151)

[سورۀ نوح مکی و دارای 28 آیه می‌باشد 325](#_Toc440827152)

[سورۀ جن مکی و دارای 28 آیه می‌باشد 329](#_Toc440827153)

[سورۀ مزمل مکی و دارای 20 آیه می‌باشد 334](#_Toc440827154)

[سورۀ مدثر مکی و دارای 56 آیه می‌باشد 337](#_Toc440827155)

[سورۀ قیامه مکی و دارای 40 آیه می‌باشد 342](#_Toc440827156)

[سورۀ دهر و آنرا سورۀ انسان و ابرار نیز گویند و در مکی و مدنی ‌بودن آن  
اختلاف است و دارای 31 آیه می‌باشد 349](#_Toc440827157)

[سورۀ مرسلات مکی و دارای 50 آیه می‌باشد 353](#_Toc440827158)

[سورۀ نبأ مکی و دارای 40 آیه می‌باشد 356](#_Toc440827159)

[سورۀ نازعات مکی و دارای 46 آیه می‌باشد 361](#_Toc440827160)

[سورۀ عبس مکی و دارای 42 آیه می‌باشد 366](#_Toc440827161)

[سورۀ تکویر مکی و دارای 29 آیه می‌باشد 371](#_Toc440827162)

[سورۀ انفطار مکی و دارای 19 آیه می‌باشد 374](#_Toc440827163)

[سورۀ مطففین مکی و دارای 36 آیه می‌باشد 376](#_Toc440827164)

[سورۀ انشقاق مکی و دارای 25 آیه می‌باشد 380](#_Toc440827165)

[سورۀ بروج مکی و دارای 22 آیه می‌باشد 383](#_Toc440827166)

[سورۀ طارق مکی و دارای 17 آیه می‌باشد 386](#_Toc440827167)

[سورۀ أعلی مکی و دارای 19 آیه می‌باشد 388](#_Toc440827168)

[سورۀ غاشیه مکی و دارای 26 آیه می‌باشد 390](#_Toc440827169)

[سورۀ فجر مکی و دارای 30 آیه می‌باشد 393](#_Toc440827170)

[سورۀ بلد مکی و دارای 20 آیه می‌باشد 396](#_Toc440827171)

[سورۀ شمس مکی و دارای 15 آیه می‌باشد 398](#_Toc440827172)

[سورۀ لیل مکی و دارای 21 آیه می‌باشد 400](#_Toc440827173)

[سورۀ ضحی مکی و دارای 11 آیه می‌باشد 402](#_Toc440827174)

[سورۀ انشراح مکی و دارای 8 آیه می‌باشد 404](#_Toc440827175)

[سورۀ تین مکی و شامل 8 آیه می‌باشد 405](#_Toc440827176)

[سورۀ علق مکی و شامل 19 آیه می‌باشد 407](#_Toc440827177)

[سورۀ قدر مکی و شامل 5 آیه می‌باشد 409](#_Toc440827178)

[سورۀ بینه مدنی و شامل 8 آیه می‌باشد 410](#_Toc440827179)

[سورۀ زلزال مدنی و شامل 8 آیه می‌باشد 412](#_Toc440827180)

[سورۀ عادیات مکی و یا مدنی است، مورد اختلاف می‌‌باشد و شامل 11 آیه می‌باشد 414](#_Toc440827181)

[سورۀ قارعه مکی و شامل 11 آیه می‌باشد 416](#_Toc440827182)

[سورۀ تکاثر مکی و شامل 8 آیه می‌باشد 417](#_Toc440827183)

[سورۀ عصر مکی و شامل 3 آیه می‌باشد 418](#_Toc440827184)

[سورۀ همزه مکی و شامل 9 آیه می‌باشد 419](#_Toc440827185)

[سورۀ فیل مکی و دارای 5 آیه می‌باشد 420](#_Toc440827186)

[سورۀ قریش مکی و دارای 4 آیه می‌باشد 422](#_Toc440827187)

[سورۀ ماعون مکی و شامل 7 آیه می‌باشد 423](#_Toc440827188)

[سورۀ کوثر مکی و شامل 3 آیه می‌باشد 424](#_Toc440827189)

[سورۀ کافرون مکی و شامل 6 آیه می‌باشد 426](#_Toc440827190)

[سورۀ نصر مدنی و شامل 3 آیه می‌باشد 427](#_Toc440827191)

[سورۀ مسد، یا لهب و یا تبت مکی و شامل 5 آیه می‌باشد 428](#_Toc440827192)

[سورۀ اخلاص مکی و شامل 4 آیه می‌باشد 429](#_Toc440827193)

[سورۀ فلق مکی و شامل 5 آیه می‌باشد 430](#_Toc440827194)

[سورۀ ناس مکی و شامل 6 آیه می‌باشد 432](#_Toc440827195)

سورة يس (مكية وهي ثلاث وثمانون آية)

سورۀ یس مکی و دارای 83 آیه می‌باشد

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿يسٓ ١ وَٱلۡقُرۡءَانِ ٱلۡحَكِيمِ ٢ إِنَّكَ لَمِنَ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ٣ عَلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ٤ تَنزِيلَ ٱلۡعَزِيزِ ٱلرَّحِيمِ ٥ لِتُنذِرَ قَوۡمٗا مَّآ أُنذِرَ ءَابَآؤُهُمۡ فَهُمۡ غَٰفِلُونَ ٦﴾ [یس: 1-6].

**ترجمه:** به نام ذات مستجمع کمالات رحمن رحیم. یا،سین.(1) قسم به قرآن با حکمت(2) که قطعاً تو از مرسلین می‌باشی(3) (که هدایت کنی) بر راه راست (4) (قرآن) ازجانب خدای عزیز رحیم نازل شده است (5) برای اینکه بترسانی قومی را چنانکه ترسانیده شدند پدرانشان، که ایشان غافلند (6).

**نکات:** چنانکه مکرر گفتیم حروف مقطعه برای معنی وضع نشده بلکه برای ترکیب کلمه می‌باشد و در عین حال مفسران از این مطلب صرفنظر کرده برای یاسین معانی فرضی نوشته‌اند از آن جمله یاسین یعنی؛ ای سید، و یا؛ ای سید المرسلین و مانند اینها. نکتۀ دیگر آنکه کفار به قرآن و خود محمد ص ایمان نداشتند پس چگونه اینجا در مقام اثبات نبوت او به قرآنی قسم خورده که ایشان قبول نداشتند؟ جواب این است که این قسمی است که به صورت ظاهر قسم است ولی در حقیقت دلیلی بر نبوت است زیرا قرآن معجزه و دلیل نبوت است، حق‌تعالی خواسته بفرماید قسم به این کتابی که روشنگر مطلب نبوت است که تو از مرسلین می‌باشی، و به اضافه کفار می‌دانستند که قرآن نزد محمدص و مؤمنین بسیار عظمت دارد و به دروغ به آن قسم نمی‌خورند و لذا اینجا به قرآن سوگند یاد کرده. و ذکر صفت حکیم برای قرآن دلالت دارد که سراسر قرآن و همۀ آیات آن حکمت است. نکتۀ دیگر اینکه ﴿مَّآ﴾ در جملۀ ﴿مَّآ أُنذِرَ ءَابَآؤُهُمۡ﴾ را عده‌ای موصوله و برخی مصدریه و بعضی مبهمه گرفته و ظاهراً تماماً قابل صحت است و با یکدیگر منافات ندارد و نزدیک به هم است.

﴿لَقَدۡ حَقَّ ٱلۡقَوۡلُ عَلَىٰٓ أَكۡثَرِهِمۡ فَهُمۡ لَا يُؤۡمِنُونَ ٧ إِنَّا جَعَلۡنَا فِيٓ أَعۡنَٰقِهِمۡ أَغۡلَٰلٗا فَهِيَ إِلَى ٱلۡأَذۡقَانِ فَهُم مُّقۡمَحُونَ ٨ وَجَعَلۡنَا مِنۢ بَيۡنِ أَيۡدِيهِمۡ سَدّٗا وَمِنۡ خَلۡفِهِمۡ سَدّٗا فَأَغۡشَيۡنَٰهُمۡ فَهُمۡ لَا يُبۡصِرُونَ ٩ وَسَوَآءٌ عَلَيۡهِمۡ ءَأَنذَرۡتَهُمۡ أَمۡ لَمۡ تُنذِرۡهُمۡ لَا يُؤۡمِنُونَ ١٠ إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ ٱتَّبَعَ ٱلذِّكۡرَ وَخَشِيَ ٱلرَّحۡمَٰنَ بِٱلۡغَيۡبِۖ فَبَشِّرۡهُ بِمَغۡفِرَةٖ وَأَجۡرٖ كَرِيمٍ ١١﴾

[یس: 7-11].

**ترجمه:** محقق است که گفتارخدا دربارۀ اکثر ایشان تحقق یافته پس ایشان ایمان نیاورند(7) به راستی که ما در گردن‌های ایشان غلهایی قرار داده‌ایم که تا چانه‌های ایشان را گرفته پس ایشان سر به هوا گشته‌اند(8) و قرار دادیم در جلو ایشان سدی و در پشت سرشان سدی پس ایشان را پوشاندیم که نمی‌بینند(9) و یکسان است بر ایشان چه بترسانیشان و یا نترسانیشان ایمان نیاورند(10) تنها کسی را می‌ترسانی که پیروی این قرآن کند و در پنهانی از خدای رحمن بترسد پس مژده ده او را به آمرزش و اجر بزرگ(11).

**نکات:** سخنی که بر ایشان ثابت شده که خدا فرموده: ﴿لَقَدۡ حَقَّ ٱلۡقَوۡلُ﴾ چه سخنی می‌باشد؟ می‌توان گفت: آنست که خدا فرموده: ﴿لَأَمۡلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنۡهُمۡ أَجۡمَعِينَ﴾. و مقصود از جملۀ: ﴿جَعَلۡنَا فِيٓ أَعۡنَٰقِهِمۡ أَغۡلَٰلٗا...﴾ این است که غل‌های عصبیت، لجاج و منیت و خودخواهی چنان ایشان را سر به هوا کرده که حاضر نیستند جلو راه خود را بنگرند و سر فرود آورند برای توجه به راهی که جلو ایشان است، آیا راه است و یا چاه؟ مانند کسانی که با غلها چانۀ ایشان را بسته‌اند و به عقب کشیده‌اند که نمی‌توانند سر خود را پایین آورند. و همچنین مراد از جملۀ: ﴿وَجَعَلۡنَا مِنۢ بَيۡنِ أَيۡدِيهِمۡ سَدّٗا وَمِنۡ خَلۡفِهِمۡ سَدّٗا ...﴾همان سدِّ جهالت و عصبیت است که از هر طرف ایشان را احاطه کرده و حقیقت را از ایشان پنهان داشته به طوری که گویا نمی‌بینند.

و اینکه خدا فرموده ما قرار دادیم برای این است که قوانین علل و معلول را خدا قرار داده و عصبیت و جهالت را خدا علت قرار داده برای عدم توجه به حقیقت و لو اینکه بنده به اختیار خود زیر بار عصبیت رفته ولی علّیت آن را برای کور دلی خدا قرار داده، پس جملۀ ﴿إِنَّا جَعَلۡنَا فِيٓ أَعۡنَٰقِهِمۡ...﴾ دلالت بر جبر نمی‌کند. و جملۀ: ﴿إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ ٱتَّبَعَ ٱلذِّكۡرَ...﴾ دلالت دارد که هر‌کس توجه به قرآن نکند و از آن پیروی ننماید انذار رسول خداص برای او نتیجه بخش نخواهد بود.

﴿إِنَّا نَحۡنُ نُحۡيِ ٱلۡمَوۡتَىٰ وَنَكۡتُبُ مَا قَدَّمُواْ وَءَاثَٰرَهُمۡۚ وَكُلَّ شَيۡءٍ أَحۡصَيۡنَٰهُ فِيٓ إِمَامٖ مُّبِينٖ ١٢﴾

[یس: 12].

**ترجمه:** به درستی که ما خودمان زنده می‌کنیم مرده‌ها را و می‌نویسیم آنچه ازپیش فرستاده‌اند (از اعمال) و می‌نویسیم آثار ایشان را و هرچیزی را به شماره آورده‌ایم در امامی روشن(12).

**نکات:** جملۀ: **﴿**إِنَّا نَحۡنُ...**﴾** دلالت دارد که إحیاء اموات فقط کار خدا و مخصوص اوست به دلیل آوردن ضمیر فصل پس از ضمیر وصل. و کلمۀ **﴿**ءَاثَٰرَهُمۡ**﴾** دلالت دارد که آثاری که از مردم بماند پس از موت ایشان نیز در پروندۀ عمل ثبت می‌گردد مانند سنت حسنه‌ای که بگذارند و یا سنت سیئه که می‌گذارند، و یا اولاد صالح و یا خلف ناصالح که با مال او و توصیۀ او تقویت دین شده و یا فسادی از او بروز کند. و مقصود از ﴿إِمَامٖ مُّبِينٖ﴾پروندۀ عمل است که آن را امام می‌گویند برای اینکه روز قیامت در جلو انسان است و ﴿مُّبِينٖ﴾ است از جهت اینکه نقطۀ ابهامی در آن نیست. و روایت شده از ابو سعید الخدری که بنی سلمه از مسجد رسول خداص دور بودند و به رسول خداص اظهار شکایت کردند پس این آیه نازل شد([[1]](#footnote-1)). و طبرسی روایت کرده از رسول خداص که فرمود: «إِنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ أَجْراً فِي الصَّلَاةِ أَبْعَدَهُمْ إِلِیهَا مَمَشَی»([[2]](#footnote-2)). بنابر‌این مقصود از ﴿َءَاثَٰرَهُمۡ﴾؛ «آثار أقدامهم» ممکن است باشد.

﴿وَٱضۡرِبۡ لَهُم مَّثَلًا أَصۡحَٰبَ ٱلۡقَرۡيَةِ إِذۡ جَآءَهَا ٱلۡمُرۡسَلُونَ ١٣ إِذۡ أَرۡسَلۡنَآ إِلَيۡهِمُ ٱثۡنَيۡنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزۡنَا بِثَالِثٖ فَقَالُوٓاْ إِنَّآ إِلَيۡكُم مُّرۡسَلُونَ ١٤ قَالُواْ مَآ أَنتُمۡ إِلَّا بَشَرٞ مِّثۡلُنَا وَمَآ أَنزَلَ ٱلرَّحۡمَٰنُ مِن شَيۡءٍ إِنۡ أَنتُمۡ إِلَّا تَكۡذِبُونَ ١٥ قَالُواْ رَبُّنَا يَعۡلَمُ إِنَّآ إِلَيۡكُمۡ لَمُرۡسَلُونَ ١٦ وَمَا عَلَيۡنَآ إِلَّا ٱلۡبَلَٰغُ ٱلۡمُبِينُ ١٧﴾ [یس: 13-17].

**ترجمه:** و برای ایشان بزن مَثَل اصحاب آن قریه را که پیامبرانی برایشان آمدند (13) هنگامی که به سوی ایشان دو رسول فرستادیم پس آن دو را تکذیب کردند پس ایشان را به فرستادن سومی عزیز نمودیم پس گفتند: محققاً ما فرستادگان به سوی شماییم(14) اهل قریه گفتند: نیستید شما مگر بشری مانند ما و خدای رحمن چیزی نازل نکرده، نیستید شما مگر دروغگویان(15) رسولان گفتند: پروردگار ما می‌داند که به راستی ما فرستاده شده به سوی شماییم(16) و نیست بر عهدۀ ما مگر رسانیدن آشکار(17).

**نکات:** این آیات راجع به فرستادن عیسی÷ می‌باشد که دو رسول فرستاد به شهر انطاکیه، و چون اهل آن ایمان به خدا نداشتند، خدای تعالی آنجا را قریه شمرده و از تمدن دور دانسته، چون آن دو رسول نزدیک به شهر رسیدند مرد پیری را دیدند که گوسفندانی می‌چراند و نام او حبیب است، بر او سلام کردند، پیرمرد گفت شما کیستید؟ گفتند: ما دو فرستادۀ حضرت عیسی می‌باشیم، او گفت: آیا شما نشانۀ صدقی همراه دارید؟ گفتند: آری، ما بیمار را شفا می‌دهیم و به ارادۀ خدا کور و برص را خلاص می‌کنیم، پیرمرد گفت: من فرزند بیماری دارم که سال‌ها در بستر افتاده، گفتند: ما را به سوی منزل خود ببر تا از حال فرزندت مطلع شویم، ایشان را به منزل خود برد و ایشان بدن فرزند او را مس کردند و همان وقت از جا برخاست، این خبر منتشر شد و بسیاری از بیماران را آوردند و به دست ایشان شفا حاصل گردید، تا خبر به پادشاه بت پرست ایشان رسید، پس آن دو رسول را خواند و گفت: شما کیستید؟ گفتند: ما فرستادۀ عیسی می‌باشیم، آمدیم تو را دعوت کنیم از عبادت بتها به عبادت خدای بینا و شنوا، شاه گفت: برای ما آیا إلهی جز إله‌های خودمان هست؟ گفتند: آری آنکه تو و خدایانت را ایجاد کرده. شاه گفت: شما برخیزید تا فکر کنم در این امر شما. پس مردم، آن دو رسول را درمیان بازار کتک زدند. روزی شاه عبور می‌کرد ایشان الله اکبر گفتند، شاه غضبناک شد و امر کرد ایشان را حبس کنند و به هریک صد تازیانه بزنند، پس چون ایشان را کتک زدند و تکذیب کردند، حضرت عیسی «شمعون الصفا» بزرگ حوارییون را فرستاد و او آمد با درباریان شاه انس گرفت و معاشرت کرد تا خبر او به شاه رسید و او را خواست و مورد اکرام و انس شاه شد. سپس روزی به شاه گفت: به من خبر رسیده که دو نفر مردی را در زندان کرده و ایشان را زده‌ای، چون تو را به غیر دین خودت دعوت کردند، آیا شنیدی ایشان چه می‌گویند؟ شاه گفت: غضب من مانع شد، گفت: اگر صلاح بدانید ایشان را بخوانیم و مطلع شویم چه می‌گویند؟ پس شاه ایشان را خواست و گفت: چه کس شما را فرستاده؟ گفتند: خدایی که هر چیزی را خلق کرده بدون شریک. شمعون گفت: دلیل شما چیست؟ گفتند: هرچه بخواهی، شاه امر کرد یک غلام بی‌چشم مادرزادی را آوردند، ایشان دعا کردند تا خدا برای او محل چشمی شکافت و ایشان دو بندقه گل را گذاشتند و بقدرت خدا دو چشمی شد که بدیدند. ملک تعجب کرد، شمعون به شاه گفت: آیا ممکن است شما نیز از خدایان خود چنین کاری را بخواهید؟ شاه گفت: إله ما نفع و ضرری ندارد، سپس شاه به آن دو رسول گفت: آیا خدای شما قادر است مرده‌ای را زنده کند تا ما به او و شما ایمان آوریم؟ گفتند: إله ما قادر بر هر چیزی است، شاه گفت: مرده‌ای هفت روز است مرده و متعفن شده و برای اینکه پدرش غایب بوده تا حاضر شود او را دفن نکرده‌اند، آن را بیاورید، پس آن دو رسول آشکارا خدا را خواندند و شمعون در سر خدا را خواند تا مرده برخاست و گفت: هفت روزه مرده‌ام و در گودال‌های آتش وارد شدم و من شما را برحذر می‌دارم از این باطل، پس ایمان به خدا بیاورید، چون شمعون دید قول او به شاه اثر کرده شاه را به خدا پرستی دعوت کرد و او با عده‌ای از اهل مملکت ایمان آوردند و عدۀ دیگر به همان کفر و شرک خود ماندند. و در روایتی آمده که آن مرده فرزند شاه بوده و گفت: من در عالم برزخ دیدم دو مردی را که سجده کردند و از خدای تعالی خواستند که من زنده شوم. شاه گفت: ای پسر آیا آن دو نفر را چون ببینی می‌شناسی؟ گفت: آری، پس شاه مردم را به صحرا برد و دستور داد همه از جلو فرزند او بگذرند، پس از عده‌ای یکی از آن دو رسول را دید و گفت: این یکی از آن دو نفر است، سپس دیگری را دید وگفت این مرد دومی است. ولی در بعضی از روایات آمده که ایشان ایمان نیاوردند و خواستند پیامبران را به قتل برسانند، چون حبیب نجار مطلع شد از پایین شهر آمد و ایشان را به ایمان دعوت کرد([[3]](#footnote-3)).

﴿قَالُوٓاْ إِنَّا تَطَيَّرۡنَا بِكُمۡۖ لَئِن لَّمۡ تَنتَهُواْ لَنَرۡجُمَنَّكُمۡ وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٞ ١٨ قَالُواْ طَٰٓئِرُكُم مَّعَكُمۡ أَئِن ذُكِّرۡتُمۚ بَلۡ أَنتُمۡ قَوۡمٞ مُّسۡرِفُونَ ١٩ وَجَآءَ مِنۡ أَقۡصَا ٱلۡمَدِينَةِ رَجُلٞ يَسۡعَىٰ قَالَ يَٰقَوۡمِ ٱتَّبِعُواْ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ٢٠ ٱتَّبِعُواْ مَن لَّا يَسۡ‍َٔلُكُمۡ أَجۡرٗا وَهُم مُّهۡتَدُونَ ٢١﴾

[یس: 18-21].

**ترجمه:** مردم انطاکیه گفتند: ما فال بد می‌زنیم به شما، اگر خودداری نکنید و دست بر ندارید البته البته شما را سنگسار می‌کنیم و حتماً به شما خواهد رسید از ما عذابی دردناک(18) رسولان گفتند: شومی شما با شماست آیا وقتی شما تذکر داده شوید(آنرا به فال بد می­گیرید)؟ بلکه شما قومی اسراف‌کننده می‌باشید (19) و از انتهای شهر مردی در حال سعی و شتاب آمده، گفت: ای قوم من رسولان را پیروی کنید(20) پیروی کنید کسانی را که از شما مزد نمی‌خواهند و آنان هدایت یافتگانند(21).

**نکات:** فال بد را «تطیّر» می‌گویند، قوم جاهل به هرچیزی فال می‌زنند و اگرچه چیز خوبی باشد که موجب رستگاری ایشان است، قوم انطاکیه به رسولان إلهی فال بد می‌زدند و خواستند آنان را بکشند، پس همان مردی که به نام **حبیب** بود و ایمان آورده بود به یاری رسولان إلهی برخاست. و مقصود از **﴿**طَٰٓئِرُكُم مَّعَكُمۡ**﴾** این است که کفر و جهل شما که با شما می‌باشد باعث شومی و بدی است. و یکی از بیماری­ها فال بد است مانند **نحوست سیزده** نزد بسیاری از مردم و همچنین صدای کلاغ و خواندن جغد، کسانی که به فال بد عقیده دارند در معرض آن خود را گم می‌کنند و بر اثر فال بد راحتی را از کف می‌دهند و حتی گاهی یک عمر در رنج روحی و نگرانیند مثلا دختری از اشراف اروپا که به نحوست سیزده معتقد بوده و روز سیزده به دنیا آمده بود چون بزرگ شد و فهمید تا آخر عمر ناراحت و وحشت داشت، فال بد ساختۀ خود انسان و یک آفت و یک نوع تلقین رنج آوری است که فکر مردم ضعیف و جاهل را تیره می‌کند، اسلام واقعیتی برای آن قائل نیست. رسول خداص فرموده: «الطیرةُ شرك»([[4]](#footnote-4)). یعنی فال بد را مؤثر دانستن شرک به خدا است. و نیز فرموده: «مَنْ رَدَّتْهُ الطَیَرَةُ عَنْ حَاجَتِهِ فَقَدْ أَشَرَكَ»([[5]](#footnote-5)). یعنی کسی که فال بد او را از حاجتش باز دارد پس محققا مشرک شده. و علی فرموده: «الطِّيَرَةُ لَيْسَتْ بِحَق‏»([[6]](#footnote-6)). آری مردم پاره‌ای از حوادث بد که علل آن از خودشان است به حساب فال بد می‌گذارند، مانند اینکه روز 13 شراب می‌خورند و مست می‌کنند و به زمین می‌خورند و دچار شکستگی استخوان می‌شوند و به حساب 13 می‌گذارند. از حضرت صادق نقل شده که فرمود: «الطِّيَرَةُ عَلَى‏ مَا تَجْعَلُهَا، إِنْ هَوَّنْتَهَا تَهَوَّنَتْ، وَإِنْ شَدَّدْتَهَا تَشَدَّدَتْ، وَإِنْ لَمْ تَجْعَلْهَا شَيْئاً لَمْ تَكُنْ شَيْئاً»([[7]](#footnote-7)). و حضرت رسول خداص می‌فرماید: «إِنَّ الرَقَی وَالتَمَائِمَ وَالتَولَةَ شَرَكٌ»([[8]](#footnote-8))، یعنی طلسم‌ها و آنچه بر گردن اطفال بسته می‌شود و ورد محبت شرک است.

و جملۀ: ﴿ٱتَّبِعُواْ مَن لَّا يَسۡ‍َٔلُكُمۡ أَجۡرٗا﴾ دلالت دارد که مبلغ دینی نباید اجر بخواهد و وجوهی به نام دین نباید از مردم مطالبه کند و باید برای امرار معاش کار کند چنانکه انبیاء چنین بودند. کتاب «محجة البیضاء» نقل کرده است که: «كَانَ سَیِّدُ الـمُرسَلِینَ یَشتَري الشَيءَ فَیَحمِلُهُ إِلی بَیتِهِ بِنَفْسِهِ، فَیَقُولُ لَهُ صَاحِبُهُ: أَعْطِنِي. فَیَقُولُ: صَاحِبُ الـمَتَاعِ أَحَقُّ بِحَمْلِهِ»([[9]](#footnote-9)). یعنی رسول اکرمص هرگاه چیزی می‌خرید خود به خانه می‌برد و اگر کسی همراه آن حضرت بود و می‌گفت: آن را به من بده بیاورم حضرت می‌فرمود صاحب متاع سزاوار است که خود مال خود را حمل کند. و نیز نقل کرده از علی بن حمزه که: «رَأَيْتُ أَبَا الْـحَسَنِ  يَعْمَلُ فِي أَرْضٍ لَهُ قَدِ اسْتَنْقَعَتْ قَدَمَاهُ فِي الْعَرَقِ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، أَيْنَ الرِّجَالُ؟ فَقَالَ: يَا عَلِيُّ، قَدْ عَمِلَ بِالْيَدِ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي وَمِنْ أَبِي فِي أَرْضِهِ، فَقُلْتُ: وَمَنْ هُوَ؟ فَقَالَ: رَسُولُ اللهِ وَأَمِيرُ الْـمُؤْمِنِينَ وَآبَائِي كُلُّهُمْ كَانُوا قَدْ عَمِلُوا بِأَيْدِيهِمْ وَهُوَ مِنْ عَمَلِ النَّبِيِّينَ وَالْـمُرْسَلِينَ وَالْأَوْصِيَاءِ وَالصَّالِحِين‏»([[10]](#footnote-10)). در کتاب زندگانی خود گفته‌ام:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| اقتدا کن بر امام لا فتی |  | دین حق می‌کن ز بدعت‌ها جدا |
| آن امام کارگر در بوستان |  | نی امامی که کند دین را دکان |

و تنکیر ﴿رَجُلٞ﴾ دلالت دارد بر کمال او در رجولیت و تنوین برای تعظیم است.

﴿وَمَا لِيَ لَآ أَعۡبُدُ ٱلَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ ٢٢ ءَأَتَّخِذُ مِن دُونِهِۦٓ ءَالِهَةً إِن يُرِدۡنِ ٱلرَّحۡمَٰنُ بِضُرّٖ لَّا تُغۡنِ عَنِّي شَفَٰعَتُهُمۡ شَيۡ‍ٔٗا وَلَا يُنقِذُونِ ٢٣ إِنِّيٓ إِذٗا لَّفِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٍ ٢٤ إِنِّيٓ ءَامَنتُ بِرَبِّكُمۡ فَٱسۡمَعُونِ ٢٥﴾ [یس: 22-25].

**ترجمه:** و چرا نپرستم آن را که مرا پدید آورده و به سوی او رجوع داده می‌شوید(22) آیا غیر ازخدا، إلا هان و معبودان دیگری بگیرم که اگر خدای رحمن ضرر مرا بخواهد شفاعت ایشان به هیچ وجه کفایت از من نکند و مرا نرهانند(23) به­راستی که در این صورت البته در گمراهی آشکارا می‌باشم(24) به ­درستی که من به پروردگار شما ایمان آوردم، پس، از من بشنوید(25).

**نکات:** حق‌تعالی در این آیات از کیفیت دعوت **حبیب** و ارشاد او کفار قوم خود را بیان کرده و استدلال او را بیان کرده که بنده باید فقط خالق خود را عبادت کند و او را ملجأ در حوائج بداند، به دلیل اینکه او هستی داده. ثانیاً: بازگشت همه برای حساب به سوی اوست. ثالثاً: در صورت عذاب الهی برای بنده و تعیین کیفر او، شفاعت احدی مفید نباشد. رابعاً: شفیعان از عهدۀ انقاذ برنیایند و لذا ایمان خود را اعلام کرد و گفت: ای کفار بشنوید. از رسول خداص نقل شده که فرمود: «سُبَّاقُ الْأُمَمِ ثَلَاثَةٌ لَمْ يَكْفُرُوا بِاللهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ  وَصَاحِبُ يَاسِينَ وَمُؤْمِنُ آلِ فِرْعَوْنَ»([[11]](#footnote-11)). در تاریخ حال او آمده که قوم بر او حمله‌ور شدند و زیر پا او را شهید کردند، و لذا در آیۀ ذیل بیان شده که از طرف خدای تعالی او را به بهشت خواندند.

﴿قِيلَ ٱدۡخُلِ ٱلۡجَنَّةَۖ قَالَ يَٰلَيۡتَ قَوۡمِي يَعۡلَمُونَ ٢٦ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ ٱلۡمُكۡرَمِينَ ٢٧ ۞وَمَآ أَنزَلۡنَا عَلَىٰ قَوۡمِهِۦ مِنۢ بَعۡدِهِۦ مِن جُندٖ مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَمَا كُنَّا مُنزِلِينَ ٢٨ إِن كَانَتۡ إِلَّا صَيۡحَةٗ وَٰحِدَةٗ فَإِذَا هُمۡ خَٰمِدُونَ ٢٩ يَٰحَسۡرَةً عَلَى ٱلۡعِبَادِۚ مَا يَأۡتِيهِم مِّن رَّسُولٍ إِلَّا كَانُواْ بِهِۦ يَسۡتَهۡزِءُونَ ٣٠﴾ [یس: 26-30].

**ترجمه:** گفته شد وارد بهشت شو گفت: ای کاش قوم من می‌دانستند(26) که پروردگارم چگونه مرا آمرزید و مرا از گرامی شدگان کرد(27) و نفرستادیم بر قوم او پس از او لشکری از آسمان و ما نازل‌کننده نبودیم(28) نبود مگر یک بانگ مرگبار که ناگهان خاموش شدند(29) دریغا بر این بندگان، رسولی بر ایشان نیامد مگر اینکه به او استهزاء می‌کردند(30).

**نکات:** جملۀ: ﴿قِيلَ ٱدۡخُلِ ٱلۡجَنَّةَ﴾ دلالت دارد که **حبیب نجار** و یا هر شهیدی پس­ از وفات داخل در بهشت برزخی و یا اخروی می‌گردد و متنعّم به نعم الهی است، زیرا او را لگدکوب، یا سنگسار و یا به دار زدند و او شهید از دنیا رفته و خدا او را گرامی داشته. و جملۀ:﴿وَمَآ أَنزَلۡنَا عَلَىٰ قَوۡمِهِۦ...﴾دلالت بر تحقیر قوم دارد، یعنی حق‌تعالی اهمیت به آنان نمی‌دهد و آنان را به یک صیحه هلاک نمود و احتیاج به لشکر آسمانی نداشتند. ولی حق‌تعالی برای بندگان سرکش خود اظهار تأسف نموده که به فرستادگان او استهزاء می‌کردند و معنی تأسف اینجا از حق‌تعالی اخبار اوست که اینجا مورد آن است و **حبیب نجار** را سرباز گم نام گویند.

﴿أَلَمۡ يَرَوۡاْ كَمۡ أَهۡلَكۡنَا قَبۡلَهُم مِّنَ ٱلۡقُرُونِ أَنَّهُمۡ إِلَيۡهِمۡ لَا يَرۡجِعُونَ ٣١ وَإِن كُلّٞ لَّمَّا جَمِيعٞ لَّدَيۡنَا مُحۡضَرُونَ ٣٢ وَءَايَةٞ لَّهُمُ ٱلۡأَرۡضُ ٱلۡمَيۡتَةُ أَحۡيَيۡنَٰهَا وَأَخۡرَجۡنَا مِنۡهَا حَبّٗا فَمِنۡهُ يَأۡكُلُونَ ٣٣ وَجَعَلۡنَا فِيهَا جَنَّٰتٖ مِّن نَّخِيلٖ وَأَعۡنَٰبٖ وَفَجَّرۡنَا فِيهَا مِنَ ٱلۡعُيُونِ ٣٤ لِيَأۡكُلُواْ مِن ثَمَرِهِۦ وَمَا عَمِلَتۡهُ أَيۡدِيهِمۡۚ أَفَلَا يَشۡكُرُونَ ٣٥﴾ [یس: 31-35].

**ترجمه:** آیا ندیدند که چقدر از مردم قرن‌ها را پیش از ایشان هلاک نمودیم که دیگرآنان به­سوی ایشان برنمی‌گردند(31) و محققاً تمامشان بی‌شک به پیشگاه ما احضارشدگانند(32) و نشانۀ قدرت ما برای ایشان آن زمین مرده است که ما آن را زنده کردیم و از آن حبه بیرون آوردیم که از آن می‌خورند(33) و در آن بوستان‌هایی از درخت خرما و انگور قرار دادیم و در آن چشمه‌ها روان ساختیم (34) تا از میوۀ آن و از آنچه دست‌هایشان به عمل آورده­است، بخورند پس آیا شکر نمی‌گزارند(35).

**نکات:** در و دیوار عالم موجب عبرت و آثار قدرت است ولی چون بشر مکرر دیده متوجه نیست، ولی خدا چند چیز را برای نشانۀ عبرت و قدرت خود در این آیات آورده است:

**اول:** مردمان قرن‌های گذشته که رفتند و قدرت برگشت ندارند.

**دوم:** زمین‌های موات را که بواسطۀ باران احیاء کرده.

**سوم:** حبوباتی را که از آن بیرون می‌آورد که هرکدام هزاران منافع دارد.

**چهارم:** باغ و بوستان‌هایی که ایجاد نموده.

**پنجم:** چشمه‌هایی که روان کرده است.

و مقصود از جملۀ **﴿**وَمَا عَمِلَتۡهُ أَيۡدِيهِمۡ**﴾**، طعامها، انواع شیره‌ها، کمپوت‌ها، آب میوه­ها و شیرینی‌ها است که بشر آن را می‌سازد.

﴿سُبۡحَٰنَ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلۡأَزۡوَٰجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنۢبِتُ ٱلۡأَرۡضُ وَمِنۡ أَنفُسِهِمۡ وَمِمَّا لَا يَعۡلَمُونَ ٣٦ وَءَايَةٞ لَّهُمُ ٱلَّيۡلُ نَسۡلَخُ مِنۡهُ ٱلنَّهَارَ فَإِذَا هُم مُّظۡلِمُونَ ٣٧ وَٱلشَّمۡسُ تَجۡرِي لِمُسۡتَقَرّٖ لَّهَاۚ ذَٰلِكَ تَقۡدِيرُ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡعَلِيمِ ٣٨﴾ [یس: 36-38].

**ترجمه:** منزه است آن خدایی که از نبات و از خود انسان‌ها و از موجوداتی که مردم نمی‌دانند جفت‌ها، اصناف، انواع و اقسامی ایجاد کرده است(36) و نشانه قدرتی برای ایشان شب است که روز را از آن بر طرف می‌کنیم که ناگاه ایشان در تاریکی‌اند(37) و خورشید سیر می‌کند تا قرارگاه خود، اندازه‌گیریی که خدای توانای دانا مقرر کرده(38).

**نکات:** یکی از آیاتی که دلالت بر خلقت نر و ماده در گیاهان دارد جملۀ **﴿**خَلَقَ ٱلۡأَزۡوَٰجَ كُلَّهَا**﴾** در آیۀ 36 می‌باشد. و جملۀ: **﴿**وَٱلشَّمۡسُ تَجۡرِي لِمُسۡتَقَرّٖ لَّهَا**﴾** دلالت بر حرکت و سیر خورشید دارد، اما مفسرین برای جملۀ **﴿**لِمُسۡتَقَرّٖ لَّهَا**﴾** معانی متعدده ذکر کرده‌اند، آنچه از ظاهر آیه به نظر می‌رسد این است که مستقر خورشید همان قیامت است. و حرکت فعلی خورشید چنانچه منجمین گفته‌اند به طرف ستارۀ **وکا** است و در قیامت راکد می‌شود و طبق گفتۀ دانشمندان فلکی امروز آفتاب حرکتی ویژۀ خود دارد و در مدار خود با سرعت -/72000 کیلومتر در ساعت بشکل مارپیچ به طرف ستارۀ وکا در حرکت است.

﴿وَٱلۡقَمَرَ قَدَّرۡنَٰهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَٱلۡعُرۡجُونِ ٱلۡقَدِيمِ ٣٩ لَا ٱلشَّمۡسُ يَنۢبَغِي لَهَآ أَن تُدۡرِكَ ٱلۡقَمَرَ وَلَا ٱلَّيۡلُ سَابِقُ ٱلنَّهَارِۚ وَكُلّٞ فِي فَلَكٖ يَسۡبَحُونَ ٤٠ وَءَايَةٞ لَّهُمۡ أَنَّا حَمَلۡنَا ذُرِّيَّتَهُمۡ فِي ٱلۡفُلۡكِ ٱلۡمَشۡحُونِ ٤١﴾ [یس: 39-41].

**ترجمه:** و برای ماه منازلی مقدر و اندازه‌گیری کردیم تا آن­که چون مانند چوب کهنه خوشه خرما برگردد(39) نه برای خورشید سزاوار است که به ماه برسد و نه شب پیشی گیرندۀ روز است و هر یک در مدار خود شناورند(40) و ایشان را نشانۀ قدرتی است که ما حمل نمودیم ذریه ایشان را در کشتی پر از بار (41).

**نکات:** منزل‌های سیر قمر عبارت است از برج‌های دوازدگانه یعنی: **حمل، ثور، جوزا، سرطان، اسد، سنبله، میزان، عقرب، قوس، جدی، دلو و حوت**؛ که هر‌یک از اینها مجموعه‌ای از ستارگان است که به شکل آن می‌باشد. مثلاً عده‌ای از ستارگان به نظر مردم زمین مانند ترازویی است دارای شاهین و کفین، آن مجموعه را میزان گویند و خدا سیر قمر را در نظر اهل زمین چنین نموده که در این برج‌ها سیر می‌کند. و گفته‌اند بیست و هشت منزل است که هر شب داخل منزلی شود تا به منزل آخر رسد. به ­هرحال سیر ماه از هلال تا قرص کامل و بالعکس از قدرت خداوند عزیز و قدرتمند است.

﴿وَخَلَقۡنَا لَهُم مِّن مِّثۡلِهِۦ مَا يَرۡكَبُونَ ٤٢ وَإِن نَّشَأۡ نُغۡرِقۡهُمۡ فَلَا صَرِيخَ لَهُمۡ وَلَا هُمۡ يُنقَذُونَ ٤٣ إِلَّا رَحۡمَةٗ مِّنَّا وَمَتَٰعًا إِلَىٰ حِينٖ ٤٤ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ٱتَّقُواْ مَا بَيۡنَ أَيۡدِيكُمۡ وَمَا خَلۡفَكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تُرۡحَمُونَ ٤٥ وَمَا تَأۡتِيهِم مِّنۡ ءَايَةٖ مِّنۡ ءَايَٰتِ رَبِّهِمۡ إِلَّا كَانُواْ عَنۡهَا مُعۡرِضِينَ ٤٦﴾ [یس: 42-46].

**ترجمه:** و برای ایشان آفریدیم مانند آن را آنچه را که سوار می‌شوند(42) و اگر بخواهیم ایشان را غرق می‌کنیم پس نه ایشان را فریادرسی است و نه رها شوند (43) مگر اینکه رحمتی از جانب ما شامل حالشان باشد و تا مدتی ایشان را بر خوردار کند(44) و چون به ایشان گفته شود از آنچه در جلو خودتان و عقب خودتان است پرهیز کنید باشد که شما مشمول رحمت شوید (اعتنا نکنند) (45) و هیچ آیه‌ای از آیات پروردگارشان برایشان نیامد مگر اینکه از آن اعراض داشتند (46).

**نکات:** مقصود از **﴿**مَا يَرۡكَبُونَ**﴾** شتر است که کشتی در بیابان است، و مقصود از **﴿**إِلَّا رَحۡمَةٗ مِّنَّا**﴾** برای کسانی است که ایمان می‌آورند. و مقصود از ﴿وَمَتَٰعًا إِلَىٰ حِينٖ﴾ مهلت کسانی است که ایمان نمی‌آورند که تا وقت مرگ خدا مهلتشان می‌دهد. و خبر جملۀ: **﴿**وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ٱتَّقُواْ**﴾** جملۀ لا یتقون محذوف است. و مقصود از **﴿**مَا بَيۡنَ أَيۡدِيكُمۡ**﴾** عذاب‌های دنیوی از قبیل غرق، حرق، مغلوب، مجروح شدن و آفات دیگر است. و مقصود از **﴿**وَمَا خَلۡفَكُمۡ**﴾** موت، قیامت و عذاب‌های آن است.

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمۡ أَنفِقُواْ مِمَّا رَزَقَكُمُ ٱللَّهُ قَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لِلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَنُطۡعِمُ مَن لَّوۡ يَشَآءُ ٱللَّهُ أَطۡعَمَهُۥٓ إِنۡ أَنتُمۡ إِلَّا فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٖ ٤٧ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا ٱلۡوَعۡدُ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ٤٨ مَا يَنظُرُونَ إِلَّا صَيۡحَةٗ وَٰحِدَةٗ تَأۡخُذُهُمۡ وَهُمۡ يَخِصِّمُونَ ٤٩ فَلَا يَسۡتَطِيعُونَ تَوۡصِيَةٗ وَلَآ إِلَىٰٓ أَهۡلِهِمۡ يَرۡجِعُونَ ٥٠﴾ [یس: 47-50].

**ترجمه:** و چون به ایشان گفته شود از آنچه خدا روزی شما کرده انفاق کنید آنها که کافرند به آنها که ایمان آورده­اند گویند: آیا به کسی طعام دهیم که اگر خدا می‌خواست او را طعام می‌داد؟ نیستید شما مگر در گمراهی آشکار(47) و گویند: این وعده چه زمانی است اگر شما راستگویید(48) انتظار نمی‌کشند مگر صیحه‌ای را که ایشان را می‌گیرد در حالی که ایشان به جدال پرداخته‌اند(49) پس توانایی توصیه‌ای ندارند و نه به اهل خود بر می‌گردند(50).

**نکات:** دو چیز در نظر اسلام مهم است:

یکی ترس از خالق و عظمت به او و دیگر شفقت بر مخلوق.

اما اول را در آیۀ 45 بیان کرده. و دوم را در آیۀ 47 که فرموده: **﴿**أَنفِقُواْ ...**﴾** به هرحال کفار در جواب نگفتند «أننفق؟» بلکه گفتند: ﴿أَنُطۡعِمُ...﴾؟ یعنی خواستند در نهایت مخالفت عرض اندام کنند و بگویند انفاق که نمی‌کنیم هیچ بلکه حتی طعام هم نمی‌دهیم. و جملۀ: **﴿**فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٖ**﴾** دلالت دارد که کفار موحدین را در ضلالت آشکار می‌دانستند زیرا می‌گفتند: شما تضاد می‌گویید زیرا می‌گویید خدا خواسته مؤمنین فقیر و گرسنه باشند، پس چیزی را که خدا خواسته ما نمی‌توانیم برخلاف آن ایشان را اطعام کنیم! و در جملۀ **﴿**صَيۡحَةٗ وَٰحِدَةٗ...**﴾** تا آخر تهدیدات و تهویلاتی است.

﴿وَنُفِخَ فِي ٱلصُّورِ فَإِذَا هُم مِّنَ ٱلۡأَجۡدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمۡ يَنسِلُونَ ٥١ قَالُواْ يَٰوَيۡلَنَا مَنۢ بَعَثَنَا مِن مَّرۡقَدِنَاۜۗ هَٰذَا مَا وَعَدَ ٱلرَّحۡمَٰنُ وَصَدَقَ ٱلۡمُرۡسَلُونَ ٥٢ إِن كَانَتۡ إِلَّا صَيۡحَةٗ وَٰحِدَةٗ فَإِذَا هُمۡ جَمِيعٞ لَّدَيۡنَا مُحۡضَرُونَ ٥٣ فَٱلۡيَوۡمَ لَا تُظۡلَمُ نَفۡسٞ شَيۡ‍ٔٗا وَلَا تُجۡزَوۡنَ إِلَّا مَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ٥٤﴾ [یس: 51-54].

**ترجمه:** و در صور دمیده شود پس ناگهان ایشان از قبرها به سوی پروردگارشان می‌شتابند(51) گویند: ای وای بر ما، چه کس ما را از خوابگاهمان برانگیخت؟ این است آنچه خدای رحمن وعده داده بود و پیامبران راست گفتند (52) (آن رستاخیز) جز یک صیحه نبوده که ناگاه تماماً نزد ما احضارشده‌اند (53) پس آن روز به کسی هیچ ستمی نشود، و جزا داده نشوید مگر طبق آنچه می‌کرده‌اید (54).

**نکات:** مقصود از **﴿**وَنُفِخَ فِي ٱلصُّورِ**﴾** در این آیه **نفخ ثانی** است که برای احضار نزد حکم پروردگار است. و جملۀ: **﴿**لَا تُظۡلَمُ نَفۡسٞ...**﴾** دلالت دارد که تشکیل این محکمه برای اقامۀ عدل، احقاق حق و جزای عمل است ﴿وَلَا تُجۡزَوۡنَ﴾ دلالت دارد که جزای عمل طبق عمل است.

﴿إِنَّ أَصۡحَٰبَ ٱلۡجَنَّةِ ٱلۡيَوۡمَ فِي شُغُلٖ فَٰكِهُونَ ٥٥ هُمۡ وَأَزۡوَٰجُهُمۡ فِي ظِلَٰلٍ عَلَى ٱلۡأَرَآئِكِ مُتَّكِ‍ُٔونَ ٥٦ لَهُمۡ فِيهَا فَٰكِهَةٞ وَلَهُم مَّا يَدَّعُونَ ٥٧ سَلَٰمٞ قَوۡلٗا مِّن رَّبّٖ رَّحِيمٖ ٥٨﴾

[یس: 55-58].

**ترجمه:** حقاً که اهل بهشت در آن روز در کاری خوش و شادمانند (55) ایشان و همسرانشان در سایه­هایی بر تخت‌های آراسته تکیه زده‌اند(56) و برای ایشان در آنجا میوه و برایشان موجود است آنچه بخواهند(57) با سلامی که گفتاری از پروردگار رحیم است (58).

**نکات:** از این آیات استفاده می‌شود که اهل بهشت از هرجهت آسوده و متنعم می‌باشند، چه از جهت فکری و چه از جهت بهره بردن جسمی، از جهت مکان بر تخت‌های آراسته و از جهت تنها نبودن **﴿**هُمۡ وَأَزۡوَٰجُهُمۡ**﴾**، و از جهت خوراک **﴿**لَهُمۡ فِيهَا فَٰكِهَةٞ**﴾** و هکذا.. از تمام جهات در آسایشند. «اللهم ارزقنا». و مقصود از **﴿**سَلَٰمٞ قَوۡلٗ**﴾** این است که سلامتی و خواستۀ ایشان از فرمان خدا است.

﴿وَٱمۡتَٰزُواْ ٱلۡيَوۡمَ أَيُّهَا ٱلۡمُجۡرِمُونَ ٥٩ ۞أَلَمۡ أَعۡهَدۡ إِلَيۡكُمۡ يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ أَن لَّا تَعۡبُدُواْ ٱلشَّيۡطَٰنَۖ إِنَّهُۥ لَكُمۡ عَدُوّٞ مُّبِينٞ ٦٠ وَأَنِ ٱعۡبُدُونِيۚ هَٰذَا صِرَٰطٞ مُّسۡتَقِيمٞ ٦١ وَلَقَدۡ أَضَلَّ مِنكُمۡ جِبِلّٗا كَثِيرًاۖ أَفَلَمۡ تَكُونُواْ تَعۡقِلُونَ ٦٢ هَٰذِهِۦ جَهَنَّمُ ٱلَّتِي كُنتُمۡ تُوعَدُونَ ٦٣ ٱصۡلَوۡهَا ٱلۡيَوۡمَ بِمَا كُنتُمۡ تَكۡفُرُونَ ٦٤﴾ [یس: 59-64].

**ترجمه:** و ای گناهکاران امروز جدا شوید(59) ای فرزندان آدم، آیا به­سوی شما پیمان نفرستادم که شیطان را نپرستید، زیرا او برای شما دشمنی آشکار است(60) و اینکه مرا بپرستید که راه راست این است(61) و حقیقتاً (شیطان) از شما گروهی بسیاری­ را گمراه­کرد پس آیا به ­عقل در نیافته بودید(62) این­ است دوزخی­که وعده داده می‌شدید(63) امروز به آن در آیید به مقابل آنچه کفر می‌ورزیدید(64).

**نکات:** جملۀ: **﴿**وَٱمۡتَٰزُواْ ٱلۡيَوۡمَ...**﴾** دلالت دارد بر جدا شدن مجرمین از یکدیگر به حسب ظاهر آیه. و مقصود آیه این است که هر‌یک از مجرمین از دیگری فردا فرد رسیدگی و عقاب می‌شوند و ممکن است مرادجدا شدن مجرمین از مؤمنین باشد و این معنی ظاهرتر است. و جملۀ: **﴿**أَلَمۡ أَعۡهَدۡ إِلَيۡكُمۡ...**﴾** دلالت دارد که حق‌تعالی با بندگان پیمان عبودیت و اطاعت بسته و از ایشان پیمان گرفته. اما کی و کجا و چگونه؟ پس باید دانسته شود این پیمان، پیمان فطری و عقلی است چنانکه جملۀ **﴿**أَفَلَمۡ تَكُونُواْ تَعۡقِلُونَ**﴾** به آن اشاره دارد. و ممکن است گفته شود: مقصود از پیمان، پیمانی است که به توسط انبیا و کتب آسمانی از مردم دنیا گرفته شده است.

﴿ٱلۡيَوۡمَ نَخۡتِمُ عَلَىٰٓ أَفۡوَٰهِهِمۡ وَتُكَلِّمُنَآ أَيۡدِيهِمۡ وَتَشۡهَدُ أَرۡجُلُهُم بِمَا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ ٦٥ وَلَوۡ نَشَآءُ لَطَمَسۡنَا عَلَىٰٓ أَعۡيُنِهِمۡ فَٱسۡتَبَقُواْ ٱلصِّرَٰطَ فَأَنَّىٰ يُبۡصِرُونَ ٦٦ وَلَوۡ نَشَآءُ لَمَسَخۡنَٰهُمۡ عَلَىٰ مَكَانَتِهِمۡ فَمَا ٱسۡتَطَٰعُواْ مُضِيّٗا وَلَا يَرۡجِعُونَ ٦٧﴾ [یس: 65-67].

**ترجمه:** امروز بر دهانهاشان مهر می‌زنیم و دستهاشان با ما سخن گویند و پاهاشان گواهی دهند به آنچه کسب می‌کرده‌اند(65) و اگر خواهیم بر چشمانشان قلم محو می‌کشیم پس به آن راه سبقت گیرند ولی کجا می‌بینند(66) و اگر بخواهیم هر آینه ایشان را بر همان جایشان مسخ کنیم پس نه به رفتن توانا باشند و نه برگردند(67).

**نکات:** یکی از مراحل و توقفگاه‌های قیامت جایی است که دست و پا را خدا به سخن آورد و زبان را لال کند، اما در مراحل دیگر با زبان سخن گویند، همان قدرتی که زبان را نطق داده می‌تواند گاهی به دست و پا قدرت سخن بدهد و دهان را از کار بیندازد، چنانکه پس از جوانی تمام قوای انسان سست می‌شود و بلکه از کار می‌افتد و آیۀ زیر اشاره به همین است، ولی جملۀ: ﴿وَلَوۡ نَشَآءُ لَطَمَسۡنَا ...﴾ راجع به دنیا می‌باشد.

﴿وَمَن نُّعَمِّرۡهُ نُنَكِّسۡهُ فِي ٱلۡخَلۡقِۚ أَفَلَا يَعۡقِلُونَ ٦٨﴾ [یس: 68].

**ترجمه:** و کسی را که عمرش دهیم در آفرینش بر می‌گردانیمش (و به کاستی می­بریم) آیا به عقل در نمی‌یابند(68).

**نکات:** نیروی جوانی و از بین رفتن قوا در پیری دلیل است بر قدرت خالق انسان که بدون اختیار انسان قوای او را می‌گیرد و به حالت بچگی بلکه بدتر او را در می‌آورد، پس همان دست است که می‌تواند بشر را به قیامتی بیاورد و تمام هستی او را برگرداند. نکتۀ دیگر آنکه انسان تا پیر نشده و قوای جوانی را از دست نداده باید به فکر آخرت کند و خود را کامل سازد، حضرت صادق فرموده: «مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَهُوَ شَابٌّ مُؤْمِنٌ اخْتَلَطَ الْقُرْآنُ بِلَحْمِهِ وَدَمِه‏»([[12]](#footnote-12)).

﴿وَمَا عَلَّمۡنَٰهُ ٱلشِّعۡرَ وَمَا يَنۢبَغِي لَهُۥٓۚ إِنۡ هُوَ إِلَّا ذِكۡرٞ وَقُرۡءَانٞ مُّبِينٞ ٦٩ لِّيُنذِرَ مَن كَانَ حَيّٗا وَيَحِقَّ ٱلۡقَوۡلُ عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ ٧٠﴾ [یس: 69-70].

**ترجمه:** و او(محمد) را شعر نیاموختیم و برای او سزاوار هم نبود. نیست این کتاب مگر سبب تذکر و قرآن روشن(69) تا بترساند آنکه را که زنده باشد و ثابت کند گفتار را بر کافران(70).

**نکات:** در اواخر سورۀ شعراء مقداری از مفاسد شعر را گوشزد کردیم. در این آیه که در سورۀ یس آمده می‌گوید خداوند رسول خود را متوجه شعر ننموده است و لذا در حدیث آمده که: «كَانَ الشِّعْرُ أَبْغَضَ الْـحَدِيثِ إِلَى رَسُولِ اللهِص»([[13]](#footnote-13)). ما این مطلب را در کتاب شعر و موسیقی به تفصیل شرح داده‌ایم. حال اگر کسی بگوید پس چگونه رسول خداص در جنگ حنین می‌فرموده:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| أنا النبی لا کذب |  | أنا ابن عبد المطلب؟ |

جواب آن است که این رجز است و عرب رجز را شعر حساب نمی‌کند([[14]](#footnote-14)). و جملۀ: **﴿**لِّيُنذِرَ مَن كَانَ حَيّٗا**﴾** دلالت دارد که شخص زنده دل، متفکر و سلیم القلب به شنیدن قرآن پند می‌گیرد و از خدا می‌ترسد و بر کافران حجت تمام می‌شود چنانکه در سوره ق آیه37 می‌فرماید: ﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَذِكۡرَىٰ لِمَن كَانَ لَهُۥ قَلۡبٌ﴾([[15]](#footnote-15)). و این آیات رد است بر آنچه که در زمان ما رایج است که قرآن را بر سر قبرها و مردگان می‌خوانند.

﴿أَوَ لَمۡ يَرَوۡاْ أَنَّا خَلَقۡنَا لَهُم مِّمَّا عَمِلَتۡ أَيۡدِينَآ أَنۡعَٰمٗا فَهُمۡ لَهَا مَٰلِكُونَ ٧١ وَذَلَّلۡنَٰهَا لَهُمۡ فَمِنۡهَا رَكُوبُهُمۡ وَمِنۡهَا يَأۡكُلُونَ ٧٢ وَلَهُمۡ فِيهَا مَنَٰفِعُ وَمَشَارِبُۚ أَفَلَا يَشۡكُرُونَ ٧٣﴾

[یس: 71-73].

**ترجمه:** آیا ندیدند و تأمل نکردند که ما چهارپایان را به قدرت خود برای ایشان آفریدیم که ایشان آنها را مالکند(71) و آنها را برای ایشان رام نمودیم پس، برخی از آن‌ها سواری ایشان است و برخی از آنها را می‌خورند(72) و برای ایشان در آنها بهره‌ها و آشامیدنی‌ها است آیا پس شکر نمی‌کنند(73).

**نکات:** مقصود از جملۀ: **﴿**أَوَ لَمۡ يَرَوۡاْ ...**﴾** در تمام قرآن رؤیت بصری نیست بلکه رؤیت عقل و نظر فکری است. و مقصود از جملۀ: **﴿**مِّمَّا عَمِلَتۡ أَيۡدِينَآ**﴾** این است که به قدرت خود ما خلق شده نه به قدرت یاوری، وزیر و شریکی. و کلمۀ **﴿**وَمَشَارِبُ**﴾** ممکن است جمع مشرب به معنی ظرف شرب باشد زیرا از پوست حیوانات خیک آب و ظرف‌ها برای آب می‌ساختند و ممکن است جمع مشروب باشد، یعنی شیر، دوغ و روغن‌ها. مختصر آن که در چهار پایان هزاران منافع برای بشر است.

﴿وَٱتَّخَذُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ ءَالِهَةٗ لَّعَلَّهُمۡ يُنصَرُونَ ٧٤ لَا يَسۡتَطِيعُونَ نَصۡرَهُمۡ وَهُمۡ لَهُمۡ جُندٞ مُّحۡضَرُونَ ٧٥ فَلَا يَحۡزُنكَ قَوۡلُهُمۡۘ إِنَّا نَعۡلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعۡلِنُونَ ٧٦﴾ [یس: 74-76].

**ترجمه:** و غیر ازخدا و پایین‌تر از او معبودانی را برای یاری خود گرفتند تا شاید ایشان یاری شوند(74) (معبودان) توانایی یاری ایشان را ندارند در حالی که ایشان برای آنان لشکری مهیا و احضار شده می‌باشند(75) پس گفتار(باطل) ایشان تو را محزون نکند حقا که ما می‌دانیم آنچه را که پنهان می‌کنند و آنچه را که آشکار می‌کنند(76).

**نکات:** حق‌تعالی پس از ذکر نعمت‌ها و توقع شکرگزاری می‌فرماید شکر که نکردند هیچ، بلکه توجه به مخلوقات کردند و از آنها یاری جستند، در حالی که آنها لا یضر و لا ینفع می‌باشند و اگر‌چه اینان یعنی عابدین لشکری مهیا برای معبودین خود باشند و یا معبودین لشکری مهیا برای عابدین باشند ولی اول ظاهرتر است.

﴿أَوَ لَمۡ يَرَ ٱلۡإِنسَٰنُ أَنَّا خَلَقۡنَٰهُ مِن نُّطۡفَةٖ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٞ مُّبِينٞ ٧٧ وَضَرَبَ لَنَا مَثَلٗا وَنَسِيَ خَلۡقَهُۥۖ قَالَ مَن يُحۡيِ ٱلۡعِظَٰمَ وَهِيَ رَمِيمٞ ٧٨ قُلۡ يُحۡيِيهَا ٱلَّذِيٓ أَنشَأَهَآ أَوَّلَ مَرَّةٖۖ وَهُوَ بِكُلِّ خَلۡقٍ عَلِيمٌ ٧٩ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ ٱلشَّجَرِ ٱلۡأَخۡضَرِ نَارٗا فَإِذَآ أَنتُم مِّنۡهُ تُوقِدُونَ ٨٠﴾

[یس: 77-80].

**ترجمه:** و آیا انسان ندیده که ما او را از نطفه‌ای آفریدیم پس ناگهان او دشمنی آشکار شده است(77) و او برای ما مَثَلی زده و خلقت خود را فراموش کرده گوید چه کس زنده می‌کند استخوان‌ها را در حالی که پوسیده شده باشد (78) بگو: همان کسی که ایشان را در اولین مرتبه ایجاد کرده است و او به هر آفرینشی داناست(79) آنکه برای شما از درخت سبز آتش قرار داده که ناگهان شما از آن آتش می‌افروزید(80).

**نکات:** جملۀ: **﴿**أَوَ لَمۡ يَرَ ٱلۡإِنسَٰنُ...**﴾** بیان نموده پست‌ترین مقام بشر و بالاترین مقامی که بشر برای خود قائل است، یعنی این بشری را که ما از نطفۀ پستی که اجزاء مشابه آن را به جوارح و اعضاء مختلفه در آوردیم چون به مقام نطق و اراده رسید به خصومت با ما پرداخت و انکار قدرت ما در معاد می‌کند و برای ما و قدرت ما مَثَلی می‌زند، در‌حالی که مثل او دانی و ادنی می‌باشد و برای خدا مثل اعلی است، زیرا قدرت خدا را نباید با قدرت خود قیاس کند، قدرت خدا از نیستی به ارادۀ «كن» ایجاد می‌کند. و از آیۀ 78 و سایر آیات قرآن استفاده می‌شود که تمام بدن‌ها حتی ابدان انبیاء و اولیاء نیز در قبرشان می‌پوسد. علی در مناجات خود با خدا عرض می‌کند: «إِلَهِي ارْحَمْنِي إِذَا تَغَيَّرَتْ صُورَتِي وَامْتَحَتْ مَحَاسِنِي وَبَلِيَ جِسْمِي وَتَقَطَّعَتْ أَوْصَالِي وَتَفَرَّقَتْ أَعْضَائِي إِلَهِي أَفْحَمَتْنِي ذُنُوبِي وَقُطِعَتْ مَقَالَتِي فَلَا حُجَّةَ لِي وَلَا عُذْرَ فَأَنَا الْـمُقِرُّ بِجُرْمِي‏»([[16]](#footnote-16)). یعنی: «خدایا به من رحم کن وقتی که صورتم دگرگون شود و زیبایی‌هایم محو شود و تنم پوسیده شود و بندهای تنم از هم جدا شود و اعضای بدنم پراکنده گردد.» و حضرت علی بن الحسین در صحیفۀ سجادیه عرض می‌نماید: «مَوْلَايَ وَارْحَمْنِي عِنْدَ تَغَيُّرِ صُورَتِي وَحَالِي إِذَا بَلِيَ جِسْمِي، وَ تَفَرَّقَتْ أَعْضَائِي»([[17]](#footnote-17))، یعنی: «مولای من به من رحم کن موقع تغییر پیکرم و حالم آنگاه که تنم پوسیده گردد و اندامم از هم متفرق شود.»

﴿أَوَ لَيۡسَ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ بِقَٰدِرٍ عَلَىٰٓ أَن يَخۡلُقَ مِثۡلَهُمۚ بَلَىٰ وَهُوَ ٱلۡخَلَّٰقُ ٱلۡعَلِيمُ ٨١ إِنَّمَآ أَمۡرُهُۥٓ إِذَآ أَرَادَ شَيۡ‍ًٔا أَن يَقُولَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ٨٢ فَسُبۡحَٰنَ ٱلَّذِي بِيَدِهِۦ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيۡءٖ وَإِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ ٨٣﴾ [یس: 81-83].

**ترجمه:** آنکه آسمان‌ها و زمین را آفریده آیا قادر نیست که مانند آنها را خلق کند آری او قادر است و اوست آفرینندۀ دانا(81) همانا أمر و فرمان او که چون چیزی را خواسته باشد همین است که آن را گوید باش پس موجود می‌شود (82) پس منزه است (از عجز) آنکه به دست اوست ملکیت و اختیار هر چیزی و به سوی او بازگشت می‌شوید(83).

**نکات:** حق‌تعالی برای اثبات معاد در این آیات به استدلال پرداخته در مقابل أبی بن خلف که استخوان پوسیده‌ای را به دست گرفت و آمد نزد رسول خداص و گفت آیا خدای تو این چنین استخوانی را زنده می‌کند؟ معلوم می‌شود کفار به جز استبعاد دلیلی بر نفی معاد نداشتند، چون خود را قادر بر چنین امری نمی‌دیدند قدرت خدا را به قدرت خود قیاس می‌کردند، حق‌تعالی بیان داشته که دین و عقیده نباید تقلیدی باشد و به صرف استبعاد چیزی را قبول و یا انکار کند و خدا مالک الملوک و منزه از عجز است و نباید با بشر سراپا عجز قیاس شود.

سورة الصافات (مكية وهي مائة واثنتان وثمانون آية)

سورۀ صافات مکی و دارای 182 آیه می‌باشد

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿وَٱلصَّٰٓفَّٰتِ صَفّٗا ١ فَٱلزَّٰجِرَٰتِ زَجۡرٗا ٢ فَٱلتَّٰلِيَٰتِ ذِكۡرًا ٣ إِنَّ إِلَٰهَكُمۡ لَوَٰحِدٞ ٤ رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا بَيۡنَهُمَا وَرَبُّ ٱلۡمَشَٰرِقِ ٥﴾ [الصافات: 1-5].

**ترجمه:** بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. سوگند به آنان که صف بستند صف محکمی(1) و به زجر کنندگان زجر کاملی(2) پس به خوانندگان ذکر(3) که خدای شما حقاً یکی است(4) مالک و صاحب اختیار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آنهاست و پروردگار مشرق‌ها(5).

**نکات:** ممکن است صفات صافّات، زاجرات و تالیات برای موصوف واحد باشد و ممکن موصوف متعدد باشد که خدا به هر کدام آنان برای دارا بودن آن وصف قسم خورده تا عظمت و اهمیت آن وصف معلوم گردد و مقصود از صافات مؤمنین است در نماز و یا در جهاد و مقصود از زاجرات کسانیند که خود را در جهاد با کفار به زجر و زحمت می‌افکنند و یا خود را از عصیان زجر کنند. و مقصود از تالیات، قاریان قرآن و یا گویندگان اذکار خدایند. و مشارق عبارت است از مکان‌هایی که خورشید در ایام سال که 366 روز است از آنجا و بر آنجا طلوع می‌کند، و همچنین به اعتبار کروی بودن زمین می‌توان برای آن مشرق‌های زیادی تصور نمود و چون اختلاف مغارب به حسب اختلاف مشارق است به ذکر مشارق که دلالت بیشتری بر قدرت دارد اکتفاء کرده.

﴿إِنَّا زَيَّنَّا ٱلسَّمَآءَ ٱلدُّنۡيَا بِزِينَةٍ ٱلۡكَوَاكِبِ ٦ وَحِفۡظٗا مِّن كُلِّ شَيۡطَٰنٖ مَّارِدٖ ٧ لَّا يَسَّمَّعُونَ إِلَى ٱلۡمَلَإِ ٱلۡأَعۡلَىٰ وَيُقۡذَفُونَ مِن كُلِّ جَانِبٖ ٨ دُحُورٗاۖ وَلَهُمۡ عَذَابٞ وَاصِبٌ ٩ إِلَّا مَنۡ خَطِفَ ٱلۡخَطۡفَةَ فَأَتۡبَعَهُۥ شِهَابٞ ثَاقِبٞ ١٠﴾ [الصافات: 7-10].

**ترجمه:** حقا که ما آسمان این دنیا را آراستیم به زینت ستارگان(6) و حفظ نمودیم از هر شیطان سرکشی(7) گوش ندهند به سوی ملأ اعلی و پرتاب شوند از هرطرفی(8) در حالی که رانده شده‌اند، برای ایشان است عذاب پیوسته(9) مگر آن­کسی که برباید ربودنی که در پی او برود جرقه‌ای تیز(10).

**نکات:** جملۀ **﴿**وَحِفۡظٗا مِّن كُلِّ شَيۡطَٰنٖ مَّارِدٖ**﴾**، دلالت دارد که شیاطین برای شنیدن سخن ملائکه و اخبار آسمانی بالا می‌رفتند سپس ممنوع شده‌اند و ملأ اعلی همان ملائکه می‌باشند، و هریکی از شیاطین که بخواهند به آسمان‌ها بروند جرقه‌های آتشین بر ایشان ریخته شود و به عذاب إلهی گرفتار شوند، زمان ما که سفینه‌های کیهانی بالا می‌رود مسلح می‌باشند و در مواجهه با جرقه‌های کیهانی نیروی دافعه دارند که عبارت است از سطحی که برای سفینه ساخته‌اند.

﴿فَٱسۡتَفۡتِهِمۡ أَهُمۡ أَشَدُّ خَلۡقًا أَم مَّنۡ خَلَقۡنَآۚ إِنَّا خَلَقۡنَٰهُم مِّن طِينٖ لَّازِبِۢ ١١ بَلۡ عَجِبۡتَ وَيَسۡخَرُونَ ١٢ وَإِذَا ذُكِّرُواْ لَا يَذۡكُرُونَ ١٣ وَإِذَا رَأَوۡاْ ءَايَةٗ يَسۡتَسۡخِرُونَ ١٤ وَقَالُوٓاْ إِنۡ هَٰذَآ إِلَّا سِحۡرٞ مُّبِينٌ ١٥ أَءِذَا مِتۡنَا وَكُنَّا تُرَابٗا وَعِظَٰمًا أَءِنَّا لَمَبۡعُوثُونَ ١٦ أَوَ ءَابَآؤُنَا ٱلۡأَوَّلُونَ ١٧ قُلۡ نَعَمۡ وَأَنتُمۡ دَٰخِرُونَ ١٨﴾ [الصافات: 11-18].

**ترجمه:** پس از ایشان بپرس آیا خلقت ایشان سخت‌تر است و یا آنکه را خلق نمودیم؟ حقا که ما ایشان را خلق کردیم از گل چسبنده(11) بلکه تو عجب نمودی و ایشان مسخره می‌کنند(12) و چون تذکر داده شوند متذکر نمی‌شوند (13) و چون آیه‌ای را ببینند استهزاء کنند(14) و گویند این نیست مگر سحری آشکار(15)(وگویند)آیا چون بمیریم و خاک و استخوان شویم آیا حقیقتاً برانگیخته می‌شویم؟(16) آیا پدران پیشین ما زنده می‌شوند؟(17) بگو آری در حالی که شما خوار و سر افکنده‌اید(18).

**نکات:** منکرین معاد استبعاد می‌کردند از اینکه از عدم و یا ذرات متفرقه دو مرتبه برای حشر زنده شوند، حق‌تعالی در رد ایشان می‌فرماید استبعاد شما از چه جهت است از جهت عدم قابلیت ماده و یا عدم قدرت فاعل؟ اگر بگویند از جهت عدم قابلیت ماده جوابشان این است که شما از نیستی و یا از گل سست خلق شده‌اید که ضم شدۀ اجزائیۀ مائیه به اجزاء ارضیه و این ماده باز هم باقی است. و اما از جهت عدم قدرت فاعل، پس قدرت فاعلی که آسمان و زمین و جن و ملک و بشرهای قبل از شما را خلق کرده که به نظر شما سخت‌تر است شما را نیز که آسان‌تر است خلق می‌کند. و مقصود از **﴿**مَّنۡ خَلَقۡنَآ**﴾**، ممکن است أمم ماضیه که قوی‌تر بودند باشد. و ممکن است تمام جهان و فرشتگان و غیره باشد به عنوان تغلیب عقلاء بر غیر عقلاء که از همه تعبیر به «**مَن»** موصوله شده.

﴿فَإِنَّمَا هِيَ زَجۡرَةٞ وَٰحِدَةٞ فَإِذَا هُمۡ يَنظُرُونَ ١٩ وَقَالُواْ يَٰوَيۡلَنَا هَٰذَا يَوۡمُ ٱلدِّينِ ٢٠ هَٰذَا يَوۡمُ ٱلۡفَصۡلِ ٱلَّذِي كُنتُم بِهِۦ تُكَذِّبُونَ ٢١ ۞ٱحۡشُرُواْ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ وَأَزۡوَٰجَهُمۡ وَمَا كَانُواْ يَعۡبُدُونَ ٢٢ مِن دُونِ ٱللَّهِ فَٱهۡدُوهُمۡ إِلَىٰ صِرَٰطِ ٱلۡجَحِيمِ ٢٣﴾ [الصافات: 19-23].

**ترجمه:** پس همانا که قیامت یک صیحه و بانگ زدن است که ناگهان (قیامت را)می‌نگرند(19) و بگویند ای وای بر ما این است روز جزاء(20) این است روز جدا شدن حق از باطل همان روزی که به آن تکذیب می‌کردید(21) محشور کنید آن کسان را که ستم کردند با همراهانشان و آنچه را که می‌پرستیدند(22) (محشور کنید با ایشان آن چه را) جز خدا (می‌پرستیدند) پس ایشان را به راه دوزخ راهنمایی کنید(23).

**نکات:** ﴿فَإِنَّمَا هِيَ زَجۡرَةٞ وَٰحِدَةٞ﴾ دلالت دارد که ایجاد قیامت بر خدا آسان است به یک دمیدن و یک صیحه برای راندن تمام مردگان به سوی حساب و میزان کافی است. و مقصود از جملۀ: **﴿**ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ وَأَزۡوَٰجَهُمۡ**﴾**، ظالمین و امثال ایشان است مثلاً؛ مشرک با مشرک، یهودی با یهودی، بدعتگزار با بدعتگزار چنانکه خدا در سورۀ واقعه آیه 7 فرموده: ﴿وَكُنتُمۡ أَزۡوَٰجٗا ثَلَٰثَةٗ﴾([[18]](#footnote-18)).

﴿وَقِفُوهُمۡۖ إِنَّهُم مَّسۡ‍ُٔولُونَ ٢٤ مَا لَكُمۡ لَا تَنَاصَرُونَ ٢٥ بَلۡ هُمُ ٱلۡيَوۡمَ مُسۡتَسۡلِمُونَ ٢٦ وَأَقۡبَلَ بَعۡضُهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖ يَتَسَآءَلُونَ ٢٧ قَالُوٓاْ إِنَّكُمۡ كُنتُمۡ تَأۡتُونَنَا عَنِ ٱلۡيَمِينِ ٢٨ قَالُواْ بَل لَّمۡ تَكُونُواْ مُؤۡمِنِينَ ٢٩ وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيۡكُم مِّن سُلۡطَٰنِۢۖ بَلۡ كُنتُمۡ قَوۡمٗا طَٰغِينَ ٣٠ فَحَقَّ عَلَيۡنَا قَوۡلُ رَبِّنَآۖ إِنَّا لَذَآئِقُونَ ٣١ فَأَغۡوَيۡنَٰكُمۡ إِنَّا كُنَّا غَٰوِينَ ٣٢﴾ [الصافات: 24-32].

**ترجمه:** و بازدارید ایشان را زیرا مورد پرسشند(24) چه شده شما را که یاری یکدیگر نمی‌کنید؟(25) بلکه ایشان امروز تسلیم شوندگانند(26) و بعضی از ایشان رو کند به بعض دیگر و از هم سؤال کنند(27) گویند شما برای گمراه‌کردن ما از راه خیر خواهی (و یا از راه غلبه و قهر) می‌آمدید(28) آنها گویند بلکه شما خود ایمان نداشتید(29) و برای ما تسلطی بر شما نبود بلکه شما گروهی طاغی بودید(30) پس حکم پروردگار ما لازم شد حقا که باید بچشیم(31) که شما را گمراه کردیم حقا که ما گمراه بودیم(32).

**نکات:** جملۀ: **﴿**وَقِفُوهُمۡ...**﴾** دلالت دارد که در موقفی برای بازپرسی همه را نگه می‌دارند، رسول خداص فرمود: نمی‌گذارند قدم از قدم بردارد تا از پنج چیز جواب دهد: «عَنْ شَبَابِهِ فِيمَا أَبَلَاهُ وَعَنْ عُمُرِهِ فِيمَا أَفْنَاهُ وَعَنْ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَه وَأَیْنَ وَضَعَهُ وَمَاذَا عَمِلَ فِیمَا عَلِمَ»([[19]](#footnote-19)). و **﴿**لَا تَنَاصَرُونَ**﴾** دلالت دارد که کسی نمی‌تواند آن روز دیگری را یاری کند. و مقصود از جملۀ: **﴿**تَأۡتُونَنَا عَنِ ٱلۡيَمِينِ**﴾** اگر یمین را کنایه از خیر بگیریم معنی چنین می‌شود که؛ شما بزرگتران از راه خیر و خیرخواهی ما را گمراه می‌کردید و اگر یمین را کنایه از قدرت و قهر و غلبه بگیریم معنی چنین می‌شود که؛ شما از راه زور و تسلط ما را گمراه می‌کردید. به هرحال آیه دلالت دارد که تابع و متبوع و مقلَّد و مقلِّد همه باید عذاب­ را بچشند.

﴿فَإِنَّهُمۡ يَوۡمَئِذٖ فِي ٱلۡعَذَابِ مُشۡتَرِكُونَ ٣٣ إِنَّا كَذَٰلِكَ نَفۡعَلُ بِٱلۡمُجۡرِمِينَ ٣٤ إِنَّهُمۡ كَانُوٓاْ إِذَا قِيلَ لَهُمۡ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ يَسۡتَكۡبِرُونَ ٣٥ وَيَقُولُونَ أَئِنَّا لَتَارِكُوٓاْ ءَالِهَتِنَا لِشَاعِرٖ مَّجۡنُونِۢ ٣٦ بَلۡ جَآءَ بِٱلۡحَقِّ وَصَدَّقَ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ٣٧ إِنَّكُمۡ لَذَآئِقُواْ ٱلۡعَذَابِ ٱلۡأَلِيمِ ٣٨ وَمَا تُجۡزَوۡنَ إِلَّا مَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ٣٩﴾ [الصافات: 33-39].

**ترجمه:** پس محققاً ایشان در آن روز در عذاب شرکت دارند(33) حقا که ما چنین رفتار کنیم با مجرمین(34) زیرا عادتشان این بود که چون به ایشان گفته می‌شد لا إله إلا الله تکبر می‌ورزیدند(35) و می‌گفتند: آیا ما خدایان خود را رها کنیم برای خاطر شاعر دیوانه‌ای؟(36) بلکه(محمد) به حق آمده و پیامبران را تصدیق کرد(37) حقیقت این است که شما چشندۀ عذاب دردناک هستید(38) و کیفر نمی‌شوید مگر به­سزای آنچه می‌کردید(39).

**نکات:** جملۀ: **﴿**فِي ٱلۡعَذَابِ مُشۡتَرِكُونَ**﴾** دلالت دارد که دکانداران دینی و گمراه‌کنندگان با پیروان خود در عذاب شریکند. و مقصود کفار از شاعر مجنون رسول خداص بود که به عنوان استهزاء چنین می‌گفتند. و چرا از قول «لا إله إلا الله» تکبر می‌ورزیدند برای اینکه معنی آن را می‌فهمیدند! که مقصود از این جمله این است که هیچ ملجأ، معبود بحق، قاضی الحاجات و هیچ مؤثری که نافع و یا ضار باشد جز خدا نیست و لازمۀ این کلمه این بود که به غیرخدا توجه نکنند و باب الحوائج‌های دیگر بسته شود، یعنی دکان تفرقه نباشد. این بود که مانند زمان ما این کلمه را قبول نداشتند، ولی مردم غیرعرب که معنی کلمه را نمی‌فهمند به زبان جاری می‌سازند.

﴿إِلَّا عِبَادَ ٱللَّهِ ٱلۡمُخۡلَصِينَ ٤٠ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ رِزۡقٞ مَّعۡلُومٞ ٤١ فَوَٰكِهُ وَهُم مُّكۡرَمُونَ ٤٢ فِي جَنَّٰتِ ٱلنَّعِيمِ ٤٣ عَلَىٰ سُرُرٖ مُّتَقَٰبِلِينَ ٤٤ يُطَافُ عَلَيۡهِم بِكَأۡسٖ مِّن مَّعِينِۢ ٤٥ بَيۡضَآءَ لَذَّةٖ لِّلشَّٰرِبِينَ ٤٦ لَا فِيهَا غَوۡلٞ وَلَا هُمۡ عَنۡهَا يُنزَفُونَ ٤٧﴾ [الصافات: 40-47].

**ترجمه:** لیکن بندگان خدا آنان که خالص شده اند (40) ایشانند که نصیبشان روزی معلومی است (41) میوه های لذتبخش درحالیکه ایشان اکرام خواهندشد (42) در باغهای پرنعمت (43) بر تختهای آراسته روبروی یگدیگر (44) به گردش آید بر ایشان جامی از نهرجاری (45) سفید رنگ لذیذ است برای نوشندگان (46) نه در آن فسادی ونه از آن مست گردند (47)

**نکات: ﴿**وَهُم مُّكۡرَمُونَ**﴾**، دلالت دارد بر اینکه مخلصین مورد اکرام پروردگار می‌باشند، و این بالاترین لذت است برای ایشان و جملۀ **﴿**بِكَأۡسٖ مِّن مَّعِينِۢ**﴾** دلالت دارد که در بهشت شرابی است اما شراب بهشتی مستی نمی‌آورد و به اضافه ضرر، فساد و آفتی ندارد بدلیل **﴿**لَا فِيهَا غَوۡلٞ وَلَا هُمۡ عَنۡهَا يُنزَفُونَ**﴾**.

﴿وَعِندَهُمۡ قَٰصِرَٰتُ ٱلطَّرۡفِ عِينٞ ٤٨ كَأَنَّهُنَّ بَيۡضٞ مَّكۡنُونٞ ٤٩ فَأَقۡبَلَ بَعۡضُهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖ يَتَسَآءَلُونَ ٥٠ قَالَ قَآئِلٞ مِّنۡهُمۡ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٞ ٥١ يَقُولُ أَءِنَّكَ لَمِنَ ٱلۡمُصَدِّقِينَ ٥٢ أَءِذَا مِتۡنَا وَكُنَّا تُرَابٗا وَعِظَٰمًا أَءِنَّا لَمَدِينُونَ ٥٣﴾ [الصافات: 48-53].

**ترجمه:** و در بزم ایشان دختران زیبا چشمی است که به کوتاهی و با غنج و دلال نظر کنند و سواد و بیاض چشمانشان مناسب و رباینده باشد(48) گویا آن دختران در سفیدی و لطافت اعضاء مانند تخم شترمرغی باشند در زیر بال(49) پس بعضی از ایشان به بعض دیگر رو کرده از هم احوالپرسی کنند(50) گوینده‌ای از ایشان گوید که مرا همنشینی بود(51) می‌گفت آیا تو حقا از تصدیق کنندگانی(52) آیا چون مردیم، خاک و استخوان شدیم آیا جزا داده می‌شویم(53).

**نکات:** جملۀ: **﴿**يَتَسَآءَلُونَ**﴾** دلالت دارد که اهل بهشت پس از نوشیدن انواع مشروبات لذیذه با یکدیگر سخن می‌گویند از گذشتۀ دنیای خود و این خود یکی از لذت‌های بسیار بهره‌دار است که انسان با اشخاص کرام انس گیرد و از حال یکدیگر جویا شوند. شاعر گوید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| و ما بقیت من اللذات إلا |  | محادثة الکرام علی المدام |

به هرحال این قائل به رفقای خود می‌گوید مرا در دنیا رفیقی بود منکر قیامت و از ما تمسخر می‌کرد، نمی‌دانم او کجا رفته، از او اطلاعی دارید، پس خود سرکشی می‌کند از داخل بهشت و او را در دوزخ می‌بیند.

﴿قَالَ هَلۡ أَنتُم مُّطَّلِعُونَ ٥٤ فَٱطَّلَعَ فَرَءَاهُ فِي سَوَآءِ ٱلۡجَحِيمِ ٥٥ قَالَ تَٱللَّهِ إِن كِدتَّ لَتُرۡدِينِ ٥٦ وَلَوۡلَا نِعۡمَةُ رَبِّي لَكُنتُ مِنَ ٱلۡمُحۡضَرِينَ ٥٧ أَفَمَا نَحۡنُ بِمَيِّتِينَ ٥٨ إِلَّا مَوۡتَتَنَا ٱلۡأُولَىٰ وَمَا نَحۡنُ بِمُعَذَّبِينَ ٥٩ إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ٦٠ لِمِثۡلِ هَٰذَا فَلۡيَعۡمَلِ ٱلۡعَٰمِلُونَ ٦١﴾

[الصافات: 54-61].

**ترجمه:** گوید: آیا شما اطلاعی دارید(54) پس خود مطلع گردد و او را در میان دوزخ بیند(55) گوید به خدا سوگند که نزدیک بود تو مرا هلاک کنی(56) و اگر نعمت پروردگارم نبود بدن شک من از احضار شدگان (به دوزخ) بودم(57) پس(آن مؤمن با شوق گوید) آیا ما دیگر نمی‌میریم(58) مگر همان مردن اول(دردنیا) و ما عذاب نخواهیم شد(59) حقا که این خود بهرۀ بزرگی است(60) پس باید برای مانند این، عمل کنند عمل کنندگان(61).

**نکات:** جملۀ: **﴿**لَتُرۡدِينِ**﴾**،«لتردینی» بوده برای ملاحظۀ سجع آیات یاء افتاده. و جملۀ: **﴿**أَفَمَا نَحۡنُ بِمَيِّتِينَ**﴾** و ما بعد آن را آن مؤمن با اهل بهشت می‌گوید از روی تعجب، مانند کسی که ثروت بی‌حسابی به او رسیده، می‌گوید آیا این ثروت از من است! و دیگر اینکه این آیه دلالت دارد بر عدم حیات در قبر، و جملۀ ﴿إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ﴾ ممکن است بگوییم آن مؤمن چنین می‌گوید و ممکن است قول خدای تعالی باشد. و جملۀ **﴿**أَفَمَا نَحۡنُ بِمَيِّتِينَ ٥٨ إِلَّا مَوۡتَتَنَا ٱلۡأُولَىٰ**﴾** رد است بر قائلین به رجعت.

﴿أَذَٰلِكَ خَيۡرٞ نُّزُلًا أَمۡ شَجَرَةُ ٱلزَّقُّومِ ٦٢ إِنَّا جَعَلۡنَٰهَا فِتۡنَةٗ لِّلظَّٰلِمِينَ ٦٣ إِنَّهَا شَجَرَةٞ تَخۡرُجُ فِيٓ أَصۡلِ ٱلۡجَحِيمِ ٦٤ طَلۡعُهَا كَأَنَّهُۥ رُءُوسُ ٱلشَّيَٰطِينِ ٦٥ فَإِنَّهُمۡ لَأٓكِلُونَ مِنۡهَا فَمَالِ‍ُٔونَ مِنۡهَا ٱلۡبُطُونَ ٦٦ ثُمَّ إِنَّ لَهُمۡ عَلَيۡهَا لَشَوۡبٗا مِّنۡ حَمِيمٖ ٦٧ ثُمَّ إِنَّ مَرۡجِعَهُمۡ لَإِلَى ٱلۡجَحِيمِ ٦٨ إِنَّهُمۡ أَلۡفَوۡاْ ءَابَآءَهُمۡ ضَآلِّينَ ٦٩ فَهُمۡ عَلَىٰٓ ءَاثَٰرِهِمۡ يُهۡرَعُونَ ٧٠ وَلَقَدۡ ضَلَّ قَبۡلَهُمۡ أَكۡثَرُ ٱلۡأَوَّلِينَ ٧١ وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا فِيهِم مُّنذِرِينَ ٧٢ فَٱنظُرۡ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُنذَرِينَ ٧٣ إِلَّا عِبَادَ ٱللَّهِ ٱلۡمُخۡلَصِينَ ٧٤﴾ [الصافات: 62-74].

**ترجمه:** آیا این خوب ماحضری است و یا درخت زقوم(62) حقا که آن را بلایی قرار دادیم برای ستمگران(63) به تحقیق که زقوم درختی است که بیرون می‌آید در قعر دوزخ(64) شکوفه‌اش مانند سرهای شیاطین است(65) که ایشان از آن می‌خورند و شکم‌ها را از آن پر می‌کنند(66) سپس برای ایشان است روی **أکل زقوم** مقداری از آب جوش(67) پس از آن برگشت ایشان به سوی دوزخ است (68) زیرا ایشان پدران خود را گمراه یافتند(69) و بدون تأمل در پی آنان شتابزده رفتند(70) و به تحقیق پیش از ایشان بیشتر پیشینیان گمراه بودند(71) و به تحقیق در میان آنان ترسانندگان را فرستادیم(72) پس بنگر چگونه بود سرانجام بیم داده‌شدگان(73) مگر بندگان خدا که خالص شده باشند(74).

**نکات:** نُزُلآن چیزی است که مقدمه برای میهمان می‌آورند که آن را ما حضر گویند تا پس از رفع خستگی مورد پذیرابی بیشتری گردند. و مقصود از جملۀ **﴿**فِتۡنَةٗ لِّلظَّٰلِمِينَ**﴾** این است که ایشان چون آن را می‌شنوند برای کمی معرفت به قدرت حق آن را انکار می‌کنند چگونه درختی در میان آتش ممکن است و دیگر اینکه چون مجبور شوند به خوردن آن برایشان سخت باشد. و جملۀ: **﴿**إِنَّهُمۡ أَلۡفَوۡاْ ءَابَآءَهُمۡ ضَآلِّينَ...**﴾** دلالت دارد بر تحریم تقلید. جملۀ: **﴿**فَٱنظُرۡ كَيۡفَ كَانَ...**﴾** اگر چه خطاب به رسول خداص است برای تسلیت، تقویت و ثبات قدم او ولیکن مقصود خطاب به همۀ عقلاء است.

﴿وَلَقَدۡ نَادَىٰنَا نُوحٞ فَلَنِعۡمَ ٱلۡمُجِيبُونَ ٧٥ وَنَجَّيۡنَٰهُ وَأَهۡلَهُۥ مِنَ ٱلۡكَرۡبِ ٱلۡعَظِيمِ ٧٦ وَجَعَلۡنَا ذُرِّيَّتَهُۥ هُمُ ٱلۡبَاقِينَ ٧٧ وَتَرَكۡنَا عَلَيۡهِ فِي ٱلۡأٓخِرِينَ ٧٨ سَلَٰمٌ عَلَىٰ نُوحٖ فِي ٱلۡعَٰلَمِينَ ٧٩ إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُحۡسِنِينَ ٨٠ إِنَّهُۥ مِنۡ عِبَادِنَا ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٨١ ثُمَّ أَغۡرَقۡنَا ٱلۡأٓخَرِينَ ٨٢﴾

[الصافات: 75-82].

**ترجمه:** و به تحقیق نوح ما را ندا کرد و ما چه خوب جواب دهی بودیم(75) و او و پیروانش را از غصۀ بزرگ نجات دادیم(76) و فقط ذریۀ او را باقی گذاشتیم(77) و ذکر خیری برای او در میان آیندگان گذاشتیم(78) سلام بر نوح باد در میان جهانیان(79) حقا که ما بدینگونه نیکوکاران را جزا می‌دهیم(80) حقا که او از بندگان با ایمان ما است(81) سپس ما دیگران را غرق کردیم(82).

**نکات:** جملۀ: **﴿**ذُرِّيَّتَهُۥ هُمُ ٱلۡبَاقِينَ**﴾**، دلالت دارد که کسی پس از طوفان باقی نماند جز ذریۀ نوح که سه پسر بودند به نام سام، حام، یافث و چهار دختر و باقی هلاک شدند و یا مردند بدون داشتن نسلی. و جملۀ: **﴿**سَلَٰمٌ عَلَىٰ نُوحٖ**﴾** دلالت دارد بر استحباب سلام بر آن جناب نمودن که بگوییم «سلام الله على نوح»، ولی نه مانند سلام کردن غالیان و گمراهان زمان ما که به خطاب سلام می‌کنند، بلکه همان طوری که خدا سلام نموده است.

﴿وَإِنَّ مِن شِيعَتِهِۦ لَإِبۡرَٰهِيمَ ٨٣ إِذۡ جَآءَ رَبَّهُۥ بِقَلۡبٖ سَلِيمٍ ٨٤ إِذۡ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوۡمِهِۦ مَاذَا تَعۡبُدُونَ ٨٥ أَئِفۡكًا ءَالِهَةٗ دُونَ ٱللَّهِ تُرِيدُونَ ٨٦ فَمَا ظَنُّكُم بِرَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٨٧ فَنَظَرَ نَظۡرَةٗ فِي ٱلنُّجُومِ ٨٨ فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٞ ٨٩ فَتَوَلَّوۡاْ عَنۡهُ مُدۡبِرِينَ ٩٠ فَرَاغَ إِلَىٰٓ ءَالِهَتِهِمۡ فَقَالَ أَلَا تَأۡكُلُونَ ٩١ مَا لَكُمۡ لَا تَنطِقُونَ ٩٢ فَرَاغَ عَلَيۡهِمۡ ضَرۡبَۢا بِٱلۡيَمِينِ ٩٣ فَأَقۡبَلُوٓاْ إِلَيۡهِ يَزِفُّونَ ٩٤﴾ [الصافات: 83-94].

**ترجمه:** و به تحقیق از پیروان نوح است ابراهیم(83) هنگامی که به پروردگار خود توجه کرد با قلب سالم(84) وقتی که به پدر خود و قوم خود گفت: این چیست که می‌پرستید؟(85) آیا به دروغ خدایانی غیرخدا را می‌خواهید(86) پس گمان شما به پروردگار جهانیان چیست؟(87) پس نظر کرد نظر دقیقی در ستارگان(88) و گفت: حقا که من بیمارم(89) پس، از او اعراض کردند درحالی که روگردانیدند(90) پس پنهانی رو کرد به خدایانشان و گفت: چرا نمی‌خورید (91) چه شده شما را که سخن نمی‌گویید(92) پس حمله کرد بر ایشان به زدن با دست راست (یعنی با کمال قوت)(93) پس مردم به سوی او رو آوردند در حالی که می‌شتافتند(94).

**نکات:** ضمیر **﴿**مِن شِيعَتِهِۦ**﴾** به نوح بر می‌گردد یعنی حضرت ابراهیم در دین، عقاید و خداپرستی پیرو نوح بود، و کلمۀ ﴿شِيعَتِهِۦ**﴾** در اینجا بمعنی لغوی است نه بمعنی اصطلاحی حزبی که موجب تفرقۀ میان مسلمین گردد. و متأسفانه این حزبی که خود را **شیعه** نامیده و آن را آرم خود کرده‌اند، در اصول و فروع پیرو رسول خداص و علی مرتضی نیستند! و لغتاً نمی‌توان ایشان را شیعه گفت زیرا در اصول و فروع اسلام کم و زیاد کرده‌اند. جملۀ: **﴿**إِنِّي سَقِيمٞ**﴾** را که حضرت ابراهیم فرموده سقم روحی مقصود او بوده زیرا روح او کسل می‌شد چون می‌دید مردم اجماع کرده‌اند بر بت‌پرستی و راه باطل و لذا روزی که مردم برای عید به خارج شهر می‌رفتند، آن جناب کسالت روحی خود را بهانه کرد و چون اهل آن زمان ستاره را مؤثر می‌دانستند او نظری به نجوم کرد و فرمود **﴿**إِنِّي سَقِيمٞ**﴾** که مردم بپذیرند و برای بیرون نرفتن ابراهیم عذرمقبولی باشد. و چون همه رفتند تبر را برداشت و بر فرق بتان کوبید.

﴿قَالَ أَتَعۡبُدُونَ مَا تَنۡحِتُونَ ٩٥ وَٱللَّهُ خَلَقَكُمۡ وَمَا تَعۡمَلُونَ ٩٦ قَالُواْ ٱبۡنُواْ لَهُۥ بُنۡيَٰنٗا فَأَلۡقُوهُ فِي ٱلۡجَحِيمِ ٩٧ فَأَرَادُواْ بِهِۦ كَيۡدٗا فَجَعَلۡنَٰهُمُ ٱلۡأَسۡفَلِينَ ٩٨ وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَهۡدِينِ ٩٩ رَبِّ هَبۡ لِي مِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ١٠٠ فَبَشَّرۡنَٰهُ بِغُلَٰمٍ حَلِيمٖ ١٠١﴾

[الصافات: 95-101].

**ترجمه:** ابراهیم گفت: آیا آنچه را می‌تراشید می‌پرستید؟(95) و حال آن که خدا، شما و مصنوع شما را آفریده است(96) گفتند: برای او بنایی بنا کنید پس او را در آتش سوزان بیندازید(97) پس مکری به او اراده کردند که ایشان را پست‌تر قرار دادیم(98) ابراهیم گفت: من به سوی پروردگارم رهسپارم به زودی مرا هدایت می‌کند(99) پروردگارا مرا از بندگان شایسته عطا کن(100) پس او را به پسری بردبار مژده دادیم(101).

نکات: مقصود از جملۀ ﴿وَمَا تَعۡمَلُونَ﴾، چون ما موصوله می‌باشد همان ایجاد صورت در مواد اولیه است. و مقصود از ﴿ٱبۡنُواْ لَهُۥ بُنۡيَٰنٗا فَأَلۡقُوهُ فِي ٱلۡجَحِيمِ﴾، جایی سی متر در بیست متر که آن را پر از هیزم کردند و با منجنیق او را در میان آن پرتاب کردند و ﴿كَيۡدٗا﴾ همین کار است. کلمۀ **﴿**ٱلۡأَسۡفَلِينَ**﴾** دلالت دارد که خدا نمرودیان را خوار، باطل و رسوا نمود. ای کاش زمان ما نیز چنین می‌شد. و حق حقگویان ظاهر می‌گردید. «اَللَّهُمَّ أَظْهِر كَلِمَةَ الْـحَقِّ وَاجْعَلْهَا الْعُلْيَا وَأَدْحِضْ كَلِمَةَ الْبَاطِلِ وَاجْعَلْهَا السُّفْلَى‏»**([[20]](#footnote-20))**. و مقصود از **﴿**إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَهۡدِينِ...**﴾** ظاهراً همان مهاجرت حضرت ابراهیم  است پس از نجات از آتش. و ﴿بِغُلَٰمٍ حَلِيمٖ﴾ حضرت اسماعیل است.

﴿فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ ٱلسَّعۡيَ قَالَ يَٰبُنَيَّ إِنِّيٓ أَرَىٰ فِي ٱلۡمَنَامِ أَنِّيٓ أَذۡبَحُكَ فَٱنظُرۡ مَاذَا تَرَىٰۚ قَالَ يَٰٓأَبَتِ ٱفۡعَلۡ مَا تُؤۡمَرُۖ سَتَجِدُنِيٓ إِن شَآءَ ٱللَّهُ مِنَ ٱلصَّٰبِرِينَ ١٠٢ فَلَمَّآ أَسۡلَمَا وَتَلَّهُۥ لِلۡجَبِينِ ١٠٣ وَنَٰدَيۡنَٰهُ أَن يَٰٓإِبۡرَٰهِيمُ ١٠٤ قَدۡ صَدَّقۡتَ ٱلرُّءۡيَآۚ إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُحۡسِنِينَ ١٠٥ إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ ٱلۡبَلَٰٓؤُاْ ٱلۡمُبِينُ ١٠٦ وَفَدَيۡنَٰهُ بِذِبۡحٍ عَظِيمٖ ١٠٧﴾ [الصافات: 102-107].

**ترجمه:** پس زمانی که طفل او رسید به حدی که بتواند با او سعی کند، ابراهیم گفت: ای پسر من بتحقیق من در خواب می‌بینم که تو را ذبح می‌کنم پس بنگر چه چیز است رأی تو؟ گفت: ای پدرمن، آنچه مأموری بجا آر که اگر خدا بخواهد مرا از صابرین خواهی یافت(102) پس زمانی که هر دو تسلیم شدند و افکند او را به جبین(برای ذبح) (103) و او را ندا کردیم که ای ابراهیم (104) حقا که آن خواب را حقیقت بخشیدی (و امر ما را اطاعت کردی) به تحقیق ما بدینگونه نیکوکاران را جزا می‌دهیم(105) حقیقتاً این است همان آزمایش آشکارا (106) و فدا دادیم او را به ذبح بزرگی(107).

**نکات:** حضرت اسماعیل در مکه نشو و نما یافت، وقتی که حضرت ابراهیم از شام به مکه آمد برای دیدار، او طفلی بود سیزده ساله و از شکار باز گشته و غبار شکار بر گل رخسارش هاله بسته و از تاب آفتاب زلف مشکینش آشفته، حضرت ابراهیم چون گل عذار او را دید تابنده‌تر از ماه دو هفته مهر او کاملاً بر دل او جای گرفت، در اینجا خدا خواست او را امتحان کند و لذا شب ترویه در خواب دید که؛ ای خلیل ما، فرزند دلبند ارجمند خود را برای ما قربان نما! چون این خواب را دید تمام روز ترویه در این فکر بود تا در شب عرفه نیز همان خواب را دید و تا اینکه در شب عید قربان نیز همان خواب را دید و یقین کرد که مأمور این کار است، در اینجا حدیثی وارد شده که خواب انبیاء حجت و به منزلۀ وحی است، و گفته شده به حضرت ابراهیم قبلاً وحی شده بود که چنین خوابی خواهی دید پس آن را امتثال نما.

﴿وَتَرَكۡنَا عَلَيۡهِ فِي ٱلۡأٓخِرِينَ ١٠٨ سَلَٰمٌ عَلَىٰٓ إِبۡرَٰهِيمَ ١٠٩ كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُحۡسِنِينَ ١١٠ إِنَّهُۥ مِنۡ عِبَادِنَا ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ١١١ وَبَشَّرۡنَٰهُ بِإِسۡحَٰقَ نَبِيّٗا مِّنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ١١٢ وَبَٰرَكۡنَا عَلَيۡهِ وَعَلَىٰٓ إِسۡحَٰقَۚ وَمِن ذُرِّيَّتِهِمَا مُحۡسِنٞ وَظَالِمٞ لِّنَفۡسِهِۦ مُبِينٞ ١١٣﴾ [الصافات: 108-113].

**ترجمه:** و گذاشتیم برای او ذکر خیری در آیندگان(108) سلام بر ابراهیم (109) بدین گونه نیکوکاران را جزا می‌دهیم(110) زیرا او از بندگان مؤمن ما بود(111) و مژده دادیم او را به اسحق در حالی که پیامبری بود از شایستگان (112) و بر او و بر اسحاق برکت دادیم و از نسل ایشان است نیکوکار و به جان خود ستمکار آشکار(113).

**نکات:** در جملۀ: **﴿**وَتَرَكۡنَا عَلَيۡهِ فِي ٱلۡأٓخِرِينَ**﴾**، معمول ﴿تَرَكۡنَا﴾ که ذکرا باشد حذف شده است، چنانکه ذکر خیر او در ملل یهود، نصاری و مسلمین باقی مانده که همه او را به خیر یاد می‌کنند. با اینکه تمام موجودات گذشته و آینده نزد خدا حاضرند نفرموده «سلام علیك یا ابراهیم»! برای اینکه به بندگان سلام را یاد دهد که به رفتگان **سلام علیک** نگویید. و جملۀ: **﴿**مُحۡسِنٞ وَظَالِمٞ لِّنَفۡسِهِۦ**﴾**، دلالت دارد که شخصیت آباء و اجداد برای ظالم مفید نیست.

﴿وَلَقَدۡ مَنَنَّا عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَٰرُونَ ١١٤ وَنَجَّيۡنَٰهُمَا وَقَوۡمَهُمَا مِنَ ٱلۡكَرۡبِ ٱلۡعَظِيمِ ١١٥ وَنَصَرۡنَٰهُمۡ فَكَانُواْ هُمُ ٱلۡغَٰلِبِينَ ١١٦ وَءَاتَيۡنَٰهُمَا ٱلۡكِتَٰبَ ٱلۡمُسۡتَبِينَ ١١٧ وَهَدَيۡنَٰهُمَا ٱلصِّرَٰطَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ ١١٨ وَتَرَكۡنَا عَلَيۡهِمَا فِي ٱلۡأٓخِرِينَ ١١٩ سَلَٰمٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَٰرُونَ ١٢٠ إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُحۡسِنِينَ ١٢١ إِنَّهُمَا مِنۡ عِبَادِنَا ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ١٢٢﴾ [الصافات: 114-122].

**ترجمه:** و به تحقیق منت گذاشتیم بر موسی و هارون(114) و آن دو و قومشان را از آن غصه بزرگ نجات دادیم(115) و ایشان را یاری کردیم پس ایشان پیروز گشتند(116) و آن دو را کتاب واضح و رسا دادیم(117) و آن دو را به سوی راه راست هدایت نمودیم(118) و ذکر خیر آن­ دو را در آیندگان گذاشتیم (119) سلام بر موسی و هارون(120) حقا که ما بدین گونه نیکوکاران را جزا می‌دهیم(121) حقیقتاً آن دو از بندگان مؤمن ما بودند(122).

**نکات: ﴿**ٱلۡكَرۡبِ ٱلۡعَظِيمِ**﴾** حضرت موسی و هارون همان اذیت و آزار فرعون و فرعونیان بوده و یا ممکن است بگوییم **﴿**ٱلۡكَرۡبِ ٱلۡعَظِيمِ**﴾** گرفتاری و نجات از دریا بوده است. و مقصود از **﴿**ٱلۡكِتَٰبَ ٱلۡمُسۡتَبِينَ**﴾**، کتاب تورات است که تمام، دستورات دینی و هدایت الهی بوده است.

﴿وَإِنَّ إِلۡيَاسَ لَمِنَ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ١٢٣ إِذۡ قَالَ لِقَوۡمِهِۦٓ أَلَا تَتَّقُونَ ١٢٤ أَتَدۡعُونَ بَعۡلٗا وَتَذَرُونَ أَحۡسَنَ ٱلۡخَٰلِقِينَ ١٢٥ ٱللَّهَ رَبَّكُمۡ وَرَبَّ ءَابَآئِكُمُ ٱلۡأَوَّلِينَ ١٢٦ فَكَذَّبُوهُ فَإِنَّهُمۡ لَمُحۡضَرُونَ ١٢٧ إِلَّا عِبَادَ ٱللَّهِ ٱلۡمُخۡلَصِينَ ١٢٨ وَتَرَكۡنَا عَلَيۡهِ فِي ٱلۡأٓخِرِينَ ١٢٩ سَلَٰمٌ عَلَىٰٓ إِلۡ يَاسِينَ ١٣٠ إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُحۡسِنِينَ ١٣١ إِنَّهُۥ مِنۡ عِبَادِنَا ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ١٣٢﴾ [الصافات: 123-132].

**ترجمه:** و به تحقیق الیاس از فرستاده‌شدگان و رسولان است(123) هنگامی که به قوم خود گفت چرا پرهیز نمی‌کنید؟(124) آیا بعل را می‌خوانید و نیکوترین خالق را می‌گذارید(125) خدای کامل الذات و الصفات پروردگار شما و پروردگار پیشینیان را(126) پس او را تکذیب کردند و محققا ایشان احضار خواهندشد(127) مگر بندگان خالص شدۀ خدا(128) و گذاشتیم برای او ذکر خیری در آیندگان (129) سلام بر الیاس(130) حقا که ما نیکوکاران را چنین جزاء می‌دهیم(131) به تحقیق او از بندگان با ایمان ما بود(132).

**نکات:** قصۀ **الیاس** چهارمین قصۀ این سوره است و این الیاس از پیامبران بنی اسرائیل و هو؛ **الیاس بن یاسین** از فرزندان **هارون** برادر حضرت موسی است. و **بعل** نام بتی بزرگ بوده که برای او چهار صورت از چهار طرف تصویر کرده و آن را می‌پرستیدند و برای او چهار صد نفر خادم، حافظ، کشیکچی و فراش گذاشته بودند و او را ملجأ حوائج دانسته و حاجات خود را به او عرضه می‌کردند و گویند شهر **بعلبک** شام مقرِّ بت و خادمان او بوده است. و **الیاسین** همان الیاس است و اینکه الیاسین را بعضی آل یاسین خوانده و گفته مقصود آل محمد است صحیح نیست! زیرا خدا در آیۀ بعد ضمیر را مفرد آورده و فرموده: **﴿**إِنَّهُمَا مِنۡ عِبَادِنَا ٱلۡمُؤۡمِنِينَ**﴾**، ولی اگر آل یاسین باشد باید ضمیر جمع باشد یعنی «إنهم» باشد در حالی که چنین نیست و به علاوه قول به تحریف، باطل و خدا قرآن را از تحریف مصون داشته و حفظ نموده است!

﴿وَإِنَّ لُوطٗا لَّمِنَ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ١٣٣ إِذۡ نَجَّيۡنَٰهُ وَأَهۡلَهُۥٓ أَجۡمَعِينَ ١٣٤ إِلَّا عَجُوزٗا فِي ٱلۡغَٰبِرِينَ ١٣٥ ثُمَّ دَمَّرۡنَا ٱلۡأٓخَرِينَ ١٣٦ وَإِنَّكُمۡ لَتَمُرُّونَ عَلَيۡهِم مُّصۡبِحِينَ ١٣٧ وَبِٱلَّيۡلِۚ أَفَلَا تَعۡقِلُونَ ١٣٨﴾

[الصافات: 1333-138].

**ترجمه:** و به تحقیق لوط از پیامبران مرسل است(133) هنگامی که او و اهلش را تماماً نجات دادیم(134) مگر پیر ‌زنی که در باقی­ماندگان بود (135) سپس دیگران را هلاک کردیم(136) و به تحقیق شما بر آنان بامدادان گذر می‌کنید (137) و به هنگام شب، آیا تعقل نمی‌کنید(138).

**نکات:** چون محل قوم لوط راه کاروان بوده که هر صبح و شام از آن عبور می‌کرده‌اند لذا فرموده: **﴿**لَتَمُرُّونَ...**﴾** و معنی: **﴿**أَفَلَا تَعۡقِلُونَ**﴾**، «أَلَیسَ لَكُمْ عَقْلاً تَعْتَبِرُونَ» می‌باشد.

﴿وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ١٣٩ إِذۡ أَبَقَ إِلَى ٱلۡفُلۡكِ ٱلۡمَشۡحُونِ ١٤٠ فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ ٱلۡمُدۡحَضِينَ ١٤١ فَٱلۡتَقَمَهُ ٱلۡحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٞ ١٤٢ فَلَوۡلَآ أَنَّهُۥ كَانَ مِنَ ٱلۡمُسَبِّحِينَ ١٤٣ لَلَبِثَ فِي بَطۡنِهِۦٓ إِلَىٰ يَوۡمِ يُبۡعَثُونَ ١٤٤ ۞فَنَبَذۡنَٰهُ بِٱلۡعَرَآءِ وَهُوَ سَقِيمٞ ١٤٥ وَأَنۢبَتۡنَا عَلَيۡهِ شَجَرَةٗ مِّن يَقۡطِينٖ ١٤٦ وَأَرۡسَلۡنَٰهُ إِلَىٰ مِاْئَةِ أَلۡفٍ أَوۡ يَزِيدُونَ ١٤٧ فَ‍َٔامَنُواْ فَمَتَّعۡنَٰهُمۡ إِلَىٰ حِينٖ ١٤٨﴾

[الصافات: 139-148].

**ترجمه:** و به تحقیق یونس از پیامبران مرسل است(139) هنگامی که به سوی کشتی پر شده گریخت (140) پس قرعه زدند و از مغلوبین و انداخته شدگان گردید (141) پس او را آن ماهی فرو برد در حالی که او ملامت‌کننده بود(142) پس اگر او از تسبیح گویان نمی‌بود(143) مسلماً می‌ماند در شکم او تا روزی که بر انگیخته و زنده شوند(144) پس او را به زمین هموار انداختیم در حالی که بیمار بود(145) و رویاندیم بر او درختی از کدو(146) و او را به سوی صد هزار نفر یا زیادتر فرستادیم(147) پس ایمان آوردند که ایشان را تا مدتی بهره دادیم (148).

**نکات:** یونس بن متی از پیامبران معاصر حضرت داود بوده، احوال او در ذیل آیۀ 98 سورۀ یونس ذکر شد مراجعه شود. و چون یونس از قوم خود اعراض کرد و به طرف دریا رفت کشتی پر از جمعیتی دید او را سوار کردند، چون به میان دریا رسیدند دریا را امواجی فرا گرفت که کشتی مشرف بر غرق شد، کشتی‌بانان گفتند: میان این جمعیت یک نفر عصیانگری وجود دارد که این طور شده و الا بدون سبب چنین امواجی به وجود نمی‌آمد، تجار ساکنین دریا گفتند: ما تجربه کرده‌ایم هرگاه بدون باد و سبب دیگری کشتی متلاطم شود باید قرعه افکنیم و هر‌کس قرعه به نامش افتاد او را غرق کنیم و این کار بهتر است از اینکه همه غرق شویم، پس قرعه زدند به نام یونس در آمد و تا سه مرتبه قرعه زدند و باز به نام یونس در آمد، حضرت یونس گفت: ای مردم منم همان عاصی، پس خود را به عبایی پیچید و به دریایش افکندند و ماهی عظیمی او را بلعید، پس خطاب به ماهی شد که استخوان او را مشکن و بندهای او را قطع مکن، پس در شکم ماهی ماند تا سه روز و یا هفت روز و یا بیست روز و یا یکماه. به هرحال مدت مکث او در قرآن بیان نشده تا اینکه ماهی او را بیرون افکند به کنار دریا، جایی هموار، در حالی که او مانند جوجه‌ای بی‌پر و بال ضعیف شده بود و حق‌تعالی فوری درخت کدویی برای او رویانید تا او را سایه افکند.

﴿فَٱسۡتَفۡتِهِمۡ أَلِرَبِّكَ ٱلۡبَنَاتُ وَلَهُمُ ٱلۡبَنُونَ ١٤٩ أَمۡ خَلَقۡنَا ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ إِنَٰثٗا وَهُمۡ شَٰهِدُونَ ١٥٠ أَلَآ إِنَّهُم مِّنۡ إِفۡكِهِمۡ لَيَقُولُونَ ١٥١ وَلَدَ ٱللَّهُ وَإِنَّهُمۡ لَكَٰذِبُونَ ١٥٢ أَصۡطَفَى ٱلۡبَنَاتِ عَلَى ٱلۡبَنِينَ ١٥٣ مَا لَكُمۡ كَيۡفَ تَحۡكُمُونَ ١٥٤ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ١٥٥ أَمۡ لَكُمۡ سُلۡطَٰنٞ مُّبِينٞ ١٥٦ فَأۡتُواْ بِكِتَٰبِكُمۡ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ١٥٧﴾ [الصافات: 149-157].

ترجمه: پس از ایشان بپرس آیا برای پروردگارت دختران و برای ایشان پسران است(149) یا آنکه ملائکه را زنانی آفریدیم و ایشان گواهانند(150) آگاه باش که ایشان از دروغشان است که می‌گویند(151) خدا فرزند آورده و حقا ایشان دروغگویانند(152) آیا خدا دختران را بر پسران ترجیح داده(153) چه باشد شما را چگونه قضاوت می‌کنید؟(154) آیا پس متذکر نمی‌شوید و پند نمی‌گیرید؟ (155) آیا شما را حجتی روشن است(156) پس کتاب خود را بیاورید اگر راست می‌گویید(157).

**نکات:** طوائفی از مشرکین فرشتگان را دختران خدا می‌دانستند با اینکه خودشان از وجود دختر منزجر بودند و از آن عار داشتند! و ایشان برای گفتار خود نه حجتی شرعی داشتند و نه عقلی و اما عقلاً پس چیزی را که مخلوقی از آن عار دارد نباید به خالق نسبت بدهند و دلیل حسی هم نداشتند، زیرا ایشان حساً مشاهده نکرده بودند خلقت ملائکه را و لذا فرموده: **﴿**أَمۡ خَلَقۡنَا ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ إِنَٰثٗا وَهُمۡ شَٰهِدُونَ**﴾**. و اما دلیل نقلی یا خبر صادقی است که فاقد بودند به دلیل **﴿**وَإِنَّهُمۡ لَكَٰذِبُونَ**﴾**، و یا کتاب آسمانی است که نشان ندادند و لذا فرموده: ﴿فَأۡتُواْ بِكِتَٰبِكُمۡ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ﴾.

﴿وَجَعَلُواْ بَيۡنَهُۥ وَبَيۡنَ ٱلۡجِنَّةِ نَسَبٗاۚ وَلَقَدۡ عَلِمَتِ ٱلۡجِنَّةُ إِنَّهُمۡ لَمُحۡضَرُونَ ١٥٨ سُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ ١٥٩ إِلَّا عِبَادَ ٱللَّهِ ٱلۡمُخۡلَصِينَ ١٦٠ فَإِنَّكُمۡ وَمَا تَعۡبُدُونَ ١٦١ مَآ أَنتُمۡ عَلَيۡهِ بِفَٰتِنِينَ ١٦٢ إِلَّا مَنۡ هُوَ صَالِ ٱلۡجَحِيمِ ١٦٣﴾ [الصافات: 158-163].

**ترجمه:** و بین خدا و بین جن نسبی قرار دادند در حالی که محققاً جن دانسته که ایشان (درقیامت) احضار خواهند شد(158) خدا منزه است از آنچه وصف می‌کنند(159) مگر بندگان خدا که خالص شده باشند (160) پس محققاً شما و آنچه را که می‌پرستید(161) بر پرستش او گمراه‌کنندۀ کسی نیستید(162) مگر کسی را که خود به دوزخ آمدنی است(163).

**نکات:** عده‌ای از کفار بین خدا و جنیان نسبت خویشاوندی قایل بودند مانند آنکه یزدان و اهرمن برادرند و یا بعضی دیگر می‌گفتند: خدا مصاهرت کرده با جن و از این قبیل خرافات که حق‌تعالی منزه است از آن و لذا فرموده: ﴿سُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾، اگر خدا با جن نسبتی داشت ایشان را برای مؤاخذه و عذاب احضار نمی‌کرد و حال آنکه آنان می‌دانند که: ﴿إِنَّهُمۡ لَمُحۡضَرُونَ﴾.

﴿وَمَا مِنَّآ إِلَّا لَهُۥ مَقَامٞ مَّعۡلُومٞ ١٦٤ وَإِنَّا لَنَحۡنُ ٱلصَّآفُّونَ ١٦٥ وَإِنَّا لَنَحۡنُ ٱلۡمُسَبِّحُونَ ١٦٦ وَإِن كَانُواْ لَيَقُولُونَ ١٦٧ لَوۡ أَنَّ عِندَنَا ذِكۡرٗا مِّنَ ٱلۡأَوَّلِينَ ١٦٨ لَكُنَّا عِبَادَ ٱللَّهِ ٱلۡمُخۡلَصِينَ ١٦٩ فَكَفَرُواْ بِهِۦۖ فَسَوۡفَ يَعۡلَمُونَ ١٧٠﴾ [الصافات: 164-170].

**ترجمه:** و هیچ ­یک از ما (فرشتگان) نیست مگر اینکه برای او مقام معلومی است (164) و به درستی که ماییم خود صف کشیدگان(165) و محققاً ماییم خود تسبیح‌کنندگان(166) و محقق است که(مشرکان) می‌گفتند(167) اگر حقیقتاً نزد ما کتابی از جنس کتاب پیشینیان بود(168) مسلماً ما بندگان خالص شده‌ای می­شدیم(169) پس به همان کتاب کافر شدند پس به زودی خواهند دانست(170).

**نکات:** جملۀ: **﴿**وَمَا مِنَّآ إِلَّا لَهُۥ مَقَامٞ مَّعۡلُومٞ**﴾**، سخن جبرئیل و یا ملائکه است که در این سوره نازل شده برای اینکه دانسته شود هر‌یکی از ملائکه مقام و درجه‌ای دارند که تجاوز از آن برایشان مقدور نیست و همه در صف بندگی حاضر و در اطاعت أمر آماده‌اند. و ضمیر **﴿**كَانُواْ لَيَقُولُونَ**﴾** به کفار بر می‌گردد که آرزو داشتند ای کاش بر ما کتابی از کتب آسمانی نازل می‌شد تا ما هم از بندگان خالص الهی می‌شدیم اما چون قرآن آمد به آن کافر شدند.

﴿وَلَقَدۡ سَبَقَتۡ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا ٱلۡمُرۡسَلِينَ ١٧١ إِنَّهُمۡ لَهُمُ ٱلۡمَنصُورُونَ ١٧٢ وَإِنَّ جُندَنَا لَهُمُ ٱلۡغَٰلِبُونَ ١٧٣ فَتَوَلَّ عَنۡهُمۡ حَتَّىٰ حِينٖ ١٧٤ وَأَبۡصِرۡهُمۡ فَسَوۡفَ يُبۡصِرُونَ ١٧٥ أَفَبِعَذَابِنَا يَسۡتَعۡجِلُونَ ١٧٦ فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمۡ فَسَآءَ صَبَاحُ ٱلۡمُنذَرِينَ ١٧٧﴾ [الصافات: 171-177].

**ترجمه:** و به تحقیق فرمان ما سابقاً صادر شده برای بندگان مرسلین ما(171) که ایشان همان یاری شدگانند(172) و حقا که لشکر ما همان پیروزانند(173) پس اعراض کن از ایشان تا مدتی(174) و روشن کن ایشان را که به زودی (نتیجۀ عملشان را)خواهند دید(175) آیا به عذاب ما شتاب می‌کنند(176) پس چون عذاب به فضای مسکن ایشان نازل شود بد باشد صبح انذارشدگان(177).

**نکات:** جملۀ: **﴿**وَلَقَدۡ سَبَقَتۡ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا ٱلۡمُرۡسَلِينَ...**﴾** دلالت دارد که سنت الهی برای تمام انبیاء چنین بوده که پیروزی عاقبت با ایشان شده و اگرچه گاهی مغلوب و یا مقتول بوده‌اند، ولی غلبۀ حجت با ایشان بوده، یعنی حجت ایشان آشکار گشته و اگر چه کافرین نپذیرفته باشند. و مقصود از جملۀ: **﴿**وَأَبۡصِرۡهُمۡ**﴾**؛ «بیّن لهم» می‌باشد. و چون زمان جاهلیت هر قومی می‌خواستند شبیخون زنند نزدیک صبح که خواب دشمنشان سنگین بود شبیخون زده و ایشان را مستأصل می‌کردند حق‌تعالی تشبیه کرده حال کفار را در هنگام عذاب به حال قومی که مستأصل شده باشند و صبح ایشان بسیار تلخ و مقرون به ذلت و خواری باشد.

﴿وَتَوَلَّ عَنۡهُمۡ حَتَّىٰ حِينٖ ١٧٨ وَأَبۡصِرۡ فَسَوۡفَ يُبۡصِرُونَ ١٧٩ سُبۡحَٰنَ رَبِّكَ رَبِّ ٱلۡعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ ١٨٠ وَسَلَٰمٌ عَلَى ٱلۡمُرۡسَلِينَ ١٨١ وَٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ١٨٢﴾ [الصافات: 178-182].

**ترجمه:** و از ایشان روگردان تا مدتی(178) و بینا کن که به زودی خواهند دید (179) پروردگارت که پروردگار عزت است منزه و والاست از آنچه او را وصف می‌کنند(180) و سلام بر فرستاده‌شدگان(181) و ستایش مخصوص الله پروردگار جهانیان است(182).

**نکات: ﴿**حَتَّىٰ حِينٖ**﴾** یعنی تا وقت آمدن عذاب و یا گرفتاری ایشان و یا مردن ایشان که هر قدر باشد مدت قلیلی بیش نیست. و جملۀ: **﴿**عَمَّا يَصِفُونَ**﴾**، دلالت دارد که آنچه بشر خدا را وصف کند باید خدا را منزه از آن دانست بلکه وصف خدا را باید خدا خودش بیان کند. و چون حق‌تعالی برای انبیاء سلامت را خواسته و معنی سلامت کمال و دوری از نقص است، پس باید افراد بشر به ایشان اقتداء کنند و در حدیثی وارد شده که هر‌کس در هر مجلسی بود چون خواست از آنجا برخیزد آخر کلامش این سه آیۀ آخر صافات باشد([[21]](#footnote-21)).

سورة ص (مكية وهي ثمان وثمانون آية)

سورۀ صاد مکی و دارای 88 آیه می‌باشد

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿صٓۚ وَٱلۡقُرۡءَانِ ذِي ٱلذِّكۡرِ ١ بَلِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فِي عِزَّةٖ وَشِقَاقٖ ٢ كَمۡ أَهۡلَكۡنَا مِن قَبۡلِهِم مِّن قَرۡنٖ فَنَادَواْ وَّلَاتَ حِينَ مَنَاصٖ ٣﴾ [ص:1-3].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. صاد. سوگند به قرآن دارای تذکر(1) بلی کافران در سرکشی و مخالفتند(2) چه بسیار از مردم قرن‌های پیش از ایشان را که هلاک کردیم پس فریاد کردند و حال آن که آن هنگام، هنگام گریز نبود(3).

**نکات: صاد** چنانکه در سایر سوره‌ها گفتیم از حروف معجم و هجا می‌باشد و دلالتی بر معنی ندارد، یعنی برای معنی وضع نشده ولی آن را اشاره به صمد، یا صادق الوعد و یا صانع گرفته‌اند و بعضی صاد را نام سوره گرفته‌اند. به هرحال واو **﴿**وَٱلۡقُرۡءَانِ**﴾** به حسب ظاهر واو قسم است و جواب قسم باید جملۀ: **﴿**كَمۡ أَهۡلَكۡنَا...**﴾** باشد و می‌تواند جملۀ مناسبی محذوف گرفت مانند «جَاءَ الحَقُّ وَیَا ظَهَرَ الأَمْرُ وَیَا إِنَّهُ مُعْجِزَةٌ» و مانند اینها.

﴿وَعَجِبُوٓاْ أَن جَآءَهُم مُّنذِرٞ مِّنۡهُمۡۖ وَقَالَ ٱلۡكَٰفِرُونَ هَٰذَا سَٰحِرٞ كَذَّابٌ ٤ أَجَعَلَ ٱلۡأٓلِهَةَ إِلَٰهٗا وَٰحِدًاۖ إِنَّ هَٰذَا لَشَيۡءٌ عُجَابٞ ٥ وَٱنطَلَقَ ٱلۡمَلَأُ مِنۡهُمۡ أَنِ ٱمۡشُواْ وَٱصۡبِرُواْ عَلَىٰٓ ءَالِهَتِكُمۡۖ إِنَّ هَٰذَا لَشَيۡءٞ يُرَادُ ٦ مَا سَمِعۡنَا بِهَٰذَا فِي ٱلۡمِلَّةِ ٱلۡأٓخِرَةِ إِنۡ هَٰذَآ إِلَّا ٱخۡتِلَٰقٌ ٧ أَءُنزِلَ عَلَيۡهِ ٱلذِّكۡرُ مِنۢ بَيۡنِنَاۚ بَلۡ هُمۡ فِي شَكّٖ مِّن ذِكۡرِيۚ بَل لَّمَّا يَذُوقُواْ عَذَابِ ٨﴾

[ص:4-8].

**ترجمه:** و عجب دارند از اینکه ترساننده‌ای از خودشان برایشان آمده است، و کفار گفتند این ساحری است سخت دروغگو(4) آیا خدایان را یکی قرار داده؟ حقا که این چیزی است بسیار عجیب(5) و گروهی از بزرگانشان به راه افتادند که بروید و بر خدایان خود و پرستش آنها استقامت ورزید زیرا این چیزی است که هدف می‌باشد(6) نشنیده‌ایم این(چنین سخنی)را در آخرین کیش، این نیست مگر ساختگی(7) آیا از میان ما فقط بر او کتاب نازل شده؟ بلکه ایشان از قرآن من در شکند بلکه هنوز عذاب مرا نچشیده‌اند(8).

**نکات:** کفار را بهانه این بود که محمد با ما مساوی است در خلقت و صورت و نسب، پس چگونه برای خود عنوان رسالت قائل شده؟ و با اینکه می‌دانستند او مردی است صادق، او را ساحر و کذاب می‌خواندند و این دلیل بر کمال جهالتشان بود، زیرا محمدص ایشان را به توحید و ترک خرافات دعوت می‌کرد و عقلا می‌بایست او را تصدیق کنند نه اینکه تعجب کنند که خدایان را یکی قرار داده.

در حدیث آمده که چون عمر مسلمان شد مسلمین کاملاً خوشحال شدند و بر قریش سخت آمد، پس 25 نفر از بزرگانشان نزد أبوطالب اجتماع کردند و گفتند: تو بزرگ مایی و می‌دانی که این سفهاء چه می‌کنند. ما آمده‌ایم تا تو بین ما قضاوت کنی، پس أبوطالب رسول خداص را احضار کرد برای جواب ایشان. حضرت فرمود: چه می‌خواهید؟ گفتند: تو ما را و خدایان ما را رها کن و ما نیز تو و خدای تو را رها می‌کنیم، حضرت فرمود: اگر آنچه می‌خواهید من به شما قول دهم شما حاضرید کلمه‌ای بگویید که عرب و عجم تسلیم شما شوند؟ گفتند: آری، فرمود: بگویید: «لا إله إلا الله»، پس چون شنیدند برخاستند و گفتند: **﴿**أَجَعَلَ ٱلۡأٓلِهَةَ إِلَٰهٗا وَٰحِدًا**﴾**([[22]](#footnote-22))و تعجب ایشان برای این بود که عقلشان به چشمشان بود و می‌دیدند تمام مردم مشرکند و دیگر اینکه خدای واحد چگونه تمام جهان را می‌تواند اداره کند و اهل استدلال هم نبودند و می‌گفتند: چگونه این اقوام کثیره و این همه جمعیت نفهمیدند و فقط محمد فهمیده و این بعید است.

﴿أَمۡ عِندَهُمۡ خَزَآئِنُ رَحۡمَةِ رَبِّكَ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡوَهَّابِ ٩ أَمۡ لَهُم مُّلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا بَيۡنَهُمَاۖ فَلۡيَرۡتَقُواْ فِي ٱلۡأَسۡبَٰبِ ١٠ جُندٞ مَّا هُنَالِكَ مَهۡزُومٞ مِّنَ ٱلۡأَحۡزَابِ ١١ كَذَّبَتۡ قَبۡلَهُمۡ قَوۡمُ نُوحٖ وَعَادٞ وَفِرۡعَوۡنُ ذُو ٱلۡأَوۡتَادِ ١٢ وَثَمُودُ وَقَوۡمُ لُوطٖ وَأَصۡحَٰبُ لۡ‍َٔيۡكَةِۚ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلۡأَحۡزَابُ ١٣ إِن كُلٌّ إِلَّا كَذَّبَ ٱلرُّسُلَ فَحَقَّ عِقَابِ ١٤﴾ [ص:9-14].

**ترجمه:** آیا نزد ایشان است خزینه‌های رحمت پروردگار تو که عزیز بخشاینده است (تا نبوت را به هر‌کس بخواهند بدهند) (9) یا مگر مُلک آسمان‌ها، زمین و آنچه میان آنهاست از آنِ ایشان است؟ (اگرچنین است) پس بالا روند در میان اسباب (و سببی به دست آورند برای انزال وحی به هر‌کس می‌خواهند)(10) ایشانند لشکری از جمله احزاب که آنجا شکست خواهند خورد (11) پیش از ایشان قوم نوح، عاد، ثمود و فرعون صاحب میخ‌ها تکذیب کردند(12) و ثمود، قوم لوط و اهل أیکه که احزاب مختلف بودند (13) هر یک از ایشان نبودند مگر تکذیب‌کنندۀ پیامبران، پس عقاب بر ایشان لازم شد(14).

**نکات:** مقصود از جملۀ: **﴿**أَمۡ عِندَهُمۡ خَزَآئِنُ رَحۡمَةِ رَبِّكَ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡوَهَّابِ...**﴾** این است که خود را قوی، عزیز و مالک خزائن الهی می‌دانند هر چه می‌توانند بکنند و نبوت را از تو بگیرند و به هر‌کس می‌خواهند بسپرند ولی خیر ایشان جمعیتی پراکنده و شکست خورده خواهند بود مانند اقوام گذشته.

﴿وَمَا يَنظُرُ هَٰٓؤُلَآءِ إِلَّا صَيۡحَةٗ وَٰحِدَةٗ مَّا لَهَا مِن فَوَاقٖ ١٥ وَقَالُواْ رَبَّنَا عَجِّل لَّنَا قِطَّنَا قَبۡلَ يَوۡمِ ٱلۡحِسَابِ ١٦ ٱصۡبِرۡ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَٱذۡكُرۡ عَبۡدَنَا دَاوُۥدَ ذَا ٱلۡأَيۡدِۖ إِنَّهُۥٓ أَوَّابٌ ١٧ إِنَّا سَخَّرۡنَا ٱلۡجِبَالَ مَعَهُۥ يُسَبِّحۡنَ بِٱلۡعَشِيِّ وَٱلۡإِشۡرَاقِ ١٨﴾ [ص:15-18].

**ترجمه:** و ایشان انتظار نمی‌کشند مگر یک صیحه‌ای که هیچ برگشت ندارد (15) و (با تمسخر) گفتند: پروردگارما، نصیب ما را زود بده پیش از روز حساب (16) صبر کن بر آنچه می‌گویند و به یادآور بندۀ ما داود را که دارای قوت بود زیرا همواره او بازگشت کننده (به درگاه ما) بود(17) به تحقیق ما مسخر نمودیم کوه‌ها را که با او شبانگاه و وقت تابش آفتاب تسبیح گویند (18).

**نکات:** چون رسول خداص از نعم بهشتی و عذاب‌های دوزخ برای مردم بیان می‌کرد کفار به طور استهزاء می‌گفتند: نصیب ما را از ثواب و یا از عذاب در همین دنیا به ما بده و تمسخر می‌کردند، حق‌تعالی برای تقویت و استقامت رسول خود می‌فرماید صبر کن و به بندۀ ما داود اقتدا کن، با اینکه داود دارای قدرت و سلطنت بود باز چه نسبت‌ها و چه اذیت‌ها نسبت به او روا داشتند و مقصود از ﴿ٱلۡإِشۡرَاقِ﴾ گفته شده؛ وقت ظهر و «صلاة ظهر» است، ولی ظاهراً **صبح** باشد.

﴿وَٱلطَّيۡرَ مَحۡشُورَةٗۖ كُلّٞ لَّهُۥٓ أَوَّابٞ ١٩ وَشَدَدۡنَا مُلۡكَهُۥ وَءَاتَيۡنَٰهُ ٱلۡحِكۡمَةَ وَفَصۡلَ ٱلۡخِطَابِ ٢٠ ۞وَهَلۡ أَتَىٰكَ نَبَؤُاْ ٱلۡخَصۡمِ إِذۡ تَسَوَّرُواْ ٱلۡمِحۡرَابَ ٢١ إِذۡ دَخَلُواْ عَلَىٰ دَاوُۥدَ فَفَزِعَ مِنۡهُمۡۖ قَالُواْ لَا تَخَفۡۖ خَصۡمَانِ بَغَىٰ بَعۡضُنَا عَلَىٰ بَعۡضٖ فَٱحۡكُم بَيۡنَنَا بِٱلۡحَقِّ وَلَا تُشۡطِطۡ وَٱهۡدِنَآ إِلَىٰ سَوَآءِ ٱلصِّرَٰطِ ٢٢ إِنَّ هَٰذَآ أَخِي لَهُۥ تِسۡعٞ وَتِسۡعُونَ نَعۡجَةٗ وَلِيَ نَعۡجَةٞ وَٰحِدَةٞ فَقَالَ أَكۡفِلۡنِيهَا وَعَزَّنِي فِي ٱلۡخِطَابِ ٢٣ قَالَ لَقَدۡ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعۡجَتِكَ إِلَىٰ نِعَاجِهِۦۖ وَإِنَّ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلۡخُلَطَآءِ لَيَبۡغِي بَعۡضُهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٍ إِلَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَقَلِيلٞ مَّا هُمۡۗ وَظَنَّ دَاوُۥدُ أَنَّمَا فَتَنَّٰهُ فَٱسۡتَغۡفَرَ رَبَّهُۥ وَخَرَّۤ رَاكِعٗاۤ وَأَنَابَ۩ ٢٤ فَغَفَرۡنَا لَهُۥ ذَٰلِكَۖ وَإِنَّ لَهُۥ عِندَنَا لَزُلۡفَىٰ وَحُسۡنَ مَ‍َٔابٖ ٢٥﴾ [ص:19-25].

**ترجمه:** و پرندگان را (مسخر کردیم) در حالی که به­حالت جمع شده همگی به او روی می‌آوردند(19) و سلطنت او را محکم نمودیم و او را حکمت و فصل الخطاب دادیم(20) و آیا خبر خصومت کنندگان برای تو آمده هنگامی که بر دیوار محراب بالا رفتند(21) وقتی که بر داود داخل شدند که از ایشان ترسید، گفتند: مترس دو خصم یکدیگریم که یکی بر دیگری ستم کرده، پس میان ما به حق حکم نما و دوری مکن و ما را به راه راست راهنمایی کن(22) به تحقیق این برادر من است که دارای نود و نه میش است و مرا یک میش می‌باشد، پس این برادر گوید آن یک میش را هم به من واگذار و در گفتار بر من غلبه کرده است(23) داود گفت: به تحقیق او در مطالبۀ میش تو که به میش‌های خود ضمیمه کند، بر تو ستم روا داشته، و محقق است که بسیاری از معاشرانند که بعضی بر بعضی ستم می‌کنند، مگر آنان که ایمان داشته و عمل‌های شایسته کنند، و ایشان اندک­اند. و داود دانست که ما او را امتحان و آزمایش نموده‌ایم، پس از پروردگارش آمرزش خواست و رکوع کنندگان به روی افتاد و (به سوی خدا) بازگشت (24) پس آن را برای او آمرزیدیم و به درستی که او را نزد ما مقام قربی و بازگشت خوبی است(25).

**نکات:** از آیۀ 17 تا 26 دلالت دارد بر بزرگواری و صفات حسنۀ حضرت داود از جهاتی:

1. **﴿**وَٱذۡكُرۡ عَبۡدَنَا...**﴾** که رسول خداص مأمور شده به یادآوری و اقتدای به او.
2. **﴿**عَبۡدَنَا**﴾** که دلالت دارد بر بندگی او.
3. **﴿**ذَا ٱلۡأَيۡدِ**﴾** که دلالت دارد بر نیرو و سطوت الهی او.
4. **﴿**أَوَّابٌ**﴾** که دلالت دارد به رجوع او به حکم و فرمان خدا.
5. تسخیر جبال او را.
6. تسبیح او در شام و صبح.
7. تسبیح مرغان با او.
8. رجوع همه به او **﴿**كُلّٞ لَّهُۥٓ أَوَّب**﴾**.
9. تشدید ملک او.
10. عطای حکمت و ﴿فَصۡلَ ٱلۡخِطَابِ﴾به او و مقصود از حکمت، کتاب و نبوت و کارها را به جا انجام دادن است، و مقصود از ﴿فَصۡلَ ٱلۡخِطَابِ﴾این است که سخن او مختصر و فصیح و بلیغ بوده و یا اینکه در قضاوت کلام او فصل کلام بین حق و باطل بوده است.
11. مقام قرب او و **﴿**إِنَّ لَهُۥ عِندَنَا لَزُلۡفَىٰ**﴾**.
12. جعل خلافت برای او.

و کلمات دیگر که حق‌تعالی مدح او نموده است. پس در وسط این آیاتِ مدح، ذکر قصه‌ای از او شده که بعضی از مفسرین حمل بر ذم و گناه او کرده‌اند و آن بعید است زیرا حق‌تعالی در مقام مدح او بوده و پیامبر خود را امر به اقتدای به او نموده، چگونه می‌توان از آن قصه ذم او را خواسته باشد، پس ما قصۀ تخاصم را طوری که با این آیات منافات نداشته باشد ذکر می‌کنیم:

مفسرین از جملۀ **﴿**فَتَنَّٰهُ**﴾** و جملۀ **﴿**فَٱسۡتَغۡفَرَ رَبَّهُ...**﴾ ﴿**فَغَفَرۡنَا لَهُۥ**﴾**، استدلال کرده‌اند که حضرت داود مبتلا به فتنه و گناهی شده و پس از آن استغفار کرده و خدا گناه او را بخشیده، حال گناه او چه بوده هر‌کس چیزی گفته که از آیه استفاده نمی‌شود، یکی گفته او کبوتری را در بالای محراب خود دید رفت او را بگیرد آن کبوتر پرواز کرد و رفت در خانۀ اوریا حضرت داود هم به دنبال آن رفت تا مشرف شد بر خانۀ اوریا و زن زیبای او را در حال غسل دید و عاشق شد و بالأخره اوریا را به جنگ دشمن فرستاد و او را به کشتن داد و زن او را تزویج نمود!! دیگری گفته: زنی بوده با جمال که اوریا می‌خواسته او را تزویج کند ولی حضرت داود وارد خواستگاری او شده و برای ریاست حضرت داود، او را بر اوریا مقدم داشتند و آن زن را به او تزویج کردند!! دیگری گفته: که در زمان حضرت داود رسم بوده که شوهر زن خود را طلاق می‌گفته برای خاطر دوستش که او را تزویج کند، اوریا نیز چون دانست حضرت داود به زن او متمایل شده با اینکه یک زن بیشتر نداشت او را طلاق داد تا حضرت داود او را ازدواج کند با اینکه حضرت داود 99 زن داشته مع­ذلک زن او را نیز تزویج نموده!! و ایشان این مطالب را از جملۀ: ﴿إِنَّ هَٰذَآ أَخِي لَهُۥ تِسۡعٞ وَتِسۡعُونَ نَعۡجَةٗ وَلِيَ نَعۡجَةٞ وَٰحِدَةٞ﴾ استخراج کرده و گفته نعجه کنایه از زن است!!

ولی به نظر ما آنچه از این آیات استفاده می‌شود این است که چون حضرت داود قضاوت، خلافت و ریاست داشته و نباید برود در محراب مشغول عبادت شود و به کار مردم رسیدگی نکند، که یک روز به عبادت پردازد و روز دیگر به وعظ و روز دیگر برای کارهای شخصی خود و فقط روز چهارم را اختصاص دهد به رسیدگی و قضاوت، تا کار به جایی برسد که مأمورین او از ورود متخاصمین نزد او مانع شوند که متخاصمین ناچار شوند از دیوار محراب خود را به آن جناب برسانند، ولذا چون متخاصمین از دیوار معبد او وارد شدند او ترسید خیال کرد برای قتل او آمده‌اند، متخاصمین گفتند: ﴿لَا تُشۡطِطۡ﴾ و شطط را به معنی ظلم گرفته‌اند در صورتی که اگر ظلم بود «لا تظلم» می‌گفتند، ولی شطط بمعنی دوری است، یعنی از حق و احقاق حق دوری مکن و کناره‌گیری مکن و چون چنین اتفاقی افتاد حضرت داود متوجه شد که خوب وضعی نشده و گمان کرد که خدا ریاست را برای آزمایش و امتحان به او داده و شاید به وظیفۀ دادرسی عمل نکرده باشد از این جهت استغفار کرده و متنبه شده و خدا هم او را آمرزیده، که این آیات دستور العملی باشد برای رؤسا و قضات که از مردم غافل نشوند و به کارهای شخصی و یا عبادت پردازند، زیرا رسیدگی به کار مردم از هر عبادتی بالاتر و بهتر است، از صدر و ذیل آیات ما چنین استفاده کردیم و الله أعلم و گناه داود همین دوری از مردم بود.

﴿يَٰدَاوُۥدُ إِنَّا جَعَلۡنَٰكَ خَلِيفَةٗ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَٱحۡكُم بَيۡنَ ٱلنَّاسِ بِٱلۡحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ ٱلۡهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَضِلُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ لَهُمۡ عَذَابٞ شَدِيدُۢ بِمَا نَسُواْ يَوۡمَ ٱلۡحِسَابِ ٢٦﴾ [ص:26].

**ترجمه:** ای داود ما تو را در این سرزمین جانشین قرار دادیم پس میان مردم به حق حکم کن و پیروی هوای نفس مکن که تو را از راه خدا بیرون برد محققا آنان که از راه خدا بیرون روند برای ایشان عذابی سخت است به مقابل آن که روز حساب را فراموش کردند(26).

**نکات: ﴿**خَلِيفَةٗ**﴾** بمعنی جانشین است، ولی نه جانشین خدا، زیرا «خلیفة الله» نفرموده و «خلیفتي» نیز نفرموده! اگر مقصود خلیفۀ خدا باشد باید «خلیفتي» گفته باشد، بلکه مقصود جانشین گذشتگان از سلاطین و أمم است، به هرحال این آیه نیز دلیل است بر آنچه سابق بر این آیه عرض شد که فرموده: **﴿**فَٱحۡكُم بَيۡنَ ٱلنَّاسِ**﴾**، و قضاوت بین مردم به طور عادلانه بهترین مأموریت است.

﴿وَمَا خَلَقۡنَا ٱلسَّمَآءَ وَٱلۡأَرۡضَ وَمَا بَيۡنَهُمَا بَٰطِلٗاۚ ذَٰلِكَ ظَنُّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْۚ فَوَيۡلٞ لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنَ ٱلنَّارِ ٢٧ أَمۡ نَجۡعَلُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ كَٱلۡمُفۡسِدِينَ فِي ٱلۡأَرۡضِ أَمۡ نَجۡعَلُ ٱلۡمُتَّقِينَ كَٱلۡفُجَّارِ ٢٨ كِتَٰبٌ أَنزَلۡنَٰهُ إِلَيۡكَ مُبَٰرَكٞ لِّيَدَّبَّرُوٓاْ ءَايَٰتِهِۦ وَلِيَتَذَكَّرَ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ ٢٩﴾ [ص:27-29].

**ترجمه:** و آسمان، زمین و آنچه را بین آنهاست به باطل نیافریدیم، این گمان کسانی است که کافر شدند پس وای بر آنان که کافرند از آتش(27) آیا آنان را که ایمان آورده و عمل‌های شایسته دارند مانند مفسدین در زمین قرار می‌دهیم؟ و یا متقین را مانند نابکاران می‌گردانیم؟(28) کتابی که به سوی تو نازل کردیم با برکت است تا آیات آن را تدبر کنند و تا صاحبان خرد پند گیرند(29).

**نکات:** این آیات قرآن به این زیبایی، آیات زمین و آسمان که تکوینی است دلالت دارند که بدون تدبیر مدبر و بدون تنظیم ناظمی دانا تنظیم نشده و هرچیزی به قدر خود و متناسب با مجموعۀ جهان خلق شده است. اینها دلیل است که خالق جهان هدفی داشته و بیهوده و باطل خلق نکرده. در آیات فوق پس از ذکر این دلیل، دلیل دیگری آورده و آن دلیل عبارت است از عدالت خالق که دلالت دارد بر اینکه اگر مؤمن، کافر، با تقوی و فاجر یکسان باشند و جزا و کیفر و قیامتی نباشد و فرقی میان این دو دسته نباشد برخلاف عدالت است و این دلیل است که حتما قیامتی خواهد بود.

﴿وَوَهَبۡنَا لِدَاوُۥدَ سُلَيۡمَٰنَۚ نِعۡمَ ٱلۡعَبۡدُ إِنَّهُۥٓ أَوَّابٌ ٣٠ إِذۡ عُرِضَ عَلَيۡهِ بِٱلۡعَشِيِّ ٱلصَّٰفِنَٰتُ ٱلۡجِيَادُ ٣١ فَقَالَ إِنِّيٓ أَحۡبَبۡتُ حُبَّ ٱلۡخَيۡرِ عَن ذِكۡرِ رَبِّي حَتَّىٰ تَوَارَتۡ بِٱلۡحِجَابِ ٣٢ رُدُّوهَا عَلَيَّۖ فَطَفِقَ مَسۡحَۢا بِٱلسُّوقِ وَٱلۡأَعۡنَاقِ ٣٣﴾ [ص:30-33].

**ترجمه:** و سلیمان را به داود بخشیدیم او خوب بنده‌ای بود زیرا او بسیار رجوع کنندۀ به خدا بود(30) (یادکن)هنگامی که طرف عصر اسبان بر سه پا ایستادۀ تیزرو بر او عرضه شد(31) پس گفت: حقیقتا من دوست می‌دارم دوستی اسب را و این دوستی از یاد پروردگارم می‌باشد عرضه شد تا (از دیدگانش) پنهان شدند (32) گفت: برگردانید بر من (اسبان را) پس شروع کرد به دست کشیدن به ساق‌ها و گردن‌های اسبان(33).

**نکات:** در این آیات که حق‌تعالی مدح سلیمان را نموده، مفسران چیزهایی نوشته‌اند که تمامش مذمت است، در تاریخ آمده که حضرت سلیمان با کفار دمشق و نصیبین جهاد کرد و از ایشان هزار اسب گرفت حضرت سلیمان برای جهاد فی سبیل الله اسبان را دوست می‌داشت، و دستور داد آنها را از جلو او رژه داده و به عرض برسانند و یکی از صفات خوب حضرت سلیمان این بود که خود به اسبان رسیدگی می‌کرد و چاق، لاغری و چابکی آنها را رسیدگی می‌نمود و یا به امر او اسبان را قشو می‌کردند. به هرحال خود دست بر گردن و پاهای اسبان کشید تا اینکه از جلو او رفتند و از خیام او رد شدند، دستور داد که آنها را برگردانند تا خود رسیدگی کند و لذا شروع کرد به دست کشیدن به گردن اسبان و ساق ایشان، و این مطلب طبق ظاهر آیات است و از آیات فوق استفاده می‌شود. یک عده به نام تفسیر، خرافاتی را نوشته‌اند که حضرت مشغول اسبان شد تا نمازش قضا شد و برای جبران نماز تمام اسب‌ها را پی کرد و همه را گردن زد ([[23]](#footnote-23))و پس از این جنایت بزرگ به خدا و یا به ملائکه گفت: خورشید را به من و برای من برگردانید، خدا هم چون سلیمان چنین کارهای لغو و حرامی مرتکب شد در عوض خورشید را به خاطر او و از برای او بر گردانید تا نمازش را أدائاً بخواند نه قضائاً. ما نمی‌دانیم چگونه نماز او قضا شد اسبها را پی کرد و گردن زد؟! تقصیر اسبها چه بود؟ و چرا بی‌ادبانه به خدا گفت: **﴿**رُدُّوهَا**﴾**([[24]](#footnote-24)) و کلمۀ «اللهم» را چرا نگفت و چرا عقر نمود حیوانات را؟ و آیا کسی که مشغول این کارها بشود تا نمازش قضا شود خدا مطیع او می‌شود و حتی آفتاب را برای او برمی‌گرداند؟ تعجب از نویسندگان شیعه برای اثبات **رد شمس برای علی بن ابی طالب** به این خرافات استدلال کرده و این موهومات را نوشته‌اند و حتی نوشته‌اند که حضرت امیر نمازش قضا شد سپس خدا آفتاب را برای وی بر گردانید. اینان این خرافات را به نام تفسیر قرآن به ناروا تراشیده و با قرآن بازی کرده‌اند برای هدف خود که معجزه تراشی برای امام باشد، در حالی که اگر امام زنده بود به این کار راضی نبود و ایشان را به سختی ادب می‌نمود!!

﴿وَلَقَدۡ فَتَنَّا سُلَيۡمَٰنَ وَأَلۡقَيۡنَا عَلَىٰ كُرۡسِيِّهِۦ جَسَدٗا ثُمَّ أَنَابَ ٣٤ قَالَ رَبِّ ٱغۡفِرۡ لِي وَهَبۡ لِي مُلۡكٗا لَّا يَنۢبَغِي لِأَحَدٖ مِّنۢ بَعۡدِيٓۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡوَهَّابُ ٣٥ فَسَخَّرۡنَا لَهُ ٱلرِّيحَ تَجۡرِي بِأَمۡرِهِۦ رُخَآءً حَيۡثُ أَصَابَ ٣٦ وَٱلشَّيَٰطِينَ كُلَّ بَنَّآءٖ وَغَوَّاصٖ ٣٧ وَءَاخَرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي ٱلۡأَصۡفَادِ ٣٨ هَٰذَا عَطَآؤُنَا فَٱمۡنُنۡ أَوۡ أَمۡسِكۡ بِغَيۡرِ حِسَابٖ ٣٩ وَإِنَّ لَهُۥ عِندَنَا لَزُلۡفَىٰ وَحُسۡنَ مَ‍َٔابٖ ٤٠﴾

[ص:34-40].

**ترجمه:** و به تحقیق سلیمان را آزمودیم و بر تخت او جسدی افکندیم سپس به خدا رجوع نمود(34) گفت: پروردگارا مرا بیامرز و مرا ملکی بخش که پس از من برای احدی سزاوار نباشد بی‌گمان تویی بخشنده(35) پس باد را برای او مسخر کردیم که به فرمان او به نرمی جریان داشت هرجا که او می‌خواست (36) و مسخر کردیم شیاطین را هر بنا و هر شناگری را(37) و دیگران را که در بندها به هم بسته شده بودند(38) و به او گفتیم این عطای بی‌حساب ماست پس ببخش یا نگاه‌دار، (39) و به تحقیق برای او نزد ما مقام قرب و بازگشت خوبی است(40).

**نکات:** بسیار تعجب باید کرد از کسانی که پیامبران را معصوم می‌دانند و در ذیل این آیات چیزهایی نوشته که هم از عقل به دور است و هم مخالف ظاهر قرآن و هم مخالف عصمت و پاکدامنی انبیا می‌باشد. در همین آیات راجع به حضرت سلیمان رجوع کنید به تفاسیر شیعه از قبیل تفسیر **نور الثقلین**، **منهج الصادقین**، **برهان** و **علی بن ابراهیم** و ببینید چه موهوماتی از قول حضرت صادق و سایر ائمه‡ جعل کرده‌اند!! از آن جمله نوشته‌اند که خدا سلطنت سلیمان را در انگشتر او قرار داده بود و تمام جن، انس، شیاطین و وحوش را مسخر او کرده بود، روزی حضرت سلیمان رفت مستراح و انگشتر خود را به یکی از خدام خود سپرد، سپس شیطانی آمد و او را گول زد و انگشتر را گرفت و به دست کرد، پس تمام جن و انس و مرغان و وحوش مسخر او شدند و سلیمان که از مستراح خارج شد و انگشتر خود را نیافت فرار کرد و شیطانی که دولت سلیمان را متصرف شده بود ماند تا اینکه بنی اسرائیل از امر آن شیطان به شک افتادند و به مادر سلیمان مراجعه کردند، گفت: سلیمان به من نیکی کرد ولی این شخص مرا دشمن دارد، پس به کنیزان او مراجعه کردند و تجسس کردند، آنان گفتند: سلیمان در حال حیض به ما نزدیک نمی‌شد ولی الآن در آن حال با ما مقاربت می‌کند، پس چون شیطان ترسید که رسوا شود انگشتر را به دریا افکند و خدا یک عدد ماهی را فرستاد که آنرا بلعید و سلیمان که در ساحل بحر رفته بود و به توبه پرداخته بود برای آن که سوگلی حرمش را اجازه داده بود در منزلش بت‌پرستی کند، پس از چهل روز که از توبۀ او گذشت آن ماهی که انگشتر را بلعیده بود صیادی آن را با کمک سلیمان صید نمود و آن ماهی را به سلیمان داد، چون رفت آنرا بشوید و شکمش را پاره کرد انگشتر خود را یافت پس بر دست کرد و دو مرتبه ملک او مسخر او شد، و آن شیطان و اعوانش را گرفت و در جوف سنگی ایشان را حبس نموده که تا قیامت محبوس باشند، پس مقصود از جملۀ ﴿وَلَقَدۡ فَتَنَّا سُلَيۡمَٰنَ وَأَلۡقَيۡنَا عَلَىٰ كُرۡسِيِّهِۦ﴾ همین است که سلیمان مبتلا شد و خدا جسد یعنی شیطانی را بر تخت او مسلط نمود!!

اینها مطالبی است که علمای شیعه در تفاسیر آورده‌اند([[25]](#footnote-25)) و اما شعرای ایشان نیز این مطالب را باور   
  
کرده و در اشعارشان اشاره کرده‌اند از آن­جمله حافظ([[26]](#footnote-26)) در مدح امیر تیمور سفاک بی‌باک می‌گوید سلطنت الهی که به دست اهریمن([[27]](#footnote-27)) بود دست دیو کوتاه شد و به دست امیر تیمور افتاد:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| خاتم جم را بشارت ده به حسن عاقبت |  | کاسم اعظم کرد از او کوتاه دست اهرمن |
| شوکت پور پشنگ و تیغ عالمگیر او |  | در همه شهنامه‌ها شد داستان انجمن |

و در غزل دیگر گوید اگر انگشتر سلیمانی را بیابم صد ملک سلیمانی در زیر نگین و فرمانم باشد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| از لعل تو گر یابم انگشتری زینهار |  | صد ملک سلیمانم در زیر نگین باشد |
| کی شعر تر انگیزد خاطر که حزین باشد |  | یک نکته درین معنی گفتیم و همین باشد |
| جام می و خون دل هر یک به کسی دادند |  | در دائرۀ قسمت اوضاع چنین باشد |
| در کار گلاب و گل حکم ازلی این بود |  | کاین شاهد بازاری و آن پرده نشین باشد |

ما در جواب حافظ در دیوان **حافظ شکن** گفته‌ایم:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| اوهام و خرافت را فکری که متین باشد |  | کی شعر ترش داند اشعار نه این باشد |
| یک نکته در این دیوان جز و هم نمی‌باشد |  | کی ملک سلیمانی در زیر نگین باشد |
| این ملک سلیمانی از حشمت ربانی است |  | کی دیو بدزدد آن، تا دیو چنین باشد |
| هر کو نکند فهمی از وهم سخن گوید |  | آن و هم و خیالاتش صورت گر چین‌باشد |
| جام می و خون دل بر هر دو تویی قادر |  | مختار خودت را بین اوضاع چنین باشد |
| حکم ازلی این بود مختار بود هر‌کس |  | گر شاهد بازاری یا پرده نشین باشد |
| هان برقعیا شاعر جبریست نه اهل حق |  | این سابقه نی از پیش نی روز پسین باشد |

و امّا معنی آیه و حقیقت این است که: شیطان نمی‌تواند خود را تشبیه به ملائکه و انبیا کند و گر‌نه اعتمادی بر شرایع نیست، ممکن است کسانی که حضرات موسی، عیسی و محمد را دیده‌اند شیاطین را دیده باشند که به صورت ایشان در آمده و تمام دینها باطل گردد.

ثانیاً: شیاطین که با انبیا چنین کنند باید با علما و زهاد نیز چنین کنند و تمام هستی اینان را به باد دهند.

ثالثاً: چگونه می‌توان باور کرد که خدای حکیم شیطان را به زنان سلیمان مسلط کند و چگونه سلیمان به زن خود اجازه داد که بت را سجده کند اگر راست باشد **نعوذ بالله** سلیمان کافر بوده!! چگونه خدا در این آیات این همه از او مدح نموده است؟!..

پس در ترجمۀ این آیات باید همان چیزی که از رسول خداص روایت شده آورد که سلیمان گفت: من زنان متعدد دارم، با هریک از آنها نزدیکی می‌کنم و از هریک جوان مجاهدی به وجود آید که در راه خدا جهاد کند، و إن شاء الله و اگر خدا بخواهد را نگفت و لذا پس از مقاربت با آنان از هیچ یک طفلی متولد نشد مگر یکی از آنها که طفلی معیوب بی‌جان ساقط کرد و آن را آورد در کنار حضرت سلیمان روی تخت او گذاشت([[28]](#footnote-28)) **﴿**وَلَقَدۡ فَتَنَّا سُلَيۡمَٰنَ وَأَلۡقَيۡنَا عَلَىٰ كُرۡسِيِّهِۦ جَسَدٗا**﴾** همین است.

و اما جملۀ: **﴿**وَهَبۡ لِي مُلۡكٗا لَّا يَنۢبَغِي لِأَحَدٖ مِّنۢ بَعۡدِيٓ**﴾** که بعضی حمل بر حسد و بخل کرده‌اند، در جواب ایشان می‌توان گفت که نه برای سلاطین و نه برای انبیا، سزاوار نیست که شیاطین مسخر آنها باشند و یا باد و حیوانات مسخر کسی باشد، زیرا برخلاف مصلحت الهی و برخلاف اختیار و برای شیاطین مفید جبر است و حق‌تعالی جن و انس را مختار گذارده و هر کس باید به سعی و کوشش خود به جایی برسد نه با تسلط دادن پروردگار و لذا می‌توان گفت: ملک سلیمان و تسلط او استثنایی بوده و برای احدی سزاوار نیست. و یا بگوییم در زمان حضرت سلیمان بعضی از امرای او خواستند کودتا کنند و به قرینۀ **﴿**وَلَقَدۡ فَتَنَّا سُلَيۡمَٰنَ وَأَلۡقَيۡنَا عَلَىٰ كُرۡسِيِّهِۦ جَسَدٗا**﴾**، سلیمان متوجه شد که فرزند لائقی که متصدی چنان سلطنتی باشد نصیب او نخواهد شد و لذا از خدا خواست که مادام الحیات دیگری متصدی سلطنت او نگردد و کودتاچیان موفق نگردند.

﴿وَٱذۡكُرۡ عَبۡدَنَآ أَيُّوبَ إِذۡ نَادَىٰ رَبَّهُۥٓ أَنِّي مَسَّنِيَ ٱلشَّيۡطَٰنُ بِنُصۡبٖ وَعَذَابٍ ٤١ ٱرۡكُضۡ بِرِجۡلِكَۖ هَٰذَا مُغۡتَسَلُۢ بَارِدٞ وَشَرَابٞ ٤٢ وَوَهَبۡنَا لَهُۥٓ أَهۡلَهُۥ وَمِثۡلَهُم مَّعَهُمۡ رَحۡمَةٗ مِّنَّا وَذِكۡرَىٰ لِأُوْلِي ٱلۡأَلۡبَٰبِ ٤٣ وَخُذۡ بِيَدِكَ ضِغۡثٗا فَٱضۡرِب بِّهِۦ وَلَا تَحۡنَثۡۗ إِنَّا وَجَدۡنَٰهُ صَابِرٗاۚ نِّعۡمَ ٱلۡعَبۡدُ إِنَّهُۥٓ أَوَّابٞ ٤٤﴾ [ص:41-44].

**ترجمه:** و بندۀ ما ایوب را به یاد آور هنگامی که پروردگار خود را ندا کرد که مرا شیطان، رنج و عذاب رسانیده(41) به او گفتیم: پای خود را به زمین کوب اینجا چشمه‌ای است جای شستشو سرد و آشامیدنی است(42) و کسان وی را با مانند آنان به وی عطا کردیم برای آنکه رحمتی از ما و پندی باشد برای خردمندان(43) و(گفتیم) به دست خود دسته‌ای از شاخۀ ریحان بگیر پس با آن (همسرت را) بزن و قسم را مشکن، بتحقیق ما او را صابر یافتیم او خوب بنده‌ای بود زیرا بسیار رجوع کنندۀ به ما بود(44).

**نکات:** خدا به رسول خود قصۀ سلیمان و داود را که دارای ریاست، عظمت و نعمت بودند و هم قصۀ ایوب را که مبتلا به کثرت بلا و محنت بوده، بیان می‌کند، یعنی احوال دنیا بر همه و در هرحال یکسان نیست و باید در پیش آمدها هرچه باشد صابر باشی.

و حضرت ایوب داماد حضرت یعقوب و دختر او را داشته و در کمال نعمت، ثروت و صاحب فرزندان رشید بود، ولی خدا برای امتحان، ثروت و نعمت را از او گرفت و تا 18 سال گرفتار بیماری شد، به طوری که همۀ دوستان و نزدیکان او از او دست کشیدند و زن او **لیّا** می‌رفت کار می‌کرد برای خانه‌ها و غذایی برای او تهیه می‌کرد تا کار به جایی رسید دو نفر از مریدان او، او را بدان حال دیدند و از او سرزنش کردند که گناهی از او سر زده که اینگونه مبتلا به مرض شده، و حتی زن او را دیگر به خانه‌ها راه ندادند تا آنکه مجبور شد گیسوی خود را ببرد و بدهد و در مقابل دوا و غذایی آماده کند، ولی ایوب صبر می‌کرد تا وقتی که سرزنش مریدان را شنید و عیال خود را بدین حال دید و از وسوسۀ شیطان و سرزنش مردم به خدا شکایت کرد، پس خدا وسائل سلامتی او را آماده کرد و خطاب رسید پای خود را به زمین زن و آنجا زمین شن‌زاری بود که چشمۀ آبی برای او ظاهر شد که با آن غسل کرد و مرض‌های جسمانی او بر طرف شد و از آن آب آشامید و بیماری او به کلی بر طرف شد و خدا دو مرتبه مال و اولاد به او دو مقابل عطا کرد و چون قسم خورده بود که عیال خود را صد عدد ضربه بزند به واسطۀ سخنی که گفته بود، ولی چون زن صابره و بی‌تقصیری بود خطاب رسید زن خود را بزن و قسم خود را مشکن ولی با دستۀ ریحان که صدمه‌ای برای او نباشد. به هرحال حضرت ایوب به واسطۀ صبر مورد تمجید حضرت حق شده و اما عیال او چه کرده بود محل اختلاف ست، بعضی نوشته‌اند که گفته بود اگر شفای خود را از غیر خدا جستجو کنی و یا درد خود را به غیرخدا اظهار کنی ممکن است فرجی برای تو حاصل شود! و لذا او قسم خورده بود که صد تازیانه او را بزند. از رسول خداص روایتی نقل شده که بی‌تناسب نیست در اینجا ذکر شود آن حضرت فرمود: «إِذَا أَرَادَ اللهُ بعبْدِهِ الخَيْرَ عجَّلَ لَهُ الْعُقُوبةَ في الدُّنْيَا وَإِذَا أَرَادَ بِعَبْدِهِ الشَّرَّ أَمْسَكَ عَنْهُ بِذَنْبِهِ حَتَی یُوَافِي بِهِ یَوم القِیَامَةِ»([[29]](#footnote-29)).

﴿وَٱذۡكُرۡ عِبَٰدَنَآ إِبۡرَٰهِيمَ وَإِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَ أُوْلِي ٱلۡأَيۡدِي وَٱلۡأَبۡصَٰرِ ٤٥ إِنَّآ أَخۡلَصۡنَٰهُم بِخَالِصَةٖ ذِكۡرَى ٱلدَّارِ ٤٦ وَإِنَّهُمۡ عِندَنَا لَمِنَ ٱلۡمُصۡطَفَيۡنَ ٱلۡأَخۡيَارِ ٤٧ وَٱذۡكُرۡ إِسۡمَٰعِيلَ وَٱلۡيَسَعَ وَذَا ٱلۡكِفۡلِۖ وَكُلّٞ مِّنَ ٱلۡأَخۡيَارِ ٤٨﴾ [ص:45-48].

**ترجمه:** و به یادآور بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را که صاحبان قدرت و بصیرت بودند(45) به تحقیق ما ایشان را به خصلت خاصی که یاد سرای آخرت است از خالصین نمودیم (46) و حقا که ایشان نزد ما البته از برگزیدگان نیکانند(47) و به یاد آور اسماعیل و الیسع و ذو الکفل را هریک از ایشان از نیکانند (48).

**نکات:** قصۀ حضرت اسماعیل و احوال او در سوره‌های متعدد گذشت.

و اما قصۀ الیسع در سورۀ انعام آیۀ 86 ذکری از آن شده، و در تاریخ آمده که پیامبری از بنی اسرائیل بود بنام الیاس هرچه ایشان را دعوت کرد از کفر خود دست بر نداشتند و نفرین کرد در حق ایشان که خدایا باران را از ایشان دریغ نما، پس تا سه سال باران نیامد تا حیوانات و درختان هلاک شدند و مردم به سختی شدیدی افتادند و هر کجا بوی نانی به مشام ایشان می‌‌خورد می‌گفتند: اینجا الیاس است و او را طلب می‌کردند و لذا اهل هرمنزل به زحمت و شر مردم مبتلا می‌شدند، روزی حضرت **الیاس** به منزل زنی رفت که در آنجا فرزند بیماری داشت، آن زن الیاس را مأوی داد و امر او را پنهان کرد، پس حضرت دعا کرد طفل او که بنام الیسع بود خوب شد و پیرو الیاس گردید و الیاس پیر شد و الیسع جوان گردید و پس از الیاس به نبوت رسید([[30]](#footnote-30)). و اما ذو الکفل را اهل تاریخ گفته‌اند فرزند حضرت ایوب بوده و نام او **بشر** بوده، پس از حضرت ایوب به نبوت رسید و برای ایوب تکفل کرد که بعضی از طاعات را انجام دهد و لذا او را ذوالکفل گفته‌اند و نام او در سورۀ انبیا آیۀ 85 نیز ذکر شده است.

﴿هَٰذَا ذِكۡرٞۚ وَإِنَّ لِلۡمُتَّقِينَ لَحُسۡنَ مَ‍َٔابٖ ٤٩ جَنَّٰتِ عَدۡنٖ مُّفَتَّحَةٗ لَّهُمُ ٱلۡأَبۡوَٰبُ ٥٠ مُتَّكِ‍ِٔينَ فِيهَا يَدۡعُونَ فِيهَا بِفَٰكِهَةٖ كَثِيرَةٖ وَشَرَابٖ ٥١ ۞وَعِندَهُمۡ قَٰصِرَٰتُ ٱلطَّرۡفِ أَتۡرَابٌ ٥٢ هَٰذَا مَا تُوعَدُونَ لِيَوۡمِ ٱلۡحِسَابِ ٥٣ إِنَّ هَٰذَا لَرِزۡقُنَا مَا لَهُۥ مِن نَّفَادٍ ٥٤﴾

[ص:49-54].

**ترجمه:** این تذکری است و حقا که برای پرهیزکاران بازگشت و فرجام نیکی است (49) بهشت‌های محل اقامت که درهای آن برای ایشان باز است(50) در آنها تکیه کرده میوه‌های بسیار و نوشیدنی در آنجا می‌خواهند(51) و نزد ایشان زنانی زیبا منظر کوتاه نظر که همسال یکدیگرند(52) این است آنچه وعده داده می‌شوید برای روز حساب(53) به تحقیق این است روزی ما که برای آن پایانی نیست(54).

**نکات:** جملۀ: **﴿**هَٰذَا ذِكۡرٞ**﴾**، کلمۀ ذکر ممکن است برای تذکر محمد باشد یعنی ذکر انبیای قبل برای این است که تو به سفاهت قومت صابر باشی و ممکن است مقصود از **ذکر** شرف جمیل برای انبیا باشد که در کتاب الهی ذکر ایشان جاوید بماند و ممکن است تبویب باشد یعنی هذا قرآن و فصل منه چنانکه مقصود از کلمۀ هذا که برای طاغین آمده فصل آخر باشد چنانکه قاعدۀ مصنفین و کاتبین چنین است که بابا بعد باب تفصیل می‌دهند.

﴿هَٰذَاۚ وَإِنَّ لِلطَّٰغِينَ لَشَرَّ مَ‍َٔابٖ ٥٥ جَهَنَّمَ يَصۡلَوۡنَهَا فَبِئۡسَ ٱلۡمِهَادُ ٥٦ هَٰذَا فَلۡيَذُوقُوهُ حَمِيمٞ وَغَسَّاقٞ ٥٧ وَءَاخَرُ مِن شَكۡلِهِۦٓ أَزۡوَٰجٌ ٥٨ هَٰذَا فَوۡجٞ مُّقۡتَحِمٞ مَّعَكُمۡ لَا مَرۡحَبَۢا بِهِمۡۚ إِنَّهُمۡ صَالُواْ ٱلنَّارِ ٥٩ قَالُواْ بَلۡ أَنتُمۡ لَا مَرۡحَبَۢا بِكُمۡۖ أَنتُمۡ قَدَّمۡتُمُوهُ لَنَاۖ فَبِئۡسَ ٱلۡقَرَارُ ٦٠ قَالُواْ رَبَّنَا مَن قَدَّمَ لَنَا هَٰذَا فَزِدۡهُ عَذَابٗا ضِعۡفٗا فِي ٱلنَّارِ ٦١﴾ [ص:55-61].

**ترجمه:** این است جزای متقین و برای سرکشان بازگشت و فرجام شری است (55) دوزخی که در آن در آیند که بدجایگاهی است(56) این است جزای سرکشان پس باید بچشند آن را که آب جوشان و خونابه است(57) و انواع عذاب‌های دیگری مانند آن(58) (به رهبرانشان گویند)اینها گروهی هستند(از پیروانتان) که همراه شما به دوزخ هجوم آورند،(گویند) آنان را خوشامدی نیست زیرا ایشان به آتش درآیند(59) (پیروان)گویند: بلکه شما را خوشامدی مباد که شما دوزخ را برای ما فراهم کردید که بدجایی است(60) گویند: پروردگارا هرکس برای ما این را پیش آورده عذاب او را در آتش دو چندان بیفزای(61).

**نکات: ﴿**فَوۡجٞ مُّقۡتَحِمٞ**﴾** گروهی را گویند که بی‌رویه و بی‌اندیشه به کاری هجوم آورند مانند اکثر مردم که به خرافات کفر و شرک رو می‌آورند بدون آن که تفکر کنند و این آیات بر ذم تقلید دلالت دارد زیرا حق‌تعالی در جملۀ ﴿فَوۡجٞ مُّقۡتَحِمٞ مَّعَكُمۡ﴾ مذمت کرده از کسانی که با سرکشان و به همراهی ایشان هجوم می‌آورند در آتش، و در حق ایشان نفرین نموده که ﴿لَا مَرۡحَبَۢا بِهِمۡ﴾ و پیروان نیز در حق رؤسا و پیشوایان نفرین کنند که شما این پیشنهاد را کرده و ما را وادار کردید پس **﴿**لَا مَرۡحَبَۢا**﴾** به خود شما.

﴿وَقَالُواْ مَا لَنَا لَا نَرَىٰ رِجَالٗا كُنَّا نَعُدُّهُم مِّنَ ٱلۡأَشۡرَارِ ٦٢ أَتَّخَذۡنَٰهُمۡ سِخۡرِيًّا أَمۡ زَاغَتۡ عَنۡهُمُ ٱلۡأَبۡصَٰرُ ٦٣ إِنَّ ذَٰلِكَ لَحَقّٞ تَخَاصُمُ أَهۡلِ ٱلنَّارِ ٦٤ قُلۡ إِنَّمَآ أَنَا۠ مُنذِرٞۖ وَمَا مِنۡ إِلَٰهٍ إِلَّا ٱللَّهُ ٱلۡوَٰحِدُ ٱلۡقَهَّارُ ٦٥ رَبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا بَيۡنَهُمَا ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡغَفَّٰرُ ٦٦﴾

[ص:62-66].

**ترجمه:** و گویند چه شده ما را که نمی‌بینیم مردانی را که ایشان را از اشرار می‌شمردیم(62) آیا آنان را که به مسخره می‌گرفتیم اهل دوزخ نیستند و یا چشمان ما ایشان را نمی‌‌بیند(63) محققاً این حق است که دوزخیان خصم یکدیگرند (64) بگو همانا من ترساننده‌ای هستم و نیست معبودی جز خدای یکتای قهار(65) مالک و صاحب اختیار آسمان‌ها، زمین و آنچه میان آنهاست که عزیز آمرزنده است(66).

**نکات:** از این آیات استفاده می‌شود که بسا کسانی را که مردم به ایشان بدبینند و در دنیا ایشان را از اشرار می‌شمردند همان‌ها نزد خدای مقرب و اهل حق می‌باشند. **﴿**إِنَّ ذَٰلِكَ...**﴾** اشاره است به گفتگوی سابق الذکر که رؤسا به پیروان خود می‌گفتند و پیروان در جواب گفتند: ﴿لَا مَرۡحَبَۢا بِكُمۡ﴾ که معلوم می‌شود دوزخیان خصم یکدیگرند و در همان عذاب با یکدیگر نزاع دارند و استفهام **﴿**أَتَّخَذۡنَٰهُمۡ...**﴾** استفهام تعجب و توبیخ است.

﴿قُلۡ هُوَ نَبَؤٌاْ عَظِيمٌ ٦٧ أَنتُمۡ عَنۡهُ مُعۡرِضُونَ ٦٨ مَا كَانَ لِيَ مِنۡ عِلۡمِۢ بِٱلۡمَلَإِ ٱلۡأَعۡلَىٰٓ إِذۡ يَخۡتَصِمُونَ ٦٩ إِن يُوحَىٰٓ إِلَيَّ إِلَّآ أَنَّمَآ أَنَا۠ نَذِيرٞ مُّبِينٌ ٧٠ إِذۡ قَالَ رَبُّكَ لِلۡمَلَٰٓئِكَةِ إِنِّي خَٰلِقُۢ بَشَرٗا مِّن طِينٖ ٧١ فَإِذَا سَوَّيۡتُهُۥ وَنَفَخۡتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُواْ لَهُۥ سَٰجِدِينَ ٧٢﴾

[ص:67-72].

**ترجمه:** بگو آن خبری است بزرگ(67) شما از آن اعراض دارید(68) برای من دانشی به ملأ اعلی نبوده وقتی که با یکدیگرخصومت می‌‌کردند(69) به سوی من چیزی وحی نمی‌شود جز آن که ترسانندۀ آشکاری باشم(70) هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت که من آفرینندۀ بشری از گل می‌باشم(71) پس چون تمام و معتدلش کردم و در او از روحم دمیدم برای او به سجده بیفتید (72).

**نکات:** ضمیر **﴿**هُوَ نَبَؤٌاْ عَظِيمٌ**﴾** برمی‌گردد به آنچه ذکرشد از توحید، خبر قیامت و مقصود از **﴿**ٱلۡمَلَإِ ٱلۡأَعۡلَىٰٓ**﴾** گروه فرشتگانند که مقام بالاتری دارند و مقصود از مخاصمۀ ایشان سؤال و جوابی است که بین ایشان و خدا به وجود آمده در قول ایشان ﴿أَتَجۡعَلُ فِيهَا مَن يُفۡسِدُ فِيهَا وَيَسۡفِكُ ٱلدِّمَآءَ...﴾([[31]](#footnote-31)) و بر این سؤال و جواب مجازاً اطلاق مخاصمه شده چون سؤال و جواب شبیه به مخاصمه می‌باشد، که رسول خداص بدون وحی از آن علمی نداشته و کتابی نخوانده که آن را بداند و این دلیل است که إخبار او از وحی و مهم است و نباید مردم اعراض کنند و اعراض ایشان از جهالت ایشان است.

﴿فَسَجَدَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ كُلُّهُمۡ أَجۡمَعُونَ ٧٣ إِلَّآ إِبۡلِيسَ ٱسۡتَكۡبَرَ وَكَانَ مِنَ ٱلۡكَٰفِرِينَ ٧٤ قَالَ يَٰٓإِبۡلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَن تَسۡجُدَ لِمَا خَلَقۡتُ بِيَدَيَّۖ أَسۡتَكۡبَرۡتَ أَمۡ كُنتَ مِنَ ٱلۡعَالِينَ ٧٥ قَالَ أَنَا۠ خَيۡرٞ مِّنۡهُ خَلَقۡتَنِي مِن نَّارٖ وَخَلَقۡتَهُۥ مِن طِينٖ ٧٦ قَالَ فَٱخۡرُجۡ مِنۡهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٞ ٧٧ وَإِنَّ عَلَيۡكَ لَعۡنَتِيٓ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلدِّينِ ٧٨ قَالَ رَبِّ فَأَنظِرۡنِيٓ إِلَىٰ يَوۡمِ يُبۡعَثُونَ ٧٩ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ ٱلۡمُنظَرِينَ ٨٠ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡوَقۡتِ ٱلۡمَعۡلُومِ ٨١﴾ [ص:73-81].

**ترجمه:** پس تمام فرشتگان همه‌شان سجده کردند(73) به جز ابلیس که تکبر نموده و از کافران گردید(74) فرمود: ای ابلیس تو را چه بازداشت که سجده کنی به آنچه من به قدرت کاملۀ خود آفریدم([[32]](#footnote-32)) آیا تکبر نمودی یا از برتران بودی(75) گفت: من از او بهترم مرا از آتش آفریدی و او را از گل آفریدی(76) فرمود: از آنجا خارج شو که تو رانده‌ شده­ای(77) و محققاً بر توست لعنت من تا روز جزا(78) گفت: پروردگارا پس مرا مهلت بده تا روزی که برانگیخته شوند (79) فرمود: محققاً تو از مهلت داده شدگانی(80) تا روز وقتی که معلوم است(81).

**نکات:** مقصود از تمام فرشتگان فرشتگان زمین است و مقصود از سجده تواضع و فروتنی در پیشگاه آدم است که او را نگهبان باشند و حوائج او را به او برسانند به امر خدا و شیطان چون جسد آدم را ملاحظه نمود گفت: من از او بهترم ولی اگر روح انسانیت را که از عالم قدس الهی است ملاحظه می‌کرد **﴿**أَنَا۠ خَيۡرٞ مِّنۡهُ**﴾** نمی‌گفت و مقصود از ﴿ٱلۡمَعۡلُومِ﴾، «معلوم عندالله» است.

﴿قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغۡوِيَنَّهُمۡ أَجۡمَعِينَ ٨٢ إِلَّا عِبَادَكَ مِنۡهُمُ ٱلۡمُخۡلَصِينَ ٨٣ قَالَ فَٱلۡحَقُّ وَٱلۡحَقَّ أَقُولُ ٨٤ لَأَمۡلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنۡهُمۡ أَجۡمَعِينَ ٨٥ قُلۡ مَآ أَسۡ‍َٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ مِنۡ أَجۡرٖ وَمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلۡمُتَكَلِّفِينَ ٨٦ إِنۡ هُوَ إِلَّا ذِكۡرٞ لِّلۡعَٰلَمِينَ ٨٧ وَلَتَعۡلَمُنَّ نَبَأَهُۥ بَعۡدَ حِينِۢ ٨٨﴾ [ص:82-88].

**ترجمه:** شیطان گفت: قسم به عزتت که تمام ایشان را گمراه می‌کنم(82) مگر بندگان پاک و بی­آلایش تو از میان ایشان را (83) فرمود: پس منم حق و حق را می‌گویم(84) که البته دوزخ را از تو و از تمام کسانی از ایشان که پیروی تو کرده‌اند پر می‌کنم(85) بگو از شما هیچ مزدی بر ابلاغ نمی‌خواهم و من از کسانی­که (برخلاف واقع این سخنان را) برخود بسته باشم نیستم(86) نیست این (قرآن) مگر تذکری برای جهانیان(87) و البته خواهید دانست خبر آن را پس از زمانی(88).

**نکات:** جملۀ: ﴿فَٱلۡحَقُّ وَٱلۡحَقَّ أَقُولُ﴾ را به رفع کلمۀ ﴿فَٱلۡحَقُّ﴾ و نصب ﴿ٱلۡحَقَّ﴾قرائت می‌کنند، بنابر‌این ﴿ٱلۡحَقَّ﴾ در اول که مرفوع است باید مبتدا باشد و خبر مقدری لازم دارد آن خبر یا کلمۀ أنا می‌باشد چنانکه ترجمه شد و یا کلمۀ «قسمي» مقدر شده یعنی قسم من حق است. و متکلّف به کسی گویند که چیزی را به زحمت بر خود ببندد و مقصود این است که من رسالت را به خود نبسته‌ام و این تکلیف را بر خلاف واقع مدعی نیستم و بعضی برخلاف ظاهر متکلف را بمعنی مکلف گرفته‌اند یعنی من از رنج و زحمت آوران برای شما نیستم یعنی اسلامی که آوردم سهل و آسان است و هدف من رنج و زحمت شما نبوده است.

سورة الزمر (مكية وهي خمس وسبعون آية)

سورۀ زمر مکی و دارای 75 آیه می‌باشد

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿تَنزِيلُ ٱلۡكِتَٰبِ مِنَ ٱللَّهِ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡحَكِيمِ ١ إِنَّآ أَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ بِٱلۡحَقِّ فَٱعۡبُدِ ٱللَّهَ مُخۡلِصٗا لَّهُ ٱلدِّينَ ٢ أَلَا لِلَّهِ ٱلدِّينُ ٱلۡخَالِصُۚ وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ مَا نَعۡبُدُهُمۡ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَآ إِلَى ٱللَّهِ زُلۡفَىٰٓ إِنَّ ٱللَّهَ يَحۡكُمُ بَيۡنَهُمۡ فِي مَا هُمۡ فِيهِ يَخۡتَلِفُونَۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي مَنۡ هُوَ كَٰذِبٞ كَفَّارٞ ٣﴾ [الزمر:1-3].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. نازل شدن این کتاب ازخدای عزیزحکیم است(1) محققاً ما این کتاب را به حق به سوی تو نازل نمودیم پس خدا را پرستش نما در حالی که دین را برای او خالص کرده‌ای (2) آگاه باش که دین خالص فقط برای خدا است و آنان که سرپرستانی را غیر او گرفته‌اند به عنوان اینکه؛ عبادتشان نمی‌کنیم مگر برای آنکه ما را به سوی خدا مقداری نزدیک کنند محققاً خدا بین ایشان در آنچه اختلاف می‌کنند حکم می‌کند محققاً خدا هدایت نمی‌کند کسی را که دروغگوی ناسپاس است(3).

**نکات:** ضمیر جمع **﴿**مَا نَعۡبُدُهُمۡ**﴾** بر می‌گردد به آن اولیایی که معبود مردم بوده و از عقلاء می‌باشند زیرا ﴿هُمۡ﴾ضمیر جمع عقلاء است و آن عقلا یا انبیا، اولیا و یا ملائکه بوده‌اند که مشرکین به آنان توجه داشتند در حوائج و عبادات، به عنوان اینکه آنان ایشان را به خدا نزدیک کنند و می‌گفتند: ما لائق نیستیم که مستقیماً با خدا مناجات کنیم و از او چیزی بخواهیم و یا او را عبادت کنیم. و آن بزرگان را واسطۀ قرب به خدا می‌دانستند. متأسفانه پس از هزار و چهار صد سال از نزول این آیات مسلمین را بی‌خبر نگه ‌داشته و به همان شرک و وسیله گرفتن اولیاء معتقدند.

﴿لَّوۡ أَرَادَ ٱللَّهُ أَن يَتَّخِذَ وَلَدٗا لَّٱصۡطَفَىٰ مِمَّا يَخۡلُقُ مَا يَشَآءُۚ سُبۡحَٰنَهُۥۖ هُوَ ٱللَّهُ ٱلۡوَٰحِدُ ٱلۡقَهَّارُ ٤ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ بِٱلۡحَقِّۖ يُكَوِّرُ ٱلَّيۡلَ عَلَى ٱلنَّهَارِ وَيُكَوِّرُ ٱلنَّهَارَ عَلَى ٱلَّيۡلِۖ وَسَخَّرَ ٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَۖ كُلّٞ يَجۡرِي لِأَجَلٖ مُّسَمًّىۗ أَلَا هُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡغَفَّٰرُ ٥﴾

[الزمر:4-5].

**ترجمه:** اگر خدا می‌خواست فرزندی بگیرد البته از میان آنچه خلق می‌کند، آنچه را می‌خواست برمی‌گزید. او منزه و والاست. اوست خدای یکتای قهار(4) او آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید. شب را بر روز می‌پیچاند و روز را بر شب می‌پیچد و خورشید و ماه را مسخر گردانید. هر کدام جاریند تا وقت معینی، آگاه باش او عزیز آمرزنده است(5).

**نکات:** در آیۀ 4 استدلال کرده بر اینکه او منزه است از فرزند به اینکه او واحد و قهار است و این استدلال بسیار محکم است زیرا آنکه فرزند دارد جهت امتیاز و جهت اشتراکی با فرزند خود دارد و مرکب می‌شود و از هر جهت واحد نیست و دیگر اینکه باید دارای اجزاء باشد و واحد بسیط نیست و دیگر اینکه باید محتاج به فرزند باشد و دیگر اینکه قابل موت و فنا است پس قهار نیست.

﴿خَلَقَكُم مِّن نَّفۡسٖ وَٰحِدَةٖ ثُمَّ جَعَلَ مِنۡهَا زَوۡجَهَا وَأَنزَلَ لَكُم مِّنَ ٱلۡأَنۡعَٰمِ ثَمَٰنِيَةَ أَزۡوَٰجٖۚ يَخۡلُقُكُمۡ فِي بُطُونِ أُمَّهَٰتِكُمۡ خَلۡقٗا مِّنۢ بَعۡدِ خَلۡقٖ فِي ظُلُمَٰتٖ ثَلَٰثٖۚ ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمۡ لَهُ ٱلۡمُلۡكُۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ فَأَنَّىٰ تُصۡرَفُونَ ٦ إِن تَكۡفُرُواْ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَنِيٌّ عَنكُمۡۖ وَلَا يَرۡضَىٰ لِعِبَادِهِ ٱلۡكُفۡرَۖ وَإِن تَشۡكُرُواْ يَرۡضَهُ لَكُمۡۗ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٞ وِزۡرَ أُخۡرَىٰۚ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم مَّرۡجِعُكُمۡ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَۚ إِنَّهُۥ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ٧﴾

[الزمر:6-7].

**ترجمه:** شما را از یک شخص آفرید سپس جفت او را از جنس او قرار داد و برای شما از چهار پایان هشت قسم نازل نمود. شما را در شکم‌های مادرهاتان می‌آفریند خلقت پس از خلقت در تاریکی­های سه­گانه، این است خدایی که پروردگارشماست، مخصوص اوست سلطنت، جزاو معبودی نیست، پس به کجا میل داده می‌شوید(6) اگر کافر شوید پس محققاً خدا از شما بی‌نیاز است و برای بندگانش کفر را نمی‌پسندد و اگر شکر کنید آن را برای شما می‌پسندد و هیچ بردارنده­ای بارگناه دیگری را برندارد، سپس بازگشت شما به سوی پروردگارتان است که خبر می‌دهد شما را به آنچه می‌کرده‌اید. زیرا او داناست به آنچه در سینه‌هاست(7).

**نکات:** کلمۀ ﴿ثُمَّ﴾ در جملۀ: ﴿ثُمَّ جَعَلَ مِنۡهَا﴾ برای تراخی می‌باشد اما نه تراخی زمانی بلکه تراخی و تأخر أحد الکلامین و یا تراخی از جملۀ مقدر «خَلَقَهَا وَحْدَهَا ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا»، و جملۀ مقدر استفاده شده از کلمۀ **﴿**وَٰحِدَةٖ**﴾**. و مقصود از **﴿**خَلۡقٗا مِّنۢ بَعۡدِ**﴾** همان ترتیب ﴿خَلَقۡنَا ٱلنُّطۡفَةَ عَلَقَةٗ فَخَلَقۡنَا ٱلۡعَلَقَةَ مُضۡغَةٗ فَخَلَقۡنَا ٱلۡمُضۡغَةَ عِظَٰمٗا فَكَسَوۡنَا ٱلۡعِظَٰمَ لَحۡمٗا﴾([[33]](#footnote-33)) تا آخر می‌باشد که در سورۀ مؤمنون آیه 14 ذکر شده است. و مقصود از نزول در جملۀ **﴿**وَأَنزَلَ لَكُم مِّنَ ٱلۡأَنۡعَٰمِ**﴾**، نزول قضا و قدر در ایجاد آنها و یا نزول به معنی عطای از مقام خالق و مخلوق شدن مانند: ﴿أَنزَلۡنَا عَلَيۡكُمۡ لِبَاسٗا﴾. و جملۀ: **﴿**لَهُ ٱلۡمُلۡكُ**﴾** اختصاص را می‌فهماند یعنی تمام موجودات و سلطنت بر آنها مخصوص اوست، پس در این صورت الهی جز او نیست.

﴿وَإِذَا مَسَّ ٱلۡإِنسَٰنَ ضُرّٞ دَعَا رَبَّهُۥ مُنِيبًا إِلَيۡهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُۥ نِعۡمَةٗ مِّنۡهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدۡعُوٓاْ إِلَيۡهِ مِن قَبۡلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَندَادٗا لِّيُضِلَّ عَن سَبِيلِهِۦۚ قُلۡ تَمَتَّعۡ بِكُفۡرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنۡ أَصۡحَٰبِ ٱلنَّارِ ٨ أَمَّنۡ هُوَ قَٰنِتٌ ءَانَآءَ ٱلَّيۡلِ سَاجِدٗا وَقَآئِمٗا يَحۡذَرُ ٱلۡأٓخِرَةَ وَيَرۡجُواْ رَحۡمَةَ رَبِّهِۦۗ قُلۡ هَلۡ يَسۡتَوِي ٱلَّذِينَ يَعۡلَمُونَ وَٱلَّذِينَ لَا يَعۡلَمُونَۗ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ ٩﴾

[الزمر:8-9].

**ترجمه:** و چون ضرری به انسان رسد پروردگارش را بخواند درحالی که به سوی او انابه کند سپس چون او را نعمتی از خود عطا کند، مشکلی را که قبلاً برای رفع آن خدا را می­خواند، فراموش کند و برای خدا شریکانی قرار دهد تا مردم را هم از راه او گمراه کند. بگو: به کفر خود کمی بهره ببر، زیرا که تو از اهل آتشی(8) آیا کسی که او ساعات شب در اطاعت خدا در حال سجده و قیام بوده از عذاب آخرت حذر می‌کند و به رحمت پروردگارش امید دارد (با آن کافر مساوی است) بگو آیا آنان که می‌دانند با آنان که نمی‌دانند مساویند؟ همانا خردمندان متذکر می‌شوند(9).

**نکات:** مشرکین می‌دانستند که برطرف کنندۀ ضرر و بلا فقط خدای رب العالمین است، ولی وقت نعمت از این مطلب غافل می‌شدند نه نسیان حقیقی، زیرا نسیان حقیقی مذمت ندارد، پس مقصود از نسیان در آیه مجاز است، یعنی؛ مانند ناسی خدا را فراموش می‌کردند و غیرخدا را می‌خواندند. متأسفانه ملت زمان ما بدترند زیرا در حال ضرر و بلا و درحال نعمت و خوشی در هر دو حال، غیرخدا را می‌خوانند با اینکه چنین قرآنی رهنما دارند.

﴿قُلۡ يَٰعِبَادِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمۡۚ لِلَّذِينَ أَحۡسَنُواْ فِي هَٰذِهِ ٱلدُّنۡيَا حَسَنَةٞۗ وَأَرۡضُ ٱللَّهِ وَٰسِعَةٌۗ إِنَّمَا يُوَفَّى ٱلصَّٰبِرُونَ أَجۡرَهُم بِغَيۡرِ حِسَابٖ ١٠ قُلۡ إِنِّيٓ أُمِرۡتُ أَنۡ أَعۡبُدَ ٱللَّهَ مُخۡلِصٗا لَّهُ ٱلدِّينَ ١١ وَأُمِرۡتُ لِأَنۡ أَكُونَ أَوَّلَ ٱلۡمُسۡلِمِينَ ١٢ قُلۡ إِنِّيٓ أَخَافُ إِنۡ عَصَيۡتُ رَبِّي عَذَابَ يَوۡمٍ عَظِيمٖ ١٣﴾ [الزمر:10-13].

**ترجمه:** بگو ای بندگان من که ایمان آورده‌اید در برابر پروردگارتان تقوی پیشه کنید، برای نیکوکاران در این دنیا نیکی است و زمین خدا وسیع است همانا پاداش صبرکنندگان تمام و کامل داده می‌شود پاداش بی‌شماری(10) بگو که من مأمورم که خدا را به حال خلوص بپرستم و برای او دین را خالص کنم (11) و امر شده‌ام بر اینکه اولین مسلمان باشم(12) بگو که من می‌ترسم اگر نافرمانی پروردگارم را کنم از عذاب روز بزرگ(13).

**نکات:** تکلیف دو قسم است؛ دفع ضرر و جلب نفع، به عبارت دیگر ترک مناهی و فعل واجبات یعنی؛ تخلیه و تحلیه و لذا در این آیات اول امر به تقوی کرده سپس امر به نیکی و خلوص و عبادت. و جملۀ **﴿**فِي هَٰذِهِ ٱلدُّنۡيَا حَسَنَةٞ**﴾** ممکن است متعلق به **﴿**أَحۡسَنُواْ**﴾** باشد و این ظاهر است، پس معنی چنین می‌شود؛ برای کسانی که در این دنیا نیکی کرده‌اند **﴿**حَسَنَةٞ**﴾** یعنی اجر مهمی است در آخرت. و تنوین **﴿**حَسَنَةٞ**﴾** دلالت بر عظمت اجر دارد. و ممکن است متعلق باشد به **﴿**حَسَنَةٞ**﴾** پس معنی چنین می‌شود؛ برای کسانی که نیکی کرده‌اند اجر نیک است در همین دنیا از صحت، عافیت و امنیت. رسول خداص فرموده:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ثلاثة لیس لها نهایة |  | الأمن و الصحة و الکفایة([[34]](#footnote-34)) |

جملۀ: **﴿**وَأُمِرۡتُ لِأَنۡ أَكُونَ...**﴾** دلالت دارد که رسول خداص و سایرین به طریق أولی مأمورند که خود را فقط مسلمان بخوانند ومسلمان و تسلیم امر حق باشند و نام شیعه و سنی روی خود مگذارند.

جملۀ: **﴿**قُلۡ إِنِّيٓ أَخَافُ...**﴾** دلالت دارد بر امکان عصیان از رسول خداص و اینکه رسول خداص مأمور است چنین اظهار کند. پس اینکه مردم اولاد او را معصوم می‌شمرند صحیح نیست! چه اینکه ایشان طبق این آیه به طریق أولی معصوم نیستند و ادعای عصمت هم نکرده‌اند، و از طرفی در کلمات و دعاهایشان همیشه خود را خطاکار می‌شمردند تا مردم در حق ایشان غلو نکنند، ما در اینجا جملاتی از دعاهایشان را به لحاظ اینکه در اختیار عموم افراد است برای نمونه می‌آوریم:

حضرت سجاد در صحیفۀ خود در دعاهای 16، 21 و 47 فرموده: «أَنَا الَّذِي أَقْدَمَ عَلَيْكَ مُجْتَرِئًا. أَنَا الَّذِي عَصَاكَ مُتَعَمِّدًا... بَلْ أَنَا، يَا إِلَهِي، أَكْثَرُ ذُنُوبًا، وَأَقْبَحُ آثَارًا، وَأَشْنَعُ أَفْعَالاً، وَأَشَدُّ فِي الْبَاطِلِ تَهَوُّرًا، وَأَضْعَفُ عِنْدَ طَاعَتِكَ تَيَقُّظًا، وَأَقَلُّ لِوَعِيدِكَ انْتِبَاهًا وَارْتِقَابًا مِنْ أَنْ أُحْصِيَ لَكَ عُيُوبِي، أَوْ أَقْدِرَ عَلَى ذِكْرِ ذُنُوبِي... أَنَا الَّذِي أَفْنَتِ الذُّنُوبُ عُمُرَهُ، وَأَنَا الَّذِي بِجَهْلِهِ عَصَاكَ... أَفْرَدَتْنِي الْـخَطَايَا فَلَا صَاحِبَ مَعِي، وَضَعُفْتُ عَنْ غَضَبِكَ فَلَا مُؤَيِّدَ لِي... ».

و حضرت علی در صحیفۀ علویه دعای سوم ماه و در دعای کمیل و دعای صباح و چند دعای دیگر فرموده: «اللهم اغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تُنْزِلُ الْبَلَاء... وَلا تَفْضَحْني بِخَفِيِّ مَا اطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنْ سِرّى، وَلا تُعاجِلْني بِالْعُقُوبَةِ عَلى ما عَمِلْتُهُ في خَلَواتِي مِنْ سُوءِ فِعْلِي وَإساءَتي وَدَوامِ تَفْريطي وَجَهالَتي وَكَثْرَةِ شَهَواتي وَغَفْلَتي... اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي خَطَايَايَ وَعَمْدِي وَجَهْلِي وَهَزْلِي وَجِدِّي وَكُلُّ ذَلِكَ عِنْدِي‏... أَبَيْتُ إِلَّا تَقَحُّمًا عَلَى مَعَاصِيكَ وَانْتِهَاكًا لِحُرُمَاتِكَ وَتَعَدِّيًا لِحُدُودِك‏... الحمد لِلَّهِ الذي سَتَرَ عورتي وَلَمْ يَفْضحني بين الناس... فَبِئْسَ الْـمَطِيَّةُ الَّتِي امْتَطَتْ نَفْسِي مِنْ هَوَاها... وَمَعْصِيَتِي كَثِيرَةٌ وَلِسَانِي مُقِرٌّ بِالذُّنُوب‏... أَعُوذُ بِكَ أَنْ تَحُولَ خَطَايَايَ وَظُلْمِي أَوْ إِسْرَافِي عَلَى نَفْسِي وَاتِّبَاعِ هَوَايَ وَاسْتِعْمَالِ شَهْوَتِي دُونَ رَحْمَتِكَ وَبِرِّك‏... إِلَهِي سَتَرْتَ عَلَيَّ فِي الدُّنْيَا ذُنُوبًا وَلَمْ تُظْهِرْهَا وَأَنَا إِلَى سَتْرِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحْوَجُ، وَقَدْ أَحْسَنْتَ بِي إِذْ لَمْ تُظْهِرْهَا لِلْعِصَابَةِ مِنَ الْـمُسْلِمِينَ، فَلَا تَفْضَحْنِي بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رُءُوسِ الْعَالَـمِين‏... وَاسْتُرْ عَلَيَّ ذُنُوبِي‏... إِلَهِي لَوْلَا مَا قَرَفْتُ مِنَ الذُّنُوبِ مَا فَرِقْتُ عِقَابَكَ... إِلَهِي أَلْقَتْنِي الْـحَسَنَاتُ بَيْنَ جُودِكَ وَكَرَمِكَ وَأَلْقَتْنِي السَّيِّئَاتُ بَيْنَ عَفْوِكَ وَمَغْفِرَتِكَ وَقَدْ رَجَوْتُ أَنْ لَا يُضَيَّعَ بَيْنَ ذَيْنِ وَذَيْنِ مُسِي‏ءٌ وَمُحْسِن‏... قَدْ أَصَبْتُ مِنَ الذُّنُوبِ مَا قَدْ عَرَفْتَ وَأَسْرَفْتُ عَلَى نَفْسِي بِمَا قَدْ عَلِمْتَ... أَوْقَرْتَنِي نِعَمًا وَأَوْقَرْتُ نَفْسِي ذُنُوبًا... وَأَذْكُرُ لَكَ حَاجَتِي وَأَشْكُو إِلَيْكَ فَاقَتِي وَمَسْكَنَتِي وَمَيْلَ نَفْسِي‏ وَقَسْوَةَ قَلْبِي وَضَعْفَ عَمَلِـي... وَحَاجَتِي إِلَيْكَ الْعِتْقُ مِنَ النَّار... ».

بعضی از مردم می‌گویند ائمه‡ که در دعاهای خود اقرار به گناه نموده‌اند فقط برای آموزش دعا به دیگران بوده است، و خودشان معصوم بوده‌اند!! جواب آنست که **اولاً:** این ادعا مدرکی ندارد و صحیح نیست. **ثانیاً:** مکرر در این دعاها آمده است که خدایا غیرتو را نمی‌خوانم و به غیر تو توسل و توجه نمی‌کنم و شفیعی جز تو نیست، در نتیجه مطابق ادعای خود شما، مردم باید غیرخدا را نخوانند و توسل و توجه به جز او به کسی نکنند و این همه شفیع برای خود خیال نکنند.

﴿قُلِ ٱللَّهَ أَعۡبُدُ مُخۡلِصٗا لَّهُۥ دِينِي ١٤ فَٱعۡبُدُواْ مَا شِئۡتُم مِّن دُونِهِۦۗ قُلۡ إِنَّ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ وَأَهۡلِيهِمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۗ أَلَا ذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡخُسۡرَانُ ٱلۡمُبِينُ ١٥ لَهُم مِّن فَوۡقِهِمۡ ظُلَلٞ مِّنَ ٱلنَّارِ وَمِن تَحۡتِهِمۡ ظُلَلٞۚ ذَٰلِكَ يُخَوِّفُ ٱللَّهُ بِهِۦ عِبَادَهُۥۚ يَٰعِبَادِ فَٱتَّقُونِ ١٦﴾ [الزمر:14-16].

**ترجمه:** بگو الله را می‌پرستم در حالی که خالصانه او را اطاعت می‌کنم و دین را فقط برای او دارم (14) پس شما جز او آنچه را که می‌خواهید بپرستید بگو که زیانکاران کسانیند که روز قیامت خود و کسانشان را به خسارت برده‌اند. آگاه باش این است همان زیان آشکار(15) برای ایشان از بالای سرشان سایبان‌هایی از آتش است و از زیر آنان سایبانهایی. این است آن(عذابی که) خدا بندگانش را از آن می‌ترساند. ای بندگانم پس از نافرمانی من بترسید(16).

**نکات:** مقصود از أمر در جملۀ: ﴿فَٱعۡبُدُواْ مَا شِئۡتُم مِّن دُونِهِۦ﴾، امر توبیخی است. و مقصود از **﴿**ٱلۡخُسۡرَانُ ٱلۡمُبِينُ**﴾** این است که هرفردی از افراد بشر منزلی در بهشت داشته یا خدم و حشمی به طور امکان، پس اگر از اهل آتش گردد همۀ آنها را از دست داده و آن منازل را مسلمین می‌برند، و او در کمال غبن و ضرر است. و کلمۀ **﴿**أَلَا**﴾** دلالت دارد بر نهایت خسران، زیرا او از وجود عقل و هوش و حواس و اعضا و جوارح بهره نبرده و استعدادات خود را ضایع کرده و بلکه با آنها وزر، وبال و عذاب خریداری کرده است.

﴿وَٱلَّذِينَ ٱجۡتَنَبُواْ ٱلطَّٰغُوتَ أَن يَعۡبُدُوهَا وَأَنَابُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ لَهُمُ ٱلۡبُشۡرَىٰۚ فَبَشِّرۡ عِبَادِ ١٧ ٱلَّذِينَ يَسۡتَمِعُونَ ٱلۡقَوۡلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحۡسَنَهُۥٓۚ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ هَدَىٰهُمُ ٱللَّهُۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمۡ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ ١٨﴾ [الزمر:17-18].

**ترجمه:** و آنان که از پرستش طاغوت اجتناب کردند و به سوی خدا رجوع کردند برای ایشان است بشارت، پس بشارت بده بندگانم را(17) آنان که گفتارها را می‌شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند ایشانند کسانی که خدا هدایتشان کرده و ایشانند همان خردمندان(18).

**نکات: ﴿**ٱلطَّٰغُوتَ**﴾** از مادۀ طغیان و بر وزن فعلوت و یا فلعوت می‌باشد و به آن کسی اطلاق می‌شود که معبود و یا مطاع باشد غیرحق‌تعالی، یعنی آن که خود را مطاع و یا معبود قرار می‌دهد طغیان کرده، و در لفظ طاغوت سه چیز است که دلالت بر شدت طغیان و علو دارد:

1. این لفظ مصدر است گویا طاغی عین طغیان است.
2. این قبیل صیغه و بنا برای مبالغه است مانند رحموت که بر صاحب رحمت واسعه اطلاق می‌شود و ملکوت که بر صاحب ملک مبسوط اطلاق گردیده([[35]](#footnote-35)).
3. قلب لام به جای عین که فعلوت بوده، فلعوت شده است.

پس طاغوت به کسی گفته می‌شود که طغیان او بسیار مذموم باشد.

و از آیه استفاده می‌شود که تمام بشارت‌های خیر، سعادت دنیا و آخرت مخصوص کسانی است که دین آنان تحقیقی باشد نه تقلیدی و هر گفتاری را بشنوند و تحقیق کنند و هر گفتاری را با گفتار دیگر بسنجند و بهترین آنها را پیروی کنند، «اَللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِنْهُمْ»، ولی زمان ما برعکس شده، اهل هدایت به کسی می‌گویند که از هیچ قولی خبر نداشته باشد، و مذاهب دیگر را با مذهب خود نسنجیده باشد و اگر کسی برای ایشان و بیداری و هدایت ایشان کتابی بنویسد فوری دکانداران مانع می‌شوند و خواندن آن را تحریم می‌کنند و مردم را در گمراهی و خرافت نگه می‌دارند.

﴿أَفَمَنۡ حَقَّ عَلَيۡهِ كَلِمَةُ ٱلۡعَذَابِ أَفَأَنتَ تُنقِذُ مَن فِي ٱلنَّارِ ١٩ لَٰكِنِ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوۡاْ رَبَّهُمۡ لَهُمۡ غُرَفٞ مِّن فَوۡقِهَا غُرَفٞ مَّبۡنِيَّةٞ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُۖ وَعۡدَ ٱللَّهِ لَا يُخۡلِفُ ٱللَّهُ ٱلۡمِيعَادَ ٢٠ أَلَمۡ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ فَسَلَكَهُۥ يَنَٰبِيعَ فِي ٱلۡأَرۡضِ ثُمَّ يُخۡرِجُ بِهِۦ زَرۡعٗا مُّخۡتَلِفًا أَلۡوَٰنُهُۥ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَىٰهُ مُصۡفَرّٗا ثُمَّ يَجۡعَلُهُۥ حُطَٰمًاۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَذِكۡرَىٰ لِأُوْلِي ٱلۡأَلۡبَٰبِ ٢١﴾ [الزمر:19-21].

**ترجمه:** پس آیا کسی که فرمان عذاب علیه او ثابت شده آیا تو می­توانی کسی را که در آتش است نجات دهی؟(19) لیکن آنان که از پروردگارشان بترسند ایشان را غرفه‌هایی است که بالای آنها غرفه‌های دیگری بنا شده و از زیر آنها نهرها روان است وعده‌ای است که خدا نموده و خدا وعدۀ خود را خلاف نمی‌کند(20) آیا نمی‌بینی که خدا از آسمان آبی نازل نمود، پس آن را به چشمه‌سارهای زمین روان ساخت سپس به واسطۀ آن بیرون آورد کشتزاری که رنگ‌های آن گوناگون است سپس (آن کشت) خشک گردد که آن را زرد می‌بینی آنگاه آن را ریزه ریزه می‌گرداند محققاً در اینها تذکری است برای خردمندان (21).

**نکات:** مقصود از **﴿**حَقَّ عَلَيۡهِ كَلِمَةُ ٱلۡعَذَابِ**﴾**، این است که اگر کسی در قیامت محکوم شد به عذاب، هیچ کس نمی‌تواند از او دفاع و یا شفاعت کند و حتی خاتم الأنبیاء طبق جملۀ: **﴿**أَفَأَنتَ تُنقِذُ مَن فِي ٱلنَّارِ**﴾** نمی‌تواند او را برهاند، زیرا همزۀ **﴿**أَفَأَنتَ**﴾** برای انکار است و آن تأکید شده به استفهام ﴿أَفَمَنۡ﴾ و به تکرار فاء در هر دو جمله: یعنی مؤکداً تو نمی‌توانی او را برهانی. پس کسانی که برای مردم شفیع می‌تراشند و در مقابل از مردم پول می‌گیرند باید به این قبیل آیات ایمان آورده و بروند توبه کنند. و چنان که از آیات قرآن استفاده می‌شود شفاعتی که اینان می‌گویند در قیامت نیست بلکه شفاعت در قرآن مقصود ابلاغ رحمت الهی به وسیلۀ انبیاء و اولیاء بزرگ برای کسانی که خدا از آنان راضی و خشنود است می‌باشد و جز این معنی و مقصود چیز دیگر از آیات قرآن در این مورد استفاده نمی‌شود. و اگر مقصود از شفاعت را استغفار مؤمنین برای یکدیگر بدانیم چنانکه بعضی از محققین به این معنی بیان کرده‌اند در این صورت گفته می‌شود که استغفار ملائکه و اولیاء در دنیا آن هم دربارۀ مؤمنین واقعی در آخرت نفع می‌دهد، چنانکه دربارۀ شفاعت پیغمبرص از امام روایت شده که فرمود: «إِنَّ اللهَ قَدْ أَذِنَ لَهُص فِي الشَفَاعَةِ قَبْلَ یَوم القِیَامَةِ»([[36]](#footnote-36)). و نیز از پیامبرص روایت شده که فرمود: «لا يَمُوتُ أحَدٌ مِنَ المُسْلِمِينَ فيُصَلِّي عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِن النَّاسِ يَبْلُغُونَ أَنْ يَكُونُوا مِائَةً إِلَّا شُفِّعُوا فِيهِ»([[37]](#footnote-37)). و ایضاً نقل شده که آن حضرت فرمود: «مَا مِنْ أَرْبَعِينَ مِنْ مُؤْمِنٍ يَشْفَعُونَ لِمُؤْمِنٍ إِلَّا شَفَّعَهُم اللهُ فِيْهِ»([[38]](#footnote-38)).

﴿أَفَمَن شَرَحَ ٱللَّهُ صَدۡرَهُۥ لِلۡإِسۡلَٰمِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٖ مِّن رَّبِّهِۦۚ فَوَيۡلٞ لِّلۡقَٰسِيَةِ قُلُوبُهُم مِّن ذِكۡرِ ٱللَّهِۚ أُوْلَٰٓئِكَ فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٍ ٢٢ ٱللَّهُ نَزَّلَ أَحۡسَنَ ٱلۡحَدِيثِ كِتَٰبٗا مُّتَشَٰبِهٗا مَّثَانِيَ تَقۡشَعِرُّ مِنۡهُ جُلُودُ ٱلَّذِينَ يَخۡشَوۡنَ رَبَّهُمۡ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمۡ وَقُلُوبُهُمۡ إِلَىٰ ذِكۡرِ ٱللَّهِۚ ذَٰلِكَ هُدَى ٱللَّهِ يَهۡدِي بِهِۦ مَن يَشَآءُۚ وَمَن يُضۡلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِنۡ هَادٍ ٢٣﴾ [الزمر:22-23].

**ترجمه:** آیا کسی که خدا سینه او را برای اسلام وسعت داده پس او به نور هدایت پروردگارش روشن است (او مانند کسی است که دلش تنگ و مهر شده)؟ پس وای بر سخت دلان از یاد خدا، آنان در گمراهی آشکارند(22) خدا بهترین حدیث را فرستاده کتابی که آیاتش شبیه یکدیگر و مطالبش دوگانه (و یا مکرر) که از (شنیدن و خواندن) آن می‌لرزد پوست آنان که از پروردگارشان می‌ترسند سپس پوستهایشان و دلهایشان به سوی یاد خدا نرم می‌شود، این هدایت خداست که بدان هدایت می‌کند هر‌کسی را که بخواهد و آن را که خدا گمراه کند (یعنی در گمراهیش گذارد) برای او راهنمایی نیست(23).

**نکات:** هر‌کس طالب حقائق دینی و انوار الهی باشد خدا دل او را روشن می‌کند و سینۀ او را برای پذیرفتن حق می‌گشاید. و خدا در آیۀ 23 قرآن را بهترین حدیث خوانده و حضرت امیر با استفاده از این آیه در خطبۀ 109 نهج البلاغه فرموده: «تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْـحَدِيثِ‏»، یعنی: «قرآن را بیاموزید که قرآن بهترین حدیث است.» و مقصود از ﴿مَّثَانِيَ﴾ این است که قرآن مطالبش دو گونه است: وعد است و وعید، امر است و نهی و بیان کفر است و ایمان و هکذا. و معنی متشابه در مقدمۀ اوایل کتاب گذشت، مراجعه شود. و مقصود از **﴿**تَقۡشَعِرُّ مِنۡهُ جُلُودُ...**﴾** این است که بندگان خائف از خدا از شنیدن آیات قرآن لرزه بر اندامشان می‌افتد ولی به تدریج به واسطۀ یاد از رحمت خدا دلهایشان نرم می‌شود. و جملۀ **﴿**يَهۡدِي بِهِۦ مَن يَشَآءُ**﴾** دلالت دارد که خدا به وسیلۀ قرآن هدایت مردم می‌کند نه به غیر آن.

﴿أَفَمَن يَتَّقِي بِوَجۡهِهِۦ سُوٓءَ ٱلۡعَذَابِ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۚ وَقِيلَ لِلظَّٰلِمِينَ ذُوقُواْ مَا كُنتُمۡ تَكۡسِبُونَ ٢٤ كَذَّبَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ فَأَتَىٰهُمُ ٱلۡعَذَابُ مِنۡ حَيۡثُ لَا يَشۡعُرُونَ ٢٥ فَأَذَاقَهُمُ ٱللَّهُ ٱلۡخِزۡيَ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۖ وَلَعَذَابُ ٱلۡأٓخِرَةِ أَكۡبَرُۚ لَوۡ كَانُواْ يَعۡلَمُونَ ٢٦﴾

[الزمر:24-26].

**ترجمه:** پس آیا کسی­که روز قیامت با صورت خود رنج عذاب را دفع می­کند و از آن می‌پرهیزد (مانند کسی است که از عذاب ایمن است) و به ستمگران گفته شود که بچشید آنچه را خود کسب می‌کردید(24) آنان که قبل از ایشان بودند تکذیب کردند پس عذاب از جایی آمدشان که نمی‌دانستند(25) پس خدا خواری در زندگی دنیا را به ایشان چشانید و محققاً عذاب آخرت بزرگتر است اگر می‌دانستند(26).

**نکات:** چون دست‌های ستمکاران را در غل و زنجیر در قیامت ببندند ناچار شوند با صورت خود عذاب را از خود دفع کنند و در حقیقت معنی **﴿**يَتَّقِي بِوَجۡهِهِۦ...**﴾** این است که دفع عذاب از خود نتوانند. و مقصود ﴿فَأَذَاقَهُمُ ٱللَّهُ ٱلۡخِزۡيَ﴾ این است که هر قومی از گذشتگان که خدا را نافرمانی کردند به ذلت دنیا مبتلا شدند یعنی؛ به قتل، اسارت و تسلط استعمار و غیره گرفتار شدند.

﴿وَلَقَدۡ ضَرَبۡنَا لِلنَّاسِ فِي هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانِ مِن كُلِّ مَثَلٖ لَّعَلَّهُمۡ يَتَذَكَّرُونَ ٢٧ قُرۡءَانًا عَرَبِيًّا غَيۡرَ ذِي عِوَجٖ لَّعَلَّهُمۡ يَتَّقُونَ ٢٨ ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلٗا رَّجُلٗا فِيهِ شُرَكَآءُ مُتَشَٰكِسُونَ وَرَجُلٗا سَلَمٗا لِّرَجُلٍ هَلۡ يَسۡتَوِيَانِ مَثَلًاۚ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِۚ بَلۡ أَكۡثَرُهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ ٢٩ إِنَّكَ مَيِّتٞ وَإِنَّهُم مَّيِّتُونَ ٣٠ ثُمَّ إِنَّكُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ عِندَ رَبِّكُمۡ تَخۡتَصِمُونَ ٣١﴾ [الزمر:27-31].

**ترجمه:** و به تحقیق برای مردم در این قرآن از هر مثلی زدیم باشد که ایشان پند گیرند(27) قرآنی سهل القرائه به زبان عربی بدون کجی باشد که ایشان پرهیز کنند(28) خدا مردی را مَثَل زند که شریکانی بر سر او به نزاع باشند و مردی را که فرمانبردار یک مرد باشد آیا این دو در مثل مساویند الحمدلله بلکه اکثر ایشان نمی‌دانند(29) محققاً تو می‌میری و محققاً ایشان می‌میرند(30) سپس محققاً شما روز قیامت نزد پروردگارتان نزاع می‌کنید(31).

**نکات: ﴿**مِن كُلِّ مَثَلٖ**﴾** یعنی مثل‌هایی که راجع به هدایت بندگان است. و مقصود از **﴿**غَيۡرَ ذِي عِوَجٖ**﴾** آن است که در مطالب آن انحرافی نیست و در الفاظ و عبارات آن پیچ و خم و مشکلی نمی‌باشد. و مقصود از جملۀ: **﴿**رَّجُلٗا فِيهِ شُرَكَآءُ...**﴾** این است که مشرک مانند مردی است که چندین ارباب دارد و هرکدامشان از او توقعی برخلاف دیگری دارد و او متحیر است که کدامیک را اطاعت کند، ولی موحد سرگردان نیست، یک نفر مولا بیشتر ندارد.

﴿فَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّن كَذَبَ عَلَى ٱللَّهِ وَكَذَّبَ بِٱلصِّدۡقِ إِذۡ جَآءَهُۥٓۚ أَلَيۡسَ فِي جَهَنَّمَ مَثۡوٗى لِّلۡكَٰفِرِينَ ٣٢ وَٱلَّذِي جَآءَ بِٱلصِّدۡقِ وَصَدَّقَ بِهِۦٓ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُتَّقُونَ ٣٣ لَهُم مَّا يَشَآءُونَ عِندَ رَبِّهِمۡۚ ذَٰلِكَ جَزَآءُ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ٣٤ لِيُكَفِّرَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ أَسۡوَأَ ٱلَّذِي عَمِلُواْ وَيَجۡزِيَهُمۡ أَجۡرَهُم بِأَحۡسَنِ ٱلَّذِي كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ٣٥﴾ [الزمر:32-35].

**ترجمه:** پس کیست ظالم‌تر از آنکه بر خدا دروغ گوید و سخن راستی که برای او آمده تکذیب کند آیا دوزخ جای کافران نیست؟(32) و هر‌که راستی آورَد و راستی را تصدیق نماید آنان فقط پرهیزکارند(33) برای ایشان است آنچه بخواهند نزد خداوندشان این است جزای نیکوکاران(34) تا خدا محو کند از ایشان بدترین کاری را که کرده‌اند و پاداش ایشان را به بهتر از آنچه می‌کرده‌اند بدهد(35).

**نکات:** مقصود از **﴿**مِمَّن كَذَبَ عَلَى ٱللَّهِ**﴾**، پیامران دروغی و اهل بدعت در دین و گویندگان ضد قرآنی بوده، و مقصود از **﴿**وَكَذَّبَ بِٱلصِّدۡقِ**﴾** کسانیند که به قرآن و دعوت انبیاء تکذیب میکنند و مقصود از: **﴿**وَٱلَّذِي جَآءَ بِٱلصِّدۡقِ**﴾**؛محمدص می‌باشد و مقصود از **﴿**وَصَدَّقَ بِهِۦٓ**﴾**؛ علی، ابوبکر و بلکه به طور کلی هر‌کسی است که به دعوت قرآن تصدیق نموده باشد. گویند: از اطفال اولین مصدِّقِ به رسول خداص علی ولی از مردان ابوبکر بوده‌ است. بعضی از اهل تعصّب آیۀ 33 را در حق علی نازل دانسته‌اند ولی غافل بوده‌اند که آیۀ 35 قول ایشان را رد می‌کند.

﴿أَلَيۡسَ ٱللَّهُ بِكَافٍ عَبۡدَهُۥۖ وَيُخَوِّفُونَكَ بِٱلَّذِينَ مِن دُونِهِۦۚ وَمَن يُضۡلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِنۡ هَادٖ ٣٦ وَمَن يَهۡدِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِن مُّضِلٍّۗ أَلَيۡسَ ٱللَّهُ بِعَزِيزٖ ذِي ٱنتِقَامٖ ٣٧ وَلَئِن سَأَلۡتَهُم مَّنۡ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُۚ قُلۡ أَفَرَءَيۡتُم مَّا تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ إِنۡ أَرَادَنِيَ ٱللَّهُ بِضُرٍّ هَلۡ هُنَّ كَٰشِفَٰتُ ضُرِّهِۦٓ أَوۡ أَرَادَنِي بِرَحۡمَةٍ هَلۡ هُنَّ مُمۡسِكَٰتُ رَحۡمَتِهِۦۚ قُلۡ حَسۡبِيَ ٱللَّهُۖ عَلَيۡهِ يَتَوَكَّلُ ٱلۡمُتَوَكِّلُونَ ٣٨﴾ [الزمر:36-38].

**ترجمه:** آیا خدا برای بنده‌اش کافی نیست و تو را از کسانی غیر خدا می‌ترسانند و کسی را که خدا به گمراهی واگذارد راهنمایی ندارد(36) و هر‌که را خدا هدایت کند برای او گمراه‌کننده‌ای نیست آیا خدا عزیز انتقام گیرنده نیست(37) و اگر از آنان بپرسی کی آسمان‌ها و زمین را آفریده محققاً گویند خدا، بگو مرا خبر دهید آنچه را که جز خدا می‌خوانید اگر خدا برای من ضرری بخواهد آیا آنها بر طرف کنندۀ ضرر وی می‌باشند و یا اگر خدا برای من رحمتی خواهد آیا آنها جلوگیر رحمت اویند؟ بگو: خدا مرا کافی است؛ و توکل کنندگان فقط بر او توکل می‌کنند(38).

**نکات:** در جملۀ ﴿أَلَيۡسَ ٱللَّهُ بِكَافٍ عَبۡدَهُۥ﴾، همزۀ استفهام انکاری و توبیخی است و این جمله در مقام اثبات کافی بودن خالق برای بندگانش از جملۀ خبریه قطعی‌تر و دلالتش بهتر است، با این حال باز می‌بینیم پس از هزار و چهار صد سال گذشته از نزول قرآن یک عده مشرکین زمان ما پیغمبر اسلام را صدا می‌زند که تو بیا ما را کفایت کن، و در دعاهای جعلی می‌خوانند «يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ اكْفِيَانِي فَإِنَّكُمَا كَافِيَايَ‏»، ای محمد و علی شما دو نفر مرا کفایت کنید!! حال اگر کسی بخواهد از روی خیرخواهی ایشان را هدایت و بیدار کند او را دشمن اسلام و قرآن معرفی می‌کنند، باید در حق ایشان گفت: ﴿مَثَلُ ٱلَّذِينَ حُمِّلُواْ ٱلتَّوۡرَىٰةَ ثُمَّ لَمۡ يَحۡمِلُوهَا كَمَثَلِ ٱلۡحِمَارِ يَحۡمِلُ أَسۡفَارَۢا﴾([[39]](#footnote-39)).

﴿قُلۡ يَٰقَوۡمِ ٱعۡمَلُواْ عَلَىٰ مَكَانَتِكُمۡ إِنِّي عَٰمِلٞۖ فَسَوۡفَ تَعۡلَمُونَ ٣٩ مَن يَأۡتِيهِ عَذَابٞ يُخۡزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيۡهِ عَذَابٞ مُّقِيمٌ ٤٠ إِنَّآ أَنزَلۡنَا عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ لِلنَّاسِ بِٱلۡحَقِّۖ فَمَنِ ٱهۡتَدَىٰ فَلِنَفۡسِهِۦۖ وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيۡهَاۖ وَمَآ أَنتَ عَلَيۡهِم بِوَكِيلٍ ٤١ ٱللَّهُ يَتَوَفَّى ٱلۡأَنفُسَ حِينَ مَوۡتِهَا وَٱلَّتِي لَمۡ تَمُتۡ فِي مَنَامِهَاۖ فَيُمۡسِكُ ٱلَّتِي قَضَىٰ عَلَيۡهَا ٱلۡمَوۡتَ وَيُرۡسِلُ ٱلۡأُخۡرَىٰٓ إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمًّىۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَتَفَكَّرُونَ ٤٢﴾ [الزمر:39-42].

**ترجمه:** بگو ای قوم من به قدر تمکن خود عمل کنید که من نیز عمل می‌کنم پس به این زودی خواهید دانست(39) که چه کس را عذاب خوار کننده می‌رسد و بر او عذاب دائم فرود آید(40) ما این کتاب را برای مردم به حق بر تو نازل کردیم، پس هرکه هدایت یابد به نفع خودش است و هر‌که گمراه باشد پس بر ضرر خود گمراه می‌شود و تو بر ایشان وکیل نباشی(41) خدا جان‌ها را هنگام مرگ آنها می‌گیرد و جانی که نمرده در خوابش می‌گیرد پس آن را که مرگ بر آن مقرر شده نگه می‌دارد و آن دیگر را تا مدت معینی به بدن می‌فرستد محققا در این امر آیت‌هایی است برای قومی که اندیشه نمایند(42).

**نکات:** جملۀ **﴿**عَلَىٰ مَكَانَتِكُمۡ**﴾** دلالت دارد که هرکس به قدر تمکنش باید عمل کند و خدا زیادتر از تمکن نخواسته. و اگر خطاب آیه فقط به کفار و مشرکین باشد آیه برای ایشان تهدید است مانند آیۀ 40 سورۀ فصلت که می‌فرماید:

﴿ٱعۡمَلُواْ مَا شِئۡتُمۡ إِنَّهُۥ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٌ﴾

«هرچه می‌خواهید انجام دهید که خدا به آنچه می‌کنید بیناست».

و کلمۀ **﴿**لِلنَّاسِ**﴾** دلالت دارد که قرآن برای مردم نازل شده و مردم باید هدایت خود را از آن گیرند. و حضرت علی در دعایی که در جنگ صفین قبل از رفع مصاحف خوانده می‌فرماید: «أَسْأَلُكَ أَنْ تَرْزُقَنِي‏...تَمَسُّكاً بِكِتَابِك‏»([[40]](#footnote-40))، و در دعای یمانی فرموده: «شَرِّفْنِي بِحِفْظِ كِتَابِكَ‏»**([[41]](#footnote-41))**، و در مناجات خود در صحیفۀ علویه فرموده: «وَأَصْحِبْنِيَ الْقُرْآنَ وَأَسْكِنِّيَ الْجِنَان‏»**([[42]](#footnote-42))**، و هدایت آن حضرت به برکت اسلام و قرآن است چنانکه فرموده: «إِلَهِي لَوْ لَمْ تَهْدِنِي إِلَى الْإِسْلَامِ مَا اهْتَدَيْتُ وَلَوْ لَمْ تَرْزُقْنِي الْإِيمَانَ بِكَ مَا آمَنْت»([[43]](#footnote-43)). و با وجود آیات قرآن و بیان روشن آن از نقل کلمات آن حضرت بی‌نیازیم چنانکه در آیۀ 23 همین سوره است که: ﴿يَهۡدِي بِهِۦ مَن يَشَآءُ﴾ یعنی خدا فقط به قرآن هدایت می‌کند نه به غیرآن. و جملۀ: **﴿**ٱللَّهُ يَتَوَفَّى ٱلۡأَنفُسَ حِينَ مَوۡتِهَا...**﴾**([[44]](#footnote-44)) دلالت دارد که خواب و مرگ هردو مانند یکدیگرند در اینکه خدا در هر دو جا قبض روح انسان می‌کند و فرقش این است که در خواب به زودی روح برگردانده می‌شود و در مرگ خیر.

﴿أَمِ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ شُفَعَآءَۚ قُلۡ أَوَلَوۡ كَانُواْ لَا يَمۡلِكُونَ شَيۡ‍ٔٗا وَلَا يَعۡقِلُونَ ٤٣ قُل لِّلَّهِ ٱلشَّفَٰعَةُ جَمِيعٗاۖ لَّهُۥ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ ثُمَّ إِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ ٤٤ وَإِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَحۡدَهُ ٱشۡمَأَزَّتۡ قُلُوبُ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِۖ وَإِذَا ذُكِرَ ٱلَّذِينَ مِن دُونِهِۦٓ إِذَا هُمۡ يَسۡتَبۡشِرُونَ ٤٥ قُلِ ٱللَّهُمَّ فَاطِرَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ عَٰلِمَ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ أَنتَ تَحۡكُمُ بَيۡنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُواْ فِيهِ يَخۡتَلِفُونَ ٤٦﴾ [الزمر:43-46].

**ترجمه:** آیا غیرخدا را شفیعانی گرفته‌اند، بگو آیا و اگرچه مالک چیزی نباشند و اگرچه این شفیعان تعقل نکنند(43) بگو مخصوص خداست شفاعت تمام آن، ملک اوست آسمان‌ها و زمین سپس به او بازگشت می‌شوید(44) و چون خدا به تنهایی یاد شود منزجر شود دل‌های آنان که به آخرت ایمان ندارند و چون کسانی غیر از خدا یاد شوند آن وقت است که ایشان شاد شوند(45) بگو، ای خدای ایجاد کنندۀ آسمان‌ها و زمین ای دانای غیب و آشکار تو در میان بندگانت دربارۀ آنچه در آن اختلاف می‌کرده‌اند داوری می‌کنی(46).

**نکات:** یکی از آیاتی که صراحت دارد بر نفی شفاعت غیرخدا و اینکه شفاعت مخصوص خداست همین آیات است که دلیل آن نیز در آیه ذکر شده که چون ملک آسمان‌ها و زمین مخصوص خداست و کس دیگر حکومتی در آنها ندارد و چون بازگشت همه و مرجع تمام به سوی اوست، پس شفاعت نیز مخصوص اوست و حضرت امیر در دعای کمیل می‌فرماید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِذِكْرِكَ وَأَسْتَشْفِعُ بِكَ إِلَى نَفْسِك‏»**([[45]](#footnote-45))**. مطلب دیگر اینکه ظاهراً مقصود کافران از شفاعت شفاعت بت و غیره در دنیا بوده به خصوص که اعتقاد صحیحی به آخرت نداشتند([[46]](#footnote-46)) تا مقصودشان شفاعت در آخرت باشد چنانکه فرموده: **﴿**ٱشۡمَأَزَّتۡ قُلُوبُ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِ**﴾**([[47]](#footnote-47))، و اتفاقا در زمان ما عده‌ای از بی‌خبران به عنوان شفاعت خواهی در مجالس عبادت در عوض خواندن خدا غیرخدا را یاد کرده و می‌خوانند، درحالی که در آیۀ 45 این کار را دلیل بر بی‌ایمانی گرفته و می‌فرماید: چون خدا به تنهایی یاد شود منزجرند و چون خدا را با یکی از انبیاء و یا اولیاء بخوانی شاد می‌گردند. به هرحال درقرآن هیچ آیه‌ای دال بر شفاعت انسانی برای انسان دیگر به آن معنی که خرافاتیان می‌گویند ذکر نشده بلکه بهشت را جای پرهیزکاران دانسته چنانکه فرموده ﴿ذَٰلِكَ جَزَآءُ مَن تَزَكَّىٰ﴾ و فرموده: ﴿تِلۡكَ ٱلۡجَنَّةُ ٱلَّتِي نُورِثُ مِنۡ عِبَادِنَا مَن كَانَ تَقِيّٗا﴾([[48]](#footnote-48))، ولی تعجب است که با این همه آیات چرا مردم زمان ما بیدار نمی‌شوند و هر‌کس سخن حقی اظهار کند او را می‌کوبند.

﴿وَلَوۡ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُواْ مَا فِي ٱلۡأَرۡضِ جَمِيعٗا وَمِثۡلَهُۥ مَعَهُۥ لَٱفۡتَدَوۡاْ بِهِۦ مِن سُوٓءِ ٱلۡعَذَابِ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۚ وَبَدَا لَهُم مِّنَ ٱللَّهِ مَا لَمۡ يَكُونُواْ يَحۡتَسِبُونَ ٤٧ وَبَدَا لَهُمۡ سَيِّ‍َٔاتُ مَا كَسَبُواْ وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُواْ بِهِۦ يَسۡتَهۡزِءُونَ ٤٨ فَإِذَا مَسَّ ٱلۡإِنسَٰنَ ضُرّٞ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلۡنَٰهُ نِعۡمَةٗ مِّنَّا قَالَ إِنَّمَآ أُوتِيتُهُۥ عَلَىٰ عِلۡمِۢۚ بَلۡ هِيَ فِتۡنَةٞ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ ٤٩﴾

[الزمر:47-49].

**ترجمه:** و آنان که ستم کرده‌اند اگر همۀ آنچه در زمین است و مانند آن را داشته باشند، همه را برای رهایی از عذاب بد روز قیامت فدا دهند (ولی فائده ندارد) و برای ایشان ازجانب خدا چیزهایی که حسابش را نمی‌کرده‌اند ظاهر گردد (از عذاب و کیفرها)(47) و برای ایشان اعمال بدی که کرده‌اند ظاهر شود، و به ایشان عذابی که به آن استهزاء می‌کردند احاطه کند(48) چون انسان را محنت و ضرری رسد ما را بخواند سپس چون نعمتی از جانب خود به او عطا کنیم گوید این نعمت به خاطر دانشی که داشته‌ام به من داده شده، نه چنین است بلکه آن عطا امتحانی است ولیکن بیشترشان نمی‌دانند(49).

**نکات:** همان طوری که در روز قیامت برای مطیعین از ثواب‌ها «مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ‏»([[49]](#footnote-49)) تهیه شده، همانطور برای عاصیان ظاهر شود از عقاب‌ها و عذاب‌ها آنچه تصور نمی‌کرده‌اند. و مقصود از جملۀ: **﴿**وَبَدَا لَهُم مِّنَ ٱللَّهِ**﴾** همین است. و چنانکه در آیه ذکر شده ظالم را از عذاب جهنم رهایی نیست اگرچه به فرض مالک تمام آنچه در زمین است بوده و آن را برای رهایی از عذاب فدا دهد، بنابراین شفاعت به معنای پارتی بازی در قیامت که ظالم نجات پیدا کند به کلی باطل و بی‌اساس است.

یکی از صفاتی که بسیار مذموم است صفت غرور عالِم است به علم خود که بسیاری از ثروتمندان خیال می‌کنند به علم خود ثروتی پیدا کرده‌اند و لذا حقوق الهی را نمی‌دهند، زیرا ایشان حقیقتاً ثروت خود را از عطای الهی نمی‌دانند. و مقصود از جملۀ: **﴿**إِنَّمَآ أُوتِيتُهُۥ عَلَىٰ عِلۡمِۢ**﴾** همین است که قارون اظهار کرد.

﴿قَدۡ قَالَهَا ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ فَمَآ أَغۡنَىٰ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ ٥٠ فَأَصَابَهُمۡ سَيِّ‍َٔاتُ مَا كَسَبُواْۚ وَٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ مِنۡ هَٰٓؤُلَآءِ سَيُصِيبُهُمۡ سَيِّ‍َٔاتُ مَا كَسَبُواْ وَمَا هُم بِمُعۡجِزِينَ ٥١ أَوَ لَمۡ يَعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ يَبۡسُطُ ٱلرِّزۡقَ لِمَن يَشَآءُ وَيَقۡدِرُۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ٥٢﴾ [الزمر:50-52].

**ترجمه:** به تحقیق کسانی که قبل از ایشان بودند همین سخن را گفتند پس (دروقت عذاب) آنچه به دست آورده بودند، احتیاج ایشان را برطرف نکرد (50) پس(کیفر) اعمال بدشان به ایشان رسید و به ستمگران از ایشان نیز به زودی جزای بدی‌هایی­که کرده‌اند خواهد رسید و ایشان ­را گریزی نیست(51) آیا ندانستند که خدا روزی هر که را خواهد وسعت دهد و یا تنگ گیرد محققاً در این امر عبرتهاست برای گروهی که ایمان می‌آورند(52).

**نکات:** ضمیر ﴿قَدۡ قَالَهَا﴾برمی‌گردد به جملۀ: **﴿**إِنَّمَآ أُوتِيتُهُۥ عَلَىٰ عِلۡمِۢ**﴾** که قبل از مشرکین زمان خاتم الأنبیاء ثروتمندانی مانند قارون می‌گفتند چنانکه در سورۀ قصص آیۀ 78 همین گفتار از قارون نقل شده است. و مقصود از جملۀ: **﴿**وَمَا هُم بِمُعۡجِزِينَ**﴾** این است که خدا را از اجرای قانون کیفری بخواهند عاجز کنند به اینکه بگریزند، و لذا ما ترجمه کردم به جملۀ: ایشان را گریزی نیست. و جملۀ **﴿**يَبۡسُطُ ٱلرِّزۡقَ لِمَن يَشَآءُ وَيَقۡدِرُ**﴾** دلالت دارد بر اینکه وسعت رزق و تنگی آن به تقدیرحق‌تعالی است نه به بعد و قرب ستارگان و تأثر آنها چنانکه شاعر گوید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| فلا السعد یقضی به المشتری |  | و لا النحس یقضی علینا زحل |
| ولکنه حکم رب السماء |  | و قاضی القضاة تعالی و جل |

و شاعر دیگر گوید وسعت رزق به عقل و تدبیر و علم نیست:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| کم عاقل عاقل أعیت مذاهبه |  | کم جاهل جاهل تلقاه مرزوقا |
| هذا الذی ترك الأوهام حائرة |  | و صیر العالم النحریر زندیقا |

﴿قُلۡ يَٰعِبَادِيَ ٱلَّذِينَ أَسۡرَفُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ لَا تَقۡنَطُواْ مِن رَّحۡمَةِ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ يَغۡفِرُ ٱلذُّنُوبَ جَمِيعًاۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ٥٣ وَأَنِيبُوٓاْ إِلَىٰ رَبِّكُمۡ وَأَسۡلِمُواْ لَهُۥ مِن قَبۡلِ أَن يَأۡتِيَكُمُ ٱلۡعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ ٥٤ وَٱتَّبِعُوٓاْ أَحۡسَنَ مَآ أُنزِلَ إِلَيۡكُم مِّن رَّبِّكُم مِّن قَبۡلِ أَن يَأۡتِيَكُمُ ٱلۡعَذَابُ بَغۡتَةٗ وَأَنتُمۡ لَا تَشۡعُرُونَ ٥٥﴾ [الزمر:53-55].

**ترجمه:** بگو ای بندگان من که بر جان‌های خود زیاده‌روی و دربارۀ خودتان اسراف کردید از رحمت خدا ناامید نشوید زیرا خدا تمام گناهان را می‌آمرزد زیرا او آمرزندۀ رحیم است(53) و به سوی پروردگارتان برگردید و مطیع او شوید پیش از آنکه شما را عذاب دریابد سپس یاری نشوید(54) و نیکوترین چیزی که به شما از پروردگارتان نازل شده پیروی کنید پیش از آنکه ناگهانی شما را عذاب بیاید در حالی که بی‌خبرید(55).

**نکات:** یأس از رحمت خدا از گناهان کبیره است، پس باید کسی مأیوس نباشد اگرچه هر‌قدر گناه کرده باشد زودتر برود توبه کند و از خالق عذرخواهی کند و به او بازگشت کند، چنانکه ذیل آیه آمده و گویند این آیه در حق **وحشی** قاتل حضرت حمزه نازل گردیده و او **وحشی بن حرب حبشی** غلام **طعیمه بن عدی** و یا غلام **جبیر بن مطعم** بود که در جنگ احد حمزه عموی رسول خداص را کشت و در جنگ یمامه **مسیلمۀ کذاب** را، و خود او گفت: من در جاهلیت بهترین مردم یعنی حمزه را کشتم و در اسلام بدترین خلق یعنی مسیلمه را کشتم!

وحشی چون حمزه را شهید کرد به مکه رفت، **هند** جگرخوار([[50]](#footnote-50)) ضمانت‌ها کرده بود که تو را بخرم و آزاد کنم و هر زیور که بر تن دارم تو را بدهم و دخترم را به عقد تو درآورم اگر حمزه و یا علی و یا محمد را به قتل برسانی، اما وفا نکرد و لذا وحشی پشیمان شد و نزد مستضعفان مسلمین که در مکه بودند آمد و گفت: اگر من به آشتی بازآیم، خدای محمد مرا بپذیرد؟ آیه نازل شد که: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُ﴾([[51]](#footnote-51))، وی گفت: فرموده؛ ﴿لِمَن يَشَآءُۚ﴾، شاید نخواست که جرم من عظیم است، آیه نازل شد که: ﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٞ لِّمَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَٰلِحٗا ثُمَّ ٱهۡتَدَىٰ﴾([[52]](#footnote-52))، وی گفت: این هم سنگین است شاید از من کار نیک و عمل صالح نیاید، تا این آیه آمد: **﴿**قُلۡ يَٰعِبَادِيَ ٱلَّذِينَ أَسۡرَفُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ لَا تَقۡنَطُواْ مِن رَّحۡمَةِ ٱللَّهِۚ...**﴾**، چون وحشی شنید همی دوید سر برهنه و پای برهنه از مکه تا مدینه و یکسره نزد رسول‌خداص، و گفت: یا محمد عاصیی که به صلح بازآید خدای تو او را بپذیرد؟ فرمود: آری، وحشی گفت: اگر چه وحشی قاتل حمزه باشد، رسول خداص نمی‌دانست او وحشی است، از این کلام بدانست که او وحشی است، و لذا در جواب فروماند، ندانست چه بگوید، وحشی شهادت بر زبان جاری کرد، رسول خداص فرمود: بگو مرا چگونه عم مرا کشتی، وحشی گفت: یا رسول الله، آن حدیث باز مگو که اگر بگویم مصیبت تو تازه گردد، رسول خداص فرمود: باید بگویی، وحشی بگفت و غم رسول الله تازه شد و گریه نمود، آنگه بانگی بر وحشی زد دور شو از من که «قَلبِي لاِ یُحِبُّكَ أَبَدًا» وحشی نومید برخاست با دلی پرحسرت و چشم پر از اشک و گفت: این چه بود که من کردم، صد فرسنگ راه به امیدی بدویدم، چون آمدم بدین خواری مرا براند انا لله، در ساعت جبرئیل آمد و رسول خداص را فرمود: چرا او را براندی، رسول خداص او را خواند و اسلام او را پذیرفت([[53]](#footnote-53)).

و مقصود از جملۀ: **﴿**أَحۡسَنَ مَآ أُنزِلَ إِلَيۡكُم مِّن رَّبِّكُم**﴾**، قرآن است که زیباتر و علمی‌تر و رساتر از سایر کتب الهی است، اگرچه مفسرین چیزهایی گفته‌اند که به نظر ما صحیح نباشد.

﴿أَن تَقُولَ نَفۡسٞ يَٰحَسۡرَتَىٰ عَلَىٰ مَا فَرَّطتُ فِي جَنۢبِ ٱللَّهِ وَإِن كُنتُ لَمِنَ ٱلسَّٰخِرِينَ ٥٦ أَوۡ تَقُولَ لَوۡ أَنَّ ٱللَّهَ هَدَىٰنِي لَكُنتُ مِنَ ٱلۡمُتَّقِينَ ٥٧ أَوۡ تَقُولَ حِينَ تَرَى ٱلۡعَذَابَ لَوۡ أَنَّ لِي كَرَّةٗ فَأَكُونَ مِنَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ٥٨ بَلَىٰ قَدۡ جَآءَتۡكَ ءَايَٰتِي فَكَذَّبۡتَ بِهَا وَٱسۡتَكۡبَرۡتَ وَكُنتَ مِنَ ٱلۡكَٰفِرِينَ ٥٩﴾ [الزمر:56-59].

**ترجمه:** تا مبادا کسی بگوید ای دریغا بر آنچه قصور کردم در أمور إلهی و در حقیقت از مسخره‌کنان بودم(56) و یا بگوید اگر که خدا مرا هدایت کرده بود از پرهیزکاران بودم(57) و یا هنگام دیدن عذاب بگوید اگر مرا بازگشتی بود در نتیجه از نیکوکاران می‌شدم(58) آری محقق است که آیات ما برای تو آمد و تو آنها را تکذیب کردی و بزرگی نمودی و از کافران بودی(59).

**نکات:** چون در آیات قبل فرمود: ای گنهکاران مأیوس نشوید و توبه و إنابه کنید و به قرآن عمل کنید تا اینکه روزی حسرت و دریغ نخورید و لذا در این آیات یادآوری کرده که روزی خواهید ﴿يَٰحَسۡرَتَىٰ﴾ گفت، پس در جواب شما خطاب عتاب آمیز خواهد آمد که: ﴿قَدۡ جَآءَتۡكَ ءَايَٰتِي فَكَذَّبۡتَ بِهَا...﴾

﴿وَيَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ تَرَى ٱلَّذِينَ كَذَبُواْ عَلَى ٱللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسۡوَدَّةٌۚ أَلَيۡسَ فِي جَهَنَّمَ مَثۡوٗى لِّلۡمُتَكَبِّرِينَ ٦٠ وَيُنَجِّي ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوۡاْ بِمَفَازَتِهِمۡ لَا يَمَسُّهُمُ ٱلسُّوٓءُ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ٦١ ٱللَّهُ خَٰلِقُ كُلِّ شَيۡءٖۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ وَكِيلٞ ٦٢ لَّهُۥ مَقَالِيدُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۗ وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِ‍َٔايَٰتِ ٱللَّهِ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ ٦٣﴾ [الزمر:60-63].

**ترجمه:** و روز قیامت ببینی کسانی را که دروغ بر خدا بسته‌اند چهره‌هاشان سیاه گشته آیا دوزخ جای متکبرین نیست(60) و خدا نجات می‌دهد آنان را که پرهیز کرده‌اند به واسطۀ بهره‌شان از درستکاری، که نرسد به ایشان بدی و نه ایشان محزون گردند(61) خدا خالق هر چیزی است و او به هر چیزی نگهبان است(62) به اختیار او و مخصوص اوست کلید آسمان‌ها و زمین و کسانی که به آیات خدا کافرند آنان خود زیانکارند(63).

**نکات:** مقصود از **﴿**كَذَبُواْ عَلَى ٱللَّهِ**﴾** روحانی نمایان و گویندگانی است که در منابر و محافل و کتب به نام دین بر خدا دروغ می‌بندند که در زمان ما بسیارند. و جملۀ: **﴿**ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوۡاْ...**﴾** اگر چه عام است و پرهیز از هرچیزی است، اما به قرینۀ ما قبل، پرهیز از کذب علی الله است. و جملۀ: **﴿**لَّهُۥ مَقَالِيدُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ**﴾** دلالت دارد که امر خلق، روزی، حیات، ممات، شفاء، برکت و غیر اینها مخصوص حق‌تعالی است و کس دیگری و دست مخلوقی در کار نیست.

﴿قُلۡ أَفَغَيۡرَ ٱللَّهِ تَأۡمُرُوٓنِّيٓ أَعۡبُدُ أَيُّهَا ٱلۡجَٰهِلُونَ ٦٤ وَلَقَدۡ أُوحِيَ إِلَيۡكَ وَإِلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكَ لَئِنۡ أَشۡرَكۡتَ لَيَحۡبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٦٥ بَلِ ٱللَّهَ فَٱعۡبُدۡ وَكُن مِّنَ ٱلشَّٰكِرِينَ ٦٦ وَمَا قَدَرُواْ ٱللَّهَ حَقَّ قَدۡرِهِۦ وَٱلۡأَرۡضُ جَمِيعٗا قَبۡضَتُهُۥ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَٱلسَّمَٰوَٰتُ مَطۡوِيَّٰتُۢ بِيَمِينِهِۦۚ سُبۡحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ٦٧ وَنُفِخَ فِي ٱلصُّورِ فَصَعِقَ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَن فِي ٱلۡأَرۡضِ إِلَّا مَن شَآءَ ٱللَّهُۖ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخۡرَىٰ فَإِذَا هُمۡ قِيَامٞ يَنظُرُونَ ٦٨ وَأَشۡرَقَتِ ٱلۡأَرۡضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ ٱلۡكِتَٰبُ وَجِاْيٓءَ بِٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ وَٱلشُّهَدَآءِ وَقُضِيَ بَيۡنَهُم بِٱلۡحَقِّ وَهُمۡ لَا يُظۡلَمُونَ ٦٩ وَوُفِّيَتۡ كُلُّ نَفۡسٖ مَّا عَمِلَتۡ وَهُوَ أَعۡلَمُ بِمَا يَفۡعَلُونَ ٧٠﴾ [الزمر:64-70].

**ترجمه:** بگو: آیا غیر خدا را می‌فرمایید که من بپرستم آهای نادانان(64) و به تحقیق به سوی تو و به سوی کسانی که قبل از تو بودند وحی شد که اگر شرک آوری عملت تباه شود و البته و محققا از زیانکاران خواهی بود(65) بلکه فقط خدا را عبادت کن و از شکرگزاران باش(66) خدا را به طوری که سزاوار عظمت اوست نشناختند و روز رستاخیز زمین تمام آن در قبضه قدرت اوست و آسمان‌ها پیچیده به ید قدرت اوست. او منزه و والا و برتر است از آنچه با او شریک می‌کنند(67) و در صور دمیده شود و هرکه در آسمان‌ها وهرکه در زمین است بیهوش گردد مگر کسی را که خدا خواهد، سپس دم دیگری در آن دمیده شود که ناگاه ایشان ایستاده می­نگرند(68) و زمین به نور پروردگارش روشن گردد و کتاب نهاده شود و پیامبران و گواهان احضار گردند و بین ایشان به حق قضاوت شود و ایشان مورد ستم نشوند(69) و به هرکس آنچه کرده جزای تمام داده شود و او داناتر است به آنچه می‌کنند(70).

**نکات:** از آیۀ 65 استفاده می‌شود که خطاب **﴿**لَئِنۡ أَشۡرَكۡتَ**﴾** به تمام انبیاء شده تا کسی نگوید خطاب به در شده که دیوار بشنود. و جملۀ **﴿**وَمَا قَدَرُواْ ٱللَّهَ حَقَّ قَدۡرِهِۦ**﴾**، دلالت دارد که هرکس مخلوق را شریک در صفات و یا افعال و یا اطاعت خدا کند، خدا را نشناخته و به عظمت او پی نبرده. و جملۀ: **﴿**وَٱلۡأَرۡضُ جَمِيعٗا قَبۡضَتُهُۥ**﴾** دلالت دارد که روز قیامت حاکمی جز او نیست، ﴿وَٱلۡأَمۡرُ يَوۡمَئِذٖ لِّلَّهِ﴾([[54]](#footnote-54)). و مقصود **﴿**إِلَّا مَن شَآءَ ٱللَّهُ**﴾** طبق روایات وارده؛ جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و عزرائیل است. و مقصود از **﴿**بِنُورِ رَبِّهَا**﴾** عدالت است، زیرا ظلم، تاریکی است. در این آیه فرموده: **﴿**وَأَشۡرَقَتِ ٱلۡأَرۡضُ بِنُورِ رَبِّهَا**﴾.** ولی غُلاة و کذّابین در زیارتنامه‌ها از جمله زیارت جامعه آورده‌اند که **به نور امام** به زمین قیامت اشراق شود و گویند «أشرقت الأرض بنوركم»!!

﴿وَسِيقَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًاۖ حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءُوهَا فُتِحَتۡ أَبۡوَٰبُهَا وَقَالَ لَهُمۡ خَزَنَتُهَآ أَلَمۡ يَأۡتِكُمۡ رُسُلٞ مِّنكُمۡ يَتۡلُونَ عَلَيۡكُمۡ ءَايَٰتِ رَبِّكُمۡ وَيُنذِرُونَكُمۡ لِقَآءَ يَوۡمِكُمۡ هَٰذَاۚ قَالُواْ بَلَىٰ وَلَٰكِنۡ حَقَّتۡ كَلِمَةُ ٱلۡعَذَابِ عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ ٧١ قِيلَ ٱدۡخُلُوٓاْ أَبۡوَٰبَ جَهَنَّمَ خَٰلِدِينَ فِيهَاۖ فَبِئۡسَ مَثۡوَى ٱلۡمُتَكَبِّرِينَ ٧٢ وَسِيقَ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوۡاْ رَبَّهُمۡ إِلَى ٱلۡجَنَّةِ زُمَرًاۖ حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءُوهَا وَفُتِحَتۡ أَبۡوَٰبُهَا وَقَالَ لَهُمۡ خَزَنَتُهَا سَلَٰمٌ عَلَيۡكُمۡ طِبۡتُمۡ فَٱدۡخُلُوهَا خَٰلِدِينَ ٧٣ وَقَالُواْ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي صَدَقَنَا وَعۡدَهُۥ وَأَوۡرَثَنَا ٱلۡأَرۡضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ ٱلۡجَنَّةِ حَيۡثُ نَشَآءُۖ فَنِعۡمَ أَجۡرُ ٱلۡعَٰمِلِينَ ٧٤﴾ [الزمر:71-74].

**ترجمه:** و آنان که کافر شدند فوج فوج به دوزخ رانده شوند تا چون به دوزخ رسند درهای آن باز گردد و مأمورین دوزخ به ایشان گویند آیا رسولانی از جنس خودتان برای شما نیامد که آیات پروردگارتان را برای شما بخوانند و شما را از ملاقات این روز بترسانند، گویند: بلی آمد ولیکن فرمان عذاب سزاوار شده بر کافران(71) گفته شود وارد درهای دوزخ شوید و در آن جاوید بمانید که بد است جایگاه متکبرین(72) و آنان که پرهیز کردند گروه گروه به سوی بهشت رانده شوند تا چون بدانجا رسند در حالی که درهای آن باز شده باشد و خازنان آن به ایشان گویند: سلام بر شما پاک شده‌اید پس داخل آن شوید جاودانی(73) و گویند: ستایش خدایی را که وعدۀ خود را نسبت به ما راست نمود و ما را وارث زمین کرد، جای گیریم از بهشت هرجا را که بخواهیم پس خوب است اجر کارگران(74).

**نکات:** دربارۀ اهل دوزخ **سوق** مناسبت دارد، و اما نسبت به اهل بهشت چرا کلمۀ **سوق** آمده؟ باید گفت: آری هردو سوق است اما اول راندن خودشان است ولی دوم سوق مرکبشان، و یا برای اینکه اهل بهشت برای خاطر کسانشان معطل می‌شوند که شاید ایشان را به بهشت برند تا اینکه فرشتگان ایشان را می‌رانند. و اما اینکه دربارۀ اهل دوزخ **﴿**فُتِحَتۡ**﴾** بدون **واو** آمده و برای اهل بهشت با **واو ﴿**وَفُتِحَتۡ**﴾** پس برای اینکه درهای دوزخ همواره بسته است مگر هنگام ورود آن که باز می‌شود. و اما بهشت همواره باز بوده و خواهد بود. و کملۀ **﴿**أَبۡوَٰب**﴾** دلالت بر تعدد باب می‌شود.

﴿وَتَرَى ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ حَآفِّينَ مِنۡ حَوۡلِ ٱلۡعَرۡشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمۡدِ رَبِّهِمۡۚ وَقُضِيَ بَيۡنَهُم بِٱلۡحَقِّۚ وَقِيلَ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٧٥﴾ [الزمر:75].

**ترجمه:** و می‌بینی فرشتگان را که گرداگرد عرش همراه با ستایش، پروردگارشان تسبیح می‌کنند و میان ایشان به حق قضاوت شود و گفته شود ستایش مخصوص پروردگار جهانیان است(75).

**نکات: تسبیح** تنزیه حق‌تعالی است از صفات جلالیه و **تحمید** ستایش اوست بر صفات کمالیه. و مقصود از **عرش،** عظمت و حکومت الهی است([[55]](#footnote-55)).. و ضمیر **﴿**وَقُضِيَ بَيۡنَهُم**﴾** ممکن است به ملائکه ارجاع شود و ممکن است به اهل دوزخ و بهشت، هر کدام باشد اشکالی ندارد.

سورة غافِر ﴿المؤمن﴾ (مكية وهي خمس وثمانون آية)

سورۀ غافر و یا مؤمن مکی و دارای 85 آیه می‌باشد

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿حمٓ ١ تَنزِيلُ ٱلۡكِتَٰبِ مِنَ ٱللَّهِ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡعَلِيمِ ٢ غَافِرِ ٱلذَّنۢبِ وَقَابِلِ ٱلتَّوۡبِ شَدِيدِ ٱلۡعِقَابِ ذِي ٱلطَّوۡلِۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ إِلَيۡهِ ٱلۡمَصِيرُ ٣﴾ [غافر:1-3].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. حا، میم(1) نزول این کتاب از جانب خدای کامل الذات نیرومند داناست(2) خدایی که آمرزندۀ گناه و پذیرندۀ توبه، و عقاب او شدید و صاحب منت و فضل است. نیست معبود و ملجأی جز او، به سوی اوست بازگشت(3).

**نکات:** هر قانونی باید قوه‌ای پشتیبان او باشد و اما قرآن پشتیبان آن خدای نیرومند دانایی است که دارای فضل و هم عقاب شدیدی است چنانکه در آیات اول این سوره و هم سورۀ زمر ذکر شده است.

﴿مَا يُجَٰدِلُ فِيٓ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ إِلَّا ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فَلَا يَغۡرُرۡكَ تَقَلُّبُهُمۡ فِي ٱلۡبِلَٰدِ ٤ كَذَّبَتۡ قَبۡلَهُمۡ قَوۡمُ نُوحٖ وَٱلۡأَحۡزَابُ مِنۢ بَعۡدِهِمۡۖ وَهَمَّتۡ كُلُّ أُمَّةِۢ بِرَسُولِهِمۡ لِيَأۡخُذُوهُۖ وَجَٰدَلُواْ بِٱلۡبَٰطِلِ لِيُدۡحِضُواْ بِهِ ٱلۡحَقَّ فَأَخَذۡتُهُمۡۖ فَكَيۡفَ كَانَ عِقَابِ ٥ وَكَذَٰلِكَ حَقَّتۡ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَنَّهُمۡ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِ ٦﴾ [غافِر:4-6].

**ترجمه:** دربارۀ آیات الهی ستیزه نمی‌کنند مگر کسانی که کافرند، پس رفت و آمدشان در این شهرها تو را نفریبد(4) پیش از ایشان قوم نوح و پس از آنها احزابی تکذیب کردند، و هر امتی همت گماشت به گرفتاری رسول خودشان، و به باطل جدال کردند تا به واسطه آن حق را از بین ببرند، پس ایشان را برای مؤاخذه گرفتم. پس عقابم چگونه بود(5) و بدینگونه سزاوار شد فرمان پروردگارت بر آنان که کافر شدند که ایشان اهل آتشند(6).

**نکات:** جدال و ستیزۀ به باطل این است که برای قبول نکردن حق اشکال تراشی کند و ایراد شبهه نماید مانند کفار و مشرکین که می‌گفتند: این قرآن اساطیر اولین است، و گاهی می‌گفتند: بشری به او آموخته، و گاهی می‌گفتند: سحر و یا شعر و از خیالات او است، ولی زمان ما مجادله و ستیزۀ با قرآن طور دیگر شده مانند اینکه می‌گویند: قرآن کلام رمزی است که بشر نمی‌فهمد و یا می‌‌گویند: فقط امام می‌فهمد و یا می‌گویند: هفتاد معنی دارد و یا می‌گویند: متشابهات دارد و متشابهات آن را کسی نمی‌فهمد و مانند این شبهات که تمام بی‌دلیل و مغرضانه است و جواب این گفتارها در مقدمه داده شده است.

﴿ٱلَّذِينَ يَحۡمِلُونَ ٱلۡعَرۡشَ وَمَنۡ حَوۡلَهُۥ يُسَبِّحُونَ بِحَمۡدِ رَبِّهِمۡ وَيُؤۡمِنُونَ بِهِۦ وَيَسۡتَغۡفِرُونَ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْۖ رَبَّنَا وَسِعۡتَ كُلَّ شَيۡءٖ رَّحۡمَةٗ وَعِلۡمٗا فَٱغۡفِرۡ لِلَّذِينَ تَابُواْ وَٱتَّبَعُواْ سَبِيلَكَ وَقِهِمۡ عَذَابَ ٱلۡجَحِيمِ ٧ رَبَّنَا وَأَدۡخِلۡهُمۡ جَنَّٰتِ عَدۡنٍ ٱلَّتِي وَعَدتَّهُمۡ وَمَن صَلَحَ مِنۡ ءَابَآئِهِمۡ وَأَزۡوَٰجِهِمۡ وَذُرِّيَّٰتِهِمۡۚ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ٨ وَقِهِمُ ٱلسَّيِّ‍َٔاتِۚ وَمَن تَقِ ٱلسَّيِّ‍َٔاتِ يَوۡمَئِذٖ فَقَدۡ رَحِمۡتَهُۥۚ وَذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ٩﴾ [غافِر:7-9].

**ترجمه:** آنان که حامل عرش و آنان که اطراف آن هستند، همراه به ستایش پروردگارشان او را تسبیح می‌گویند و به او ایمان دارند و برای کسانی که ایمان آورده‌اند طلب آمرزش می‌کنند که: پروردگارا رحمت و علم تو هر چیز را فرا گرفته پس آنان را که توبه کرده و راه تو را پیروی کرده‌اند بیامرز و از عذاب دوزخ نگاهشان دار(7) پروردگارا و به بهشتهای جاویدی که به ایشان وعده کرده‌ای داخل سازشان و نیز هر‌که شایسته باشد از پدران ایشان و زنانشان و ذریاتشان را داخل نما. حقا که تو عزیز حکیمی(8) و از بدی‌ها نگاهشان دار و هر‌که را تو امروز حفظ کنی محققاً به او رحم کرده‌ای و این همان کامیابی بزرگ است(9).

**نکات:** مقصود از **﴿**ٱلۡعَرۡشَ**﴾** عرش عظمت و عزت([[56]](#footnote-56)) است نه اینکه مکانی باشد. و ﴿يُسَبِّحُونَ..﴾ دلالت دارد که فرشتگانی در اطراف ملک او، او را به عظمت و جبروت و صفات کامله یاد می‌کنند و او را تسبیح می‌کنند و برای اهل ایمان که پیروی راه خدا کرده باشند شفاعت و طلب مغفرت می‌نمایند. معلوم می‌شود که آنان افضل از مؤمنین بشری می‌باشند. و مقصود از حفظ از سیّئات این است که توفیق و وسائل کار بد را از ایشان دور بدارد و به راهنمایی و الطاف خود ایشان را از لغزش نگه دارد و در خذلان مگذارد.

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يُنَادَوۡنَ لَمَقۡتُ ٱللَّهِ أَكۡبَرُ مِن مَّقۡتِكُمۡ أَنفُسَكُمۡ إِذۡ تُدۡعَوۡنَ إِلَى ٱلۡإِيمَٰنِ فَتَكۡفُرُونَ ١٠ قَالُواْ رَبَّنَآ أَمَتَّنَا ٱثۡنَتَيۡنِ وَأَحۡيَيۡتَنَا ٱثۡنَتَيۡنِ فَٱعۡتَرَفۡنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلۡ إِلَىٰ خُرُوجٖ مِّن سَبِيلٖ ١١ ذَٰلِكُم بِأَنَّهُۥٓ إِذَا دُعِيَ ٱللَّهُ وَحۡدَهُۥ كَفَرۡتُمۡ وَإِن يُشۡرَكۡ بِهِۦ تُؤۡمِنُواْۚ فَٱلۡحُكۡمُ لِلَّهِ ٱلۡعَلِيِّ ٱلۡكَبِيرِ ١٢﴾ [غافِر:10-12].

**ترجمه:** محقق است که کافران ندا شوند که غضب خدا بزرگتر است از غضب شما نسبت به خودتان، زیرا شما به ایمان دعوت می‌شدید ولی کفر می‌ورزیدید(10) گویند: پروردگارا، ما را دو بار می‌راندی و زنده کردی ما را دو بار، پس به گناهان خود اعتراف نمودیم، پس آیا راهی به خارج شدن هست (11) این(عذاب) به سبب این است که چون خدا به تنهایی خوانده می‌شد انکار می‌کردید و کافر می‌شدید و اگر به شریکی قرین می‌شد ایمان می‌آوردید پس قضاوت مخصوص خدای والای بزرگست(12).

**نکات:** جملۀ: **﴿**يُنَادَوۡنَ لَمَقۡتُ ٱللَّهِ أَكۡبَرُ**﴾**، دلالت دارد که در دوزخ و یا در قیامت چون کفار و فساق خیانت‌ها و ستم‌های خود را می‌بینند و حتی شیطان و فرشتگان ایشان را ملامت می‌کنند در نتیجه بر نفس خود خشمگین خواهند شد، در این هنگام ندا شوند که خشم خدا بر شما از خشم خودتان بزرگتر و خطرناکتر است. **﴿**ذَٰلِكُم بِأَنَّهُۥٓ إِذَا دُعِيَ ٱللَّهُ وَحۡدَهُۥ كَفَرۡتُمۡ....**﴾** دلالت دارد که سبب تمام این عذاب‌ها و بدبختی‌ها این بوده که در دنیا چون کسی خدا را فقط می‌خواند اینان مکروه داشتند، اما اگر هم خدا را می‌خواند و هم یکی از اولیا و یا انبیاء و مخلوق دیگری را، خوششان می‌آمد و آن را تصدیق می‌کردند و به چنین روشی اظهار ایمان می‌کردند، چنانکه زمان ما در مجالسی که به نام عبادت خدا برپا می‌کنند همواره با صدای بلند غیرخدا را صدا می‌زنند مثلا: **یا محمد، یا عباس، یا حسین و یا صاحب الزمان** می‌گویند و آن را عبادت خدا دانسته و به آن مغرور و خرسند می‌باشند، با اینکه قرآن با چنین آیات واضحه ایشان را نهی نموده، پس شرک موجب عذاب‌ است.

﴿هُوَ ٱلَّذِي يُرِيكُمۡ ءَايَٰتِهِۦ وَيُنَزِّلُ لَكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ رِزۡقٗاۚ وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَن يُنِيبُ ١٣ فَٱدۡعُواْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡكَٰفِرُونَ ١٤ رَفِيعُ ٱلدَّرَجَٰتِ ذُو ٱلۡعَرۡشِ يُلۡقِي ٱلرُّوحَ مِنۡ أَمۡرِهِۦ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦ لِيُنذِرَ يَوۡمَ ٱلتَّلَاقِ ١٥ يَوۡمَ هُم بَٰرِزُونَۖ لَا يَخۡفَىٰ عَلَى ٱللَّهِ مِنۡهُمۡ شَيۡءٞۚ لِّمَنِ ٱلۡمُلۡكُ ٱلۡيَوۡمَۖ لِلَّهِ ٱلۡوَٰحِدِ ٱلۡقَهَّارِ ١٦ ٱلۡيَوۡمَ تُجۡزَىٰ كُلُّ نَفۡسِۢ بِمَا كَسَبَتۡۚ لَا ظُلۡمَ ٱلۡيَوۡمَۚ إِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلۡحِسَابِ ١٧﴾ [غافِر:13-17].

**ترجمه:** او آن خدایی است که می‌نمایاند به شما آیات خود را و برای شما از آسمان روزی نازل می‌گرداند و پند نمی‌گیرد مگر آنکه به سوی خدا برمی­گردد (13) پس خدا را بخوانید در حالی که دین را برای او خالص گردانید و اگرچه کافران کراهت داشته باشند(14) خدایی که درجات را بالا برد و صاحب عرش است و وحی را از امرخود به هرکس بخواهد إلقا می‌کند تا (مردم را) از روز ملاقات بترساند(15) روزی که ایشان نمایان شوند و بر خدا چیزی از ایشان مخفی نمی‌باشد برای کیست پادشاهی آن روز؟ برای خدای یکتای قهار(16) آن روز هرکسی به آنچه کرده جزا داده شود، ستمی در آن روز نیست. بی­گمان، خدا سریع الحساب است (17).

**نکات:** رزق الهی بر دو قسم است: رزق معنوی و رزق جسمانی و خدا هر دو قسم را در آیۀ 13 بیان کرده. و مقصود از روح در جملۀ **﴿**يُلۡقِي ٱلرُّوحَ**﴾** همان وحی است زیرا درک مطالب حقه و امتیاز دادن از باطله به توسط وحی است که همان روح مطالب عقلیه است. و جملۀ: **﴿**لِّمَنِ ٱلۡمُلۡكُ ٱلۡيَوۡمَ...**﴾** را حق‌تعالی در روز قیامت می‌فرماید چنانکه ظاهر آیه همین است، ولی در بعضی از روایات آمده که این جمله ندا خواهد شد پس از نفخ صور و فنای تمام جهانیان، و این صحیح نیست زیرا کار خدا لغو نیست و برای معدومات خطابی مفید نیست.

﴿وَأَنذِرۡهُمۡ يَوۡمَ ٱلۡأٓزِفَةِ إِذِ ٱلۡقُلُوبُ لَدَى ٱلۡحَنَاجِرِ كَٰظِمِينَۚ مَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنۡ حَمِيمٖ وَلَا شَفِيعٖ يُطَاعُ ١٨ يَعۡلَمُ خَآئِنَةَ ٱلۡأَعۡيُنِ وَمَا تُخۡفِي ٱلصُّدُورُ ١٩ وَٱللَّهُ يَقۡضِي بِٱلۡحَقِّۖ وَٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ لَا يَقۡضُونَ بِشَيۡءٍۗ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ ٢٠﴾ [غافِر:18-20].

**ترجمه:** و ایشان را بترسان از روزی که نزدیک است، وقتی که دلها در حال فرو بردن خشم به گلوها رسیده است، برای ستمکاران نه دوستی و نه شفیع مطاعی است(18) خدا می‌داند گردش چشمان و خیانت آنها را و می‌داند آنچه به سینه‌ها پنهان داشته‌اند(19) و خدا به حق قضاوت می‌کند و آنان را که جز او می‌خوانند به چیزی قضاوت نمی‌کنند زیرا فقط خدا شنوا و بیناست(20).

**نکات:** مقصود از **﴿**خَآئِنَةَ ٱلۡأَعۡيُنِ**﴾** خیانت چشمها می‌باشد که نظر خیانت‌آمیزی و یا اشاره و نگاهی کند برای ستم و یا برای شهوت. و جملۀ: **﴿**وَٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ**﴾**، به تقدیم مفعول است بر فعل و کلمۀ **الذین** مبتدا و یا فاعل نیست. یعنی آن کسانی را که مردم می‌خوانند قضاوتی نمی‌کنند از جهت اینکه قدرتی ندارند و یا از جهت اینکه قدرت دارند ولی جرئت ندارند ولی آیه می‌گوید چون کار خوانندگان را ندیده و نشنیده‌اند([[57]](#footnote-57)).

﴿أَوَلَمۡ يَسِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَيَنظُرُواْ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلَّذِينَ كَانُواْ مِن قَبۡلِهِمۡۚ كَانُواْ هُمۡ أَشَدَّ مِنۡهُمۡ قُوَّةٗ وَءَاثَارٗا فِي ٱلۡأَرۡضِ فَأَخَذَهُمُ ٱللَّهُ بِذُنُوبِهِمۡ وَمَا كَانَ لَهُم مِّنَ ٱللَّهِ مِن وَاقٖ ٢١ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ كَانَت تَّأۡتِيهِمۡ رُسُلُهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ فَكَفَرُواْ فَأَخَذَهُمُ ٱللَّهُۚ إِنَّهُۥ قَوِيّٞ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ ٢٢﴾ [غافِر:21-22].

**ترجمه:** و آیا در زمین سیر نکرده­اند تا بنگرند که چگونه گردیده فرجام کار آنان که پیش از ایشان بودند؟ آنان نیرومندتر و دارای آثار بیشتری در زمین بودند، پس خدا ایشان را به واسطۀ گناهانشان گرفت و از طرف خدا برای ایشان نگهبانی نبود(21) این بدان جهت بود که پیامبرانشان با دلیل‌های روشن به سوی ایشان می‌آمدند ولی آنها کافر شدند. خدا هم گرفتشان، زیرا او نیرومند شدید العقاب است(22).

**نکات: ﴿**أَوَلَمۡ يَسِيرُواْ**﴾** دلالت دارد که عاقل باید از حال گذشتگان عبرت گیرد که ایشان دارای قلعه‌های محکم، قصرها و لشکرها بودند، چنانکه در آیات دیگر بیان نموده؛ ﴿كَمۡ تَرَكُواْ مِن جَنَّٰتٖ وَعُيُونٖ﴾([[58]](#footnote-58)).

﴿وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا مُوسَىٰ بِ‍َٔايَٰتِنَا وَسُلۡطَٰنٖ مُّبِينٍ ٢٣ إِلَىٰ فِرۡعَوۡنَ وَهَٰمَٰنَ وَقَٰرُونَ فَقَالُواْ سَٰحِرٞ كَذَّابٞ ٢٤ فَلَمَّا جَآءَهُم بِٱلۡحَقِّ مِنۡ عِندِنَا قَالُواْ ٱقۡتُلُوٓاْ أَبۡنَآءَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُۥ وَٱسۡتَحۡيُواْ نِسَآءَهُمۡۚ وَمَا كَيۡدُ ٱلۡكَٰفِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَٰلٖ ٢٥ وَقَالَ فِرۡعَوۡنُ ذَرُونِيٓ أَقۡتُلۡ مُوسَىٰ وَلۡيَدۡعُ رَبَّهُۥٓۖ إِنِّيٓ أَخَافُ أَن يُبَدِّلَ دِينَكُمۡ أَوۡ أَن يُظۡهِرَ فِي ٱلۡأَرۡضِ ٱلۡفَسَادَ ٢٦ وَقَالَ مُوسَىٰٓ إِنِّي عُذۡتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُم مِّن كُلِّ مُتَكَبِّرٖ لَّا يُؤۡمِنُ بِيَوۡمِ ٱلۡحِسَابِ ٢٧﴾ [غافِر:23-27].

**ترجمه:** و به تحقیق موسی را با آیه‌های خود و دلیلی روشن فرستادیم(23) به سوی فرعون و هامان و قارون، پس گفتند: او ساحری است دروغگو(24) پس چون حق را ازجانب ما برای آنان آورد، گفتند: فرزندان آنان که بدو ایمان آورده‌اند بکشید و زنانشان را زنده نگه‌دارید. در حالی که نیرنگ کافران جز به گمراهی نیست(25) و فرعون گفت: بگذارید من موسی را بکشم و او پروردگارش را بخواند زیرا من می‌ترسم که او دینتان را دگرگون و عوض کند و یا فساد در این سرزمین پدید آورد(26) و موسی گفت که من به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می‌برم از شرّ هر متکبّری که به روز حساب ایمان نیاورد(27).

**نکات:** حق‌تعالی مکرر و پی در پی برای تسلیت و رفع همّ و غم محمدص از امم گذشته و رفتاری که با رسولان خودشان کردند یاد می‌کند از آن جمله سرگذشت حضرت موسی را. با اینکه موسی معجزات آشکاری داشت، قوم او چه قدر با او نیرنگ نمودند، چه قبل از هلاکت فرعون و چه بعد از او. و عجب این است که فرعون اظهار دلسوزی می‌کند برای مردم و می‌گوید: من می‌ترسم موسی دین شما را خراب و عوض کند! چنانکه زمان ما نیز برای هرکسی که اظهار حقی کند و حقایقی را بیان کند نیرنگ می‌سازند و برای مردم دلسوزی دینی می‌کنند ومردم را تحریک می‌کنند زیرا طبق این آیات ایمان به روزحساب ندارند.

﴿وَقَالَ رَجُلٞ مُّؤۡمِنٞ مِّنۡ ءَالِ فِرۡعَوۡنَ يَكۡتُمُ إِيمَٰنَهُۥٓ أَتَقۡتُلُونَ رَجُلًا أَن يَقُولَ رَبِّيَ ٱللَّهُ وَقَدۡ جَآءَكُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ مِن رَّبِّكُمۡۖ وَإِن يَكُ كَٰذِبٗا فَعَلَيۡهِ كَذِبُهُۥۖ وَإِن يَكُ صَادِقٗا يُصِبۡكُم بَعۡضُ ٱلَّذِي يَعِدُكُمۡۖ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي مَنۡ هُوَ مُسۡرِفٞ كَذَّابٞ ٢٨﴾ [غافِر:28].

**ترجمه:** و مرد با ایمانی از فرعونیان که ایمان خود را پنهان می‌داشت، گفت: آیا مردی­را که می‌گوید خدا پروردگار من است می‌کشید؟ درحالی که برای شما دلیل‌های روشنی ازجانب پروردگارتان آورده و اگر دروغگو باشد زیان دروغ بر خود اوست، و اگر راستگو باشد برخی از آنچه شما را وعده می‌دهد به شما خواهد رسید. محققاً خدا رهنمایی نمی‌کند کسی را که افراطی و دروغ زن باشد (28).

**نکات:** مقصود از **﴿**رَجُلٞ مُّؤۡمِنٞ**﴾** که خدای تعالی او را به وصف ایمان یاد کرده **حزبیل** است که پسرعموی فرعون و رئیس شرطۀ او بوده و ایمان خود را کتمان می‌کرده است. رسول خداص فرموده؛ صدیقان یعنی پیش‌آهنگان در این صفت، سه نفرند: اول مؤمن آل یس یعنی؛ حبیب نجار، دوم مؤمن آل فرعون، سوم علی بن ابی طالب([[59]](#footnote-59)). و امام جعفر صادق فرموده: ابوبکر بهتر از مؤمن آل فرعون بود زیرا مؤمن آل فرعون ایمان خود را کتمان می‌کرد ولی ابوبکر ایمان خود را در میان مشرکین آشکارا نمود([[60]](#footnote-60)). و این مؤمن آل فرعون مانع از قتل موسی شد، آری زمان ما نیز چنین است اگر خدا یک نفر را مأمور حفظ حقگویان نکند مردم او را می‌کشند.

﴿يَٰقَوۡمِ لَكُمُ ٱلۡمُلۡكُ ٱلۡيَوۡمَ ظَٰهِرِينَ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَمَن يَنصُرُنَا مِنۢ بَأۡسِ ٱللَّهِ إِن جَآءَنَاۚ قَالَ فِرۡعَوۡنُ مَآ أُرِيكُمۡ إِلَّا مَآ أَرَىٰ وَمَآ أَهۡدِيكُمۡ إِلَّا سَبِيلَ ٱلرَّشَادِ ٢٩ وَقَالَ ٱلَّذِيٓ ءَامَنَ يَٰقَوۡمِ إِنِّيٓ أَخَافُ عَلَيۡكُم مِّثۡلَ يَوۡمِ ٱلۡأَحۡزَابِ ٣٠ مِثۡلَ دَأۡبِ قَوۡمِ نُوحٖ وَعَادٖ وَثَمُودَ وَٱلَّذِينَ مِنۢ بَعۡدِهِمۡۚ وَمَا ٱللَّهُ يُرِيدُ ظُلۡمٗا لِّلۡعِبَادِ ٣١ وَيَٰقَوۡمِ إِنِّيٓ أَخَافُ عَلَيۡكُمۡ يَوۡمَ ٱلتَّنَادِ ٣٢ يَوۡمَ تُوَلُّونَ مُدۡبِرِينَ مَا لَكُم مِّنَ ٱللَّهِ مِنۡ عَاصِمٖۗ وَمَن يُضۡلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِنۡ هَادٖ ٣٣﴾

[غافِر:29-33].

**ترجمه:** ای قوم من، امروز در این سرزمین شما سلطنت دارید و مسلط می‌باشید، پس اگر عذاب خدا برای ما بیاید چه کسی ما را یاری می‌کند؟ فرعون گفت: جز رأی خود را به شما ارائه ندادم و جز به راه رشد شمارا هدایت نکردم (29) و کسی­که ایمان آورده بود گفت: ای قوم من، من حقا که بر شما از روزگاری مانند روز قوم‌های دیگر می‌ترسم(30) مانند حال قوم نوح، عاد، ثمود و کسانی که پس از ایشان بودند. و خدا برای بندگان ارادۀ ستم نمی‌کند (31) و ای قوم من به تحقیق بر شما از روزی که از یکدیگر فرار کنید می‌ترسم (32) روزی که روی می­گردانید به حال ادبار، از جانب خدا برای شما حافظی نباشد و هر‌که را خدا گمراه کند برای او رهبری نباشد(33).

**نکات:** مومن آل فرعون خطیب فصیحی بوده و در سخنان خود از خیرخواهی فرو گذار نکرده است، از جمله مکرر ﴿يَٰقَوۡمِ﴾می‌گوید: یعنی شما قوم منید و من خیر شما را می‌خواهم و از جملۀ: **﴿**يَنصُرُنَا**﴾** و **﴿**جَآءَنَا**﴾** که می‌گوید: یعنی اگر عذابی برسد من نیز با شما خواهم بود. و کلمۀ: **﴿**يَوۡمَ ٱلتَّنَادِ**﴾** را با تشدید **دال** خوانده‌اند و بعضی به سکون دال در حال وقف که مکسور بوده کسرۀ آن به وقفی افتاده باشد اگر با تشدید باشد یعنی فرار کردن مردم از یکدیگر است، و آن مناسب است با جملۀ **﴿**يَوۡمَ تُوَلُّونَ مُدۡبِرِينَ...**﴾** و اگر به کسر دال غیرمشدده باشد یاء حذف شده و تنادی می‌باشد، یعنی؛ روزی که مردم یکدیگر را ندا کنند برای یاری و کسی جواب دیگری را ندهد.

﴿وَلَقَدۡ جَآءَكُمۡ يُوسُفُ مِن قَبۡلُ بِٱلۡبَيِّنَٰتِ فَمَا زِلۡتُمۡ فِي شَكّٖ مِّمَّا جَآءَكُم بِهِۦۖ حَتَّىٰٓ إِذَا هَلَكَ قُلۡتُمۡ لَن يَبۡعَثَ ٱللَّهُ مِنۢ بَعۡدِهِۦ رَسُولٗاۚ كَذَٰلِكَ يُضِلُّ ٱللَّهُ مَنۡ هُوَ مُسۡرِفٞ مُّرۡتَابٌ ٣٤ ٱلَّذِينَ يُجَٰدِلُونَ فِيٓ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ بِغَيۡرِ سُلۡطَٰنٍ أَتَىٰهُمۡۖ كَبُرَ مَقۡتًا عِندَ ٱللَّهِ وَعِندَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْۚ كَذَٰلِكَ يَطۡبَعُ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ قَلۡبِ مُتَكَبِّرٖ جَبَّارٖ ٣٥﴾ [غافِر:34-35].

**ترجمه:** و به تحقیق یوسف پیش از موسی با دلایل روشن به سوی شما آمد، پس شما همواره از آنچه برای شما آورده بود در شک بودید تا وقتی که وفات کرد گفتید: خدا پس از او هرگز پیامبری را نخواهد فرستاد. این چنین خدا به گمراهی می‌گذارد هر افراط کار شکاکی را(34) آنان که دربارۀ آیات الهی بدون دلیلی که برایشان آمده باشد به مخاصمه و مجادله می‌پردازند، جدالشان سخت مورد غضب خدا و مورد غضب مردم با ایمان است. بدینگونه خدا مهرمی­زند بر دل هر متکبر زورگویی(35).

**نکات:** باعث گمراهی هر قومی دو چیز است: **اول:** اسراف در معاصی و بی‌پروایی در امور، **دوم:** تشکیک در امور عقلیه و در دلایل قطعیه، چنانکه خدا فرموده: **﴿**يُضِلُّ ٱللَّهُ مَنۡ هُوَ مُسۡرِفٞ مُّرۡتَابٌ**﴾** و دیگر اینکه دو چیز باعث سعادت و ضد آن دو باعث شقاوت است: **اول:** تعظیم امر خدا، **دوم:** شفقت و خدمت به خلق خدا، که امر خدا را اطاعت کند و با خلق مهربان شود و حقوقشان را مراعات نماید و ضد این دو این است که بر خدا تکبر کند و گردنکشی کند و به خلق خدا زور گوید و لذا فرموده: ﴿يَطۡبَعُ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ قَلۡبِ مُتَكَبِّرٖ جَبَّارٖ﴾.

﴿وَقَالَ فِرۡعَوۡنُ يَٰهَٰمَٰنُ ٱبۡنِ لِي صَرۡحٗا لَّعَلِّيٓ أَبۡلُغُ ٱلۡأَسۡبَٰبَ ٣٦ أَسۡبَٰبَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ فَأَطَّلِعَ إِلَىٰٓ إِلَٰهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَظُنُّهُۥ كَٰذِبٗاۚ وَكَذَٰلِكَ زُيِّنَ لِفِرۡعَوۡنَ سُوٓءُ عَمَلِهِۦ وَصُدَّ عَنِ ٱلسَّبِيلِۚ وَمَا كَيۡدُ فِرۡعَوۡنَ إِلَّا فِي تَبَابٖ ٣٧﴾ [غافِر:36-37].

**ترجمه:** و فرعون گفت: ای هامان برایم کوشکی بساز تا شاید من به آن اسباب برسم(36) اسباب آسمان‌ها که اطلاع پیدا کنم به خدای موسی و به تحقیق من او را دروغگو می‌پندارم. و بدینگونه برای فرعون عمل بدش زینت شده بود و از راه بازماند و نیرنگ فرعون جز در هلاکت و تباهی نبود(37).

**نکات:** فرعون واقعا یا در نهایت حماقت بوده و یا در نهایت حقه‌بازی و اگر قسم دوم باشد مردم را بسیار کودن می‌دانسته و از خریت مردم بهره می‌برده زیرا دستور می‌دهد برایم کوشکی بسازید که به اسباب و تأثیرات آسمان برسم و یا به اسباب تحمیق مردم دست یابم و شاید فرعون کواکب را اسباب مؤثرۀ در جهان می‌دانسته، اما جملۀ: **﴿**فَأَطَّلِعَ إِلَىٰٓ إِلَٰهِ مُوسَىٰ**﴾** دلیل روشنی است بر نادانی او. ولی از جملۀ: **﴿**وَمَا كَيۡدُ فِرۡعَوۡنَ إِلَّا فِي تَبَابٖ**﴾** استفاده می‌شود که این سخنان او مکری بوده برای صید عوام و نیز برای وقت گذرانی.

﴿وَقَالَ ٱلَّذِيٓ ءَامَنَ يَٰقَوۡمِ ٱتَّبِعُونِ أَهۡدِكُمۡ سَبِيلَ ٱلرَّشَادِ ٣٨ يَٰقَوۡمِ إِنَّمَا هَٰذِهِ ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَا مَتَٰعٞ وَإِنَّ ٱلۡأٓخِرَةَ هِيَ دَارُ ٱلۡقَرَارِ ٣٩ مَنۡ عَمِلَ سَيِّئَةٗ فَلَا يُجۡزَىٰٓ إِلَّا مِثۡلَهَاۖ وَمَنۡ عَمِلَ صَٰلِحٗا مِّن ذَكَرٍ أَوۡ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤۡمِنٞ فَأُوْلَٰٓئِكَ يَدۡخُلُونَ ٱلۡجَنَّةَ يُرۡزَقُونَ فِيهَا بِغَيۡرِ حِسَابٖ ٤٠ ۞وَيَٰقَوۡمِ مَا لِيٓ أَدۡعُوكُمۡ إِلَى ٱلنَّجَوٰةِ وَتَدۡعُونَنِيٓ إِلَى ٱلنَّارِ ٤١ تَدۡعُونَنِي لِأَكۡفُرَ بِٱللَّهِ وَأُشۡرِكَ بِهِۦ مَا لَيۡسَ لِي بِهِۦ عِلۡمٞ وَأَنَا۠ أَدۡعُوكُمۡ إِلَى ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡغَفَّٰرِ ٤٢﴾ [غافِر:38-42].

**ترجمه:** و آن­کس که ایمان آورده بود گفت: ای قوم من مرا پیروی کنید تا راهنمابی کنم شما را به راه رشد و ترقی(38) ای قوم من جز این نیست که این دنیا بهرۀ کمی است و حقا که آخرت خانه برقراری است(39) هر‌کس عمل بدی کند جزا داده نشود جز به مانند آن و هرکس عمل صالحی کند چه مرد و چه زن در حالی که با ایمان باشد پس آنان داخل بهشت می‌شوند در آنجا روزی بی‌حساب داده شوند(40) و ای قوم من چه شده که من شما را به نجات از آتش می‌خوانم و شما مرا به سوی آتش می‌خوانید(41) مرا می‌خوانید که به خدا کافر شوم و شریک او نمایم چیزی را که من دانشی به آن ندارم و من شما را می‌خوانم به سوی خدای عزیز آمرزنده(42).

**نکات:** مؤمن آل فرعون ابتدا به اجمال دعوت کرده و بعداً بتفصیل. و جملۀ: **﴿**مَنۡ عَمِلَ سَيِّئَةٗ فَلَا يُجۡزَىٰٓ إِلَّا مِثۡلَهَا**﴾** قاعدۀ کلی است که تمام جنایات و قصاص و اعمال دیگری را شامل می‌شود مگراینکه مخصّصی پیداشود. و مقصود از جملۀ: **﴿**مَا لَيۡسَ لِي بِهِۦ عِلۡمٞ**﴾**، نفی معلوم است و نفی علم قهرا به نفی معلوم می‌شود.

﴿لَا جَرَمَ أَنَّمَا تَدۡعُونَنِيٓ إِلَيۡهِ لَيۡسَ لَهُۥ دَعۡوَةٞ فِي ٱلدُّنۡيَا وَلَا فِي ٱلۡأٓخِرَةِ وَأَنَّ مَرَدَّنَآ إِلَى ٱللَّهِ وَأَنَّ ٱلۡمُسۡرِفِينَ هُمۡ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِ ٤٣ فَسَتَذۡكُرُونَ مَآ أَقُولُ لَكُمۡۚ وَأُفَوِّضُ أَمۡرِيٓ إِلَى ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ بَصِيرُۢ بِٱلۡعِبَادِ ٤٤ فَوَقَىٰهُ ٱللَّهُ سَيِّ‍َٔاتِ مَا مَكَرُواْۖ وَحَاقَ بِ‍َٔالِ فِرۡعَوۡنَ سُوٓءُ ٱلۡعَذَابِ ٤٥ ٱلنَّارُ يُعۡرَضُونَ عَلَيۡهَا غُدُوّٗا وَعَشِيّٗاۚ وَيَوۡمَ تَقُومُ ٱلسَّاعَةُ أَدۡخِلُوٓاْ ءَالَ فِرۡعَوۡنَ أَشَدَّ ٱلۡعَذَابِ ٤٦﴾ [غافِر:43-46].

**ترجمه:** حقا که آنچه مرا به سوی او می‌خوانید او قابل خواندن نیست نه در دنیا و نه در آخرت. و   
  
حق این است که بازگشت ما به سوی خداست و اینکه افراط کاران اهل آتشند(43) پس به زودی به یاد خواهید آورد آنچه را برای شما می‌گویم و من کار خود را به سوی خدا وا می‌گذارم زیرا خدا به بندگان بیناست (44) پس خدا او را از نیرنگ‌های بد ایشان حفظ کرد و آل فرعون را عذاب سخت فرا گرفت(45) آن عذاب آتشی است که صبح و شام بر آن عرضه می‌شوند و روزی که رستاخیز برپا گردد (أمر شود) داخل کنید پیروان فرعون را به سخت‌ترین عذاب(46).

**نکات:** مقصود از **﴿**ٱلۡمُسۡرِفِينَ**﴾** کسانی­اند که زیاده روی کنند در کفر و عصیان. و جملۀ: **﴿**فَوَقَىٰهُ ٱللَّهُ...**﴾** دلالت دارد که پیروان فرعون خواستند او را بکشند. و در خبر آمده چون فرعون ایمان او را فهمید خواست او را بکشد **حزبیل** فرار کرد و در کوهی متحصن و مشغول عبادت شد، مأمورین برای دستگیری او آمدند دیدند او مشغول عبادت است و درندگان او را حفاظت می‌کنند، و لذا برگشتند به فرعون گزارش دادند، فرعون مأمورین خود را به قتل رسانید که چرا چنین فضیلتی را نقل کردند، پس پیروان فرعون خود گرفتار شدند. و جملۀ: **﴿**ٱلنَّارُ يُعۡرَضُونَ عَلَيۡهَا...**﴾** دلالت دارد که در برزخ برای آل فرعون عذابی هست و آل فرعون در آن عالم زنده هستند، پس حیات برزخی اختصاص به شهداء ندارد.

﴿وَإِذۡ يَتَحَآجُّونَ فِي ٱلنَّارِ فَيَقُولُ ٱلضُّعَفَٰٓؤُاْ لِلَّذِينَ ٱسۡتَكۡبَرُوٓاْ إِنَّا كُنَّا لَكُمۡ تَبَعٗا فَهَلۡ أَنتُم مُّغۡنُونَ عَنَّا نَصِيبٗا مِّنَ ٱلنَّارِ ٤٧ قَالَ ٱلَّذِينَ ٱسۡتَكۡبَرُوٓاْ إِنَّا كُلّٞ فِيهَآ إِنَّ ٱللَّهَ قَدۡ حَكَمَ بَيۡنَ ٱلۡعِبَادِ ٤٨ وَقَالَ ٱلَّذِينَ فِي ٱلنَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ٱدۡعُواْ رَبَّكُمۡ يُخَفِّفۡ عَنَّا يَوۡمٗا مِّنَ ٱلۡعَذَابِ ٤٩ قَالُوٓاْ أَوَ لَمۡ تَكُ تَأۡتِيكُمۡ رُسُلُكُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِۖ قَالُواْ بَلَىٰۚ قَالُواْ فَٱدۡعُواْۗ وَمَا دُعَٰٓؤُاْ ٱلۡكَٰفِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَٰلٍ ٥٠﴾ [غافِر:47-50].

**ترجمه:** و یاد آر آن دم که در دوزخ میان آتش مخاصمه و محاجه کنند و زبونان به متکبرین گویند که ما پیرو شما بودیم پس آیا شما می‌توانید بخشی از آتش را از ما دفع کنید(47) آنان که بزرگی کرده گویند ما همگی در آتشیم زیرا خدا بین بندگان به حق حکم نموده است(48) و آنان که در آتشند به نگهبانان دوزخ گویند شما پروردگار خود را بخوانید تا یکروز از این عذاب را به ما تخفیف دهد(49) پاسبانان دوزخ گویند: مگر پیامبران شما با دلائل روشن به سوی شما نیامدند؟ گویند: بلی، گویند: پس خود دعا کنید که دعای کافران جز در گمراهی نیست(50).

**نکات:** این آیات دلیل است بر حرمت تقلید، زیرا آنان که در امور دینی خود ناتوان بوده و رجوع به بزرگان دین خود کرده‌اند در دوزخ با ایشان خصومت و نزاع کنند که چرا حقائق را به ما نگفتید، حال مقداری از عذاب را از ما دفع کنید، ولی چه فایده که هر دو طایفه گرفتارند و کاری نتوانند و این سفیهان به نگاهبانان دوزخ التماس می‌کنند که شما پروردگار خود را بخوانید و هنوز نفهمیده‌اند که پروردگار ایشان با پروردگارخودشان یکی است و باید خود پروردگار خود را مستقیماً بخوانند نه اینکه مانند سفیهان زمان ما دیگری را واسطه گیرند.

﴿إِنَّا لَنَنصُرُ رُسُلَنَا وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَيَوۡمَ يَقُومُ ٱلۡأَشۡهَٰدُ ٥١ يَوۡمَ لَا يَنفَعُ ٱلظَّٰلِمِينَ مَعۡذِرَتُهُمۡۖ وَلَهُمُ ٱللَّعۡنَةُ وَلَهُمۡ سُوٓءُ ٱلدَّارِ ٥٢﴾ [غافِر:51-52].

**ترجمه:** محققاً ما رسولان خود و کسانی را که ایمان آورده‌اند در زندگی دنیا و روزی که گواهان برخیزند یاری می‌کنیم(51) روزی که عذرخواهیِ ستمگران به ایشان سودی ندهد و برای ایشان است لعنت و ایشان راست بدی آن سرای (52).

**نکات:** چون از اول این سوره برای تسلیت رسول خداص آیات مجادلۀ گمراهان با اهل حق نازل شده، در این آیه بشارتی است که خدا پیامبران و پیروان ایشان را در دنیا و آخرت نصرت می‌دهد، اما نصرت دنیا به غلبۀ حجت و دلیل و دیگر مدح و تعظیم و دیگر نورانیت قلب و یقین و دیگر رسوایی اهل باطل و دیگر دلخوشی به ثواب‌ها و دیگر به باقی ماندن آثار و گاهی به غلبۀ ظاهری. و اما در آخرت به مصاحبت با ابرار در درجات اعلی و محل مقربین. و مقصود از ﴿ٱلۡأَشۡهَٰدُ﴾ملائکه، انبیا و مؤمنین است.

﴿وَلَقَدۡ ءَاتَيۡنَا مُوسَى ٱلۡهُدَىٰ وَأَوۡرَثۡنَا بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ٱلۡكِتَٰبَ ٥٣ هُدٗى وَذِكۡرَىٰ لِأُوْلِي ٱلۡأَلۡبَٰبِ ٥٤ فَٱصۡبِرۡ إِنَّ وَعۡدَ ٱللَّهِ حَقّٞ وَٱسۡتَغۡفِرۡ لِذَنۢبِكَ وَسَبِّحۡ بِحَمۡدِ رَبِّكَ بِٱلۡعَشِيِّ وَٱلۡإِبۡكَٰرِ ٥٥﴾ [غافِر:53-55].

**ترجمه:** و به تحقیق موسی را هدایت دادیم و آن کتاب را به بنی اسرائیل به ارث دادیم(53) درحالی که هدایت و تذکری بود برای صاحبان خرد(54) پس صبر نما که وعدۀ خدا حق است و برای گناهت طلب آمرزش کن و باحمد پروردگارت تسبیح نما در شبانگاهان و بامدادان(55).

**نکات:** مقصود ﴿ٱلۡهُدَىٰ﴾ در آیۀ 53 نبوت و یا تورات است که سبب هدایت است، و اطلاق سبب بر مسبب شده، و هدی حال است برای **﴿**ٱلۡكِتَٰبَ**﴾** که تورات باشد که تورات را خدا میراث گذاشت برای بنی اسرائیل و چون تمام این آیات برای تسلی پیامبر آمده، خدا در اینجا فرموده **﴿**فَٱصۡبِرۡ...**﴾** یعنی ای پیامبر صبر کن. ﴿وَٱسۡتَغۡفِرۡ لِذَنۢبِكَ﴾ دلیل بر عدم عصمت انبیاء است([[61]](#footnote-61))، و استفاده می‌شود که همه باید از گناهانشان استغفار کنند. به هرحال این آیه عدم عصمت اولیاء را به طریق اولی بیان می‌کند. حال تعجب باید کرد از کسانی که از آیات به این روشنی اعراض دارند و عصمت عجیبی را برای ائمه ‡ قائلند و بعضی در غلو پا فراتر گذاشته کارهای خدایی را نعوذ بالله به ایشان نسبت می‌دهند. ما سابقا بعضی از کلمات ائمه را در مورد عدم عصمت ایشان آوردیم، در اینجا نیز جملات دیگری از ائمه که در دعاهایشان آمده و دسترس عموم است می‌آوریم تا مردم دربارۀ ایشان غلو نکنند و بدانند ائمه معصوم نبوده‌اند، اگرچه با وجود آیات روشن قرآن احتیاجی به ذکر آنها نیست.

پس بدان که حضرت سجاد در صحیفۀ سجادیه دعای 51، 12، 53 می‌فرماید: «رَبِّ أَفْحَمَتْنِي ذُنُوبِي،‏ فَلَوْ لَا سَتْرُكَ عَوْرَتِي لَكُنْتُ مِنَ الْـمَفْضُوحِين‏، وَاغْفِرْ لِي مَا تَعْلَمُ مِنْ ذُنُوبِي، إِنْ تُعَذِّبْ فَأَنَا الظَّالِمُ الْـمُفَرِّطُ الْـمُضَيِّعُ الْآثِمُ الْـمُقَصِّرُ الْـمُضَجِّعُ الْـمُغْفِلُ حَظَّ نَفْسِي، نَهْيٌ نَهَيْتَنِي عَنْهُ فَأَسْرَعْتُ إِلَيْه‏، فَهَلْ يَنْفَعُنِي يَا إِلَهِي إِقْرَارِي عِنْدَكَ بِسُوءِ مَا اكْتَسَبَتْ‏ْ».

و حضرت امیر در صحیفۀ علویه در دعاهای: کمیل، شفا از درد، استجاره، صباح، لیله الهریر، نیمۀ رجب، ماه شعبان فرموده: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُه‏، وَيَا مَنْ رَآنِي عَلَى الْـخَطَايَا فَلَمْ يَفْضَحْنِي، أَتُوبُ إِلَيْكَ مِنْ سُوءِ عَمَلِي وَأَسْتَغْفِرُكَ لِذُنُوبِيَ الَّتِي لَا يَغْفِرُهَا غَيْرُك‏، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي وَإِسْرَافِي فِي أَمْرِي كُلِّه‏، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَ مَا أَخَّرْتُ وَمَا أَسْرَرْتُ وَ مَا أَعْلَنْتُ، وَهَذِهِ أَعْبَاءُ ذُنُوبِي دَرَأْتَهَا بِرَحْمَتِكَ وَهَذِهِ أَهْوَائِي الْـمُضِلَّةُ وَكَلْتُهَا إِلَى جَنَابٍ لُطْفِكَ وَرَأْفَتِك‏، وَإِنْ تُعَذِّبْنِي فَبِظُلْمِي وَجَوْرِي وَجُرْمِي وَإِسْرَافِي عَلَى نَفْسِي فَلَا عُذْرَ لِي إِنِ اعْتَذَرْت‏، رَبِّ دَعَتْنِي دَوَاعِي الدُّنْيَا مِنْ حَرْثِ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ فَأَجَبْتُهُمَا سَرِيعًا وَرَكَنْتُ إِلَيْهَا طَائِعًا وَدَعَتْنِي دَوَاعِي الْآخِرَةِ مِنَ الزُّهْدِ وَالِاجْتِهَادِ فَكَبَوْتُ لَهَا، إِلَهِي كَمْ مِنْ مُوبِقَةٍ حَلُمْتَ عَنْ مُقَابَلَتِهَا بِنِعْمَتِكَ وَكَمْ مِنْ جَرِيرَةٍ تَكَرَّمْتَ عَنْ كَشْفِهَا بِكَرَمِكَ، لَوْ لَا رَحْمَتُكَ لَكُنْتُ مِنَ الْـهَالِكِين‏، إِلهَي وُعِدَ بِفَضْلِكَ عَلَى مُذْنِبٍ قَدْ غَمَرَهُ جَهْلُهُ، إِلَهِي قَدْ سَتَرْتَ عَلَيَّ ذُنُوباً فِي الدُّنْيَا وَأَنَا أَحْوَجُ إِلَى سَتْرِهَا عَلَيَّ مِنْكَ فِي الْأُخْرَى‏، إِلَهِي وَقَدْ أَفْنَيْتُ عُمُرِي فِي شِرَّةِ السَّهْوِ عَنْكَ وَأَبْلَيْتُ شَبَابِي فِي سَكْرَةِ التَّبَاعُدِ مِنْك‏».

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يُجَٰدِلُونَ فِيٓ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ بِغَيۡرِ سُلۡطَٰنٍ أَتَىٰهُمۡ إِن فِي صُدُورِهِمۡ إِلَّا كِبۡرٞ مَّا هُم بِبَٰلِغِيهِۚ فَٱسۡتَعِذۡ بِٱللَّهِۖ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ ٥٦ لَخَلۡقُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ أَكۡبَرُ مِنۡ خَلۡقِ ٱلنَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ ٥٧ وَمَا يَسۡتَوِي ٱلۡأَعۡمَىٰ وَٱلۡبَصِيرُ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَلَا ٱلۡمُسِيٓءُۚ قَلِيلٗا مَّا تَتَذَكَّرُونَ ٥٨ إِنَّ ٱلسَّاعَةَ لَأٓتِيَةٞ لَّا رَيۡبَ فِيهَا وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يُؤۡمِنُونَ ٥٩﴾ [غَافِر:56-59].

**ترجمه:** محققاً آنان که در آیات خدا مجادله و اشکال‌تراشی می‌کنند بدون دلیلی که برای ایشان آمده باشد در دل‌های ایشان نیست جز کبر و بزرگی که به آن نخواهند رسید، پس به خدا پناه ببر (از شر ایشان و از صفت کبر) زیرا فقط خدا شنوای بیناست(56) البته خلقت آسمان‌ها، زمین بزرگتر و مهمتر از خلقت مردم است ولیکن بیشتر مردم نمی‌دانند (57) و کور و بینا یکسان نیستند و نه آنان که ایمان و عمل‌های شایسته دارند و بدکار، کمی از شما پند می‌پذیرید(58) محققاً ساعت رستاخیز آمدنی است شکی در آن نیست ولیکن بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند(59).

**نکات:** جملۀ: **﴿**إِن فِي صُدُورِهِمۡ إِلَّا كِبۡرٞ**﴾**، دلالت دارد که کبر و بزرگی مانع از قبول هدایت است، کفار می‌گفتند: اگر ما نبوت محمد را بپذیریم باید همه مطیع و زیردست او باشیم و این برخلاف بزرگواری ما است، چنانکه زمان ما نیز پیشوایان دنیا خواه و شهرت طلب سخن حق را نمی‌پذیرند برای اینکه در مقابل مردم کوچک می‌گردند به خیال خودشان و کفاری که با رسول خداص بدون دلیل مجادله می‌کردند برای این بود که از بزرگی ساقط نگردند و لذا می‌گفتند: دجال می‌آید و محمد را از بین می‌برد.

﴿وَقَالَ رَبُّكُمُ ٱدۡعُونِيٓ أَسۡتَجِبۡ لَكُمۡۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسۡتَكۡبِرُونَ عَنۡ عِبَادَتِي سَيَدۡخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ٦٠﴾ [غافِر:60].

**ترجمه:** و پروردگارتان فرمود مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم، محققاً کسانی که از بندگی و عبادت من تکبر ورزند به زودی به حال خواری داخل دوزخ گردند (60).

**نکات:** این آیه دلیل است بر اینکه دعا و خواندن عبادت است و چون عبادت شد نباید دیگری را خواند و دیگر اینکه اگر کسی از دعا خودداری کند تکبر ورزیده و مستحق دخول دوزخ است. در حدیث وارد شده: «الدُّعَاءُ مُخُّ الْعِبَادَة»([[62]](#footnote-62))، و نیز در روایات است که؛ «الدُّعَاءُ أَفْضَلُ العِبَادَةِ»([[63]](#footnote-63)). و خدا در آیۀ فوق فرموده: مرا بخوانید و نفرموده انبیاء و اولیاء را بخوانید، حال جای تأسف است که مردم زمان ما به بهانه‌های مختلف غیرخدا را می‌خوانند. ما در اینجا نیز به جملاتی از دعاهای ائمه ‡ در این مورد که مورد استفادۀ همگان است اشاره می‌کنیم:

حضرت زین العابدین در صحیفۀ سجادیه دعاهای 46 و45 چنین می‌فرماید: «يَا مَنْ يَدْعُو إِلَى نَفْسِهِ مَنْ أَدْبَرَ عَنْه وقُلْتَ‏: **﴿**ٱدۡعُونِيٓ أَسۡتَجِبۡ لَكُمۡۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسۡتَكۡبِرُونَ عَنۡ عِبَادَتِي سَيَدۡخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ**﴾** فَسَمَّيْتَ دُعَاءَكَ عِبَادَةً، وَتَرْكَهُ اسْتِكْبَاراً، وَتَوَعَّدْتَّ عَلَى تَرْكِهِ دُخُولَ جَهَنَّمَ دَاخِرِين‏، خَابَ الْوَافِدُونَ عَلَى غَيْرِكَ، وَخَسِرَ الْـمُتَعَرِّضُونَ إِلَّا لَكَ، وَضَاعَ الْـمُلِمُّونَ إِلَّا بِكَ، وَأَجْدَبَ الْـمُنْتَجِعُونَ إِلَّا مَنِ انْتَجَعَ فَضْلَكَ بَابُكَ مَفْتُوحٌ لِلرَّاغِبِين‏».

و حضرت علی در صحیفۀ علویه در دعاهای صباح، جمل، ششم ماه، یمانی، کمیل، صفین و شعبان فرموده: «الْـحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَدْعُوهُ فِيُجِيبُنِي‏، الْـحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَسْئَلُهُ فَیُعْطِیَنِي، الْـحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي، أُنَادِیهِ كُلَّمَا شِئْتُ لِحَاجَتِي، إِلهِي أَنْتَ الَّذِي تُنَفِّسُ عِنْدَ الْغُمُومِ كُرْبَتِيٍ بِكَ أَنْزَلْتُ حَاجَتِي فَلَا تَرُدَّنِي‏، بَابُكَ مَفْتُوحٌ لِلطَّلَبِ وَالْوُغُول‏، فَإِنِّي أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِتَوْحِيدِكَ وَتَهْلِيلِكَ وَتَمْجِيدِكَ وَتَكْبِيرِكَ وَتَعْظِيمِك‏، وَلَا مَفْزَعاً أَتَوَجَّهُ إِلَيْهِ فِي أَمْرِي غَيْرَ قَبُولِكَ عُذْرِي‏، اللَّهُمَّ اجْعَلْ رَغْبَتِي فِي مَسْأَلَتِي‏ إِیَاك، فَقَدْ جَعَلْتُ الْإِقْرَارَ بِالذَّنْبِ إِلَيْكَ وَسِيلَتِي‏». و همچنین سایر دعاها که پر است از چنین مضامینی که فقط باید خدا را خواند، و به جز او به هیچ کس دیگری توسل نکرد.

﴿ٱللَّهُ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلَّيۡلَ لِتَسۡكُنُواْ فِيهِ وَٱلنَّهَارَ مُبۡصِرًاۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَذُو فَضۡلٍ عَلَى ٱلنَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَشۡكُرُونَ ٦١ ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمۡ خَٰلِقُ كُلِّ شَيۡءٖ لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ فَأَنَّىٰ تُؤۡفَكُونَ ٦٢ كَذَٰلِكَ يُؤۡفَكُ ٱلَّذِينَ كَانُواْ بِ‍َٔايَٰتِ ٱللَّهِ يَجۡحَدُونَ ٦٣ ٱللَّهُ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلۡأَرۡضَ قَرَارٗا وَٱلسَّمَآءَ بِنَآءٗ وَصَوَّرَكُمۡ فَأَحۡسَنَ صُوَرَكُمۡ وَرَزَقَكُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَٰتِۚ ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمۡۖ فَتَبَارَكَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٦٤﴾ [غافِر:61-64].

**ترجمه:** خداست که برای شما شب را قرار داده تا در آن آرام گیرید و روز را بینایی دهنده قرار داد زیرا خدا بر مردم صاحب فضل است ولیکن بیشتر مردم شکر نمی‌گزارند(61) این صفات را داراست خدای کامل الذاتی که پروردگار شماست او هر چیز را آفریده. نیست خدایی جز او پس به کجا سرگردان و منحرفید(62) بدینگونه منحرف می‌شوند آنان که آیات خدا را انکار می‌کنند(63) خداست که برای شما زمین را قرارگاه نمود و آسمان را برافراشت و شما را صورتبندی نمود، پس صورت‌های شما را نیکو نمود و شما را از چیزهای پاکیزه روزی داد، این صفات را پروردگار شما داراست، با برکت است خدایی که پروردگار جهانیان است(64).

**نکات:** حق‌تعالی در این آیات بیشتر می‌فهماند که فقط خدایی را که دارای چنین صفات است باید خواند و پرستش کرد. و مقصود از ﴿فَأَحۡسَنَ صُوَرَكُمۡ﴾این است که صورت زیبا به شما داد، حال اگر کسی بگوید بسیاری از بشرها دارای صورت غیر زیبا می‌باشند؟ جواب این است همان صورت غیر زیبا نسبت به خودش زیباست زیرا زیبایی امر نسبی است، اگر هر صورتی را انسان با شکل بدتری بسنجد می‌بیند بسیار زیباست([[64]](#footnote-64)). و مقصود از جملۀ: **﴿**وَرَزَقَكُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ**﴾** این است که خدا به بشر طبعی داده که از خبیثات و کثافات بدش بیاید، و متوجه چیزهای پاکیزه گردد، حال اگر بشری برخلاف طبع خدا داده خبیثات را روزی خود قرار دهد به خدا مربوط نیست.

﴿هُوَ ٱلۡحَيُّ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَٱدۡعُوهُ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَۗ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٦٥ ۞قُلۡ إِنِّي نُهِيتُ أَنۡ أَعۡبُدَ ٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ لَمَّا جَآءَنِيَ ٱلۡبَيِّنَٰتُ مِن رَّبِّي وَأُمِرۡتُ أَنۡ أُسۡلِمَ لِرَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٦٦ هُوَ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن تُرَابٖ ثُمَّ مِن نُّطۡفَةٖ ثُمَّ مِنۡ عَلَقَةٖ ثُمَّ يُخۡرِجُكُمۡ طِفۡلٗا ثُمَّ لِتَبۡلُغُوٓاْ أَشُدَّكُمۡ ثُمَّ لِتَكُونُواْ شُيُوخٗاۚ وَمِنكُم مَّن يُتَوَفَّىٰ مِن قَبۡلُۖ وَلِتَبۡلُغُوٓاْ أَجَلٗا مُّسَمّٗى وَلَعَلَّكُمۡ تَعۡقِلُونَ ٦٧﴾ [غافِر:65-67].

**ترجمه:** اوست زنده‌ای که نیست خدایی جز او. پس او را بخوانید درحالی که دین را برای او خالص گردانید ستایش خاص خدایی است که پروردگار جهانیان است(65) بگو که من نهی شده‌ام از عبادت آنچه را شما غیرازخدا می‌خوانید زمانی که مرا دلائل روشن از پروردگارم آمد، ومأمور شده‌ام که تسلیم شوم برای پروردگار جهانیان(66) اوست خدایی که شما را از خاک آفرید سپس از نطفه سپس ازعلقه سپس شما را به حال طفولیت بیرون آورد، آن گاه تا به کمال رشد و نیروی خود برسید سپس تا پیر گردید. و برخی از شما کسانیند که پیش از پیری وفات یابند و تا برسید به مدتی که نام برده شده، و شاید تعقل کنید(67).

**نکات: ﴿**مِن دُونِ ٱللَّهِ**﴾** که در این قبیل آیات ذکر شده مقصود از آن غیرخدا است چنانکه مترجمین ترجمه کرده‌اند، و کلمۀ **﴿**مِن دُونِ ٱللَّهِ**﴾** اطلاق می‌شود بر پائین‌تر از خدا یعنی آنکه مقامش به خالق نمی‌رسد هرکه باشد چه انبیا و چه اولیا و چه بتان. و مقصود از جملات ﴿هُوَ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن...﴾ این است که این تغییرات و تبدلات که عارض وجود شما شده و می‌شود بدون اختیار شما دلیل بر یک قدرت غیبی است که ارادۀ مخلوق در آن کارگر نیست. و انبیاء و اولیاء را نیز شامل است. حضرت سجاد با استفاده از این آیه و آیات دیگر که در این مورد آمده در صحیفۀ سجادیه می‌فرماید: «اللَّهُمَّ وَأَنْتَ حَدَرْتَنِي مَاءً مَهِيناً مِنْ صُلْبٍ مُتَضَايِقِ الْعِظَامِ، حَرِجِ الْـمَسَالِكِ إِلَى رَحِمٍ ضَيِّقَةٍ سَتَرْتَهَا بِالْـحُجُبِ، تُصَرِّفُنِي حَالًا عَنْ حَالٍ حَتَّى انْتَهَيْتَ بِي إِلَى تَمَامِ الصُّورَةِ، وَأَثْبَتَّ فِيَّ الْـجَوَارِحَ كَمَا نَعَتَّ فِي كِتَابِكَ: نُطْفَةً ثُمَّ عَلَقَةً ثُمَّ مُضْغَةً ثُمَّ عَظْماً ثُمَّ كَسَوْتَ الْعِظَامَ لَـحْماً، ثُمَّ أَنْشَأْتَنِي خَلْقاً آخَرَ كَمَا شِئْتَ». یعنی: «خدایا تو مرا آبی خوار از صلبی که استخوان‌هایش در هم رفته و راههایش تنگ است به رحم تنگ مادر که به پرده‌ها آن را پوشانده‌ای پائین آوردی، در حالی که مرا از حالی به حالی می‌گرداندی تا آنکه به شکل کامل مرا درآوردی و در من جوارح را ثابت گردانیدی به همان طوری که در کتابت بیان فرموده‌ای: نطفه سپس خون بسته شده سپس پارۀ گوشتی آنگاه استخوان سپس استخوان‌ها را به گوشت پوشاندی سپس مرا آن طوری که خواستی خلق دیگری ایجادم نمودی.» (اشاره به آیۀ 14 سورۀ مؤمنون که فرموده: ﴿ثُمَّ أَنشَأۡنَٰهُ خَلۡقًا ءَاخَرَ﴾.

**﴿**ثُمَّ لِتَبۡلُغُوٓاْ أَشُدَّكُمۡ**﴾** راجع به بلوغ است و ابتدای بلوغ ظاهراً ترشح هورمون‌های جنسی است و بلوغ جنسی استعدادهای نهفته را به فعلیت می‌آورد و بلوغ جنسی دختران را چنانکه گفته‌اند زمان و سنین کمتری است تا پسران. دانشمندان در این مورد می‌گویند: در سن آغاز تکلم و وسعت کلماتی که به کار می‌رود و ساختن عبارات و عدۀ اصوات، دختران از پسران هم سن خود پیش می‌افتند و تکلم و قوۀ ناطقه هم در واقع مربوط به فکر، اندیشه و نیز حد فاصل میان انسان و حیوان است، و نیز دانشمندان گفته‌اند: قبل از بلوغ، هوش و حافظۀ دختر بیش از یک پسر هم سن و سال اوست و دیگر آنکه قسمت خلفی مغز که مرکز عواطف و احساسات است در دختران بیش از پسران است. به هر حال دختران به رشد طبیعی خودشان در سنین کمتری می‌رسند تا پسران به رشد طبیعی خود.

﴿هُوَ ٱلَّذِي يُحۡيِۦ وَيُمِيتُۖ فَإِذَا قَضَىٰٓ أَمۡرٗا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ٦٨ أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ يُجَٰدِلُونَ فِيٓ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ أَنَّىٰ يُصۡرَفُونَ ٦٩ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِٱلۡكِتَٰبِ وَبِمَآ أَرۡسَلۡنَا بِهِۦ رُسُلَنَاۖ فَسَوۡفَ يَعۡلَمُونَ ٧٠ إِذِ ٱلۡأَغۡلَٰلُ فِيٓ أَعۡنَٰقِهِمۡ وَٱلسَّلَٰسِلُ يُسۡحَبُونَ ٧١ فِي ٱلۡحَمِيمِ ثُمَّ فِي ٱلنَّارِ يُسۡجَرُونَ ٧٢ ثُمَّ قِيلَ لَهُمۡ أَيۡنَ مَا كُنتُمۡ تُشۡرِكُونَ ٧٣ مِن دُونِ ٱللَّهِۖ قَالُواْ ضَلُّواْ عَنَّا بَل لَّمۡ نَكُن نَّدۡعُواْ مِن قَبۡلُ شَيۡ‍ٔٗاۚ كَذَٰلِكَ يُضِلُّ ٱللَّهُ ٱلۡكَٰفِرِينَ ٧٤ ذَٰلِكُم بِمَا كُنتُمۡ تَفۡرَحُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ بِغَيۡرِ ٱلۡحَقِّ وَبِمَا كُنتُمۡ تَمۡرَحُونَ ٧٥ ٱدۡخُلُوٓاْ أَبۡوَٰبَ جَهَنَّمَ خَٰلِدِينَ فِيهَاۖ فَبِئۡسَ مَثۡوَى ٱلۡمُتَكَبِّرِينَ ٧٦﴾ [غافِر:68-76].

**ترجمه:** اوست که زنده می‌کند و می‌میراند و چون امری را بخواهد پس همانا به آن گوید باش، پس آن وجود یابد(68) آیا به آنان که در آیات خدا مجادله و خصومت می‌کنند نظر نکردی که به کجا برده می‌شوند(69) آنان که به این کتاب و به آنچه پیامبرانمان را بدان فرستادیم تکذیب کردند، پس به زودی خواهند دانست(70) وقتی که غلها و زنجیرها در گردنشان باشد و به دوزخ کشیده شوند (71) در آب جوشان سپس در آتش سوخته شوند(72) سپس به ایشان گفته شود کجاست آنچه را که شریک او قرار می‌دادید(73) غیر از خدا؟ گویند گم شدند از ما و از نظر ما، بلکه ما از پیش چیزی را نمی‌خواندیم. بدینگونه خدا کافران­ را گمراه می‌گذارد(74)این(عذاب) به ­واسطۀ آن تفریح‌ها و خوشحالی‌هاست که در زمین به ناحق داشتید و به آن خوشی‌هاست که در آن بودید (75) از درهای دوزخ داخل شوید در حالی که در آن جاودانه بمانید که بد است جایگاه متکبران (76).

**نکات:** یکی از دلایل بر اثبات خدا حیات و ممات است که بدون خواست کسی از مخلوقات، حیات و موت عارض می‌شود، اگر ذاتاً دارای حیات بودند نباید بمیرند و اگر ذاتاً دارای موت بودند نباید زنده شوند و این تغییرات دلیل بر وجود مؤثری است. و جملۀ: **﴿**بَل لَّمۡ نَكُن نَّدۡعُواْ مِن قَبۡلُ شَيۡ‍ٔٗا**﴾**، حمل بر یکی از دو معنی ممکن است: اول اینکه اینها چیزی که قابل پرستش باشند نبودند تا ما آنها را بخوانیم یعنی سالبه به نفی موضوع باشد. دوم اینکه مشرکین دروغگو باشند و می‌گویند اصلاً ما چیزی را نخوانده‌ایم چنانکه در آیات دیگر هم که می‌گویند: «وَاللهِ مَا كُنَّا مُشرِكِين» و حتی قسم دروغ هم می‌خورند.

﴿فَٱصۡبِرۡ إِنَّ وَعۡدَ ٱللَّهِ حَقّٞۚ فَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعۡضَ ٱلَّذِي نَعِدُهُمۡ أَوۡ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيۡنَا يُرۡجَعُونَ ٧٧ وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا رُسُلٗا مِّن قَبۡلِكَ مِنۡهُم مَّن قَصَصۡنَا عَلَيۡكَ وَمِنۡهُم مَّن لَّمۡ نَقۡصُصۡ عَلَيۡكَۗ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَن يَأۡتِيَ بِ‍َٔايَةٍ إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّهِۚ فَإِذَا جَآءَ أَمۡرُ ٱللَّهِ قُضِيَ بِٱلۡحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ ٱلۡمُبۡطِلُونَ ٧٨﴾ [غافِر:77-78].

**ترجمه:** پس صبر کن که وعدۀ خدا حق و واقع شدنی است پس یا این است که به تو می‌نمایانیم برخی از آنچه به ایشان وعده کرده‌ایم و یا تو را وفات می‌دهیم پس به سوی ما رجوع داده شوند(77) و به تحقیق پیش از تو پیامبرانی فرستادیم بعضی از ایشان را برای تو نقل کرده­ایم و بعضی از ایشان را برای تو نقل نکرده­ایم و هیچ پیغمبری را نمی­رسد که معجزه­ای بیاورد جُز به اذن و ارادۀ خدا؛ پس چون فرمان خدا بیاید به حق داوری شود و آنجاست که اهل باطل زیان کنند(78).

**نکات:** مقصود از **﴿**بَعۡضَ ٱلَّذِي نَعِدُهُمۡ**﴾** قتل و اسر کفار است در جنگ‌های مسلمین و عذاب‌های دیگر دنیوی است. و مقصود از جملۀ **﴿**مَّن لَّمۡ نَقۡصُصۡ عَلَيۡكَ**﴾** قصص سایر پیامبران است که خدا احوال آنان را برای محمدص نقل نکرده و تعداد و احوال ایشان را جز خدا کسی نمی‌داند. و اما پیامبر اسلامص احوال همانان که برای او نقل شده به وحی می‌داند و شاید شمارۀ پیامبرانی که احوال آنان نقل نشده بیشتر از مذکورین باشد. روایت شده که شمارۀ انبیاء صد و بیست و چهار هزار([[65]](#footnote-65)) و یا سیصد هزار بوده و بیشتر از این هم شاید بوده است و غیر از خدا کسی نمی‌داند.

﴿ٱللَّهُ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلۡأَنۡعَٰمَ لِتَرۡكَبُواْ مِنۡهَا وَمِنۡهَا تَأۡكُلُونَ ٧٩ وَلَكُمۡ فِيهَا مَنَٰفِعُ وَلِتَبۡلُغُواْ عَلَيۡهَا حَاجَةٗ فِي صُدُورِكُمۡ وَعَلَيۡهَا وَعَلَى ٱلۡفُلۡكِ تُحۡمَلُونَ ٨٠ وَيُرِيكُمۡ ءَايَٰتِهِۦ فَأَيَّ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ تُنكِرُونَ ٨١ أَفَلَمۡ يَسِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَيَنظُرُواْ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۚ كَانُوٓاْ أَكۡثَرَ مِنۡهُمۡ وَأَشَدَّ قُوَّةٗ وَءَاثَارٗا فِي ٱلۡأَرۡضِ فَمَآ أَغۡنَىٰ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ ٨٢﴾ [غافِر:79-82].

**ترجمه:** خداست که برای شما چهارپایان را قرار داد تا بعضی از آنها را سوار شوید و از بعضی از آنها بخورید(79) و برای شما در آنها منافعی است و تا (با سوارشدن) بر آنها به حاجتی که در دلتان دارید برسید و بر آنها و بر کشتی حمل می‌شوید(80) و او آیات خود را به شما می‌نمایاند پس به کدام آیات خدا انکار می‌کنید(81) پس آیا در زمین سیر نکردند که ببینند سرانجام آنان که پیش از ایشان بودند چگونه بود، آنان بیشتر از ایشان و در زمین به نیرو و آثار نیرومندتر و بهتر بودند، پس کاری برایشان نساخت و ایشان را بی‌نیاز نکرد آنچه به دست آورده بودند(82).

**نکات:** در این آیات نیز حق‌تعالی برای تسلی رسول خداص قدرت خود را بیان می‌کند و به کفار می‌گوید چرا عقل خود را به کار نمی‌اندازید و به آیات الهی انکار می‌کنید و از قدرت و سطوت گذشتگان عبرت نمی‌گیرید، آیا قدرت، اموال و آثار ایشان به درد ایشان خورد و ایشان را از عذاب آخرت مصون داشت البته خیر، پس در آیۀ بعد سبب بدبختی ایشان را ذکر نموده:

﴿فَلَمَّا جَآءَتۡهُمۡ رُسُلُهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ فَرِحُواْ بِمَا عِندَهُم مِّنَ ٱلۡعِلۡمِ وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُواْ بِهِۦ يَسۡتَهۡزِءُونَ ٨٣ فَلَمَّا رَأَوۡاْ بَأۡسَنَا قَالُوٓاْ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَحۡدَهُۥ وَكَفَرۡنَا بِمَا كُنَّا بِهِۦ مُشۡرِكِينَ ٨٤ فَلَمۡ يَكُ يَنفَعُهُمۡ إِيمَٰنُهُمۡ لَمَّا رَأَوۡاْ بَأۡسَنَاۖ سُنَّتَ ٱللَّهِ ٱلَّتِي قَدۡ خَلَتۡ فِي عِبَادِهِۦۖ وَخَسِرَ هُنَالِكَ ٱلۡكَٰفِرُونَ ٨٥﴾ [غافِر:83-85].

**ترجمه:** پس چون پیامبرانشان با دلیل‌های روشن نزد ایشان آمدند به آنچه از دانش نزدشان بود، خوش بودند و فرا گرفت ایشان را اثر آنچه به آن استهزاء می‌نمودند(83) پس چون عذاب ما را دیدند گفتند: ایمان آوردیم به خدای یکتا و به آنچه عادت داشتیم که به آن شرک می‌ورزیدیم کافر شدیم(84) پس ایمانشان برای ایشان نفعی نداشت زمانی که صلابت ما را دیدند، روشی است که خدا در میان بندگانش جاری نموده و کافران در آنجا زیانکارند(85).

**نکات:** بزرگترین مانعی که مردم را از دین و حقائق دینی و از انبیاء دور کرده وجود دانشمندان متکبر بوده که هر پیامبری آمده و یا هرحقگویی حقی را ظاهر نموده ایشان تکبر ورزیده و به دانش خود مغرور گشته به آن خوش بوده و به گفتار حقگویان استهزاء می‌نمودند، چنانکه جملۀ: ﴿فَرِحُواْ بِمَا عِندَهُم مِّنَ ٱلۡعِلۡمِ﴾به آن دلالت دارد. پس اگر عالم نمایان زمان ما مانع از سخن حق ما شده‌اند تازه‌ای نیست.

سورة فُصِّلَت (مكية وهي أربع وخمسون آية)

سورۀ فصلت و یا سورۀ سجده مکی و دارای 54 آیه می‌باشد

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿حمٓ ١ تَنزِيلٞ مِّنَ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ ٢ كِتَٰبٞ فُصِّلَتۡ ءَايَٰتُهُۥ قُرۡءَانًا عَرَبِيّٗا لِّقَوۡمٖ يَعۡلَمُونَ ٣ بَشِيرٗا وَنَذِيرٗا فَأَعۡرَضَ أَكۡثَرُهُمۡ فَهُمۡ لَا يَسۡمَعُونَ ٤ وَقَالُواْ قُلُوبُنَا فِيٓ أَكِنَّةٖ مِّمَّا تَدۡعُونَآ إِلَيۡهِ وَفِيٓ ءَاذَانِنَا وَقۡرٞ وَمِنۢ بَيۡنِنَا وَبَيۡنِكَ حِجَابٞ فَٱعۡمَلۡ إِنَّنَا عَٰمِلُونَ ٥﴾

[فُصِّلَت:1-5].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. حاء، میم(1) این(قرآن) ازجانب (خدای)رحمن رحیم نازل شده است(2) کتابی است که آیات آن بیان شده درحالی که قرآنی است عربی برای گروهی که بدانند(3) بشارت دهنده و ترساننده است ولی بیشتر ایشان اعراض کرده که نمی‌شنوند (4) و گفتند: دلهای ما از فهم آنچه ما را به سوی آن دعوت می‌کنی در پرده و مستور است و در گوشهای ما سنگینی و میان ما و تو حائلی است پس تو کار خود را بکن که ما کار خود را می‌کنیم(5).

**نکات:** کلمۀ: **﴿**تَنزِيلٞ**﴾** خبر است برای مبتدای محذوف که هذا باشد و یا خبر است برای **﴿**حمٓ**﴾**، و یا خود مبتدا و خبر آن **﴿**كِتَٰبٞ فُصِّلَتۡ**﴾** باشد. به هرحال **﴿**تَنزِيلٞ**﴾** مصدر به معنی منزل است که مفعول باشد. و تفصیل به معنی بیان آمده و به معنی فصل فصل آوردن نیز آمده است. مقصود اینکه فصول متعدده در این کتاب آمده در توحید و صفات الله، مواعظ، قصص و احکام. و جملۀ: **﴿**قُرۡءَانًا عَرَبِيّٗا لِّقَوۡمٖ يَعۡلَمُونَ**﴾** دلالت دارد که حق‌تعالی قرآن را نازل نموده تا مردم بدانند و سبب نزول آن فهم مردم است، زیرا لام ﴿لِّقَوۡمٖ﴾ برای تعلیل و یا بیان غایت است که فهم مردم باشد، پس کسی که خیال می‌کند قرآن را کسی نمی‌فهمد بر ضد این­آیات اعتقاد ورزیده. و منظور کفار از جملۀ: **﴿**فَٱعۡمَلۡ إِنَّنَا عَٰمِلُونَ**﴾**، آن است که هر کاری در ابطال امر ما داری بکن ما نیز در ابطال امر تو سعی می‌کنیم و یا تو بر کیش خود و ما بر کیش خودمان عمل می‌کنیم.

﴿قُلۡ إِنَّمَآ أَنَا۠ بَشَرٞ مِّثۡلُكُمۡ يُوحَىٰٓ إِلَيَّ أَنَّمَآ إِلَٰهُكُمۡ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞ فَٱسۡتَقِيمُوٓاْ إِلَيۡهِ وَٱسۡتَغۡفِرُوهُۗ وَوَيۡلٞ لِّلۡمُشۡرِكِينَ ٦ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُم بِٱلۡأٓخِرَةِ هُمۡ كَٰفِرُونَ ٧﴾ [فُصِّلَت:6-7].

**ترجمه:** بگو همانا جز این نیست که من بشری مانند شمایم به سوی من وحی می‌شود که همانا معبود شما معبودی یگانه است پس مستقیم سوی او روید و از او آمرزش بخواهید و وای بر مشرکین(6) آنان که زکات نمی‌دهند همانان که خودشان به آخرت منکرند(7).

**نکات:** جملۀ: **﴿**إِنَّمَآ أَنَا۠ بَشَرٞ مِّثۡلُكُمۡ**﴾** دلالت بر حصر و انحصار دارد یعنی من بیش از بشری مانند شما نیستم و **«**مِّثۡلُكُمۡ**»** اطلاق دارد یعنی در همه چیز مانند شمایم به جز این که به من وحی می‌شود یعنی من نه جنم، نه ملَک و نه صفات ملَکی دارم. و از انس روایت شده: «إنَّ أُنَاساً قالوا: يَا رسول الله! يَا خَيْرَنَا وَابْنَ خَيْرِنَا وَ يَا سَيِّدَنَا وَابْنَ سَيِّدِنَا. فقالص: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ! قُولُوا بِقَوْلِكُمْ وَلَا يَسْتَهْوِيَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ! أَنَا مُحَمَّدٌ عَبْدُ اللهِ وَرَسُولُهُ، وَاللهِ مَا أُحِبُّ أَنْ تَرْفَعُونِي فَوْقَ مَنْزِلَتِي الَّتِي أَنْزَلَنِي اللهُ عَزَّ وَجَلَّ»([[66]](#footnote-66)).. یعنی: «گروهی از مردم عرض کردند: یا رسول الله، ای بهترین فرد ما و فرزند بهترین فرد ما و ای آقای ما و فرزند آقای ما، رسول خداص فرمود: ای مردم به گفتاری که با خود می‌گویید بگویید و شیطان شما را گمراه نکند، من محمد بندۀ خدا و رسول اویم دوست ندارم که مرا از مرتبۀ خودم بالاتر ببرید آن مرتبه‌ای که خدا مرا فرود آورده است»، یعنی مرتبۀ من فقط رساندن پیام‌های الهی است نه چیز دیگر.

و وحی إلهی در علم و عمل است: و اما علم، اعتقاد به توحید ذاتی، صفاتی، افعالی و عبادیِ حق‌تعالی و اما عمل، استغفار و خدمت به خلق که زکات باشد با استقامت در دین. و جملۀ **﴿**فَٱسۡتَقِيمُوٓاْ إِلَيۡهِ**﴾** دلالت دارد که بندگان باید مستقیماً و بدون واسطه به او رجوع کنند و کسی و چیزی را واسطه قرار ندهند.

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَهُمۡ أَجۡرٌ غَيۡرُ مَمۡنُونٖ ٨ ۞قُلۡ أَئِنَّكُمۡ لَتَكۡفُرُونَ بِٱلَّذِي خَلَقَ ٱلۡأَرۡضَ فِي يَوۡمَيۡنِ وَتَجۡعَلُونَ لَهُۥٓ أَندَادٗاۚ ذَٰلِكَ رَبُّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٩ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَٰسِيَ مِن فَوۡقِهَا وَبَٰرَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَآ أَقۡوَٰتَهَا فِيٓ أَرۡبَعَةِ أَيَّامٖ سَوَآءٗ لِّلسَّآئِلِينَ ١٠ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰٓ إِلَى ٱلسَّمَآءِ وَهِيَ دُخَانٞ فَقَالَ لَهَا وَلِلۡأَرۡضِ ٱئۡتِيَا طَوۡعًا أَوۡ كَرۡهٗا قَالَتَآ أَتَيۡنَا طَآئِعِينَ ١١ فَقَضَىٰهُنَّ سَبۡعَ سَمَٰوَاتٖ فِي يَوۡمَيۡنِ وَأَوۡحَىٰ فِي كُلِّ سَمَآءٍ أَمۡرَهَاۚ وَزَيَّنَّا ٱلسَّمَآءَ ٱلدُّنۡيَا بِمَصَٰبِيحَ وَحِفۡظٗاۚ ذَٰلِكَ تَقۡدِيرُ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡعَلِيمِ ١٢﴾ [فُصِّلَت:8-12].

**ترجمه:** به تحقیق آنان که ایمان آورده و عمل‌های شایسته کرده‌اند برای ایشان پاداش بی‌منت است(8) بگو: آیا حقیقتاً شما کافرید به آنکه زمین را در دو روز آفریده و برای او همتا و مانند قرار می‌دهید، این است پروردگار جهانیان(9) و قرار داد در زمین کوه‌های بلند را از بالای آن و در آن برکت نهاد و در آن روزی‌های آن را مقدر و به اندازه نمود در چهار روزی که مساوی بودند برای خواستاران(10) سپس به آسمان پرداخت در حالی که دودی بود پس به آسمان و زمین گفت: به رغبت و یا کراهت بیایید. گفتند: به رغبت آمدیم(11) و در دو روز آنها را هفت آسمان نمود و در هر آسمانی امر آن را وحی نمود و آسمان دنیا را به چراغ‌ها زینت دادیم و به خوبی حفظ نمودیم، این است تقدیر خدای عزیز دانا(12).

**نکات:** چون در آیات دیگر در سور دیگر بیان شده که خلقت آسمان‌ها و زمین در شش روز بوده، از این آیات این سوره آنچه استفاده می‌شود این است که؛ آن شش روز تقسیم گردیده، دو روز آن به خلقت زمین و چهار روز دیگر به خلقت آسمان‌ها، کوه‌ها و اقوات زمین، یعنی؛ پس از خلقت زمین مخلوقات دیگر در چهار روز پدید آمده، و در این چهار روز در عین حالی که مقدرات زمین تقدیر می‌شده دو روز از این چهار به خلقت آسمان‌ها و طبقات آن پرداخته شده است. پس این آیات با آیات دیگر منافاتی ندارد. و حقیقت هفت آسمان مانند بسیاری از چیزهای دیگر پوشیده است. و دانشمندان معترفند که با همۀ ترقیات حقیقت این کیهان و کهکشان‌ها بر ایشان مجهول است، و با همۀ اکتشافات مقدار بسیار ناچیزی از حقائق کیهان را فهمیده‌اند و از باب نمونه طبق محاسباتی که کرده‌اند می‌گویند: نور در هر ثانیه -/186000 میل (معادل -/300000 کیلومتر) را می‌پیماید، با این حساب یک سال نوری بالغ بر 6 تریلیون میل است و مسافت خورشید تا نزدیکترین ستارگان 2/4 سال نوری است، با وجود این ما در منطقۀ شلوغ آسمان زندگی می‌کنیم كه کهکشان نام دارد و مجموعه‌ای است از -/300000 میلیون ستاره، این مجموعه کهکشان یکی از کهکشان‌های عدیده‌ای است که در حدود -/30 میلیون از آنها تا کنون شناخته شده است، فاصلۀ متوسط یک کهکشان تا کهکشان دیگر تقریبا دو میلیون سال نوری است، ولی ظاهرا جای کافی ندارند زیرا به عجله از یکدیگر دور می‌شوند، بعضی‌ها با سرعت متجاوز از -/14000- میل در ثانیه یا بیشتر از ما دور می‌شوند، مسافات این جهان‌های تو در تو از یکدیگر آن قدر زیاد است که هر طبقۀ فضائی به نوبۀ خود فقط لکۀ خالی در میان طبقۀ دیگر فضا محسوب می‌شود، مثلا منظومۀ شمسی که فضای نخست نامیده می‌شود در داخل فضای 2 تنها یک خال تلقی می‌شود و همین‌طور فضای 2 در قبال فضای 3 تا آخر. بنابراین روشن است که چرا ما حقیقت هفت آسمان را درک نمی‌کنیم زیرا درک بشر از احاطه به جهان آفرینش عاجز است. و دربارۀ یوم ذیل آیۀ 59 سورۀ فرقان توضیحی داده شده مراجعه شود.

در جملۀ: **﴿**وَقَدَّرَ فِيهَآ أَقۡوَٰتَهَا**﴾**([[67]](#footnote-67))، سه احتمال صحیح راه دارد:

**اول اینکه** مقدر کرد قوتهای اهل زمین را که **﴿**أَقۡوَٰتَهَا**﴾** به معنی؛ «أقوات أهلها» باشد.

**دوم** مقدر کرد قوت خود زمین را به باران و برف.

**سوم** مقدر کرد روزی‌هایی که از زمین متولد می‌شود یعنی؛ «الأقوات التی یصدر منها» که در هر شهری و هر محلی و کوهی، معدنی گذاشت، در جایی معدن طلا گذاشت و در جای دیگر فیروزه، در جایی نمک گذاشت در جای دیگر اشجار، که به واسطۀ صنعت زراعت و تجارت آن اقوات به سائلین می‌رسد.

و مقصود از جملۀ: **﴿**أَتَيۡنَا طَآئِعِينَ**﴾** همان گردش زمین، آسمان و اطاعت تکوینی آنها می‌باشد.

﴿فَإِنۡ أَعۡرَضُواْ فَقُلۡ أَنذَرۡتُكُمۡ صَٰعِقَةٗ مِّثۡلَ صَٰعِقَةِ عَادٖ وَثَمُودَ ١٣ إِذۡ جَآءَتۡهُمُ ٱلرُّسُلُ مِنۢ بَيۡنِ أَيۡدِيهِمۡ وَمِنۡ خَلۡفِهِمۡ أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّا ٱللَّهَۖ قَالُواْ لَوۡ شَآءَ رَبُّنَا لَأَنزَلَ مَلَٰٓئِكَةٗ فَإِنَّا بِمَآ أُرۡسِلۡتُم بِهِۦ كَٰفِرُونَ ١٤ فَأَمَّا عَادٞ فَٱسۡتَكۡبَرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ بِغَيۡرِ ٱلۡحَقِّ وَقَالُواْ مَنۡ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةًۖ أَوَ لَمۡ يَرَوۡاْ أَنَّ ٱللَّهَ ٱلَّذِي خَلَقَهُمۡ هُوَ أَشَدُّ مِنۡهُمۡ قُوَّةٗۖ وَكَانُواْ بِ‍َٔايَٰتِنَا يَجۡحَدُونَ ١٥ فَأَرۡسَلۡنَا عَلَيۡهِمۡ رِيحٗا صَرۡصَرٗا فِيٓ أَيَّامٖ نَّحِسَاتٖ لِّنُذِيقَهُمۡ عَذَابَ ٱلۡخِزۡيِ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۖ وَلَعَذَابُ ٱلۡأٓخِرَةِ أَخۡزَىٰۖ وَهُمۡ لَا يُنصَرُونَ ١٦ وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيۡنَٰهُمۡ فَٱسۡتَحَبُّواْ ٱلۡعَمَىٰ عَلَى ٱلۡهُدَىٰ فَأَخَذَتۡهُمۡ صَٰعِقَةُ ٱلۡعَذَابِ ٱلۡهُونِ بِمَا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ ١٧﴾ [فُصِّلَت:13-17].

**ترجمه:** پس اگر مردم اعراض کنند بگو من شما را از صاعقه و عذابی مانند عذاب قوم عاد و ثمود می‌ترسانم(13) وقتی که پیامبرانشان از هرطرف به سویشان آمدند که نپرستید جز خدا را گفتند: اگر پروردگارمان می‌خواست فرشتگانی نازل می‌کرد پس ما به آنچه به آن مأمورید کافریم(14) پس اما قوم عاد به ناحق در زمین بزرگی کردند و گفتند: کی به قوت از ما بیشتر است آیا ندیدند که خدایی که ایشان را آفریده نیرومندتر از ایشان است و آنان به آیات ما انکار می‌ورزیدند(15) پس در روزهای نحسی باد تندی که سرد و با صدا بود بر آنان فرستادیم تا بچشانیم ایشان را عذاب خواری در زندگی دنیا و البته عذاب آخرت خوارکننده‌تر است و ایشان یاری نشوند(16) و اما قوم ثمود پس ایشان را هدایت کردیم پس کوری و گمراهی را بر هدایت ترجیح دادند پس ایشان را بانگ عذاب خوارکننده بگرفت به سبب آنچه می‌کردند(17).

**نکات:** روایت شده که این آیات هنگامی که نازل شد رسول خداص برای عتبه بن ربیعه قرائت کرد وقتی که ابوجهل در میان قریش گفت: کار محمد بر ما مشتبه شده، یک مرد عالم به شعر و سحر و کهانه را پیدا کنید تا برود با او سخن گوید و بیاید برای ما بیان کند. عتبه گفت: من به شعر و سحر و مانند اینها دانایم و بر من پنهان نیست، پس نزد محمدص آمد و گفت: ای محمد تو بهتری و یا هاشم و آیا تو بهتری و یا عبدالمطلب، آیا تو بهتری و یا عبدالله، برای چه به خدایان ما بد می‌گویی و ما را گمراه می‌خوانی، پس اگر ریاست می‌خواهی بیا برای تو پرچم ریاست ببندیم و اعلام کنیم تو رئیس مایی، و اگر مال می‌جوئی برای تو جمع کنیم مقداری که مستغنی شوی، و اگر شهوت داری ده دختری که خود انتخاب کنی برای تو تزویج آریم، چون سخنان او تمام شد، رسول خدا گفت: ﴿بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ۝ حمٓ﴾ تا رسید به جملۀ: **﴿**أَنذَرۡتُكُمۡ صَٰعِقَةٗ مِّثۡلَ صَٰعِقَةِ عَادٖ وَثَمُودَ**﴾**([[68]](#footnote-68))، عتبه دست گذاشت به دهان رسول خداص و او را قسم داد به رحم که دیگر نخواند و رفت میان خانه‌اش و نزد قریش نرفت، آنان گفتند: عتبه به دین جدید در آمده و گمراه شده است. پس دست جمعی نزد او رفتند و گفتند: هان چه شده که نزد ما نمی‌آیی معلوم شده گمراه شده‌ای، او به خشم آمد و گفت: دیگر با محمد سخن نخواهم گفت، قسم به خدا چون نزد او رفتم، او چیزی جوابم داد که نه شعر بود و نه سحر و چون به صاعقه مثل صاعقه عاد و ثمود رسید دهان او را نگه داشتم و دانستم او دروغ نمی‌گوید و ترسیدم به شما عذاب نازل گردد([[69]](#footnote-69)).

﴿وَنَجَّيۡنَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ ١٨ وَيَوۡمَ يُحۡشَرُ أَعۡدَآءُ ٱللَّهِ إِلَى ٱلنَّارِ فَهُمۡ يُوزَعُونَ ١٩ حَتَّىٰٓ إِذَا مَا جَآءُوهَا شَهِدَ عَلَيۡهِمۡ سَمۡعُهُمۡ وَأَبۡصَٰرُهُمۡ وَجُلُودُهُم بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ٢٠ وَقَالُواْ لِجُلُودِهِمۡ لِمَ شَهِدتُّمۡ عَلَيۡنَاۖ قَالُوٓاْ أَنطَقَنَا ٱللَّهُ ٱلَّذِيٓ أَنطَقَ كُلَّ شَيۡءٖۚ وَهُوَ خَلَقَكُمۡ أَوَّلَ مَرَّةٖ وَإِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ ٢١ وَمَا كُنتُمۡ تَسۡتَتِرُونَ أَن يَشۡهَدَ عَلَيۡكُمۡ سَمۡعُكُمۡ وَلَآ أَبۡصَٰرُكُمۡ وَلَا جُلُودُكُمۡ وَلَٰكِن ظَنَنتُمۡ أَنَّ ٱللَّهَ لَا يَعۡلَمُ كَثِيرٗا مِّمَّا تَعۡمَلُونَ ٢٢ وَذَٰلِكُمۡ ظَنُّكُمُ ٱلَّذِي ظَنَنتُم بِرَبِّكُمۡ أَرۡدَىٰكُمۡ فَأَصۡبَحۡتُم مِّنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٢٣ فَإِن يَصۡبِرُواْ فَٱلنَّارُ مَثۡوٗى لَّهُمۡۖ وَإِن يَسۡتَعۡتِبُواْ فَمَا هُم مِّنَ ٱلۡمُعۡتَبِينَ ٢٤﴾ [فُصِّلَت:18-24].

**ترجمه:** و آنان را که ایمان آورده و پرهیزکار بودند نجات دادیم(18) و روزی که دشمنان خدا به سوی آتش محشور گردند پس ایشان باز داشت شوند(19) تا چون نزد آتش بیایند گوش‌های ایشان و چشمانشان و پوستهاشان گواهی دهند به آنچه می‌کرده‌اند(20) و به پوست‌های خود گویند: چرا بر ضد ما شهادت دادید گویند: خدایی که هرچیز را به سخن آورده ما را به سخن آورده و اوست که شما را اولین بار آفرید و به سوی او بازگشت می‌شوید(21) و شما خود را مستور و پنهان نمی‌داشتید تا اینکه گوش و چشمهایتان و پوست‌هایتان بر شما گواهی ندهند (یعنی چون باور نمی‌کردید که اعضای شما گواهی خواهند داد عمل خود را از اعضای خود پنهان نمی‌کردید و یا نمی‌توانستید که پنهان کنید) ولیکن گمان داشتید که خدا نمی‌داند بسیاری از آنچه را که انجام می‌دهید(22) و همین گمانتان که(به غلط) درحقِّ پروردگارتان گمان بردید شما را به پستی و هلاکت انداخت پس اززیانکاران گشتید(23) پس اگر صبرکنند که آتش جایشان است و اگر خشنودی جویند خشنودی نیابند(24).

**نکات:** از جملۀ آیاتی که انسان را به وحشت می‌اندازد این آیات است. و أما **﴿**يُوزَعُونَ**﴾** بازداشت می‌شوند، در اینجا مفسرین گفته‌اند بازداشت ایشان برای این است که تا همکاران و همانند ایشان به ایشان ملحق گردند. و جملۀ: **﴿**وَمَا كُنتُمۡ تَسۡتَتِرُونَ...**﴾** اشاره به شماتت است به این که شما از جوارح خود کارها را مستور نمی‌کردید زیرا آنها را فاقد شعور می‌دانستید، و گمان نداشتید علیه شما شهادت دهند، آیا به خدا هم همین گمان را داشتید و این سوء ظن شما به پروردگار، شما را به این پستی و بیچارگی افکنده است. و استعتاب به معنی؛ طلب عتبی و رضاجویی است، یعنی اگر رضایت خدا را در آنجا بجویند و بخواهند که خدا گناه ایشان را ندیده بگیرد مقصودشان حاصل نشود.

﴿وَقَيَّضۡنَا لَهُمۡ قُرَنَآءَ فَزَيَّنُواْ لَهُم مَّا بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ وَمَا خَلۡفَهُمۡ وَحَقَّ عَلَيۡهِمُ ٱلۡقَوۡلُ فِيٓ أُمَمٖ قَدۡ خَلَتۡ مِن قَبۡلِهِم مِّنَ ٱلۡجِنِّ وَٱلۡإِنسِۖ إِنَّهُمۡ كَانُواْ خَٰسِرِينَ ٢٥ وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَا تَسۡمَعُواْ لِهَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانِ وَٱلۡغَوۡاْ فِيهِ لَعَلَّكُمۡ تَغۡلِبُونَ ٢٦ فَلَنُذِيقَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ عَذَابٗا شَدِيدٗا وَلَنَجۡزِيَنَّهُمۡ أَسۡوَأَ ٱلَّذِي كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ٢٧ ذَٰلِكَ جَزَآءُ أَعۡدَآءِ ٱللَّهِ ٱلنَّارُۖ لَهُمۡ فِيهَا   
  
دَارُ ٱلۡخُلۡدِ جَزَآءَۢ بِمَا كَانُواْ بِ‍َٔايَٰتِنَا يَجۡحَدُونَ ٢٨﴾ [فُصِّلَت:25-28].

**ترجمه:** و برای ایشان همدمانی(از شیاطین) گماردیم، پس برایشان زینت دادند اعمال گذشته وآيندۀ ايشان را، و علیه ایشان ثابت شد گفتاری که صادر شده بود در حق امم گذشته از جن و انس(یعنی وعدۀ عذاب). حقا که ایشان زیانکار بودند(25) و آنان که کافرند گفتند: به این قرآن گوش ندهید ودر(وقت تلاوت)آن لغو و یاوه در آن بیندازید شاید غلبه یابید(26) پس البته به آنان که کافرند عذاب سختی می‌چشانیم و البته پاداششان می‌دهیم به بدتر از آنچه می‌کردند(27) این­است جزای دشمنان خدا که آتش است. برای ایشان درآن، خانۀ دائمی است. پاداشی است درمقابل آنچه به آیات ما انکار می‌کرند(28).

نکات: مقصود از جملۀ: **﴿**فَزَيَّنُواْ لَهُم مَّا بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ وَمَا خَلۡفَهُمۡ**﴾** ممکن است زینت اعمال باشد چنانکه ظاهرا همین است، و ممکن است زینت دنیا و آخرت باشد که حیله‌گران برای خرافاتیان دنیای مسعود و بهشت موعود می‌سازند. و مقصود از جملۀ: **﴿**وَحَقَّ عَلَيۡهِمُ ٱلۡقَوۡلُ**﴾** همان قول عذاب است که حق­تعالی فرموده: ﴿لَأَمۡلَأَنَّ جَهَنَّمَ﴾.

﴿وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ رَبَّنَآ أَرِنَا ٱلَّذَيۡنِ أَضَلَّانَا مِنَ ٱلۡجِنِّ وَٱلۡإِنسِ نَجۡعَلۡهُمَا تَحۡتَ أَقۡدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ ٱلۡأَسۡفَلِينَ ٢٩ إِنَّ ٱلَّذِينَ قَالُواْ رَبُّنَا ٱللَّهُ ثُمَّ ٱسۡتَقَٰمُواْ تَتَنَزَّلُ عَلَيۡهِمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ أَلَّا تَخَافُواْ وَلَا تَحۡزَنُواْ وَأَبۡشِرُواْ بِٱلۡجَنَّةِ ٱلَّتِي كُنتُمۡ تُوعَدُونَ ٣٠ نَحۡنُ أَوۡلِيَآؤُكُمۡ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِۖ وَلَكُمۡ فِيهَا مَا تَشۡتَهِيٓ أَنفُسُكُمۡ وَلَكُمۡ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ ٣١ نُزُلٗا مِّنۡ غَفُورٖ رَّحِيمٖ ٣٢﴾ [فُصِّلَت:29-32].

**ترجمه:** و کسانی که کافرند (در دوزخ) گویند: پروردگارا نشان بده آن دو کس از جن و انس که ما را گمراه کردند تا آنان را زیر قدم‌های خود نهیم تا پست‌تر شوند(29) محققا آنان که گفتند پروردگار ما خداست سپس استقامت ورزیدند محققا فرشتگان بر ایشان نازل شوند که نترسید و محزون نشوید و بشارت یابید به بهشتی که وعده داده می‌شدید(30) ما در زندگی دنیا و آخرت دوستان شماییم و در آنجا هرچه بخواهید برای شما فراهم است و برای شما در آنجاست آنچه طلب کنید(31) ماحضری است از خدای آمرزندۀ رحیم(32).

**نکات: ﴿**ٱلَّذِينَ**﴾** تثنیه می‌باشد و مراد از آن دو قرینی است که بشر را گول زده: یکی شیطان وسوسه کن و دیگر دوست نادان که باعث غفلت و گمراهی می‌شود. و مقصود از استقامت، استقامت در عقیده و یا در عمل و چون اطلاق دارد باید استقامت در هر دو باشد و بشارت به بهشت در وقت موت است و یا در وقت حشر از قبور. و **﴿**تَدَّعُونَ**﴾** به تشدید دال از مادّۀ دعا می‌باشد از باب افتعال. و نُزُل به معنی ماحضر و چیزی است که هنگام ورود میهمان برای او حاضر می‌کنند تا تناول کند و بیاساید تا به تفصیل پذیرایی شود.

﴿وَمَنۡ أَحۡسَنُ قَوۡلٗا مِّمَّن دَعَآ إِلَى ٱللَّهِ وَعَمِلَ صَٰلِحٗا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ ٱلۡمُسۡلِمِينَ ٣٣ وَلَا تَسۡتَوِي ٱلۡحَسَنَةُ وَلَا ٱلسَّيِّئَةُۚ ٱدۡفَعۡ بِٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُ فَإِذَا ٱلَّذِي بَيۡنَكَ وَبَيۡنَهُۥ عَدَٰوَةٞ كَأَنَّهُۥ وَلِيٌّ حَمِيمٞ ٣٤ وَمَا يُلَقَّىٰهَآ إِلَّا ٱلَّذِينَ صَبَرُواْ وَمَا يُلَقَّىٰهَآ إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٖ ٣٥﴾

[فُصِّلَت:33-35].

**ترجمه:** و کیست که گفتارش نیکوتر باشد از آنکه به سوی خدا بخواند و عمل شایسته کند و گوید که من از مسلمین می‌باشم(33) و نیکی و بدی یکسان نیست، بدی را به آنچه نیکوتر است دفع کن که در آن هنگام کسی که بین تو و بین او عداوت است گویی دوستی مهربان است(34) و این خصلت را نیابد جز کسانی که اهل صبرند و آن را نیابد مگر کسی که دارای بهرۀ بزرگی باشد(35).

**نکات:** جملۀ: **﴿**وَمَنۡ أَحۡسَنُ قَوۡلٗا...**﴾** دلالت دارد که هیچ گفتاری بهتر از دعوت به سوی توحید نیست و هیچ نسبت و شرافتی بهتر از این نیست که انسان بگوید: من مسلمانم. و مقصود از جملۀ: ﴿ٱدۡفَعۡ بِٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُ...﴾ دفع غضب است به حلم و دفع فحش است به سلام و دفع سخن لغو است به حکمت و دفع درشتی است به نرمی و چون کار مشکلی است خدا فرموده: **﴿**وَمَا يُلَقَّىٰهَآ إِلَّا ٱلَّذِينَ صَبَرُواْ...**﴾**

﴿وَإِمَّا يَنزَغَنَّكَ مِنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ نَزۡغٞ فَٱسۡتَعِذۡ بِٱللَّهِۖ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ ٣٦ وَمِنۡ ءَايَٰتِهِ ٱلَّيۡلُ وَٱلنَّهَارُ وَٱلشَّمۡسُ وَٱلۡقَمَرُۚ لَا تَسۡجُدُواْ لِلشَّمۡسِ وَلَا لِلۡقَمَرِ وَٱسۡجُدُواْۤ لِلَّهِۤ ٱلَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمۡ إِيَّاهُ تَعۡبُدُونَ ٣٧ فَإِنِ ٱسۡتَكۡبَرُواْ فَٱلَّذِينَ عِندَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُۥ بِٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ وَهُمۡ لَا يَسۡ‍َٔمُونَ۩ ٣٨﴾ [فُصِّلَت:36-38].

**ترجمه:** و اگر از شیطان به تو وسوسه‌ای برسد پس به خدا پناه بر زیرا او شنوای داناست(36) و از نشانه‌های قدرت اوست شب و روز و خورشید و ماه، برای خورشید و ماه سجده نکنید و برای خدای خالق آنها سجده کنید، اگر او را پرستش می‌کنید(37) پس اگر بزرگی و تکبر کردند (چه باک)، آنان که نزد پروردگارت هستند برای او به شب و روز تسبیح می‌کنند و خسته نمی‌شوند (38).

**نکات: ﴿**نَزۡغٞ**﴾** به معنی تحریک و افساد است چون در حال غضب انسان از جا در می‌رود، خصوصاً در حال دعوت در مقابل جاهل، بد زبانی و لغو او، در این حال انسان حتی رسول خداص باید به خدا پناه برد یعنی در این صفت هم رسول خداص مانند دیگران است که در حال دعوت ممکن است از جا دررود. و آیۀ 37 آیۀ سجده است به شرطی که خود آیه خوانده شود و یا شنیده گردد اما در نوشتن ترجمه و یا خواندن ترجمه سجده واجب نیست اگر چه بهتر است.

﴿وَمِنۡ ءَايَٰتِهِۦٓ أَنَّكَ تَرَى ٱلۡأَرۡضَ خَٰشِعَةٗ فَإِذَآ أَنزَلۡنَا عَلَيۡهَا ٱلۡمَآءَ ٱهۡتَزَّتۡ وَرَبَتۡۚ إِنَّ ٱلَّذِيٓ أَحۡيَاهَا لَمُحۡيِ ٱلۡمَوۡتَىٰٓۚ إِنَّهُۥ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ ٣٩ إِنَّ ٱلَّذِينَ يُلۡحِدُونَ فِيٓ ءَايَٰتِنَا لَا يَخۡفَوۡنَ عَلَيۡنَآۗ أَفَمَن يُلۡقَىٰ فِي ٱلنَّارِ خَيۡرٌ أَم مَّن يَأۡتِيٓ ءَامِنٗا يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۚ ٱعۡمَلُواْ مَا شِئۡتُمۡ إِنَّهُۥ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٌ ٤٠﴾ [فُصِّلَت:39-40].

**ترجمه:** و از نشانه‌های قدرت او این است که زمین را می‌بینی فروافتاده است پس چون آب را بر آن نازل کنیم بجنبد و گیاه او نمو کند. به حقیقت آنکه آن را زنده کرده، زنده کنندۀ مردگان است زیرا او بر هرچیزی تواناست(39) محققاً آنان که دربارۀ آیات ما شک و انکار می‌ورزند، بر ما مخفی نمی‌مانند، آیا پس کسی که در آتش افکنده می‌شود بهتر است و یا آنکه روز رستاخیز ایمن آید؟ هر چه خواهید به جا آرید زیرا او به آنچه می‌کنید بیناست(40).

**نکات:** یکی از صفات زمین خضوع است و زیر قدم‌ها پامال می‌شود و سرکشی ندارد و لذا شاعر می‌‌گوید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ز خاک آفریدت خداوند پاک |  | پس ای بنده افتادگی کن چو خاک |

و الحاد و ملحد چندین معنی دارد، به معنی کفر و انکار آمده و به معنی تشکیک در حق آمده و به معنی میل از حق به باطل نیز آمده، ولی ما به مناسبت آیه و جملات آن معنی تشکیک را مناسب‌تر دیدیم.

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِٱلذِّكۡرِ لَمَّا جَآءَهُمۡۖ وَإِنَّهُۥ لَكِتَٰبٌ عَزِيزٞ ٤١ لَّا يَأۡتِيهِ ٱلۡبَٰطِلُ مِنۢ بَيۡنِ يَدَيۡهِ وَلَا مِنۡ خَلۡفِهِۦۖ تَنزِيلٞ مِّنۡ حَكِيمٍ حَمِيدٖ ٤٢﴾ [فُصِّلَت:41-42].

**ترجمه:** به تحقیق کسانی که به این قرآن چون بر ایشان آمد کافر شدند (معذبند) و به تحقیق این قرآن کتابی است ارجمند(41) باطل از جلو و از پشت آن نیاید، نازل شده از جانب خدای حکیم ستوده است(42).

**نکات:** مقصود از: **﴿**ٱلذِّكۡرِ**﴾**، قرآن است، چنانکه مکرر این وصف برای قرآن ذکر شده و این آیات دلیل است بر اینکه مطلب باطلی در قرآن نیست و دست تحریف لفظی در آن نیامده زیرا خدا در این جا وعده کرده که باطل در آن نیاید و تحریف امر باطلی است.

﴿مَّا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدۡ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِن قَبۡلِكَۚ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغۡفِرَةٖ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٖ ٤٣ وَلَوۡ جَعَلۡنَٰهُ قُرۡءَانًا أَعۡجَمِيّٗا لَّقَالُواْ لَوۡلَا فُصِّلَتۡ ءَايَٰتُهُۥٓۖ ءَا۬عۡجَمِيّٞ وَعَرَبِيّٞۗ قُلۡ هُوَ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ هُدٗى وَشِفَآءٞۚ وَٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ فِيٓ ءَاذَانِهِمۡ وَقۡرٞ وَهُوَ عَلَيۡهِمۡ عَمًىۚ أُوْلَٰٓئِكَ يُنَادَوۡنَ مِن مَّكَانِۢ بَعِيدٖ ٤٤﴾ [فُصِّلَت:43-44].

**ترجمه:** گفته نمی‌شود برای تو مگر آنچه گفته شده باشد برای پیامبران پیش از تو. به تحقیق پروردگار تو صاحب مغفرت و صاحب عقاب دردناک است (43) و اگر آن را قرآن اعجمی قرار می‌دادیم محققاً می‌گفتند چرا آیات آن (به روشنی) بیان نشده آیا اعجمی و (مخاطب آن) عربی است؟ بگو این کتاب برای مؤمنین هدایت و شفا است و آنان که ایمان نمی‌آورند در گوش‌هاشان سنگینی است و این کتاب برای ایشان موجب کوری است آنان ندا می‌شوند از جای دور(44).

**نکات:** جملۀ: **﴿**مَّا يُقَالُ لَكَ**﴾** نفی به معنی نهی اگر باشد معنی چنین می‌شود: باید گفته نشود برای تو مگر همان صفاتی که برای انبیای گذشته گفته شده که بشر بودند، می‌خوردند و خواب می‌رفتند و مانند سایر بشر افسرده و یا خوشحال می‌شدند، مختصر آن که صفات بشری داشتند، و اگر به معنی نهی نباشد چنانکه ظاهر همین است معنی چنین می‌شود: به تو وحی نمی‌شود مگر همان چیزهایی که به انبیای قبل وحی شد که بشارت بده و انذار کن، و جملۀ: **﴿**إِنَّ رَبَّكَ...**﴾** تا آخر قرینۀ بر صحت این معنی است. و محتمل است که معنی چنین باشد کفار موذی هرچه بگویند برای تو، گفته نمی‌شود مگر همان چیزهایی که برای پیامبران سلف گفتند؛ ساحر، کذاب و امثال این کلمات و این معنی با جملۀ بعد نیز سازش دارد. و مقصود از جملۀ: **﴿**يُنَادَوۡنَ...**﴾** این است که این کفار از بس فکرشان از مطالب قرآن دور و از بس حجاب‌های عصبیت و کفر و عناد برخود گرفته‌اند صدای قرآن را نمی‌شنوند و گویا از دور باید به ایشان رسانید.

﴿وَلَقَدۡ ءَاتَيۡنَا مُوسَى ٱلۡكِتَٰبَ فَٱخۡتُلِفَ فِيهِۚ وَلَوۡلَا كَلِمَةٞ سَبَقَتۡ مِن رَّبِّكَ لَقُضِيَ بَيۡنَهُمۡۚ وَإِنَّهُمۡ لَفِي شَكّٖ مِّنۡهُ مُرِيبٖ ٤٥ مَّنۡ عَمِلَ صَٰلِحٗا فَلِنَفۡسِهِۦۖ وَمَنۡ أَسَآءَ فَعَلَيۡهَاۗ وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّٰمٖ لِّلۡعَبِيدِ ٤٦﴾ [فُصِّلَت:45-46].

**ترجمه:** و به تحقیق موسی را کتاب دادیم پس در آن اختلاف شد (بعضی پذیرفتند و بعضی نپذیرفتند) و اگر سخن گذشتۀ پروردگارت نبود، بین ایشان قضاوت شده بود. و محققا ایشان نسبت به قرآن در شکی تهمت‌آورمی‌باشند (45) هر کس عمل صالحی کند برای خودش می‌باشد و هرکس بد کند علیه خودش می‌باشد و پروردگار تو برای بندگان ستمگر نیست(46).

**نکات:** رسول خداص افسرده بود که چرا کفار آیات قرآن را رد می‌کنند خدا برای تسلیت می‌فرماید: امت موسی نیز نپذیرفتند. و مقصود از جملۀ: **﴿**وَلَوۡلَا كَلِمَةٞ سَبَقَتۡ مِن رَّبِّكَ**﴾**،همان فرمان مهلت و اختیاری است که خدا برای همه مقرر کرده و اگر این نبود عذابشان می‌کرد.

﴿إِلَيۡهِ يُرَدُّ عِلۡمُ ٱلسَّاعَةِۚ وَمَا تَخۡرُجُ مِن ثَمَرَٰتٖ مِّنۡ أَكۡمَامِهَا وَمَا تَحۡمِلُ مِنۡ أُنثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلۡمِهِۦۚ وَيَوۡمَ يُنَادِيهِمۡ أَيۡنَ شُرَكَآءِي قَالُوٓاْ ءَاذَنَّٰكَ مَامِنَّا مِن شَهِيدٖ ٤٧ وَضَلَّ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يَدۡعُونَ مِن قَبۡلُۖ وَظَنُّواْ مَا لَهُم مِّن مَّحِيصٖ ٤٨﴾ [فُصِّلَت:47-48].

**ترجمه:** فقط به او برگشت شود علم ساعت قیامت و علم آنچه از میوه‌جات از غلاف‌های خودشان بیرون می‌آیند و هیچ ماده‌ای بار بر ندارد و بار خود را زمین نگذارد مگر به علم او و روزی که خدا ایشان را ندا می‌کند کجایند شریکان من؟ گویند: به تو اعلام می‌کنیم که از ما گواهی نیست (بر شرکت شرکاء) (47) و آنچه را که قبلا می‌خوانده‌اند از نظرشان محو شود و بدانند که گریزی برای ایشان نیست(48).

**نکات:** در این آیات علومی که مخصوص ذات خداست ذکر شده و دیگر این که آنچه را مشرکین شریک خدا قرار داده و آن را برای رفع بلاها و دفع ضررها می‌خوانند در دنیا، روز قیامت که می‌شود اعلان بیزاری از آن می‌کنند و ممکن است جملۀ: **﴿**ءَاذَنَّٰكَ مَامِنَّا مِن شَهِيدٖ**﴾** قول شریکانِ جعلیِ مشرکین باشد یعنی؛ مدعوّین می‌گویند ما گواهی برای شرک مشرکین نمی‌دهیم و این برخلاف ظاهر است.

﴿لَّا يَسۡ‍َٔمُ ٱلۡإِنسَٰنُ مِن دُعَآءِ ٱلۡخَيۡرِ وَإِن مَّسَّهُ ٱلشَّرُّ فَيَ‍ُٔوسٞ قَنُوطٞ ٤٩ وَلَئِنۡ أَذَقۡنَٰهُ رَحۡمَةٗ مِّنَّا مِنۢ بَعۡدِ ضَرَّآءَ مَسَّتۡهُ لَيَقُولَنَّ هَٰذَا لِي وَمَآ أَظُنُّ ٱلسَّاعَةَ قَآئِمَةٗ وَلَئِن رُّجِعۡتُ إِلَىٰ رَبِّيٓ إِنَّ لِي عِندَهُۥ لَلۡحُسۡنَىٰۚ فَلَنُنَبِّئَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِمَا عَمِلُواْ وَلَنُذِيقَنَّهُم مِّنۡ عَذَابٍ غَلِيظٖ ٥٠ وَإِذَآ أَنۡعَمۡنَا عَلَى ٱلۡإِنسَٰنِ أَعۡرَضَ وَنَ‍َٔابِجَانِبِهِۦ وَإِذَا مَسَّهُ ٱلشَّرُّ فَذُو دُعَآءٍ عَرِيضٖ ٥١﴾ [فُصِّلَت:49-51].

**ترجمه:** انسان از خواستن خیر خسته نمی‌شود و اگر او را شری برسد بدون فاصله مأیوس و ناامید می‌شود(49) و اگر پس از محنت‌ها که به او رسیده، او را ازجانب خود رحمتی بچشانیم، به طور مسلم گوید این حقِّ من است و گمان ندارم ساعت قیامت بر پا شود و اگر به سوی پروردگارم باز گردانیده شوم برایم نزد او حالت نیکوتری است. پس البته به آنان که کافرند خبر دهیم به آنچه کرده‌اند و البته به ایشان عذاب سختی می‌چشانیم(50) و چون انسان را نعمتی بدهیم اعراض کند و روی بگرداند و چون شری به او برسد صاحب دعای بسیاری باشد(51).

**نکات:** در این آیات ضعف، ناسپاسی و ناشکری انسان را تذکر داده که اگر دنیا به او رو کند خود را مغرور می‌بیند و از نعمت دهنده غافل گردد و حتی منکر قیامت شود و برای خود نزد خدا مقامی قائل شود، ولی اگر بلا و یا فقر و مرضی به او برسد دعای طویل و عریضی دارد.

﴿قُلۡ أَرَءَيۡتُمۡ إِن كَانَ مِنۡ عِندِ ٱللَّهِ ثُمَّ كَفَرۡتُم بِهِۦ مَنۡ أَضَلُّ مِمَّنۡ هُوَ فِي شِقَاقِۢ بَعِيدٖ ٥٢ سَنُرِيهِمۡ ءَايَٰتِنَا فِي ٱلۡأٓفَاقِ وَفِيٓ أَنفُسِهِمۡ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمۡ أَنَّهُ ٱلۡحَقُّۗ أَوَ لَمۡ يَكۡفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُۥ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ شَهِيدٌ ٥٣ أَلَآ إِنَّهُمۡ فِي مِرۡيَةٖ مِّن لِّقَآءِ رَبِّهِمۡۗ أَلَآ إِنَّهُۥ بِكُلِّ شَيۡءٖ مُّحِيطُۢ ٥٤﴾ [فُصِّلَت:52-54].

**ترجمه:** بگو مرا خبر دهید اگر قرآن از نزد خدا باشد سپس شما به آن کفر ورزید کیست گمراه‌تر از آن که در مخالفت با حق از حق بدور باشد(52) به زودی نشانه‌های قدرتمان را به ایشان بنمایانیم در آفاق و در خودشان تا برای ایشان روشن گردد که او حق است، آیا پروردگارت کافی نیست که او بر هر چیزی شاهد و گواه است(53) آگاه باش که ایشان در شکند و تردید دارند از ملاقات پروردگارشان آگاه باش که او به هر چیزی احاطه دارد(54).

**نکات:** این آیه با سین که حرف استقبال است آمده که خدا مژده داده آیات آفاق و انفس را به بشر ارائه نماید. و ضمیر **﴿**أَنَّهُ ٱلۡحَقُّ**﴾** را می‌توان به خدا بر گردانید یعنی؛ از آیات آفاق و انفس می‌توان خدا را ثابت دانست. و می‌توان ضمیر را به قرآن برگردانید یعنی؛ هر چه از آیات آفاق و انفس کشف گردد حقانیت قرآن که کشفیات جدید هم طبق بیان آنست بهتر ثابت می‌شود. و مقصود از آیات آفاق ممکن است خلقت کواکب، کرات سماوی، آیات بر و بحر از حیوانات و نباتات، اشجار، ازهار و غیره نیز باشد که در این عصر که بشر پیشرفت کرده به بعضی از آیات آفاق پی برده مثلاً؛ هستۀ اتم را شکافته و نیروی آن را در اختیار گرفته و از طرفی خود را به کرۀ ماه رسانیده است. و در مورد آیات انفس هم می‌توان گفت: دقائق علمی و فنی از رگ و پی و قوای ظاهری و باطنی خود انسان نیز باشد. و از کلمۀ ﴿ٱلۡأٓفَاقِ﴾ شاید بتوان این استفاده را نیز نمود که در شب عید فطر که شب اول ماه است اگر در منطقه‌ای ماه دیده شد فقط همان منطقه عید است نه مناطق دور دست دیگر که ماه را ندیده‌اند زیرا خدا به طور جمع آفاق فرموده و یک افق نفرموده، و در آیه 33 سورۀ الرحمن فرموده: **﴿**أَقۡطَارِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ**﴾**([[70]](#footnote-70)) که برای آسمان‌ها و زمین قطرها قرار داده، بنابراین اگر در افق منطقه‌ای ماه دیده شد حکمش شامل مناطق دور دست دیگر و نسبت به افق‌های آنها نیست چنانکه در نمازهای یومیه چنین است که اگر در گوشه‌ای از دنیا ظهر است و مردم آنجا نماز ظهر را بجا می‌آورند نمی‌توان گفت برای وحدت همۀ مناطق نماز ظهر باید بخوانند زیرا هر منطقه‌ای تابع افق خودش می‌باشد و خداوند در آیه 40 سوره المعارج فرموده: ﴿فَلَآ أُقۡسِمُ بِرَبِّ ٱلۡمَشَٰرِقِ وَٱلۡمَغَٰرِبِ﴾([[71]](#footnote-71)) و ماه و خورشید از این جهت خصوصیتی ندارند تا کسی بگوید این ماه است و آن خورشید بلکه هر دو برای کار ما علامت آسمانی هستند. ولی باید گفت مقایسۀ ماه به خورشید در خصوص شب اول ماه، از جهاتی درست نیست. به ­خصوص که خورشید همواره ظاهر و ماه در پاره­ای از ایام اصلاً قابل رؤیت نیست فلذا در این مسئله باید به سنّت رجوع نمود. و بعضی گفته‌اند: آیات آفاق فتح اطراف مکه، و آیات انفس فتح خود مکه و شواهدی است که برای حقانیت قرآن و رسول به وجود آمد. و بعضی آیۀ مزبور را مربوط به قیامت دانسته­اند.

سورة الشورى (مكية وهي ثلاث وخمسون آية)

سورۀ شوری مکی و دارای 53 آیه می‌باشد

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿حمٓ ١ عٓسٓقٓ ٢ كَذَٰلِكَ يُوحِيٓ إِلَيۡكَ وَإِلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكَ ٱللَّهُ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ٣ لَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۖ وَهُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡعَظِيمُ ٤ تَكَادُ ٱلسَّمَٰوَٰتُ يَتَفَطَّرۡنَ مِن فَوۡقِهِنَّۚ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمۡدِ رَبِّهِمۡ وَيَسۡتَغۡفِرُونَ لِمَن فِي ٱلۡأَرۡضِۗ أَلَآ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ٥﴾ [الشوری:1-5].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. حاء. میم(1) عین. سین. قاف(2) بدینگونه خدای عزیز حکیم به سوی تو و به سوی آنان که پیش از تو بودند وحی می‌کند (3) ملک او و مخصوص اوست آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است و او والا و بزرگ است(4) نزدیک است آسمان‌ها بشکافند از بالای خودشان، و فرشتگان با ستایش پروردگارشان تسبیح و تنزیه می‌کنند و برای کسانی که در زمین هستند آمرزش می‌طلبند آگاه باش که خدا خود آمرزندۀ رحیم است(5).

**نکات:** معانی و مقاصد متعدده برای حاء، میم ..... ذکر کرده‌اند، ولی چنان که ما در فواتح سور دیگر ذکر کردیم حروف مفرده برای معنی وضع نشده‌اند بلکه وجود و ذکر اینها برای ترکیب است. و مقصود از **﴿**كَذَٰلِكَ...**﴾** این است که چنانکه این سوره را وحی کردیم، وحی ما به سوی تو و سایر انبیاء چنین بوده است. و در معنی ﴿مِن فَوۡقِهِنَّ﴾ اختلاف شده یکی گفته شکاف آسما‌ن‌ها از بالا شروع خواهد شد دیگری گفته ﴿مِن فَوۡقِهِنَّ﴾ مقصود «من أمر فوقهن» که مضافی مقدر باشد و دیگری گفته یعنی «من فوق الأرضین»، ولی جملۀ ﴿تَكَادُ﴾ دلالت دارد به قرب قیامت. و نزول این آیه برای تهویل و تهدید است یعنی نزدیک شده که آسمان‌ها شکافته شود از کروات بالا تا برسد به پایین یعنی انفطار و انشقاق از بالا شروع خواهد شد. نعوذ بالله.

﴿وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ ٱللَّهُ حَفِيظٌ عَلَيۡهِمۡ وَمَآ أَنتَ عَلَيۡهِم بِوَكِيلٖ ٦ وَكَذَٰلِكَ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ قُرۡءَانًا عَرَبِيّٗا لِّتُنذِرَ أُمَّ ٱلۡقُرَىٰ وَمَنۡ حَوۡلَهَا وَتُنذِرَ يَوۡمَ ٱلۡجَمۡعِ لَا رَيۡبَ فِيهِۚ فَرِيقٞ فِي ٱلۡجَنَّةِ وَفَرِيقٞ فِي ٱلسَّعِيرِ ٧ وَلَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ لَجَعَلَهُمۡ أُمَّةٗ وَٰحِدَةٗ وَلَٰكِن يُدۡخِلُ مَن يَشَآءُ فِي رَحۡمَتِهِۦۚ وَٱلظَّٰلِمُونَ مَا لَهُم مِّن وَلِيّٖ وَلَا نَصِيرٍ ٨﴾ [الشوری:6-8].

**ترجمه:** و آنان که غیر خدا و پائین‌تر از او را سرپرستانی گرفته‌اند خدا بر ایشان نگهبان است و تو بر ایشان کارگذار نیستی(6) و بدینگونه قرآن عربی را به سوی تو وحی کردیم تا مردم امّ القُری و کسانی را که اطراف آن هستند بترسانی از روز اجتماعی که در آن شکی نیست. گروهی در بهشت و گروهی در آتش سوزانند(7) و اگر خدا می‌خواست ایشان را یک امت قرار داده بود ولیکن هر‌که را بخواهد در رحمت خود داخل می‌گرداند وبرای ستمگران نه سرپرستی و نه یاوری است(8).

**نکات: ﴿**أَوۡلِيَآءَ**﴾** جمع ولی می‌باشد، «ولي» به معنی دوست آمده و به معنی سرپرست نیز آمده است، ولی در این آیات به قرینۀ کلام باید سرپرست تکوینی باشد زیرا آنچه موجب کفر و شرک مشرکین بوده آنکه غیر از خدا را نیز ولیِّ امور و سرپرست تکوینی خود می‌دانستند و اگر غیرخدا را دوست می‌گرفتند اشکالی که موجب کفر ایشان باشد نبود و به اضافه خدا نفی وکالت و کارگذاری از رسول خود کرده و رسول خداص وکیل تکوینی ایشان نمی‌شد اما اگر وکیل شرعی و یا متعارفی و یا دوست بود که نفی آن لازم نبود. پس به قرینۀ کلام در این آیه و آیات بعد، خدا اتّخاذ «ولیِّ» أمور تکوینی را نفی کرده و کفر دانسته است.

﴿أَمِ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَۖ فَٱللَّهُ هُوَ ٱلۡوَلِيُّ وَهُوَ يُحۡيِ ٱلۡمَوۡتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ٩ وَمَا ٱخۡتَلَفۡتُمۡ فِيهِ مِن شَيۡءٖ فَحُكۡمُهُۥٓ إِلَى ٱللَّهِۚ ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبِّي عَلَيۡهِ تَوَكَّلۡتُ وَإِلَيۡهِ أُنِيبُ ١٠﴾ [الشوری: 9-10]

**ترجمه:** آیا غیر او را سرپرستانی گرفتند پس الله فقط ولی است و اوست که زنده می‌کند مردگان را و او بر هرچیزی تواناست(9) و آنچه در آن اختلاف کردید پس حکم آن مربوط به خدا و مخصوص اوست، این است خدای کامل الذات پروردگار من، تنها بر او توکل کرده و به سوی او بازگشت می‌کنم(10).

**نکات:** جملۀ: **﴿**ٱللَّهُ هُوَ ٱلۡوَلِيُّ...**﴾** تاآخر دلالت دارد بر اینکه ولایت و سرپرست تکوینی مخصوص خداست به دلیل اینکه او بر هرچیزی تواناست و ولی باید «محیی موتی وقدیر علی كل شئ» باشد. و جملۀ: **﴿**وَمَا ٱخۡتَلَفۡتُمۡ فِيهِ**﴾** دلالت دارد که در هرمسئله که مورد اختلاف باشد باید به خدا و کتاب او رجوع کنند برای رفع اختلاف. متأسفانه مسلمین به این قاعده عمل نکرده و هزاران اختلاف ایجاد کرده‌اند.

﴿فَاطِرُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ جَعَلَ لَكُم مِّنۡ أَنفُسِكُمۡ أَزۡوَٰجٗا وَمِنَ ٱلۡأَنۡعَٰمِ أَزۡوَٰجٗا يَذۡرَؤُكُمۡ فِيهِۚ لَيۡسَ كَمِثۡلِهِۦ شَيۡءٞۖ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ ١١ لَهُۥ مَقَالِيدُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ يَبۡسُطُ ٱلرِّزۡقَ لِمَن يَشَآءُ وَيَقۡدِرُۚ إِنَّهُۥ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٞ ١٢﴾ [الشوری:11-12].

**ترجمه:** خدایی که هستی ده آسمان‌ها و زمین است برای شما از جنس خودتان جفت‌ها قرار داد واز چهار پایان جفت‌هایی قرار داد. که در جعل ازواج، شما را بسیار می‌گرداند، مانند او چیزی نیست و اوست شنوای بینا(11) مخصوص اوست کلیدهای آسمان‌ها و زمین، برای هرکس بخواهد روزی را وسعت می‌دهد و تنگ می‌گیرد زیرا او به هر چیزی داناست(12).

**نکات:** کاف در ﴿لَيۡسَ كَمِثۡلِهِۦ شَيۡءٞ﴾ را بعضی زائده گرفته‌اند، ولی حق این است که حرف زائد در کتاب خدا نباشد و وجود کاف در اینجا بر مبالغۀ در نفی مثل دلالت دارد، چنانکه عرب می‌گوید: «مثلك لا یبخل یعنی»؛ وقتی که مثل تو بخل نکنند تو به طریق اولی نباید بخل کنی، و یا می‌گوید: «لایقال الجاهل لمثلی»، مقصود این است که وقتی به مانند من جاهل گفته نشود به خود من بطریق اولی، در اینجا مقصود این است که مانند خدا را مانندی نیست، برای خود او یقیننا مانندی نیست، و این کلام برای مبالغه است. و جملۀ: **﴿**وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ**﴾** دلالت دارد بر حصر این دو صفت بر خدا با اینکه مخلوق نیز سمیع و بصیر می‌باشد، پس مقصود حصر کمال این دو صفت است نه اصل آنها و کمال آنها بلا وسیله و آله می‌باشد([[72]](#footnote-72)).

﴿شَرَعَ لَكُم مِّنَ ٱلدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِۦ نُوحٗا وَٱلَّذِيٓ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ وَمَا وَصَّيۡنَا بِهِۦٓ إِبۡرَٰهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰٓۖ أَنۡ أَقِيمُواْ ٱلدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُواْ فِيهِۚ كَبُرَ عَلَى ٱلۡمُشۡرِكِينَ مَا تَدۡعُوهُمۡ إِلَيۡهِۚ ٱللَّهُ يَجۡتَبِيٓ إِلَيۡهِ مَن يَشَآءُ وَيَهۡدِيٓ إِلَيۡهِ مَن يُنِيبُ ١٣ وَمَا تَفَرَّقُوٓاْ إِلَّا مِنۢ بَعۡدِ مَا جَآءَهُمُ ٱلۡعِلۡمُ بَغۡيَۢا بَيۡنَهُمۡۚ وَلَوۡلَا كَلِمَةٞ سَبَقَتۡ مِن رَّبِّكَ إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمّٗى لَّقُضِيَ بَيۡنَهُمۡۚ وَإِنَّ ٱلَّذِينَ أُورِثُواْ ٱلۡكِتَٰبَ مِنۢ بَعۡدِهِمۡ لَفِي شَكّٖ مِّنۡهُ مُرِيبٖ ١٤ فَلِذَٰلِكَ فَٱدۡعُۖ وَٱسۡتَقِمۡ كَمَآ أُمِرۡتَۖ وَلَا تَتَّبِعۡ أَهۡوَآءَهُمۡۖ وَقُلۡ ءَامَنتُ بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ مِن كِتَٰبٖۖ وَأُمِرۡتُ لِأَعۡدِلَ بَيۡنَكُمُۖ ٱللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمۡۖ لَنَآ أَعۡمَٰلُنَا وَلَكُمۡ أَعۡمَٰلُكُمۡۖ لَا حُجَّةَ بَيۡنَنَا وَبَيۡنَكُمُۖ ٱللَّهُ يَجۡمَعُ بَيۡنَنَاۖ وَإِلَيۡهِ ٱلۡمَصِيرُ ١٥﴾ [الشوری:13-15].

ترجمه: خدا برای شما دینی را آئین نهاد که نوح را به آن سفارش کرده بود و نیز آن دینی که به سوی تو وحی کردیم و آن دینی که ابراهیم و موسی و عیسی را به آن سفارش کردیم که آن دین را برپا دارید و در آن تفرقه نیفکنید، گران است بر مشرکین آنچه را به آن دعوت می‌کنید، خدا به خود اختصاص می‌دهد هرکه را بخواهد و به سوی خود هدایت می‌کند هرکه به او برگردد(13) و پراکنده نشدند مگر پس از علم و دانشی که برای ایشان آمد برای ستمگری میان خودشان، و اگر نبود فرمانی که از جانب پروردگارت قبلا بیان شده (که) تا مدت معینی (مهلت دارند)، بین ایشان حکم می‌شد، و به راستی آنان که کتاب آسمانی را پس از انبیا ارث برده‌اند در شکی تهمت‌آور می‌باشند(14) پس برای وحدت کلمه دعوت نما، و استقامت کن چنانکه مأموری، و آراء ایشان را پیروی مکن و بگو ایمان آورده‌ام به هر کتابی که خدا نازل کرده، و مأمورم که میان شما عدالت کنم، خدا پروردگار ما و پروردگار شماست، اعمال ما خاص ما و اعمال شما خاص شما، خصومت و حجتی بین ما و شما نیست، خدا بین ما را جمع می‌کند و بازگشت به سوی اوست(15).

**نکات:** جملۀ: **﴿**شَرَعَ لَكُم...**﴾** دلالت دارد که دین اسلام دین تمام انبیاء بوده و شارع آن خداست، و جملۀ: **﴿**وَلَا تَتَفَرَّقُواْ فِيهِۚ كَبُرَ عَلَى ٱلۡمُشۡرِكِينَ مَا تَدۡعُوهُمۡ إِلَيۡهِ**﴾** دلالت دارد که دین اسلام دین وحدت است و چیزی بدتر از تفرقه نیست و مشرکین از اتحاد اسلام و وحدت اسلام خائفند. و جملۀ: **﴿**إِلَّا مِنۢ بَعۡدِ مَا جَآءَهُمُ ٱلۡعِلۡمُ بَغۡيَۢا بَيۡنَهُمۡ**﴾**، دلالت دارد که طرفداران تفرقه دانشمندانند و همه متوجه می‌باشند ولی جور و حسد باعث شده که به تفرقه چنگ زده و از دین دور شده‌اند. و اسم اشارۀ **﴿**فَلِذَٰلِكَ فَٱدۡعُ**﴾** اشاره به وقوع تفرقه یعنی برای همین که تفرقه آمده تو به وحدت دعوت نما. و **﴿**لَا حُجَّةَ**﴾** یعنی؛ «ولا حجة نافعة».

در اینجا به آیۀ 213 سورۀ بقره مراجعه شود.

﴿وَٱلَّذِينَ يُحَآجُّونَ فِي ٱللَّهِ مِنۢ بَعۡدِ مَا ٱسۡتُجِيبَ لَهُۥ حُجَّتُهُمۡ دَاحِضَةٌ عِندَ رَبِّهِمۡ وَعَلَيۡهِمۡ غَضَبٞ وَلَهُمۡ عَذَابٞ شَدِيدٌ ١٦ ٱللَّهُ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ ٱلۡكِتَٰبَ بِٱلۡحَقِّ وَٱلۡمِيزَانَۗ وَمَا يُدۡرِيكَ لَعَلَّ ٱلسَّاعَةَ قَرِيبٞ ١٧ يَسۡتَعۡجِلُ بِهَا ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِهَاۖ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مُشۡفِقُونَ مِنۡهَا وَيَعۡلَمُونَ أَنَّهَا ٱلۡحَقُّۗ أَلَآ إِنَّ ٱلَّذِينَ يُمَارُونَ فِي ٱلسَّاعَةِ لَفِي ضَلَٰلِۢ بَعِيدٍ ١٨ ٱللَّهُ لَطِيفُۢ بِعِبَادِهِۦ يَرۡزُقُ مَن يَشَآءُۖ وَهُوَ ٱلۡقَوِيُّ ٱلۡعَزِيزُ ١٩﴾ [الشوری:16-19].

ترجمه: و آنان که جدل و محاجه می‌کنند در راه خدا پس از آن که راه خدا اجابت شده (و مردم ایمان آوردند) حجت ایشان باطل است نزد پروردگارشان و بر ایشان خشم خدا و برای ایشان است عذاب سختی(16) خداست که نازل کرده این کتاب را به حق و نازل کرده میزان را، و نمی‌دانی که ساعت قیامت شاید نزدیک باشد(17) کسانی که به آن ایمان ندارند شتاب می‌کنند به آن، و کسانی که ایمان آورده‌اند ترسانند از آن و می‌دانند که آن راست است، آگاه باش آنان که دربارۀ ساعت قیامت مراء و جدال می‌کنند محققا در گمراهی دوری هستند (18) خدا به بندگان خود لطف دارد هر‌که را بخواهد روزی می‌دهد و اوست نیرومند عزیز(19).

**نکات: ﴿**وَٱلَّذِينَ يُحَآجُّونَ...**﴾** روایت شده که دربارۀ یهودیان نازل شده که می‌گفتند: دین ما و پیامبر ما مورد اتفاق طرفین است، هم ما قبول داریم و هم مسلمین، ولی دین اسلام مورد اتفاق نیست، باید **اولاً:** در جواب ایشان گفته شود اگر قرآن نباشد دین شما را با آن همه خرافات ما نمی‌پذیریم، آن دین و آن خرافاتش مورد اتفاق و قبول ما نیست. و **ثانیاً:** وقتی حجت الهی آمد و مردم پذیرفتند و ندای الهی را لبیک گفتند، دلیل‌های خلقی ناچیز و در جنب آن بی‌ارزش است. و جملۀ: **﴿**أَنزَلَ ٱلۡكِتَٰبَ بِٱلۡحَقِّ وَٱلۡمِيزَانَ**﴾**، دلالت دارد که قرآن و میزان یک چیز است اگر عطف خاص بر عام باشد، بنابر‌این قرآن میزان و مقیاس و معیار امور دینی است از طرف خدا که هرچه موافق این میزان باشد صحیح است و هر چه نباشد باطل است، ولی مسلمان به این میزان باید آشنا شود تا بتواند مطالب دینی را با آن بسنجد و میزان کند. متأسفانه مسلمین به میزان إلهی و مقیاس دین خود آشنا نیستند و بلکه عقائد و اعمالشان ضد قرآن است([[73]](#footnote-73))، ولی ظاهر عطف این است که معطوف غیراز معطوف علیه می‌باشد. و ممکن است بگوئیم الف و لام ﴿ٱلۡكِتَٰبَ﴾ اشاره به قرآن است و همچنین الف و لام وَٱلۡمِيزَانَ**﴾**، بنابر‌این الکتاب و المیزان هر دو یک چیز است.

﴿مَن كَانَ يُرِيدُ حَرۡثَ ٱلۡأٓخِرَةِ نَزِدۡ لَهُۥ فِي حَرۡثِهِۦۖ وَمَن كَانَ يُرِيدُ حَرۡثَ ٱلدُّنۡيَا نُؤۡتِهِۦ مِنۡهَا وَمَا لَهُۥ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِن نَّصِيبٍ ٢٠ أَمۡ لَهُمۡ شُرَكَٰٓؤُاْ شَرَعُواْ لَهُم مِّنَ ٱلدِّينِ مَا لَمۡ يَأۡذَنۢ بِهِ ٱللَّهُۚ وَلَوۡلَا كَلِمَةُ ٱلۡفَصۡلِ لَقُضِيَ بَيۡنَهُمۡۗ وَإِنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ لَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ ٢١ تَرَى ٱلظَّٰلِمِينَ مُشۡفِقِينَ مِمَّا كَسَبُواْ وَهُوَ وَاقِعُۢ بِهِمۡۗ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ فِي رَوۡضَاتِ ٱلۡجَنَّاتِۖ لَهُم مَّا يَشَآءُونَ عِندَ رَبِّهِمۡۚ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَضۡلُ ٱلۡكَبِيرُ ٢٢﴾ [الشوری:20-22].

**ترجمه:** هر‌کس زراعت و کشت آخرت را خواهد ما در کشت او بیفزاییم و هر‌کس کشت دنیا را خواهد از دنیا به او بدهیم و برای او در آخرت نصیبی نباشد (20) آیا برای مشرکان شریکانی هست که برای ایشان آئین و کیشی آورند که خدا به آن اجازه نداده و اگر کلمۀ الفصل (مبنی برمهلت و تأخیرقیامت) نبود بین ایشان حکم می‌شد و محققاً برای ستمگران عذابی دردناک­است(21) می‌بینی ستمگران را که هراسانند از آنچه کرده‌اند و آنچه کرده‌اند به ایشان خواهد رسید. و آنان که ایمان آورده و عمل‌های شایسته کرده در باغ‌های بهشتند، هر چه بخواهند برایشان نزد پروردگارشان فراهم است. این ­است همان کرم بزرگ(22).

**نکات: ﴿**يُرِيدُ حَرۡثَ ٱلۡأٓخِرَةِ**﴾** را مقدم داشته برای اهمیت آن و فرق گذاشته بین دنیاخواهی و آخرت خواهی که اگر آخرت را بخواهد **اولاً:** برای او افزون می‌‌دهیم و این افزونی برای دنیاخواهی نیست. و **ثانیاً:** اگر آخرت بخواهد ممکن است دنیا را نیز داشته باشد ولی اگر دنیا بخواهد در آخرت نصیبی ندارد. و مقصود از **﴿**شُرَكَٰٓؤُاْ شَرَعُواْ...**﴾** همان پیشوایانی است که مردم آنان را در جعل شرع و احکام، شریک خدا قرار داده و حکم ایشان را می‌پذیرند. و بدتر از اینها این است که به بنده‌ای از بندگان خدا، شریک القرآن خطاب می‌کنند.

﴿ذَٰلِكَ ٱلَّذِي يُبَشِّرُ ٱللَّهُ عِبَادَهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِۗ قُل لَّآ أَسۡ‍َٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ أَجۡرًا إِلَّا ٱلۡمَوَدَّةَ فِي ٱلۡقُرۡبَىٰۗ وَمَن يَقۡتَرِفۡ حَسَنَةٗ نَّزِدۡ لَهُۥ فِيهَا حُسۡنًاۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ شَكُورٌ ٢٣﴾ [الشوری:23].

**ترجمه:** این است آنچه خدا به بندگان خود بشارت می‌دهد آنان را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند. بگو من از شما برای رسالتم مزدی نمی‌خواهم مگر دوستی کردن در امری که موجب قرب به سوی خداست و آنکه کار نیکی کند برای او در آن کار نیک بیافزاییم (یعنی مضاعف کنیم) زیرا خدا آمرزندۀ شکر گزار است(23).

نکات: ﴿ذَٰلِكَ﴾ اشاره است به وعده‌هایی که خدا در آیۀ قبل داده است، و برای جملۀ: **﴿**إِلَّا ٱلۡمَوَدَّةَ فِي ٱلۡقُرۡبَىٰ**﴾**، معانی متعدده ذکر کرده‌اند اول اینکه؛ مقصود از ﴿ٱلۡقُرۡبَىٰ**﴾** «ما یتقرب إلی الله» باشد کما هو الظاهر و این معنی را مرحوم طبرسی مقدم داشته است. دوم؛ ﴿فِي ٱلۡقُرۡبَىٰ﴾ را به معنی؛ ذی القربی بدانیم یعنی؛ صاحب قرابت و خویشی و این برخلاف ظاهر است، زیرا ﴿فِي﴾ بمعنی ذی در هیچ جا نیامده. و اگر مقصود از ﴿فِي ٱلۡقُرۡبَىٰ﴾؛ فی ذی القربی به حذف ذی باشد یعنی در مورد خویشان و عترت من نیکی و مودت کنید ولی حذف ذی بر خلاف اصل است. سوم ﴿فِي ٱلۡقُرۡبَىٰ﴾ یعنی؛ فی قرابتی و چون خطاب به مشرکین است این معنی بعید نیست، یعنی ای مشرکین من از شما مزد نمی‌خواهم جز اینکه خویشی مرا با خود ملاحظه نموده، و از این جهت دوستی مرا منظور دارید و از نزاع و خصومت با من دست بردارید. زیرا رسول خداص با تمام قریش و مشرکین به لحاظ آباء و اجداد، خویشی داشت، پس این معنی را که ابن عباس و بسیاری از مفسرین نموده‌اند می‌توان پذیرفت، و به علاوه این سوره در مکه نازل شده و آن وقت رسول خداص عترتی نداشت که معنی دوم مقصود باشد،. و مخفی نماند ما مودت عترت و خویشان مؤمن رسول خداص را واجب می‌دانیم به دلیل‌های دیگری از روایات و آیات، اما بحث این است که از این آیه استفاده نمی‌شود، خدا در آیه 71 سوره توبه فرموده: ﴿وَٱلۡمُؤۡمِنُونَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتُ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلِيَآءُ بَعۡضٖۚ﴾([[74]](#footnote-74))، و البته عترت و اهل بیت رسول فرد کامل مؤمنین می‌باشند، و محبت و مودت ایشان بر هرمسلمانی لازم است، و رسول خداص فرموده: «أَلاَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مُؤْمِناً مُسْتَكْمِلَ الْإِيمَان‏ُِ»([[75]](#footnote-75))، ولی خطاب به مشرکین و گفتن این که من از رسالتم مزد نمی‌خواهم مگر دوست با عترتم صحیح نیست زیرا مشرکین رسالت او را قبول نداشتند، به اضافه در زمان نزول این آیه، رسول خداص عترتی نداشته و به اضافه ﴿فِي ٱلۡقُرۡبَىٰ﴾ را به معنی ذی القربی گرفتن بدون دلیل است.

﴿أَمۡ يَقُولُونَ ٱفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبٗاۖ فَإِن يَشَإِ ٱللَّهُ يَخۡتِمۡ عَلَىٰ قَلۡبِكَۗ وَيَمۡحُ ٱللَّهُ ٱلۡبَٰطِلَ وَيُحِقُّ ٱلۡحَقَّ بِكَلِمَٰتِهِۦٓۚ إِنَّهُۥ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ٢٤ وَهُوَ ٱلَّذِي يَقۡبَلُ ٱلتَّوۡبَةَ عَنۡ عِبَادِهِۦ وَيَعۡفُواْ عَنِ ٱلسَّيِّ‍َٔاتِ وَيَعۡلَمُ مَا تَفۡعَلُونَ ٢٥ وَيَسۡتَجِيبُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَيَزِيدُهُم مِّن فَضۡلِهِۦۚ وَٱلۡكَٰفِرُونَ لَهُمۡ عَذَابٞ شَدِيدٞ ٢٦﴾ [الشوری:24-26].

**ترجمه:** بلکه می‌گویند بر خدا دروغ بسته (در ادعای رسالت) پس اگر خدا می‌خواست مهر می‌زد بر قلبت وخدا باطل را زائل و حق را با کلمات خود ثابت می‌دارد زیرا او به آنچه در سینه‌ها و دل‌هاست عالم می‌باشد(24) و اوست که توبه را از بندگانش می‌پذیرد و از بدی‌ها عفو می‌کند و می‌داند آنچه را بجا می‌آورید(25) و اجابت می‌کند کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادند و از کرم خود مزد ایشان را بیافزاید، و برای کافران عذابی سخت است(26).

**نکات:** جملۀ: **﴿**فَإِن يَشَإِ ٱللَّهُ يَخۡتِمۡ عَلَىٰ قَلۡبِكَ**﴾** را دو معنی محتمل است:

یکی این که؛ اگر ادعای وحی و رسالت تو چنان که کفار می‌گویند افتراء بود خدا می‌توانست مهر بزند بر قلبت که دیگر نتوانی چنین جملاتی مانند قرآن اظهار کنی و ظاهر هم همین معنی است.

دوم اینکه؛ کفار تو را مفتری می‌خوانند و مجنون و ساحر و کذاب، پس اگر خدا می‌خواست چنان قلبت را حفظ می‌کرد که این سخنان در او اثر نکند.

و مقصود از **﴿**ذَاتِ ٱلصُّدُور**﴾** در اینجا چون ذات بمعنی حقیقت است یعنی حقائقی که در سینه است اضافۀ مظروف به ظرف آن، یعنی عقاید و خیالات که قائم به دلها است.

﴿وَلَوۡ بَسَطَ ٱللَّهُ ٱلرِّزۡقَ لِعِبَادِهِۦ لَبَغَوۡاْ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَٰكِن يُنَزِّلُ بِقَدَرٖ مَّا يَشَآءُۚ إِنَّهُۥ بِعِبَادِهِۦ خَبِيرُۢ بَصِيرٞ ٢٧ وَهُوَ ٱلَّذِي يُنَزِّلُ ٱلۡغَيۡثَ مِنۢ بَعۡدِ مَا قَنَطُواْ وَيَنشُرُ رَحۡمَتَهُۥۚ وَهُوَ ٱلۡوَلِيُّ ٱلۡحَمِيدُ ٢٨ وَمِنۡ ءَايَٰتِهِۦ خَلۡقُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِن دَآبَّةٖۚ وَهُوَ عَلَىٰ جَمۡعِهِمۡ إِذَا يَشَآءُ قَدِيرٞ ٢٩﴾ [الشوری:27-29].

**ترجمه:** و اگر خدا روزی بندگانش را گشایش بدهد در زمین ستم کنند ولیکن نازل می‌کند به اندازه‌ای که بخواهد زیرا او به بندگان خود آگاه و بیناست (27) و اوست که باران مفید را نازل می‌کند پس­از آنکه ایشان مأیوس شده‌‌اند و رحمت خود را منتشر می‌سازد و اوست سرپرست ستوده(28) و از نشانه‌های قدرت اوست خلق آسمان‌ها و زمین و آنچه از جنبندگان که در آن دو پراکنده نموده است و او بر جمع کردن ایشان هر وقتی که بخواهد تواناست(29).

**نکات:** بیشتر آیات قرآن در اثبات صانع تواناست از طریق آیات خلقت او، پس معرفت خدا باید از طریق توجه به آیات قدرت او باشد. و جملۀ: **﴿**وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِن دَآبَّةٖ**﴾**، دلالت داردکه خدا درآسمان‌ها وزمین یعنی در هردو جنبندگانی خلق نموده است، پس طبق این آیه در کروات بالا نیز مانند زمین جنبندگانی است و اکثر دانشمندان فیزیکی نیز بر آنند که در خارج از کرۀ زمین هم تمدنی وجود دارد، حتی تمدن‌های عالی‌تر از تمدن اهل زمین، و کتاب مجمع البحرین از حضرت علی روایت کرده (البته آن حضرت هم قطعاً از رسول خداص شنیده) که فرمود: «هَذِهِ النُّجُومُ الَّتِي فِي السَّمَاءِ مَدَائِنُ مِثْلُ الْمَدَائِنِ الَّتِي فِي الْأَرْضِ‏ِ»([[76]](#footnote-76))، یعنی: «در این ستارگانی که در آسمان‌هاست شهرهایی وجود دارد مانند شهرهایی که در کرۀ زمین موجود می‌باشد.» و ضمیر **﴿**عَلَىٰ جَمۡعِهِم**﴾** که ضمیر عقلا می‌باشد برای تغلیب است، یعنی اگر چه جنبندگان زمین و آسمان اکثرا ممکن است حیواناتی لایعقل باشند اما چون عقلاء نیز در بین ایشان هستند و لذا برای احضار ایشان در قیامت ضمیر جمع عاقل آورده است.

﴿وَمَآ أَصَٰبَكُم مِّن مُّصِيبَةٖ فَبِمَا كَسَبَتۡ أَيۡدِيكُمۡ وَيَعۡفُواْ عَن كَثِيرٖ ٣٠ وَمَآ أَنتُم بِمُعۡجِزِينَ فِي ٱلۡأَرۡضِۖ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِن وَلِيّٖ وَلَا نَصِيرٖ ٣١ وَمِنۡ ءَايَٰتِهِ ٱلۡجَوَارِ فِي ٱلۡبَحۡرِ كَٱلۡأَعۡلَٰمِ ٣٢ إِن يَشَأۡ يُسۡكِنِ ٱلرِّيحَ فَيَظۡلَلۡنَ رَوَاكِدَ عَلَىٰ ظَهۡرِهِۦٓۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّكُلِّ صَبَّارٖ شَكُورٍ ٣٣ أَوۡ يُوبِقۡهُنَّ بِمَا كَسَبُواْ وَيَعۡفُ عَن كَثِيرٖ ٣٤ وَيَعۡلَمَ ٱلَّذِينَ يُجَٰدِلُونَ فِيٓ ءَايَٰتِنَا مَا لَهُم مِّن مَّحِيصٖ ٣٥﴾ [الشوری:30-35].

**ترجمه:** و هر مصیبتی که به شما برسد پس برای کارهایی است که قدرت شما آنها را کسب کرده و خدا از بسیاری عفو می‌کند(30) و شما در زمین گریزی نتوانید و برای شما غیرخدا سرپرست و یاوری نیست(31) و از جملۀ آیات او کشتی‌های روان در دریا است مانند کوه‌های مرتفع(32) اگر خدا بخواهد باد را آرام کند که آنها بر پشت آب راکد شوند حقا که در این آیاتی است برای صبرپیشگان شکرگزار(33) و یا کشتی‌نشینان را به واسطۀ آنچه کرده‌اند غرق کند و هلاکشان نماید و او از بسیاری می­بخشد(34) و تا آنان که دربارۀ آیات ما مجادله ومخاصمه می‌کنند بدانند که برای ایشان گریزگاهی نیست (35).

**نکات:** مقصود از جملۀ: ﴿وَمَآ أَصَٰبَكُم مِّن مُّصِيبَةٖ فَبِمَا كَسَبَتۡ أَيۡدِيكُمۡ﴾، حوادثی است که جاری می‌شود و یا در اثر تنبلی و بی‌باکی و یا در اثر عصیان بشر بلا و مصیباتی بر او وارد می‌شود و اگر چه عمومیت ندارد، و ممکن است بگوییم مخاطب در آیه کفار و فساقند زیرا انبیاء، اولیاء و اطفال را اگر مصیبت برسد برای کسب و عصیانشان نیست و همچنین است در جملۀ: **﴿**أَوۡ يُوبِقۡهُنَّ...**﴾** «یوبق أهلهن» می‌باشد. و **﴿**يَعۡلَمَ**﴾** منصوب است به تقدیر لام یعنی؛ «لأن یعلم».

﴿فَمَآ أُوتِيتُم مِّن شَيۡءٖ فَمَتَٰعُ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۚ وَمَا عِندَ ٱللَّهِ خَيۡرٞ وَأَبۡقَىٰ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَلَىٰ رَبِّهِمۡ يَتَوَكَّلُونَ ٣٦ وَٱلَّذِينَ يَجۡتَنِبُونَ كَبَٰٓئِرَ ٱلۡإِثۡمِ وَٱلۡفَوَٰحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُواْ هُمۡ يَغۡفِرُونَ ٣٧ وَٱلَّذِينَ ٱسۡتَجَابُواْ لِرَبِّهِمۡ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَأَمۡرُهُمۡ شُورَىٰ بَيۡنَهُمۡ وَمِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ يُنفِقُونَ ٣٨ وَٱلَّذِينَ إِذَآ أَصَابَهُمُ ٱلۡبَغۡيُ هُمۡ يَنتَصِرُونَ ٣٩﴾ [الشوری:36-39].

**ترجمه:** پس آنچه به شما داده شده کالای زندگی دنیاست و آنچه نزد خداست بهتر و پاینده‌تر است برای آنان که ایمان آورده و بر پروردگارشان توکل می‌کنند(36) و آنان که از گناهان بزرگ و کارهای زشت اجتناب می‌کنند و چون به خشم آیند صرف‌نظر می‌کنند(37) و آنان که پروردگار خود را اجابت کرده و نماز را برپا داشته و امرشان بین خودشان به مشورت است و از آنچه روزی ایشان نموده‌ایم انفاق می‌کنند(38) و آنان که چون ستمی به ایشان رسیده نصرت جویند(39).

**نکات:** حق‌تعالی اختصاص داده بهرۀ آخرت را به آنان که دارای صفات پنجگانۀ در آیات فوق باشند. **﴿**وَأَمۡرُهُمۡ شُورَىٰ بَيۡنَهُمۡ**﴾**، دلالت دارد که امر، مشورتی است پس مسلمین باید متوجه و در مشورت امور خصوصاً امر زمامداری ساعی باشند. و مقصود از **﴿**يَنتَصِرُونَ**﴾** این است که نصرت جویند و انتقام کشند حال اگر کسی بگوید خدا در آیات بسیاری فرموده؛ عفو بهتر است. چگونه در اینجا دستور انتقام داده؟ جواب این است که عفو در موردی خوب است و انتقام در مورد دیگر، در جایی که جانی (جنایتکار) جری خواهد شد در آنجا انتقام باید کشید و در آنجا که جانی ضعیف است و جری نمی‌شود بلکه طلب عفو می‌کند باید عفو نمود و لذا در آیۀ ذیل همین را نیک شمرده:

﴿وَجَزَٰٓؤُاْ سَيِّئَةٖ سَيِّئَةٞ مِّثۡلُهَاۖ فَمَنۡ عَفَا وَأَصۡلَحَ فَأَجۡرُهُۥ عَلَى ٱللَّهِۚ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلظَّٰلِمِينَ ٤٠ وَلَمَنِ ٱنتَصَرَ بَعۡدَ ظُلۡمِهِۦ فَأُوْلَٰٓئِكَ مَا عَلَيۡهِم مِّن سَبِيلٍ ٤١ إِنَّمَا ٱلسَّبِيلُ عَلَى ٱلَّذِينَ يَظۡلِمُونَ ٱلنَّاسَ وَيَبۡغُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ بِغَيۡرِ ٱلۡحَقِّۚ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ ٤٢ وَلَمَن صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَٰلِكَ لَمِنۡ عَزۡمِ ٱلۡأُمُورِ ٤٣﴾ [الشوری:40-43].

**ترجمه:** و جزای بدی، بدیی است به مثل آن، پس هر‌که عفو نماید و اصلاح کند پس اجر و پاداشش بر عهدۀ خداست محققاً خدا دوست نمی‌دارد ستمگران را (40) و هر‌کس پس از ستم بر او انتقام جوید راه تعرض علیه آنان نیست(41) همانا راه تعرض علیه کسانی است که به مردم ستم می‌کنند و در زمین به ناحق گردن­کشی نمایند آنان عذابی دردناک دارند(42) و مسلم هرکه صبر کند و گذشت نماید محققا صبر و گذشت او از کارهای مطلوب است(43).

**نکات: ﴿**وَجَزَٰٓؤُاْ سَيِّئَةٖ سَيِّئَةٞ مِّثۡلُهَا**﴾** دلالت دارد که در قصاص و دیات باید مثلیت مراعات شود، اگر چه جزای سیئه، سیئه نیست ولی در اینجا به مناسبت تقابل، به جزای سیئه اطلاق سیئه شده مجازا. و مقصود از عزم الأمور این است که اگر صبر و گذشت نباشد کارها لنگ می‌شود، پس به صبر و گذشت باید هر عاقلی عزم خود را جزم کند.

﴿وَمَن يُضۡلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِن وَلِيّٖ مِّنۢ بَعۡدِهِۦۗ وَتَرَى ٱلظَّٰلِمِينَ لَمَّا رَأَوُاْ ٱلۡعَذَابَ يَقُولُونَ هَلۡ إِلَىٰ مَرَدّٖ مِّن سَبِيلٖ ٤٤ وَتَرَىٰهُمۡ يُعۡرَضُونَ عَلَيۡهَا خَٰشِعِينَ مِنَ ٱلذُّلِّ يَنظُرُونَ مِن طَرۡفٍ خَفِيّٖۗ وَقَالَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ وَأَهۡلِيهِمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۗ أَلَآ إِنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ فِي عَذَابٖ مُّقِيمٖ ٤٥ وَمَا كَانَ لَهُم مِّنۡ أَوۡلِيَآءَ يَنصُرُونَهُم مِّن دُونِ ٱللَّهِۗ وَمَن يُضۡلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِن سَبِيلٍ ٤٦﴾ [الشوری:44-46].

**ترجمه:** و کسی را که خدا به گمراهی گذارد برای او دوستی بعد از خدا نیست و ستمگران را می‌بینی که چون عذاب را ببینند می‌گویند آیا برای بازگشت راهی هست(44) و ایشان را ببینی که بر دوزخ عرضه می‌شوند درحالی که از خواری خاضعند از گوشۀ چشم نهانی می‌نگرند، و آنان که ایمان آورده گویند که زیانکاران کسانیند که در روز قیامت به خودشان و کسانشان زیان وارد کرده‌اند، آگاه باش که ستمگران در عذاب دائم‌اند(45) و غیر از خدا برای ایشان دوستانی که یاریشان کنند نباشد و کسی را که خدا به گمراهی گذارد برای او راهی نیست (46).

**نکات:** کلمۀ ﴿وَلِيّٖ﴾ در جملۀ: ﴿مِن وَلِيّٖ مِّنۢ بَعۡدِهِۦۗ﴾، اگر به معنی دوست باشد مقصود دوست نافع باشد که نفی شده و اگر به معنی سرپرست و قیم باشد آن نیز صحیح است. و مقصود از جملۀ: ﴿وَمَن يُضۡلِلِ ٱللَّهُ...﴾ این است که هرکس از هدایت اعراض کند و به راه ضلالت رود خدا او را به همان ضلالتی که انتخاب کرده وامی‌گذارد.

﴿ٱسۡتَجِيبُواْ لِرَبِّكُم مِّن قَبۡلِ أَن يَأۡتِيَ يَوۡمٞ لَّا مَرَدَّ لَهُۥ مِنَ ٱللَّهِۚ مَا لَكُم مِّن مَّلۡجَإٖ يَوۡمَئِذٖ وَمَا لَكُم مِّن نَّكِيرٖ ٤٧ فَإِنۡ أَعۡرَضُواْ فَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ عَلَيۡهِمۡ حَفِيظًاۖ إِنۡ عَلَيۡكَ إِلَّا ٱلۡبَلَٰغُۗ وَإِنَّآ إِذَآ أَذَقۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ مِنَّا رَحۡمَةٗ فَرِحَ بِهَاۖ وَإِن تُصِبۡهُمۡ سَيِّئَةُۢ بِمَا قَدَّمَتۡ أَيۡدِيهِمۡ فَإِنَّ ٱلۡإِنسَٰنَ كَفُورٞ ٤٨ لِّلَّهِ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ يَخۡلُقُ مَا يَشَآءُۚ يَهَبُ لِمَن يَشَآءُ إِنَٰثٗا وَيَهَبُ لِمَن يَشَآءُ ٱلذُّكُورَ ٤٩ أَوۡ يُزَوِّجُهُمۡ ذُكۡرَانٗا وَإِنَٰثٗاۖ وَيَجۡعَلُ مَن يَشَآءُ عَقِيمًاۚ إِنَّهُۥ عَلِيمٞ قَدِيرٞ ٥٠﴾ [الشوری:47-50].

**ترجمه:** پروردگار خود را اجابت کنید پیش از آن که روزی بیاید که برگشتی برای آن از جانب خدا نیست، برای شما در آن روز پناهگاهی نباشد و نه شما را توانایی انکار است(47) پس اگر اعراض کردند ما تو را به نگهبانی ایشان نفرستاده‌ایم و بر عهدۀ تو نیست جز رساندن، و محققا ما وقتی از جانب خودمان رحمتی را به انسان بچشانیم شاد و غره شود، و اگر به سبب کارهایی که به قدرت خود کرده‌اند بدی به ایشان برسد انسان کفران پیشه خواهد بود (48) مخصوص خداست ملک آسمان‌ها و زمین آنچه بخواهد خلق می‌کند، به هر کس بخواهد دختران عطا کند و به هر‌کس بخواهد پسران(49) و یا جفت می‌گرداند پسران و دختران را و هرکس را بخواهد نازاد قرار می‌دهد حقا او دانای تواناست (50).

**نکات:** ایجاد نسل به صحت، پاکی نطفه و یا رحم و یا هردو نیست بلکه به قدرت و مشیت خداست و لذا به هر‌کس بخواهد دختر و یا دخترانی می‌دهد. حق‌تعالی إناث را که جمع أنثی است مقدم داشته بر ذکور که جمع ذکر است و این تقدم به جهاتی است:

**اول:** اینکه بفهماند به زنان که با اینکه پدر و مادر به پسر مایلند من شما را مقدم داشتم تا بدانید که کرم من بیش از والدین است و در اطاعت خدا کوتاهی نکنید.

**دوم:** برای اینکه ختم می‌کند کار خود را به عطای بهتر و آنچه موجب سرور و نشاط است.

**سوم:** اگر اول دختر بدهد والدین او می‌دانند که توانایی اعتراض ندارند پس راضی می‌شوند و چون بعداً پسر دهد می‌دانند که این عطای زیادتر از کرم الهی است.

**چهارم:** چون ضعف زنان زیادتر از مردان است خدا خواسته آنان را بیشتر مورد عنایت خود قرار دهد.

﴿وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُكَلِّمَهُ ٱللَّهُ إِلَّا وَحۡيًا أَوۡ مِن وَرَآيِٕ حِجَابٍ أَوۡ يُرۡسِلَ رَسُولٗا فَيُوحِيَ بِإِذۡنِهِۦ مَا يَشَآءُۚ إِنَّهُۥ عَلِيٌّ حَكِيمٞ ٥١ وَكَذَٰلِكَ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ رُوحٗا مِّنۡ أَمۡرِنَاۚ مَا كُنتَ تَدۡرِي مَا ٱلۡكِتَٰبُ وَلَا ٱلۡإِيمَٰنُ وَلَٰكِن جَعَلۡنَٰهُ نُورٗا نَّهۡدِي بِهِۦ مَن نَّشَآءُ مِنۡ عِبَادِنَاۚ وَإِنَّكَ لَتَهۡدِيٓ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ٥٢ صِرَٰطِ ٱللَّهِ ٱلَّذِي لَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۗ أَلَآ إِلَى ٱللَّهِ تَصِيرُ ٱلۡأُمُورُ ٥٣﴾ [الشوری:51-53].

**ترجمه:** و در خور هیچ انسانی نبوده که خدا با او سخن گوید مگر به وحی و یا از پس پرده‌ای   
  
و یا بفرستد فرستاده‌ای که به اذن خدا آنچه او بخواهد وحی نماید محققاً او دانای حکیم است(51) و بدین‌گونه به سوی تو وحی کردیم قرآنی را از فرمان خودمان، تو نمی‌دانستی کتاب و ایمان چیست ولیکن آن را نوری قرار دادیم که به وسیلۀ آن هدایت کنیم هرکس از بندگانمان را که بخواهیم، و محققاً تو رهنمایی می‌کنی به راه راست(52) راه خدایی که مال او و مخصوص اوست آنچه در آسمان‌ها و زمین است. آگاه باشید که کارها به سوی خدا باز می‌گردد (53).

**نکات:** از این آیات استفاده می‌شود که طریق تکلم حق‌تعالی و وحی او به بشر بر سه قسم است: یا به الهام و رمز است و یا به ایجاد کلام و در اینجا چون متکلم خدای ناپیداست گویا پشت پردۀ غیب است. و قسم سوم اینست که قاصدی ارسال کنند مانند جبرئیل که بر محمدص نازل می‌شد و قسم دوم مانند ایجاد کلامی که برای موسی می‌شد. و قسم اول مانند وحی که به مادر موسی شد.

و جملۀ: **﴿**مَا كُنتَ تَدۡرِي مَا ٱلۡكِتَٰبُ وَلَا ٱلۡإِيمَٰنُ**﴾**، دلالت دارد که به طور مستمر قبل از آمدن وحی در چهل سالگی، رسول خداص به کلی از قرآن و نزول آن بی‌خبر بوده است و ایمانی که باید و شاید یعنی ایمان تفصیلی به صفات خدا آن طور که محتاج به نقل و وحی است نداشته، زیرا صفات خدا دو قسم است بعضی را به عقل عادی می‌توان اذعان نمود، ولی بعضی دیگر از صفات احتیاج به بیان دارد، زیرا ذات و صفات خدا را نمی‌داند ُجز خدا: «لَا یَعْلَمُ مَنْ هُوَ إِلَّا هُوَ وَلَا یَعلَمُ كَیفَ هُوَ إِلَّا هُوَ». و همچنین ایمان به ملائکه، رسل و احکام تفصیلی ما أنزل الله را رسول خداص نداشته است، اگر چه ایمان اجمالی داشته باشد. و الف و لام الإیمان اشاره به همین ایمان معهودی است که در قرآن بیان شده تفصیلا.

و **﴿**نَّهۡدِي بِهِۦ**﴾** دلالت دارد که هدایت خدا با قرآن است یعنی خدا همۀ مردم حتی ائمه را به وسیلۀ قرآن هدایت می‌کند، چنانکه خود ائمه نیز در کلماتشان این معنی را بیان فرموده‌اند، مثلا حضرت سجاد در ضمن دعاهای خود در صحیفۀ سجادیه می‌فرماید: «وَجَعَلْتَهُ نُوراً نَهْتَدِي مِنْ ظُلَمِ الضَّلَالَةِ وَالْـجَهَالَةِ بِاتِّبَاعِهِ، وَشِفَاءً لِمَنْ أَنْصَتَ بِفَهمِ التَّصْدِيقِ إِلَى اسْتِمَاعِه‏، وَعَلَمَ نَجَاةٍ لَا يَضِلُّ مَنْ أَمَّ قَصْدَ سُنَّتِهِ، وَلَا تَنَالُ أَيْدِي الْـهَلَكَاتِ مَنْ تَعَلَّقَ بِعُرْوَةِ عِصْمَتِه‏، فَاجْعَلْنَا مِمَّنْ يَرْعَاهُ حَقَّ رِعَايَتِهِ، وَيَدِينُ لَكَ بِاعْتِقَادِ التَّسْلِيمِ لِمُحْكَمِ آيَاتِهِ، وَيَفْزَعُ إِلَى الْإِقْرَارِ بِمُتَشَابِهِه‏، وَاعْصِمْنَا بِهِ مِنْ هُوَّةِ الْكُفْرِ وَدَوَاعِي النِّفَاقِ حَتَّى يَكُونَ لَنَا فِي الْقِيَامَةِ إِلَى رِضْوَانِكَ وَجِنَانِكَ قَائِدا، وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ يَعْتَرِفُ بِأَنَّهُ مِنْ عِنْدِكَ حَتَّى لَا يُعَارِضَنَا الشَّكُّ فِي تَصْدِيقِه‏، وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ يَعْتَصِمُ بِحَبْلِهِ، وَيَأْوِي مِنَ الْـمُتَشَابِهَاتِ إِلَى حِرْزِ مَعْقِلِه‏، ِ، وَلَا يَلْتَمِسُ الْـهُدَى فِي غَيْرِهِ، اللَّهُمَّ وَكَمَا نَصَبْتَ بِهِ مُحَمَّداً صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَمَ الدَّلَالَةِ عَلَيْكَ وَاجْعَلِ الْقُرْآنَ وَسِيلَةً لَنَا إِلَى أَشْرَفِ مَنَازِلِ الْكَرَامَةِ وَسَبَباً نُجْزَى بِهِ النَّجَاةَ فِي عَرْصَةِ الْقِيَامَة».

یعنی: «خدایا تو قرآن را نوری قرار دادی که ما با پیروی آن ازظلمت گمراهی و جهالت هدایت می‌یابیم، و شفا قرار دادی برای کسی که به فهم تصدیق برای شنیدنش ساکت شده و علم نجات و رستگاری است که گمراه نمی‌کند کسی را که قصد روش آن کند و هر‌کس به دستاویز عصمت آن بیاویزد مهالک به وی نرسد، پس ما را از کسانی قرار داده که آن را کاملاً رعایت می‌کنند و به اعتقاد بر تسلیم در مقابل آیات محکمش تو را اطاعت می‌کنند، خدایا به وسیلۀ قرآن ما را از قعر کفر و دواعی نفاق نگه‌دار تا آنکه روز قیامت ما را به رضوان و بهشت کشاننده باشد، خدایا ما را قرار ده از کسانی که معترفند قرآن از نزد توست تا در تصدیق آن دچار شک نشویم و ما را از کسانی قرار ده که به ریسمان قرآن چنگ می‌زنند و از متشابهاتش به پنگاهگاه محکمش پناه می‌برند و در غیر قرآن هدایت را طلب نمی‌کنند، خدایا تو به وسیلۀ قرآن محمد را نشانه‌ای برای دلالت بر خودت نصب نمودی، خدایا قرا بده قرآن را وسیلۀ رسیدن ما به شریفترین منازل ارجمند و سببی که به آن در عرصۀ قیامت نجات را جزا داده‌ شویم([[77]](#footnote-77)).» به هرحال هدایت فقط هدایت خدا است و پیامبر و ائمه در کلمات خود مکرر این مطلب­را بیان­کرده‌اند. رجوع شود به نهج البلاغه و سایرکلمات أئمه دراین­مورد. اگرچه با صراحت آیات قرآن در این مورد نیازی به ذکر آن کلمات نیست.

سورة الزخرف (مكية وهي تسع وثمانون آية)

سورۀ زخرف مکی و دارای 89 آیه می‌باشد

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿حمٓ ١ وَٱلۡكِتَٰبِ ٱلۡمُبِينِ ٢ إِنَّا جَعَلۡنَٰهُ قُرۡءَٰنًا عَرَبِيّٗا لَّعَلَّكُمۡ تَعۡقِلُونَ ٣ وَإِنَّهُۥ فِيٓ أُمِّ ٱلۡكِتَٰبِ لَدَيۡنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ ٤ أَفَنَضۡرِبُ عَنكُمُ ٱلذِّكۡرَ صَفۡحًا أَن كُنتُمۡ قَوۡمٗا مُّسۡرِفِينَ ٥ وَكَمۡ أَرۡسَلۡنَا مِن نَّبِيّٖ فِي ٱلۡأَوَّلِينَ ٦ وَمَا يَأۡتِيهِم مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا كَانُواْ بِهِۦ يَسۡتَهۡزِءُونَ ٧ فَأَهۡلَكۡنَآ أَشَدَّ مِنۡهُم بَطۡشٗا وَمَضَىٰ مَثَلُ ٱلۡأَوَّلِينَ ٨﴾ [الزخرف:1-8].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. حاء. میم(1) قسم به این کتاب روشن ظاهر کننده(2) به تحقیق که ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم شاید که تعقل کنید(3) و به تحقیق این قرآن در جامعۀ کتاب نزد ما بالامرتبه و دارای حکمت است(4) آیا قرآن را از شما بازداریم و بگذریم که شما قوم اسراف کار بوده‌اید(5) و چه بسیار پیامبرانی که فرستادیم در میان گذشتگان(6) و هیچ پیامبری برایشان نیامد مگر اینکه به او استهزاء می‌کردند(7) پس نیرومندترین ایشان را هلاک کردیم و قصۀ گذشتگان گذشت(8).

**نکات:** جملۀ: **﴿**وَٱلۡكِتَٰبِ ٱلۡمُبِينِ**﴾** دلالت دارد که قرآن کتابی است همه کس فهم و روشن. و جملۀ: **﴿**لَّعَلَّكُمۡ تَعۡقِلُونَ**﴾** دلالت دارد که قرآن قابل تعقل و تدبر است. و مقصود از **﴿**أُمِّ ٱلۡكِتَٰبِ**﴾**، جامعه و مجموعۀ کتاب می‌باشد چنانکه «أم الرأس» می‌گویند به کاسه‌ای که تمام قوای حاسه و مغز سر را در بر دارد و جامع و حاوی تمام آنهاست. و به فاتحه الکتاب **﴿**أُمِّ ٱلۡكِتَٰبِ**﴾** می‌گویند زیرا جامع تمام مطالب قرآن است. در اینجا حق‌تعالی می‌فرماید از کتاب جامع علم خود این کتاب را به صورت قرآنی عربی قرار دادیم.

و ﴿عَلِيٌّ حَكِيمٌ﴾ چنانکه در مقالاتی که ما پیرامون دعای ندبه نوشته و شرح داده‌ایم دو صفتند برای قرآن، و کلمۀ علی، علی وصفی است نه اسم عَلَم، ولی بعضی از بازیگران و خرافه‌تراشان ﴿عَلِيٌّ حَكِيمٌ﴾ را نام علی بن ابی طالب قرار داده و نعوذ بالله با قرآن بازی کرده و حتی در دعاها و زیارت‌نامه‌ها این جمله را به عنوان مدح علی آورده‌اند!! چنانکه در دعای ندبه به امام خودشان می‌گویند «يَا ابْنَ الصِّرَاطِ الْـمُسْتَقِيمِ يَا ابْنَ النَّبَإِ الْعَظِيمِ يَا ابْنَ مَنْ هُوَ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لعَلِيٌّ حَكِيمٌ!!»([[78]](#footnote-78))، یعنی ای پسر آن کسی که او را خدا نامبرده در این آیۀ فی امِّ الکتاب لعلی !! و در زیارت حضرت امیر خطاب به آن جناب می‌گویند: «السَّلَامُ عَلَى مَنْ أَنْزَلَ اللهُ فِيهِ: ﴿وَإِنَّهُۥ فِيٓ أُمِّ ٱلۡكِتَٰبِ لَدَيۡنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ﴾‏([[79]](#footnote-79))»!! در حالی که این آیه در وصف قرآن است و می‌فرماید قرآن در اصل و جامعۀ کتاب مقام بلندی دارد و دارای حکمت است. و به اضافه این سوره در مکه نازل شده و اهل مکه خود رسول را قبول نداشتند معرفی علی بن ابی طالب «بِأَنَّهُ هُوَ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لعَلِيٌّ حَكِيمٌ!!» سخن لغوی است.

و مقصود از جملۀ ﴿أَفَنَضۡرِبُ عَنكُمُ ٱلذِّكۡرَ صَفۡحًا﴾، ذکر، قرآن است یعنی چون شما کفار قوم اسراف کارید و میل ندارید آیات قرآن نازل شود آیا ما که خداییم به میل شما رفتار کنیم و قرآن را از شما بازگردانیم.

﴿وَلَئِن سَأَلۡتَهُم مَّنۡ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡعَلِيمُ ٩ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلۡأَرۡضَ مَهۡدٗا وَجَعَلَ لَكُمۡ فِيهَا سُبُلٗا لَّعَلَّكُمۡ تَهۡتَدُونَ ١٠ وَٱلَّذِي نَزَّلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءَۢ بِقَدَرٖ فَأَنشَرۡنَا بِهِۦ بَلۡدَةٗ مَّيۡتٗاۚ كَذَٰلِكَ تُخۡرَجُونَ ١١ وَٱلَّذِي خَلَقَ ٱلۡأَزۡوَٰجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ ٱلۡفُلۡكِ وَٱلۡأَنۡعَٰمِ مَا تَرۡكَبُونَ ١٢ لِتَسۡتَوُۥاْ عَلَىٰ ظُهُورِهِۦ ثُمَّ تَذۡكُرُواْ نِعۡمَةَ رَبِّكُمۡ إِذَا ٱسۡتَوَيۡتُمۡ عَلَيۡهِ وَتَقُولُواْ سُبۡحَٰنَ ٱلَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَٰذَا وَمَا كُنَّا لَهُۥ مُقۡرِنِينَ ١٣ وَإِنَّآ إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنقَلِبُونَ ١٤﴾ [الزخرف:9-14].

**ترجمه:** و اگر از ایشان سؤال کنی چه کس آسمان‌ها و زمین را آفریده؟ البته می‌گویند آنها را خدای عزیز دانا آفریده است(9) آنکه برای شما زمین را گهواره نمود و برای شما در آن راه‌ها قرار داد تا شما راه یابید(10) و آنکه از آسمان آب را به اندازه نازل نمود و شهر مواتی را بدان زنده کردیم بدینگونه (از گورها) خارج می‌شوید(11) و آنکه تمام جفت‌ها را آفریده و برای شما از کشتی و چهارپایان قرار داد آنچه را که سوار می‌شوید(12) تا بر پشت آن استقرار یابید آنگاه نعمت پروردگارتان را یاد کنید چون بر آن استقرار یافتید و بگویید منزه و والاست آنکه برای ما این را مسخر و آرام کرده و ما هم سنگ آن نبوده و طاقت (رام کردن)آن­را نداشتیم(13) ومحققا ما به سوی پروردگارمان بازمی‌گردیم(14).

نکات: جملۀ: ﴿وَلَئِن سَأَلۡتَهُم...﴾ دلالت دارد که مشرکین خدای خالق آسمان‌ها و زمین را قبول داشتند و معبودان و بت‌های خود را خالق نمی‌دانستند. و جملۀ: ﴿سُبۡحَٰنَ ٱلَّذِي سَخَّرَ لَنَا﴾، دلالت دارد که انسان چون بر حیوان و یا بر کشتی و یا بر ماشینی سوار شد باید حمد و تسبیح خدا را بگوید که آنها را مسخر برای او کرده، و اگر مثلا خدا شتر را مسخر برای انسان نکرده بود صدها انسان نمی‌توانستند شتری را مسخر کنند. **﴿**وَمَا كُنَّا لَهُۥ مُقۡرِنِينَ**﴾** از مادۀ قرن می‌باشد، یعنی ما همزور، همشاخ، همسنگ و مساوی او در توانايی نبودیم، **﴿**وَإِنَّآ إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنقَلِبُونَ**﴾ د**لالت دارد که باید از سواری تابوت و نقل و انتقال به آخرت یاد نمود.

﴿١٤ وَجَعَلُواْ لَهُۥ مِنۡ عِبَادِهِۦ جُزۡءًاۚ إِنَّ ٱلۡإِنسَٰنَ لَكَفُورٞ مُّبِينٌ ١٥ أَمِ ٱتَّخَذَ مِمَّا يَخۡلُقُ بَنَاتٖ وَأَصۡفَىٰكُم بِٱلۡبَنِينَ ١٦ وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحۡمَٰنِ مَثَلٗا ظَلَّ وَجۡهُهُۥ مُسۡوَدّٗا وَهُوَ كَظِيمٌ ١٧ أَوَ مَن يُنَشَّؤُاْ فِي ٱلۡحِلۡيَةِ وَهُوَ فِي ٱلۡخِصَامِ غَيۡرُ مُبِينٖ ١٨ وَجَعَلُواْ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ ٱلَّذِينَ هُمۡ عِبَٰدُ ٱلرَّحۡمَٰنِ إِنَٰثًاۚ أَشَهِدُواْ خَلۡقَهُمۡۚ سَتُكۡتَبُ شَهَٰدَتُهُمۡ وَيُسۡ‍َٔلُونَ ١٩﴾

[الزخرف:15-19].

**ترجمه:** و برای خدا از بندگانش جزیی قرار دادند حقا که انسان ناسپاس هویدایی است(15) آیا خدا از آنچه خلق نموده دخترانی گرفته و پسران را خاص شما نموده(16) و چون به یکی از ایشان بشارت داده شود به آنچه برای خدای رحمن مثلی زده (همانطور که نسبت دختر به خدا داده اگر برای خودش بشارت دختری آید) صورت او سیاه گردد در حالی که خشم خود را فرود برد (17) آیا آن که در زیور نشو و نما می‌شود و او در پیکار نمایان نیست (سهم خداست)؟ (18) و فرشتگانی را که بندۀ خدای رحمانند دختران خدا قرا داده‌اند آیا در خلقت آنان حاضر بودند به زودی گواهی ایشان نوشته خواهد شد و بازخواست می‌شوند(19).

**نکات:** فرزند پارۀ تن پدر است و لذا چون عده‌ای از مشرکین برای خدا دختر قرارمی‌دادند یعنی ایشان مانند مسیحیان که عیسی را فرزند خدا می‌دانند فرشتگان را دختر او می‌خواندند، خدای تعالی مذمت کرده از ایشان که شما برای خدا جزء قائل شده‌اید یعنی؛ فرزند، در حالی که خدا منزه است از جزء و احتیاج به اجزاء ندارد، به اضافه اگر به شما دختری را نسبت دهند روی شما سیاه گردد و به خشم می‌آیید و آن را نقص می‌دانید، پس چگونه این نقص را به خدا نسبت می‌دهید آیا شما در هنگام خلقت ملائکه حاضر بودید.

﴿وَقَالُواْ لَوۡ شَآءَ ٱلرَّحۡمَٰنُ مَا عَبَدۡنَٰهُمۗ مَّا لَهُم بِذَٰلِكَ مِنۡ عِلۡمٍۖ إِنۡ هُمۡ إِلَّا يَخۡرُصُونَ ٢٠ أَمۡ ءَاتَيۡنَٰهُمۡ كِتَٰبٗا مِّن قَبۡلِهِۦ فَهُم بِهِۦ مُسۡتَمۡسِكُونَ ٢١ بَلۡ قَالُوٓاْ إِنَّا وَجَدۡنَآ ءَابَآءَنَا عَلَىٰٓ أُمَّةٖ وَإِنَّا عَلَىٰٓ ءَاثَٰرِهِم مُّهۡتَدُونَ ٢٢ وَكَذَٰلِكَ مَآ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ فِي قَرۡيَةٖ مِّن نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتۡرَفُوهَآ إِنَّا وَجَدۡنَآ ءَابَآءَنَا عَلَىٰٓ أُمَّةٖ وَإِنَّا عَلَىٰٓ ءَاثَٰرِهِم مُّقۡتَدُونَ ٢٣ ۞قَٰلَ أَوَلَوۡ جِئۡتُكُم بِأَهۡدَىٰ مِمَّا وَجَدتُّمۡ عَلَيۡهِ ءَابَآءَكُمۡۖ قَالُوٓاْ إِنَّا بِمَآ أُرۡسِلۡتُم بِهِۦ كَٰفِرُونَ ٢٤ فَٱنتَقَمۡنَا مِنۡهُمۡۖ فَٱنظُرۡ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُكَذِّبِينَ ٢٥﴾ [الزخرف:20-25].

**ترجمه:** و گفتند اگر خدای رحمن می‌خواست عبادت ایشان نمی‌کردیم، برای ایشان دانشی به این سخن نیست و ایشان جز اهل تخمین نیستند(20) آیا کتابی قبل از قرآن به ایشان داده‌ایم که ایشان به آن تمسک جسته‌اند(21) بلکه گویند که ما پدران خویش را بر راهی یافته‌ایم و به تحقیق ما بر دنبال آنان راه‌یافتگانیم (22) و بدینگونه پیش از تو در هیچ قریه‌ای رسولی ترساننده نفرستادیم جز اینکه توانگرانش گفتند: که ما پدرانمان را به راهی یافته‌ایم و به آثارشان اقتدا کنیم (23) آن رسول گفت: آیا تقلید پدران می‌کنید و اگرچه راه هدایتی بهتر از آنچه پدران خود را بر آن یافته‌اید برای شما بیاورم، گفتند: محققاً ما به آنچه شما فرستاده شده و به آن مأمورید کافریم(24) پس، از آنان انتقام گرفتیم بنگر فرجام تکذیب کنندگان چسان بود(25).

**نکات:** جملۀ: **﴿**وَقَالُواْ لَوۡ شَآءَ ٱلرَّحۡمَٰنُ مَا عَبَدۡنَٰهُم**﴾**، دلیل جبریان است که می‌گویند کفر و شرک و اعمال ما به خواست خدا بوده و ما تقصیری نداریم، خدا جواب داده که این سخن از دانایی نیست، بلکه از خیال و تخمین است زیرا خدا به بشر اختیار داده و مشیت و خواستۀ او این است که بشر هر عقیده و عملی را انتخاب می‌کند به اختیارخودش باشد. جملۀ: **﴿**قَالُوٓاْ إِنَّا وَجَدۡنَآ ءَابَآءَنَا**﴾** سخن اهل تقلید است که ما مردم و یا پدرانمان و یا دانشمندانمان را چنین دیده و به طریق آنان می‌رویم، حق‌تعالی این سخن را مردود و باطل دانسته و این آیات دلالت دارد بر حرمت تقلید و ضمیر ﴿هم﴾ که ضمیر جمع عقلاء می‌باشد در جملۀ: **﴿**مَا عَبَدۡنَٰهُم**﴾** ممکن است به ملائکه برگردد و ممکن است به بتان زیرا بتها مظاهر ملائکه، مظاهر و مرآت بزرگان بشری بوده که بت‌پرستان توجهشان در واقع به همان بزرگان و ملائکه بوده است.

﴿وَإِذۡ قَالَ إِبۡرَٰهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوۡمِهِۦٓ إِنَّنِي بَرَآءٞ مِّمَّا تَعۡبُدُونَ ٢٦ إِلَّا ٱلَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُۥ سَيَهۡدِينِ ٢٧ وَجَعَلَهَا كَلِمَةَۢ بَاقِيَةٗ فِي عَقِبِهِۦ لَعَلَّهُمۡ يَرۡجِعُونَ ٢٨ بَلۡ مَتَّعۡتُ هَٰٓؤُلَآءِ وَءَابَآءَهُمۡ حَتَّىٰ جَآءَهُمُ ٱلۡحَقُّ وَرَسُولٞ مُّبِينٞ ٢٩ وَلَمَّا جَآءَهُمُ ٱلۡحَقُّ قَالُواْ هَٰذَا سِحۡرٞ وَإِنَّا بِهِۦ كَٰفِرُونَ ٣٠﴾ [الزخرف:26-30].

**ترجمه:** و چون ابراهیم به پدر خود و قوم خود گفت که من بیزارم از آنچه را که می‌پرستید(26) مگر آن کسی که مرا ایجاد کرده که او مرا هدایت خواهد کرد(27) و قرار داد آن را کلمه‌ای که باشد در نسل خود تا شاید ایشان برگردند به توحید(28) بلکه بهره‌ دادم این قوم و پدرانشان را و عذاب نکردم تا حق و قرآن برای ایشان آمد با رسول بیان کننده‌ای(29) و چون حق برای ایشان آمد گفتند: این سحر است و محققا ما به آن کافریم(30).

**نکات:** در آیات سابقه بیان کرد که خوی مردم تقلید و آن باطل است. در این آیات بیان می‌کند که شما مشرکین اگر می‌خواهید تقلید کنید و آن را جایز می‌دانید و تقلید پدران را شرافت می‌دانید، پس، از پدرتان ابراهیم تقلید کنید و او دین پدران را ترک کرد پس شما نیز ترک کنید و حاصل اینکه قول به وجوب تقلید موجب حرمت تقلید است. و مقصود از **﴿**وَجَعَلَهَا كَلِمَةَۢ بَاقِيَةٗ فِي عَقِبِهِۦ**﴾**، این است که حضرت ابراهیم کلمۀ توحید را در نسل خود مستقر نمود. و بعضی ضمیر فاعل «جَعَلَ» را به خدا برگرانیده‌اند. و جملۀ: **﴿**إِلَّا ٱلَّذِي فَطَرَنِي...**﴾** دلالت دارد بر این که نمرودیان خدا را نیز می‌پرستیدند.

﴿وَلَمَّا جَآءَهُمُ ٱلۡحَقُّ قَالُواْ هَٰذَا سِحۡرٞ وَإِنَّا بِهِۦ كَٰفِرُونَ ٣٠ وَقَالُواْ لَوۡلَا نُزِّلَ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانُ عَلَىٰ رَجُلٖ مِّنَ ٱلۡقَرۡيَتَيۡنِ عَظِيمٍ ٣١ أَهُمۡ يَقۡسِمُونَ رَحۡمَتَ رَبِّكَۚ نَحۡنُ قَسَمۡنَا بَيۡنَهُم مَّعِيشَتَهُمۡ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۚ وَرَفَعۡنَا بَعۡضَهُمۡ فَوۡقَ بَعۡضٖ دَرَجَٰتٖ لِّيَتَّخِذَ بَعۡضُهُم بَعۡضٗا سُخۡرِيّٗاۗ وَرَحۡمَتُ رَبِّكَ خَيۡرٞ مِّمَّا يَجۡمَعُونَ ٣٢ وَلَوۡلَآ أَن يَكُونَ ٱلنَّاسُ أُمَّةٗ وَٰحِدَةٗ لَّجَعَلۡنَا لِمَن يَكۡفُرُ بِٱلرَّحۡمَٰنِ لِبُيُوتِهِمۡ سُقُفٗا مِّن فِضَّةٖ وَمَعَارِجَ عَلَيۡهَا يَظۡهَرُونَ ٣٣ وَلِبُيُوتِهِمۡ أَبۡوَٰبٗا وَسُرُرًا عَلَيۡهَا يَتَّكِ‍ُٔونَ ٣٤ وَزُخۡرُفٗاۚ وَإِن كُلُّ ذَٰلِكَ لَمَّا مَتَٰعُ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۚ وَٱلۡأٓخِرَةُ عِندَ رَبِّكَ لِلۡمُتَّقِينَ ٣٥﴾ [الزخرف:30-35].

**ترجمه:** و گفتند: چرا این قرآن بر مرد بزرگی از این دو قریه نازل نشده(31) آیا ایشان رحمت پروردگار تو را تقسیم می‌کنند، ما وسائل زندگی ایشان را میانشان در این زندگی دنیا قسمت می‌کنیم و بعضی را بر بعضی به درجاتی تفوق داده‌ایم تا اینکه برخی از ایشان برخ دیگر را مسخر(وبه خدمت) گیرند و حال آن که رحمت پروردگارت (یعنی نبوت) بهتر است از آنچه جمع می‌کنند (32) و اگر نه این بود که همۀ مردم یک امت می‌شدند (یعنی همه کافر می‌شدند) برای آنان که به خدای رحمن کافر می‌شوند (یعنی) برای خانه‌هاشان قرار می‌دادیم سقفها از نقره با نرده بانها که بر آنها بالا روند(33) وقرار می‌دادیم برای خانه‌‌هاشان درها و تخت‌هایی (از طلا و نقره) که بر آنها تکیه زنند(34) با زینت و زیوری و نیست تمام اینها مگر کالای زندگی دنیا. و آخرت نزد پروردگارت از برای پرهیزکاران است(35).

**نکات:** آیۀ: **﴿**وَقَالُواْ لَوۡلَا نُزِّلَ...**﴾** تا آخر راجع به کفار مکه است که گفتند: چرا این قرآن بر ولید بن مغیرة در مکه و یا بر عروة بن مسعود ثقفی در طائف نازل نشده، یعنی این منصب بزرگ باید به مرد بزرگی داده شود و آن بزرگ یکی از این دونفرند. و مقصود از قریتین، مکه و طائف است. حق تعالی در جواب ایشان فرموده آیا تقسیم روزی مردم به نظر ایشان است، البته خیر، پس در صورتی که تقسیم روزی با ایشان نباشد چگونه اعطای منصب نبوت با ایشان و به نظر ایشان می‌باشد، و جواب دیگر ایشان این است که اگر به یک نفر ثروت داده شده ثروت چیز حقیری است مربوط به نبوت نیست، نبوت مقام بزرگی است، و دلیل بر این که ثروت چیز حقیری است اینکه اگر مردم میل به کفر نمی‌کردند و همه ملت واحدۀ در کفر نمی‌شدند خدا به کفار ثروت و زینت دنیا را به قدری می‌داد که در و پیکر و سقف خانه‌هاشان از طلا و نقره گردد، و خدا این کار را نکرده برای گول نخوردن مردم، بلکه تفاوتی بین مردم آورده در غنی، فقر و در قوّت، ضعف، علم، جهل، تیزهوشی، سفاهت، شهرت و بی‌نامی، برای اینکه امور دنیا بگذرد و اگر همه مساوی بودند کسی خادم دیگری و کسی مأمور دیگری نمی‌شد و کسی مسخر دیگری نمی‌گردید، پس جملۀ: **﴿**لِّيَتَّخِذَ بَعۡضُهُم بَعۡضٗا سُخۡرِيّٗا**﴾**، چنین می‌شود که بعضی بعض دیگر را مسخر کنند و یکی مسخر دیگری شود. و کلمۀ ﴿سُخۡرِيّٗا**﴾** به معنی مسخره نیست چنان که بعضی از مترجمین نوشته‌اند.

﴿وَمَن يَعۡشُ عَن ذِكۡرِ ٱلرَّحۡمَٰنِ نُقَيِّضۡ لَهُۥ شَيۡطَٰنٗا فَهُوَ لَهُۥ قَرِينٞ ٣٦ وَإِنَّهُمۡ لَيَصُدُّونَهُمۡ عَنِ ٱلسَّبِيلِ وَيَحۡسَبُونَ أَنَّهُم مُّهۡتَدُونَ ٣٧ حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَنَا قَالَ يَٰلَيۡتَ بَيۡنِي وَبَيۡنَكَ بُعۡدَ ٱلۡمَشۡرِقَيۡنِ فَبِئۡسَ ٱلۡقَرِينُ ٣٨ وَلَن يَنفَعَكُمُ ٱلۡيَوۡمَ إِذ ظَّلَمۡتُمۡ أَنَّكُمۡ فِي ٱلۡعَذَابِ مُشۡتَرِكُونَ ٣٩﴾ [الزخرف:36-39].

**ترجمه:** و هر‌کس از ذکر خدای رحمن غافل شود دیوی را به او بگماریم که قرین وی باشد(36) و محققاً آن دیوان ایشان را از راه باز می‌دارند ولی ایشان می‌پندارند که خود هدایت یافته‌اند(37) تا هنگامی­که نزد ما آید به (دیوش) گوید: ای کاش بین من و تو دوری شرق و غرب بود که قرین بدی بودی(38) و این تمنّا امروز به شما هرگز نفع ندهد، چون ستم کرده­اید. محققاً شما در عذاب با هم شرکت دارید(39).

**ن**کات: مقصود از **﴿**شَيۡطَٰنٗا فَهُوَ لَهُۥ قَرِينٞ**﴾** دوستان جنی و انسی است که مزید بر غفلت انسان می‌شوند، و در جملۀ: **﴿**بُعۡدَ ٱلۡمَشۡرِقَيۡنِ**﴾** اطلاق مشرقین شده بر مشرق و مغرب مانند اطلاق قمرین بر خورشید و ماه و حسنین بر حضرت حسن و حسینإ و این را تغلیب گویند. و در جملۀ: **﴿**وَلَن يَنفَعَكُمُ...**﴾** ممکن است فاعل ینفع ضمیر هو باشد که برگردد به ﴿يَٰلَيۡتَ بَيۡنِي وَبَيۡنَكَ﴾، یعنی؛ این تمنی روز قیامت نفعی ندهد، و ممکن است فاعل «لن ینفع» جملۀ **﴿**أَنَّكُمۡ فِي ٱلۡعَذَابِ مُشۡتَرِكُونَ**﴾** باشد یعنی؛ شرکت شما در عذاب برای شما نفعی ندهد که نه موجب تسلی شما گردد و نه موجب تخفیف عذاب شما.

﴿أَفَأَنتَ تُسۡمِعُ ٱلصُّمَّ أَوۡ تَهۡدِي ٱلۡعُمۡيَ وَمَن كَانَ فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٖ ٤٠ فَإِمَّا نَذۡهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنۡهُم مُّنتَقِمُونَ ٤١ أَوۡ نُرِيَنَّكَ ٱلَّذِي وَعَدۡنَٰهُمۡ فَإِنَّا عَلَيۡهِم مُّقۡتَدِرُونَ ٤٢ فَٱسۡتَمۡسِكۡ بِٱلَّذِيٓ أُوحِيَ إِلَيۡكَۖ إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ٤٣﴾ [الزخرف:40-43].

**ترجمه:** پس آیا تو کر را می‌شنوانی و یا کور را هدایت می‌کنی و کسی را که در گمراهی آشکار باشد(40) پس یا تو را می‌بریم (در جوار رحمت خود) که محققا ما از ایشان انتقام می‌کشیم(41) و یا می‌نمایانیم به تو آنچه ایشان را وعده داده‌ایم زیرا که ما بر ایشان اقتدار داریم(42) پس به آنچه به سوی تو وحی شده چنگ بزن محققا تو به راه راستی(43).

**نکات:** روایت شده که رسول خداص بسیار کوشش می‌کرد در هدایت قوم خود و آنان تصمیم بر کفر و اصرار بر آن داشتند و این باعث افسردگی آن جناب بود، خدا خواست او را راحت کند که گفته‌اند: «الیأس إحدی الراحتین»، یعنی از هدایت ایشان دست بکش زیرا اینان از بسیاری غفلت کور و کر شده‌اند و هدایت نمی‌یابند، ولی بدان، تو اگر از دنیا بروی ما از ایشان انتقام خواهیم کشید، و اگر زنده بمانی به تو ارائه خواهیم داد اقتدار خود را که ایشان را به قحط و غلا و قتل و اسارت مبتلا خواهیم کرد، ولی تو در راه خود مصمم باش و وحی ما را متمسک شو و شک را به خود راه مده که تمام این آیات تسلیت است.

﴿وَإِنَّهُۥ لَذِكۡرٞ لَّكَ وَلِقَوۡمِكَۖ وَسَوۡفَ تُسۡ‍َٔلُونَ ٤٤ وَسۡ‍َٔلۡ مَنۡ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ مِن رُّسُلِنَآ أَجَعَلۡنَا مِن دُونِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ءَالِهَةٗ يُعۡبَدُونَ ٤٥ وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا مُوسَىٰ بِ‍َٔايَٰتِنَآ إِلَىٰ فِرۡعَوۡنَ وَمَلَإِيْهِۦ فَقَالَ إِنِّي رَسُولُ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٤٦ فَلَمَّا جَآءَهُم بِ‍َٔايَٰتِنَآ إِذَا هُم مِّنۡهَا يَضۡحَكُونَ ٤٧﴾

[الزخرف:44-47].

**ترجمه:** و به تحقیق این قرآن برای تو و قومت تذکری است و به زودی بازخواست خواهید شد(44) و بپرس از پیامبران ما که قبل از تو فرستادیم آیا غیر خدای رحمن خدایانی قرار دادیم که پرستش شوند(45) و به تحقیق موسی را با آیات خود به سوی فرعون و بزرگان وی فرستادیم، پس(موسی) گفت: من رسول پروردگار جهانیانم(46) پس چون آیات ما را برایشان آورد ناگهان ایشان آیات ما را ریشخند گرفتند(47).

**نکات:** جملۀ: **﴿**وَإِنَّهُۥ لَذِكۡرٞ لَّكَ وَلِقَوۡمِكَ**﴾** را ممکن است ذکر را به معنی تذکر بگیریم یعنی آیات قرآن برای تو و قومت موجب تذکری است از صفات إلهی و عظمت او و احکام و مواعظ او، و ممکن است ذکر را بمعنای یاد بود بگیریم، یعنی آیات قرآن ذکری از تو و قومت کرده و این به یادگار خواهد ماند، و ذکر نیک برای تو و قومت، خوب، موجب شرافت و رغبت است. بنابر‌این نام خیر ماندن از انسان طبق این آیه مرغوب است و باید هر‌کس آن را برای خود فراهم نماید، اگر چه معنی اول أظهر است.

﴿وَمَا نُرِيهِم مِّنۡ ءَايَةٍ إِلَّا هِيَ أَكۡبَرُ مِنۡ أُخۡتِهَاۖ وَأَخَذۡنَٰهُم بِٱلۡعَذَابِ لَعَلَّهُمۡ يَرۡجِعُونَ ٤٨ وَقَالُواْ يَٰٓأَيُّهَ ٱلسَّاحِرُ ٱدۡعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِندَكَ إِنَّنَا لَمُهۡتَدُونَ ٤٩ فَلَمَّا كَشَفۡنَا عَنۡهُمُ ٱلۡعَذَابَ إِذَا هُمۡ يَنكُثُونَ ٥٠ وَنَادَىٰ فِرۡعَوۡنُ فِي قَوۡمِهِۦ قَالَ يَٰقَوۡمِ أَلَيۡسَ لِي مُلۡكُ مِصۡرَ وَهَٰذِهِ ٱلۡأَنۡهَٰرُ تَجۡرِي مِن تَحۡتِيٓۚ أَفَلَا تُبۡصِرُونَ ٥١ أَمۡ أَنَا۠ خَيۡرٞ مِّنۡ هَٰذَا ٱلَّذِي هُوَ مَهِينٞ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ ٥٢ فَلَوۡلَآ أُلۡقِيَ عَلَيۡهِ أَسۡوِرَةٞ مِّن ذَهَبٍ أَوۡ جَآءَ مَعَهُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ مُقۡتَرِنِينَ ٥٣ فَٱسۡتَخَفَّ قَوۡمَهُۥ فَأَطَاعُوهُۚ إِنَّهُمۡ كَانُواْ قَوۡمٗا فَٰسِقِينَ ٥٤ فَلَمَّآ ءَاسَفُونَا ٱنتَقَمۡنَا مِنۡهُمۡ فَأَغۡرَقۡنَٰهُمۡ أَجۡمَعِينَ ٥٥ فَجَعَلۡنَٰهُمۡ سَلَفٗا وَمَثَلٗا لِّلۡأٓخِرِينَ ٥٦﴾ [الزخرف:48-56].

**ترجمه:** و ما هیچ آیه‌ای به ایشان ارائه ندادیم مگر آنکه آن بزرگتر از مانندش بود و ایشان را گرفتار کردیم تا مگر به سوی حق برگردند (48) و(به موسی) گفتند: آهای ساحر برای ما پروردگارت را بخوان به آن عهدی که نزدت نهاده که ما هدایت یافتگانیم(49) پس چون آن عذاب را از ایشان بر طرف کردیم ناگهان نقض پیمان کردند(50) و فرعون در میان قومش ندا کرد که ای قوم من مگر پادشاهی مصر و این نهرها که در قلمرو فرمان من جاری است مخصوص من نیست آیا نمی‌بینید(51) بلکه من بهتریم از این کسی­که خوار است و سخن را بیان نتواند(52) پس چرا دستبندهای طلا به او داده نشده و فرشتگان قرین یکدیگر با او نیامده‌اند(53) پس قوم خود را سبک و کم عقل یافت پس او را اطاعت کردند زیرا ایشان گروهی فاسق بودند(54) پس چون ما را به غضب آوردند از ایشان انتقام گرفتیم که تمامشان را غرق نمودیم(55) و آنان را برای دیگران پیشرو و برای عبرت مَثَلی قرار دادیم(56).

**نکات:** مراد از آیه در جملۀ: **﴿**وَمَا نُرِيهِم مِّنۡ ءَايَةٍ**﴾**، همان آیات نه گانه است که هریک از جهتی بزرگتر از آیات دیگر بود و آنها عبارت بود از طوفان، جراد، قمل، ضفادع، خون و سایر آیات. و چون در آیات قبل مشرکین مکه رسول خداص را از جهت فقر و نداشتن نیرو تحقیر کردند، حق‌تعالی قصۀ فرعون را به رخ ایشان کشیده که می‌گفت: موسی فقیراست وسخن خود را به راحتی نمی‌تواند بیان ‌کند یعنی در زبان لکنتی دارد، و عیب دیگر آنکه چرا دستبندهای طلا و پادشاهی و انهار جاری ندارد و به همین سخنان عقل قوم خود را ربود و ایشان را سبک یافت و هر ادعائی که خواست نمود، پس خدا ایشان را هلاک و سابقه برای عبرت قرار داد ولیکن امت اسلامی با داشتن چنین کتاب و با چنین آیاتی عبرت نگرفتند و باز هرپیشوا و مرجعی که کبکبه و دبدبه دارد به او توجه دارند و سخن و احکام ضد ما انزل الله او را می‌پذیرند و اگر دانشمند فقیر بی‌یاری حقی بگوید نمی‌پذیرند.

﴿وَلَمَّا ضُرِبَ ٱبۡنُ مَرۡيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوۡمُكَ مِنۡهُ يَصِدُّونَ ٥٧ وَقَالُوٓاْ ءَأَٰلِهَتُنَا خَيۡرٌ أَمۡ هُوَۚ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلَۢاۚ بَلۡ هُمۡ قَوۡمٌ خَصِمُونَ ٥٨ إِنۡ هُوَ إِلَّا عَبۡدٌ أَنۡعَمۡنَا عَلَيۡهِ وَجَعَلۡنَٰهُ مَثَلٗا لِّبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ٥٩ وَلَوۡ نَشَآءُ لَجَعَلۡنَا مِنكُم مَّلَٰٓئِكَةٗ فِي ٱلۡأَرۡضِ يَخۡلُفُونَ ٦٠ وَإِنَّهُۥ لَعِلۡمٞ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمۡتَرُنَّ بِهَا وَٱتَّبِعُونِۚ هَٰذَا صِرَٰطٞ مُّسۡتَقِيمٞ ٦١ وَلَا يَصُدَّنَّكُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُۖ إِنَّهُۥ لَكُمۡ عَدُوّٞ مُّبِينٞ ٦٢﴾ [الزخرف:57-62].

**ترجمه:** و چون به فرزند مریم مَثَل زده شود فوری قوم تو از این مثل فریاد برآرند(57) و گویند: خدایان ما بهتر است یا او، آن مَثَل را برای تو نزنند مگر برای جدل وستیزه، بلکه ایشان قومی ستیزه جویند(58) نیست عیسی جز بنده‌ای که به او نعمتی دادیم و او را مثل و داستانی برای بنی اسرائیل نمودیم(59) و اگر بخواهیم به­ جای شما فرشتگانی را در زمین قرار می‌دهیم که جانشینی کنند(60) و به تحقیق خلافت ملائکه موجب علمی است برای ساعت قیامت، پس به آن شک مکنید و مرا پیروی کنید این است راه راست(61) و البته شیطان شما را از راه باز ندارد زیرا او برای شما دشمنی است آشکارا(62).

**نکات:** مشرکین می‌گفتند: اگر نصاری عیسی را می‌پرستند ما که ملائکه را پرستش می‌کنیم خدایان ما برای پرستش بهترند یعنی؛ ملائکه. و بعضی از مشرکین مانند **ابن زبعری** چون شنیدند آیۀ 98 سورۀ أنبیاء: **﴿**إِنَّكُمۡ وَمَا تَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ**﴾**([[80]](#footnote-80)) گفتند اگر بنا باشد حضرت عیسی هیزم دوزخ باشد ما هم در دوزخ با ایشان باشیم چه اشکالی دارد؟ این را گفتند و فریاد مسخره‌آمیز زده و اظهار فرح می‌کردند، و بعضی از مشرکین می‌گفتند: چنانکه نصارا عیسی را خدا گرفتند، محمد نیز مانند عیسی می‌خواهد معبود باشد، آیا خدایان ما بهتر است یا محمد، ﴿ءَأَٰلِهَتُنَا خَيۡرٌ أَمۡ هُوَۚ﴾؟ به هرحال خدا در جواب ایشان آیات فوق را نازل نمود. و ضمیر در جملۀ: **﴿**وَإِنَّهُۥ لَعِلۡمٞ لِّلسَّاعَةِ**﴾** را مفسرین مرجع مختلفی برایش نوشته‌اند، ولی به نظر ما اگر برگردد به خلافت ملک که از جملۀ ﴿يَخۡلُفُونَ﴾ استفاده می‌شود مناسبتر است زیرا آن اقرب است، و مقصود از آن چیزی است که در آیات دیگر آمده و ﴿وَيَوۡمَ تَشَقَّقُ ٱلسَّمَآءُ بِٱلۡغَمَٰمِ وَنُزِّلَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ تَنزِيلًا﴾([[81]](#footnote-81)).

﴿وَلَمَّا جَآءَ عِيسَىٰ بِٱلۡبَيِّنَٰتِ قَالَ قَدۡ جِئۡتُكُم بِٱلۡحِكۡمَةِ وَلِأُبَيِّنَ لَكُم بَعۡضَ ٱلَّذِي تَخۡتَلِفُونَ فِيهِۖ فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ ٦٣ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمۡ فَٱعۡبُدُوهُۚ هَٰذَا صِرَٰطٞ مُّسۡتَقِيمٞ ٦٤ فَٱخۡتَلَفَ ٱلۡأَحۡزَابُ مِنۢ بَيۡنِهِمۡۖ فَوَيۡلٞ لِّلَّذِينَ ظَلَمُواْ مِنۡ عَذَابِ يَوۡمٍ أَلِيمٍ ٦٥﴾

[الزخرف:63-65].

**ترجمه:** و چون عیسی با دلائل روشن بیامد گفت با حکمت نزد شما آمده‌ام و برای اینکه بیان کنم برای شما بعضی از آن چیزی را که در آن اختلاف دارید پس از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید(63) حقا که خدای کامل الذات و الصفات اوست پروردگار من و پروردگار شما پس او را بپرستید اینست راه راست(64) پس از میان ملت او دسته‌ها به اختلاف رفتند، پس وای بر آنان که ستم کردند از عذاب روز الم‌انگیز(65).

**نکات:** جملۀ **﴿**وَلِأُبَيِّنَ لَكُم**﴾** دلالت دارد که حضرت عیسی برای رفع اختلاف از بنی اسرائیل مبعوث گردید و خواست معبود و ملجأ واحدی به مردم معرفی کند ولی دکاندارها خود عیسی را دکان شرک نموده، پس از او به عناوین مختلف ایجاد اختلاف کردند و مراد از جملۀ: **﴿**فَوَيۡلٞ لِّلَّذِينَ ظَلَمُواْ**﴾** همان بزرگانی است که ایجاد اختلاف نمودند مانند «یعقوبیه، نسطوریه، ملكانیه، مرقوسیه وشمعونیه» و امثال آنان.

﴿هَلۡ يَنظُرُونَ إِلَّا ٱلسَّاعَةَ أَن تَأۡتِيَهُم بَغۡتَةٗ وَهُمۡ لَا يَشۡعُرُونَ ٦٦ ٱلۡأَخِلَّآءُ يَوۡمَئِذِۢ بَعۡضُهُمۡ لِبَعۡضٍ عَدُوٌّ إِلَّا ٱلۡمُتَّقِينَ ٦٧ يَٰعِبَادِ لَا خَوۡفٌ عَلَيۡكُمُ ٱلۡيَوۡمَ وَلَآ أَنتُمۡ تَحۡزَنُونَ ٦٨﴾

[الزخرف:66-68].

**ترجمه:** آیا انتظار می­کشند جز آمدن ناگهانی ساعت قیامت را که ناگاه در حالی که غافل و بیخبرند سراغشان آید؟ (66) دوستان در آن روز بعضی با بعضی دشمنند مگر پرهیزکاران(67) ای بندگان من، امروز خوفی بر شما نیست و نه شما غمگین شوید(68).

**نکات:** دوستی با مردم یا برای تحصیل خیر دنیوی و یا برای تحصیل خیر اخروی است، اما دوستی برای دنیا چون دنیا زائل می‌شود و معلوم شود که این دوستی مضر بوده تبدیل به دشمنی گردد و اما اگر برای امور اخروی باشد چون آخرت باقی و زائل نشدنی است مودت و محبت راجع به آن نیز زائل نگردد.

﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِ‍َٔايَٰتِنَا وَكَانُواْ مُسۡلِمِينَ ٦٩ ٱدۡخُلُواْ ٱلۡجَنَّةَ أَنتُمۡ وَأَزۡوَٰجُكُمۡ تُحۡبَرُونَ ٧٠ يُطَافُ عَلَيۡهِم بِصِحَافٖ مِّن ذَهَبٖ وَأَكۡوَابٖۖ وَفِيهَا مَا تَشۡتَهِيهِ ٱلۡأَنفُسُ وَتَلَذُّ ٱلۡأَعۡيُنُۖ وَأَنتُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ٧١ وَتِلۡكَ ٱلۡجَنَّةُ ٱلَّتِيٓ أُورِثۡتُمُوهَا بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ٧٢ لَكُمۡ فِيهَا فَٰكِهَةٞ كَثِيرَةٞ مِّنۡهَا تَأۡكُلُونَ ٧٣﴾ [الزخرف:69-73].

**ترجمه:** ای کسانی که به آیات ما ایمان آورده و مسلم و مطیع بودید(69) داخل بهشت گردید شما و همسرانتان مسرور و مزین خواهید بود(70) قدح‌هایی از طلا و کوزه‌های شربت بر ایشان به گردش آید و در آنهاست آنچه دلها آرزو کند و بخواهد و دیدگان لذت برد و شما در آنجا جاویدانید(71) و این است بهشتی که به میراث برده‌اید به پاداش اعمالی که می‌کرده‌اید(72) برای شما در آنجا میوه‌های بسیاری است که از آنها می‌خورید(73).

**نکات:** در همۀ آیات إلهی نجات و رستگاری و بهشت ذکر شده برای کسی که مسلم باشد و نامی از مذهب، یا فرقه، یا شیعه و یا سنی برده نشده است. و **﴿**مَا تَشۡتَهِيهِ ٱلۡأَنفُسُ وَتَلَذُّ ٱلۡأَعۡيُنُ**﴾** دلالت دارد که هر مسلم هرچه بخواهد برای او مهیا شود. و چون ذکر انواع و اقسام مشتهیات موجب تطویل کلام می‌شده حق‌تعالی به طور اجمال آنچه باید از نعمت‌ها را بیان کرده است.

﴿إِنَّ ٱلۡمُجۡرِمِينَ فِي عَذَابِ جَهَنَّمَ خَٰلِدُونَ ٧٤ لَا يُفَتَّرُ عَنۡهُمۡ وَهُمۡ فِيهِ مُبۡلِسُونَ ٧٥ وَمَا ظَلَمۡنَٰهُمۡ وَلَٰكِن كَانُواْ هُمُ ٱلظَّٰلِمِينَ ٧٦ وَنَادَوۡاْ يَٰمَٰلِكُ لِيَقۡضِ عَلَيۡنَا رَبُّكَۖ قَالَ إِنَّكُم مَّٰكِثُونَ ٧٧ لَقَدۡ جِئۡنَٰكُم بِٱلۡحَقِّ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَكُمۡ لِلۡحَقِّ كَٰرِهُونَ ٧٨ أَمۡ أَبۡرَمُوٓاْ أَمۡرٗا فَإِنَّا مُبۡرِمُونَ ٧٩ أَمۡ يَحۡسَبُونَ أَنَّا لَا نَسۡمَعُ سِرَّهُمۡ وَنَجۡوَىٰهُمۚ بَلَىٰ وَرُسُلُنَا لَدَيۡهِمۡ يَكۡتُبُونَ ٨٠﴾ [الزخرف:74-80].

**ترجمه:** حقا که تبهکاران در عذاب دوزخ جاویدانند(74) از عذابشان تخفیف داده نشود و ایشان در آنجا ساکت و ناامیدند(75) ما ستمشان نکرده‌ایم بلکه خودشان ستم کرده‌اند(76) و ندا کنند که؛ ای مالک پروردگارت جان ما را بگیرد، مالک گوید که؛ شما ماندنی هستید(77) (حقتعالی گوید) به تحقیق ما حق را برای شما آوردیم ولیکن بیشتر شما از حق کراهت داشتید(78) آیا کاری را استوار کرده‌اند که ما استوار کنیم(79) و یا می­پندارند که ما نمی‌شنویم سر و نجوای ایشان را؟ آری(می­شنویم) و فرستادگان ما نزدشان می‌نویسند(80).

**نکات:** اهل دوزخ به مالک دوزخ استغاثه کنند، آیا مالک به زودی جواب می‌دهد و یا برای تحقیرشان مدت‌ها جواب نمی‌دهد، ابن عباس گفته پس از هزار سال جواب ایشان را می‌دهد که شما ماندنی هستید. در جملۀ: **﴿**أَمۡ أَبۡرَمُوٓاْ أَمۡرٗا...**﴾** چنانکه ترجمه شد که آیا مشرکین کار خوب محکمی کرده‌اند که از خدا توقع داشته‌اند که خدا برای ایشان آن کار را نگهداری و حفظ و مبرم نماید، و ممکن است **﴿**أَمۡ﴾ برای اضراب باشد که معنی چنین می‌شود اینان از حق کراهت داشتند بلکه امری را که باطل باشد استوار می‌داشتند و از باطل طرفداری می‌کردند، چنانکه در «دار الندوة» جمع شدند برای قتل رسول خداص، پس آنان باطل را استوار می‌داشتند و ما که خدائیم عذابشان را محکم می‌داریم. و به قرینۀ آیۀ بعد باید معنی دوم صحیح باشد.

﴿قُلۡ إِن كَانَ لِلرَّحۡمَٰنِ وَلَدٞ فَأَنَا۠ أَوَّلُ ٱلۡعَٰبِدِينَ ٨١ سُبۡحَٰنَ رَبِّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ رَبِّ ٱلۡعَرۡشِ عَمَّا يَصِفُونَ ٨٢ فَذَرۡهُمۡ يَخُوضُواْ وَيَلۡعَبُواْ حَتَّىٰ يُلَٰقُواْ يَوۡمَهُمُ ٱلَّذِي يُوعَدُونَ ٨٣ وَهُوَ ٱلَّذِي فِي ٱلسَّمَآءِ إِلَٰهٞ وَفِي ٱلۡأَرۡضِ إِلَٰهٞۚ وَهُوَ ٱلۡحَكِيمُ ٱلۡعَلِيمُ ٨٤﴾ [الزخرف:81-84].

**ترجمه:** بگو اگر برای خدای رحمن فرزندی باشد پس من اولین پرستش کن او می‌باشم(81) منزه و والاست پروردگار آسمان‌ها و زمین که پروردگار عرش است از آنچه او را وصف می‌کنند(82) پس ایشان را بگذار یاوه گویی و بازی کنند تا دریابند روزی را که وعده‌شان داده‌اند(83) و اوست که در آسمان إله است و در زمین إله و اوست درستکار دانا(84).

**نکات:** جملۀ شرطیه مرکب است از دو جملۀ حملیه، و مقصود از آن ملازمۀ بین جملتین است، و اگر چه آن دو جمله هر دو باطل باشد اشکالی ندارد و به نفی إحدی الجملتین دیگری منتفی است، پس در جملۀ: **﴿**قُلۡ إِن كَانَ لِلرَّحۡمَٰنِ وَلَدٞ فَأَنَا۠ أَوَّلُ ٱلۡعَٰبِدِينَ**﴾**، حق‌تعالی می‌خواهد بیان کند که ای رسول ما بگو اگر خدا ولد داشت من که رسول اویم اولین عابد او بودم پس چون من عابد او نیستم پس حق‌تعالی ولد ندارد.

﴿وَتَبَارَكَ ٱلَّذِي لَهُۥ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا بَيۡنَهُمَا وَعِندَهُۥ عِلۡمُ ٱلسَّاعَةِ وَإِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ ٨٥ وَلَا يَمۡلِكُ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ مِن دُونِهِ ٱلشَّفَٰعَةَ إِلَّا مَن شَهِدَ بِٱلۡحَقِّ وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ ٨٦ وَلَئِن سَأَلۡتَهُم مَّنۡ خَلَقَهُمۡ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُۖ فَأَنَّىٰ يُؤۡفَكُونَ ٨٧ وَقِيلِهِۦ يَٰرَبِّ إِنَّ هَٰٓؤُلَآءِ قَوۡمٞ لَّا يُؤۡمِنُونَ ٨٨ فَٱصۡفَحۡ عَنۡهُمۡ وَقُلۡ سَلَٰمٞۚ فَسَوۡفَ يَعۡلَمُونَ ٨٩﴾

[الزخرف:85-86].

**ترجمه:** و با برکت است کسی­ که مخصوص اوست ملک آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آنهاست ­و نزد اوست دانش ساعت قیامت و به­سوی او بازگشت می‌شوید (85) وکسانی راکه جزخدا، می‌خوانند مالک شفاعت نیستند مگر‌کسی که به حق گواهی دهد در حالی که می‌دانند(86) و حقا اگر از ایشان سؤال کنی چه کس ایشان را خلق نموده البته خواهند گفت: خدا، پس به کجا برده می‌شوند(87) و قول او (یعنی سخن محمد که)، پروردگارا محققا ایشان قومی هستند که ایمان نمی‌آورند(88) پس از ایشان بگذر و بگو سلام که بزودی بدانند (89).

**نکات:** جملۀ: **﴿**وَلَا يَمۡلِكُ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ...**﴾** تا آخر، ممکن است ﴿ٱلَّذِينَ﴾ با صلۀ آن فاعل ﴿يَمۡلِكُ﴾ باشد و ﴿ٱلشَّفَٰعَةَ﴾ مفعول ﴿يَدۡعُونَ﴾ بنابراین معنی چنین می‌شود که: آنان که از غیرخدا شفاعت می‌خواهند مالک خواستۀ خود نمی‌شوند و ممکن است ﴿ٱلشَّفَٰعَةَ﴾ مفعول ﴿وَلَا يَمۡلِكُ﴾ باشد یعنی کسانی را که مشرکین جز خدا می‌خوانند مالک شفاعت نیستند و نمی‌توانند برای ایشان شفاعت کنند مگر آنان که به حق شهادت داده درحالی­که می‌دانسته‌اندکه آنان مالک شفاعت هستند واین معنی ظاهرتر است چنانکه ما در ترجمه آوردیم وشفاعت در روز قیامت همان ابلاغ رحمت خداوند به وسیله مقربان دربار او می‌باشد و الاّ جز خدا هیچ کس بنده شناس نیست وممکن است در آیات فوق گفته شود مقصود از مستثنی ملائکه و از شفاعت هم منظور شفاعت دنیوی باشد چنانکه جملۀ **﴿**وَإِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ**﴾** در آیۀ قبل از آن، خطاب به کفار و مشرکین است که غیرخدا را شفیع می‌گرفتند و در حوائج و گرفتاری‌های خود به امید شفاعت به غیر خدا متوسل می‌گشتند و بعضی مقصود از شفاعت را استغفار دانسته‌اند و گفته‌اند اگرچه شفاعت و استغفار دو لغت مختلفه است ولی شفاعت به معنای استغفار نیز آمده است چنانکه فخررازی نیز در تفسیرش می‌نویسد: «إِنَّ اللهَ لَـمَّا أَمَرَ مُحَمَّدًا بِالاِسْتِغْفَارِ.... وَلَا مَعْنَى لِلشَّفَاعَةِ إِلَّا هَذَا»([[82]](#footnote-82)) و صاحب مجمع البحرین در ذیل کلمۀ «شفع» فرموده: «الـمُرَادُ بَالشَّفَاعَةِ الْـحَسَنَةِ؛ الدُّعَاءُ للِمُؤْمِنِینَ، وَالشَّفَاعَةِ السَیِّئَةِ؛ الدُّعَاءُ عَلَیْهِمْ..... وَفِي‏ حَدِيثِ‏ الصَّلَاةِ عَلَى‏ الْمَيِّتِ: ‏وَ إِنْ كَانَ الْـمُسْتَضْعَفُ بِسَبِيلٍ مِنْكَ فَاسْتَغْفِرْ لَهُ عَلَى وَجْهِ الْوَلَايَة»([[83]](#footnote-83)). و نیز از رسول خداص نقل کرده‌اند که فرموده: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ أَوْ مُؤْمِنَةٍ مَضَى مِنْ أَوَّلِ الدَّهْرِ أَوْ هُوَ آتٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَّا وَهُمْ شُفَعَاءُ لِمَنْ يَقُولُ فِي دُعَائِهِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَات‏»([[84]](#footnote-84)). با توجه به آنچه ذکر کردیم بطلان شفاعتی که در زمان ما عوام به آن قائلند روشن می‌شود. و جملۀ: **﴿**وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ**﴾** دلالت دارد که در شهادت به حق باید علم و یقین باشد و تقلید فایده ندارد. و ضمیر ﴿وَقِيلِهِۦ﴾ را به رسول خداص برگردانیده‌اند با اینکه ذکر آن حضرت در آیات قبلی نشده مگر در تاءِ **﴿**وَلَئِن سَأَلۡتَهُم**﴾**.

سورة الدخان (مكية وهي تسع وخمسون آية)

سورۀ دخان مکی و دارای 59 آیه می‌باشد

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿حمٓ ١ وَٱلۡكِتَٰبِ ٱلۡمُبِينِ ٢ إِنَّآ أَنزَلۡنَٰهُ فِي لَيۡلَةٖ مُّبَٰرَكَةٍۚ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ ٣ فِيهَا يُفۡرَقُ كُلُّ أَمۡرٍ حَكِيمٍ ٤ أَمۡرٗا مِّنۡ عِندِنَآۚ إِنَّا كُنَّا مُرۡسِلِينَ ٥ رَحۡمَةٗ مِّن رَّبِّكَۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ ٦ رَبِّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا بَيۡنَهُمَآۖ إِن كُنتُم مُّوقِنِينَ ٧ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ يُحۡيِۦ وَيُمِيتُۖ رَبُّكُمۡ وَرَبُّ ءَابَآئِكُمُ ٱلۡأَوَّلِينَ ٨ بَلۡ هُمۡ فِي شَكّٖ يَلۡعَبُونَ ٩﴾ [الدخان:1-9].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. حاء. میم(1) قسم به این کتاب ظاهرکنندۀ روشن(2) که ما آن را نازل نمودیم در شب با برکتی. حقا که ما ترساننده بودیم(3) در آن شب هر کار درستی فیصله داده شود(4) فرمانی از جانب ما است که ما فرستندۀ(انبیاء) بوده‌ایم(5) رحمتی است از جانب پروردگار تو حقا که او شنوای داناست(6) مالک و صاحب اختیار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آنهاست اگر دارای یقین باشید(7) خدایی جز او نیست زنده می‌کند و می‌میراند پروردگار شما و پروردگار پیشینیان شما است(8) بلکه ایشان در شکی بازی می‌کنند(9).

**نکات:** جملۀ: **﴿**وَٱلۡكِتَٰبِ ٱلۡمُبِينِ**﴾** و چند آیه بعد از آن دلالت بر عظمت قرآن می‌کند از جهاتی:

**اولاً:** خدا قسم خورده به آن و آن را بیان روشن خوانده است.

**ثانیاً:** با الف و لام عهد تعریف آورده.

**ثالثاً:** در شب مبارکی نازل نموده که شب قدر باشد.

**رابعاً:** آن را دلیل بر انذار خود خوانده است.

**خامساً:** آن را فرمان از جانب خود و رحمت دانسته است.

﴿فَٱرۡتَقِبۡ يَوۡمَ تَأۡتِي ٱلسَّمَآءُ بِدُخَانٖ مُّبِينٖ ١٠ يَغۡشَى ٱلنَّاسَۖ هَٰذَا عَذَابٌ أَلِيمٞ ١١ رَّبَّنَا ٱكۡشِفۡ عَنَّا ٱلۡعَذَابَ إِنَّا مُؤۡمِنُونَ ١٢ أَنَّىٰ لَهُمُ ٱلذِّكۡرَىٰ وَقَدۡ جَآءَهُمۡ رَسُولٞ مُّبِينٞ ١٣ ثُمَّ تَوَلَّوۡاْ عَنۡهُ وَقَالُواْ مُعَلَّمٞ مَّجۡنُونٌ ١٤ إِنَّا كَاشِفُواْ ٱلۡعَذَابِ قَلِيلًاۚ إِنَّكُمۡ عَآئِدُونَ ١٥ يَوۡمَ نَبۡطِشُ ٱلۡبَطۡشَةَ ٱلۡكُبۡرَىٰٓ إِنَّا مُنتَقِمُونَ ١٦﴾ [الدخان:10-16].

**ترجمه:** مراقب روزی باش که آسمان دودی نمایان بیاورد(10) که مردم را فراگیرد این عذابی است دردناک(11) (گویند) پروردگارا این عذاب را از ما برطرف نما زیرا ایمان آوردیم(12) (با رؤیت عذاب، دیگر) ایشان را چه جای پند است درحالی که رسولی بیان کننده برایشان آمد(13) سپس از او روی گردانیدند و گفتند: تعلیم یافته‌ای است دیوانه(14) محققاً ما برطرف کنندۀ عذابیم اندکی (یعنی دوران عمر شما) به تحقیق شما عود کننده‌اید(15) روزی که خشم گیریم خشم بزرگی حقا که ما از مجرمین انتقام گیرنده‌ایم(16).

**نکات:** مقصود از **﴿**بِدُخَانٖ مُّبِينٖ**﴾** بعضی گفتند: همان روزهای قحطی در مکه بوده که مردم از گرسنگی، فضا در نظرشان سیاه می‌آمده و بعضی گفته‌اند: دخانی است قبل از قیامت ظاهر می‌گردد که از مقدمات قیامت است که همۀ مردم را فرا گیرد. و مقصود از بطش و خشم و انتقام حضرت باری‌تعالی صفات انسانی نیست که صاحبش را متغیر می‌سازد بلکه مقصود همان نتیجۀ خشم است که عذاب و عقاب باشد.

﴿وَلَقَدۡ فَتَنَّا قَبۡلَهُمۡ قَوۡمَ فِرۡعَوۡنَ وَجَآءَهُمۡ رَسُولٞ كَرِيمٌ ١٧ أَنۡ أَدُّوٓاْ إِلَيَّ عِبَادَ ٱللَّهِۖ إِنِّي لَكُمۡ رَسُولٌ أَمِينٞ ١٨ وَأَن لَّا تَعۡلُواْ عَلَى ٱللَّهِۖ إِنِّيٓ ءَاتِيكُم بِسُلۡطَٰنٖ مُّبِينٖ ١٩ وَإِنِّي عُذۡتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمۡ أَن تَرۡجُمُونِ ٢٠ وَإِن لَّمۡ تُؤۡمِنُواْ لِي فَٱعۡتَزِلُونِ ٢١ فَدَعَا رَبَّهُۥٓ أَنَّ هَٰٓؤُلَآءِ قَوۡمٞ مُّجۡرِمُونَ ٢٢ فَأَسۡرِ بِعِبَادِي لَيۡلًا إِنَّكُم مُّتَّبَعُونَ ٢٣ وَٱتۡرُكِ ٱلۡبَحۡرَ رَهۡوًاۖ إِنَّهُمۡ جُندٞ مُّغۡرَقُونَ ٢٤ كَمۡ تَرَكُواْ مِن جَنَّٰتٖ وَعُيُونٖ ٢٥ وَزُرُوعٖ وَمَقَامٖ كَرِيمٖ ٢٦ وَنَعۡمَةٖ كَانُواْ فِيهَا فَٰكِهِينَ ٢٧ كَذَٰلِكَۖ وَأَوۡرَثۡنَٰهَا قَوۡمًا ءَاخَرِينَ ٢٨ فَمَا بَكَتۡ عَلَيۡهِمُ ٱلسَّمَآءُ وَٱلۡأَرۡضُ وَمَا كَانُواْ مُنظَرِينَ ٢٩﴾ [الدخان:17-29].

**ترجمه:** و به تحقیق قبل از ایشان قوم فرعون را به فتنه و ابتلا انداختیم و رسول ارجمندی به سوی ایشان آمد(17) که بندگان خدا را به من رد کنید زیرا من رسول امینی برای شمایم(18) و بر خدا برتری مجویید به تحقیق من دلیلی روشن برایتان آورده‌ام(19) و حقا که من به پروردگارم و پروردگار شما پناه برده‌ام از اینکه سنگسارم کنید(20) و اگر ایمان به من نیاوردید از من کناره گیرید(21) پس پروردگار خود را خواند که اینان گروهی گناهکارند(22) پس (گفتیم) سیر بده بندگانم را شبانه زیرا شما تعقیب خواهید شد(23) و دریا را شکافته واگذار زیرا آنان سپاه غرق شدگانند(24) چه باغ‌ها و چشمه‌سارها را که گذاشتند(25) و زراعت‌ها و جایگاه ارجمند(26) و نعمتی که در آن متنعم بودند (27) بدینگونه شد و آنها را به گروه دیگر ارث دادیم(28) پس آسمان و زمین بر آنان گریه نکرد و نبودند مهلت یافتگان(29).

**نکات:** حق‌تعالی پی در پی رسول خود را تسلی می‌دهد به گزارش حالات گذشتگان، که اگر مشرکین مکه چنین‌اند سابقین نیز چنان بودند. و مقصود از جملۀ **﴿**فَٱعۡتَزِلُونِ**﴾** این است که با من دشمنی نکنید و سد راه مردم نشوید و مرا رها کنید تا به هدایت دیگران پردازم. حضرت امیر المؤمنین علی چون به مدائن کسری می‌گذشت، کسی در بی‌اعتباری دنیا شعری خواند، حضرت فرمود آیات قرآن را بخوان: **﴿**كَمۡ تَرَكُواْ مِن جَنَّٰتٖ وَعُيُونٖ ٢٥ وَزُرُوعٖ وَمَقَامٖ كَرِيمٖ...**﴾** تا آخر.

﴿وَلَقَدۡ نَجَّيۡنَا بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ مِنَ ٱلۡعَذَابِ ٱلۡمُهِينِ ٣٠ مِن فِرۡعَوۡنَۚ إِنَّهُۥ كَانَ عَالِيٗا مِّنَ ٱلۡمُسۡرِفِينَ ٣١ وَلَقَدِ ٱخۡتَرۡنَٰهُمۡ عَلَىٰ عِلۡمٍ عَلَى ٱلۡعَٰلَمِينَ ٣٢ وَءَاتَيۡنَٰهُم مِّنَ ٱلۡأٓيَٰتِ مَا فِيهِ بَلَٰٓؤٞاْ مُّبِينٌ ٣٣ إِنَّ هَٰٓؤُلَآءِ لَيَقُولُونَ ٣٤ إِنۡ هِيَ إِلَّا مَوۡتَتُنَا ٱلۡأُولَىٰ وَمَا نَحۡنُ بِمُنشَرِينَ ٣٥ فَأۡتُواْ بِ‍َٔابَآئِنَآ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ٣٦ أَهُمۡ خَيۡرٌ أَمۡ قَوۡمُ تُبَّعٖ وَٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ أَهۡلَكۡنَٰهُمۡۚ إِنَّهُمۡ كَانُواْ مُجۡرِمِينَ ٣٧ وَمَا خَلَقۡنَا ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَمَا بَيۡنَهُمَا لَٰعِبِينَ ٣٨ مَا خَلَقۡنَٰهُمَآ إِلَّا بِٱلۡحَقِّ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ ٣٩﴾ [الدخان:30-39].

**ترجمه:** و به تحقیق فرزندان اسرائیل را از آن عذاب خفت‌انگیز نجات دادیم (30) از فرعون که او برتری جو و از مسرفین بود(31) و به تحقیق بنی اسرائیل را بر جهانیان برگزیدیم از روی دانش(32) و به ایشان آیاتی دادیم که در آن امتحانی آشکار بود(33) به تحقیق این کفار می‌گویند(34) جز مردن اول هیچ نیست و ما زنده بشو نیستیم(35) پس اگر راست می‌گویید (که پس از مرگ خبری هست) پدران ما را بیاورید(36) آیا ایشان بهترند و یا قوم تبّع و کسانی که قبل از آنان بودند هلاکشان کردیم زیرا آنان گنه‌کار بودند(37) و آسمان‌ها و زمین و آنچه را که میان آنهاست بازی کنان نیافریدیم(38) نیافریدیم آنها را جز به حق ولیکن بیشترشان نمی‌دانند(39).

**نکات:** هؤلاء اشاره است به کفار مکه که منکر معاد بودند. و مقصود از **﴿**لَٰعِبِينَ**﴾** این است که خدا حکیم است و از خلقت آسمان‌ها و زمین هدفی دارد پس بیهوده و به بازی خلقت آسمان‌ها و زمین ننموده بلکه به حق آفریده نه به باطل و کار باطل و بازی همان بی‌هدف بودن است. از رسول خداص درخواست کردند که اگر راست می‌گویی و پس از مرگ خبری هست **قصی** جد خود را زنده کن، خدا در جواب ایشان این آیات را نازل نمود([[85]](#footnote-85)).

و اما تُبَّع سلطانی بوده از طائفۀ حِمیَر و در یمن سلطنت می‌کرده و نام او سعد و کنیۀ او ابو ایوب بوده و دارای حشم و تبع بی‌شمار بوده و اکثر بلاد بزرگ را به تصرف خود در آورده و ملوک یمن را تبابعه گویند مانند: خاقان، کسری، قیصر، اوس و خزرج را او آورد در یثرب که مدینه باشد و نامه‌ای نوشت و داد به شامول یهودی که هر زمان پیامبر آخر الزمان مبعوث شد نامه را به او برساند، پس فرزند و نسل بیست و یکم شامول ابو ایوب انصاری بود که آن نامه را خدمت حضرت رسولص تقدیم کرد.

﴿إِنَّ يَوۡمَ ٱلۡفَصۡلِ مِيقَٰتُهُمۡ أَجۡمَعِينَ ٤٠ يَوۡمَ لَا يُغۡنِي مَوۡلًى عَن مَّوۡلٗى شَيۡ‍ٔٗا وَلَا هُمۡ يُنصَرُونَ ٤١ إِلَّا مَن رَّحِمَ ٱللَّهُۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ٤٢ إِنَّ شَجَرَتَ ٱلزَّقُّومِ ٤٣ طَعَامُ ٱلۡأَثِيمِ ٤٤ كَٱلۡمُهۡلِ يَغۡلِي فِي ٱلۡبُطُونِ ٤٥ كَغَلۡيِ ٱلۡحَمِيمِ ٤٦ خُذُوهُ فَٱعۡتِلُوهُ إِلَىٰ سَوَآءِ ٱلۡجَحِيمِ ٤٧ ثُمَّ صُبُّواْ فَوۡقَ رَأۡسِهِۦ مِنۡ عَذَابِ ٱلۡحَمِيمِ ٤٨ ذُقۡ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡكَرِيمُ ٤٩ إِنَّ هَٰذَا مَا كُنتُم بِهِۦ تَمۡتَرُونَ ٥٠﴾ [الدخان:40-50].

**ترجمه:** و محققاً روز فصل وعده‌گاه تمام ایشان است(40) روزی که دوستی برای دوست خود هیچ نفعی ندهد و آنان یاری نشوند(41) مگر آنکه خدایش رحم کند زیرا که خدا عزیز رحیم است(42) حقا که درخت زقوم(43) غذای گنه کار است(44) چون مس گداخته در شکم‌ها می‌جوشد(45) چون جوشیدن آب گرم(46) (ندا رسد) بگیرید او را و به میان دوزخ بکشیدش(47) سپس از شکنجۀ آب جوشان روی سرش بریزید(48) بچش که تو همان عزیز ارجمندی (49) حقا این است آنچه به آن شک داشتید(50).

**نکات:** مقصود از **﴿**يَوۡمَ ٱلۡفَصۡلِ**﴾** روز جدا شدن حق از باطل و یا مؤمنین از کافرین و یا روز فیصلۀ بین بندگان است در قضاوت و در حکم و یا روز جدا شدن حقائق است از خیالات، و جدا شدن حقایق دین است از خرافات و یا به معنی تمام اینها باشد اشکالی ندارد. روایت شده چون ابوجهل در دنیا می‌گفت من عزیزم و ارجمندم خدا([[86]](#footnote-86)) در قرآن اشاره به چنین اشخاص خودخواه کرده و روز قیامت در دوزخ که چنین اشخاص را عذاب می‌کنند به آنان می‌گویند: ﴿ذُقۡ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡكَرِيمُ﴾.

﴿إِنَّ ٱلۡمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٖ ٥١ فِي جَنَّٰتٖ وَعُيُونٖ ٥٢ يَلۡبَسُونَ مِن سُندُسٖ وَإِسۡتَبۡرَقٖ مُّتَقَٰبِلِينَ ٥٣ كَذَٰلِكَ وَزَوَّجۡنَٰهُم بِحُورٍ عِينٖ ٥٤ يَدۡعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَٰكِهَةٍ ءَامِنِينَ ٥٥ لَا يَذُوقُونَ فِيهَا ٱلۡمَوۡتَ إِلَّا ٱلۡمَوۡتَةَ ٱلۡأُولَىٰۖ وَوَقَىٰهُمۡ عَذَابَ ٱلۡجَحِيمِ ٥٦ فَضۡلٗا مِّن رَّبِّكَۚ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ٥٧ فَإِنَّمَا يَسَّرۡنَٰهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمۡ يَتَذَكَّرُونَ ٥٨ فَٱرۡتَقِبۡ إِنَّهُم مُّرۡتَقِبُونَ ٥٩﴾ [الدخان:51-59].

**ترجمه:** حقا که متقین در مقامی ایمنند(51) در میان باغ‌ها و چشمه‌سارها(52) از دیبا و استبرق می‌پوشند درحالی که مقابل یکدیگرند(53) بدینگونه و سفیدپوستان سیاه چشم را جفت آنان گردانیده‌ایم(54) در آنجا در حال امن هر قسم میوه‌ای را می‌طلبند(55) در آنجا مرگی نچشند جز همان مرگ اول و خدا از عذاب دوزخ محفوظشان داشته(56) کرمی است از پروردگار تو این همان کامیابی بزرگ است(57) پس همانا این قرآن را به زبان تو آسان نمودیم شاید آنان پند گیرند(58) پس منتظر باش که ایشان منتظرند(59).

**نکات:** جملۀ: **﴿**إِلَّا ٱلۡمَوۡتَةَ ٱلۡأُولَىٰ**﴾**، دلالت دارد که موت و حیاتی با بدن در قبر نیست و غیر از موت دنیوی موتی نمی‌باشد، همچنین رد است بر قائلین به رجعت. و جملۀ: **﴿**فَإِنَّمَا يَسَّرۡنَٰهُ بِلِسَانِكَ**﴾،** دلالت دارد که خدا بهترین متکلم است، قرآن را آسان و روان نموده تا همه کس بفهمد، پس عذر کسانی که می‌گویند ما قرآن را نمی‌فهمیم موجه نیست و خدا آن را نمی‌پذیرد. باید توجه و تدبر و مراجعه کنند تا بفهمند.

سورة الجاثية (مكية وهي سبع وثلاثون آية)

سورۀ جاثیه مکی و دارای 37 آیه می‌باشد

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿حمٓ ١ تَنزِيلُ ٱلۡكِتَٰبِ مِنَ ٱللَّهِ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡحَكِيمِ ٢ إِنَّ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ لَأٓيَٰتٖ لِّلۡمُؤۡمِنِينَ ٣ وَفِي خَلۡقِكُمۡ وَمَا يَبُثُّ مِن دَآبَّةٍ ءَايَٰتٞ لِّقَوۡمٖ يُوقِنُونَ ٤ وَٱخۡتِلَٰفِ ٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ وَمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مِن رِّزۡقٖ فَأَحۡيَا بِهِ ٱلۡأَرۡضَ بَعۡدَ مَوۡتِهَا وَتَصۡرِيفِ ٱلرِّيَٰحِ ءَايَٰتٞ لِّقَوۡمٖ يَعۡقِلُونَ ٥ تِلۡكَ ءَايَٰتُ ٱللَّهِ نَتۡلُوهَا عَلَيۡكَ بِٱلۡحَقِّۖ فَبِأَيِّ حَدِيثِۢ بَعۡدَ ٱللَّهِ وَءَايَٰتِهِۦ يُؤۡمِنُونَ ٦﴾ [الجاثیة:1-6].

**ترجمه:** بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. حاء. میم(1) نزول این کتاب از جانب خدای عزیز حکیم است(2) محققا در آسمان‌ها و زمین آیات قدرت و نشانه‌هایی است برای ایمان آورندگان(3) و در خلقت شما و در آنچه از جنبندگان پراکنده می‌کند آیاتی است برای گروهی که به یقین برسند(4) و در اختلاف شب و روز و آنچه از آسمان نازل کرده از رزقی که به­وسیلۀآن زمین را پس از موات بودنش زنده نموده و گردش بادها آیاتی است برای گروه خردمندان(5) این آیات خدا است که بر تو آنها را به حق تلاوت می‌کنیم پس به کدام حدیثی پس از خدا و آیاتش ایمان می‌آورند(6).

نکات: باز در این سوره برای عظمت قرآن و اعجاز او حاء و میم را آورده که بدانند آیات آن از همین حروف ترکیب شده، اگر می‌توانند از همین حروف متداول چنین آیاتی بسازند و چون در این سوره سخن از به زانو در آمدن مردم در قیامت است لذا آن را جاثیه می‌گویند. و حق‌تعالی آیات قدرت خود را برای بندگان ذکر کرده تا مردم فکر در آنها نموده و معرفت خود را به واسطۀ آیات إلهی به خالق آنها زیاد کنند. و جملۀ **﴿**فَبِأَيِّ حَدِيثِۢ...**﴾** دلالت دارد که مردم اگر به قرآن و آیات ایمان نیاورند و سعادت خود را نیابند به حدیث دیگر و گفتار دیگری سعادتمند نشوند.

﴿وَيۡلٞ لِّكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٖ ٧ يَسۡمَعُ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ تُتۡلَىٰ عَلَيۡهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسۡتَكۡبِرٗا كَأَن لَّمۡ يَسۡمَعۡهَاۖ فَبَشِّرۡهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٖ ٨ وَإِذَا عَلِمَ مِنۡ ءَايَٰتِنَا شَيۡ‍ًٔا ٱتَّخَذَهَا هُزُوًاۚ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ عَذَابٞ مُّهِينٞ ٩ مِّن وَرَآئِهِمۡ جَهَنَّمُۖ وَلَا يُغۡنِي عَنۡهُم مَّا كَسَبُواْ شَيۡ‍ٔٗا وَلَا مَا ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَوۡلِيَآءَۖ وَلَهُمۡ عَذَابٌ عَظِيمٌ ١٠ هَٰذَا هُدٗىۖ وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِ‍َٔايَٰتِ رَبِّهِمۡ لَهُمۡ عَذَابٞ مِّن رِّجۡزٍ أَلِيمٌ ١١﴾ [الجاثیة:7-11].

**ترجمه:** وای بر هر دروغ‌ساز گنه پیشه(7) که آیات خدا بر او خوانده می‌شود و او می‌شنود آنگاه به تکبرخود (بر کفر) اصرار می‌ورزد گویا آیات إلهی را نشنیده، پس او را بشارت بده به عذاب دردناک(8) و چون از آیات ما چیزی بداند آن را مسخره گیرد، آنان را عذابی خفت انگیز باشد(9) از جلو ایشان دوزخ است و آنچه کسب کرده‌اند به هیچ وجه ایشان را بی‌نیاز نکند و برایشان کاری نسازد و نه آن دوستانی که غیرخدا گرفته‌اند و برای ایشان عذابی است بزرگ(10) این قرآن هدایت است و آنان که به آیات پروردگارشان کافرند برای ایشان عذابی است از پلیدی دردناک(11).

**نکات:** در این آیات مراتب رذالت را بیان کرده: اول دروغسازی که کلید تمام گناهان است. نتیجۀ دروغسازی این است که می‌رسد به مرتبۀ دوم که از شنیدن سخن حق عار دارد و بر جهل و استکبار خود اصرار می‌ورزد تا مرتبۀ سوم که سخن حق را مسخره می‌کند، پس جزای او عذاب خفت انگیز می‌گردد.

﴿ٱللَّهُ ٱلَّذِي سَخَّرَ لَكُمُ ٱلۡبَحۡرَ لِتَجۡرِيَ ٱلۡفُلۡكُ فِيهِ بِأَمۡرِهِۦ وَلِتَبۡتَغُواْ مِن فَضۡلِهِۦ وَلَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ ١٢ وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِ جَمِيعٗا مِّنۡهُۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَتَفَكَّرُونَ ١٣ قُل لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ يَغۡفِرُواْ لِلَّذِينَ لَا يَرۡجُونَ أَيَّامَ ٱللَّهِ لِيَجۡزِيَ قَوۡمَۢا بِمَا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ ١٤ مَنۡ عَمِلَ صَٰلِحٗا فَلِنَفۡسِهِۦۖ وَمَنۡ أَسَآءَ فَعَلَيۡهَاۖ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمۡ تُرۡجَعُونَ ١٥﴾ [الجاثیة:12-15].

**ترجمه:** خدا آنست که برای شما دریا را مسخر و رام کرد تا به فرمان او کشتی در آن جریان کند و تا اینکه از فضل او بجویید و شاید تشکر کنید(12) و برای شما آنچه در آسمان‌ها و آنچه در این زمین است مسخر نموده در حالی که تماما از جانب اوست محققا در اینها آیاتی است برای مردم صاحب فکر(13) بگو به آنان که ایمان دارند درگذرند از کسانی که به ایام خدا امید ندارند و نمی‌ترسند تا خدا جزا بدهد گروهی را به مقابل آنچه می‌کرده‌اند(14) هرکس عمل شایسته‌ای کند برای خود کرده و هر کس بد کند علیه خود کرده سپس به سوی پروردگارتان بازگشت می‌شوید(15).

**نکات:** برای اینکه بشر از دریا استفاده کند حق‌تعالی چندین قدرت نمایی کرده:

**اول:** باد را به جریان می‌اندازد تا کشتی را حرکت دهد.

**دوم:** آب را سیال قرار داده که کشتی آن را بشکافد.

**سوم:** چوب‌ها را طوری قرار داده که در آب فرو نرود پس معنی رام کردن خدا همین‌هاست که ذکر شد.

و مقصود از **﴿**أَيَّامَ ٱللَّهِ**﴾** روزهایی است که در آنها عذابی به قومی از جانب خدا رسیده و یا نجات و یا نعمتی برای قومی حاصل شده باشد. و جملۀ: **﴿**مَنۡ عَمِلَ صَٰلِحٗا فَلِنَفۡسِهِۦ**﴾** مانند مثلی است. و **﴿**لَا يَرۡجُونَ أَيَّامَ ٱللَّهِ**﴾** یعنی؛ «لا یخافون أیام الله من شدة جهلهم».

﴿وَلَقَدۡ ءَاتَيۡنَا بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحُكۡمَ وَٱلنُّبُوَّةَ وَرَزَقۡنَٰهُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَفَضَّلۡنَٰهُمۡ عَلَى ٱلۡعَٰلَمِينَ ١٦ وَءَاتَيۡنَٰهُم بَيِّنَٰتٖ مِّنَ ٱلۡأَمۡرِۖ فَمَا ٱخۡتَلَفُوٓاْ إِلَّا مِنۢ بَعۡدِ مَا جَآءَهُمُ ٱلۡعِلۡمُ بَغۡيَۢا بَيۡنَهُمۡۚ إِنَّ رَبَّكَ يَقۡضِي بَيۡنَهُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ فِيمَا كَانُواْ فِيهِ يَخۡتَلِفُونَ ١٧﴾

[الجاثیة:16-17].

**ترجمه:** و به تحقیق بنی اسرائیل را کتاب و حکمت و نبوت دادیم و از چیزهای پاکیزه روزیشان نمودیم و ایشان را بر اهل زمان خودشان برتری دادیم(16) و ایشان را دلیل‌های روشنی از امر دین عطا کردیم پس اختلاف نکردند مگر پس از آنکه علم سویشان آمد برای ستم میان خودشان، بتحقیق پروردگارت روز قیامت قضاوت می‌کند میان ایشان در آنچه اختلاف می‌کرده‌اند (17).

**نکات:** حق‌تعالی نعمت‌های خود را که به بنی اسرائیل داده برای امت اسلامی بیان می‌کند که این امت عبرت گیرند. متأسفانه این امت عبرت نگرفتند([[87]](#footnote-87)) بلکه برای حسد، ظلم، هواپرستی، طمع، شهرت طلبی دکان‌های اختلاف گشودند و هر‌کس فرقه‌ای ایجاد کرد و تفرقه در میان امت انداخت با اینکه دانا بود به بدی آن و اگر به قرآن رجوع می‌کردند رفع اختلاف می‌شد ولی به اخبار مجعولۀ خود رجوع کردند و به آتش تفرقه دامن زدند و مسلمین بعدی به حسن ظنی که به سابقین دارند خیال کردند این تفرقه حق ایشان بوده. به آیۀ 213 سورۀ بقره مراجعه شود.

﴿ثُمَّ جَعَلۡنَٰكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٖ مِّنَ ٱلۡأَمۡرِ فَٱتَّبِعۡهَا وَلَا تَتَّبِعۡ أَهۡوَآءَ ٱلَّذِينَ لَا يَعۡلَمُونَ ١٨ إِنَّهُمۡ لَن يُغۡنُواْ عَنكَ مِنَ ٱللَّهِ شَيۡ‍ٔٗاۚ وَإِنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلِيَآءُ بَعۡضٖۖ وَٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلۡمُتَّقِينَ ١٩ هَٰذَا بَصَٰٓئِرُ لِلنَّاسِ وَهُدٗى وَرَحۡمَةٞ لِّقَوۡمٖ يُوقِنُونَ ٢٠ أَمۡ حَسِبَ ٱلَّذِينَ ٱجۡتَرَحُواْ ٱلسَّيِّ‍َٔاتِ أَن نَّجۡعَلَهُمۡ كَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ سَوَآءٗ مَّحۡيَاهُمۡ وَمَمَاتُهُمۡۚ سَآءَ مَا يَحۡكُمُونَ ٢١﴾ [الجاثیة:18-21].

**ترجمه:** سپس تو را بر طریقه و شریعتی از دین قرار دادیم پس پیرو آن باش و هوس‌های آنان را که دانش ندارند پیروی مکن(18) آنان در مقابل خدا کاری برای تو نمی‌کنند و تو را بی‌نیاز از خدا نکنند و محقق است که ستمگران دوستان یکدیگرند و خدا دوست پرهیزگاران است(19) این قرآن برای مردم وسائل بینایی است و هدایت و رحمت است برای اهل یقین(20) آیا آنان که بدی‌ها را کسب کرده‌اند گمان دارند که ما ایشان را قرار می‌دهیم مانند آنان که ایمان آورده و عمل‌های شایسته را انجام دادند که حیات و ممات اینان و آنان مساوی باشد؟ چه بد قضاوتی می‌کنند(21). ‌

**نکات:** مشرکین مکه به رسول خداص می‌گفتند: بیا و پیرو پدرانت باش، خدا در جواب ایشان به رسول خود امر نموده که برای تو شریعتی و طریقه‌ای مستقل قرار دادیم پیرو آن باش. و جملۀ: **﴿**هَٰذَا بَصَٰٓئِرُ لِلنَّاسِ...**﴾** دلالت دارد که قرآن برای عموم مردم مفید، موجب بینایی و هدایت است، اگر به آن رجوع کنند قطعاً در امر دین خود بینا خواهند شد و دیگر گول اهل بدعت و خرافات را نمی‌خورند و بلکه از تزلزل خارج شده و به یقین می‌رسند، زیرا در آخر همین آیه آمده **﴿**لِّقَوۡمٖ يُوقِنُونَ**﴾.** و جملۀ: **﴿**سَوَآءٗ مَّحۡيَاهُمۡ وَمَمَاتُهُمۡ...**﴾** رد است بر روضه خوان‌ها که خیال می‌کنند با توسلات و گریه‌های دروغیِ بدون مدرک، زشت‌کاران را ملحق و مساوی با نیکوکاران می‌کنند.

﴿وَخَلَقَ ٱللَّهُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ بِٱلۡحَقِّ وَلِتُجۡزَىٰ كُلُّ نَفۡسِۢ بِمَا كَسَبَتۡ وَهُمۡ لَا يُظۡلَمُونَ ٢٢ أَفَرَءَيۡتَ مَنِ ٱتَّخَذَ إِلَٰهَهُۥ هَوَىٰهُ وَأَضَلَّهُ ٱللَّهُ عَلَىٰ عِلۡمٖ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمۡعِهِۦ وَقَلۡبِهِۦ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِۦ غِشَٰوَةٗ فَمَن يَهۡدِيهِ مِنۢ بَعۡدِ ٱللَّهِۚ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ٢٣﴾ [الجاثیة:22-23].

**ترجمه:** و خدا آسمان‌ها و این زمین را به حق آفریده و برای اینکه جزا داده شود هرکس طبق آنچه کرده و به ایشان ستم نمی‌شود(22) پس آیا دیده‌ای آنکه هوا و خواهش خود را معبود خود گرفته و خدا او را گمراه کرده است با وجود علم (به استعداد او)، و بر گوش و دل او مهر زده و بر روی چشم او پرده کشیده، پس کیست که بعد از خدا او را هدایت کند، آیا پند نمی‌گیرید(23).

**نکات: ﴿**وَخَلَقَ ٱللَّهُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ بِٱلۡحَقِّ**﴾** یعنی؛ «لم یخلقها بالباطل»، و این جمله دلالت دارد که خالق جهان حکیم است و از خلقت خود هدفی دارد زیرا کار بی‌هدف باطل است و آن هدف این است که در جملۀ: **﴿**وَلِتُجۡزَىٰ كُلُّ نَفۡسِۢ بِمَا كَسَبَتۡ**﴾** بیان شده، پس اگر روز جزاء نباشد برخلاف عدل و برخلاف حکمت است. **﴿**وَأَضَلَّهُ ٱللَّهُ عَلَىٰ عِلۡمٖ**﴾** این است که خدا به علم خود که دانسته چنین اشخاصی از حق اعراض نموده و استعدادهای خود را خراب نموده و بینش گمراهی را انتخاب نموده‌اند لذا ایشان را واگذار به همان گمراهی خودشان نموده است. و بعضی مقدار دانش را راجع به بندۀ هواپرست دانسته و گفته‌اند منظور آنست که چنین اشخاصی از روی دانش و بینش ضلالت را برگزیده و با وجود علم و اطلاع به گمراهی رفته‌اند.

﴿وَقَالُواْ مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا ٱلدُّنۡيَا نَمُوتُ وَنَحۡيَا وَمَا يُهۡلِكُنَآ إِلَّا ٱلدَّهۡرُۚ وَمَا لَهُم بِذَٰلِكَ مِنۡ عِلۡمٍۖ إِنۡ هُمۡ إِلَّا يَظُنُّونَ ٢٤ وَإِذَا تُتۡلَىٰ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتُنَا بَيِّنَٰتٖ مَّا كَانَ حُجَّتَهُمۡ إِلَّآ أَن قَالُواْ ٱئۡتُواْ بِ‍َٔابَآئِنَآ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ٢٥ قُلِ ٱللَّهُ يُحۡيِيكُمۡ ثُمَّ يُمِيتُكُمۡ ثُمَّ يَجۡمَعُكُمۡ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ لَا رَيۡبَ فِيهِ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ ٢٦ وَلِلَّهِ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ وَيَوۡمَ تَقُومُ ٱلسَّاعَةُ يَوۡمَئِذٖ يَخۡسَرُ ٱلۡمُبۡطِلُونَ ٢٧﴾ [الجاثیة:24-27].

**ترجمه:** و گفتند (زندگانی) نیست مگر زندگانی دنیا، (عده­ای)می‌میریم و (عده­ای)زندگی یابیم. و ما را هلاک نمی‌کند جز روزگار، و دانشی به این ندارند، نیستند ایشان مگر اهل گمان(24) و چون بر ایشان آیات روشن ما تلاوت شود حجتی برایشان نبوده جز اینکه گویند پدران ما را بیاورید اگر راست گوئید(25) بگو خدا شما را زنده می‌کند سپس می‌میراند سپس جمعتان می‌کند به روز قیامت و روزی که شکی در آن نیست ولیکن بیشتر مردم نمی‌دانند(26) و خاص خداست پادشاهی آسمان‌ها و زمین و روزی که رستاخیز بپا شود در آن روز اهل باطل زیان کنند(27).

**نکات:** هر مسلک و دینی باید طبق مدارک عقلی باشد، عده‌ای می‌گویند زنده کننده و مرگ دهنده روزگار است، اگر این سخن را حقیقت بدانند و روزگاری که نه تدبیر دارد و نه شعور، اوصاف حیات و شعور برای آن قایل شوند دلیل بر عدم درک و تقلید ایشان است از گمان، ولی اگر از مجاز گویند اشکالی ندارد چنانکه شاعر گوید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| أشاب الصغیر و أفنی الکبیر |  | کرّ الغداة و مرّ العشی |

و شعرای عرب و فارس چنین اشعاری را از باب توهم دارند. و مادیگری یک موضوع تازه نیست بلکه طبق آیات قرآن همیشه چنین اشخاصی بوده‌اند، و حضرت امیر یکی از بحث‌های پیامبرص با دهریین را نقل فرموده که از جملۀ مطالب آن آنکه پیامبرص به ایشان فرمود: اینکه بعضی از موجودات جهان به بعضی دیگر احتیاج دارند برای آن است که قوام بعضی از اشیاء وابسته به چیزهای دیگر است که بدون آنها پایدار نمی‌مانند کما اینکه پاره‌ای از اجزاء یک ساختمان به بعضی از قسمت‌های دیگر محتاج است که بدون آن ساختمان محکم و منظم نمی‌ماند و همینطور در چیزهای دیگر، حال اگر این جهان که موجوداتش برای قوام خود به چیزهای دیگری محتاج است قدیم باشد به من بگویید در صورتی که جهان حادث باشد چگونه خواهد بود و چه صفاتی خواهد داشت؟ دهریین در مقابل سؤال رسول خداص عاجز مانده و دانستند که صفتی برای حادث پیدا نخواهد کرد مگر اینکه در همین عالمی که قدیم خیال می‌کنند وجود دارد([[88]](#footnote-88)).

﴿وَتَرَىٰ كُلَّ أُمَّةٖ جَاثِيَةٗۚ كُلُّ أُمَّةٖ تُدۡعَىٰٓ إِلَىٰ كِتَٰبِهَا ٱلۡيَوۡمَ تُجۡزَوۡنَ مَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ٢٨ هَٰذَا كِتَٰبُنَا يَنطِقُ عَلَيۡكُم بِٱلۡحَقِّۚ إِنَّا كُنَّا نَسۡتَنسِخُ مَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ٢٩ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ فَيُدۡخِلُهُمۡ رَبُّهُمۡ فِي رَحۡمَتِهِۦۚ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡمُبِينُ ٣٠ وَأَمَّا ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَفَلَمۡ تَكُنۡ ءَايَٰتِي تُتۡلَىٰ عَلَيۡكُمۡ فَٱسۡتَكۡبَرۡتُمۡ وَكُنتُمۡ قَوۡمٗا مُّجۡرِمِينَ ٣١ وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعۡدَ ٱللَّهِ حَقّٞ وَٱلسَّاعَةُ لَا رَيۡبَ فِيهَا قُلۡتُم مَّا نَدۡرِي مَا ٱلسَّاعَةُ إِن نَّظُنُّ إِلَّا ظَنّٗا وَمَا نَحۡنُ بِمُسۡتَيۡقِنِينَ ٣٢﴾ [الجاثیة:28-32].

**ترجمه:** و می‌بینی (در قیامت) هر امتی را به زانو در آمده، هر امتی به سوی کتابش خوانده می‌شود، آن روز آنچه کرده‌اید پاداش داده شوید(28) این کتاب ما علیه شما طبق واقع سخن می‌گوید زیرا که ما نسخه برمی‌داشتیم از آنچه عمل می‌کردید(29) (پس دو دسته خواهید شد) اما آنان که ایمان آورده و عمل‌های شایسته کرده‌اند پروردگارشان در رحمت خود داخلشان کند این است همان کامیابی آشکار(30) و اما آنان که کافرند (به ایشان گفته شود) آیا آیات من بر شما تلاوت نمی‌شد پس تکبر ورزیدید و گروهی گنه‌کار بودید (31) و چون گفته شد حقا وعده خدا حق است و ساعت قیامت بدون تردید است گفتید: ما نمی‌دانیم ساعت قیامت چیست ما جز گمانی نداریم و به یقین نرسیده‌ایم(32).

**نکات:** ﴿جَاثِيَةٗ﴾ یعنی به زانو در آمده، این آیه دلالت دارد که تمام امت‌ها حتی مسلمین در قیامت از ترس و عجز به زانو در آیند و در این آیه نفرموده هر شخصی به سوی کتابش خوانده می‌شود بلکه فرموده هر امتی به سوی کتاب خود خوانده می‌شود که به نظر ما منظور از کتاب، کتاب آسمانی آن امت است، که آیا آن امت به کتاب آسمانی خود عمل کرده‌اند آن را فهمیده‌اند آیا تدبر در کتاب خود کرده‌اند، باعث تأسف است که مسلمین به کلی از کتاب آسمانی خود قرآن بی‌خبرند. و باید دانست به هر‌کتابی که مطالب آن روشن و گویا باشد می‌توان ناطق گفت و امیر المؤمنین علی در نهج البلاغه در خطب 145، 158، 181 و31 قرآن را ناطق خوانده است. پس امیدهای غرور آمیزی که ذاکرین برای مردم درست کرده‌اند همه بر خلاف قرآن است زیرا قرآن می‌گوید تمام اعمال مورد بررسی دقیق قرار می‌گیرد و فرموده: **﴿**تُجۡزَوۡنَ مَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ**﴾**.

﴿وَبَدَا لَهُمۡ سَيِّ‍َٔاتُ مَا عَمِلُواْ وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُواْ بِهِۦ يَسۡتَهۡزِءُونَ ٣٣ وَقِيلَ ٱلۡيَوۡمَ نَنسَىٰكُمۡ كَمَا نَسِيتُمۡ لِقَآءَ يَوۡمِكُمۡ هَٰذَا وَمَأۡوَىٰكُمُ ٱلنَّارُ وَمَا لَكُم مِّن نَّٰصِرِينَ ٣٤ ذَٰلِكُم بِأَنَّكُمُ ٱتَّخَذۡتُمۡ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ هُزُوٗا وَغَرَّتۡكُمُ ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَاۚ فَٱلۡيَوۡمَ لَا يُخۡرَجُونَ مِنۡهَا وَلَا هُمۡ يُسۡتَعۡتَبُونَ ٣٥﴾ [الجاثیة:33-35].

**ترجمه:** و برای ایشان کارهای بدی که کرده‌اند ظاهر شود و عذابی که به آن استهزاء می‌کردند ایشان را احاطه کند(33) و گفته شود امروز ما شما را فراموش کنیم چنانکه شما دیدار این روزتان را فراموش کردید و جایتان دوزخ است و یاورانی برای شما نیست(34) اینها به واسطۀ این است که شما آیات خدا را به استهزاء گرفتید و زندگی دنیا شما را مغرور کرد، پس آن روز از دوزخ بیرون نشوند و به عذرخواهی ایشان اعتناء نگردد(35).

**نکات:** از این آیات استفاده می‌شود که مردم بی‌احتیاط، بی‌فکر، بی‌بند و بار به دوزخ می‌روند زیرا اینان گوشی به آیات خدا نداده‌اند و مانند کسی که چیزی را فراموش کند به فکر آن نبودند. و مقصود از جملۀ: **﴿**نَنسَىٰكُمۡ**﴾** چون خدا نسیان ندارد این است که جزای نسیان و بی‌اعتنایی شما را داده و خدا گویا معاملۀ به مثل می‌کند.

﴿فَلِلَّهِ ٱلۡحَمۡدُ رَبِّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَرَبِّ ٱلۡأَرۡضِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٣٦ وَلَهُ ٱلۡكِبۡرِيَآءُ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ٣٧﴾ [الجاثیة:36-37].

**ترجمه:** پس خاص خداست ستایش، آن که پروردگار آسمان‌ها و پروردگار زمین و پروردگار جهانیان است(36) و مخصوص اوست بزرگی در آسمان‌ها و زمین و اوست عزیز درستکار(37).

**نکات:** چون خدای تعالی بشر را تهدید کرد و او را از خواب بی‌بند و باری و غفلت بیدار کرد به او گوشزد می‌کند که ستایش مخصوص او و بزرگی نیز مخصوص اوست و نباید کسی خود را بزرگ شمارد.

سورة الأحقاف (مكية وهي خمس وثلاثون آية)

سورۀ احقاف مکی و دارای 35 آیه می‌باشد

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿حمٓ ١ تَنزِيلُ ٱلۡكِتَٰبِ مِنَ ٱللَّهِ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡحَكِيمِ ٢ مَا خَلَقۡنَا ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَمَا بَيۡنَهُمَآ إِلَّا بِٱلۡحَقِّ وَأَجَلٖ مُّسَمّٗىۚ وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ عَمَّآ أُنذِرُواْ مُعۡرِضُونَ ٣﴾

[الأحقاف:1-3].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. حاء. میم(1) نزول این کتاب از جانب خدای عزیز حکیم است(2) آسمان‌ها و زمین را و آنچه میان آنهاست نیافریدیم مگر به حق و برای مدت معینی. و آنان که کافرند از آنچه بیم داده شده‌اند اعراض کنند(3).

**نکات:** مقصود از جملۀ: **﴿**مِنَ ٱللَّهِ ٱلۡعَزِيزِ**﴾**، عظمت قرآن و اثبات آن است و جملۀ: ﴿وَأَجَلٖ مُّسَمّٗى﴾ دلالت دارد که جهان آفریده نشده برای ابدیت بلکه برای آنکه تا مدتی که نزد خدا نام برده شده و معین است بماند.

﴿قُلۡ أَرَءَيۡتُم مَّا تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُواْ مِنَ ٱلۡأَرۡضِ أَمۡ لَهُمۡ شِرۡكٞ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِۖ ٱئۡتُونِي بِكِتَٰبٖ مِّن قَبۡلِ هَٰذَآ أَوۡ أَثَٰرَةٖ مِّنۡ عِلۡمٍ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ٤ وَمَنۡ أَضَلُّ مِمَّن يَدۡعُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَن لَّا يَسۡتَجِيبُ لَهُۥٓ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَهُمۡ عَن دُعَآئِهِمۡ غَٰفِلُونَ ٥ وَإِذَا حُشِرَ ٱلنَّاسُ كَانُواْ لَهُمۡ أَعۡدَآءٗ وَكَانُواْ بِعِبَادَتِهِمۡ كَٰفِرِينَ ٦﴾

[الأحقاف:4-6].

**ترجمه:** بگو آیا دیده و فکر کرده‌اید که آنچه را جز خدا می‌خوانید ارائه دهید از موجودات زمین چه آفریده‌اند آیا برای ایشان شرکتی در آسمان‌ها است بیاورید کتابی را که پیش از قرآن نازل شده و یا اثر علمی (که دلیلی باشد بر مدعای شما) اگر راست می‌گویید(4) و کیست گمراه‌تر از آنکه غیرخدا را می‌خواند کسی را که اجابت او نمی‌کند تا روز قیامت و آنان از دعا و خواندن ایشان غافلند(5) و چون مردم محشور شوند دشمنان ایشان گردند و به عبادت ایشان کافر باشند(6).

**نکات:** این آیات راجع به خواندن و صدا زدن غیرخدا می‌باشد. **﴿**دُونِ ٱللَّهِ**﴾** را به معنی غیرخدا گرفته‌اند و اگر **﴿**دُونِ﴾ را به معنی؛ پست‌تر بگیریم باز همان معنی را می‌دهد. و مقصود از **﴿**دُونِ ٱللَّهِ**﴾** اولیاء و عقلایی است که مردم به آنان ارادت دارند به دلیل «من» موصوله و ضمیر «هُم» و جمع ﴿غَٰفِلُونَ﴾ که تمام اینها بر مدعوین عقلا اطلاق می‌شود نه بر بت جامد، به اضافه جملۀ: **﴿**كَانُواْ لَهُمۡ أَعۡدَآءٗ**﴾** و جملۀ: **﴿**وَكَانُواْ بِعِبَادَتِهِمۡ كَٰفِرِينَ**﴾** دلالت دارد که مقصود از مدعوّین اولیاء و عقلاء می‌باشند که روز قیامت دشمنان خوانندگان خود و به عبادت ایشان انکار می‌ورزند و از ایشان تبری می‌جویند و می‌توان گفت مشرکین که بت را می‌خواندند آن را تمثال و مظهر یکی از بزرگان و اولیاء خدا می‌دانستند و در حقیقت همان بزرگ بشری و اولیاء خدا را می‌خواندند، که در این آیه آنان را گمراه‌ترین مردم خوانده است. و از جملۀ: **﴿**بِعِبَادَتِهِمۡ كَٰفِرِينَ**﴾** استفاده می‌شود در عبادت و دعا که قسمتی از عبادت است آنان را می‌خواندند نه در احتیاجات روزمره و تعاون عرفی و لذا اگر کسی به دکتر گوید دوا بده و یا مردی را بخواند که فلان چیز را بده و یا فلان کار را بکن اشکالی ندارد زیرا این خواندنِ حاضر است در احتیاجات عرفی وتعاون همزیستی، ولی آیه، خواندن اولیاء خدا را گمراهی خوانده که فعلا از دنیا رفته و دورند و حاضر و ناظر نیستند و خواندن آنان برخلاف عقل است، لذا رسول خداص فرموده: «إِنَّهُ لَاَ یُسْتَغَاثُ بِي وَإِنَّمَا یُسْتَغَاثُ بِاللهِ»([[89]](#footnote-89))، یعنی: «حقا استغاثه به من روا نیست و همانا به خدا باید استغاثه شود.» بعضی از گمراهان می‌گویند: اولیاء خدا زنده هستند؟ در جواب ایشان باید گفت: اولاً زنده بودن کافی نیست زیرا هر زنده از همه جا با خبر و همه جا حاضر نیست و صداها را نمی‌شنود و به خواندن کسی مطیع نیست که فوری نزد او حاضر شود. و فقط خداست که سمیع و بصیر است که ﴿إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ﴾([[90]](#footnote-90)). آری شهدای بدر و احد و سایر شهدای زمان آدم تا حال و همچنین مؤمنین حقیقی همه زنده و از اولیاء خدا هستند ولی نمی‌توان گفت: ایشان همه جا حاضر و ناظر و به همه چیز عالمند. و فقط خداست که به همه چیز محیط است. ثانیا اولیاء خدا همه از این دنیا می‌روند و در برزخ که حایل میان دنیا و اولیاء خداست به سرمی‌برند، بنابراین ایشان نیز می‌میرند جایی که تمام انبیاء بمیرند و خدا به رسول خود فرموده ﴿إِنَّكَ مَيِّتٞ﴾([[91]](#footnote-91))چگونه اولیاء خدا نمی‌میرند؟! بنابراین اگر به فرض هم زنده باشند به زندگی اخروی زنده‌اند، زندگی دنیوی با اخروی با هم فرق دارد. و آیات قرآن صریح است که ایشان از دنیا بی‌اطلاعند. بنابراین ملت ما امروز چنانکه در آیات فوق آمده از هرگمراهی گمراه‌ترند زیرا در عبادت غیرخدا را می‌خوانند و حاجت می­طلبند.

﴿وَإِذَا تُتۡلَىٰ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتُنَا بَيِّنَٰتٖ قَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لِلۡحَقِّ لَمَّا جَآءَهُمۡ هَٰذَا سِحۡرٞ مُّبِينٌ ٧ أَمۡ يَقُولُونَ ٱفۡتَرَىٰهُۖ قُلۡ إِنِ ٱفۡتَرَيۡتُهُۥ فَلَا تَمۡلِكُونَ لِي مِنَ ٱللَّهِ شَيۡ‍ًٔاۖ هُوَ أَعۡلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِۚ كَفَىٰ بِهِۦ شَهِيدَۢا بَيۡنِي وَبَيۡنَكُمۡۖ وَهُوَ ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ٨ قُلۡ مَا كُنتُ بِدۡعٗا مِّنَ ٱلرُّسُلِ وَمَآ أَدۡرِي مَا يُفۡعَلُ بِي وَلَا بِكُمۡۖ إِنۡ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰٓ إِلَيَّ وَمَآ أَنَا۠ إِلَّا نَذِيرٞ مُّبِينٞ ٩﴾ [الأحقاف:7-9].

**ترجمه:** و چون آیات روشن ما بر ایشان تلاوت شود آنان که به حق کافرند زمانی که برای ایشان حق آمده گویند این سحری است آشکار(7) و یا می‌گویند این قرآن را به دروغ به خدا بسته و تزویر کرده، بگو اگر آن را افتراء و تزویر کرده باشم ازطرف خدا برای من کاری نتوانید کرد او داناتر است به آنچه در سخن می‌گویید، او میان من و شما گواه کافی است و او آمرزندۀ رحیم است(8) بگو من نودرآمدی از پیامبران نیستم و نمی‌دانم با من و شما چه خواهد شد، جز آنچه به من وحی می‌شود پیروی نمی‌کنم ومن جز ترساننده‌ای آشکار نیستم(9).

**نکات:** مشرکین برای دفاع از شرک خود و إبطال نبوت رسول خداص شبهاتی داشتند: اول اینکه او ساحر است. دوم اینکه بر خدا افتراء بسته، چون این شبهات اثری نداشت گفتند: اگر پیامبر است چرا معجزه ندارد و چرا از غیب خبر نمی‌دهد؟ حق‌تعالی می‌فرماید: بگو من نیز مانند سایر انبیاء وظیفه‌ام انذار و بشارت است و یک پیغمبر نودرآمدی که در صفات با انبیاء فرق داشته باشم نیستم و از دنیای خودم و این که غالب خواهم شد و یا مغلوب و آیا چه بر سرم خواهد آمد و مقدرات من و شما چیست، نمی‌دانم. به هرحال چنین آیاتی در کتاب خدا وجود دارد ولی ملت زمان ما بدتر از مشرکین شده و مدعیند که اولاد این پیغمبر از همه چیز مطلع و علم به ماکان و ما یکون دارند و عاقبت کار خود و مردم را می‌دانند!! مختصر اینکه پیامبر حقیقی را قبول ندارند و پیامبری را قبول دارند که صفات خدایی داشته باشد و با این حال خود را مسلمان می‌دانند.

﴿قُلۡ أَرَءَيۡتُمۡ إِن كَانَ مِنۡ عِندِ ٱللَّهِ وَكَفَرۡتُم بِهِۦ وَشَهِدَ شَاهِدٞ مِّنۢ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ عَلَىٰ مِثۡلِهِۦ فَ‍َٔامَنَ وَٱسۡتَكۡبَرۡتُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ١٠ وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَوۡ كَانَ خَيۡرٗا مَّا سَبَقُونَآ إِلَيۡهِۚ وَإِذۡ لَمۡ يَهۡتَدُواْ بِهِۦ فَسَيَقُولُونَ هَٰذَآ إِفۡكٞ قَدِيمٞ ١١﴾

[الأحقاف:10-11].

**ترجمه:** بگو رأی شما چیست اگر این قرآن از نزد خدا باشد و شما به آن کافر باشید و گواهی از بنی اسرائیل شهادت دهد به مانند گفتار من، پس او ایمان آورد و شما تکبر ورزید (آیا ظلم نیست) محققا خدا قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند(10) و آنان که کافرند به مؤمنین گفته‌اند اگر این دین خیر بود دیگران بر ما سبقت نمی‌جستند و چون بدان هدایت نیافته‌اند پس خواهند گفت این دروغی کهن است(11).

**نکات:** یکی از موارد ظلم همین است که حقیقتی را بشر انکار کند آن هم تحقیق نکرده، مانند مشرکین مکه. و جملۀ **﴿**وَشَهِدَ شَاهِدٞ...**﴾** دلالت دارد که عالمی از بنی اسرائیل گواهی داده بر صدق رسول و صحت قرآن، ولی چون این آیات در مکه نازل شده آن وقت هنوز شخص معروفی از اهل کتاب مسلمان نشده بود و ممکن است شاهد نوعی باشد مانند عبدالله بن سلام که پس از ورود رسول خداص به مدینه و بحث آن جناب با یهود، آمد خدمت حضرت مسائلی پرسید و جواب صحیح شنید و ایمان آورد، ولی به رسول خداص عرض کرد اگر یهودیان از اسلام من مطلع شوند بهتان به من می‌زنند، پس قبل از آن که اسلام مرا بدانند از حال و مقام من نزد ایشان بپرس پس چون یهودیان خدمت حضرت آمدند، حضرت فرمود: عبدالله بن سلام چگونه است در نظر شما؟ گفتند: بهترین فرد ما و فرزند بهترین فرد ما می‌باشد، و آقای ما و فرزند آقای ما است و داناترین ما و فرزند داناترین ما است، فرمود: اگر او اسلام آورد شما اسلام می‌آورید؟ گفتند: خدا او را حفظ کند از این مطلب، پس عبدالله حاضر شد و شهادتین گفت، یهودیان گفتند: او بدترین ما و فرزند بدترین ما است ([[92]](#footnote-92))و حضرت به عبدالله بن سلام مژدۀ بهشت داد([[93]](#footnote-93)) و ممکن است بگوییم در همان مکه که حضرت بود، بعضی از علمای یهود اظهار ایمان کرده بودند مانند: ابن صوریا و اگر مسلمان نشده بودند اما خبر از صحت رسالت او می‌دادند.

﴿وَمِن قَبۡلِهِۦ كِتَٰبُ مُوسَىٰٓ إِمَامٗا وَرَحۡمَةٗۚ وَهَٰذَا كِتَٰبٞ مُّصَدِّقٞ لِّسَانًا عَرَبِيّٗا لِّيُنذِرَ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ وَبُشۡرَىٰ لِلۡمُحۡسِنِينَ ١٢ إِنَّ ٱلَّذِينَ قَالُواْ رَبُّنَا ٱللَّهُ ثُمَّ ٱسۡتَقَٰمُواْ فَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ١٣ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَنَّةِ خَٰلِدِينَ فِيهَا جَزَآءَۢ بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١٤﴾

[الأحقاف:12-14].

**ترجمه:** و کتاب موسی در حالی که امام و رحمت بود پیش از قرآن (نازل شده)است و این قرآن کتابی است که تصدیق کرده آن را در حالی که زبان عربی است برای اینکه بترساند ستمگران را و بشارتی باشد برای نیکوکاران(12) محققاً کسانی که گفتند پروردگار ما خداست سپس استقامت کردند پس بر ایشان نه ترسی است و نه ایشان محزون شوند(13) ایشان اهل بهشتند و در آن جاوید باشند به پاداش آنچه می‌کرده‌اند(14).

**نکات:** جملۀ: **﴿**كِتَٰبُ مُوسَىٰٓ...**﴾** دلالت دارد که تورات برای حضرت موسی و امتش امام بوده و قرآن نیز برای رسول خداص و تمام امتش امام است، پس اخباری که ترغیب شده در آن به معرفت امام و إتّباع آن همه راجع به قرآن است. و امیر المؤمنین نیز در سخنان خود از آن جمله در دعاهای صحیفۀ علویه و در خطبۀ 86 نهج البلاغه قرآن را امام خود و دیگران دانسته و باید چنین باشد، زیرا خدا مکرر در قرآن أمر کرده رسول خود را به پیروی و اقتداء به قرآن و از کلمات امیر المؤمنین در نهج البلاغه استفاده می‌شود که قرآن امام تمام امت است چنانکه در مقدمه ذکر گردید.

﴿وَوَصَّيۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ بِوَٰلِدَيۡهِ إِحۡسَٰنًاۖ حَمَلَتۡهُ أُمُّهُۥ كُرۡهٗا وَوَضَعَتۡهُ كُرۡهٗاۖ وَحَمۡلُهُۥ وَفِصَٰلُهُۥ ثَلَٰثُونَ شَهۡرًاۚ حَتَّىٰٓ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُۥ وَبَلَغَ أَرۡبَعِينَ سَنَةٗ قَالَ رَبِّ أَوۡزِعۡنِيٓ أَنۡ أَشۡكُرَ نِعۡمَتَكَ ٱلَّتِيٓ أَنۡعَمۡتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَٰلِدَيَّ وَأَنۡ أَعۡمَلَ صَٰلِحٗا تَرۡضَىٰهُ وَأَصۡلِحۡ لِي فِي ذُرِّيَّتِيٓۖ إِنِّي تُبۡتُ إِلَيۡكَ وَإِنِّي مِنَ ٱلۡمُسۡلِمِينَ ١٥ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنۡهُمۡ أَحۡسَنَ مَا عَمِلُواْ وَنَتَجَاوَزُ عَن سَيِّ‍َٔاتِهِمۡ فِيٓ أَصۡحَٰبِ ٱلۡجَنَّةِۖ وَعۡدَ ٱلصِّدۡقِ ٱلَّذِي كَانُواْ يُوعَدُونَ ١٦﴾ [الأحقاف:15-16].

**ترجمه:** و انسان را به نیکی کردن به والدینش سفارش کردیم مادرش او را به دشواری حمل نموده و او را به­سختی زاییده و دوران حمل و شیردادنش سی ماه است تا آنگاه که فرزند به­کمال(رشدو) قوت رسد و به چهل سالگی رسد گوید: پروردگارا مرا موفق نما تا سپاس گزارم نعمتی را که تو بر من و بر والدینم انعام کردی و عملی شایسته کنم که آن را بپسندی و مرا دربارۀ فرزندانم شایسته فرما به تحقیق من به سوی تو برگشتم و توبه نمودم و حقا که من از مسلمینم(15) ایشانند که نیکوترین عمل ایشان را می‌پذیریم و از گناهشان درگذریم و در میان اهل بهشتند وعدۀ راستی که وعده داده می‌شدند(16).

**نکات:** در این آیات چون سفارش والدین شده مادر را به خصوصه ذکر کرده و زحمت او را یادآور شده معلوم می‌شود حق مادر بیشتر است. و جملۀ: **﴿**وَحَمۡلُهُۥ وَفِصَٰلُهُۥ...**﴾** دلالت دارد که دوران سختی حمل شش ماه است و ایام رضاع دو سال است که جمعاً 30 ماه می‌شود و از ایام قدرت بشر چهل سالگی او تذکر داده شده، پس در چهل سالگی او وظیفۀ او سنگین‌تر است و چنانکه در آیه ذکر شده باید به شکر و عمل صالح پردازد وخود را مطیع تام و تمام خدا قرار دهد، رسول خداص فرموده: «أَبْنَاءَ الْأَرْبَعِينَ زَرْعٌ قَدْ دَنَا حَصَادُه‏»([[94]](#footnote-94)) و در حدیثی آمده که: «إِنَّ الْعَبْدَ لَفِي فُسْحَةٍ مِنْ أَمْرِهِ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَرْبَعِينَ سَنَةً فَإِذَا بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى مَلَكَيْهِ قَدْ عَمَّرْتُ عَبْدِي هَذَا عُمُراً فَغَلِّظَا وَشَدِّدَا وَتَحَفَّظَا وَاكْتُبَا عَلَيْهِ قَلِيلَ عَمَلِهِ وَكَثِيرَهُ وَ صَغِيرَهُ وَكَبِيرَهُ»([[95]](#footnote-95)). (نعوذ بالله).

﴿وَٱلَّذِي قَالَ لِوَٰلِدَيۡهِ أُفّٖ لَّكُمَآ أَتَعِدَانِنِيٓ أَنۡ أُخۡرَجَ وَقَدۡ خَلَتِ ٱلۡقُرُونُ مِن قَبۡلِي وَهُمَا يَسۡتَغِيثَانِ ٱللَّهَ وَيۡلَكَ ءَامِنۡ إِنَّ وَعۡدَ ٱللَّهِ حَقّٞ فَيَقُولُ مَا هَٰذَآ إِلَّآ أَسَٰطِيرُ ٱلۡأَوَّلِينَ ١٧ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ حَقَّ عَلَيۡهِمُ ٱلۡقَوۡلُ فِيٓ أُمَمٖ قَدۡ خَلَتۡ مِن قَبۡلِهِم مِّنَ ٱلۡجِنِّ وَٱلۡإِنسِۖ إِنَّهُمۡ كَانُواْ خَٰسِرِينَ ١٨ وَلِكُلّٖ دَرَجَٰتٞ مِّمَّا عَمِلُواْۖ وَلِيُوَفِّيَهُمۡ أَعۡمَٰلَهُمۡ وَهُمۡ لَا يُظۡلَمُونَ ١٩﴾

[الأحقاف:17-19].

**ترجمه:** و آن کس که به والدین خود گوید اف بر شما آیا به من وعده می‌دهید که از قبر خارج خواهم شد وحال آنکه قبل از من نسل‌ها گذشته (و زنده نشده اند) و آندو خدا را بخوانند برای کمک و گویند وای بر تو ایمان آور زیرا وعدۀخدا حق است، پس فرزندمی‌گوید نیست این جزافسانه‌های گذشتگان (17) ایشانند آنان که محقق شده بر ایشان آن گفتاری که دربارۀ امت‌های پیش از ایشان بوده از جن و انس (از فرمان عذاب) زیرا ایشان زیانکار بوده‌اند (18) و برای هریک (از مؤمنین وکافرین) درجاتی است نتیجۀ آنچه کردند وتا(خداوند) پاداش اعمالشان را تماما بدهد وبه ایشان ستم نمی­شود(19).

**نکات:** مصداق آیۀ 17 همین فرزندان جامعۀ ما است که انکار همه چیز کرده و در اثر ورود خرافات در دین، اصل دین را افسانه می‌دانند، پس باید حقایق دین بتمامه بیان و از خرافات جدا گردد تا دین از بین نرود. و کلمۀ: **﴿**أُوْلَٰٓئِكَ**﴾** اشاره است به همان فرزندانی که به پدر و مادر **﴿**أُفّٖ لَّكُمَآ**﴾** می‌گفته‌اند.

﴿وَيَوۡمَ يُعۡرَضُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ عَلَى ٱلنَّارِ أَذۡهَبۡتُمۡ طَيِّبَٰتِكُمۡ فِي حَيَاتِكُمُ ٱلدُّنۡيَا وَٱسۡتَمۡتَعۡتُم بِهَا فَٱلۡيَوۡمَ تُجۡزَوۡنَ عَذَابَ ٱلۡهُونِ بِمَا كُنتُمۡ تَسۡتَكۡبِرُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ بِغَيۡرِ ٱلۡحَقِّ وَبِمَا كُنتُمۡ تَفۡسُقُونَ ٢٠﴾ [الأحقاف:20].

**ترجمه:** و روزی که کفار به آتش عرضه شوند و گفته شود نعمت­ها و چیزهای خوبتان را در زندگی دنیا بردید و از آنها برخوردار شدید پس امروز به عذاب خواری جزا داده می‌شوید در قبال آن بزرگی که در زمین به ناحق می‌کردید و درقبال نافرمانی ها که مرتکب می‌شدید(20).

**نکات:** لذت دنیا و بهره‌مندی از آن برای کفار مهیاست ولی در آخرت نصیبی ندارند، اما برای مؤمنین سزاوار است که به این دنیای حقیر گول زننده زیاد علاقه نشان ندهند تا موجب خسران آخرتشان نگردد. به هرحال بهرۀ دنیا خوب است برای کسی که به آن مفتون نگردد.

﴿وَٱذۡكُرۡ أَخَا عَادٍ إِذۡ أَنذَرَ قَوۡمَهُۥ بِٱلۡأَحۡقَافِ وَقَدۡ خَلَتِ ٱلنُّذُرُ مِنۢ بَيۡنِ يَدَيۡهِ وَمِنۡ خَلۡفِهِۦٓ أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّا ٱللَّهَ إِنِّيٓ أَخَافُ عَلَيۡكُمۡ عَذَابَ يَوۡمٍ عَظِيمٖ ٢١ قَالُوٓاْ أَجِئۡتَنَا لِتَأۡفِكَنَا عَنۡ ءَالِهَتِنَا فَأۡتِنَا بِمَا تَعِدُنَآ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ٢٢ قَالَ إِنَّمَا ٱلۡعِلۡمُ عِندَ ٱللَّهِ وَأُبَلِّغُكُم مَّآ أُرۡسِلۡتُ بِهِۦ وَلَٰكِنِّيٓ أَرَىٰكُمۡ قَوۡمٗا تَجۡهَلُونَ ٢٣ فَلَمَّا رَأَوۡهُ عَارِضٗا مُّسۡتَقۡبِلَ أَوۡدِيَتِهِمۡ قَالُواْ هَٰذَا عَارِضٞ مُّمۡطِرُنَاۚ بَلۡ هُوَ مَا ٱسۡتَعۡجَلۡتُم بِهِۦۖ رِيحٞ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٞ ٢٤ تُدَمِّرُ كُلَّ شَيۡءِۢ بِأَمۡرِ رَبِّهَا فَأَصۡبَحُواْ لَا يُرَىٰٓ إِلَّا مَسَٰكِنُهُمۡۚ كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡمُجۡرِمِينَ ٢٥﴾

[الأحقاف:21-25].

**ترجمه:** و برادر قوم عاد را متذکر شو وقتی که قوم خود را به زمین ریگستان ترسانید در حالی که بیم‌دهندگانی جلوتر از او و پس از او بودند که نپرستید جز الله را زیرا که من می‌ترسم بر شما از عذاب روز بزرگ(21) گفتند: آیا آمده‌ای که از خدایانمان منصرف‌مان کنی، پس برای ما بیاور عذابی را که وعده‌ می‌کنی اگر تو از راستگویانی(22) گفت: همانا علم آن نزد خداست و من به شما می‌رسانم آنچه را که برای آن مأمور و فرستاده شده‌ام، ولیکن شما را گروهی نادان می‌بینم(23) پس چون عذاب را به صورت ابری که به وادی‌های ایشان رو کرده بدیدند گفتند: این ابری است که برای ما بارش دهد، (گفته شد نه) بلکه این همان چیزی است که به شتاب خواهانش بودید، بادی که در آن است عذاب ألم انگیز(24) که به فرمان پروردگارش همه چیز را سرنگون می‌کند پس چنان شدند که جز مساکنشان دیده نمی‌شد بدینگونه جزا می‌دهیم قوم گنه‌کاران را (25).

**نکات:** مقصود از **﴿**أَخَا عَادٍ**﴾**، حضرت هود پیامبر است که قصۀ او در سورۀ هود بیان شده و سرزمین قوم عاد ریگستانی بوده نزدیک حضرموت از ولایات یمن و أحقاف جمع حقف به معنی؛ رمل است. جملۀ: **﴿**وَقَدۡ خَلَتِ ٱلنُّذُرُ...**﴾** دلالت دارد که پیامبرانی قبل از هود و پس از هود بوده‌اند و نامشان در قرآن نیست. و **﴿**تُدَمِّرُ**﴾** را از تدمیر که به معنی هلاکت است گرفته‌اند، ولی هلاکتی است با سرنگون شدن.

﴿وَلَقَدۡ مَكَّنَّٰهُمۡ فِيمَآ إِن مَّكَّنَّٰكُمۡ فِيهِ وَجَعَلۡنَا لَهُمۡ سَمۡعٗا وَأَبۡصَٰرٗا وَأَفۡ‍ِٔدَةٗ فَمَآ أَغۡنَىٰ عَنۡهُمۡ سَمۡعُهُمۡ وَلَآ أَبۡصَٰرُهُمۡ وَلَآ أَفۡ‍ِٔدَتُهُم مِّن شَيۡءٍ إِذۡ كَانُواْ يَجۡحَدُونَ بِ‍َٔايَٰتِ ٱللَّهِ وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُواْ بِهِۦ يَسۡتَهۡزِءُونَ ٢٦ وَلَقَدۡ أَهۡلَكۡنَا مَا حَوۡلَكُم مِّنَ ٱلۡقُرَىٰ وَصَرَّفۡنَا ٱلۡأٓيَٰتِ لَعَلَّهُمۡ يَرۡجِعُونَ ٢٧ فَلَوۡلَا نَصَرَهُمُ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ قُرۡبَانًا ءَالِهَةَۢۖ بَلۡ ضَلُّواْ عَنۡهُمۡۚ وَذَٰلِكَ إِفۡكُهُمۡ وَمَا كَانُواْ يَفۡتَرُونَ ٢٨﴾ [الأحقاف:26-28].

**ترجمه:** و به تحقیق عادیان را تمکن دادیم در آن مقداری که شما را تمکن نداده‌ایم و برای ایشان گوش و دیده‌گان و دلها قرار دادیم پس گوش ایشان و چشمانشان و دلهاشان به درد ایشان نخورد، و کاری برایشان نساخت زیرا به آیات خدا انکار می‌کردند و عذابی که به آن استهزاء می‌کردند به ایشان احاطه کرد (26) و به تحقیق قریه‌های اطراف شما را هلاک نمودیم و آن آیات گوناگون را برایشان بیان کردیم شاید ایشان برگردند(27) پس چرا غیر از خدا آن مخلوقاتی که برای تقرب، آنان را خدایان خود گرفتند ایشان را یاری نکردند بلکه از ایشان بی‌خبر و غایب بودند و این است دروغسازی ایشان و آن چیزی که افترا می‌زدند(28).

**نکات:** از این آیات معلوم می‌گردد که قوم عاد و ثمود و قرای دیگر که در اطراف حجازبودند غیرخدا را به عنوان تقرب به سوی خدا می‌پرستیدند درحالی که موجب بُعد ایشان از توحید گردید و به هلاکت افتادند و آنچه ساخته بودند تماما دروغ و افتراء بوده، پس اهل زمان ما تا مرگشان نرسیده باید بیدار گردند.

﴿وَإِذۡ صَرَفۡنَآ إِلَيۡكَ نَفَرٗا مِّنَ ٱلۡجِنِّ يَسۡتَمِعُونَ ٱلۡقُرۡءَانَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوٓاْ أَنصِتُواْۖ فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوۡاْ إِلَىٰ قَوۡمِهِم مُّنذِرِينَ ٢٩ قَالُواْ يَٰقَوۡمَنَآ إِنَّا سَمِعۡنَا كِتَٰبًا أُنزِلَ مِنۢ بَعۡدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيۡهِ يَهۡدِيٓ إِلَى ٱلۡحَقِّ وَإِلَىٰ طَرِيقٖ مُّسۡتَقِيمٖ ٣٠ يَٰقَوۡمَنَآ أَجِيبُواْ دَاعِيَ ٱللَّهِ وَءَامِنُواْ بِهِۦ يَغۡفِرۡ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمۡ وَيُجِرۡكُم مِّنۡ عَذَابٍ أَلِيمٖ ٣١ وَمَن لَّا يُجِبۡ دَاعِيَ ٱللَّهِ فَلَيۡسَ بِمُعۡجِزٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَيۡسَ لَهُۥ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءُۚ أُوْلَٰٓئِكَ فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٍ ٣٢﴾ [الأحقاف:29-32].

**ترجمه:** و چون نفراتی از جن را میل دادیم به سوی تو که بشنوند قرآن را پس چون نزد قرآن حاضر شدند گفتند: ساکت باشید پس چون قرائت انجام شد برگشتند به سوی قوم در حالی که قوم را انذار کننده بودند(29) گفتند: ای قوم ما، حقا ما کتابی را شنیدیم که پس از موسی نازل شده درحالی که تصدیق می‌کند آنچه را در جلوتر او بوده و هدایت می‌کند به سوی حق و به سوی راه راست(30) ای قوم ما دعوت کنندۀ إلهی را اجابت کنید و به او ایمان آورید تا بعضی از گناهانتان را خدا بیامرزد و شما را از عذاب ألم انگیز پناه دهد(31) و آنکه داعی خدا را اجابت نکند پس در زمین فراری نتواند و برای او غیرخدا دوستانی نباشد آنانند که در گمراهی آشکارند(32).

**نکات:** نفرات جن هفت نفر بودند که پس از مراجعت رسول خداص از طائف و صدمات آن جناب در طائف در وسط راه این عده آمدند و به او ایمان آوردند، از این قبیل آیات استفاده می‌شود که جنیان نیز مکلفند و آنان نیز مؤمن و کافر دارند.

﴿أَوَ لَمۡ يَرَوۡاْ أَنَّ ٱللَّهَ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَلَمۡ يَعۡيَ بِخَلۡقِهِنَّ بِقَٰدِرٍ عَلَىٰٓ أَن يُحۡـِۧيَ ٱلۡمَوۡتَىٰۚ بَلَىٰٓۚ إِنَّهُۥ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ٣٣ وَيَوۡمَ يُعۡرَضُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ عَلَى ٱلنَّارِ أَلَيۡسَ هَٰذَا بِٱلۡحَقِّۖ قَالُواْ بَلَىٰ وَرَبِّنَاۚ قَالَ فَذُوقُواْ ٱلۡعَذَابَ بِمَا كُنتُمۡ تَكۡفُرُونَ ٣٤ فَٱصۡبِرۡ كَمَا صَبَرَ أُوْلُواْ ٱلۡعَزۡمِ مِنَ ٱلرُّسُلِ وَلَا تَسۡتَعۡجِل لَّهُمۡۚ كَأَنَّهُمۡ يَوۡمَ يَرَوۡنَ مَا يُوعَدُونَ لَمۡ يَلۡبَثُوٓاْ إِلَّا سَاعَةٗ مِّن نَّهَارِۢۚ بَلَٰغٞۚ فَهَلۡ يُهۡلَكُ إِلَّا ٱلۡقَوۡمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ ٣٥﴾ [الأحقاف:33-35].

**ترجمه:** آیا به دیدۀ فکر ندیدند که خدایی که آسمان‌ها و زمین را آفریده و از خلق آنها خسته نشده قادر است که مرده‌ها را زنده کند آری او به همه چیز تواناست(33) و روزی که کافران را به آتش عرضه نمایند و گویند آیا این حق نیست، گویند آری حق است قسم به پروردگارمان، گوید پس عذاب را بچشید در مقابل آنچه بدان کافر شدید(34) پس صبر نما چنان که پیامبران صاحب تصمیم صبر کردند و برای ایشان شتاب مکن، روزی که عذاب موعودشان را ببینند گویا جز ساعتی از روز توقف نکرده‌اند، این قرآن رساست، پس آیا جز قوم عصیانکار هلاک می‌شوند (35).

**نکات:** جملۀ: **﴿**وَلَا تَسۡتَعۡجِل لَّهُمۡ**﴾** دلالت دارد که از کثرت آزار قوم، رسول خداص تقاضای عذاب نموده و یا خود کفار از او نزول عذاب را می‌خواستند که خدا او را از شتاب نهی کرده تا آنان دست بردارند. و مقصود از جملۀ: **﴿**لَمۡ يَلۡبَثُوٓاْ إِلَّا سَاعَةٗ مِّن نَّهَارِۢ**﴾**، درنگ و توقف در دنیا و یا در برزخ است، ظاهر آیات درنگ در برزخ است که معلوم می‌شود عالم برزخ عالم کم هوشی و به مانند خواب است.

سورة محمد (مدنية وهي ثمان وثلاثون آية)

سورۀ محمد و یا سورۀ قتال مدنی و دارای 38 آیه می‌باشد

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ أَضَلَّ أَعۡمَٰلَهُمۡ ١ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَءَامَنُواْ بِمَا نُزِّلَ عَلَىٰ مُحَمَّدٖ وَهُوَ ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّهِمۡ كَفَّرَ عَنۡهُمۡ سَيِّ‍َٔاتِهِمۡ وَأَصۡلَحَ بَالَهُمۡ ٢ ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱتَّبَعُواْ ٱلۡبَٰطِلَ وَأَنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّبَعُواْ ٱلۡحَقَّ مِن رَّبِّهِمۡۚ كَذَٰلِكَ يَضۡرِبُ ٱللَّهُ لِلنَّاسِ أَمۡثَٰلَهُمۡ ٣﴾ [محمد:1-3].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات والصفات رحمن رحیم. کسانی­که کافرشدند و(مردم را) از راه خدا باز داشته‌اند اعمالشان را خدا تباه سازد(1) وآنان که ایمان آورده وعمل‌های شایسته کرده­اند و به آنچه بر محمدص از پروردگارشان نازل شده و آن حق است ایمان آورده­اند خدا سیئات ایشان را جبران کرده و کارشان را اصلاح نماید (2) این برای آن است که کافران پیروی باطل کرده و آنان که ایمان آورده پیروی حق نموده‌اند از فضل پروردگارشان. بدینگونه خدا برای مردم مثل‌های ایشان را می‌زند(3).

**نکات:** ﴿أَضَلَّ أَعۡمَٰلَهُمۡ﴾ و ﴿فَأَحۡبَطَ أَعۡمَٰلَهُمۡ﴾ و «أَبْطَلَ أَعْمَالَـهُمْ»([[96]](#footnote-96))، گاهی تماماً به یک معنی آمده‌اند، و هریک از این لغات به معنی دیگری آمده، و اضلال عمل را به چند وجه می‌توان توجیه کرد:

**اول:** سقوط اعمال در مقابل کفر و سیئات.

**دوم:** ابطال عمل لفقد شرائطها.

**سوم:** «لَا عَمَلَ إِلَّا بِمَنْ لَهُ العَمَلُ وَعَمَلُ الكَافِرِ لِیسَ لِلَّهِ»!([[97]](#footnote-97))

﴿فَإِذَا لَقِيتُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فَضَرۡبَ ٱلرِّقَابِ حَتَّىٰٓ إِذَآ أَثۡخَنتُمُوهُمۡ فَشُدُّواْ ٱلۡوَثَاقَ فَإِمَّا مَنَّۢا بَعۡدُ وَإِمَّا فِدَآءً حَتَّىٰ تَضَعَ ٱلۡحَرۡبُ أَوۡزَارَهَاۚ ذَٰلِكَۖ وَلَوۡ يَشَآءُ ٱللَّهُ لَٱنتَصَرَ مِنۡهُمۡ وَلَٰكِن لِّيَبۡلُوَاْ بَعۡضَكُم بِبَعۡضٖۗ وَٱلَّذِينَ قُتِلُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ فَلَن يُضِلَّ أَعۡمَٰلَهُمۡ ٤ سَيَهۡدِيهِمۡ وَيُصۡلِحُ بَالَهُمۡ ٥ وَيُدۡخِلُهُمُ ٱلۡجَنَّةَ عَرَّفَهَا لَهُمۡ ٦﴾ [محمد:4-6].

**ترجمه:** پس چون با (سپاه)کفار روبرو شدید، پس زدن گردن‌ها تا گاهی که کشتارتان موجب ضعفشان گردد پس بندها را محکم کنید (یعنی اسیرشان کنید) پس از آن یا منت نهید(آزادشان کنید) و یا فدا گیرید تا آثار حرب خاموش گردد، تکلیف این است، و اگر خدا می‌خواست از کفار انتقام می‌کشید ولیکن نکشید تا شما را به یکدیگر بیازماید و بعضی را به بعض دیگر مبتلا سازد و آنان که در راه خدا کشته شده‌اند اعمالشان هرگز از بین نمی‌رود(4) خدا هدایتشان خواهد کرد و کارشان را به صلاح می‌آورد(5) و به بهشتی که به ایشان معرفی کرده واردشان می‌کند(6).

**نکات:** مقصود از: **﴿**فَإِمَّا مَنَّۢا بَعۡدُ**﴾**، این است که منت گذارید و آزادشان کنید، و مقصود از ﴿فِدَآءً﴾ آن مقدار پولی است که زمامدار مسلمین تعیین کند و از هر اسیری بگیرند و او را رها کنند. و مقصود از **﴿**تَضَعَ ٱلۡحَرۡبُ أَوۡزَارَهَا**﴾** این است که جهاد مسلمین برپا باشد تا آثار و علائم حرب از دشمنان محارب باقی نماند و نیروی ایشان تحلیل رود. و مقصود از **﴿**لَٱنتَصَرَ مِنۡهُمۡ**﴾**، این است که خدا ایشان را از بین می‌برد با زلزله و صاعقه و گرسنگی و دیگر به شما تکلیف جهاد نمی‌کرد ولی خدا امر به جهاد کرده تا شما را امتحان کند. و مقصود از **﴿**عَرَّفَهَا لَهُمۡ**﴾**، این است که خدا بهشت را در دنیا برای ایشان معرفی کرده و یا وقت نزع روح معرفی کرده. و مقصود از **﴿**وَيُصۡلِحُ بَالَهُمۡ**﴾** این است که کار دنیا و آخرت ایشان را به اصلاح آورد. اما دنیا زن و بچۀ او را سرپرستی برایشان مهیا می‌کند و اما در آخرت گناهانشان را تبدیل به حسنات نماید.

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِن تَنصُرُواْ ٱللَّهَ يَنصُرۡكُمۡ وَيُثَبِّتۡ أَقۡدَامَكُمۡ ٧ وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فَتَعۡسٗا لَّهُمۡ وَأَضَلَّ أَعۡمَٰلَهُمۡ ٨ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ كَرِهُواْ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأَحۡبَطَ أَعۡمَٰلَهُمۡ ٩﴾

[محمد:7-9].

**ترجمه:** آهای مؤمنین اگر خدا را یاری کنید خدا شما را یاری کند و قدمت‌هایتان را ثابت بدارد(7) و آنان که کافرند هلاکت بر آنان باد و اعمالشان را خدا نپذیرفت(8) این برای آنست که ایشان چیزی را که خدا نازل کرده خوش نداشتند پس خدا اعمالشان را باطل ساخت(9).

**نکات:** یاری خدا یاری دین اوست. و مقصود از ﴿يَنصُرۡكُمۡ﴾ این است که شما را حفظ می‌کند و جلو لشکر آفات و بلیات را از شما می‌گیرد و به واسطۀ فرشتگان شما را تأیید می‌کند. و فاعل ﴿وَأَضَلَّ﴾ خدا است و همچنین فاعل ﴿فَأَحۡبَطَ﴾.

﴿أَفَلَمۡ يَسِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَيَنظُرُواْ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۖ دَمَّرَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِمۡۖ وَلِلۡكَٰفِرِينَ أَمۡثَٰلُهَا ١٠ ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ مَوۡلَى ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَأَنَّ ٱلۡكَٰفِرِينَ لَا مَوۡلَىٰ لَهُمۡ ١١ إِنَّ ٱللَّهَ يُدۡخِلُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُۖ وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يَتَمَتَّعُونَ وَيَأۡكُلُونَ كَمَا تَأۡكُلُ ٱلۡأَنۡعَٰمُ وَٱلنَّارُ مَثۡوٗى لَّهُمۡ ١٢﴾ [محمد:10-12].

**ترجمه:** پس آیا سیر در زمین نکردند تا بنگرند چگونه بوده فرجام آنان که پیش از ایشان بودند خدا ایشان را از بین برد و برای کافرین نظیر آن است(10) این بدان سبب است که خدا یاور مؤمنین است و حقا کافران یاوری ندارند(11) به تحقیق خدا آنان را که ایمان آورده و عمل‌های شایسته کردند به بهشت‌هایی داخل می‌کند که از زیر اشجارش نهرها جاری است و آنان که کافرند بهره می‌برند و می‌خورند چنانکه چهارپایان می‌خورند و آتش جایگاه ایشان است (12).

**نکات:** مقصود از سیر در زمین آن است که ببینند چگونه سلاطین با قدرت همه مغلوب ودست خالی از دنیا رفتند و یا هلاک شدند، و روایت شده که آیۀ: **﴿**بِأَنَّ ٱللَّهَ مَوۡلَى ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ**﴾**، اشاره به روز أحد است که مسلمین مقتول و مجروح گشتند. و رسول خداص در میان درۀ کوه بود. ابوسفیان دستور داد که کفار بگویند: «أعْلُ هُبَل‏، أعْلُ هُبَل» و مسلمین درپاسخ ایشان گفتند: «اللهُ أَعْلَى وَأَجَل‏». و نیز رسول خداص فرمود مسلمین بگویند: «اللهُ مَوْلَانَا وَلَا مَوْلَى لَكُم‏».

﴿وَكَأَيِّن مِّن قَرۡيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةٗ مِّن قَرۡيَتِكَ ٱلَّتِيٓ أَخۡرَجَتۡكَ أَهۡلَكۡنَٰهُمۡ فَلَا نَاصِرَ لَهُمۡ ١٣ أَفَمَن كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٖ مِّن رَّبِّهِۦ كَمَن زُيِّنَ لَهُۥ سُوٓءُ عَمَلِهِۦ وَٱتَّبَعُوٓاْ أَهۡوَآءَهُم ١٤﴾

[محمد:13-14].

**ترجمه:** و چه بسیار قریه‌ای که مردمش از قریۀ تو که بیرونت کردند نیرومندتر بودند و ما هلاکشان کردیم پس یاوری نداشتند(13) آیا آنکه دلیل روشنی از پروردگار خود دارد مانند کسی است که عمل بدش برایش زینت داده شده و هوس‌های خود را پیروی کرده­اند (14).

**نکات:** روایت شده که چون کفار، رسول خداص را از مکه بیرون کردند و حضرت به غار ثور رفت هنگام توجه به مدینه نظری به مکه فرمود و گفت: «أَنَّكِ أَحَبُّ بِلاَدِ اللهِ إِلَيَّ»([[98]](#footnote-98))، اگر مشرکان مرا بیرون نمی‌کردند من بیرون نمی‌رفتم. و لذا خدا برای تسلیت او این آیات را نازل نموده است.

﴿مَّثَلُ ٱلۡجَنَّةِ ٱلَّتِي وُعِدَ ٱلۡمُتَّقُونَۖ فِيهَآ أَنۡهَٰرٞ مِّن مَّآءٍ غَيۡرِ ءَاسِنٖ وَأَنۡهَٰرٞ مِّن لَّبَنٖ لَّمۡ يَتَغَيَّرۡ طَعۡمُهُۥ وَأَنۡهَٰرٞ مِّنۡ خَمۡرٖ لَّذَّةٖ لِّلشَّٰرِبِينَ وَأَنۡهَٰرٞ مِّنۡ عَسَلٖ مُّصَفّٗىۖ وَلَهُمۡ فِيهَا مِن كُلِّ ٱلثَّمَرَٰتِ وَمَغۡفِرَةٞ مِّن رَّبِّهِمۡۖ كَمَنۡ هُوَ خَٰلِدٞ فِي ٱلنَّارِ وَسُقُواْ مَآءً حَمِيمٗا فَقَطَّعَ أَمۡعَآءَهُمۡ ١٥﴾

[محمد:15].

**ترجمه:** وصف آن بهشتی که به پرهیزکاران وعده داده شده (چنین است) در آن نهرهایی است از آب تغییرناپذیر و نهرهایی از شیری که طعم آن تغییر نیافته و نهرهایی از خمر که مایۀ لذت است برای نوشندگان و نهرهایی از عسل صافی، و برای ایشان در آنجا از هر گونه میوه‌هاست با آمرزشی از پروردگارشان (آیا آنکه در چنین نعمتی است) مانند کسی است که در آتش جاودانه­ است و آب جوشان به او بیاشامند که روده‌هاشان پاره پاره شود؟(15).

**نکات:** اگر **﴿**كَمَنۡ هُوَ خَٰلِدٞ**﴾** را خبر گرفتیم برای **﴿**مَّثَلُ ٱلۡجَنَّةِ**﴾** دیگر احتیاج به تقدیر ندارد و معنی چنین می‌شود؛ وصف بهشت و اهل آن مانند دوزخ و اهل آن است، و این جمله در مقام انکار هم مثلی است یعنی وصفشان مانند هم نیست. به هرحال خمری که در این آیه آمده مانند خمر دنیا که مستی بیاورد نیست و عقل را زائل نمی‌کند بلکه صرف لذت و نشاط است.

﴿وَمِنۡهُم مَّن يَسۡتَمِعُ إِلَيۡكَ حَتَّىٰٓ إِذَا خَرَجُواْ مِنۡ عِندِكَ قَالُواْ لِلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡعِلۡمَ مَاذَا قَالَ ءَانِفًاۚ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ طَبَعَ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ وَٱتَّبَعُوٓاْ أَهۡوَآءَهُمۡ ١٦ وَٱلَّذِينَ ٱهۡتَدَوۡاْ زَادَهُمۡ هُدٗى وَءَاتَىٰهُمۡ تَقۡوَىٰهُمۡ ١٧ فَهَلۡ يَنظُرُونَ إِلَّا ٱلسَّاعَةَ أَن تَأۡتِيَهُم بَغۡتَةٗۖ فَقَدۡ جَآءَ أَشۡرَاطُهَاۚ فَأَنَّىٰ لَهُمۡ إِذَا جَآءَتۡهُمۡ ذِكۡرَىٰهُمۡ ١٨﴾ [محمد:16-18].

**ترجمه:** و بعضی از ایشان کسانیند که به سخن تو گوش فرا می‌دهند تا چون از نزد تو بیرون روند (ازروی مسخره)به کسانی که علم دارند گویند او اکنون چه گفت؟ اینان کسانیند که خدا بر قلوبشان مهر نهاده و هوس‌های خود را پیروند(16) و آنان که هدایت یافته‌اند خدا هدایتشان را زیاد کند و ایشان را پرهیزکاری داده است(17) آیا انتظاری به جز انتظار ساعت قیامت دارند که ناگهان بر ایشان درآید که به تحقیق علائم آن آمده است، پس کجا برای ایشان تذکر سود دهد چون رستاخیز بیایدشان(18).

**نکات:** کسی که اهمیت به وحی می‌داد نزدیک رسول خداص می‌نشست و حواس خود را جمع می‌کرد، ولی کسی که اهمیت نمی‌داد و بی‌اعتناء بود نمی‌فهمید و چون از نزد رسول خدا بیرون می‌رفتند از دانشمندان اصحاب سوال می‌کرد و این دلیل بر نفاق او بود که خدا دل او را مهر نفاق زده ولی آنان که طالب هدایت و یا هدایت یافته و حقیقتاً هدایت ایمانی داشتند خدا هدایت ایشان را زیاد می‌کرد.

﴿فَٱعۡلَمۡ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ وَٱسۡتَغۡفِرۡ لِذَنۢبِكَ وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِۗ وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ مُتَقَلَّبَكُمۡ وَمَثۡوَىٰكُمۡ ١٩﴾ [محمد:19].

**ترجمه:** پس بدان که نیست خدایی جز خدای کامل الذات و الصفات، و برای گناه خود و برای مؤمنین و مؤمنات آمرزش بخواه و خدا می‌داند جای رفتن و جای ماندنتان را(19).

**نکات:** جملۀ: **﴿**فَٱعۡلَمۡ...**﴾** دلالت دارد که اول علم باید سپس عمل و دیگر اینکه توحید باید علمی باشد نه تقلیدی و دیگر اینکه کسی که گناه می‌کند علم او به توحید ناقص است. و کلمۀ **﴿**لِذَنۢبِكَ**﴾** دلالت دارد بر گناه رسول و عدم عصمت انبیاء، ولی باید دانست که گناه رسول خداص همان بی‌صبری او بوده از آزار قوم و از خدا فرجی می‌خواسته به قرینۀ آیات جهاد و غلبۀ او بر دشمنان که چون خدا به واسطۀ جهاد او را پیروز بر کفار نموده به او فرموده حال از گناه بی‌صبری خود و بی‌صبری مؤمنین و مؤمنات توبه کن، و طبق این آیه رسول خداص برای خود و مؤمنین و مؤمنات استغفار می‌نموده، حال جای تعجب است از قول آن کسانی که مرتکب همه نوع گناه می‌شوند به این بهانه که ائمه شفیع آنان بوده و با پارتی بازی آنان را به بهشت می‌برند! واقعا باید به حال آنان گریست. به هرحال از این آیه و مانند آن استفاده می‌شود عدم عصمت فرد یا افراد معین، علاوه بر این، چنانکه ذکر شد کلمات ائمه نیز دلالت صریح بر عدم عصمت ایشان دارد و حضرت علی در نهج البلاغه می‌فرماید: من خود را بالاتر از خطاکار نمی‌دانم([[99]](#footnote-99))، و ما ذیل آیۀ تطهیر در سورۀ احزاب و آیات دیگر در این مورد توضیحاتی دادیم. به علاوه دلیل عقلی است که اگر بنا باشد بشری ذاتا معصوم باشد و قدرت ارتکاب گناه نداشته باشد و خدا او را چنین آفریده باشد دیگر برای ترک گناه اجری ندارد و برای او در بارۀ تقوی وترک محرمات فضیلتی نیست و آن کسی که معصوم نبوده و حفظ نفس نموده و ترک گناه کرده برتر ازاوست، وبه اضافه اگر انبیاء واولیا خلقتاً معصوم باشند و سایر مردم خلقتشان چنین نباشد ولی ترک گناه کرده‌اند باید برتر و مقامشان بالاتر باشد و حال آن که چنین نیست. به اضافه کسی که می‌گوید انبیاء و اولیاء معصومند باید دلیلی از کتاب خدا بیاورد و حال آن که چنین دلیلی در کتاب خدا نیست، بلکه در کتاب خدا ذکر شده که اکثر انبیاء مرتکب گناهی شده‌اند و یا ممکن است مرتکب شوند، مانند آیۀ 121 سورۀ طه: ﴿وَعَصَىٰٓ ءَادَمُ﴾، و آیۀ 15 سورۀ انعام:

﴿قُلۡ إِنِّيٓ أَخَافُ إِنۡ عَصَيۡتُ رَبِّي عَذَابَ يَوۡمٍ عَظِيمٖ﴾([[100]](#footnote-100))

و آیۀ 23 سورۀ اعراف:

﴿قَالَا رَبَّنَا ظَلَمۡنَآ أَنفُسَنَا﴾([[101]](#footnote-101))

و آیۀ 16 سورۀ قصص:

﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمۡتُ نَفۡسِي فَٱغۡفِرۡ لِي﴾([[102]](#footnote-102))

و آیات دیگر. به اضافه اگر انبیاء و أولیاء معصوم باشند نمی‌شود برای مردمِ دیگر مقتدا و اسوه باشند زیرا به کسی که دارای تن و بدن است نمی‌شود گفت: تو باید دنبال نور حرکت کنی.

﴿وَيَقُولُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَوۡلَا نُزِّلَتۡ سُورَةٞۖ فَإِذَآ أُنزِلَتۡ سُورَةٞ مُّحۡكَمَةٞ وَذُكِرَ فِيهَا ٱلۡقِتَالُ رَأَيۡتَ ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٞ يَنظُرُونَ إِلَيۡكَ نَظَرَ ٱلۡمَغۡشِيِّ عَلَيۡهِ مِنَ ٱلۡمَوۡتِۖ فَأَوۡلَىٰ لَهُمۡ ٢٠ طَاعَةٞ وَقَوۡلٞ مَّعۡرُوفٞۚ فَإِذَا عَزَمَ ٱلۡأَمۡرُ فَلَوۡ صَدَقُواْ ٱللَّهَ لَكَانَ خَيۡرٗا لَّهُمۡ ٢١ فَهَلۡ عَسَيۡتُمۡ إِن تَوَلَّيۡتُمۡ أَن تُفۡسِدُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَتُقَطِّعُوٓاْ أَرۡحَامَكُمۡ ٢٢ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَعَنَهُمُ ٱللَّهُ فَأَصَمَّهُمۡ وَأَعۡمَىٰٓ أَبۡصَٰرَهُمۡ ٢٣﴾ [محمد:20-23].

**ترجمه:** و مؤمنین می‌گویند: چرا سوره‌ای نازل نگشته پس چون سورۀ محکمی نازل گشت و قتال در آن ذکر شد کسانی که در دلهاشان بیماری است می‌بینی به سوی تو می‌نگرند چون نگریستن کسی که از هول مرگ غشی شده باشد پس (مرگ) برایشان أولی (20) طاعت است و قول نیکو، پس چون کار(جنگ) جدی شود پس اگر با خدا راست گویند حتما برای ایشان بهتر است (21) پس آیا امیدوارید که اگر والی شوید در زمین فساد کنید و قطع ارحام خود نمائید (22) ایشان همان کسانیند که خدا لعنتشان نموده و کرشان کرده و دیدگانشان را کور کرده است(23).

**نکات:** مؤمنین همواره آماده اطاعت و منتظر امر جهاد بودند، ولی منافقین که از اوامر الهی منزجر بودند پس به ظاهر منتظر امر جهاد بودند ولی در واقع از امر به جهاد بیزار و وحشت داشتند و این آیات راجع به همان منافقین است. و جملۀ: ﴿طَاعَةٞ وَقَوۡلٞ مَّعۡرُوفٞ﴾، ظاهرا گوشه و طعن بر منافقین است یعنی طاعت و گفتار خوش شما همین است و شما با این روحیه اگر حکومت پیدا کنید فساد و قطع رحم خواهید کرد و این خبر غیبی است زیرا چنین افراد هروقت متصدی حکومتی شده‌اند غیر از فساد کاری نکرده‌اند. و آیات بعد نیز راجع به همین اشخاص است که تدبر در کتاب الهی نکرده و علاقه‌ای به فرامین آن ندارند.

﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ ٱلۡقُرۡءَانَ أَمۡ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقۡفَالُهَآ ٢٤ إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱرۡتَدُّواْ عَلَىٰٓ أَدۡبَٰرِهِم مِّنۢ بَعۡدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ ٱلۡهُدَى ٱلشَّيۡطَٰنُ سَوَّلَ لَهُمۡ وَأَمۡلَىٰ لَهُمۡ ٢٥ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ قَالُواْ لِلَّذِينَ كَرِهُواْ مَا نَزَّلَ ٱللَّهُ سَنُطِيعُكُمۡ فِي بَعۡضِ ٱلۡأَمۡرِۖ وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ إِسۡرَارَهُمۡ ٢٦ فَكَيۡفَ إِذَا تَوَفَّتۡهُمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ يَضۡرِبُونَ وُجُوهَهُمۡ وَأَدۡبَٰرَهُمۡ ٢٧ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمُ ٱتَّبَعُواْ مَآ أَسۡخَطَ ٱللَّهَ وَكَرِهُواْ رِضۡوَٰنَهُۥ فَأَحۡبَطَ أَعۡمَٰلَهُمۡ ٢٨﴾ [محمد:24-28].

**ترجمه:** پس آیا در قرآن تدبر نمی‌کنند و یا بر دلها قفل‌هایی است(24) محققا کسانی که بر عقب خود برگشتند و مرتد شدند پس از آنکه هدایت برای ایشان روشن گردیده، شیطان برای ایشان بیاراسته و آرزویشان را دراز کرده(25) این ارتدادشان برای این است که ایشان به منافقان دیگری که خوششان نیامده آنچه را خدا نازل کرده، گفتند: ما شما را در بعضی از امور اطاعت خواهیم کرد و خدا می‌داند پنهان نمودن ایشان را (26) پس چگونه باشند وقتی که ملائکه قبض روحشان کرده به صورت‌های ایشان و پشت‌های ایشان می‌زنند(27) این عذاب به واسطۀ این است که ایشان پیروی کردند آنچه مایۀ غضب خدا بود و رضایت خدا را مکروه داشتند پس خدا اعمالشان را ضایع ساخت(28).

**نکات: ﴿**أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ ٱلۡقُرۡءَانَ...**﴾** استفهام توبیخی است که خدا سرزنش کرده ایشان را برای عدم تدبر در قرآن، شیخ طبرسی در تفسیر این آیه می‌گویند: تدبر در قرآن واجب است. و این آیه رد می‌کند قول کسانی را که می‌گویند: حدیث امام باید آیۀ قرآن را تفسیر کند([[103]](#footnote-103))، زیرا خدا بر منافقین و کفاری که امام و رسولی را قبول نداشتند تدبر قرآن را لازم دانسته است. و حقیقتا قرآن بدون حدیث امام فهمیده می‌شود. وجملۀ: **﴿**أَمۡ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقۡفَالُهَآ**﴾**، دلالت داردکه هرکس تدبر در قرآن نکند و یا قرآن را نفهمد قفل کفر و نفاق بر دل او زده شده. و جملۀ: **﴿**كَرِهُواْ مَا نَزَّلَ ٱللَّهُ**﴾**، دلالت دارد که هرکس از آیات قرآن کراهت داشته باشد منافق و یا کافر است.

﴿أَمۡ حَسِبَ ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ أَن لَّن يُخۡرِجَ ٱللَّهُ أَضۡغَٰنَهُمۡ ٢٩ وَلَوۡ نَشَآءُ لَأَرَيۡنَٰكَهُمۡ فَلَعَرَفۡتَهُم بِسِيمَٰهُمۡۚ وَلَتَعۡرِفَنَّهُمۡ فِي لَحۡنِ ٱلۡقَوۡلِۚ وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ أَعۡمَٰلَكُمۡ ٣٠ وَلَنَبۡلُوَنَّكُمۡ حَتَّىٰ نَعۡلَمَ ٱلۡمُجَٰهِدِينَ مِنكُمۡ وَٱلصَّٰبِرِينَ وَنَبۡلُوَاْ أَخۡبَارَكُمۡ ٣١ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَشَآقُّواْ ٱلرَّسُولَ مِنۢ بَعۡدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ ٱلۡهُدَىٰ لَن يَضُرُّواْ ٱللَّهَ شَيۡ‍ٔٗا وَسَيُحۡبِطُ أَعۡمَٰلَهُمۡ ٣٢﴾ [محمد:29-32].

**ترجمه:** آیا آنان که در قلوبشان مرضی است خیال کرده‌اند که خدا کینه‌هاشان را آشکار نمی‌کند(29) و اگر می­خواستیم ایشان را به تو می­نمودیم پس البته تو ایشان را به سیمایشان شناخته بودی و ایشان را البته در آهنگ گفتارشان می‌شناختی و خدا می‌داند اعمال شما را(30) و شما را البته می‌آزماییم تا بدانیم مجاهدین از شما و صابرین را و می‌آزماییم اخبارتان را(31) محققا کسانی که کافر شده و (مردم را) از راه خدا بازداشتند و پس از آن که هدایت برایشان روشن گردید مخالفت با رسول کردند به هیچ وجه به خدا زیان نمی‌رسانند و به زودی اعمال ایشان هدر می‌شود(32).

**نکات:** جملۀ: **﴿**وَلَوۡ نَشَآءُ لَأَرَيۡنَٰكَهُمۡ**﴾**، «لو» برای امتناع است یعنی محال است منافقین را به تو ارائه دهیم، و کلمۀ **﴿**بِسِيمَٰهُمۡ**﴾** دلالت دارد که اگر می‌خواستیم در صورتشان می‌نوشتیم این منافق است و یا مسخشان می‌کردیم و یا نشانه‌ای می‌گذاشتیم، ولی خدا چون ستار است نه کشاف العیوب این کار را نکرده. از اینجا معلوم می‌شود که رسول خداص بسیاری از منافقین را نمی‌شناخته. پس آن مردم نادانی که می‌گویند: رسول خداص همه چیز را می‌داند و به حال هرکسی مطلع است از این آیات بی‌خبرند. رسول خداص منافقین زمان خود را نمی‌شناخته چه برسد به اینکه مردم هر زمانی را بشناسد، به هرحال مردم زمان ما عقائدشان تماما بر خلاف قرآن است([[104]](#footnote-104)). و لذا بعضی از افراد را بی‌جهت متهم به نفاق می‌کنند با اینکه بنده‌شناس فقط خداست.

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَلَا تُبۡطِلُوٓاْ أَعۡمَٰلَكُمۡ ٣٣ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ ثُمَّ مَاتُواْ وَهُمۡ كُفَّارٞ فَلَن يَغۡفِرَ ٱللَّهُ لَهُمۡ ٣٤ فَلَا تَهِنُواْ وَتَدۡعُوٓاْ إِلَى ٱلسَّلۡمِ وَأَنتُمُ ٱلۡأَعۡلَوۡنَ وَٱللَّهُ مَعَكُمۡ وَلَن يَتِرَكُمۡ أَعۡمَٰلَكُمۡ ٣٥ إِنَّمَا ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَا لَعِبٞ وَلَهۡوٞۚ وَإِن تُؤۡمِنُواْ وَتَتَّقُواْ يُؤۡتِكُمۡ أُجُورَكُمۡ وَلَا يَسۡ‍َٔلۡكُمۡ أَمۡوَٰلَكُمۡ ٣٦﴾

[محمد:33-36].

**ترجمه:** ای مؤمنین خدا را اطاعت کنید و این رسول را اطاعت کنید و کارهای خود را باطل مکنید(33) محققاً کسانی که کافر شدند و (مردم را) از راه خدا باز داشتند سپس مردند درحال کفر، پس هرگز خدا ایشان را نمی‌آمرزد (34) پس سستی مکنید و (ازترس) به صلح فرامخوانید در حالی که شما برترید و خدا با شماست و اجر اعمالتان را کم نمی‌کند(35) همانا زندگی دنیا بازیچه و سرگرمی است و اگر مؤمن باشید و پرهیزگاری کنید خدا اجرهای شما را می‌دهد و اموالتان را نمی‌خواهد(36).

**نکات:** جملۀ: **﴿**وَلَا تُبۡطِلُوٓاْ أَعۡمَٰلَكُمۡ**﴾** دلالت دارد بر عدم جواز ابطال عمل، پس تا ممکن است انسان نباید عمل خود را باطل سازد چه نماز و چه روزه و چه جهاد و چه کارهای دیگر. و جملۀ: **﴿**ثُمَّ مَاتُواْ وَهُمۡ كُفَّارٞ...**﴾** دلالت دارد بر اینکه مناط سعادت و شقاوت زمان مردن است، اگر کسی به حال کفر بمیرد قابل آمرزش نیست ولی اگر به حال ایمان بمیرد قابل آمرزش است.

﴿إِن يَسۡ‍َٔلۡكُمُوهَا فَيُحۡفِكُمۡ تَبۡخَلُواْ وَيُخۡرِجۡ أَضۡغَٰنَكُمۡ ٣٧ هَٰٓأَنتُمۡ هَٰٓؤُلَآءِ تُدۡعَوۡنَ لِتُنفِقُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ فَمِنكُم مَّن يَبۡخَلُۖ وَمَن يَبۡخَلۡ فَإِنَّمَا يَبۡخَلُ عَن نَّفۡسِهِۦۚ وَٱللَّهُ ٱلۡغَنِيُّ وَأَنتُمُ ٱلۡفُقَرَآءُۚ وَإِن تَتَوَلَّوۡاْ يَسۡتَبۡدِلۡ قَوۡمًا غَيۡرَكُمۡ ثُمَّ لَا يَكُونُوٓاْ أَمۡثَٰلَكُم ٣٨﴾

[محمد:38].

**ترجمه:** اگر خدا اموالتان را بخواهد و به شما اصرار کند بخل می‌کنید و (آن بخل) بیرون می‌آورد کینه‌هاتان را(37) آگاه باشید که شما آنان هستید که دعوت می‌شوید برای اینکه انفاق در راه خدا کنید پس بعضی از شما بخل می‌کند و هرکس بخل کند همانا از خودش بخل کرده و دریغ نموده (وپاداش انفاق را ازدست داده) و خدا بی‌نیاز است و شمایید محتاجان و اگر روبگردانید خدا بدل شما قومی را غیر شما به جای شما می‌آورد که مانند شما نباشند(38).

**نکات:** این آیات وقتی نازل شده که هنوز آیات زکات و گرفتن آن واجب نشده بود و خدا خبر می‌دهد که همین شمائید که به زودی دعوت می‌شوید برای دادن زکات و بعضی از شما بخل خواهند کرد و بر ضرر او خواهد بود و او خود پاداش انفاق را ازدست داده است. چون خدا احتیاجی ندارد و اگر رسول او مأمور أخذ مال شود شما بدتان می‌آید و کینۀ او را در دل می‌گیرید درحالی که تمام شما محتاجید و از خود چیزی ندارید و مصرف زکات نیز خود شمایید.

سورة الفتح (مدنية وهي تسع وعشرون آية)

سورۀ فتح مدنی و دارای 29 آیه می‌باشد

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿إِنَّا فَتَحۡنَا لَكَ فَتۡحٗا مُّبِينٗا ١ لِّيَغۡفِرَ لَكَ ٱللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنۢبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعۡمَتَهُۥ عَلَيۡكَ وَيَهۡدِيَكَ صِرَٰطٗا مُّسۡتَقِيمٗا ٢ وَيَنصُرَكَ ٱللَّهُ نَصۡرًا عَزِيزًا ٣﴾

[الفتح:1-3].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. حقا که ما فتح نمایانی برای تو پیش آوردیم(1) تا خدا گناه متقدم و متأخر تو را بیامرزد و نعمتش را بر تو تمام گرداند و تو را به راه راست هدایت کند(2) و خدا تو را نصرت دهد نصرتی ارجمند(3).

**نکات:** ﴿فَتَحۡنَا﴾ ماضی است، وعدۀ فتحی که محقّق الوقوع بوده اگرچه فتح در مستقبل بوده اما به لفظ ماضی آمده لتحقّق وقوعه و گناهی که خدا آمرزیده و بر رسول خود منت گذاشته همان بی‌صبری او در قبل از هجرت و جهاد بوده و یا پس از هجرت و امر به جهاد، ولی قبل از فتح به قرینۀ اینکه هرجا سخن از فتح و نصرت آمده ذکر مغفرت شده و این قرینه است که گناه آن حضرت بی‌صبری بوده چنانکه در سورۀ نصر می‌فرماید:

﴿إِذَا جَآءَ نَصۡرُ ٱللَّهِ وَٱلۡفَتۡحُ ١ وَرَأَيۡتَ ٱلنَّاسَ يَدۡخُلُونَ فِي دِينِ ٱللَّهِ أَفۡوَاجٗا ٢ فَسَبِّحۡ بِحَمۡدِ رَبِّكَ وَٱسۡتَغۡفِرۡهُ﴾([[105]](#footnote-105)) [النصر:1-3].

و ﴿مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنۢبِكَ﴾ عبارت است از گناه زمان مقدم، ﴿وَمَا تَأَخَّرَ﴾ زمانی که از آن زمان عقب‌تر باشد و اگر چه هر دو ماضی باشند مانند اینکه بر علمای گذشته می‌گویند متقدمین اگر هزار سال از فوت ایشان گذشته باشد و متأخرین گویند اگر پانصد سال از فوت ایشان گذشته باشد.

﴿هُوَ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ ٱلسَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ لِيَزۡدَادُوٓاْ إِيمَٰنٗا مَّعَ إِيمَٰنِهِمۡۗ وَلِلَّهِ جُنُودُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمٗا ٤ لِّيُدۡخِلَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَا وَيُكَفِّرَ عَنۡهُمۡ سَيِّ‍َٔاتِهِمۡۚ وَكَانَ ذَٰلِكَ عِندَ ٱللَّهِ فَوۡزًا عَظِيمٗا ٥ وَيُعَذِّبَ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ وَٱلۡمُنَٰفِقَٰتِ وَٱلۡمُشۡرِكِينَ وَٱلۡمُشۡرِكَٰتِ ٱلظَّآنِّينَ بِٱللَّهِ ظَنَّ ٱلسَّوۡءِۚ عَلَيۡهِمۡ دَآئِرَةُ ٱلسَّوۡءِۖ وَغَضِبَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِمۡ وَلَعَنَهُمۡ وَأَعَدَّ لَهُمۡ جَهَنَّمَۖ وَسَآءَتۡ مَصِيرٗا ٦﴾ [الفتح:4-6].

**ترجمه:** اوست که آرامش را در دل‌های مؤمنین نازل نمود تا ایمانی به ایمانشان بیفزایند و ملک خداست لشکریان و سپاه آسمان‌ها و زمین و خدا دانا و حکیم بوده است(4) تا داخل کند مؤمنین و مؤمنات را به بهشت‌هایی که جاری است از زیر آن نهرها، جاویدانند در آن و بدیهای ایشان را جبران می‌کند و این نزد خدا کامیابی بزرگ بوده است(5) و تا عذاب کند منافقین و منافقات و مشرکین و مشرکات را که گمان بد به خدا برده‌اند بر ایشان باد گردش بد و خدا بر ایشان غضب نموده و ایشان را لعنت نموده و مهیا کرده برایشان دوزخ را و بد سرانجامی است(6).

**نکات:** یکی ازصفات حسنۀ مؤمنین طمأنینه و آرامش بوده که به واسطۀ همین صفت بوده پیروز شدند بر کفار. و یکی از صفات سیئۀ منافقین و کفار بدگمانی و سوء ظن به خدا بوده که باعث تلاطم، تزلزل قلبی ایشان و موجب شکست ایشان بوده در مقابل مؤمنین. و حق‌تعالی اصحاب رسول را به صفات حسنه توصیف کرده و سکینه که همان آرامش ایمانی است به ایشان عنایت فرموده. متأسفانه ملت ما که خود دارای چنین صفات حسنه‌ای نیستند از مؤمنین زمان رسولص بدگویی می‌کنند.

﴿وَلِلَّهِ جُنُودُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ٧ إِنَّآ أَرۡسَلۡنَٰكَ شَٰهِدٗا وَمُبَشِّرٗا وَنَذِيرٗا ٨ لِّتُؤۡمِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُۚ وَتُسَبِّحُوهُ بُكۡرَةٗ وَأَصِيلًا ٩﴾

[الفتح:7-9].

**ترجمه:** و ملک خدا و مخصوص اوست سپاه آسمان‌ها و زمین و خدا عزیز و حکیم است(7) حقیقت این است که ما تو را فرستادیم در حالی که شهادت دهی و بشارت دهنده و ترساننده باشی(8) تا به خدا و رسول او ایمان آورید و او را تأیید کنید و بزرگش شمارید و صبح و شام تسبیحش نمایید(9).

**نکات:** ﴿شَٰهِدٗا﴾ حال است برای مفعول که کاف ﴿أَرۡسَلۡنَٰكَ﴾ باشد یعنی گواهی باشی بر توحید یعنی شهادت بر وحدانیت خدا دهی و آنان که توحید را پذیرفتند بشارت دهی و آنان که نپذیرفتند انذار نمایی، و ضمیرهای ﴿وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُۚ وَتُسَبِّحُوهُ﴾ تماما برمی‌گردد به خدا یعنی دین او را و یا رسول او را تأیید کنید و خدا را بزرگ شمارید و او را منزه شمارید.

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ ٱللَّهَ يَدُ ٱللَّهِ فَوۡقَ أَيۡدِيهِمۡۚ فَمَن نَّكَثَ فَإِنَّمَا يَنكُثُ عَلَىٰ نَفۡسِهِۦۖ وَمَنۡ أَوۡفَىٰ بِمَا عَٰهَدَ عَلَيۡهُ ٱللَّهَ فَسَيُؤۡتِيهِ أَجۡرًا عَظِيمٗا ١٠ سَيَقُولُ لَكَ ٱلۡمُخَلَّفُونَ مِنَ ٱلۡأَعۡرَابِ شَغَلَتۡنَآ أَمۡوَٰلُنَا وَأَهۡلُونَا فَٱسۡتَغۡفِرۡ لَنَاۚ يَقُولُونَ بِأَلۡسِنَتِهِم مَّا لَيۡسَ فِي قُلُوبِهِمۡۚ قُلۡ فَمَن يَمۡلِكُ لَكُم مِّنَ ٱللَّهِ شَيۡ‍ًٔا إِنۡ أَرَادَ بِكُمۡ ضَرًّا أَوۡ أَرَادَ بِكُمۡ نَفۡعَۢاۚ بَلۡ كَانَ ٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرَۢا ١١ بَلۡ ظَنَنتُمۡ أَن لَّن يَنقَلِبَ ٱلرَّسُولُ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَ إِلَىٰٓ أَهۡلِيهِمۡ أَبَدٗا وَزُيِّنَ ذَٰلِكَ فِي قُلُوبِكُمۡ وَظَنَنتُمۡ ظَنَّ ٱلسَّوۡءِ وَكُنتُمۡ قَوۡمَۢا بُورٗا ١٢﴾

[الفتح:10-12].

**ترجمه:** حقا کسانی که با تو بیعت می‌کنند همانا با خدا بیعت می‌کنند دست خدا فوق دست‌های ایشانست پس هر‌که بشکند همانا بر ضرر خود شکسته و آن که به پیمانی که با خدا بسته وفا کند به زودی پاداش بزرگی خدا به او بدهد(10) باز پس ماندگان از اعراب به تو خواهند گفت که اموال ما و کسان ما ما را از جهاد بازداشتند پس برای ما آمرزش بخواه، به زبان خود چیزی گویند که در قلوبشان نیست، بگو چه کس اختیار دارد از طرف خدا برای شما کاری کند اگر او برای شما ارادۀ زیان کند و یا ارادۀ نفعی نماید بلکه خدا به آنچه می‌کنید آگاه است(11) بلکه گمان بردید که پیامبر و مؤمنان هرگز به وطن و به سوی کسانشان برنمی‌گردند و این خیال در نظر شما جلوه کرد و گمان بردید گمان بدی و در خور هلاکت بودید(12).

**نکات:** به بیعتی که در این آیات ذکر شده بیعت الرضوان گویند که در حدیبیه واقع شده، و حدیبیه نزدیک مکه در اولین سرحد حرم است. و قضیۀ حدیبیه این است که: رسول خداص خواب دید که باید داخل مسجد الحرام شود و طواف کند و سر بتراشد و حضرت اصحاب خود را خبر داد که چنین خوابی دیده و امر کرد ایشان را به حرکت به سوی مکه در ماه ذیقعده و چون به میقات رسیدند حضرت با اصحاب خود که هزار و چهار صد و یا هزار و هشتصد نفر بودند احرام بستند و سیاق شتران نمودند، رسول خداص 66 شتر با خود اشعار کرد یعنی یک طرف کوهان آنها را شکافت و خون آلوده کرد که نشانۀ هدی و قربانی باشد، این خبر به قریش رسید، خالد بن ولید را با دویست نفر مخفیانه فرستادند که در کمین حضرت باشد و هر جا بتواند بر لشکر مسلمین بتازد و مترصد شد وقت نماز بتازد که آیات نماز قصر نازل شد و نتوانست تا این که حضرت به حدیبیه رسید و حضرت در بین راه اعراب را که میان راه منزل داشتند دعوت به همراهی می‌نمود و ایشان خودداری کرده و می‌گفتند محمد و اصحابش طمع دارند که داخل حرم شوند و حال آنکه قریش در میان خانه‌های ایشان در مدینه با ایشان جنگ کردند و ایشان را کشتند، هرگز محمد و اصحابش از این سفر به مدینه به سلامت بر نگردند.

به هرحال، قریش از مکه بیرون آمده و به لات و عزی قسم خوردند که نگذارند محمد داخل مکه شود تا دیده‌ای از ایشان حرکت می‌کند. رسول خداص پیغام فرستاد که من برای جنگ نیامده‌ام، برای عمره آمده‌ام که قربانی و هدی خود را بکشم و گوشت آنها را برای شما بگذارم([[106]](#footnote-106))، و حضرت خواست عمر را مأمور این ابلاغ نماید، عمر گفت: من خویشان چندی ندارم و قریش با من عداوتی دارند ولیکن عثمان را مأمور نمایید، پس حضرت عثمان را فرستاد به نزد اشراف قریش، قریش او را نگه داشتند و خبر به رسول خداص رسید که عثمان کشته شده. حضرت فرمود: ما از اینجا بر نمی‌گردیم تا کارزار کنیم با این قوم، و مردم را به بیعت بر جهاد دعوت کرد([[107]](#footnote-107)) و تکیه به درختی داد و مردم مسلمان تمام با رسول خداص بیعت کردند بر مرگ که استقامت ورزند و با مشرکین قتال کنند، در این بین خبر آمد که عثمان کشته نشده و بدیل بن ورقاء خزاعی با چند نفر وارد شدند و اینان از خیرخواهان رسولص بودند و گفتند: تمام اهل مکه مجتمعا تصمیم دارند که تو را منع کنند از ورود. حضرت فرمود: ما برای قتال نیامده‌ایم برای عمره آمده‌ایم و قریش به واسطۀ جنگ ضعیف شده‌اند، اگر می‌خواهند با من قراری بگذارند تا مدتی، و یا مسلمان شوند و اگر نه با ایشان جنگ خواهم کرد تا خدا دین خود را نشر دهد. بدیل عرض کرد من این سخن را به قریش می‌رسانم، پس نزد قریش آمد و سخنان حضرت را به ایشان رسانید، عروه بن مسعود الثقفی حاضر بود و برخاست و به قریش گفت: سخن این مرد را قبول کنید و بگذارید من بروم و با او سخن گویم، پس خدمت حضرت رسید و حضرت با او نیز مانند همان کلام با بدیل را فرمود، عروه گفت: آیا می‌خواهی قوم خود را مستأصل کنی، حضرت فرمود: من به جنگ ایشان نیامده‌ام([[108]](#footnote-108))، عروه گفت: به خدا قسم ندیده‌ام مانند امروز که کسی را منع کنند از چنین اراده‌ای که تو داری، پس برگشت و پیام حضرت را به قریش رساند، ایشان گفتند: اگر محمد داخل مکه شود و عرب بشنوند ما ذلیل می‌شویم و عرب بر ما جری خواهد شد، پس حفص بن احنف و سهیل بن عمرو را فرستادند، چون رسول خداص نظرش بر ایشان افتاد فرمود: کار ما سهل شد و فرمود: هر‌کس از قریش امروز از من چیزی بخواهد که غضب خدا در آن نباشد البته اجابت او می‌کنم، چون ایشان خدمت حضرت رسیدند گفتند: یا محمد امسال برگرد تا ببینیم أمر تو به کجا منتهی می‌شود، زیرا عرب شنیده‌اند که تو متوجه مکه شدی اگر به قهر داخل شوی عرب ما را ذلیل خواهند دانست، و در سال دیگر در همین ماه سه روز خانۀ کعبه را برای تو خالی می‌کنیم تا مناسک خود را انجام دهی و برگردی، حضرت مسئول ایشان را اجابت کرد، ایشان گفتند: به شرط اینکه هر‌کس از مردان ما به سوی تو آید به ما برگردانی و هرکه ازمردان تو به سوی ما آیند ما بر نگردانیم. حضرت فرمود: هر که از مردان من به سوی شما آید من از او بیزارم و ما را به او حاجتی نیست، ولیکن به این شرطی که مسلمان در مکه آزاد باشد و در اظهار اسلام کسی به او اذیتی نکند و بر کفر اکراه ننمایند، پس ایشان قبول کردند، ولی اکثر اصحاب حضرت از این قرار داد اکراه داشتند، به هر‌حال قرار داد صلح به دست امیر المؤمنین علی نوشته شد و چون نوشت: بسم الله الرحمن الرحیم. سهیل بن عمرو گفت: ما رحمن را نمی‌شناسیم بنویس: «باسمك اللهم». حضرت رسولص فرمود: چنین بنویس و بعد نوشت این مصالحه‌ای است که بر آن اتفاق دارند محمد رسول الله و بزرگان قریش، سهیل گفت: اگر می‌دانستیم که تو رسول خدایی با تو جنگ نمی‌کردیم بنویس این قراردادی است بین محمد بن عبدالله، آیا ننگ داری از نسب خود؟! حضرت به علی فرمود: آن را محو کن و محمد بن عبدالله بنویس، علی عرض کرد: من نام تو را از رسالت هرگز محو نخواهم کرد. پس حضرت با دست مبارک خود آن را محو کرد. و امیرالمؤمنین علی نوشت: این نامه‌ای است که صلح کردند بر آن محمد بن عبدالله و بزرگان قریش و سهیل بن عمرو که ده سال به جنگ نپردازند و بر یکدیگر غارت نکنند و خیانت ننمایند و صندوق کینه‌های دیرینه را نگشایند، وهرکه خواهد در عهد وپیمان محمد در آید و هر‌که خواهد در عهد و پیمان قریش باشد به شرط اینکه هرکس بی‌اجازۀ ولی خود به نزد محمد رود او را بر گرداند و هر‌کس از اصحاب او به نزد قریش رود برنگردانند و اینکه اسلام در مکه ظاهر باشد و کسی را بر دینش اکراه نکنند و کسی را بر دین ایذاء و ملامت ننمایند و اینکه امسال محمد برگردد با اصحاب خود و در سال آینده بیایند و سه روز در مکه بمانند و با حربه و اسلحه داخل نشوند مگر سلاحی که مسافران را می‌باشد که شمشیرها در غلاف باشد. و نامه را علی بن ابی طالب نوشت و گواه شدند بر نامه مهاجرین و انصار([[109]](#footnote-109)). و چنانکه مذکور شد چهار شرط در صلحنامه ذکر شد، و خدا در آیۀ 26 انکار سهیل را بر ذکر رسالت محمد در نوشتۀ صلح، حمیّت جاهلیت خوانده و فرموده: ﴿إِذۡ جَعَلَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فِي قُلُوبِهِمُ ٱلۡحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ ٱلۡجَٰهِلِيَّةِ﴾([[110]](#footnote-110)).

هنور مرکب نامه خشک نشده بود که جوانی به نام ابو جندل که از قریش بود و اسلام آورده بود پناه به مسلمین آورد، رسول خداص فرمود: ما پیمان و قرار دادی با این قوم کرده‌ایم نمی‌توانیم غدر کنیم تو صبر کن میان کفار که خدا برای تو فرجی قرار می‌دهد، پس چون معاهده برقرار شد رسول خداص دستور داد مسلمین سرها بتراشند و شترهای خود را قربانی کنند و از احرام خارج شوند، بر مسلمین بسیار سخت آمد و مبادرت بر امتثال نکردند با اینکه به رسول‌خداص بسیار عظمت می‌دادند و چنانکه عروه بن مسعود گفت: من کسری و قیصر را دیده‌ام و عظمتی که اصحاب محمد به او می‌دهند ملت کسری و قیصر به آنان نمی‌دهند. رسول خداص چون دیدند مسلمین خودداری کردند وارد شد بر أم سلمه و فرمود: «هَلَكَ المُسْلِمُونَ أَمَرْتُهُمْ فَلَمْ یَمْتَثِلُوا»، ام سلمه گفت: شما با کسی سخن مفرمایید و خودتان شتر خود را نحر کنید و سر خود را بتراشید پس رسول خداص همین کار کرد، چون مسلمین دیدند برخاستند و سر یکدیگر را تراشیدند و نحر نمودند، معلوم شد ام سمله دارای اصالت رأی و دوربین می‌باشد. به هرحال رسول خداص با همسرخود مشورت نمود بنابراین باید گفت: اخباری که از مشورت با زنان نهی نموده تماما ساختگی و از مجعولات است!

سیاست الهی در معاهدۀ حدیبیه

اصحاب رسول خداص از ممنوعیت عمره و از شرائط معاهده عصبانی و ناراضی بودند، ولی رسول خداص فرمود: به امر الهی معاهده را قبول کردم و بعد معلوم شد منافع بسیاری در این معاهده بوده:

1. یکی از شرائط معاهده این بود که هرکس از مسلمین از مکه فرار کند رسول خداص او را نپذیرند، این در ظاهر خوب شرطی نبود ولی در باطن بسیار مفید بود زیرا همان جوان‌ها در مکه آزاد شدند و اسلام خود را ظاهر نمودند و همین شرط چون به نفع رسول خدا بود ابوسفیان خواستار نقض آن شد! چنان که ابو بصیر نامی فرار کرد به سوی مسلمین و قریش دو نفر مأمور فرستادند خدمت رسول خدا که او را برگردانند، رسول خداص به او فرمود برگردد، او با آن دو نفر برگشتند چون به ذی الحلیفه رسیدند او برجست و یکی از دو مأمور را کشت و آن دیگری فرار کرد، ابو بصیر برگشت خدمت رسول خداص و عرض کرد شما به ذمۀ خود وفا کردی، رسول خداص فرمود: نه تو به هر کجا که می‌خواهی برو و در مدینه توقف مکن، او رفت در سر راه شام که تجار قریش رفت و آمد می‌کردند و در آنجا عده‌ای از مسلمینِ مکه که نمی‌توانستند ملحق به رسول خدا شوند بر سر او جمع شدند و ابو جندل نیز از مکه به او ملحق گردید و راه تجارت را بر قریش بستند و اموال آنها تاراج کردند، قریش ناچار خدمت رسول خداص مأمور فرستادند که این شرط را از معاهده ابطال کن([[111]](#footnote-111)) و به تدریج آن شرائطی که در نظر مسلمین بد می‌آمد نقض شد و معلوم شد بر ضرر کفار بوده است.
2. چون رسول خداص از حدیبیه مراجعت کرد در کُراع الغمیم که طرف مدینه بودند آیۀ: ﴿إِنَّا فَتَحۡنَا...﴾ نازل شد و خدا غزوۀ حدبیبه را فتح مبین خواند، ممکن است خود غزوه واقعا فتح مبین باشد و یا این قضیه باعث فتح مکه شد که فتح مکه فتح مبین باشد، زیرا این قضیه باعث شد اسلام در مکه آزاد شود و هرکس به آزادی وارد اسلام شود و سدّی که مانع بود برطرف گردید و هر‌کس می‌توانست به آزادی فکر کند و محاسن اسلام را بسنجد و شمشیرها کنار رود و عصبیت خاموش گردد و عقل‌ها در اصول دین جدید به کار افتد و لذا طولی نکشید همان کسانی که به صلح بدبین بودند خوشبین شدند زیرا مردم ایمن شدند و اسلحه‌ها بر کنار رفت و مردم یکدیگر را ملاقات کردند و هرکس صاحب عقل بود متوجه اسلام و وارد آن شد و دو سال بعد معلوم گردید که به قدر بیست سال قبل از این دو سال، مردم وارد اسلام گشتند! به دلیل اینکه در فتح حدیبیه لشکر اسلام هزار و چهار صد نفر بودند ولی در فتح مکه ده هزار نفر بلکه بیشتر شدند و اینها بهترین دلیل است بر نبوت محمد ص و اینکه قرآن وحی است. از خدا می‌خواهیم که برای مسلمین و موحدین زمان ما نیز چنین آزادی به وجود آید زیرا اهل قرآن و موحدین در غربت شدید بسر می‌برند.

﴿وَمَن لَّمۡ يُؤۡمِنۢ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ فَإِنَّآ أَعۡتَدۡنَا لِلۡكَٰفِرِينَ سَعِيرٗا ١٣ وَلِلَّهِ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ يَغۡفِرُ لِمَن يَشَآءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَآءُۚ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورٗا رَّحِيمٗا ١٤ سَيَقُولُ ٱلۡمُخَلَّفُونَ إِذَا ٱنطَلَقۡتُمۡ إِلَىٰ مَغَانِمَ لِتَأۡخُذُوهَا ذَرُونَا نَتَّبِعۡكُمۡۖ يُرِيدُونَ أَن يُبَدِّلُواْ كَلَٰمَ ٱللَّهِۚ قُل لَّن تَتَّبِعُونَا كَذَٰلِكُمۡ قَالَ ٱللَّهُ مِن قَبۡلُۖ فَسَيَقُولُونَ بَلۡ تَحۡسُدُونَنَاۚ بَلۡ كَانُواْ لَا يَفۡقَهُونَ إِلَّا قَلِيلٗا ١٥﴾ [الفتح:13-15].

**ترجمه:** و هرکس ایمان به خدا و رسول او نیاورده باشد پس محققا بداند که ما برای کافران آتشی سوزان مهیا کرده‌ایم(13) و خاصِّ خداست ملک آسمان‌ها و زمین هرکه را خواهد می‌آمرزد و هر‌که را خواهد عذاب می‌کند وخدا آمرزندۀ رحیم است(14) به زودی متخلفین از جهاد وقتی که برای أخذ غنائم به سوی محل غنائم بروید، می‌گویند: بگذارید ما هم در پی شما بیائیم می‌‌خواهند کلام خدا را تغییر دهند، بگو هرگز در پی ما نخواهید آمد چنین فرموده خدا از پیش پس خواهند گفت: بلکه به ما حسد می‌ورزید (نه) بلکه نمی‌فهمند جز اندکی (15).

**نکات:** آیات فوق راجع به کسانی است که در غزوۀ حدیبیه شرکت نکردند و چون رسول‌خداص به مدینه برگشت، پس از بیست روز مأمور شد برای غزوۀ خیبر، آنان دیدند رسول‌خداص در حدیبیه پیروز شد و در خیبر برای یهود ثروت و غنائم بسیاری است پیشنهاد کردند که شرکت کنند، رسول خداص می‌دانست که ایشان از صدق دل سخن نمی‌گویند. و لذا این آیات در جواب ایشان آمده که اینان در شرکت غنایم موفق نخواهند شد.

و اما جنگ خیبر پس در آیۀ 18-19 این سوره به آن اشاره شده که فرمود: **﴿**وَأَثَٰبَهُمۡ فَتۡحٗا قَرِيبٗا**﴾**([[112]](#footnote-112))، و خیبر هفت قلعۀ محکم از یهود بود به نام ناعم و قموص و کتیبه و شق و نطاه و وطیح و سلالم، رسول خداص اصحاب را اعلام نمود و با هزار و چهار صد تن حرکت کردند، روزی مردم خیبر برای زراعت و کارهای دیگر بیل‌ها و زنبیلها به دست گرفته از قلاع خود خارج شدند دیدند لشکر اسلام در اطراف ایشان پره زده‌اند، فریاد زدند و یکدیگر را خبر کردند و به حصارها متحصن شدند، رسول خداص به دیدن بیل و کلنگ فال نیک زد و فرمود: «اللّهُ أَكْبَر، خَرِبَت خَيْبَر»، از آن طرف یهودیان زن و فرزند و آذوقه را در حصارهای دیگر نهاده و مردان جنگی در قلعۀ نطاه جمع شدند، اصحاب رسول حمله کرده و بعضی از قلاع ایشان را فتح کردند تا رسیدند به قلعۀ قموص و آن سخت محکم بود و خود رسول را درد شقیقۀ سختی عارض شده بود که نمی‌توانست به میدان بیاید لاجرم هر روز یک تن از اصحاب عَلَم بگرفت و حمله می‌نمودند ولی نتوانستند قلعۀ قموص را فتح کنند، رسول خداص فرمود: پرچم را فردا به مردی دهم که کرار غیر فرار است، دوست می‌دارد خدا و رسول را و خدا و رسول او را دوست می‌دارند و خدای تعالی خیبر را به دست او فتح خواهد کرد. روز دیگر اصحاب جمع شدند و همگی آرزو داشتند که پرچم به دست او داده شود و مصداق فرمودۀ رسول خداص گردد. رسول‌خداص فرمود: علی کجا است؟ عرض کردند: درد چشمی عارض او شده که نیروی حرکت ندارد، فرمود: احضارش کنید، سلمه بن اکوع دست علی را گرفت و نزد رسول خداص آورد، حضرت سر او را به زانو نهاد و از آب دهان مبارکش به چشمان او مالید که همان وقت دردش خوب شد، پس پرچم را به دست او داد و در حق او دعا کرد: «اللَّهُمَّ اكْفِهِ الْـحَرَّ وَالْبَرْد»**([[113]](#footnote-113))**، که دیگر علی از گرما و سرما متأثر نمی‌شد. به هرحال علی هروله کنان حرکت کرد تا پای حصار قموص، مرحب به عادت هر روز از حصار بیرون آمد و مانند پلنگ دمنده به میدان آمد و رجز خواند:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| قد علمت خیبر أنی مرحب |  | شاکی السلاح بطل مجرب |

علی مانند شیر جلو او در آمد و فرمود:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| أنا الذی سمتنی أمی حیدرة |  | ضرغام آجام و لیس قسورة |

پس مرحب پیشدستی کرد که زخمی بر آن جناب بزند علی او را مجال نداد و ذوالفقار را چنان بر سرش کوفت که بر خاک هلاکت افتاد و از پس او ربیع بن ابی الحقیق و عنتر خیبری و مره و یاسر و امثال این‌ها که از شجاعان یهود بودند به قتل رسیدند، یهودیان فرار کرده و به چالاکی در قلعه رفته و دروازه را بستند علی به پای قلعه آمد و در قلعه را گرفت و چنان تکان داد که از جا کنده شد و به قلعه لرزشی افتاد که صفیه دختر حی بن أخطب از بالای تخت خود به زیر افتاد و جراحتی در چهرۀ او پدید آمد!! حضرت حمله کرد تا قلعه را فتح نمود، و فتح خیبر در سال 7 هجرت بود.

﴿قُل لِّلۡمُخَلَّفِينَ مِنَ ٱلۡأَعۡرَابِ سَتُدۡعَوۡنَ إِلَىٰ قَوۡمٍ أُوْلِي بَأۡسٖ شَدِيدٖ تُقَٰتِلُونَهُمۡ أَوۡ يُسۡلِمُونَۖ فَإِن تُطِيعُواْ يُؤۡتِكُمُ ٱللَّهُ أَجۡرًا حَسَنٗاۖ وَإِن تَتَوَلَّوۡاْ كَمَا تَوَلَّيۡتُم مِّن قَبۡلُ يُعَذِّبۡكُمۡ عَذَابًا أَلِيمٗا ١٦ لَّيۡسَ عَلَى ٱلۡأَعۡمَىٰ حَرَجٞ وَلَا عَلَى ٱلۡأَعۡرَجِ حَرَجٞ وَلَا عَلَى ٱلۡمَرِيضِ حَرَجٞۗ وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ يُدۡخِلۡهُ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُۖ وَمَن يَتَوَلَّ يُعَذِّبۡهُ عَذَابًا أَلِيمٗا ١٧﴾ [الفتح:16-17].

**ترجمه:** به متخلفین از اعراب بگو به زودی دعوت خواهید شد به سوی گروهی که صلابت شدید دارند برای اینکه با آنان قتال کنید و یا مسلمان شوند پس اگر اطاعت کنید خدا شما را اجر نیک می‌دهد و اگر اعراض کنید چنانکه از پیش اعراض کردید خدا عذاب کند شما را عذابی دردناک(16) بر کور باکی نیست و بر لنگ باکی نیست و بر بیمار باکی نیست و هرکس خدا و رسول او را اطاعت کند خدا او را به بهشت‌هایی داخل کند که از زیر آن نهرها جاری است و هر‌کس اعراض کند خدا او را عذاب دردناک نماید(17).

**نکات:** دربارۀ ﴿قَوۡمٍ أُوْلِي بَأۡسٖ شَدِيدٖ﴾ اختلاف است، ممکن است گفته شود مقصود از آن هوازن و ثقیف می‌باشد که در غزوۀ حنین قیام کردند و یا مسیلمۀ کذاب، یا فارس و روم و یا تمام اینها باشند. و مقصود از نفی حرج در آیه، تکلیف جهاد است، زیرا کور، لنگ و بیمار مکلف و مأمور به جهاد نیستند و همچنین است هر مرضی که مانع از جهاد باشد، و اما بی‌دستی مانع نیست زیرا می‌تواند برای مجاهدین کشیک بکشد و دیده‌بان باشد و همچنین لال می‌تواند حمله کند.

﴿لَّقَدۡ رَضِيَ ٱللَّهُ عَنِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ إِذۡ يُبَايِعُونَكَ تَحۡتَ ٱلشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمۡ فَأَنزَلَ ٱلسَّكِينَةَ عَلَيۡهِمۡ وَأَثَٰبَهُمۡ فَتۡحٗا قَرِيبٗا ١٨ وَمَغَانِمَ كَثِيرَةٗ يَأۡخُذُونَهَاۗ وَكَانَ ٱللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمٗا ١٩ وَعَدَكُمُ ٱللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةٗ تَأۡخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمۡ هَٰذِهِۦ وَكَفَّ أَيۡدِيَ ٱلنَّاسِ عَنكُمۡ وَلِتَكُونَ ءَايَةٗ لِّلۡمُؤۡمِنِينَ وَيَهۡدِيَكُمۡ صِرَٰطٗا مُّسۡتَقِيمٗا ٢٠﴾ [الفتح:18-20].

**ترجمه:** محقق است که خدا خشنود گردید از مؤمنین وقتی که با تو زیر آن درخت بیعت کردند پس دانست آنچه در دلشان بود پس بر ایشان آرامی دل را نازل نمود و فتح نزدیکی پاداششان داد(18) با غنیمت‌های بسیاری که آن را دریافت می‌کنند و خدا عزیز و حکیم بوده است(19) و خدا غنیمت‌های بسیاری را به شما وعده داده که دریافت می‌کنید آنها را، و این (غنائم خیبر) را برای شما پیش انداخت. ودست‌های مردم را ازشما بازداشت تااینکه برای مؤمنان نشانه­ای باشد و تا شما را به راهی راست هدایت نماید(20).

**نکات:** خدای تعالی در این آیات اظهار خشنودی کرده از مؤمنین و کسانی که با رسول‌خداص بودند و هزار و چهار صد نفری که با رسول خداص بیعت کردند حتی رسول خداص یک دست خود را به دست دیگر زد به عنوان بیعت عثمان که در مکه بود و قریش او را محبوس داشته بودند. و معنی خشنودی این است که توفیق ثواب و استقامت ایمانی به ایشان دهد و به اضافه بهشت را به ایشان وعده داده([[114]](#footnote-114))، می‌توان گفت: آنان اهل بهشتند و مؤمن از دنیا رفتند زیرا خدای عالم به غیب و آشکار و آیندۀ بندگان اگر به قومی وعدۀ بهشت داد نمی‌توان ایشان را بی‌دین و کافر شمرد. بنابراین اخباری که از طریق غالیان شیعه جعل شده که اصحاب رسول خداص همه مرتد شدند مگر سه نفر یقیناً مجعول و بی‌اعتبار و ضد آیات قرآن است و مخفی نماند که تا آخر این سوره تماماً مدح همین اصحاب است.

﴿وَأُخۡرَىٰ لَمۡ تَقۡدِرُواْ عَلَيۡهَا قَدۡ أَحَاطَ ٱللَّهُ بِهَاۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٗا ٢١ وَلَوۡ قَٰتَلَكُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَوَلَّوُاْ ٱلۡأَدۡبَٰرَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيّٗا وَلَا نَصِيرٗا ٢٢ سُنَّةَ ٱللَّهِ ٱلَّتِي قَدۡ خَلَتۡ مِن قَبۡلُۖ وَلَن تَجِدَ لِسُنَّةِ ٱللَّهِ تَبۡدِيلٗا ٢٣ وَهُوَ ٱلَّذِي كَفَّ أَيۡدِيَهُمۡ عَنكُمۡ وَأَيۡدِيَكُمۡ عَنۡهُم بِبَطۡنِ مَكَّةَ مِنۢ بَعۡدِ أَنۡ أَظۡفَرَكُمۡ عَلَيۡهِمۡۚ وَكَانَ ٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرًا ٢٤**﴾**

[الفتح:21-24].

**ترجمه:** و غنیمت‌ها و فواید دیگری که هنوز به آنها دست نیافته­اید وخدا به آنها احاطه دارد و خدا بر هر چیزی تواناست(21) و اگر آن کسان که کافر شدند با شما قتال می­کردند محققا پشت می­کردند سپس نمی­یافتند دوستی و نه یاوری (22) روشی است که خدا برقرار نموده که از پیش بگذشت (در امتهای پیش) و هرگز برای روش خدا تغییری نمی‌یابی(23) و اوست که بازداشت دست‌های ایشان را از شما و دست‌های شما را از ایشان در وادی مکه، پس از آنکه شما را بر ایشان ظفر داد و خدا به آن چه می‌کنید بیناست(24).

**نکات:** مقصود از **﴿**وَأُخۡرَىٰ لَمۡ تَقۡدِرُواْ عَلَيۡهَا**﴾**، اگر از غنائم کثیره مقصود غنائم خیبر و وادی القری و فدک باشد مقصود از این جمله غنائم حنین و ایران و روم و شامات و غیر اینها است. و مقصود از جملۀ: **﴿**كَفَّ أَيۡدِيَهُمۡ عَنكُمۡ وَأَيۡدِيَكُمۡ عَنۡهُم بِبَطۡنِ مَكَّةَ**﴾**، ممکن است غزوۀ فتح مکه باشد که در میان شهر مکه واقع شده، و ممکن است مقصود از بطن وادی مکه باشد که حدیبیه است که نزدیک مکه واقع شده و خدا بازداشت طرفین جنگ را از خونریزی، و این قول بهتر است. و اما جملۀ: **﴿**وَكَفَّ أَيۡدِيَ ٱلنَّاسِ عَنكُمۡ**﴾**، مقصود بازداشت حملۀ کفار در خیبر و حملۀ قریش است در حدیبیه و حتی حملاتی از خالد بن ولید شد ولی رعب مسلمین او را هزیمت می‌داد، و به روایتی هشتاد نفر بر مسلمین در حدیبیه حمله کردند و دستگیر شدند و خدا مسلمین را حفظ فرمود([[115]](#footnote-115)).

﴿هُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَصَدُّوكُمۡ عَنِ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِ وَٱلۡهَدۡيَ مَعۡكُوفًا أَن يَبۡلُغَ مَحِلَّهُۥۚ وَلَوۡلَا رِجَالٞ مُّؤۡمِنُونَ وَنِسَآءٞ مُّؤۡمِنَٰتٞ لَّمۡ تَعۡلَمُوهُمۡ أَن تَطَ‍ُٔوهُمۡ فَتُصِيبَكُم مِّنۡهُم مَّعَرَّةُۢ بِغَيۡرِ عِلۡمٖۖ لِّيُدۡخِلَ ٱللَّهُ فِي رَحۡمَتِهِۦ مَن يَشَآءُۚ لَوۡ تَزَيَّلُواْ لَعَذَّبۡنَا ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۡهُمۡ عَذَابًا أَلِيمًا ٢٥ إِذۡ جَعَلَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فِي قُلُوبِهِمُ ٱلۡحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ ٱلۡجَٰهِلِيَّةِ فَأَنزَلَ ٱللَّهُ سَكِينَتَهُۥ عَلَىٰ رَسُولِهِۦ وَعَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَأَلۡزَمَهُمۡ كَلِمَةَ ٱلتَّقۡوَىٰ وَكَانُوٓاْ أَحَقَّ بِهَا وَأَهۡلَهَاۚ وَكَانَ ٱللَّهُ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٗا ٢٦﴾ [الفتح:25-26].

**ترجمه:** ایشان همان کسانیند که کافر شدند و شما را از مسجد الحرام بازداشتند و نگذاشتند قربانی‌ها را که برای قربانگاه بسته شده بودند به جایگاه خود برسند و اگر نبود وجود مردان با ایمان و زنان با ایمان(در مکه) که شما ایشان را نمی‌شناختید و (درصورت حمله) ندانسته پامالشان می­کردید پس نادانسته دربارۀ آنان گناهی به شما می­رسید (خونشان به گردن شما می­افتاد. پس اگر چنین نبود اجازۀ کارزار یافته بودید، اما نیافتید) تا خدا هر که را بخواهد داخل در رحمت خود کند. اگر از هم جدا بودند (کفارمکه از مؤمنین متمایز و جدا بودند، دراینصورت به دست شما) کافرانشان را عذاب می‌کردیم عذاب دردناکی(25) آن دم که کافران تعصب جاهلیت در دل گرفتند پس خدا آرامش خود را بر رسول و بر مؤمنین نازل کرد و ایشان را بر کلمۀ تقوی ملزم نمود و ایشان به آن کلمه سزاوارتر بودند و اهل آن بودند و خدا همواره به هرچیزی دانا است (26).

**نکات:** مقصود از: **﴿**وَٱلۡهَدۡيَ مَعۡكُوفًا...**﴾** این است که این کافران در حدیبیه شما را و قربانی‌هایی را که برای قربانی بسته بودید از مکه و از مسجد الحرام بازداشتند. و مقصود از: **﴿**وَلَوۡلَا رِجَالٞ...**﴾** این است که در مکه عده‌ای از مردان مؤمن و زنان مؤمنه در میان مشرکین بودند که از ترس ایمان خود را ظاهر نمی‌کردند، اگر برای حفظ وجود ایشان نبود خدا اجازۀ قتال و حمله به مکه را می‌داد، و اگر در مکه مؤمنین از کفار جدا بودند خدا کفار را به دست مؤمنین شکنجه می‌کرد. بنابراین به شهرهایی که مسلمین با کفارمحارب مخلوط می‌باشند و یا زنان و کودکان بی­گناه درآنجا هستند، نمی‌توان بمب و مواد منفجره ریخت و نباید حمله و خونریزی راه انداخت و به کفاری که سرجنگ با مسلمین ندارند نمی­توان تعرضی نمود و هیچ­انسانی را بی­جهت نمی­توان آزار نمود. و مقصود از **﴿**حَمِيَّةَ ٱلۡجَٰهِلِيَّةِ**﴾**، همان اظهارات سهیل است که می‌گفت: بسم الله الرحمن الرحیم ننویسید و محمد رسول الله را پاک کنید، و اجازۀ ورود به مکه برای عمره نمی‌دادند. و مقصود از **﴿**وَأَلۡزَمَهُمۡ كَلِمَةَ ٱلتَّقۡوَىٰ**﴾** این است که خدا مؤمنین را بر کلمۀ بسم الله و توحید و محمد رسول الله استوار ساخت و بر ایشان لازم و واجب نمود زیرا ایشان لیاقت این کلمه را داشتند. آری خدا اصحاب رسول را به ثابت بودن ایشان در تقوی توصیف نموده ولی زمان ما عده‌ای ایشان را سب و لعن می‌کنند و با این حال خود را مسلمان می‌دانند.

﴿لَّقَدۡ صَدَقَ ٱللَّهُ رَسُولَهُ ٱلرُّءۡيَا بِٱلۡحَقِّۖ لَتَدۡخُلُنَّ ٱلۡمَسۡجِدَ ٱلۡحَرَامَ إِن شَآءَ ٱللَّهُ ءَامِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمۡ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَۖ فَعَلِمَ مَا لَمۡ تَعۡلَمُواْ فَجَعَلَ مِن دُونِ ذَٰلِكَ فَتۡحٗا قَرِيبًا ٢٧ هُوَ ٱلَّذِيٓ أَرۡسَلَ رَسُولَهُۥ بِٱلۡهُدَىٰ وَدِينِ ٱلۡحَقِّ لِيُظۡهِرَهُۥ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِۦۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيدٗا ٢٨ مُّحَمَّدٞ رَّسُولُ ٱللَّهِۚ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلۡكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيۡنَهُمۡۖ تَرَىٰهُمۡ رُكَّعٗا سُجَّدٗا يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗاۖ سِيمَاهُمۡ فِي وُجُوهِهِم مِّنۡ أَثَرِ ٱلسُّجُودِۚ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمۡ فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِۚ وَمَثَلُهُمۡ فِي ٱلۡإِنجِيلِ كَزَرۡعٍ أَخۡرَجَ شَطۡ‍َٔهُۥ فَ‍َٔازَرَهُۥ فَٱسۡتَغۡلَظَ فَٱسۡتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِۦ يُعۡجِبُ ٱلزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ ٱلۡكُفَّارَۗ وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ مِنۡهُم مَّغۡفِرَةٗ وَأَجۡرًا عَظِيمَۢا ٢٩﴾ [الفتح:27-29].

**ترجمه:** به یقین خدا رؤیای رسول خود را راست گرداند که البته شما داخل مسجد الحرام خواهید شد در حال أمن و امان اگر خدا بخواهد درحالی که سرهای خود را می­تراشید و تقصیر می­کنید و ترسی ندارید و خدا می­دانست آنچه را که شما نمی­دانستید و پس از این فتحی نزدیک قرار نمود(27) اوست که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا اینکه بر تمام دین‌ها آن را غالب سازد و خدا برای گواهی بس است(28) محمد رسول خداست و کسانی که با اویند بر کافران سخت و بین خود مهربانند ایشان را رکوع کنان و سجده کنان می‌بینی و از خدا فضل و خشنودی می‌جویند، نشانۀ ایشان در صورتشان از اثر سجود است این است وصفشان در تورات، و (اما) وصفشان در انجیل مانند زراعتی است که شاخک خود را بیرون دهد پس آن را کمک دهد تا سخت گردد و بر ساقه­هایش بایستد که زارعان را به عجب آورد، تا به وجود ایشان کفار را به خشم آورد، خدا وعده داده کسانی از ایشان را که ایمان آورده و عمل‌های شایسته انجام داده­اند وعدۀ آمرزش و پاداش بزرگی(29).

**نکات:** طبرسی روایت کرده که رسول خداص قبل از حرکت به سوی حدیبیه خوابی دید که مسلمین داخل مسجد الحرام شدند، و این خبر را به مسلمین داد، ایشان خوشحال گشته و خیال کردند همین سال وارد مسجد الحرام می‌شوند زیرا مدتی بود که مسلمین از زیارت کعبه محروم بودند و عقده‌ای بر دلشان بود، پس چون از حدیبیه برگشتند و داخل مکه نشدند منافقین گفتند: ما که نه تقصیر کرده‌ایم و نه داخل مسجد الحرام شدیم، پس آیۀ 27 را خدا نازل نمود و خبر داد که خبر رسول خداص و خواب او حق و صدق است و قسم خورد که **﴿**لَتَدۡخُلُنَّ ٱلۡمَسۡجِدَ ٱلۡحَرَامَ**﴾**، یعنی سال آینده([[116]](#footnote-116)) و اتفاقا سال آینده همان ماه ذیقعده رسول خداص با اصحابش با کمال وجد و شهامت به سوی مکه روان شدند و عمره بجا آوردند و چون در مسجد الحرام طواف می‌کردند در سال هفتم، رسول خداص فرمود شانه‌های خود را ظاهر سازید و شجاعانه طواف کنید زیرا تمام اهل مکه از بالای کوه‌ها ایشان را تماشا می‌کردند و از شجاعت و شهامت و زرنگی اصحاب رسول در تعجب آمدند، عبدالله بن رواحه در جلو رسول شمشیر حمایل کرده بود و این رجز را می‌خواند:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| خلوا بنی الکفار عن سبیله |  | قد أنزل الرحمن فی تنزیله |
| فی صحف تتلی علی رسوله |  | الیوم نضـربکم علی تأویله |

تا آخر ...

و مسلمین با کمال وقار و آرامش طواف کردند و رسول خداص در آن سفر میمونۀ عامریه دختر حارث عامری را برای خود تزویج نمود. و لا یخفی که آیۀ 29 جامع تمام حروف هجا می‌باشد.

و خدا اصحاب رسول را به اوصافی تعریف نموده از آن جمله: ﴿أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلۡكُفَّارِ﴾، نقل شده که: «رَأی الرَّسُولُ أَنَّ اِتِّسَاعَ الفُتُوحِ یَقضِي بِأَنْ یَتَعَلَّمَ بَعْضُ أَصْحَابِهِ صَنْعَةَ الدَّبَّابَاتِ وَالمَجَانِیق وَالضَبُور فَأَرْسَلَ إِلی جَرْش الیَمَن اثنَینِ مِنْ أَصْحَابِهِ یَتَعَلَّمَانِها»([[117]](#footnote-117))، یعنی: «رسول خداص دید وسعت فتوحات ایجاب می‌کند که بعضی از صحابه به طرز کار سلاح‌های جدید از قبیل دبابه و منجنیق و ضبرها آشنا و عالم باشند([[118]](#footnote-118))، از این نظر رسول خداص برای تعلیم این قبیل سلاح‌های جدید دو نفر از صحابه را به جرش که یکی از بلاد یمن بود فرستاد تا تعلیمات لازم را در این مورد ببینند.»

و رسول خداص فرمود: «عَلِّمُوا أَوْلَادَكُمُ السِّبَاحَةَ وَالرِّمَايَةَ»([[119]](#footnote-119))، یعنی: «به فرزندان خود شنا و تیراندازی بیاموزید.» و نقل شده که از انس بن مالک سؤال شد آیا شما در زمان پیامبر برای مسابقه شرط‌بندی می‌کردید؟ پاسخ داد: آری: «رَاهَنَ رَسُولُ اللهِ عَلَى فَرَسٍ لَهُ فَسَبَقَ فَسُرَّ بِذَلِكَ وَأَعْجَبَهُ»([[120]](#footnote-120))، یعنی: «رسول خداص بر اسبی که داشت شرط‌بندی نمود و مسابقه را برد و از پیروزیش خوشحال شد.» و نیز آمده که: «أَنَّهُ مَرَّ بِقَوْمٍ مِنَ الْأَنْصَارِ يَتَرَامَوْنَ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص: أَنَا فِي الْحِزْبِ الَّذِي فِيهِ ابْنُ الْأَدْرَعِ فَأَمْسَكَ الْحِزْبُ الْآخَرُ وَقَالُوا لَنْ يُغْلَبَ حِزْبٌ فِيهِ رَسُولُ اللهِ ص: قَالَ ارْمُوا فَإِنِّي أَرْمِي مَعَكُمْ فَرَمَى [مَعَ‏] كُلِّ وَاحِدٍ رَشْقاً»([[121]](#footnote-121))، یعنی: «پیامبرص بر عده‌ای از انصار که مشغول تیراندازی بودند گذرش افتاد و خواست در مسابقۀ آنان شرکت کند و فرمود من با گروهی که ابن اردع در میانشان است خواهم بود، دسته مقابل از شنیدن این سخن از تیراندازی دست کشیدند و گفتند: گروهی که پیامبر در میانشان تیراندازی کند هرگز مغلوب نمی‌شود، برای آنکه مسابقه ادامه یابد، حضرت فرمود: تیراندازی کنید که من با هر دو گروه همکاری می‌کنم، پس مسابقه شروع و حضرت با هر دو دسته تیراندازی نمود.»

**﴿**رُحَمَآءُ بَيۡنَهُمۡ**﴾**، جمع رحیم است و اصحاب رسول طوری بودند که هیچ مؤمن دیگری را نمی‌دید تا آن که مصافحه و معانقه می‌نمود، و رسول خداص فرمود: «لَا تَحْقِرَنَّ أَحَداً مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَإِنَّ صَغِيرَهُمْ عِنْدَ اللهِ كَبِيرٌ»([[122]](#footnote-122))، یعنی: «احدی از مسلمین را حقیر مشمرید زیرا صغیر آنان هم نزد خدا بزرگ است»، و مسلمین صدر اسلام در حق هم دعا می‌نمودند چنانکه حضرت سجاد در دعای 27 صحیفۀ سجادیه برای مجاهدین مرزدار زمان خود فرموده: «وَاجْعَلِ الْـجَنَّةَ نُصْبَ أَعْيُنِهِمْ، وَلَوِّحْ مِنْهَا لِأَبْصَارِهِمْ مَا أَعْدَدْتَ فِيهَا مِنْ مَسَاكِنِ الْـخُلْدِ وَمَنَازِلِ الْكَرَامَةِ وَالْـحُورِ الْحِسَانِ وَالْأَنْهَارِ الـْمُطَّرِدَةِ بِأَنْوَاعِ الْأَشْرِبَةِ...» تا آخر دعا و مثل زمان نبوده که به مسلمین صدر اول و به کسانی که حقایق اسلامی را بیان کنند بدگویی و طعن و لعن کنند!!

و خدا اصحاب رسول را تعریف کرده و به شاخه‌های سبز گل و ریحان تشبیه و تمجید نموده و آنان بودند که کفار را به غضب آوردند و دماغ گردن‌کشان را به خاک مالیدند و علم و پرچم توحید و اسلام را به همه جا نشر دادند، در این صورت چقدر بی‌انصافند غلاة شیعه که آنان را مذمت و طعن می‌زنند و با منافقین اعراب بادیه ایشان را اشتباه می‌گیرند، زیرا در همین سوره اصحاب بیعت و مهاجر و انصار را تمجید کرده و منافقین اعراب راکه می‌گفتند: محمد سالم بر نخواهد گشت و از آمدن به همراه رسول خداص خودداری کردند آنان را مذمت نموده، پس عاقل منصف نباید مهاجر و انصار را با منافقین اشتباه کند و نباید حساب پاکان و مؤمنین را در پای آنان حساب کند.

سورة الحجرات (مدنية وهي ثماني عشرة آية)

سورۀ حجرات مدنی و دارای 18 آیه می‌باشد

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُقَدِّمُواْ بَيۡنَ يَدَيِ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦۖ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٞ ١ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَرۡفَعُوٓاْ أَصۡوَٰتَكُمۡ فَوۡقَ صَوۡتِ ٱلنَّبِيِّ وَلَا تَجۡهَرُواْ لَهُۥ بِٱلۡقَوۡلِ كَجَهۡرِ بَعۡضِكُمۡ لِبَعۡضٍ أَن تَحۡبَطَ أَعۡمَٰلُكُمۡ وَأَنتُمۡ لَا تَشۡعُرُونَ ٢ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصۡوَٰتَهُمۡ عِندَ رَسُولِ ٱللَّهِ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ ٱمۡتَحَنَ ٱللَّهُ قُلُوبَهُمۡ لِلتَّقۡوَىٰۚ لَهُم مَّغۡفِرَةٞ وَأَجۡرٌ عَظِيمٌ ٣ إِنَّ ٱلَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِن وَرَآءِ ٱلۡحُجُرَٰتِ أَكۡثَرُهُمۡ لَا يَعۡقِلُونَ ٤ وَلَوۡ أَنَّهُمۡ صَبَرُواْ حَتَّىٰ تَخۡرُجَ إِلَيۡهِمۡ لَكَانَ خَيۡرٗا لَّهُمۡۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٥﴾ [الحجرات:1-5].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. ای کسانی که ایمان آورده­اید در انجام کاری از خدا و رسول او پیشی نگیرید و از خدا بترسید زیرا خدا شنوای داناست(1) ای مؤمنین صداهای خود را از صدای پیغمبر بلندتر نکنید و با او بلند سخن مگوئید مانند بلند گفتن بعضی از خودتان با بعضی دیگر، مبادا اعمالتان محو شود و شما احساس نکنید(2) به تحقیق آنان که نزد رسول خداص صداهای خود را آرام می‌کنند همان کسانند که خدا دلهایشان را برای پرهیزکاری آزموده، برایشان آمرزش و اجر بزرگی است(3) آنان که تو را از پشت اطاقها ندا می‌کنند محققا بیشترشان نمی­فهمند(4) و اگر ایشان صبر می­کردند تا به سویشان بیرون آیی برایشان بهتر بود، و خدا آمرزندۀ رحیم است (5).

**نکات:** چون بی‌ادبی نسبت به رسول خداص باعث تحقیر او و منجر به کفر می‌شود حق‌تعالی در این آیات مردم را موظف می‌نماید به ادب، و این آیات نازل شده در حق واردین طایفۀ بنی تمیم چون عطارد بن حاجب بن زراره، اقرع بن حابس، زبرقان بن بدر، عمرو بن الاهتم، قیس بن عاصم و سایر اشراف ایشان که وارد مسجد رسول خداص شدند و از پشت حجرات رسول خداص فریاد کردند که بیرون بیا، رسول خداص متأذی شد و بیرون آمد، گفتند: ما برای مفاخره آمده‌ایم([[123]](#footnote-123)). به هرحال چون مورد نزول مخصص نمی‌شود باید اهل ایمان ادب را ملاحظه کنند و در فتوی و آداب شرع و احتیاطات و سایر امور از خدا و رسول جلو نیفتند و خود را کاسۀ گرمتر از آش ننمایند، اگر رسول خداص نیست خدا حاضر و ناظر است.

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِن جَآءَكُمۡ فَاسِقُۢ بِنَبَإٖ فَتَبَيَّنُوٓاْ أَن تُصِيبُواْ قَوۡمَۢا بِجَهَٰلَةٖ فَتُصۡبِحُواْ عَلَىٰ مَا فَعَلۡتُمۡ نَٰدِمِينَ ٦ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ فِيكُمۡ رَسُولَ ٱللَّهِۚ لَوۡ يُطِيعُكُمۡ فِي كَثِيرٖ مِّنَ ٱلۡأَمۡرِ لَعَنِتُّمۡ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ حَبَّبَ إِلَيۡكُمُ ٱلۡإِيمَٰنَ وَزَيَّنَهُۥ فِي قُلُوبِكُمۡ وَكَرَّهَ إِلَيۡكُمُ ٱلۡكُفۡرَ وَٱلۡفُسُوقَ وَٱلۡعِصۡيَانَۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلرَّٰشِدُونَ ٧ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَنِعۡمَةٗۚ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٞ ٨﴾ [الحجرات:6-8].

**ترجمه:** ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر فاسقی برای شما خبری آورد دربارۀ آن تحقیق کنید تا مبادا ندانسته به گروهی آسیب رسانید وآنگاه بر آنچه کرده‌اید پشیمان گردید(6) و بدانید که رسول خدا میان شماست اگر در بسیاری از امور اطاعت شما کند به رنج و زحمت می‌افتید ولیکن خدا ایمان را محبوب شما نمود و آن را در نظر شما زینت داد و کفر و فسق و نافرمانی را منفور شما کرد و آنان (که ایمان دوست بوده و کفر و فسق در نظرشان زشت باشد) خود اهل رشد و هدایتند(7) خدا چنین کرد برای تفضل و نعمتی از جانب خدا و خدا دانای حکیم است(8).

**نکات:** این آیات نازل شده در حق ولید بن عقبه بن ابی مُعَیط، رسول خداص او را فرستاد برای أخذ صدقات بنی المصطلق، آن مردم برای استقبال او آمدند برای خوش آمد او و حال آن که بین ایشان و او عداوتی در جاهلیت بود او خیال کرد ایشان برای قتل او بیرون آمده‌اند برگشت و به رسول خداص گفت: ایشان از دادن زکات خوددای کردند، پس رسول خداص خواست لشکری برای سرکوبی ایشان بفرستد که این آیه نازل شد. و روایت شده که این آیات نازل شده در حق آن که به رسول خداص گفت: پسرعموی ماریۀ قبطیه با او مراوده دارد، رسول خداص علی را خواند و فرمود: شمشیر را بردار و برو اگر دیدی پسر عموی ماریه نزد او رفته او را به قتل برسان، عرض کرد: پس از تحقیق؟ فرمود: بلی، علی با شمشیر کشیده نزد او رفت و دید که نزد ماریه نشسته، چون دانست که علی به قصد وی آمده برجست و بالای درخت خرمایی بالا رفت و از آن طرف از ترس افتاد و عورت او نمایان شد و معلوم شد آلت رجولیت ندارد. حضرت علی برگشت به رسول خداص خبر داد، حضرت فرمود: «الحَمْدُ لِلَّهِ الذِي یَصرِفُ عَنَّا السُّوءَ»([[124]](#footnote-124))، به هرحال به هر خبری نباید اعتماد کرد که موجب پشیمانی است.

﴿وَإِن طَآئِفَتَانِ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٱقۡتَتَلُواْ فَأَصۡلِحُواْ بَيۡنَهُمَاۖ فَإِنۢ بَغَتۡ إِحۡدَىٰهُمَا عَلَى ٱلۡأُخۡرَىٰ فَقَٰتِلُواْ ٱلَّتِي تَبۡغِي حَتَّىٰ تَفِيٓءَ إِلَىٰٓ أَمۡرِ ٱللَّهِۚ فَإِن فَآءَتۡ فَأَصۡلِحُواْ بَيۡنَهُمَا بِٱلۡعَدۡلِ وَأَقۡسِطُوٓاْۖ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُقۡسِطِينَ ٩ إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ إِخۡوَةٞ فَأَصۡلِحُواْ بَيۡنَ أَخَوَيۡكُمۡۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمۡ تُرۡحَمُونَ ١٠﴾ [الحجرات:9-10].

**ترجمه:** و اگر دو طائفه از مؤمنان کارزار کردند بین ایشان صلح دهید، پس اگر یکی از آن­دو بر دیگری ستم کرد با آن که ستم می‌کند بجنگید تا به فرمان خدا برگردد پس اگر برگشت میانشان به عدالت اصلاح دهید و عدالت کنید که خدا عدالت کنندگان را دوست می‌دارد(9) همانا مؤمنان برادرند پس میان برادرانتان اصلاح دهید و از خدا بترسید تا مورد رحمت شوید(10).

**نکات:** این آیات نازل شده در موردی که اوس و خزرج که دو طایفه از مؤمنین انصار بودند نزاعشان شد و به زد و خورد پرداختند، حق‌تعالی واجب کرد که سایر مؤمنین نظارت کرده و ایشان را اصلاح دهند پس اگر یکی از آن دو دسته خواست تعدی کند و به حکم خدا گردن ننهد باید مسلمین به قتال ایشان پردازند تا ایشان را به جبر وادار به حکم الهی نمایند، چنانکه در غزوۀ صفین معاویه و اعوانش از قاسطین بودند پس بر امیرالمؤمنین و تمام مسلمین واجب بود با ایشان قتال کرده و ایشان را جبرا مطیع امر الهی نمایند. به اضافه مؤمنین برادر یکدیگرند و اگر دو نفر با یکدیگر نزاعشان شد واجب است بین ایشان اصلاح دهند و نقل کرده‌اند که رسول خداص فرمود: «إِصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ»([[125]](#footnote-125)). و نیز از آن حضرت نقل شده که فرمود: «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأَمْرِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَمَنْ شَهِدَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لَلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْ فَلَيْسَ مِنَ الْمُسْلِمِين‏»([[126]](#footnote-126)).

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا يَسۡخَرۡ قَوۡمٞ مِّن قَوۡمٍ عَسَىٰٓ أَن يَكُونُواْ خَيۡرٗا مِّنۡهُمۡ وَلَا نِسَآءٞ مِّن نِّسَآءٍ عَسَىٰٓ أَن يَكُنَّ خَيۡرٗا مِّنۡهُنَّۖ وَلَا تَلۡمِزُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ وَلَا تَنَابَزُواْ بِٱلۡأَلۡقَٰبِۖ بِئۡسَ ٱلِٱسۡمُ ٱلۡفُسُوقُ بَعۡدَ ٱلۡإِيمَٰنِۚ وَمَن لَّمۡ يَتُبۡ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ١١ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱجۡتَنِبُواْ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلظَّنِّ إِنَّ بَعۡضَ ٱلظَّنِّ إِثۡمٞۖ وَ لَا تَجَسَّسُواْ وَلَا يَغۡتَب بَّعۡضُكُم بَعۡضًاۚ أَيُحِبُّ أَحَدُكُمۡ أَن يَأۡكُلَ لَحۡمَ أَخِيهِ مَيۡتٗا فَكَرِهۡتُمُوهُۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ تَوَّابٞ رَّحِيمٞ ١٢﴾ [الحجرات:11-12].

**ترجمه:** ای مؤمنین گروهی گروه دیگر را مسخر نکند شاید آنان(مسخره شدگان) بهتر از ایشان(مسخره کنندگان) باشند و زنانی از زنان دیگر تمسخر نکنند شاید آنان بهتر از ایشان باشند و طعن و عیبجویی از خودتان مکنید و یکدیگر را به لقب زشت مخوانید. چه بد است نام فسق پس از ایمان و هر‌کس توبه نکند پس خود از ستمگرانست(11) ای مؤمنین از بسیاری از گمان‌ها اجتناب کنید محققاً بعضی از گمان‌ها گناه است و کنجکاوی از گناه کسی نکنید و بعضی از شما غیبت بعضی دیگر نکند، آیا دوست می‌دارد یکی از شما که گوشت مردۀ برادر خودش را بخورد پس آن را خوش ندارید و از خدا بترسید محققاً خدا توبه‌پذیر و رحیم است(12).

**نکات:** در این آیات چندین گناه از گناهان بزرگ ذکر و نهی شده از جمله مسخره کرده و بااشاره، کنایه طعن، عیبجویی کردن و به لقب زشت یا کافر، یا فاسق، یا دیوث و امثال اینها کسی را ندا کردن به ­خصوص مؤمنین را. در حدیث آمده که **صفیه بنت اخطب** که یهودی بود مسلمان شد و رسول خداص او را تزویج نمود روزی گریه کنان آمد نزد حضرت رسول، رسول خداص فرمود: چرا گریانی؟ گفت: عایشه و یا حفصه به من می‌گویند یا یهودیه! پس این آیات نازل شده([[127]](#footnote-127))و از این کارها نهی شدید شد.

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّا خَلَقۡنَٰكُم مِّن ذَكَرٖ وَأُنثَىٰ وَجَعَلۡنَٰكُمۡ شُعُوبٗا وَقَبَآئِلَ لِتَعَارَفُوٓاْۚ إِنَّ أَكۡرَمَكُمۡ عِندَ ٱللَّهِ أَتۡقَىٰكُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٞ ١٣﴾ [الحجرات:13].

**ترجمه:** آهای مردم حقا که ما شما را از مردی و زنی آفریدیم و شما را شعبه‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. محققا گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست محققا خدا دانا و آگاه است(13).

**نکات:** یکی از آیاتی که موجب توجه مردم به اسلام شده این آیه است که امتیازات جاهلی را که موجب تعصبات جاهلانه بود از میان برداشته که سفید پوست بر سیاه پوست فخری ندارد و در اسلام افتخار به آباء و اجداد لغو شد و سید و غیر سید فرقی ندارد جز به تقوی و نقل شده که رسول خداص هنگامی که مکه را فتح نمود بر کوه صفا ایستاد و فرمود: آهای بنی هاشم ای فرزندان عبدالمطلب من رسول خداص به سوی شما هستم و بر شما بسی دلسوز و مهربانم، مگویید که محمد از ما است (یعنی مغرور نشوید) به خدا سوگند که دوستان من از میان شما و از غیر شما جز پرهیزکاران کسی نیست و در آخر فرمود: «قَدْ أَحْذَرْتُ فِیْمَا بَیْنِي وَبَیْنَكُم وَفِیْمَا بَیْنِي وَبَینَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَإِنَّ لِي عَمَلِي وَلَكُمْ عَمَلُكُمْ»([[128]](#footnote-128)). و وارد شده که زید فرزند موسی بن جعفر بر مأمون وارد شد مأمون او را گرامی داشت در حالیکه حضرت رضا هم در نزد مأمون بود، پس زید به حضرت سلام داد لیکن حضرت جواب او را نداد، زید گفت: من فرزند پدر تو هستم و تو جواب مرا نمی‌دهی؟ حضرت فرمود: «أَنْتَ أَخِي مَا أَطَعْتَ اللَّهَ فَإِذَا عَصَيْتَ اللَّهَ لَا إِخَاءَ بَيْنِي وَبَيْنَك‏»([[129]](#footnote-129)). و منقول است که: «أَنَّ إِسْمَاعِيلَ قَالَ لِلصَّادِقِ : يَا أَبَتَاهْ! مَا تَقُولُ فِي الْـمُذْنِبِ مِنَّا وَمِنْ غَيْرِنَا؟ فَقَال:‏ **﴿**لَّيۡسَ بِأَمَانِيِّكُمۡ وَلَآ أَمَانِيِّ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِۗ مَن يَعۡمَلۡ سُوٓءٗا يُجۡزَ بِهِ**﴾**([[130]](#footnote-130))([[131]](#footnote-131))**.** و ائمه در کلمات و دعاهایشان مکرر این معنی را بیان کرده‌اند، ولی با وجود آیات روشن قرآن احتیاجی به نقل کلمات ایشان در این موارد نیست.

﴿قَالَتِ ٱلۡأَعۡرَابُ ءَامَنَّاۖ قُل لَّمۡ تُؤۡمِنُواْ وَلَٰكِن قُولُوٓاْ أَسۡلَمۡنَا وَلَمَّا يَدۡخُلِ ٱلۡإِيمَٰنُ فِي قُلُوبِكُمۡۖ وَإِن تُطِيعُواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ لَا يَلِتۡكُم مِّنۡ أَعۡمَٰلِكُمۡ شَيۡ‍ًٔاۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٌ ١٤ إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ ثُمَّ لَمۡ يَرۡتَابُواْ وَجَٰهَدُواْ بِأَمۡوَٰلِهِمۡ وَأَنفُسِهِمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلصَّٰدِقُونَ ١٥ قُلۡ أَتُعَلِّمُونَ ٱللَّهَ بِدِينِكُمۡ وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٞ ١٦﴾ [الحجرات:14-16].

**ترجمه:** اعراب بادیه گفتند: ما ایمان آوردیم. بگو: ایمان نیاورده‌اید ولیکن بگویید مسلمان شده‌ایم و هنوز ایمان در قلب شما وارد نشده و اگر خدا و رسول او را اطاعت کنید چیزی از جزاء اعمالتان را کم نمی‌کند زیرا خدا آمرزنده و رحیم است(14) همانا مؤمنین آنانند که به خدا و رسول او ایمان بیاورند سپس شک ننمایند و با اموال و جان‌های خود در راه خدا جهاد کنند آنان فقط راستگویانند(15) بگو: آیا خدا را به دین خود یاد می‌دهید و حال آنکه خدا می‌داند آنچه در آسمان‌ها و زمین است و خدا به هر چیزی داناست(16).

**نکات:** اعراب بادیه و بیابان که از معارف الهی دور بودند و ایمانشان برهانی نبود ولی از ترس و یا از کثرت و سطوت مسلمین اظهار ایمان کرده و منت بر رسول خداص می‌گذاشتند، خدا می‌فرماید اینان و اظهارشان اسلام محسوب می‌شود و احکام اسلام بر ایشان جاری است که جان و مال و خونشان محفوظ است ولی چون عقائد محکمی ندارند پس مؤمن بر زبان می‌باشند و اسلام اعم است از اقرار به زبان و با داشتن عقیدۀ قلبی و عدم آن، ولی ایمان خاص است و آن عبارت است از عقیدۀ قلبی با اظهار زبانی و مؤمن حقیقی همان است که در آیۀ 15 بیان شده که از نشانه‌های آن جهاد با مال و جان است در راه خدا. و رسول خداص فرمود: «مَنْ تَرَكَ الْجِهَادَ، أَلْبَسَهُ اللَّهُ ذُلًّا وَفَقْراً فِي مَعِيشَتِهِ، وَمَحْقاً فِي دِينِهِ»([[132]](#footnote-132)).

﴿يَمُنُّونَ عَلَيۡكَ أَنۡ أَسۡلَمُواْۖ قُل لَّا تَمُنُّواْ عَلَيَّ إِسۡلَٰمَكُمۖ بَلِ ٱللَّهُ يَمُنُّ عَلَيۡكُمۡ أَنۡ هَدَىٰكُمۡ لِلۡإِيمَٰنِ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ١٧ إِنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ غَيۡبَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ وَٱللَّهُ بَصِيرُۢ بِمَا تَعۡمَلُونَ ١٨﴾ [الحجرات:17-18].

**ترجمه:** بر تو منت می‌گذارند که اسلام آورده‌اند بگو: اسلام خود را بر من منت مگذارید بلکه خدا بر شما منت می‌گذارد که شما را به سوی ایمان هدایت نموده، اگر راست گویید(17) محققا خدا غیب آسمان‌ها و زمین را می‌داند و خدا به آنچه بجا می‌آورید بینا است(18).

**نکات:** طائفۀ بنی‌اسد در حال قحطی با زن و بچه در مدینه آمدند و به زبان اظهار ایمان می‌کردند برای جلب توجه و همراهی رسول خداص و بر او منت می‌گذاشتند که ما بدون قتال مسلمان شده‌ایم، آیه نازل شده ([[133]](#footnote-133))که اسلام آوردن موجب منت نمی‌شود بلکه باید شکر خدا را نمایند که ایشان را هدایت نموده است.

سورة ق (مكية وهي خمس وأربعون آية)

سورۀ ق مکی و دارای 45 آیه می‌باشد

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿قٓۚ وَٱلۡقُرۡءَانِ ٱلۡمَجِيدِ ١ بَلۡ عَجِبُوٓاْ أَن جَآءَهُم مُّنذِرٞ مِّنۡهُمۡ فَقَالَ ٱلۡكَٰفِرُونَ هَٰذَا شَيۡءٌ عَجِيبٌ ٢ أَءِذَا مِتۡنَا وَكُنَّا تُرَابٗاۖ ذَٰلِكَ رَجۡعُۢ بَعِيدٞ ٣ قَدۡ عَلِمۡنَا مَا تَنقُصُ ٱلۡأَرۡضُ مِنۡهُمۡۖ وَعِندَنَا كِتَٰبٌ حَفِيظُۢ ٤ بَلۡ كَذَّبُواْ بِٱلۡحَقِّ لَمَّا جَآءَهُمۡ فَهُمۡ فِيٓ أَمۡرٖ مَّرِيجٍ ٥﴾ [ق:1-5].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. ق. قسم به این قرآن ارجمند(1) (که تو منذری و اینان منکر) بلکه اینان از آمدن منذری از خودشان عجب دارند که کافران گفتند: این چیز عجیبی است(2) آیا چون مردیم و خاک شدیم زنده می‌شویم این برگشتی بعید است(3) به تحقیق ما دانسته‌ایم آنچه زمین از آنان کم می‌کند و نزد ما کتابی است نگهدارنده(4) بلکه به حق تکذیب کردند چون حق برایشان آمد پس ایشان درحالی پریشان واضطرابند(5).

**نکات: قاف** از حروف هجا می‌باشد و آن را برای معنی وضع نکردند چنانکه مکرر گفتیم و بعضی محققین گفته‌اند این حروف مقطعه در ابتدای سور برای قسم است، و منظور از «ق» یعنی قسم به خدای قدیر و البته احادیثی نیز در این مورد وارد شده است، و می‌توان گفت چرا در این سوره از میان حروف هجا «ق» انتخاب شده برای اینکه نسبتا در آیات کم این سوره قاف زیاد است چنانکه در سورۀ بقره الف، لام و میم زیادتر از سایر سور است نسبتا. و مقصود از جملۀ: **﴿**فَهُمۡ فِيٓ أَمۡرٖ مَّرِيجٍ**﴾** این است که کفار در تشویش و اضطرابند گاهی قرآن را شعر و گاهی سحر گاهی افسانه و گاهی دروغ می‌خوانند و خود متحیر و سرگردانند.

﴿أَفَلَمۡ يَنظُرُوٓاْ إِلَى ٱلسَّمَآءِ فَوۡقَهُمۡ كَيۡفَ بَنَيۡنَٰهَا وَزَيَّنَّٰهَا وَمَا لَهَا مِن فُرُوجٖ ٦ وَٱلۡأَرۡضَ مَدَدۡنَٰهَا وَأَلۡقَيۡنَا فِيهَا رَوَٰسِيَ وَأَنۢبَتۡنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوۡجِۢ بَهِيجٖ ٧ تَبۡصِرَةٗ وَذِكۡرَىٰ لِكُلِّ عَبۡدٖ مُّنِيبٖ ٨ وَنَزَّلۡنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ مُّبَٰرَكٗا فَأَنۢبَتۡنَا بِهِۦ جَنَّٰتٖ وَحَبَّ ٱلۡحَصِيدِ ٩ وَٱلنَّخۡلَ بَاسِقَٰتٖ لَّهَا طَلۡعٞ نَّضِيدٞ ١٠ رِّزۡقٗا لِّلۡعِبَادِۖ وَأَحۡيَيۡنَا بِهِۦ بَلۡدَةٗ مَّيۡتٗاۚ كَذَٰلِكَ ٱلۡخُرُوجُ ١١﴾ [ق:6-11].

**ترجمه:** مگر به آسمان فوق خودشان نظر نکرده‌اید که چگونه آن را بنا کرده و زینتش داده‌ایم که شکاف و خللی ندارد(6) و زمین را گسترده و در آن کوه‌های بلند انداخته‌ایم و در آن از هرقسم گیاه جفت روح افزا رویاندیم(7) تا مایۀ بصیرت و تذکری گردد برای هر بنده‌ای که به حق رو کند(8) و از آسمان آبی با برکت نازل کردیم و به آن آب، باغ‌ها و حبوبات قابل درو رویاندیم(9) و درخت‌های بلند خرما که دارای خوشۀ منظم که دانه‌های آن روی هم چیده شده است(10) برای رزق بندگان و زنده کردیم به باران شهر مرده را بدینگونه است بیرون آمدن از قبر(11).

**نکات:** حق‌تعالی تشبیه آورده خلقت آسمان، زمین، رویانیدن نباتات و گلها و میوه‌ها را به زنده کردن مردگان از قبر و بیرون آمدن آنان که مُشَبَّه است. و باران را مبارک خوانده زیرا تمام درختان، زراعات و حبوبات از برکت باران است. و مقصود از **﴿**طَلۡعٞ نَّضِيدٞ**﴾** خوشۀ خرما و خوشۀ انگور است که منظم شده و روی هم در سنبله‌ای چیده شده است.

﴿كَذَّبَتۡ قَبۡلَهُمۡ قَوۡمُ نُوحٖ وَأَصۡحَٰبُ ٱلرَّسِّ وَثَمُودُ ١٢ وَعَادٞ وَفِرۡعَوۡنُ وَإِخۡوَٰنُ لُوطٖ ١٣ وَأَصۡحَٰبُ ٱلۡأَيۡكَةِ وَقَوۡمُ تُبَّعٖۚ كُلّٞ كَذَّبَ ٱلرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدِ ١٤﴾ [ق:12-14].

**ترجمه:** پیش از ایشان قوم نوح، اصحاب الرس و قوم ثمود تکذیب کردند(12) و قوم عاد و فرعون و برادران لوط(13) و اصحاب بیشه و قوم تُبَّع همگی تکذیب رسل کردند پس عقابم محقق شد(14).

**نکات:** شمردن اقوام گذشته برای تسلیت خاتم الأنبیاء است که از تکذیب قوم زیاد افسرده نشود و بداند که تمام اقوام چنین بوده‌اند و اما اصحاب رس آنانند که پیغمبر خود را در چاه افکندند در سورۀ فرقان آیۀ 38 شرح آن گذشت. و اصحاب بیشه همان اصحاب شعیب می‌باشند که قوم او در بیشه و یا جنگلی بودند. و قوم تبع در سورۀ دخان آیۀ 37 ذکر شد.

﴿أَفَعَيِينَا بِٱلۡخَلۡقِ ٱلۡأَوَّلِۚ بَلۡ هُمۡ فِي لَبۡسٖ مِّنۡ خَلۡقٖ جَدِيدٖ ١٥ وَلَقَدۡ خَلَقۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ وَنَعۡلَمُ مَا تُوَسۡوِسُ بِهِۦ نَفۡسُهُۥۖ وَنَحۡنُ أَقۡرَبُ إِلَيۡهِ مِنۡ حَبۡلِ ٱلۡوَرِيدِ ١٦ إِذۡ يَتَلَقَّى ٱلۡمُتَلَقِّيَانِ   
  
عَنِ ٱلۡيَمِينِ وَعَنِ ٱلشِّمَالِ قَعِيدٞ ١٧ مَّا يَلۡفِظُ مِن قَوۡلٍ إِلَّا لَدَيۡهِ رَقِيبٌ عَتِيدٞ ١٨﴾ [ق:15-18].

**ترجمه:** آیا به واسطۀ خلقت اول (یعنی آسمان و زمین و انسان) خسته و مانده‌ شدیم (خیر، وامانده نشدیم) بلکه اینان از خلقت جدید (یعنی نشأة الأخری) در شک و اشتباهند(15) و به تحقیق انسان را خلق کردیم و وسوسه و خیالات نفس او را می‌دانیم و ما به او از رگ حیات نزدیکتریم(16) وقتی دو گیرنده که از طرف راست و چپ او نشسته اعمال او را می‌گیرند(17) هیچ گفتاری را از دهان خارج نمی‌کند مگر این که نزد او مراقبی آماده است(18).

**نکات:** حق‌تعالی که هر چیزی را آفریده از کم و کیف احوال آن کاملا آگاه است. و هرچیزی را به اندازه خلق نموده و تناسب آن را با موجودات دیگر متناسب قرار داده و از کم و کاست حفظ می‌کند، همچنین است در خلقت انسان. و مقصود از جملۀ: **﴿**يَتَلَقَّى ٱلۡمُتَلَقِّيَانِ**﴾** همان دو گیرنده و دو ملک است که چون ضبط صوت بلکه دقیق‌تر از آن، آمادۀ اعمال و اقوال انسان است و آن را ضبط می‌کنند. عجب این است که در زمان نزول قرآن ضبط صوت و گیرنده‌ای نبوده ولی در آیات الهی یادی از آن شده است!

﴿وَجَآءَتۡ سَكۡرَةُ ٱلۡمَوۡتِ بِٱلۡحَقِّۖ ذَٰلِكَ مَا كُنتَ مِنۡهُ تَحِيدُ ١٩ وَنُفِخَ فِي ٱلصُّورِۚ ذَٰلِكَ يَوۡمُ ٱلۡوَعِيدِ ٢٠ وَجَآءَتۡ كُلُّ نَفۡسٖ مَّعَهَا سَآئِقٞ وَشَهِيدٞ ٢١ لَّقَدۡ كُنتَ فِي غَفۡلَةٖ مِّنۡ هَٰذَا فَكَشَفۡنَا عَنكَ غِطَآءَكَ فَبَصَرُكَ ٱلۡيَوۡمَ حَدِيدٞ ٢٢ وَقَالَ قَرِينُهُۥ هَٰذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ ٢٣﴾

[ق:19-23].

**ترجمه:** و بیهوشی مرگ به راستی و درستی دررسد، این چیزی است که از آن می‌گریختی(19) و دمیده شود در صور این است روز وعدۀ عذاب(20) و هر‌کسی درحالی بیاید که با او سوق­دهنده­ای و گواهی­دهنده­ای است(21) محققاً تو در غفلت بودی از این روز، پس پردۀ غفلتت را از تو برطرف کردیم و اکنون دیده‌ات تیزبین است(22) و همدم او یعنی ملک موکل بر او گوید این اعمال زشت تو است که نزد من حاضر و آماده است(23).

**نکات:** در این آیات مستقبل محقق الوقوع به صورت ماضی آمده مانند **﴿**وَجَآءَتۡ**﴾** و **﴿**نُفِخَ**﴾** و **﴿**فَكَشَفۡنَا**﴾**. و مقصود از جملۀ: **﴿**فَبَصَرُكَ ٱلۡيَوۡمَ حَدِيدٞ**﴾** روز قیامت است در ظاهر آیات. و بعضی گفته‌اند مقصود وقت احتضار است و دلیلی ندارد. . و اما کلمۀ قرین در **﴿**وَقَالَ قَرِينُهُۥ هَٰذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ**﴾** ظاهراً همان فرشتۀ گمارده بر وی است که در دنیا اعمالش را می‌نوشته.

﴿أَلۡقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٖ٢٤ مَّنَّاعٖ لِّلۡخَيۡرِ مُعۡتَدٖ مُّرِيبٍ ٢٥ ٱلَّذِي جَعَلَ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ فَأَلۡقِيَاهُ فِي ٱلۡعَذَابِ ٱلشَّدِيدِ ٢٦ ۞قَالَ قَرِينُهُۥ رَبَّنَا مَآ أَطۡغَيۡتُهُۥ وَلَٰكِن كَانَ فِي ضَلَٰلِۢ بَعِيدٖ ٢٧ قَالَ لَا تَخۡتَصِمُواْ لَدَيَّ وَقَدۡ قَدَّمۡتُ إِلَيۡكُم بِٱلۡوَعِيدِ ٢٨ مَا يُبَدَّلُ ٱلۡقَوۡلُ لَدَيَّ وَمَآ أَنَا۠ بِظَلَّٰمٖ لِّلۡعَبِيدِ ٢٩﴾ [ق:24-29].

**ترجمه:** ای دو مأمور بیندازید در دوزخ هر کفران کنندۀ عنودی را(24) منع کنندۀ خیر، ستم کنندۀ شکاک را(25) آنکه با خدا خدای دیگری قرار داده پس او را در عذاب سخت بیفکنید(26) همدم او گوید: پروردگارا من او را به طغیان وا نداشتم ولیکن او خود در گمراهی دوری بود(27) حق‌تعالی گوید نزاع نزد من نکنید که از پیش به شما اعلام خطر کرده بودم و وعدۀ عذاب را داده بودم(28) گفتار جزا نزد من تغییر نیابد و من نسبت به بندگان ستمگر نیستم(29).

**نکات:** مخاطب ﴿أَلۡقِيَا...﴾ کیست، چون ﴿أَلۡقِيَا﴾ تثنیه می‌باشد ظاهر آیات می‌رساند که مخاطب همان سائق و شهید است که سابقا ذکر شده است و در جملۀ: ﴿قَالَ قَرِينُهُۥ رَبَّنَا مَآ أَطۡغَيۡتُهُۥ..﴾ شیطانی است که در دنیا او را گمراه کرده و باعث طغیان شده است.

﴿يَوۡمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ ٱمۡتَلَأۡتِ وَتَقُولُ هَلۡ مِن مَّزِيدٖ ٣٠ وَأُزۡلِفَتِ ٱلۡجَنَّةُ لِلۡمُتَّقِينَ غَيۡرَ بَعِيدٍ ٣١ هَٰذَا مَا تُوعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٖ ٣٢ مَّنۡ خَشِيَ ٱلرَّحۡمَٰنَ بِٱلۡغَيۡبِ وَجَآءَ بِقَلۡبٖ مُّنِيبٍ ٣٣ ٱدۡخُلُوهَا بِسَلَٰمٖۖ ذَٰلِكَ يَوۡمُ ٱلۡخُلُودِ ٣٤ لَهُم مَّا يَشَآءُونَ فِيهَا وَلَدَيۡنَا مَزِيدٞ ٣٥﴾

[ق:30-35].

**ترجمه:** روزی که به دوزخ گوییم آیا پر شدی و او گوید آیا بیشتر از این هم هست؟ (30) و بهشت برای پرهیزکاران نزدیک شود که دور نباشد(31) این است آنچه وعده داده می‌شوید برای هرکس به خدا روآورد و خود را حفظ نماید (32) آنکه از خدای رحمن به پنهان بترسد و با قلب خاشع و نالان آمده باشد (33) (گفته شود) به سلامت وارد بهشت شوید این است روز همیشگی (34) برای ایشان در آن است آنچه بخواهند و نزد ماست زیادتر(35).

**نکات:** و مراد از جملۀ: **﴿**وَلَدَيۡنَا مَزِيدٞ**﴾**، چیزهایی است که نه چشمی در دنیا دیده و نه گوشی شنیده، چنانکه در دوزخ است ﴿هَلۡ مِن مَّزِيدٖ﴾، نزد رحمت او است عنایات مزید([[134]](#footnote-134)).

﴿وَكَمۡ أَهۡلَكۡنَا قَبۡلَهُم مِّن قَرۡنٍ هُمۡ أَشَدُّ مِنۡهُم بَطۡشٗا فَنَقَّبُواْ فِي ٱلۡبِلَٰدِ هَلۡ مِن مَّحِيصٍ ٣٦ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَذِكۡرَىٰ لِمَن كَانَ لَهُۥ قَلۡبٌ أَوۡ أَلۡقَى ٱلسَّمۡعَ وَهُوَ شَهِيدٞ ٣٧ وَلَقَدۡ خَلَقۡنَا ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَمَا بَيۡنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ وَمَا مَسَّنَا مِن لُّغُوبٖ ٣٨ فَٱصۡبِرۡ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحۡ بِحَمۡدِ رَبِّكَ قَبۡلَ طُلُوعِ ٱلشَّمۡسِ وَقَبۡلَ ٱلۡغُرُوبِ ٣٩ وَمِنَ ٱلَّيۡلِ فَسَبِّحۡهُ وَأَدۡبَٰرَ ٱلسُّجُودِ ٤٠﴾ [ق:36-40].

**ترجمه:** و چه بسیار نسل‌های بسیاری قبل از ایشان که هلاک کردیم. آنان از ایشان به صلابت سخت‌تر بودند و (برای گریز از عذاب) در شهرها تفحص کردند آیا راه گریزی داشتند؟(36) محققا درآنچه ذکر شد تذکر و عبرتی است برای آن که دلی دارد و یا با حضور قلب گوش فرا دهد(37) و به تحقیق که آفریدیم آسمان‌ها و زمین و آنچه را بین آنهاست در شش روز و خستگی به ما نرسید(38) پس بر آنچه (مشرکان) می‌گویند صبر کن و پیش از طلوع خورشید و قبل از غروب آن پروردگارت را همراه با ستایش او تسبیح کن(39) و قسمتی از شب او را تسبیح نما و عقب سجده‌ها (40).

**نکات:** تمام این آیات برای تسلیت رسول خداص و تسلی و تقویت اوست که اگر مشرکین مکه از سخن تو اعراض کرده و تو را آزار می‌دهند اقوام گذشته از ایشان قوی‌تر بودند و از سطوت ما گریزی نداشتند. و قدرت ما را به یادآور و در پنج وقت، حمد خدا و تسبیح او را فراموش مکن که ذکر خدا و نماز موجب آرامش دل است. و اوقات نمازهای پنجگانه از این آیات استفاده می‌شود زیرا قبل از طلوع خورشید وقت نماز صبح است و قبل از غروب نماز ظهر و عصر است و قسمتی از شب همان وقت مغرب و عشا می‌باشد و تسبیح واجب و حمد واجب همان تسبیحات و حمدی است که در این نمازها می‌باشد.

﴿وَٱسۡتَمِعۡ يَوۡمَ يُنَادِ ٱلۡمُنَادِ مِن مَّكَانٖ قَرِيبٖ ٤١ يَوۡمَ يَسۡمَعُونَ ٱلصَّيۡحَةَ بِٱلۡحَقِّۚ ذَٰلِكَ يَوۡمُ ٱلۡخُرُوجِ ٤٢ إِنَّا نَحۡنُ نُحۡيِۦ وَنُمِيتُ وَإِلَيۡنَا ٱلۡمَصِيرُ ٤٣ يَوۡمَ تَشَقَّقُ ٱلۡأَرۡضُ عَنۡهُمۡ سِرَاعٗاۚ ذَٰلِكَ حَشۡرٌ عَلَيۡنَا يَسِيرٞ ٤٤ نَّحۡنُ أَعۡلَمُ بِمَا يَقُولُونَۖ وَمَآ أَنتَ عَلَيۡهِم بِجَبَّارٖۖ فَذَكِّرۡ بِٱلۡقُرۡءَانِ مَن يَخَافُ وَعِيدِ ٤٥﴾ [ق:41-45].

**ترجمه:** و بشنو روزی را که منادی ندا کند از مکانی نزدیک(41) روزی که آن صیحه را به واقع و یقین بشنوند، این است روز بیرون شدن از قبر(42) حقا ما زنده می‌کنیم و می‌میرانیم و سرانجام به سوی ما است (43) روزی که زمین بشکافد و از روی ایشان بر طرف شود در حالی که به سرعت (برای حساب) حاضر شوند. این روز حشری است که بر ما آسان است(44) ما به آنچه می‌گویند داناتریم و تو بر ایشان مسلط نیستی (تا ایشان را مجبور به ایمان کنی). پس با این قرآن تذکر بده هرکه را از وعدۀ عذاب من می‌ترسد(45).

**نکات:** مقصود از **استمع** این است با گوش دل بشنو تا آن روز مانند دیگران وحشت نکنی، و جملۀ: **﴿**وَمَآ أَنتَ عَلَيۡهِم بِجَبَّارٖ**﴾**، دلالت دارد که رسول خداص تسلطی بر مردم ندارد و قدرتی به او داده نشده که بتواند مردم را به چیزی مجبور سازد، پس غُلاة باید از این آیات متنبه شوند و برای او و اولادش قدرت تکوینی قائل نشوند. و جملۀ **﴿**فَذَكِّرۡ بِٱلۡقُرۡءَانِ**﴾** دلالت دارد که تذکر دادن مردم باید به واسطۀ قرآن و قرآئت آن باشد نه به چیز دیگر.

سورة الذاريات (مكية وهي ستون آية)

سورۀ ذاریات مکی و دارای 60 آیه می‌باشد

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿وَٱلذَّٰرِيَٰتِ ذَرۡوٗا ١ فَٱلۡحَٰمِلَٰتِ وِقۡرٗا ٢ فَٱلۡجَٰرِيَٰتِ يُسۡرٗا ٣ فَٱلۡمُقَسِّمَٰتِ أَمۡرًا ٤ إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٞ ٥ وَإِنَّ ٱلدِّينَ لَوَٰقِعٞ ٦﴾ [الذاریات:1-6].

**ترجمه:** بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. قسم به بادهای وزان که بذرافشانی کنند(1) پس قسم به ابرها که بار سنگینبار باران را به دوش گیرند (2) آنگاه قسم به چیزهایی که به آسانی جریان دارند(3) آنگاه قسم به تقسیم‌ کنندگان امر(4) که آنچه وعده داده می‌شوید راست است(5) و اینکه روز جزا واقع شدنی است(6).

**نکات:** در این چهار قسم اول سوره ممکن است بگوییم آن چهار وصف برای یک موصوف است. و ممکن است موصوف هم متعدد باشد اما اگر موصوف واحد باشد پس موصوف باد است که دارای چهار وصف است به ترتیب، و «فاء» هم برای ترتیب است: **اول** قسم به وصف وَزَندگی و بذر افشانی آن، که تخم نباتات و همچنین غبار زمین را به هر کجا پراکنده می‌کند. **دوم** وصف حمل باد، بخار را از دریا که آب‌های سنگینی است. **سوم** وصف جریان باد به بلاد و قصبات. **چهارم** به تقسیم بارش و دانه‌های باران را به هر جای مناسب. و ممکن است این اوصاف برای ملَک و فرشتگان که نیروهای عالم غیب هستند بوده باشد و هدف از این قسمها در سورۀ نازعات بیان خواهد شد.

﴿وَٱلسَّمَآءِ ذَاتِ ٱلۡحُبُكِ ٧ إِنَّكُمۡ لَفِي قَوۡلٖ مُّخۡتَلِفٖ ٨ يُؤۡفَكُ عَنۡهُ مَنۡ أُفِكَ ٩ قُتِلَ ٱلۡخَرَّٰصُونَ ١٠ ٱلَّذِينَ هُمۡ فِي غَمۡرَةٖ سَاهُونَ ١١ يَسۡ‍َٔلُونَ أَيَّانَ يَوۡمُ ٱلدِّينِ ١٢ يَوۡمَ هُمۡ عَلَى ٱلنَّارِ يُفۡتَنُونَ ١٣ ذُوقُواْ فِتۡنَتَكُمۡ هَٰذَا ٱلَّذِي كُنتُم بِهِۦ تَسۡتَعۡجِلُونَ ١٤﴾ [الذاریات:7-14].

**ترجمه:** قسم به آسمانی که دارای راه‌ها است(7) که در گفتار اختلاف دارید (8) روگردان می‌شود هرکه از آن روگردان شده(9) مرده باد دروغ‌بافان(10) آنان که در گرداب جهالت سرگردانند(11) می‌پرسند که روز جزاء کی و کجا است (12) روزی که ایشان بر آتش مبتلا شوند(13) (به آنان گفته شود که) بلیّۀ خود را بچشید، این است آنچه که بدان شتاب می‌کردید(14).

**نکات:** حُبُک به معنی طُرُق است و ظاهراً مقصود راههای نجوم و کواکب است و جملۀ: **﴿**يُؤۡفَكُ عَنۡهُ مَنۡ أُفِكَ**﴾**، ممکن است مدح باشد برای مؤمنین و یا ذم باشد برای مشرکین، اگر مدح باشد معنی آن چنین است: از اختلاف روگردان می‌شود هرکس روگردان شده. و اگر ذم باشد معنی چنین است: از قرآن روگردان می‌شود هر‌کس روگردانیده بود. طبرسی ذیل این آیات روایت آورده: «لَا یَجُوْز لِأَحَدٍ أَنْ یَقْسِمَ إِلَّا بِاللهِ وَلَهُ عَزَّ اِسْمهُ أَنْ یَقْسِمَ بِمَا شَاءَ مِنْ خَلْقِهِ»([[135]](#footnote-135)).

﴿إِنَّ ٱلۡمُتَّقِينَ فِي جَنَّٰتٖ وَعُيُونٍ ١٥ ءَاخِذِينَ مَآ ءَاتَىٰهُمۡ رَبُّهُمۡۚ إِنَّهُمۡ كَانُواْ قَبۡلَ ذَٰلِكَ مُحۡسِنِينَ ١٦ كَانُواْ قَلِيلٗا مِّنَ ٱلَّيۡلِ مَا يَهۡجَعُونَ ١٧ وَبِٱلۡأَسۡحَارِ هُمۡ يَسۡتَغۡفِرُونَ ١٨ وَفِيٓ أَمۡوَٰلِهِمۡ حَقّٞ لِّلسَّآئِلِ وَٱلۡمَحۡرُومِ ١٩﴾ [الذاریات:15-19].

**ترجمه:** به یقین که پرهیزکاران در میان باغها و چشمه‌هایند (15) آنچه پروردگارشان به ایشان عطا کرده دریافت دارند زیرا که ایشان در دنیا نیکوکار بودند (16) و عادتشان این بود که کمی از شب را می‌خفتند(17) و در سحرها ایشان آمرزش می‌خواستند(18) و در اموالشان برای سائل و محروم حقی منظور می‌کردند(19).

نکات: در جملۀ: **﴿**وَبِٱلۡأَسۡحَارِ هُمۡ...**﴾** کلمۀ ﴿هُمۡ﴾ آورده برای حصر زیرا غیرمتقین استغفارشان اعتباری ندارد، و استغفار حقیقی با ذکر و با عمل اختصاص به متقین دارد. و جملۀ **﴿**حَقّٞ لِّلسَّآئِلِ وَٱلۡمَحۡرُومِ**﴾** دلالت دارد که سائل و محروم فرق دارند زیرا معطوف غیر از معطوف علیه است، سائل آنست که حق دارد از زکات واجب طلب کند ولی محروم چون حق ندارد سؤال نمی‌کند و از صدقۀ مستحبه به او می‌دهند. و نیز سائل کسی است که عفت ندارد و محروم عفیف است.

﴿وَفِي ٱلۡأَرۡضِ ءَايَٰتٞ لِّلۡمُوقِنِينَ ٢٠ وَفِيٓ أَنفُسِكُمۡۚ أَفَلَا تُبۡصِرُونَ ٢١ وَفِي ٱلسَّمَآءِ رِزۡقُكُمۡ وَمَا تُوعَدُونَ ٢٢ فَوَرَبِّ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ إِنَّهُۥ لَحَقّٞ مِّثۡلَ مَآ أَنَّكُمۡ تَنطِقُونَ ٢٣﴾

[الذاریات:20-23].

**ترجمه:** و در این زمین آیات و نشانه‌های قدرت و علم است برای اهل یقین (20) و در نفوس خودتان پس آیا نمی‌بینید(21) و در آسمان است روزی شما و آنچه وعده داده می‌شوید(22) پس قسم به پروردگار آسمان وزمین که آن، حق است همانگونه که شما سخن می­گویید (23).

**نکات:** ضمیر **﴿**إِنَّهُۥ لَحَقّٞ**﴾** ممکن است برگردد به **﴿**مَا تُوعَدُونَ**﴾** از بهشت و دوزخ و جزاء، و ممکن است برگردد به قرآن که از ضمن کلام فهمیده می‌شود یعنی قرآن حق است و ملکی که آن را بیان می‌کند مانند بیان شماست که از حروف و کلمه ترکیب گردیده است. و ممکن است برگردد به رزق و یا به یوم الدین، یعنی همان طور که وقتی شما سخن می‌گویید یقین به سخن و نطق خود دارید و می‌دانید که مشغول سخن گفتن هستید، همچنین قیامت و وقوع آن این چنین قطعی و یقینی است.

﴿هَلۡ أَتَىٰكَ حَدِيثُ ضَيۡفِ إِبۡرَٰهِيمَ ٱلۡمُكۡرَمِينَ ٢٤ إِذۡ دَخَلُواْ عَلَيۡهِ فَقَالُواْ سَلَٰمٗاۖ قَالَ سَلَٰمٞ قَوۡمٞ مُّنكَرُونَ ٢٥ فَرَاغَ إِلَىٰٓ أَهۡلِهِۦ فَجَآءَ بِعِجۡلٖ سَمِينٖ ٢٦ فَقَرَّبَهُۥٓ إِلَيۡهِمۡ قَالَ أَلَا تَأۡكُلُونَ ٢٧ فَأَوۡجَسَ مِنۡهُمۡ خِيفَةٗۖ قَالُواْ لَا تَخَفۡۖ وَبَشَّرُوهُ بِغُلَٰمٍ عَلِيمٖ ٢٨ فَأَقۡبَلَتِ ٱمۡرَأَتُهُۥ فِي صَرَّةٖ فَصَكَّتۡ وَجۡهَهَا وَقَالَتۡ عَجُوزٌ عَقِيمٞ ٢٩ قَالُواْ كَذَٰلِكِ قَالَ رَبُّكِۖ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡحَكِيمُ ٱلۡعَلِيمُ ٣٠﴾ [الذاریات:24-30].

**ترجمه:** آیا حدیث مهمانی ابراهیم از فرشتگان ارجمند به تو رسیده(24) چون بر او وارد شدند سلامی گفتند و او سلامی گفت و گفت شما گروهی ناشناسید (25) نهانی نزد اهل خود رفت و گوساله‌ای فربه (و بریان) آورد(26) و آن را نزدیکشان برد و گفت آیا نمی‌خورید(27) پس (چون نخوردند، در دلش) احساس ترسی از آنان کرد، گفتند: نترس و به پسری دانا بشارتش دادند(28) پس زن او (از تعجب) فریاد‌کنان بیامد و سیلی به روی خود زد و گفت: من پیره‌زنی نازایم(29) فرشتگان گفتند: پروردگارت چنین فرموده محققاً او خود درستکار و دانا است(30).

**نکات:** حضرت ابراهیم مردی سخاوتمند و مهمان‌نواز بوده، برای مهمانان ناشناس که عدد ایشان را از سه تا ده نوشته‌اند گوساله‌ای کباب کرد و رسم مهمان این بوده که میزبان هرچه برای او بیاورد تناول کند و اگر تناول نکرد نشانۀ عداوت و قصد سوء است و لذا حضرت ابراهیم ترسید، فرشتگان او را تقویت دادند که نترس و به اضافه مژدۀ فرزندی به او از طرف خدا دادند و لذا ابراهیم دانست که اینان مأمور خدایند. از این آیات معلوم می‌شود که أنبیاء همه چیز را نمی‌دانند و علمی ندارند جز همان مقدار که به ایشان وحی شود.

﴿قَالَ فَمَا خَطۡبُكُمۡ أَيُّهَا ٱلۡمُرۡسَلُونَ ٣١ قَالُوٓاْ إِنَّآ أُرۡسِلۡنَآ إِلَىٰ قَوۡمٖ مُّجۡرِمِينَ ٣٢ لِنُرۡسِلَ عَلَيۡهِمۡ حِجَارَةٗ مِّن طِينٖ ٣٣ مُّسَوَّمَةً عِندَ رَبِّكَ لِلۡمُسۡرِفِينَ ٣٤ فَأَخۡرَجۡنَا مَن كَانَ فِيهَا مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٣٥ فَمَا وَجَدۡنَا فِيهَا غَيۡرَ بَيۡتٖ مِّنَ ٱلۡمُسۡلِمِينَ ٣٦ وَتَرَكۡنَا فِيهَآ ءَايَةٗ لِّلَّذِينَ يَخَافُونَ ٱلۡعَذَابَ ٱلۡأَلِيمَ ٣٧﴾ [الذاریات:31-37].

**ترجمه:** (ابراهیم) گفت: پس کار مهمتان چیست ای فرستادگان؟ (31) گفتند به راستی ما فرستاده شده‌ایم به سوی قوم گنه‌کاران(32) تا بر سر ایشان از گل سنگباران کنیم(33) سنگ‌هایی نشان کرده شده نزد پروردگارت برای اسراف کنندگان(34) پس مؤمنانی را که در آنجا بودند بیرون آوردیم (35) پس درآنجا جز یک خانه از مسلمین نیافتیم(36) و در آنجا نشانۀ عبرتی گذاشتیم برای آنان که از عذاب دردناک می‌ترسند(37).

**نکات:** مقصود از **﴿**قَوۡمٖ مُّجۡرِمِينَ**﴾** همان قوم لوط هستند که به واسطۀ عمل لواط به صفاتی مذمومه حق‌تعالی ایشان را معرفی کرده: مجرمین، مسرفین، کافرین. چنانکه در سوره‌های دیگر صفاتی برای ایشان ذکر شده در سورۀ هود آیات 70 تا 83، در سورۀ حجر 58 تا 74، سورۀ شعراء آیۀ 160 ...، سورۀ اعراف آیۀ 80، سورۀ نمل آیۀ 54، عنکبوت آیۀ 28 و آیاتی پس از آنها و سور دیگر مراجعه شود.

﴿وَفِي مُوسَىٰٓ إِذۡ أَرۡسَلۡنَٰهُ إِلَىٰ فِرۡعَوۡنَ بِسُلۡطَٰنٖ مُّبِينٖ ٣٨ فَتَوَلَّىٰ بِرُكۡنِهِۦ وَقَالَ سَٰحِرٌ أَوۡ مَجۡنُونٞ ٣٩ فَأَخَذۡنَٰهُ وَجُنُودَهُۥ فَنَبَذۡنَٰهُمۡ فِي ٱلۡيَمِّ وَهُوَ مُلِيمٞ ٤٠﴾ [الذاریات:38-40].

**ترجمه:** و در قصۀ موسی (آیات عبرتی است) هنگامی که او را به سوی فرعون فرستادیم با دلیلی روشن(38) پس (فرعون) به غرور ملک و قدرت، سراز اطاعت حق کشید و گفت (این شخص) ساحر ویا مجنون است (39) پس او را با سپاهش گرفتیم و به دریا افکندیم در حالی که او ملامت‌گر خویش بود (40).

نکات: **﴿**وَفِي مُوسَىٰٓ**﴾** عطف است به **﴿**وَتَرَكۡنَا**﴾** در جملۀ: **﴿**وَتَرَكۡنَا فِيهَآ...**﴾** و همچنین است در **﴿**وَفِي عَادٍ**﴾** یعنی درتمام این قصه‌ها آیات عبرت وپند است. متأسفانه آیندگان از گذشتگان عبرت نگرفتند و بلکه سیاه کاری و مفاسدشان بیشتر گردید.

﴿وَفِي عَادٍ إِذۡ أَرۡسَلۡنَا عَلَيۡهِمُ ٱلرِّيحَ ٱلۡعَقِيمَ ٤١ مَا تَذَرُ مِن شَيۡءٍ أَتَتۡ عَلَيۡهِ إِلَّا جَعَلَتۡهُ كَٱلرَّمِيمِ ٤٢ وَفِي ثَمُودَ إِذۡ قِيلَ لَهُمۡ تَمَتَّعُواْ حَتَّىٰ حِينٖ ٤٣ فَعَتَوۡاْ عَنۡ أَمۡرِ رَبِّهِمۡ فَأَخَذَتۡهُمُ ٱلصَّٰعِقَةُ وَهُمۡ يَنظُرُونَ ٤٤ فَمَا ٱسۡتَطَٰعُواْ مِن قِيَامٖ وَمَا كَانُواْ مُنتَصِرِينَ ٤٥﴾

[الذاریات:41-45].

**ترجمه:** و در قصۀ عاد هنگامی که فرستادیم بر ایشان باد نازا و قاطع نسل را (41) آن باد بر چیزی نمی­گذشت مگر آن که آن را خورد می‌کرد(42) و در قصۀ ثمود هنگامی که به ایشان گفته شد بهره برید تا مدتی(43) پس، از فرمان پروردگارشان سرکشیدند که صاعقه ایشان را گرفت و ایشان با چشم خود نظاره می‌کردند(44) پس نه توانائی برخاستن و گریز داشتند و نه یاوری یافتند (45).

**نکات:** قوم عاد آنانند که رسول ایشان حضرت هود بوده چنانکه در سورۀ هود مشروحا گذشت. و قوم ثمود رسولشان حضرت صالح بوده، آن نیز در سورۀ اعراف، هود، شعراء و سایر سور گذشت.

﴿وَقَوۡمَ نُوحٖ مِّن قَبۡلُۖ إِنَّهُمۡ كَانُواْ قَوۡمٗا فَٰسِقِينَ ٤٦ وَٱلسَّمَآءَ بَنَيۡنَٰهَا بِأَيۡيْدٖ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ ٤٧ وَٱلۡأَرۡضَ فَرَشۡنَٰهَا فَنِعۡمَ ٱلۡمَٰهِدُونَ ٤٨ وَمِن كُلِّ شَيۡءٍ خَلَقۡنَا زَوۡجَيۡنِ لَعَلَّكُمۡ تَذَكَّرُونَ ٤٩ فَفِرُّوٓاْ إِلَى ٱللَّهِۖ إِنِّي لَكُم مِّنۡهُ نَذِيرٞ مُّبِينٞ ٥٠ وَلَا تَجۡعَلُواْ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَۖ إِنِّي لَكُم مِّنۡهُ نَذِيرٞ مُّبِينٞ ٥١ كَذَٰلِكَ مَآ أَتَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِم مِّن رَّسُولٍ إِلَّا قَالُواْ سَاحِرٌ أَوۡ مَجۡنُونٌ ٥٢ أَتَوَاصَوۡاْ بِهِۦۚ بَلۡ هُمۡ قَوۡمٞ طَاغُونَ ٥٣ فَتَوَلَّ عَنۡهُمۡ فَمَآ أَنتَ بِمَلُومٖ ٥٤﴾

[الذاریات:46-54].

**ترجمه:** و به یاد آر قوم نوح را که قبل از همه بودند حقا که ایشان قومی نابکار بودند(46) وآسمان را برافراشتیم به قدرت خودمان و به تحقیق ما وسعت دهنده می‌باشیم(47) و زمین را بگستردیم و چه نیکو گهواره‌ای مهیا کردیم(48) و از هرچیزی دو فرع نر و ماده آفریدیم تا متذکر حکمت ما شوید(49) پس به سوی خدا فرارکنید (وبه او پناه برید) حقا که من برای شما ازجانب او ترسانندۀ آشکارم(50) و با خدای کامل الذات و الصفات خدا و معبود دیگری قرار مدهید زیرا که من برای شما از جانب او ترساننده‌ای آشکارم(51) بدینگونه آنان را که پیش از ایشان بودند رسولی نیامد مگر آن که گفتند او ساحر و یا دیوانه است (52) آیا به این کار یکدیگر را سفارش کردند (نه) بلکه آنان گروهی سرکش بودند (53) پس، از ایشان روبگردان که تو مورد ملامت نیستی(54).

**نکات:** جملۀ: ﴿وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ﴾، دلالت دارد بر اینکه فضای آسمان روز به روز در وسعت زیادتر و گشایشی است. و جملۀ: ﴿خَلَقۡنَا زَوۡجَيۡنِ﴾ دلالت دارد که هر چیزی نر و ماده دارد و چنانکه در آیاتی مانند این ذکر شد که این خبر از معجزات قرآن است. و جملۀ: ﴿أَتَوَاصَوۡاْ بِهِۦۚ﴾ دلالت دارد بر اینگونه مردم گوناگون و امت‌های پیش، همه اصرار در کفر و گمراهی داشته‌اند، گویا یکدیگر را وصیت می‌کرده‌اند بر طریق ضلالت با این که باید یکدیگر را وصیت به حق نمایند نه باطل.

﴿وَذَكِّرۡ فَإِنَّ ٱلذِّكۡرَىٰ تَنفَعُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٥٥ وَمَا خَلَقۡتُ ٱلۡجِنَّ وَٱلۡإِنسَ إِلَّا لِيَعۡبُدُونِ ٥٦ مَآ أُرِيدُ مِنۡهُم مِّن رِّزۡقٖ وَمَآ أُرِيدُ أَن يُطۡعِمُونِ ٥٧ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلرَّزَّاقُ ذُو ٱلۡقُوَّةِ ٱلۡمَتِينُ ٥٨ فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُواْ ذَنُوبٗا مِّثۡلَ ذَنُوبِ أَصۡحَٰبِهِمۡ فَلَا يَسۡتَعۡجِلُونِ ٥٩ فَوَيۡلٞ لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن يَوۡمِهِمُ ٱلَّذِي يُوعَدُونَ ٦٠﴾ [الذاریات:55-60].

**ترجمه:** و تذکر و پند بده زیرا که تذکر سود می‌دهد مؤمنان را(55) و نیافریدیم جن و انس را مگر برای اینکه مرا بندگی کنند(56) از ایشان هیچ رزقی نمی­خواهم و نمی­خواهم که مرا طعام دهند(57) به تحقیق خدا فقط روزی دهندۀ صاحب نیروی محکم و اقتدار است(58) باری برای ستمگران سهمی (از عذاب) است مانند سهم امثال و اقرانشان، پس عجله و شتاب نکنند (59) باری وای برای آنان که کفر ورزیدند از آن روزی که ایشان وعده داده می‌شوند(60).

**نکات:** چون رسول خداص خسته و ملول شد خدا فرمود ایشان را رها کن که تو مورد ملامت نیستی و این سخن موجب می‌شد که رسول خداص از رسالت دست بردارد و لذا در آیۀ 55 به او خطاب شده که اگر سخن تو برای کافرین سود ندارد برای مؤمنین نافع است باز از تذکر خودداری مکن. و جملۀ: **﴿**إِلَّا لِيَعۡبُدُونِ**﴾** دلالت دارد که حق‌تعالی تمام افراد جن و انس را برای سعادت آفریده و کسی را شقی نیافریده است. و جملۀ: **﴿**مَآ أُرِيدُ مِنۡهُم مِّن رِّزۡقٖ**﴾** دلالت دارد که حق‌تعالی از خلق خود سودی نخواسته و احتیاجی ندارد و بلکه صرفا برای ایصال فیض و کرم و بدون عوض ایشان را به وجود آورده است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| من نکردم خلق تا سودی کنم |  | بلکه تا بر بندگان جودی کنم |
| ای که خاک تیره را تو جان دهی |  | عقل و حس و روزی و ایمان دهی |
| ای که خاک شوره را تو نان کنی |  | وی که نان مرده را تو جان کنی |
| ای مبدل کرده خاکی را به زر |  | خاک دیگر را نموده بوالبشر |
| کار تو تبدیل اعیان و عطا |  | کار ما سهو است و نسیان و خطا |
| ای که جان خیره را رهبر کنی |  | وی که بیره را تو پیغمبر کنی |
| شکّر از نی میوه از چوب آوری |  | از منی مرده بت خوب آوری |
| گل ز گل صفوت ز دل پیدا کنی |  | پیه را بخشی ضیاء و روشنی |

تمت الذاریات بحمدالله تعالی

سورة الطور (مكية وهي تسع وأربعون آية)

سورۀ طور مکی و دارای 49 آیه می‌باشد

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿وَٱلطُّورِ ١ وَكِتَٰبٖ مَّسۡطُورٖ ٢ فِي رَقّٖ مَّنشُورٖ ٣ وَٱلۡبَيۡتِ ٱلۡمَعۡمُورِ ٤ وَٱلسَّقۡفِ ٱلۡمَرۡفُوعِ ٥ وَٱلۡبَحۡرِ ٱلۡمَسۡجُورِ ٦ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَٰقِعٞ ٧ مَّا لَهُۥ مِن دَافِعٖ ٨ يَوۡمَ تَمُورُ ٱلسَّمَآءُ مَوۡرٗا ٩ وَتَسِيرُ ٱلۡجِبَالُ سَيۡرٗا ١٠﴾ [الطور:1-10].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. قسم به آن طور(1) و قسم به کتاب مسطور(2) در صفحۀ رقیق گسترده شده(3) و به این خانۀ معمور(4) و به این طاق بالا رفته(5) و به آن دریای پر شده(6) که عذاب پروردگارت واقع شدنی است(7) آن را جلوگیری نیست(8) روزی که آسمان به گردشی بگردد(9) و کوه‌ها به سیر عجیبی سیر کنند(10).

**نکات:** حق‌تعالی به چیزهایی پر برکت قسم می‌خورد برای اینکه بندگان از آن چیزها قدردانی کنند و عظمت دهند و به آن توجه نمایند مانند کوه طور که اطرافش مملو از انهار و اشجار و گل و ریاحین است به اضافه محل وحی، حرکت، قیام حضرت موسی و ترقی قومی بوده است. و مانند کتابی که نشر شده و در دسترس همگان باشد، یکی از وسایل ترقی امتها کتب مفیدۀ نشر شدۀ آنان است. و مانند خانۀ کعبه که باعث برکاتی است برای بندگان و منافعی برای همه دارد و مقصود از ﴿وَٱلۡبَيۡتِ ٱلۡمَعۡمُورِ﴾ همان است. و البته منافع آسمان و دریا که محتاج به تذکر نیست. این همه قسم برای وقوع قیامت و اهمیت و هدف بودن آن است. و مقصود از سوگندهای قرآنی در سورۀ نازعات خواهد آمد.

﴿فَوَيۡلٞ يَوۡمَئِذٖ لِّلۡمُكَذِّبِينَ ١١ ٱلَّذِينَ هُمۡ فِي خَوۡضٖ يَلۡعَبُونَ ١٢ يَوۡمَ يُدَعُّونَ إِلَىٰ نَارِ جَهَنَّمَ دَعًّا ١٣ هَٰذِهِ ٱلنَّارُ ٱلَّتِي كُنتُم بِهَا تُكَذِّبُونَ١٤ أَفَسِحۡرٌ هَٰذَآ أَمۡ أَنتُمۡ لَا تُبۡصِرُونَ ١٥ ٱصۡلَوۡهَا فَٱصۡبِرُوٓاْ أَوۡ لَا تَصۡبِرُواْ سَوَآءٌ عَلَيۡكُمۡۖ إِنَّمَا تُجۡزَوۡنَ مَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ١٦﴾

[الطور:11-16].

**ترجمه:** پس در آن روز وای برای تکذیب کنندگان(11) آنان که در یاوه گویی بازی می‌کنند (12) روزی که به آتش دوزخ افکنده می‌شوند افکندن سختی(13) (و خطاب شود که) این است آن آتشی که به آن تکذیب می‌کردید (14) پس آیا این آتش سحر است و یا شما نمی‌بینید(15) داخل آن شوید باری صبر کنید و یا صبر نکنید برایتان یکسان است همانا جزای اعمالی که می‌کردید داده می‌شوید(16).

**نکات:** چون در دنیا هر معجزۀ روشنی و دلیل واضحی را سحر می‌خواندند حق‌تعالی برای سرزنش ایشان فرموده: **﴿**أَفَسِحۡرٌ هَٰذَآ**﴾**؟! و جملۀ: **﴿**إِنَّمَا تُجۡزَوۡنَ مَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ**﴾** دلالت دارد که کیفر اعمال هر‌کسی بدون کم و زیاد به او خواهد رسید و حق‌تعالی در وعدۀ خود تخلّف نمی‌کند.

﴿إِنَّ ٱلۡمُتَّقِينَ فِي جَنَّٰتٖ وَنَعِيمٖ ١٧ فَٰكِهِينَ بِمَآ ءَاتَىٰهُمۡ رَبُّهُمۡ وَوَقَىٰهُمۡ رَبُّهُمۡ عَذَابَ ٱلۡجَحِيمِ ١٨ كُلُواْ وَٱشۡرَبُواْ هَنِيٓ‍َٔۢا بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ١٩ مُتَّكِ‍ِٔينَ عَلَىٰ سُرُرٖ مَّصۡفُوفَةٖۖ وَزَوَّجۡنَٰهُم بِحُورٍ عِينٖ ٢٠ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَٱتَّبَعَتۡهُمۡ ذُرِّيَّتُهُم بِإِيمَٰنٍ أَلۡحَقۡنَا بِهِمۡ ذُرِّيَّتَهُمۡ وَمَآ أَلَتۡنَٰهُم مِّنۡ عَمَلِهِم مِّن شَيۡءٖۚ كُلُّ ٱمۡرِيِٕۢ بِمَا كَسَبَ رَهِينٞ ٢١ وَأَمۡدَدۡنَٰهُم بِفَٰكِهَةٖ وَلَحۡمٖ مِّمَّا يَشۡتَهُونَ ٢٢ يَتَنَٰزَعُونَ فِيهَا كَأۡسٗا لَّا لَغۡوٞ فِيهَا وَلَا -تَأۡثِيمٞ ٢٣﴾ [الطور:17-23].

**ترجمه:** محققاً پرهیزکاران در باغ‌ها و در نعمتند(17) خوش و با نشاطند به آن چه پروردگارشان به ایشان داده و پروردگارشان از عذاب دوزخ حفظشان نموده (18) بخورید و بیاشامید گوارا باد مقابل آنچه عمل می‌کردید(19) بر تخت‌های عزت که ردیف شده تکیه زده‌اند و ایشان را با حورالعین همسر گردانیده‌ایم(20) و آنان که ایمان آورده و فرزندانشان به سبب ایمان از ایشان پیروی کرده باشند فرزندانشان را به ایشان ملحق گردانیم و از عمل ایشان چیزی نکاهیم. هر‌کس گرو اعمال خویش است که کرده است(21) و به میوه و گوشت از آنچه میل دارند مددشان داده و برای ایشان افزوده‌ایم(22) در آنجا جام (شراب را) از دست یکدیگر بگیرند که در آنها نه لغوی باشد و نه گناهی(23).

**نکات:** جملۀ: **﴿**وَٱتَّبَعَتۡهُمۡ ذُرِّيَّتُهُم بِإِيمَٰنٍ...**﴾** دلالت دارد بر اینکه فرزندان اهل تقوی در بهشت ملحق به پدرانند اگر چه در درجۀ ایشان نباشند، ولی به واسطۀ ایمانی که داشته‌اند در مجمع ایشان حاضر شوند تا چشم ایشان روشن باشد و از دوری فرزندان در غم و اندوه نباشند و این خود باعث مزید خوشی متقین است. و مقصود از جملۀ: **﴿**يَتَنَٰزَعُونَ فِيهَا...**﴾** این است که به سرعت با یکدیگر جام شراب را رد و بدل می‌کنند.

﴿وَيَطُوفُ عَلَيۡهِمۡ غِلۡمَانٞ لَّهُمۡ كَأَنَّهُمۡ لُؤۡلُؤٞ مَّكۡنُونٞ ٢٤ وَأَقۡبَلَ بَعۡضُهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖ يَتَسَآءَلُونَ ٢٥ قَالُوٓاْ إِنَّا كُنَّا قَبۡلُ فِيٓ أَهۡلِنَا مُشۡفِقِينَ ٢٦ فَمَنَّ ٱللَّهُ عَلَيۡنَا وَوَقَىٰنَا عَذَابَ ٱلسَّمُومِ ٢٧ إِنَّا كُنَّا مِن قَبۡلُ نَدۡعُوهُۖ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡبَرُّ ٱلرَّحِيمُ ٢٨ فَذَكِّرۡ فَمَآ أَنتَ بِنِعۡمَتِ رَبِّكَ بِكَاهِنٖ وَلَا مَجۡنُونٍ ٢٩﴾ [الطور:24-29].

**ترجمه:** و غلامانشان که گویا مروارید مستورند بر دور ایشان می‌گردند(24) و برخی از ایشان رو به برخی دیگر کنند و احوالپرسی کنند(25) گویند که ما سابقا در میان کسانمان هراسان بودیم(26) پس خدا بر ما منت گذاشت و ما را از عذاب سموم نگه داشت(27) زیرا که ما او را از پیش می‌خواندیم حقا که او نیکوکار رحیم است(28) پس تذکر بده که تو به برکت نعمت پروردگارت نه کاهنی و نه دیوانه(29).

**نکات:** مقصود از جملۀ: **﴿**كُنَّا قَبۡلُ فِيٓ أَهۡلِنَا مُشۡفِقِينَ**﴾**، ممکن است این باشد که ما در دار دنیا دلسوزی می‌کردیم در میان خانوادۀ خود و این دلسوزی سبب نجات ما از عذاب و سبب لطف الهی شده و ممکن است مقصود این باشد که ما سابقا از خدا هراسان بودیم و یا از فوت دنیا و فراق دوستان هراسناک بودیم و فعلا معلوم شد که اشفاق ما بیجا بوده است. و باء **﴿**بِنِعۡمَتِ رَبِّكَ**﴾** باء سببیّه می‌باشد.

﴿أَمۡ يَقُولُونَ شَاعِرٞ نَّتَرَبَّصُ بِهِۦ رَيۡبَ ٱلۡمَنُونِ ٣٠ قُلۡ تَرَبَّصُواْ فَإِنِّي مَعَكُم مِّنَ ٱلۡمُتَرَبِّصِينَ ٣١ أَمۡ تَأۡمُرُهُمۡ أَحۡلَٰمُهُم بِهَٰذَآۚ أَمۡ هُمۡ قَوۡمٞ طَاغُونَ ٣٢ أَمۡ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُۥۚ بَل لَّا يُؤۡمِنُونَ ٣٣ فَلۡيَأۡتُواْ بِحَدِيثٖ مِّثۡلِهِۦٓ إِن كَانُواْ صَٰدِقِينَ ٣٤ أَمۡ خُلِقُواْ مِنۡ غَيۡرِ شَيۡءٍ أَمۡ هُمُ ٱلۡخَٰلِقُونَ ٣٥﴾ [الطور:30-35].

**ترجمه:** بلکه می‌گویند(محمد) شاعری است که انتظار مرگ او وانتظارحوادث هلاک آوری برای او داریم(30) بگو انتظار برید که من نیز با شما از منتظرانم(31) آیا عقل‌هاشان به این گفتار امرشان می‌کند یا که ایشان قومی سرکشند (32) یا می‌گویند آن را ساخته و بسته (نه) بلکه ایمان نمی­آورند(33) اگر راست­گو هستند پس سخن تازه‌ای مانند آن بیاورند(34) آیا از هیچ (و یا بدون هدف و یا بدون سببی) خلق شده‌اند یا اینکه خودشان خالق خودند(35).

**نکات:** در این آیات حق‌تعالی تمام گفتار و شبهه‌های پوچ کفار را نقل کرده به طور استفهام توبیخی و تفریعی. حوادث بدی است که باعث مرگ کسی بشود که مشرکین برای رسول خداص چنین انتظاری داشتند. و جملۀ: **﴿**خُلِقُواْ مِنۡ غَيۡرِ شَيۡءٍ**﴾** سه احتمال دارد: 1- من غیر سبب و بدون علت یعنی «باللغو والباطل». 2- من غیر هدف یعنی «خلقوا بالعبث». 3- «من غیر خالق أو من غیر مادة من المواد».

﴿أَمۡ خَلَقُواْ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَۚ بَل لَّا يُوقِنُونَ ٣٦ أَمۡ عِندَهُمۡ خَزَآئِنُ رَبِّكَ أَمۡ هُمُ ٱلۡمُصَۜيۡطِرُونَ ٣٧ أَمۡ لَهُمۡ سُلَّمٞ يَسۡتَمِعُونَ فِيهِۖ فَلۡيَأۡتِ مُسۡتَمِعُهُم بِسُلۡطَٰنٖ مُّبِينٍ ٣٨ أَمۡ لَهُ ٱلۡبَنَٰتُ وَلَكُمُ ٱلۡبَنُونَ ٣٩ أَمۡ تَسۡ‍َٔلُهُمۡ أَجۡرٗا فَهُم مِّن مَّغۡرَمٖ مُّثۡقَلُونَ ٤٠ أَمۡ عِندَهُمُ ٱلۡغَيۡبُ فَهُمۡ يَكۡتُبُونَ ٤١﴾ [الطور:36-41].

**ترجمه:** آیا ایشان آسمان‌ها و زمین را خلق کرده‌اند (نه) بلکه به یقین نرسیده‌اند(36) آیا نزد ایشان است گنج‌های پروردگارت یا ایشان(برمخلوقات) تسلطی دارند(37) آیا ایشان را نردبانی است که بر آن (بالا روند و) قول خدا را ‌بشنوند پس شنوندۀ ایشان دلیل روشنی بیاورد(38) آیا دختران خاص خدا و پسران خاص شمایند(39) آیا تو از ایشان اجری می‌خواهی که ایشان از غرامت گران بارند(40) یا علم غیبی نزد ایشان است که ایشان می‌نویسند(41).

**نکات:** مقصود از ﴿خَلَقُواْ ٱلسَّمَٰوَٰتِ﴾، این است که ایشان که منکر خالقند آیا خود آسمان و زمین را خلق نموده‌اند. و مقصود از جملۀ: ﴿عِندَهُمۡ خَزَآئِنُ رَبِّكَ...﴾ این است که آیا اختیار اعطای رسالت با ایشان است که هرکه را خواستند رسالت دهند. و مقصود از جملۀ: ﴿أَمۡ لَهُمۡ سُلَّمٞ...﴾ این است که آیا می‌توانند بروند از خدا وحی را بگیرند تا از محمد مستغنی شوند. و مقصود از جملۀ: ﴿أَمۡ عِندَهُمُ ٱلۡغَيۡبُ﴾ این است که ایشان از روی علم غیب حوادثی را برای محمد پیش‌بینی می‌کنند.

﴿أَمۡ يُرِيدُونَ كَيۡدٗاۖ فَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ هُمُ ٱلۡمَكِيدُونَ ٤٢ أَمۡ لَهُمۡ إِلَٰهٌ غَيۡرُ ٱللَّهِۚ سُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ٤٣ وَإِن يَرَوۡاْ كِسۡفٗا مِّنَ ٱلسَّمَآءِ سَاقِطٗا يَقُولُواْ سَحَابٞ مَّرۡكُومٞ ٤٤ فَذَرۡهُمۡ حَتَّىٰ يُلَٰقُواْ يَوۡمَهُمُ ٱلَّذِي فِيهِ يُصۡعَقُونَ ٤٥ يَوۡمَ لَا يُغۡنِي عَنۡهُمۡ كَيۡدُهُمۡ شَيۡ‍ٔٗا وَلَا هُمۡ يُنصَرُونَ ٤٦ وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُواْ عَذَابٗا دُونَ ذَٰلِكَ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ ٤٧﴾

[الطور:42-47].

**ترجمه:** آیا قصد نیرنگی دارند پس آنان که کفر ورزیده خود نیرنگ خوردگانند(42) آیا خدایی غیرخدای یکتا دارند، خدا منزه است از آنچه با او شریک می‌گردانند(43) و اگر پاره‌ای از (اجرام)آسمان را در حال سقوط ببینند گویند ابری متراکم است(44) پس ایشان را رها کن تا ملاقات کنند روزی را که از هول آن بیهوش گردند(45) روزی كه نیرنگشان هیچ کاری برایشان نسازد و به حال ایشان مفید نگردد و نه ایشان یاری شوند(46) و محققاً برای کسانی که ستم کرده‌اند عذابی است نزدیکتر از این ولیکن بیشترشان نمی‌دانند(47).

**نکات:** مقصود از جملۀ: **﴿**يُرِيدُونَ كَيۡدٗا**﴾** اجتماع مشرکین است در دارالندوه برای تبعید و یا حبس و یا کشتن محمدص. و مقصود از **﴿**عَذَابٗا دُونَ ذَٰلِكَ**﴾**، عذاب دنیوی است از قبیل قحطی، جنگ، خونریزی و تسلط اشرار چنانکه مشرکین مکه مبتلا شدند و بالاخره در جنگ بدر به دوزخ رفتند زیرا کلمۀ ﴿دُونَ﴾ به معنی نزدیک و از مادۀ أدون است.

﴿وَٱصۡبِرۡ لِحُكۡمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعۡيُنِنَاۖ وَسَبِّحۡ بِحَمۡدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ ٤٨ وَمِنَ ٱلَّيۡلِ فَسَبِّحۡهُ وَإِدۡبَٰرَ ٱلنُّجُومِ ٤٩﴾ [الطور:48-49].

**ترجمه:** و نسبت به حکم پروردگارت صبور باش زیرا که تو در نظر مایی (یعنی در حفظ و حراست مایی) و با ستایش پروردگارت تسبیح گوی هنگامی که قیام کنی(48) و بعضی از شب نیز او را تسبیح کن و هنگام برگشت ستارگان نیز (49).

**نکات:** پس از آنکه جواب شبهات مشرکین را داده و آزار ایشان را شمرده دستور می‌دهد که خود را با تسبیح، تقدیس و عبادت ما مجهز نما و روح خود را تقویت کن. و مقصود از جملۀ: ﴿حِينَ تَقُومُ﴾، قیام برای نماز شب و یا قیام از خواب و یا قیام برای نماز واجب و یا قیام برای دعوت و یا قیام از خواب قیلوله و یا قیام از مجلس و یا مطلق است که شامل تمام اینها باشد. ﴿وَإِدۡبَٰرَ ٱلنُّجُومِ﴾ وقت غروب ستارگان و خواندن نماز فجر است.

سورة النجم (مكية وهي اثنتان وستون آية)

سورۀ نجم مکی و دارای 62 آیه می‌باشد

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿وَٱلنَّجۡمِ إِذَا هَوَىٰ ١ مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمۡ وَمَا غَوَىٰ ٢ وَمَا يَنطِقُ عَنِ ٱلۡهَوَىٰٓ ٣ إِنۡ هُوَ إِلَّا وَحۡيٞ يُوحَىٰ ٤ عَلَّمَهُۥ شَدِيدُ ٱلۡقُوَىٰ ٥ ذُو مِرَّةٖ فَٱسۡتَوَىٰ ٦ وَهُوَ بِٱلۡأُفُقِ ٱلۡأَعۡلَىٰ ٧ ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ ٨ فَكَانَ قَابَ قَوۡسَيۡنِ أَوۡ أَدۡنَىٰ ٩ فَأَوۡحَىٰٓ إِلَىٰ عَبۡدِهِۦ مَآ أَوۡحَىٰ ١٠﴾

[النجم:1-10].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. قسم به آن ستاره وقتی که پایین رود(1) رفیق شما نه گمراه شد و نه به باطل رفت(2) و از هوای نفس سخن نگوید(3) نیست این قرآن جز وحیی که به او وحی می‌شود(4) تعلیم داده اورا فرشتۀ شدیدالقُوی(5) صاحب نیرویی که نمایان شد(6) درحالی که او در افق بالاتری بود(7) سپس نزدیک شد که پائین آمد(8) پس به فاصلۀ دو کمان یا نزدیکتر بود(9) پس وحی کرد به بندۀ او آنچه وحی کرد(10).

**نکات:** مقصود از **﴿**ٱلنَّجۡمِ**﴾** در اینجا گفته‌اند ستارۀ ثریا است که زود طلوع می‌کند قبل از فجر و زود از بین می‌رود به طلوع شمس، که حقتعالی به آن قسم یاد کرده است. و بعضی گفته‌اند در اینجا خدا تشبیه کرده ستارۀ هدایت احمدی را که زودتر از صبح قیامت طلوع کرده و از دنیا رفته است به ستارۀ ثریا. و به آیات قرآن نیز اطلاق نجوم شده مانند: ﴿فَلَآ أُقۡسِمُ بِمَوَٰقِعِ ٱلنُّجُومِ﴾. بنابراین به هر آیه‌ای نجم گفته می‌شود و هر آیه از مقام ربوبیت فرود آمده و چون در پائیز ستارۀ ثریا زود غروب می‌کند ممکن است به حالت غروب آن قسم یاد شده باشد و ممکن است الف و لام ﴿ٱلنَّجۡمِ﴾ برای استغراق باشد. بنابراین به هر ستاره حالت غروب آن در این آیه مقصود است. و در جملۀ: **﴿**إِنۡ هُوَ إِلَّا وَحۡيٞ يُوحَىٰ**﴾**، چون ضمیر ﴿هُوَ﴾ به قرآن اشاره شده پس فقط قرآن چیزی نیست جز وحی، و منافات ندارد که کلمات دیگر محمدص از وحی نباشد. و مقصود از فرشته در جملۀ **﴿**شَدِيدُ ٱلۡقُوَىٰ**﴾** ملَک وحی؛ جبرئیل است که حق‌تعالی او را در این آیات تمجید کرده به **﴿**شَدِيدُ ٱلۡقُوَىٰ**﴾.** و از آیۀ 4 تا 10 راجع به جبرئیل است، اما بعضی از خرافاتیین زمان ما خیال کرده‌اند این آیات در صفات محمد است و آمده‌اند دعایی اختراع کرده به نام ندبه و در آن به امام خود به خیال خود می‌گویند: ای امام، تو فرزند پیامبری هستی که این صفات را داراست و می‌گویند: «يَا ابْنَ مَنْ دَنا فَتَدَلَّى، فَكانَ قابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنى‏، دُنُوًّا وَاقْتِرَاباً مِنَ الْعَلِيِّ الْأَعْلَى»([[136]](#footnote-136)). خدا می‌گوید فرشتۀ وحی که معلم رسول است از افق اعلی پائین آمد و نزدیک شد تا به فاصلۀ دو کمان خدمت رسول خدا آمد و به او وحی کرد. اما این بافندۀ دعای ندبه می‌گوید پیغمبر که پدر امام است نزدیک به خدا شد و خود را پائین انداخت و به فاصلۀ دو کمان به خدای علی اعلی نزدیک گردید، و برای خدا مکان قائل شده، و خود و پیروانش را به کفر برگردانیده، باید گفت: «لعنة الله على الكاذبین المفترین»! ما در جزواتی که پیرامون دعای ندبه نوشته‌ایم مطالب ضد قرآنی آن را بیان داشته‌ایم مراجعه شود.

﴿مَا كَذَبَ ٱلۡفُؤَادُ مَا رَأَىٰٓ ١١ أَفَتُمَٰرُونَهُۥ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ ١٢ وَلَقَدۡ رَءَاهُ نَزۡلَةً أُخۡرَىٰ ١٣ عِندَ سِدۡرَةِ ٱلۡمُنتَهَىٰ ١٤ عِندَهَا جَنَّةُ ٱلۡمَأۡوَىٰٓ ١٥ إِذۡ يَغۡشَى ٱلسِّدۡرَةَ مَا يَغۡشَىٰ ١٦ مَا زَاغَ ٱلۡبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ ١٧ لَقَدۡ رَأَىٰ مِنۡ ءَايَٰتِ رَبِّهِ ٱلۡكُبۡرَىٰٓ ١٨﴾ [النجم:11-18].

**ترجمه:** قلب وی آنچه را دید دروغ نشمرد (11) آیا با او مجادله می‌کنید دربارۀ آنچه می‌بیند(12) و به تحقیق دید جبرئیل را یکبار دیگر(13) نزد آخرین درخت سدر(14) نزد آن است جنّت المأوی(15) وقتی که فراگرفته بود درخت سدره را آنچه فرا گرفته بود(16) نه دیدۀ او منحرف شد و نه خیره گشت(17) به تحقیق شمه‌ای از آیات بزرگتر پروردگارش را بدید(18).

**نکات:** این آیات را در بارۀ معراج رسول خداص تطبیق کرده‌اند. باید دانست که لفظ معراج در قرآن نیامده فقط در سورۀ اسراء سیر شبانۀ رسول خداص ذکر شده، آن هم از مسجد الحرام تا مسجد أقصی. و این آیاتی که در سورۀ نجم است صراحت در معراج و سیر شبانه ندارد فقط دو لفظ است که می‌توان قصۀ معراج را از آنها استفاده نمود یکی **﴿**سِدۡرَةِ ٱلۡمُنتَهَىٰ**﴾** و دیگر **﴿**جَنَّةُ ٱلۡمَأۡوَىٰٓ**﴾**، اگر چه این دو لفظ را ممکن است حمل کنیم به درخت سدر دنیوی و به باغ خرم قابل زیست که بگوییم فرشتۀ وحی را حضرت رسول مرتبه‌ای نزد درخت سدر دور دستی که در آنجا باغی بوده دیده و دل او تصدیق کرده که ملک وحی است و دیدۀ او خیره نشده و اشتباه نکرده است و بعضی از آیات بزرگ خدا را دیده است. ولی ظاهر آنست که بر قول اول یعنی بر معراج حمل شود و در این صورت باید بگوییم این وقایع در لیلة المعراج در **﴿**سِدۡرَةِ ٱلۡمُنتَهَىٰ**﴾** که طبق روایات در آسمان هفتم زیر عرش بوده و بهشت برزخی نیز در آنجاست واقع شده و در آنجا بعضی آیات بزرگتر خدا را ملاحظه کرده است. آری رسول خداص خود را آیت عظمای الهی نخوانده بلکه بر طبق این آیات در معراج آیاتی از آیات عظمی و کبرای الهی را ملاحظه نموده، ولی در زمان ما عده‌ای از آن حضرت پیشی گرفته و خود را آیات عظمای الهی می‌دانند!!

﴿أَفَرَءَيۡتُمُ ٱللَّٰتَ وَٱلۡعُزَّىٰ ١٩ وَمَنَوٰةَ ٱلثَّالِثَةَ ٱلۡأُخۡرَىٰٓ ٢٠ أَلَكُمُ ٱلذَّكَرُ وَلَهُ ٱلۡأُنثَىٰ ٢١ تِلۡكَ إِذٗا قِسۡمَةٞ ضِيزَىٰٓ ٢٢ إِنۡ هِيَ إِلَّآ أَسۡمَآءٞ سَمَّيۡتُمُوهَآ أَنتُمۡ وَءَابَآؤُكُم مَّآ أَنزَلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلۡطَٰنٍۚ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ وَمَا تَهۡوَى ٱلۡأَنفُسُۖ وَلَقَدۡ جَآءَهُم مِّن رَّبِّهِمُ ٱلۡهُدَىٰٓ ٢٣ أَمۡ لِلۡإِنسَٰنِ مَا تَمَنَّىٰ ٢٤ فَلِلَّهِ ٱلۡأٓخِرَةُ وَٱلۡأُولَىٰ ٢٥﴾ [النجم:19-25].

**ترجمه:** آیا لات و عزی را (به دیدۀ دقت) دیده‌اید(19) و منات سومین بت دیگر را (دیده‌اید)(20) آیاپسر مال شماست ودختر مال خدا؟(21) دراین­صورت این تقسیمی­است ظالمانه(22) این بتان نیستند جز نام‌هایی که شما و پدرانتان نامیده‌اید، خدا دربارۀ آنها هیچ­دلیلی نازل نکرده. آنان پیروی نمی‌کنند جز گمان را با آنچه دلها می‌خواهد، و حال آنکه از جانب پروردگاشان برایشان هدایت آمده است(23) آیا برای انسان است هرچه آرزو کند(24) پس خاص خداست عالم آخرت و عالم دنیا(25).

**نکات:** استفهام ﴿أَفَرَءَيۡتُمُ﴾ استفهام توبیخی است که آیا لات و عزی و منات را بادیدۀ بصیرت و فکر ملاحظه کرده‌اید که موجوداتی جامد، بی‌نفع و ضرر و غیرقابل ستایشند. مشرکین از داشتن دختر عار داشتند و با این حال لات، عزی و منات را دختران خدا و شفیع نزد او می‌دانستند! این است که خدا به استفهام توبیخی فرمود: ﴿أَلَكُمُ ٱلذَّكَرُ وَلَهُ ٱلۡأُنثَىٰ﴾. و مقصود از: ﴿أَسۡمَآءٞ سَمَّيۡتُمُوهَآ﴾، این است که نام شفیع و باب الحوائج و امثال اینها را شما بر این بتان گذاشته‌اید و از طرف خدا دلیلی بر آن نیست مانند قطب و مرشد و حجت و آیت الله العظمی و امثال این نام‌ها و القاب که زمان ما برای مخلوقات بی‌نفع و ضرر تراشیده‌اند و همچنین مانند شفعاء و باب الحوائج‌ها که در کتب آسمانی دلیلی بر اینها نیست و نام‌هایی است که خود تراشیده‌اند. و جملۀ: ﴿إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ﴾ دلیل بر حرمت پیروی ظن و تقلید است. و استفهام در ﴿أَمۡ لِلۡإِنسَٰنِ مَا تَمَنَّىٰ﴾ استفهام انکاری است یعنی برای انسان ثابت و سزاوار نیست هر‌چه دلش می‌خواهد بگوید و بسازد و جعل کند و بدعت گذارد.

﴿وَكَم مِّن مَّلَكٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ لَا تُغۡنِي شَفَٰعَتُهُمۡ شَيۡ‍ًٔا إِلَّا مِنۢ بَعۡدِ أَن يَأۡذَنَ ٱللَّهُ لِمَن يَشَآءُ وَيَرۡضَىٰٓ ٢٦ إِنَّ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِ لَيُسَمُّونَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ تَسۡمِيَةَ ٱلۡأُنثَىٰ ٢٧ وَمَا لَهُم بِهِۦ مِنۡ عِلۡمٍۖ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّۖ وَإِنَّ ٱلظَّنَّ لَا يُغۡنِي مِنَ ٱلۡحَقِّ شَيۡ‍ٔٗا ٢٨ فَأَعۡرِضۡ عَن مَّن تَوَلَّىٰ عَن ذِكۡرِنَا وَلَمۡ يُرِدۡ إِلَّا ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا ٢٩ ذَٰلِكَ مَبۡلَغُهُم مِّنَ ٱلۡعِلۡمِۚ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعۡلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِۦ وَهُوَ أَعۡلَمُ بِمَنِ ٱهۡتَدَىٰ ٣٠﴾ [النجم:26-30].

**ترجمه:** و چه بسیار از فرشتگان آسمان‌ها که شفاعتشان به هیچ وجه فایده نمی‌بخشد و کاری نمی‌سازد مگر پس از آن که خدا اذن دهد برای هرکس که بخواهد و راضی باشد(26) به راستی کسانی که به آخرت ایمان ندارند فرشتگان را به نام‌های دختران می‌نامند(27) و برای ایشان به این مطلب دانشی نیست پیروی نمی‌کنند مگر گمان را و حقا گمان به هیچ وجه رفع نیاز از حق نمی‌کند (28) پس اعراض کن از هرکس که از یاد ما و قرآن ما رو برگرداند و جز زندگی دنیا نخواهد(29) این است منتهای دانش ایشان، به تحقیق پروردگار تو داناتر است به حال آنکه از راه وی گمراه شده و او داناتر است به حال آنکه هدایت یافته است(30).

**نکات:** بسیاری از مشرکین ملائکه را واسطۀ بین خود و خدا می‌گرفتند و می‌گفتند ما قابل نیستیم که بدون واسطه از خدا درخواست کنیم و آنها را شفیع خود می‌دانستند. و بتان را مظاهر ملائکه می‌دانستند خدای تعالی تمام اینها را رد کرده و بی‌مدرک خوانده است. و عجب این است که زمان ما نیز ملائکه را به شکل دخترمی­دانند ومجسمه هایی مانند دختران پردار می­کشند وآنها را مظاهر ملائکه می‌دانند. **﴿**وَمَا لَهُم بِهِۦ مِنۡ عِلۡمٍ**﴾** دلالت دارد که ایشان به مطالب و امور دینی خود علمی نداشتند. و جملۀ: ﴿وَإِنَّ ٱلظَّنَّ لَا يُغۡنِي مِنَ ٱلۡحَقِّ شَيۡ‍ٔٗا﴾، دلالت دارد که در مطالب دینی ظن و گمان فایده ندارد و جز علم و دانش چیزی مفید نیست. و جملۀ **﴿**أَن يَأۡذَنَ ٱللَّهُ لِمَن يَشَآءُ وَيَرۡضَىٰٓ**﴾** دلالت دارد که هرگاه خدا از بنده‌ای راضی نباشد و اعمال و رفتار و عقاید او مورد رضا و قبول خدا نباشد هیچ کس نمی‌تواند سودی به او ببخشد و برای او شفیعی نخواهد بود.

﴿وَلِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِ لِيَجۡزِيَ ٱلَّذِينَ أَسَٰٓـُٔواْ بِمَا عَمِلُواْ وَيَجۡزِيَ ٱلَّذِينَ أَحۡسَنُواْ بِٱلۡحُسۡنَى ٣١ ٱلَّذِينَ يَجۡتَنِبُونَ كَبَٰٓئِرَ ٱلۡإِثۡمِ وَٱلۡفَوَٰحِشَ إِلَّا ٱللَّمَمَۚ إِنَّ رَبَّكَ وَٰسِعُ ٱلۡمَغۡفِرَةِۚ هُوَ أَعۡلَمُ بِكُمۡ إِذۡ أَنشَأَكُم مِّنَ ٱلۡأَرۡضِ وَإِذۡ أَنتُمۡ أَجِنَّةٞ فِي بُطُونِ أُمَّهَٰتِكُمۡۖ فَلَا تُزَكُّوٓاْ أَنفُسَكُمۡۖ هُوَ أَعۡلَمُ بِمَنِ ٱتَّقَىٰٓ ٣٢﴾ [النجم:31-32].

**ترجمه:** و از آنِ خداست آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است تا اینکه سرانجام جزا دهد آنان   
  
را که بد کرده‌اند طبق آنچه کرده‌اند و جزا دهد آنان را که نیکی کرده‌اند به جزای نیک(31) آنان که از گناهان بزرگ و کارهای زشت اجتناب می‌کنند مگر صغیره و یا از تصور گناه، به تحقیق آمرزش پروردگارت (برای آنان) وسیع است، او به حال شما داناتر است وقتی که شما را از زمین ایجاد کرد و وقتی که شما پنهان بودید در شکم‌های مادرهاتان، پس خودتان را ستایش و تمجید مکنید او داناتر است و بهتر می‌شناسد کسی را که پرهیزکار باشد (32).

**نکات:** ﴿وَلِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ...﴾ دلالت دارد بر اینکه شفاعت مخصوص اوست و دیگر اینکه جهان را خلق و بشر را آورده برای امتحان و برای روز جزاء، و آفرینش را بیهوده خلق نکرده. و جملۀ: **﴿**ٱلَّذِينَ يَجۡتَنِبُونَ...**﴾** دلالت دارد که هرکس از گناهان کبیره اجتناب کند خدا گناهان صغیرۀ او را می‌آمرزد، و فرق گناه کبیره و فواحش این است که گناه کبیره موجب آتش دوزخ است ولی فاحشه موجب اجرای حد است. و جملۀ: **﴿**فَلَا تُزَكُّوٓاْ أَنفُسَكُمۡ**﴾** دلالت دارد بر بطلان اخباری که غُلاۀ شیعه در کتب خود آورده‌اند که ائمۀ اهل بیت آن اخبار را در مدح و تمجید خود گفته و خود را عالم به غیب و همه کارۀ جهان معرفی نموده‌اند که یکی از جهات بطلان این اخبار آن است که ائمه خودخواه و خود پسند نبوده و از خود این همه تعریف و تمجید نکرده‌اند.

﴿أَفَرَءَيۡتَ ٱلَّذِي تَوَلَّىٰ ٣٣ وَأَعۡطَىٰ قَلِيلٗا وَأَكۡدَىٰٓ ٣٤ أَعِندَهُۥ عِلۡمُ ٱلۡغَيۡبِ فَهُوَ يَرَىٰٓ ٣٥ أَمۡ لَمۡ يُنَبَّأۡ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَىٰ ٣٦ وَإِبۡرَٰهِيمَ ٱلَّذِي وَفَّىٰٓ ٣٧ أَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٞ وِزۡرَ أُخۡرَىٰ ٣٨ وَأَن لَّيۡسَ لِلۡإِنسَٰنِ إِلَّا مَا سَعَىٰ ٣٩ وَأَنَّ سَعۡيَهُۥ سَوۡفَ يُرَىٰ ٤٠ ثُمَّ يُجۡزَىٰهُ ٱلۡجَزَآءَ ٱلۡأَوۡفَىٰ ٤١ وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ ٱلۡمُنتَهَىٰ ٤٢ وَأَنَّهُۥ هُوَ أَضۡحَكَ وَأَبۡكَىٰ ٤٣ وَأَنَّهُۥ هُوَ أَمَاتَ وَأَحۡيَا ٤٤ وَأَنَّهُۥ خَلَقَ ٱلزَّوۡجَيۡنِ ٱلذَّكَرَ وَٱلۡأُنثَىٰ ٤٥ مِن نُّطۡفَةٍ إِذَا تُمۡنَىٰ ٤٦ وَأَنَّ عَلَيۡهِ ٱلنَّشۡأَةَ ٱلۡأُخۡرَىٰ ٤٧ وَأَنَّهُۥ هُوَ أَغۡنَىٰ وَأَقۡنَىٰ ٤٨ وَأَنَّهُۥ هُوَ رَبُّ ٱلشِّعۡرَىٰ ٤٩ وَأَنَّهُۥٓ أَهۡلَكَ عَادًا ٱلۡأُولَىٰ ٥٠ وَثَمُودَاْ فَمَآ أَبۡقَىٰ ٥١ وَقَوۡمَ نُوحٖ مِّن قَبۡلُۖ إِنَّهُمۡ كَانُواْ هُمۡ أَظۡلَمَ وَأَطۡغَىٰ ٥٢ وَٱلۡمُؤۡتَفِكَةَ أَهۡوَىٰ ٥٣ فَغَشَّىٰهَا مَا غَشَّىٰ ٥٤﴾ [النجم:33-54].

**ترجمه:** آیا دیدی آن را که از حق روی گردانید(33) و اندکی داد و در بقیه بخل کرد(34) آیا نزد او علم غیب است که او می‌بیند(35) آیا خبر داده نشده به آنچه در صحف موسی است(36) و صحف ابراهیمی که وفا کرد(37) که هیچ کس وزر و وبال دیگری را بر نمی‌دارد (38) و این که نیست برای انسان بهره‌ای جز حاصل کوشش خود(39) و محقق پاداش سعی او به زودی دیده شود(40) آنگاه پاداش کامل به او داده شود(41) و محققا سرانجام به سوی پروردگارت می‌باشد(42) و محققا فقط او بخنداند و بگریاند(43) و محققا فقط او بمیراند و زنده گرداند(44) و محققا او زوج نر و ماده را آفریده(45) از نطفه چون ریخته شود(46) و محققا بر عهدۀ اوست نشأت دیگر (جهان آخرت)(47) و محققا فقط او بی‌نیازی دهد و عطا کند(48) و اینکه اوست پروردگار شعری(49) و محققاً او هلاک نموده قوم عاد پیشین را(50) و قوم ثمود را که باقی نگذاشته(51) و از پیش قوم نوح را زیرا آنان ستمگرتر و سرکش‌تر بودند(52) و شهرهای واژگون را سرنگون کرد(53) پس آنها را فرا گرفت آنچه گرفت(54).

**نکات:** مقصود ازجملۀ: **﴿**أَفَرَءَيۡتَ...**﴾** کسانی است که مانند **ولید بن مغیره** باشند که موعظۀ رسول خداص را شنید و در او اثر کرد پس به یکی از دوستانش برخورد کرد، او گفت: برای چه نزد محمد رفتی؟ بیا مالی به من بده تا من گناهان تو را بر عهده گیرم، او هم مقداری از آن مال را داد و باقی را نداد([[137]](#footnote-137)). و جمله‌هایی که اول آن **﴿**وَأَنَّهُۥ هُوَ**﴾** می‌باشد دلالت بر حصر دارد که آن کارها منحصرا از خدا می‌باشد و کس دیگر قدرت ندارد. و جملۀ: **﴿**لَّيۡسَ لِلۡإِنسَٰنِ إِلَّا مَا سَعَى**﴾** و جملۀ بعد دلالت دارد که انسان را در دنیا و آخرت بهره و منافعی نیست جز در سعی و کوشش او. و ستارۀ شعری چون بسیار دور و بسیار بزرگ است و طائفۀ خزاعه آن را می‌پرستیدند لذا خدای تعالی در اینجا برای اظهار قدرت خود را پروردگار آن خوانده است. و مقصود از **﴿**ٱلۡمُؤۡتَفِكَةَ**﴾** شهرهای قوم لوط می‌باشد که آنها را عذاب الهی فرا گرفت.

﴿فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكَ تَتَمَارَىٰ ٥٥ هَٰذَا نَذِيرٞ مِّنَ ٱلنُّذُرِ ٱلۡأُولَىٰٓ ٥٦ أَزِفَتِ ٱلۡأٓزِفَةُ ٥٧ لَيۡسَ لَهَا مِن دُونِ ٱللَّهِ كَاشِفَةٌ ٥٨ أَفَمِنۡ هَٰذَا ٱلۡحَدِيثِ تَعۡجَبُونَ ٥٩ وَتَضۡحَكُونَ وَلَا تَبۡكُونَ ٦٠ وَأَنتُمۡ سَٰمِدُونَ ٦١ فَٱسۡجُدُواْۤ لِلَّهِۤ وَٱعۡبُدُواْ۩ ٦٢﴾ [النجم:55-62].

**ترجمه:** پس به کدام­یک از نعمت‌های پروردگارت تردید داری؟(55) این (محمدص) ترساننده‌ای است از جنس ترسانندگان سابق(56) نزدیک شد نزدیک شونده(57) جز خدا بر طرف کننده و جلوگیری برای آن نیست(58) آیا از این سخن تعجب می‌کنید؟(59) می‌خندید و گریه نمی‌کنید(60) و حال آن که شما سرگشته و غافلید(61) پس برای خدا سجده و عبادت کنید(62).

**نکات:** مخاطب **﴿**ءَالَآءِ رَبِّكَ**﴾** جنس انسان است و یا مخاطب، انسان ناسپاس است. اگر کسی بگوید حق‌تعالی پس از ذکر نقمت و عذاب‌ها چگونه فرموده: **﴿**فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكَ**﴾** جواب این است که همان ذکر نقم و عذاب‌های سابقین برای لاحقین عبرت و نعمت است. و برای آیۀ آخر سجده واجب است و در سجده هر ذکری گوید کافی است.

سورة القمر (مكية وهي خمس وخمسون آية)

سورۀ قمر مکی و دارای 55 آیه می‌باشد

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿ٱقۡتَرَبَتِ ٱلسَّاعَةُ وَٱنشَقَّ ٱلۡقَمَرُ ١ وَإِن يَرَوۡاْ ءَايَةٗ يُعۡرِضُواْ وَيَقُولُواْ سِحۡرٞ مُّسۡتَمِرّٞ ٢ وَكَذَّبُواْ وَٱتَّبَعُوٓاْ أَهۡوَآءَهُمۡۚ وَكُلُّ أَمۡرٖ مُّسۡتَقِرّٞ ٣ وَلَقَدۡ جَآءَهُم مِّنَ ٱلۡأَنۢبَآءِ مَا فِيهِ مُزۡدَجَرٌ ٤ حِكۡمَةُۢ بَٰلِغَةٞۖ فَمَا تُغۡنِ ٱلنُّذُرُ ٥﴾ [القمر:1-5].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. ساعت قیامت نزدیک شد و ماه بشکافت(1) و اگر آیه و معجزه‌ای ببینند اعراض می‌کنند و می‌گویند جادویی است همیشگی(2) و تکذیب کردند و هوس‌های خویش را پیروی کردند و هر کاری را قرارگاهی است(3) و به تحقیق از اخبار آنقدر که مایۀ تنبه و انزجار(از بدکاری) در آن است برای ایشان آمد (4) حکمتی است رسا، پس چه نفعی دادند (و یا بی‌نیاز نکردند) ترسانندگان (5).

**نکات:** جملۀ: **﴿**ٱقۡتَرَبَتِ**﴾** و جملۀ **﴿**ٱنشَقّ**﴾** هر دو ماضی است چون مستقبل محقق الوقوع را متکلم بصورت ماضی می‌آورد برای بیان حتمیت و قطعی بودن آن. بنابر‌این چون وقوع قیامت آمدنی است باید انشقاق قمر نیز مانند آن آمدنی باشد، پس وقوع هر‌دو در آینده و نفخ صور است. و ممکن است جملۀ ﴿وَٱنشَقَّ﴾ ماضی حقیقی باشد که انشقاق قمر طبق اخبار کثیرۀ مشهوره در زمان رسول خداص قبل از هجرت در مکه انجام یافته باشد، و آیه‌ای که از آن اعراض می‌کرده و سحرش خوانده‌اند همین شق القمر باشد چنانکه از عبدالله بن مسعود و از عده‌ای دیگر از اصحاب رسول خداص نقل شده که کفار مکه از آن حضرت معجزه‌ای خواستند، فرمود: چه می‌خواهید؟ گفتند: سحر در آسمان اثر نمی‌کند اگر راست می‌گویی ماه را برای ما دو نصف کن و آن شبی که این درخواست را کردند شب چهاردهم و ماه، ماه بدر بود، پس رسول خداص دعا کرد و ماه به دو نصف گردید. و جملۀ **﴿**فَمَا تُغۡنِ ٱلنُّذُرُ**﴾** ممکن است ما در آن نافیه باشد و ممکن است **ما** استفهامیه و ما در ترجمه بمعنی استفهام گرفتیم. و بدان که از بسیاری از آیات قرآن استفاده می‌شود که محمدص معجزه‌ای جز قرآن ادعا نکرده است که شق القمر از آنها باشد. ولی به عقیدۀ ما معجزات دیگری نیز داشته است.

﴿فَتَوَلَّ عَنۡهُمۡۘ يَوۡمَ يَدۡعُ ٱلدَّاعِ إِلَىٰ شَيۡءٖ نُّكُرٍ ٦ خُشَّعًا أَبۡصَٰرُهُمۡ يَخۡرُجُونَ مِنَ ٱلۡأَجۡدَاثِ كَأَنَّهُمۡ جَرَادٞ مُّنتَشِرٞ ٧ مُّهۡطِعِينَ إِلَى ٱلدَّاعِۖ يَقُولُ ٱلۡكَٰفِرُونَ هَٰذَا يَوۡمٌ عَسِرٞ٨﴾ [القمر:6-8].

**ترجمه:** پس از ایشان اعراض کن و رو برگردان. روزی که خواننده (مردم را) می‌خواند به سوی چیزی ناخوشایند(6) در حالی که چشمانشان ذلیل و خاشع است، از قبرها بیرون آیند گویا ایشانند ملخ‌های پراکنده(7) شتابانند به سوی خواننده، کافران می‌گویند این روزی است سخت(8).

**نکات:** در جملۀ **﴿**فَتَوَلَّ عَنۡهُمۡۘ يَوۡمَ يَدۡعُ ٱلدَّاعِ**﴾**، سه احتمال داده‌اند:

**اول:** اینکه اعراض کن از شفاعت ایشان در آن روز.

**دوم:** اعراض کن از ایشان که ایشان را عذاب خواهد آمد روزی که چنان است.

**سوم:** اعراض کن از ایشان که روز قیامت صفتشان چنین و چنان است. که جواب امر در این دو صورت حذف شده است.

﴿كَذَّبَتۡ قَبۡلَهُمۡ قَوۡمُ نُوحٖ فَكَذَّبُواْ عَبۡدَنَا وَقَالُواْ مَجۡنُونٞ وَٱزۡدُجِرَ ٩ فَدَعَا رَبَّهُۥٓ أَنِّي مَغۡلُوبٞ فَٱنتَصِرۡ ١٠ فَفَتَحۡنَآ أَبۡوَٰبَ ٱلسَّمَآءِ بِمَآءٖ مُّنۡهَمِرٖ ١١ وَفَجَّرۡنَا ٱلۡأَرۡضَ عُيُونٗا فَٱلۡتَقَى ٱلۡمَآءُ عَلَىٰٓ أَمۡرٖ قَدۡ قُدِرَ ١٢ وَحَمَلۡنَٰهُ عَلَىٰ ذَاتِ أَلۡوَٰحٖ وَدُسُرٖ ١٣ تَجۡرِي بِأَعۡيُنِنَا جَزَآءٗ لِّمَن كَانَ كُفِرَ ١٤ وَلَقَد تَّرَكۡنَٰهَآ ءَايَةٗ فَهَلۡ مِن مُّدَّكِرٖ ١٥ فَكَيۡفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ ١٦﴾

[القمر:9-16].

**ترجمه:** پیش از ایشان قوم نوح تکذیب کردند پس بندۀ ما را دروغگو خواندند و گفتند دیوانه‌ای است زجر کشیده (9) پس او پروردگارش را خواند که من مغلوب شده­ام، پس مرا یاری کن(10) پس درهای آسمان را به آبی که تند می‌ریخت گشودیم(11) و چشمه‌های زمین را شکافتیم پس آبها به هم پیوست برای امری که مقدر شده بود(12) و او را بر کشتی دارای تخته‌ها و میخ‌ها حمل نمودیم(13) که به مراقبت ما حرکت و جزایی برای کافران بود(14) و آن را آیتی (برای قدرت) برجای گذاشتیم پس آیا پندپذیری هست (15) پس عذاب من و انذارهایم چگونه بود؟ (16).

**نکات:** حق‌تعالی زجرها و توهین‌ها و تکذیب‌هایی که نسبت به انبیاء شده برای محمدص تذکر می‌دهد تا او بداند مقام رسالت مقامی است که صاحبش باید متحمل باشد و دل قوی دارد، و حق‌گویان دیگر نیز بدانند که به کسی بی‌زحمت اجر ندهند و از احوال پیامبران الهی عبرت گیرند و مردم دیگر نیز بیدار شوند و به سخن مردم گوش ندهند.

﴿وَلَقَدۡ يَسَّرۡنَا ٱلۡقُرۡءَانَ لِلذِّكۡرِ فَهَلۡ مِن مُّدَّكِرٖ ١٧ كَذَّبَتۡ عَادٞ فَكَيۡفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ ١٨ إِنَّآ أَرۡسَلۡنَا عَلَيۡهِمۡ رِيحٗا صَرۡصَرٗا فِي يَوۡمِ نَحۡسٖ مُّسۡتَمِرّٖ ١٩ تَنزِعُ ٱلنَّاسَ كَأَنَّهُمۡ أَعۡجَازُ نَخۡلٖ مُّنقَعِرٖ ٢٠ فَكَيۡفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ ٢١ وَلَقَدۡ يَسَّرۡنَا ٱلۡقُرۡءَانَ لِلذِّكۡرِ فَهَلۡ مِن مُّدَّكِرٖ ٢٢﴾ [القمر:17-22].

**ترجمه:** و به تحقیق قرآن را برای یاد گرفتن آسان نمودیم پس آیا یاد گیرنده‌ای هست(17) قوم عاد تکذیب نمودند پس چگونه بود عذاب من و انذارم(18) به تحقیق ما فرستادیم بر ایشان باد تندی در روز نحسی که استمرار داشت(19) مردم را از جا می‌کند گویا ایشان تنه‌های درختی بودند از بیخ و بن کنده شده(20) پس بنگرید چگونه بوده عذاب من و انذارم(21) و به تحقیق آسان نمودیم این قرآن را برای یادگرفتن پس آیا یادگیرنده‌ای هست(22).

**نکات:** در این سوره حق‌تعالی چهار مرتبه جملۀ: ﴿وَلَقَدۡ يَسَّرۡنَا ٱلۡقُرۡءَانَ لِلذِّكۡرِ فَهَلۡ مِن مُّدَّكِرٖ﴾ را مکرر نموده و بیان کرده که این قرآن برای یاد گرفتن بر همه آسان است، چنانکه در آیات دیگرنیز بیان شده که قرآن هدایت و بیان روشن است برای عموم، در این صورت وای بر روحانی نمایان که در زمان ما نه خودشان تدبر کردند تا قرآن را بفهمند و نه مردم را رها کردند برای فهم قرآن، بلکه شب و روز به مردم می‌گویند: قرآن قابل فهم ما نیست، و این جسارت و جنایت ایشان برای صید عوام و حفظ دکان‌های خرافی ضد قرآنی و منافع مادی است.

﴿كَذَّبَتۡ ثَمُودُ بِٱلنُّذُرِ ٢٣ فَقَالُوٓاْ أَبَشَرٗا مِّنَّا وَٰحِدٗا نَّتَّبِعُهُۥٓ إِنَّآ إِذٗا لَّفِي ضَلَٰلٖ وَسُعُرٍ ٢٤ أَءُلۡقِيَ ٱلذِّكۡرُ عَلَيۡهِ مِنۢ بَيۡنِنَا بَلۡ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٞ ٢٥ سَيَعۡلَمُونَ غَدٗا مَّنِ ٱلۡكَذَّابُ ٱلۡأَشِرُ ٢٦ إِنَّا مُرۡسِلُواْ ٱلنَّاقَةِ فِتۡنَةٗ لَّهُمۡ فَٱرۡتَقِبۡهُمۡ وَٱصۡطَبِرۡ ٢٧ وَنَبِّئۡهُمۡ أَنَّ ٱلۡمَآءَ قِسۡمَةُۢ بَيۡنَهُمۡۖ كُلُّ شِرۡبٖ مُّحۡتَضَرٞ ٢٨ فَنَادَوۡاْ صَاحِبَهُمۡ فَتَعَاطَىٰ فَعَقَرَ ٢٩ فَكَيۡفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ ٣٠ إِنَّآ أَرۡسَلۡنَا عَلَيۡهِمۡ صَيۡحَةٗ وَٰحِدَةٗ فَكَانُواْ كَهَشِيمِ ٱلۡمُحۡتَظِرِ ٣١﴾ [القمر:23-31].

**ترجمه:** قوم ثمود به انذارها تکذیب کردند(23) که گفتند: آیا یک بشری را که از جنس ماست پیروی کنیم حقا که در این حال در گمراهی و جنون خواهیم بود(24) آیا از میان ما وحی بر او نازل شده بلکه دروغ پیشه‌ای خودپسند است (25) به زودی فردا خواهند دانست که دروغ پیشۀ خود پسند کیست(26) ما این شتر را برای امتحانشان می‌فرستیم پس مراقبشان باش و صبر نما(27) و ایشان را خبر کن که آب میانشان قسمت شده روزی برای ناقه و روزی برای ایشان، بایدصاحب هرنوبتِ شربی (نزد آن)حضور یابد (28) پس رفیق خود را صدا زدند، او سلاح برگرفت و ناقه را پی کرد(29) پس چسان بود عذاب من و انذارم (30) به تحقیق یک صیحۀ (مرگبار) بر ایشان فرستادیم که مانند گیاه ریز ریز شدند(31).

**نکات:** قوم ثمود همان قوم صالح بودند که حق‌تعالی برای تصدیق نبوت او شتری را از کوه برایشان بیرون آورد و ایشان را آزمایش نمود ولی بد امتحان دادند. همچنین مقصود از **﴿**كُلُّ شِرۡبٖ مُّحۡتَضَرٞ**﴾** ممکن است این باشد که شما ای قوم به هر سهمی حاضر باشید چه سهم شتر و چه سهم خودتان زیرا قرار بر این شد که یک روز آب چشمه از شتر باشد و یک روز از قوم، و آن روزی که سهم شتر باشد ایشان حاضر شوند و از شیر آن شتر استفاده کنند.

﴿وَلَقَدۡ يَسَّرۡنَا ٱلۡقُرۡءَانَ لِلذِّكۡرِ فَهَلۡ مِن مُّدَّكِرٖ ٣٢ كَذَّبَتۡ قَوۡمُ لُوطِۢ بِٱلنُّذُرِ ٣٣ إِنَّآ أَرۡسَلۡنَا عَلَيۡهِمۡ حَاصِبًا إِلَّآ ءَالَ لُوطٖۖ نَّجَّيۡنَٰهُم بِسَحَرٖ ٣٤ نِّعۡمَةٗ مِّنۡ عِندِنَاۚ كَذَٰلِكَ نَجۡزِي مَن شَكَرَ ٣٥ وَلَقَدۡ أَنذَرَهُم بَطۡشَتَنَا فَتَمَارَوۡاْ بِٱلنُّذُرِ ٣٦ وَلَقَدۡ رَٰوَدُوهُ عَن ضَيۡفِهِۦ فَطَمَسۡنَآ أَعۡيُنَهُمۡ فَذُوقُواْ عَذَابِي وَنُذُرِ ٣٧ وَلَقَدۡ صَبَّحَهُم بُكۡرَةً عَذَابٞ مُّسۡتَقِرّٞ ٣٨ فَذُوقُواْ عَذَابِي وَنُذُرِ٣٩﴾ [القمر:33-39].

**ترجمه:** و قطعاً ما این قرآن را آسان نمودیم برای یاد گرفتن پس آیا یاد گیرنده‌ای هست(32) قوم لوط به رسولان خود تکذیب کردند(33) حقا که ما فرستادیم بر ایشان باد ریگ‌باری مگر خاندان لوط که درسحرگاه نجاتشان دادیم (34) این نجات نعمتی بود از جانب ما بدین گونه پاداش می‌دهیم آنکه را که شکر بگزارد(35) و همانا لوط ایشان را از سطوت ما ترسانید پس با رسولان مجادله کردند(36) و به تحقیق از میهمان او کام طلبیدند که دیده‌هاشان را محو کردیم پس عذاب و انذارهای مرا بچشید(37) و به تحقیق اول صبح عذابی برقرار به ایشان وارد شد(38) پس گفته شد عذاب و انذار مرا بچشید(39).

**نکات:** برای سهل و آسان بودن قرآن حق‌تعالی چه قدر تأکید نموده: اول جملۀ **﴿**وَلَقَدۡ يَسَّرۡنَا ٱلۡقُرۡءَانَ**﴾** **لام تأکید** است، پس از آن قد که آن نیز برای تأکید است. و در این جملات ﴿نُّذُرِ﴾ مصدر انذره، به معنی انذار است، و ﴿نُّذُرِ﴾ بکسر راء در اصل نُذُری می‌باشد. و قصۀ لوط در سوره‌های هود آیۀ 70 و حجر 59 و شعراء آیۀ 160 و نمل 56 و سایر سور ذکر شده است.

﴿وَلَقَدۡ يَسَّرۡنَا ٱلۡقُرۡءَانَ لِلذِّكۡرِ فَهَلۡ مِن مُّدَّكِرٖ ٤٠ وَلَقَدۡ جَآءَ ءَالَ فِرۡعَوۡنَ ٱلنُّذُرُ ٤١ كَذَّبُواْ بِ‍َٔايَٰتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذۡنَٰهُمۡ أَخۡذَ عَزِيزٖ مُّقۡتَدِرٍ ٤٢ أَكُفَّارُكُمۡ خَيۡرٞ مِّنۡ أُوْلَٰٓئِكُمۡ أَمۡ لَكُم بَرَآءَةٞ فِي ٱلزُّبُرِ ٤٣ أَمۡ يَقُولُونَ نَحۡنُ جَمِيعٞ مُّنتَصِرٞ ٤٤ سَيُهۡزَمُ ٱلۡجَمۡعُ وَيُوَلُّونَ ٱلدُّبُرَ ٤٥ بَلِ ٱلسَّاعَةُ مَوۡعِدُهُمۡ وَٱلسَّاعَةُ أَدۡهَىٰ وَأَمَرُّ ٤٦ إِنَّ ٱلۡمُجۡرِمِينَ فِي ضَلَٰلٖ وَسُعُرٖ ٤٧ يَوۡمَ يُسۡحَبُونَ فِي ٱلنَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمۡ ذُوقُواْ مَسَّ سَقَرَ ٤٨﴾ [القمر:41-48].

**ترجمه:** و به تحقیق این قرآن را آسان نمودیم برای یاد گرفتن پس آیا یادگیرنده‌ای هست(40) و به­یقین فرعونیان را انذار کنندگان آمدند(41) (امّا آنها) به تمام آیات ما تکذیب کردند پس ما گرفتیم ایشان را گرفتن نیرومند مقتدری (42) آیا کافران شما از آنان بهترند یا شما را در کتب آسمانی برائتی هست(43) یا می‌گویند ما جمعی هستیم که یاری هم می‌کنیم(44) به زودی این جمع شکست خورده، پراکنده شوند و (به جنگ) پشت نمایند (45) بلکه وعده‌گاه ایشان قیامت است و قیامت سخت‌تر و تلخ‌تر است(46) حقا که مجرمین در ضلالت و آتش‌های سوزانند(47) روزی که بر صورت‌هاشان در آتش کشیده شوند (و گفته شود) بچشید حرارت سقر را(48).

**نکات:** ﴿نُّذُرِ﴾ که مصدر باشد به معنی منذر اسم فاعل آمده و جمع نذیر نیز می‌باشد. و جملۀ: **﴿**أَكُفَّارُكُمۡ خَيۡرٞ**﴾** خطاب به مشرکین مکه می‌باشد، ایشان می‌گفتند ما جمعی هستیم یاور یکدیگر، خدا می‌فرماید به زودی جمعشان پراکنده و به جنگ پشت می‌کنند و این خبر غیبی در مکه نازل شد و پس از چند سالی در جنگ بدر پشت کرده و جمعشان رو به پراکندگی رفت. و البته روز قیامتشان سخت‌تر و تلخ‌تر می‌باشد.

﴿إِنَّا كُلَّ شَيۡءٍ خَلَقۡنَٰهُ بِقَدَرٖ ٤٩ وَمَآ أَمۡرُنَآ إِلَّا وَٰحِدَةٞ كَلَمۡحِۢ بِٱلۡبَصَرِ ٥٠ وَلَقَدۡ أَهۡلَكۡنَآ أَشۡيَاعَكُمۡ فَهَلۡ مِن مُّدَّكِرٖ ٥١ وَكُلُّ شَيۡءٖ فَعَلُوهُ فِي ٱلزُّبُرِ ٥٢ وَكُلُّ صَغِيرٖ وَكَبِيرٖ مُّسۡتَطَرٌ ٥٣ إِنَّ ٱلۡمُتَّقِينَ فِي جَنَّٰتٖ وَنَهَرٖ ٥٤ فِي مَقۡعَدِ صِدۡقٍ عِندَ مَلِيكٖ مُّقۡتَدِرِۢ ٥٥﴾

[القمر:49-55].

**ترجمه:** حقا که ما هر چیزی را باندازه خلق کردیم(49) و فرمان ما جز یکی نیست چون چشم به هم­زدنی(50) و بتحقیق نظائر شما را هلاک کردیم پس آیا پندپذیری هست(51) و هر چه کرده‌اند در نامه و کتاب‌ها و پرونده‌ها است(52) و هر کوچک و بزرگی نوشته شده است(53) حقا که پرهیزکاران در میان باغ‌ها و نهرهایند(54) در جایگاه راستی نزد پادشاه با اقتداری(55).

**نکات: ﴿**إِنَّا كُلَّ شَيۡءٍ خَلَقۡنَٰهُ بِقَدَرٖ**﴾** دلالت دارد که هر چیزی را خدا به اندازه خلق نموده و تناسب موجودات را با یکدیگر مراعات کرده و از کم و زیاد شدن جلوگیری می‌کند و اگر چنین نباشد عالم فاسد می‌شود، مثلاً اگر از ایجاد حشرات به اندازۀ غیر لزوم جلوگیری نشود تمام فضا را فاسد می‌کنند و همچنین از سایر مواد و عناصر هرچیزی را به قدر لزوم آن خلق نموده و بر تمام ذرات آن مصیطر است زیرا او مقتدر است. **﴿**وَكُلُّ صَغِيرٖ وَكَبِيرٖ مُّسۡتَطَرٌ**﴾** دلالت دارد بر دقت محاسب. «اَللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِنْ الْـمُتَّقِین بَلْ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا».

سورة الرحمن جل ذكره (مكية وهي ثمان وسبعون آية)

سورۀ الرحمن مکی و دارای 78 آیه می‌باشد

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿ٱلرَّحۡمَٰنُ ١ عَلَّمَ ٱلۡقُرۡءَانَ ٢ خَلَقَ ٱلۡإِنسَٰنَ ٣ عَلَّمَهُ ٱلۡبَيَانَ ٤ ٱلشَّمۡسُ وَٱلۡقَمَرُ بِحُسۡبَانٖ ٥ وَٱلنَّجۡمُ وَٱلشَّجَرُ يَسۡجُدَانِ ٦﴾ [الرحمن:1-6].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. خدای رحمن(1) این قرآن را تعلیم نمود(2) این انسان را بیافرید(3) او را نطق و بیان آموخت(4) این خورشید و ماه حسابی دارند(5) و گیاه و درخت سجده می‌کنند(6).

**نکات: ﴿**ٱلرَّحۡمَٰنُ**﴾** مبتداء است و خبر آن جملۀ **﴿**عَلَّمَ ٱلۡقُرۡءَانَ**﴾** می‌باشد، چون اهل مکه منکر رحمن بودند و می‌گفتند: رحمن چیست؟! و می‌گفتند: بشری قرآن را به محمد تعلیم کرده! خدا در جواب ایشان فرموده؛ رحمن است که به رحمت خود این آیات را که تمام رحمت است نازل و به محمد تعلیم نموده و در این آیات برای عظمت قرآن و تعلیم آن، آن را بر اصل خلقتِ انسان مقدم داشته است و به­ علاوه تعلیم قرآن موهبتی است که شامل ملکی چون جبرئیل می‌شود. و چون اصل خلقت مقدم بر تعلیم بوده جملۀ **﴿**خَلَقَ ٱلۡإِنسَٰنَ**﴾** را بر **﴿**عَلَّمَهُ ٱلۡبَيَانَ**﴾** مقدم داشته است. و مقصود از بیان، اظهار نعمت بزرگی است که انسان از سایر حیوانات ممتاز شده زیرا می‌تواند علوم و ما فی الضمیر خود را برای دیگری بیان کند و درد دل و خواسته‌های خود را به دیگری بفهماند.

﴿وَٱلسَّمَآءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ ٱلۡمِيزَانَ ٧ أَلَّا تَطۡغَوۡاْ فِي ٱلۡمِيزَانِ ٨ وَأَقِيمُواْ ٱلۡوَزۡنَ بِٱلۡقِسۡطِ وَلَا تُخۡسِرُواْ ٱلۡمِيزَانَ ٩ وَٱلۡأَرۡضَ وَضَعَهَا لِلۡأَنَامِ ١٠ فِيهَا فَٰكِهَةٞ وَٱلنَّخۡلُ ذَاتُ ٱلۡأَكۡمَامِ ١١ وَٱلۡحَبُّ ذُو ٱلۡعَصۡفِ وَٱلرَّيۡحَانُ ١٢ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ١٣﴾ [الرحمن:7-13].

**ترجمه:** و آسمان را بالا برد و میزان را نهاد(7) که در میزان طغیان نکنید(8) و وزن را با عدالت بر پا دارید و کم نکنید میزان را(9) و این زمین را برای مردم نهاد(10) درآن است (انواع)میوه و درخت خرمای با پوشش(شکوفه و خوشه­های غلاف دار) (11) و حبوبات برگدار و گیاهان خوشبو (12) پس به کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید(13).

**نکات:** حق‌تعالی سه مرتبه میزان را مکرر نموده:

**اول:** به معنی آلت وزن که ترازو باشد و یا عدالت.

**دوم:** به معنی وزن و سنجش است یعنی در سنجش وزن را مراعات کنید.

**سوم:** به معنی موزون است یعنی به معنی مفعول یعنی از موزون چیزی کم ندهید.

و مقصود از **﴿**وَٱلۡحَبُّ ذُو ٱلۡعَصۡفِ وَٱلرَّيۡحَانُ**﴾** این است که حبوبات چند قسم است: یک قسم دارای برگ و کاه است مانند جو، گندم و قسم دیگر گل و عطر است مانند آنچه بشر می‌خورد که آن را **ریحان** می‌گویند ولی آنچه را حیوان می‌خورد آن را **عصف** می‌گویند. و اما تکرار جملۀ **﴿**فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ**﴾** سی و یک مرتبه برای تقریر و تأکید است و عدد 31 برای این است که حق‌تعالی برای جن و انس نعمت‌های خود را شمرده از اول سوره تا برسد به آیات تخویف و دوزخ، هشت مرتبه. و برای تخویف و نجات از عذاب هفت مرتبه. و برای ذکر بهشت هشت مرتبه، زیرا درهای دوزخ هفت و درهای بهشت در عدد هشت در است. و در این آیات ذکر جنتان شده و برای هر جنتی هشت عدد مکرر شده می‌شود سی و یک عدد. و ممکن است بگوییم چون در سورۀ قبل سه مرتبه **﴿**فَكَيۡفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ**﴾**([[138]](#footnote-138))تکرار شده در اینجا ذکر نعمت شده و ده مقابل باید تکرار شود. و ممکن است بگوییم برای هریک از جن و انس پانزده مرتبه تکرار شده. به هرحال یکی از قوانین عرب این است که مطلب مهمی را بسیار تکرار می‌کنند. مانند ترجیعات شعراء که سر هر بندی شعر مهم خود را تکرار می‌کنند چنانکه سعدی در یکی از ترجیعات خود مکرر می‌گوید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| بنشینم و صبر پیشه گیرم |  | دنبالۀ کار خویش گیرم |

﴿خَلَقَ ٱلۡإِنسَٰنَ مِن صَلۡصَٰلٖ كَٱلۡفَخَّارِ ١٤ وَخَلَقَ ٱلۡجَآنَّ مِن مَّارِجٖ مِّن نَّارٖ ١٥ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ١٦ رَبُّ ٱلۡمَشۡرِقَيۡنِ وَرَبُّ ٱلۡمَغۡرِبَيۡنِ ١٧ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ١٨﴾ [الرحمن:14-18].

**ترجمه:** انسان را از گِل خشکی چون سفال آفرید(14) و جان را آفرید از شعلۀ متراکم از آتش(15) پس به کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید(16) پروردگار دو مشرق و پروردگار دو مغرب(17) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید(18).

**نکات:** مقصود از **﴿**ٱلۡإِنسَٰنَ**﴾** جد ما آدم و یا انسان نوعی است. و مقصود از **﴿**ٱلۡجَآنَّ**﴾** باتشدید نون جدِّ أجنه و شیاطین و ذکر اینها برای بیان قدرت الهی است و بیان فضل الهی که انسان را با اینکه از اصل کثیف کدری خلق نموده در عین حال او را بر جان برتری داده. و مقصود از مشرقین و مغربین مشرق خورشید و ماه و یا مشرق و مغرب بلندترین روز سال و کوتاهترین روز آن است.

﴿مَرَجَ ٱلۡبَحۡرَيۡنِ يَلۡتَقِيَانِ ١٩ بَيۡنَهُمَا بَرۡزَخٞ لَّا يَبۡغِيَانِ ٢٠ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٢١ يَخۡرُجُ مِنۡهُمَا ٱللُّؤۡلُؤُ وَٱلۡمَرۡجَانُ ٢٢ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٢٣ وَلَهُ ٱلۡجَوَارِ ٱلۡمُنشَ‍َٔاتُ فِي ٱلۡبَحۡرِ كَٱلۡأَعۡلَٰمِ ٢٤ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٢٥﴾ [الرحمن:19-25].

**ترجمه:** دو دریا را به هم آمیخت که به هم برخورند(19) و میانشان حائلی است که به هم تجاوز نکنند(20) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید(21) از این دو دریا بیرون می‌آید لؤلؤ و مرجان(22) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید(23) و او را به دریا کشتی‌های روان شراع‌دار است مانند کوه‌ها(24) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌‌کنید(25).

**نکات:** مقصود از دو دریا؛ دریای شور و شیرین و یا دریای آب آسمان و زمین است و یا دریای روم و دریای فارس و یا دریای احمر و اسود است که بین آنها برزخی است از قدرت حق که به یکدیگر تجاوز نمی‌کنند و تأثیر در یکدیگر نمی‌کنند که مثلا آب شیرین، شور را از بین برد و یا بالعکس.

﴿كُلُّ مَنۡ عَلَيۡهَا فَانٖ ٢٦ وَيَبۡقَىٰ وَجۡهُ رَبِّكَ ذُو ٱلۡجَلَٰلِ وَٱلۡإِكۡرَامِ ٢٧ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٢٨ يَسۡ‍َٔلُهُۥ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ كُلَّ يَوۡمٍ هُوَ فِي شَأۡنٖ ٢٩ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٣٠﴾ [الرحمن:26-30].

**ترجمه:** هر‌که بر روی زمین است فانی می‌باشد(26) و ذات پروردگارت باقی است که صاحب جلال و ارجمندی است(27) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید(28) هر‌کسی در آسمان‌ها و زمین است از او سؤال می‌کند، هرروزی او در کاری­است(29) پس به­کدامیک ازنعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید(30).

**نکات: ﴿**مَنۡ عَلَيۡهَا**﴾** اطلاق بر عقلاء می‌شود چون خدا خواسته ایشان را پند دهد. و مقصود از **﴿**وَجۡهُ**﴾**، ذات پروردگار است چنانکه در سورۀ بقره آمده: ﴿فَأَيۡنَمَا تُوَلُّواْ فَثَمَّ وَجۡهُ ٱللَّهِۚ﴾([[139]](#footnote-139)). در آنجا توضیح داده‌ایم. و **﴿**ذُو ٱلۡجَلَٰلِ**﴾** را ممکن است بمعنی با عظمت بگیریم و ممکن است بگوییم جلال، منزه بودن اوست از صفات نقص و صفات سلبیه «لِأَنَّ شَأْنَهُ أَجَلُّ وَأَعْظَمُ مِنْ أَن یَكُونَ نَاقِصَاً مُحْتَاجًا». و مقصود از ذو الإكرامیعنی آن که دارای صفات کمالیه و ارجمند است. و مقصود از جملۀ: **﴿**كُلَّ يَوۡمٍ هُوَ فِي شَأۡنٖ**﴾** این است که در ذات و صفات او تعطیل نیست و رد است بر کسانی که خدا را پس از خلقت جهان گویند کاری نمی‌کند و به راحتی پرداخته است و یا کار جهان را به مخلوقی واگذار کرده است! نعوذ بالله، پس چنانکه آیه می‌گوید خدای تعالی همیشه و در هروقت و زمان در اداره و کار آفرینش بوده و وقفه‌ای در امر او وجود ندارد و او را کاری از کار دیگر باز ندارد: «لاَ یُشْغِلُهُ شَأْنٌ عَنْ شَأْنٍ».

﴿سَنَفۡرُغُ لَكُمۡ أَيُّهَ ٱلثَّقَلَانِ ٣١ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٣٢ يَٰمَعۡشَرَ ٱلۡجِنِّ وَٱلۡإِنسِ إِنِ ٱسۡتَطَعۡتُمۡ أَن تَنفُذُواْ مِنۡ أَقۡطَارِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ فَٱنفُذُواْۚ لَا تَنفُذُونَ إِلَّا بِسُلۡطَٰنٖ ٣٣ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٣٤ يُرۡسَلُ عَلَيۡكُمَا شُوَاظٞ مِّن نَّارٖ وَنُحَاسٞ فَلَا تَنتَصِرَانِ ٣٥ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٣٦﴾ [الرحمن:31-36].

**ترجمه:** به زودی به (حساب) شما می‌رسیم ای جن و انس(31) پس به کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید(32) ای گروه جن و انس اگر می‌توانید از اطراف آسمان‌ها و زمین خارج شوید، خارج شوید، جز با قدرت و دلیلی بیرون نمی‌شوید(33) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید(34) زبانه‌ای از آتش، مس و شراره‌ای از آنها بر سرتان ریخته شود که (یکدیگر را) یاری نتوانید (35) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید(36).

**نکات:** مقصود از جملۀ: **﴿**سَنَفۡرُغُ لَكُمۡ أَيُّهَ ٱلثَّقَلَانِ**﴾** تهدید است که به زودی به حسابتان خواهیم رسید. وخطاب **﴿**يَٰمَعۡشَرَ ٱلۡجِنِّ وَٱلۡإِنسِ...**﴾** از ظاهر آیات برمی‌آید که در قیامت است که بشر نمی‌تواند از قدرت حق و از آسمان‌ها و زمین فرار کند و از کیفر خلاص گردد مگر با دلیلی از علم، عمل، ایمان و تقوی. و مقصود از جملۀ: ﴿يُرۡسَلُ عَلَيۡكُمَا شُوَاظٞ مِّن نَّارٖ وَنُحَاسٞ﴾ آتش بارها و گلوله‌ها و بمب‌های هوایی می‌باشد.

﴿فَإِذَا ٱنشَقَّتِ ٱلسَّمَآءُ فَكَانَتۡ وَرۡدَةٗ كَٱلدِّهَانِ ٣٧ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٣٨ فَيَوۡمَئِذٖ لَّا يُسۡ‍َٔلُ عَن ذَنۢبِهِۦٓ إِنسٞ وَلَا جَآنّٞ ٣٩ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٤٠ يُعۡرَفُ ٱلۡمُجۡرِمُونَ بِسِيمَٰهُمۡ فَيُؤۡخَذُ بِٱلنَّوَٰصِي وَٱلۡأَقۡدَامِ ٤١ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٤٢﴾

[الرحمن:37-42].

**ترجمه:** پس چون آسمان بشکافد و چون فرش قرمز سرخگون باشد(37) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید(38) آن روز از گناهش سؤال نشود نه از انسان و نه از جان(39) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید(40) گنهکاران به سیمایشان شناخته شوند پس به موهای پیشانی‌ و قدم‌ها گرفته شوند(41) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید(42).

**نکات:** چون در قیامت مواقفی است، در یک موقف سؤال شود و در موقف دیگر سؤال نشود، ممکن است عدم سؤال در مواقفی است که سؤال نمی‌شود و ممکن است بگوییم سؤال استفهام حقیقی از زبانش نمی‌شود زیرا مجرم از سیمایش پیداست و دست و پا و اعضایش شهادت می‌دهند، ولی سؤال تقریعی و توبیخی خواهد شد. و مقصود از جملۀ: **﴿**فَيُؤۡخَذُ بِٱلنَّوَٰصِي وَٱلۡأَقۡدَامِ**﴾** این است که پیشانی‌ها و قدم‌های اهل دوزخ را می‌گیرند و ایشان را در دوزخ می‌افکنند. نعوذ بالله.

﴿هَٰذِهِۦ جَهَنَّمُ ٱلَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا ٱلۡمُجۡرِمُونَ ٤٣ يَطُوفُونَ بَيۡنَهَا وَبَيۡنَ حَمِيمٍ ءَانٖ ٤٤ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٤٥ وَلِمَنۡ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِۦ جَنَّتَانِ ٤٦ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٤٧ ذَوَاتَآ أَفۡنَانٖ ٤٨ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٤٩ فِيهِمَا عَيۡنَانِ تَجۡرِيَانِ ٥٠ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٥١ فِيهِمَا مِن كُلِّ فَٰكِهَةٖ زَوۡجَانِ ٥٢ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٥٣ مُتَّكِ‍ِٔينَ عَلَىٰ فُرُشِۢ بَطَآئِنُهَا مِنۡ إِسۡتَبۡرَقٖۚ وَجَنَى ٱلۡجَنَّتَيۡنِ دَانٖ ٥٤ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٥٥﴾ [الرحمن:43-55].

**ترجمه:** این است دوزخی که مجرمین به آن تکذیب می‌کردند(43) میان آتش سوزان و آب جوشان گردش می‌کنند(44) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید(45) و برای آنکه از مقام پروردگارش بترسد دو بهشت است(46) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (47) آن دو بهشت دارای اقسام اشجار است(48) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید(49) در آن دو بهشت دو چشمۀ جاری است(50) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید(51) در آن دو بهشت از هر قبیل میوه دو قسم است(52) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید(53) در آنجا بر فرش‌هایی تکیه زنند که آستر آنها از استبرق است و میوۀ هر دو بهشت در دسترس است(54) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید(55).

**نکات:** مقصود از جملۀ: **﴿**خَافَ مَقَامَ رَبِّهِۦ**﴾** این است که خدای قائم علی کل نفس را حاضر و ناظر بداند و در حضور او عصیان نکند. و ممکن است مقصود از: **﴿**جَنَّتَانِ**﴾**؛ **«**جنة عدن وجنة نعیم» باشد که گاهی برای تفریح و تفنن در بهشت دیگر وارد شود و از نعیم آن بهره برد.

﴿فِيهِنَّ قَٰصِرَٰتُ ٱلطَّرۡفِ لَمۡ يَطۡمِثۡهُنَّ إِنسٞ قَبۡلَهُمۡ وَلَا جَآنّٞ ٥٦ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٥٧ كَأَنَّهُنَّ ٱلۡيَاقُوتُ وَٱلۡمَرۡجَانُ ٥٨ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٥٩ هَلۡ جَزَآءُ ٱلۡإِحۡسَٰنِ إِلَّا ٱلۡإِحۡسَٰنُ ٦٠ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٦١ وَمِن دُونِهِمَا جَنَّتَانِ ٦٢ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٦٣﴾ [الرحمن:56-63].

**ترجمه:** در آن جنت دختران با حیائی است که با چشم فتان جز به شوهر خود ننگرند و ایشان را نه جنی و نه انسانی قبل از خائفین مس نکرده باشد(56) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید(57) گویا آن دختران یاقوت و مرجانند(58) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید(59) مگر جزای نیکی جز نیکی نمودن است(60) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید(61) و نزدیک آن دو بهشت دو بهشت دیگر است(62) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (63).

**نکات:** چون خائفین ازحضور پروردگار حیا می‌کنند وبه عصیان چشم خود را باز نمی‌کنند لهذا دختران با حیای فتان نصیب ایشان می‌شود. و جملۀ: **﴿**هَلۡ جَزَآءُ ٱلۡإِحۡسَٰنِ إِلَّا ٱلۡإِحۡسَٰنُ**﴾** کلامی است کلی و عقلی، و لذا در حدیث آمده: «قَالَ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَی: هَلْ جَزَاءُ مَنْ أَنْعَمْنَا عَلِیهِ التُّوحِیدَ إِلَّا الجَنَّة»([[140]](#footnote-140)) و گاهی بشری برخلاف فطرت کار می‌کند و لذا در حدیث آمده: «اِتَّقِ شَرّ مَنْ أَحْسَنَتْ إِلِیهِ»([[141]](#footnote-141)). و جملۀ **﴿**وَمِن دُونِهِمَا جَنَّتَانِ**﴾** ممکن است «دون» بمعنی؛ نزدیک باشد و ممکن است دون به معنای؛ پایین‌تر باشد یعنی برای بندۀ خائف دو طبقه است، در طبقۀ اول قصرها و غرفه‌ها و دختران زیبا و پایین آن طبقۀ دیگری است که سبزی‌ها، اشجار و چشمه‌ها می‌باشد چنانکه در آیۀ بعد بیاید.

﴿مُدۡهَآمَّتَانِ ٦٤ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٦٥ فِيهِمَا عَيۡنَانِ نَضَّاخَتَانِ ٦٦ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٦٧ فِيهِمَا فَٰكِهَةٞ وَنَخۡلٞ وَرُمَّانٞ ٦٨ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٦٩ فِيهِنَّ خَيۡرَٰتٌ حِسَانٞ ٧٠ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٧١ حُورٞ مَّقۡصُورَٰتٞ فِي ٱلۡخِيَامِ ٧٢ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٧٣ لَمۡ يَطۡمِثۡهُنَّ إِنسٞ قَبۡلَهُمۡ وَلَا جَآنّٞ ٧٤ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٧٥﴾ [الرحمن:64-75].

**ترجمه:** آن دو بهشت از کثرت سبزی‌ها سیاه می‌نماید(64) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید(65) در آن دو بهشت دو چشمۀ جوشان (یعنی دوچشمۀ فواره­زن) می‌باشد(66) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید(67) در آن دو بهشت میوه، درخت خرما و انار می‌باشد(68) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید(69) در آنها دختران نیک سیرت زیبا صورتند(70) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید(71) سیاه چشمانی که در سرا پرده‌ها مستورند(72) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید(73) پیش از خائفین دست هیچ انس و جنی به آنها نرسیده است(74) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید(75).

**نکات:** اگر کسی بخواهد به این نعمت‌هایی که حق‌تعالی شمرده برسد، خوبست پس از هر آیه که خدا فرموده: **﴿**فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ**﴾**، بگوید: «لاَ بِشَيْءٍ مِنْ آلآءِ رَبِّي أُكَذِّبْ» و بعد صلواتی بر پیامبر و آلش بفرستد تا امیدوار گردد به وصول این نعمت‌ها، البته باید از متقین و عاملین به دستورات قرآن نیز بوده باشد. که بهشت جای متقین و پاکان است نه آلودگان.

﴿مُتَّكِ‍ِٔينَ عَلَىٰ رَفۡرَفٍ خُضۡرٖ وَعَبۡقَرِيٍّ حِسَانٖ ٧٦ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٧٧ تَبَٰرَكَ ٱسۡمُ رَبِّكَ ذِي ٱلۡجَلَٰلِ وَٱلۡإِكۡرَامِ ٧٨﴾ [الرحمن:76-78].

**ترجمه:** بر بالش­هایی سبز و فرش­هایی نیکو و فاخر تکیه زده‌اند(76) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید(77) با برکت است نام پروردگارت که دارای جلال و ارجمندی است(78).

**نکات:** جملۀ: **﴿**تَبَٰرَكَ ٱسۡمُ رَبِّكَ ذِي ٱلۡجَلَٰلِ وَٱلۡإِكۡرَامِ**﴾** دلالت دارد که نام پروردگار برکت دارد و برکت از سه جهت:

**اول:** اینکه حق‌تعالی دائم و باقی است و باقی نعمت‌هایی که شمرده شد در این سوره ذاتاً باقی نیست مگر به إبقاء حق‌تعالی.

**دوم:** اینکه خیر از نزد اوست و او خیر دارد.

**سوم:** برکت حق‌تعالی بمعنی علوّ شأن اوست و چون ذات او علو شأن و عظمت دارد، پس نام او نیز با عظمت، با برکت، موجب زوال شر، فرار شیاطین و مزید خیر است و لذا در بهشت یکی از لذّات اهل آن ذکر نام اوست.

سورة الواقعة (مكية وهي ست وتسعون آية)

سورۀ واقعه مکی و دارای 96 آیه می‌باشد

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿إِذَا وَقَعَتِ ٱلۡوَاقِعَةُ ١ لَيۡسَ لِوَقۡعَتِهَا كَاذِبَةٌ ٢ خَافِضَةٞ رَّافِعَةٌ ٣ إِذَا رُجَّتِ ٱلۡأَرۡضُ رَجّٗا ٤ وَبُسَّتِ ٱلۡجِبَالُ بَسّٗا ٥ فَكَانَتۡ هَبَآءٗ مُّنۢبَثّٗا ٦ وَكُنتُمۡ أَزۡوَٰجٗا ثَلَٰثَةٗ ٧ فَأَصۡحَٰبُ ٱلۡمَيۡمَنَةِ مَآ أَصۡحَٰبُ ٱلۡمَيۡمَنَةِ ٨ وَأَصۡحَٰبُ ٱلۡمَشۡ‍َٔمَةِ مَآ أَصۡحَٰبُ ٱلۡمَشۡ‍َٔمَةِ ٩ وَٱلسَّٰبِقُونَ ٱلسَّٰبِقُونَ ١٠ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلۡمُقَرَّبُونَ ١١﴾ [الواقعة:1-11].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. وقتی که واقع شدنی واقع شود(1) نیست برای وقوع آن جای دروغی(2) پست‌کننده و بالا برنده است(3) وقتی است که زمین بلرزد لرزش هول انگیزی(4) و کوهها متلاشی گردند متلاشی عجیبی(5) پس گردی پراکنده گردند(6) و شما سه نوع باشید(7) یاران با میمنت چه یاران با میمنتی(8) و یاران شوم چه یاران شومی(9) و پیش آهنگان که پیشی گرفته‌اند(10) آنانند مقرّبین(11).

**نکات: ﴿**إِذَا**﴾** در جملۀ: **﴿**إِذَا وَقَعَتِ...**﴾** مبتدا و خبر آن **﴿**إِذَا**﴾** در جملۀ **﴿**إِذَا رُجَّتِ...**﴾** می‌باشد. و خدا در این آیات نامی از قیامت نبرده، بلکه عجائب واقعات آن را ذکر کرده برای تهویل. و مقصود از صفات **﴿**خَافِضَةٞ رَّافِعَةٌ**﴾**، این است که گروه مؤمنین را بالا می‌برد و گروه منکرین را پائین می‌آورد. و مقصود از ﴿ٱلۡمَيۡمَنَةِ﴾ که از مادۀ یمین دست راست باشد، این است که دارای سعادت و میمنت می‌باشند بر‌عکس **﴿**أَصۡحَٰبُ ٱلۡمَشۡ‍َٔمَةِ**﴾** که اهل شوم و گرفتار و بدبختند. و مقصود از **﴿**ٱلسَّٰبِقُونَ**﴾** کسانیند که در ایمان و اعمال خیر از دیگران سبقت گرفته‌اند.

﴿فِي جَنَّٰتِ ٱلنَّعِيمِ ١٢ ثُلَّةٞ مِّنَ ٱلۡأَوَّلِينَ ١٣ وَقَلِيلٞ مِّنَ ٱلۡأٓخِرِينَ ١٤ عَلَىٰ سُرُرٖ مَّوۡضُونَةٖ ١٥ مُّتَّكِ‍ِٔينَ عَلَيۡهَا مُتَقَٰبِلِينَ ١٦ يَطُوفُ عَلَيۡهِمۡ وِلۡدَٰنٞ مُّخَلَّدُونَ ١٧ بِأَكۡوَابٖ وَأَبَارِيقَ وَكَأۡسٖ مِّن مَّعِينٖ ١٨ لَّا يُصَدَّعُونَ عَنۡهَا وَلَا يُنزِفُونَ ١٩ وَفَٰكِهَةٖ مِّمَّا يَتَخَيَّرُونَ ٢٠ وَلَحۡمِ طَيۡرٖ مِّمَّا يَشۡتَهُونَ ٢١ وَحُورٌ عِينٞ ٢٢ كَأَمۡثَٰلِ ٱللُّؤۡلُوِٕ ٱلۡمَكۡنُونِ ٢٣ جَزَآءَۢ بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ٢٤﴾ [الواقعة:12-24].

**ترجمه:** در باغ‌های پر نعمت(12) آنان گروهی(بسیار) از اولین(13) و اندکی از آخرین(14) بر کرسی‌های عالی مرصع بافته شدۀ از زر و جواهرات(15) روبروی هم تکیه زده‌اند(16) و پسرهای همیشه جوان بر گرد ایشان می‌گردند (17) با کوزه‌های بلورین و ابریق‌های زرین و جامی از شراب معین(18) از آنها سردرد نکشند و عقل را نبازند(19) با میوه‌ها هرچه انتخاب کنند(20) و با گوشت پرنده از آنچه میل دارند(21) و گرد ایشان بگردند حوران سفید رویان سیاه چشمان(22) مانند مروارید مکنون(23) به پاداش آن اعمالی که انجام می‌دادند(24).

**نکات: نعیم** آن باغی را گویند که نعمت آن تمام نشود و دوام داشته باشد. و مقصود از **﴿**وِلۡدَٰنٞ مُّخَلَّدُونَ**﴾** پسران و جوانانی است که پیر نشوند و همواره جوان باشند. و **﴿**يُنزِفُونَ**﴾** را به کسر زاء قرائت کرده‌اند و آن بمعنی لا تفنون نیز آمده یعنی؛ تمام نمی‌کنند. و شراب یعنی شراب صاف زلالی که مستی نیاورد. و **﴿**ٱللُّؤۡلُوِٕ ٱلۡمَكۡنُونِ**﴾** آن مرواریدی را گویند دست­مالی نشده و بسیار خوشرنگ و دلربا باشد.

﴿لَا يَسۡمَعُونَ فِيهَا لَغۡوٗا وَلَا تَأۡثِيمًا ٢٥ إِلَّا قِيلٗا سَلَٰمٗا سَلَٰمٗا ٢٦ وَأَصۡحَٰبُ ٱلۡيَمِينِ مَآ أَصۡحَٰبُ ٱلۡيَمِينِ ٢٧ فِي سِدۡرٖ مَّخۡضُودٖ ٢٨ وَطَلۡحٖ مَّنضُودٖ ٢٩ وَظِلّٖ مَّمۡدُودٖ ٣٠ وَمَآءٖ مَّسۡكُوبٖ ٣١ وَفَٰكِهَةٖ كَثِيرَةٖ ٣٢ لَّا مَقۡطُوعَةٖ وَلَا مَمۡنُوعَةٖ ٣٣ وَفُرُشٖ مَّرۡفُوعَةٍ ٣٤ إِنَّآ أَنشَأۡنَٰهُنَّ إِنشَآءٗ ٣٥ فَجَعَلۡنَٰهُنَّ أَبۡكَارًا ٣٦ عُرُبًا أَتۡرَابٗا ٣٧ لِّأَصۡحَٰبِ ٱلۡيَمِينِ ٣٨ ثُلَّةٞ مِّنَ ٱلۡأَوَّلِينَ ٣٩ وَثُلَّةٞ مِّنَ ٱلۡأٓخِرِينَ ٤٠﴾ [الواقعة:25-40].

**ترجمه:** در آنجا سخن ناروا و گناه نشنوند(25) جز گفتن سلام و جواب سلام(26) و یاران با میمنت چه با سعادتند یاران میمنت(27) در میان درختان سدر بی‌خار(28) و درخت موز پر بار(29) و سایۀ بلند ممتد(30) و آب جاری زلال (31) و میوۀ فراوان(32) نه قطع شود و نه منع گردد(33) و فرش‌های گرانقدر بالای یکدیگر و یا حوریان بلند قد(34) به تحقیق ما آنان را ایجاد کردیم ایجاد خاصی(35) و آنان را دوشیزگان بکر قرار دادیم(36) طنازان انس گیرندۀ همسالان(37) برای یاران با میمنت(38) گروهی از اولین(39) و گروهی از آخرین(40).

**نکات:** ﴿ثُلَّةٞ مِّنَ ٱلۡأَوَّلِينَ ٣٩ وَثُلَّةٞ مِّنَ ٱلۡأٓخِرِينَ﴾؛ کیانند؟ **﴿**ثُلَّةٞ مِّنَ ٱلۡأَوَّلِينَ**﴾** در دو جا تکرار شده، بعضی گفته‌اند مقصود از اوّلین، مؤمنین امم سابقه می‌باشند ولی از آیۀ100 سورۀتوبه که فرموده: ﴿وَٱلسَّٰبِقُونَ ٱلۡأَوَّلُونَ مِنَ ٱلۡمُهَٰجِرِينَ وَٱلۡأَنصَارِ﴾ ([[142]](#footnote-142))می‌توان استفاده کرد که سابقون اوّلون همان گروه مهاجرین و انصارند که خدای تعالی این همه وعده‌های نعمت به ایشان داده اگر چه در زمان ما به ایشان طعن می‌زنند و همین نیز مزید بر اجر و ثواب ایشانست. و در **﴿**وَثُلَّةٞ مِّنَ ٱلۡأٓخِرِينَ**﴾**  نیز ممکن است بگوییم مقصود پس از زمان رسول است که در سورۀ جمعه آیه 3 فرموده: ﴿وَءَاخَرِينَ مِنۡهُمۡ لَمَّا يَلۡحَقُواْ بِهِمۡ﴾([[143]](#footnote-143)). و مقصود از **﴿**عُرُبًا أَتۡرَابٗا**﴾**، عُرُب دخترانیند که با زوج خود انس گیرند و قبل از هم آغوش شدن ملاعبه کنند و أتراب جمع تِرب به کسر «تاء» می‌باشد و ترب هم بازی و هم قد و همسالان را گویند، زیرا در بهشت همه جوانند و هم قد و هم سالان و در خوشگلی مانند یکدیگر تر و تازه‌اند.

﴿وَأَصۡحَٰبُ ٱلشِّمَالِ مَآ أَصۡحَٰبُ ٱلشِّمَالِ ٤١ فِي سَمُومٖ وَحَمِيمٖ ٤٢ وَظِلّٖ مِّن يَحۡمُومٖ ٤٣ لَّا بَارِدٖ وَلَا كَرِيمٍ ٤٤ إِنَّهُمۡ كَانُواْ قَبۡلَ ذَٰلِكَ مُتۡرَفِينَ ٤٥ وَكَانُواْ يُصِرُّونَ عَلَى ٱلۡحِنثِ ٱلۡعَظِيمِ ٤٦ وَكَانُواْ يَقُولُونَ أَئِذَا مِتۡنَا وَكُنَّا تُرَابٗا وَعِظَٰمًا أَءِنَّا لَمَبۡعُوثُونَ ٤٧ أَوَ ءَابَآؤُنَا ٱلۡأَوَّلُونَ ٤٨ قُلۡ إِنَّ ٱلۡأَوَّلِينَ وَٱلۡأٓخِرِينَ ٤٩ لَمَجۡمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَٰتِ يَوۡمٖ مَّعۡلُومٖ ٥٠ ثُمَّ إِنَّكُمۡ أَيُّهَا ٱلضَّآلُّونَ ٱلۡمُكَذِّبُونَ ٥١ لَأٓكِلُونَ مِن شَجَرٖ مِّن زَقُّومٖ ٥٢ فَمَالِ‍ُٔونَ مِنۡهَا ٱلۡبُطُونَ ٥٣ فَشَٰرِبُونَ عَلَيۡهِ مِنَ ٱلۡحَمِيمِ ٥٤ فَشَٰرِبُونَ شُرۡبَ ٱلۡهِيمِ ٥٥ هَٰذَا نُزُلُهُمۡ يَوۡمَ ٱلدِّينِ ٥٦﴾

[الواقعة:41-56].

**ترجمه:** و یاران سمت چپ چه یاران سمت چپ(41) در حرارت سوزان و آب جوشانند(42) و در سایه‌ای از دود غلیظ(43) نه سرد گردد و نه مفید(44) زیرا ایشان پیش از این عذاب متنعم بودند(45) و بر نقض عهد و گناه بزرگ اصرار می‌کردند(46) و می‌گفتند آیا چون مردیم و خاک و استخوانها شدیم آیا ما زنده خواهیم شد(47) آیا پدران گذشتۀ ما زنده می‌شوند(48) بگو محققا اولین و آخرین(49) البته همگی به وعدۀ روز معلومی جمع گردند(50) آنگاه شما ای گمراهان تکذیب کننده(51) از درخت زقوم خواهید خورد(52) پس شکم‌ها از آن پر خواهید کرد(53) و بر روی آن آب جوشان خواهید نوشید(54) پس مانند شتران تشنگی زده بیاشامید(55) این است ما حضرشان روز جزاء (56).

**نکات:** مقصود از **﴿**ٱلۡحِنثِ ٱلۡعَظِيمِ**﴾** چیست؟ در ترجمه‌ها نوشته‌اند([[144]](#footnote-144))؛ قسم بزرگ. زیرا مشرکین اصرار داشتند که قیامتی نیست و بر آن قسم می‌خوردند، ولی حنث در لغت شکستن قسم است ممکن است بگوییم بر خود قسم اطلاق شده باشد «اطلاق الضد على الضد». و بدان که این آیات مذمت است از کسانی که منکر معاد بودند و آن را بعید می‌شمردند، حق‌تعالی پس از وعید زیاد در آیات بعد پرداخته به دلیل و به دلایلی که همه کس فهم باشد معاد را اثبات نموده:

﴿نَحۡنُ خَلَقۡنَٰكُمۡ فَلَوۡلَا تُصَدِّقُونَ ٥٧ أَفَرَءَيۡتُم مَّا تُمۡنُونَ ٥٨ ءَأَنتُمۡ تَخۡلُقُونَهُۥٓ أَمۡ نَحۡنُ ٱلۡخَٰلِقُونَ ٥٩ نَحۡنُ قَدَّرۡنَا بَيۡنَكُمُ ٱلۡمَوۡتَ وَمَا نَحۡنُ بِمَسۡبُوقِينَ ٦٠ عَلَىٰٓ أَن نُّبَدِّلَ أَمۡثَٰلَكُمۡ وَنُنشِئَكُمۡ فِي مَا لَا تَعۡلَمُونَ ٦١ وَلَقَدۡ عَلِمۡتُمُ ٱلنَّشۡأَةَ ٱلۡأُولَىٰ فَلَوۡلَا تَذَكَّرُونَ ٦٢﴾ [الواقعة:57-62].

**ترجمه:** ما شما را آفریدیم پس چرا باور ندارید(57) آیا به نظر عقلی دیده‌اید آن نطفه‌ای را که می‌ریزید(58) آیا شما آن را خلق می‌کنید و یا ما آفریدگاریم (59) ما مقدر کرده‌ایم میان شما مرگ را و ما عاجز نیستیم(60) بر اینکه شما را تبدیل به امثال شما کنیم (یعنی شما را ببریم و عدۀ دیگری را بجای شما بیاوریم) و شما را در موجودی که نمی‌دانید ایجاد کنیم (یعنی شما را مسخ کنیم و میمون و بوزینه قرار دهیم)(61) و به تحقیق شما آفرینش نخستین و عالم دنیا را دانسته‌اید پس چرا پند نمی‌گیرید(62).

نکات: یکی از دلایل معاد آیۀ **﴿**أَفَرَءَيۡتُم مَّا تُمۡنُونَ**﴾** می‌باشد یعنی ما که شما را از منی گندیده آفریدیم می‌توانیم از خاک‌ها و استخوان‌ها شما را برانگیزانیم. یکی از دلائل آیۀ: **﴿**نَحۡنُ قَدَّرۡنَا...**﴾** می‌باشد؛ یعنی اختیار مرگ شما با شما نیست بلکه به تقدیر ما است همینطور که می‌توانیم شما را ببریم می‌توانیم شما را برگردانیم. یکی دیگر آیۀ: **﴿**وَلَقَدۡ عَلِمۡتُمُ ٱلنَّشۡأَةَ ٱلۡأُولَىٰ**﴾** یعنی نشأت اول و دنیا را دیده‌اید که از نیستی شما را بیافرید برای نشأت آخرت نیز به همین نسبت ما را قادر بدانید.

﴿أَفَرَءَيۡتُم مَّا تَحۡرُثُونَ ٦٣ ءَأَنتُمۡ تَزۡرَعُونَهُۥٓ أَمۡ نَحۡنُ ٱلزَّٰرِعُونَ ٦٤ لَوۡ نَشَآءُ لَجَعَلۡنَٰهُ حُطَٰمٗا فَظَلۡتُمۡ تَفَكَّهُونَ ٦٥ إِنَّا لَمُغۡرَمُونَ ٦٦ بَلۡ نَحۡنُ مَحۡرُومُونَ ٦٧ أَفَرَءَيۡتُمُ ٱلۡمَآءَ ٱلَّذِي تَشۡرَبُونَ ٦٨ ءَأَنتُمۡ أَنزَلۡتُمُوهُ مِنَ ٱلۡمُزۡنِ أَمۡ نَحۡنُ ٱلۡمُنزِلُونَ ٦٩ لَوۡ نَشَآءُ جَعَلۡنَٰهُ أُجَاجٗا فَلَوۡلَا تَشۡكُرُونَ ٧٠ أَفَرَءَيۡتُمُ ٱلنَّارَ ٱلَّتِي تُورُونَ ٧١ ءَأَنتُمۡ أَنشَأۡتُمۡ شَجَرَتَهَآ أَمۡ نَحۡنُ ٱلۡمُنشِ‍ُٔونَ ٧٢ نَحۡنُ جَعَلۡنَٰهَا تَذۡكِرَةٗ وَمَتَٰعٗا لِّلۡمُقۡوِينَ ٧٣ فَسَبِّحۡ بِٱسۡمِ رَبِّكَ ٱلۡعَظِيمِ ٧٤﴾ [الواقعة:63-74].

**ترجمه:** آیا بدیدۀ فکر دیده‌اید آنچه می‌کارید(63) آیا شما آن را می‌رویانید و یا ما رویاننده‌ایم(64) اگر بخواهیم آنرا خشک و تباه می‌گردانیم تا به سخنان بیهوده پردازید(65)(و بگویید) که ما در زیان و غرامت شده‌ایم(66) بلکه ما محروم شده‌ایم(67) آیا توجه دارید به آبی که می‌آشامید(68) آیا شما آن را از ابر فرود آورده‌اید یا ما نازل ساخته‌ایم(69) اگر خواسته بودیم آن را تلخ می‌کردیم پس چرا شکر نمی‌گذارید(70) آیا توجه دارید به آتشی که می‌‌افروزید(71) آیا شما درخت آن را آفریده‌اید و یا ما ایجاد کردیم (72) ما آن را مایۀ عبرت و متاعی برای صحرائیان قرار دادیم(73) پس به نام پروردگارت که بزرگست تسبیح بگوی(74).

**نکات:** دلیل دیگر بر معاد آیۀ: **﴿**أَفَرَءَيۡتُم مَّا تَحۡرُثُونَ**﴾** می‌باشد که کاشتن از شما و رویانیدن از خداست. و لذا در حدیث از رسول خداص وارد شده که خود را زارع نگویید بلکه خود را برزگر بخوانید!([[145]](#footnote-145)) یکی از نعمت‌های بزرگ که خارج از اختیار بشر است باریدن باران است که آب گوارای حیات‌بخش شیرین می‌باشد در حالی که خدا می‌تواند آن را شور و یا تلخ گرداند و این دلیلی بر معاد است، همان خدایی که به آب باران حیات می‌بخشد می‌تواند به ابدان مرده حیات بخشد، و لذا در حدیث آمده که خدا را دریائی است ماء الحیوان قبل از قیامت از آن بر زمین می‌بارد تا ابدان بشریه همه زنده شوند. و مقصود از **﴿**فَسَبِّحۡ بِٱسۡمِ رَبِّكَ ٱلۡعَظِيمِ**﴾** این است که به یاد خدا و نام عظیم او، او را منزه بخوان، رسول خداص فرمود: در رکوع به این آیه عمل کنید.

﴿فَلَآ أُقۡسِمُ بِمَوَٰقِعِ ٱلنُّجُومِ ٧٥ وَإِنَّهُۥ لَقَسَمٞ لَّوۡ تَعۡلَمُونَ عَظِيمٌ ٧٦ إِنَّهُۥ لَقُرۡءَانٞ كَرِيمٞ ٧٧ فِي كِتَٰبٖ مَّكۡنُونٖ ٧٨ لَّا يَمَسُّهُۥٓ إِلَّا ٱلۡمُطَهَّرُونَ ٧٩ تَنزِيلٞ مِّن رَّبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٨٠ أَفَبِهَٰذَا ٱلۡحَدِيثِ أَنتُم مُّدۡهِنُونَ ٨١ وَتَجۡعَلُونَ رِزۡقَكُمۡ أَنَّكُمۡ تُكَذِّبُونَ ٨٢﴾ [الواقعة:75-82].

ترجمه: به مواقع نجوم قسم نمی‌خورم(75) و حقا که این قسم سوگندی است بزرگ اگر بدانید(76) که حقیقتاً این قرآن قرآنی است ارجمند و کثیر الخیر (77) در کتابی است محفوظ(78) آن را لمس و درک نمی‌کند مگر پاکان(79) نازل شده از پروردگار جهانیان(80) آیا به این گفتار نو شما بی‌اعتنایید(81) و نصیب خود را تکذیب قرار می‌دهید(82).

**نکات:** جملۀ: **﴿**فَلَآ أُقۡسِمُ**﴾** کلمۀ لا را ما نافیه گرفتیم و معتقدیم که حروف زائده در قرآن نیست پس اگر لا را لاء نافیه بگیریم یعنی از وضوح مطلب و روشنی آن این است که محتاج به قسم نیست که قرآن کتابی ارجمند و پر برکت است و فرموده: من قسم نمی‌خورم برای ارجمندی قرآن و اگر قسم بخورم سوگند عظیمی است برای عظمت جواب قسم که **﴿**إِنَّهُۥ لَقُرۡءَانٞ كَرِيمٞ**﴾** باشد. و ممکن است جملۀ **﴿**فَلَآ أُقۡسِمُ...**﴾**، قسم باشد مانند آن که عرب می‌گوید: «لا والله» و در این صورت معنی چنین می‌شود «پس چنین نیست که شما مشرکین تصور کرده قرآن را منکرید همانا به مواقع نجوم قسم می‌خورم...» و این نیز در اصطلاح عرب وجود دارد و مانند آنکه خدا در سورۀ نساء آیۀ 65 فرموده: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤۡمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيۡنَهُم﴾([[146]](#footnote-146)) و خدا در آیات دیگر نیز به آسمان و ستارگان قسم یاد فرموده، مانند آیۀ: ﴿وَٱلسَّمَآءِ وَٱلطَّارِقِ﴾([[147]](#footnote-147)) و یا آیۀ: ﴿وَٱلسَّمَآءِ ذَاتِ ٱلۡبُرُوجِ﴾([[148]](#footnote-148)) و اگر مقصود از مواقع النجوم قرآن باشد چنانکه ذکر کردیم در این صورت به قرآن قسم یاد شده مانند آن که در سورۀ یس نیز فرموده: ﴿يسٓ ١ وَٱلۡقُرۡءَانِ ٱلۡحَكِيمِ﴾ که قسم به قرآن است. و جملۀ: **﴿**لَّا يَمَسُّهُۥٓ إِلَّا ٱلۡمُطَهَّرُونَ**﴾** جملۀ نافیۀ خبریه است و ناهیه نیست زیرا اگر نهی بود باید «لا يَمسَسهُ» باشد، و خبریه وقتی صادق است که کسی قرآن را مس نکند مگر با طهارت و حال آن که چنین نیست بسیاری از اشخاص بدون وضو و غسل قرآن را مس می‌کنند، پس مقصود از **﴿**ٱلۡمُطَهَّرُونَ**﴾** طهارت ظاهری نیست که اگر طهارت ظاهری بود متطهّرون می‌فرمود، بلکه مقصود از **﴿**ٱلۡمُطَهَّرُونَ**﴾** پاک دلان است که ایشان قرآن را درک می‌کنند نه ناپاکان، پس مقصود پاکان از شرک می‌باشند. و مقصود از **﴿**لَّا يَمَسُّهُۥٓ﴾ «لا یدركه» می‌باشد یعنی فهم ایشان درک و مس نمی‌کند مگر اینکه موحد باشند و اگر درک بکنند درک کامل که موجب نجات باشد نیست، و مقصود نفی کمال است نه نفی وجوده. و ممکن است مقصود از **﴿**ٱلۡمُطَهَّرُونَ**﴾**، فرشتگان باشند. به هرحال آنچه ذکر شد چیزی است که ما می‌‌فهمیم، اگر چه به نظر ما مستحب است که انسان هنگام تدبر و قرائت و مس قرآن خود را به وضو و غسل نیز متطهّر نماید. و مقصود از **﴿**مَوَٰقِعِ ٱلنُّجُومِ**﴾** ممکن است موارد نزول آیات قرآن باشد.

﴿فَلَوۡلَآ إِذَا بَلَغَتِ ٱلۡحُلۡقُومَ ٨٣ وَأَنتُمۡ حِينَئِذٖ تَنظُرُونَ ٨٤ وَنَحۡنُ أَقۡرَبُ إِلَيۡهِ مِنكُمۡ وَلَٰكِن لَّا تُبۡصِرُونَ ٨٥ فَلَوۡلَآ إِن كُنتُمۡ غَيۡرَ مَدِينِينَ ٨٦ تَرۡجِعُونَهَآ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ٨٧ فَأَمَّآ إِن كَانَ مِنَ ٱلۡمُقَرَّبِينَ ٨٨ فَرَوۡحٞ وَرَيۡحَانٞ وَجَنَّتُ نَعِيمٖ ٨٩ وَأَمَّآ إِن كَانَ مِنۡ أَصۡحَٰبِ ٱلۡيَمِينِ ٩٠ فَسَلَٰمٞ لَّكَ مِنۡ أَصۡحَٰبِ ٱلۡيَمِينِ ٩١ وَأَمَّآ إِن كَانَ مِنَ ٱلۡمُكَذِّبِينَ ٱلضَّآلِّينَ ٩٢ فَنُزُلٞ مِّنۡ حَمِيمٖ ٩٣ وَتَصۡلِيَةُ جَحِيمٍ ٩٤ إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ حَقُّ ٱلۡيَقِينِ ٩٥ فَسَبِّحۡ بِٱسۡمِ رَبِّكَ ٱلۡعَظِيمِ ٩٦﴾ [الواقعة:83-96].

**ترجمه:** پس چرا وقتی جان به گلو رسید (جرئت تکذیب ندارید ای مکذبین) (83) و حال آن که شما در آن هنگام ناظرید(84) و ما از شما به محتضر نزدیکتریم ولیکن نمی‌بینید(85) پس چرا اگر روز جزاء را باور ندارید و یا مقهور نیستید(86) جان را بر نمی‌گردانید اگر راست گویید(87) پس اگر محضر از مقرّبین باشد(88) برای او راحتی و ریحان خوشبو و باغ پر نعمت است(89) و اما اگر محتضر از یاران سمت راست باشد(90) پس سلام و سلامتی برای تو از یاران دست راست(91) و اما اگر از تکذیب کنندگان گمراه باشد(92) پس ماحضریِ او از آب جوشان است(93) با ورود به دوزخ(94) حقا که این همان حقیقت یقینی است(95) پس تسبیح کن به نام پروردگارت که بزرگ است(96).

**نکات:** جملۀ: **﴿**فَأَمَّآ إِن كَانَ مِنَ ٱلۡمُقَرَّبِينَ**﴾** تا آخر دلالت صریح ندارد که کیفیت خوشی و یا ناراحتی در عالم برزخ چگونه است؟ و فاءٍ ﴿فَرَوۡحٞ﴾ می‌رساند که قیامت با رفتن از دنیا فاصلۀ مشهودی ندارد و جمع آن با آیات لبث که می‌گوید ﴿لَبِثۡنَا يَوۡمًا أَوۡ بَعۡضَ يَوۡمٖ﴾ چگونه است؟ این خود جای تأمل است. و به قولی، احساس عالم برزخ آن قدر کم است که وقتی انسان در قیامت حاضر می‌شود چنین احساس می‌کند که چند لحظه قبل مرده و فاصله‌ای بین مرگ او تا قیامت وجود نداشته و به فاصلۀ چند لحظه در قیامت حاضر شده است([[149]](#footnote-149))، بنابراین انسان باید همواره مراقب اعمال خود باشد و بداند که با فرا رسیدن مرگ، خود را در صحرای محشر و فزع اکبر و حساب و کتاب قیامت حاضر خواهد یافت و در این دنیا خیال نکند فاصلۀ زیادی تا قیامت دارد، خیر چنین نیست. و مقصود از جملۀ: **﴿**فَسَلَٰمٞ لَّكَ مِنۡ أَصۡحَٰبِ ٱلۡيَمِينِ**﴾** اگر مخاطب «لَك» پیامبر باشد معنی چنین است که اصحاب یمین طلب رحمت می‌کنند برای تو که هادی ایشان بودی. و اگر مخاطب محتضر باشد معنی چنین می‌شود؛ که اصحاب یمین طلب رحمت می‌کنند برای تو ای محتضر.

سورة الحديد (مدنية وهي تسع وعشرون آية)

سورۀ حدید مدنی و دارای 29 آیه می‌باشد

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ١ لَهُۥ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ يُحۡيِۦ وَيُمِيتُۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ ٢﴾ [الحدید:1-2].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. آنچه در آسمان‌ها و زمین است برای خدا تسبیح کرده و او را منزه دانسته و او عزیز و درستکار است(1) خاص اوست ملک آسمان‌ها و زمین، زنده می‌کند و می‌میراند و او به هر چیزی تواناست(2).

**نکات:** تسبیح یا مقالی است و یا حالی، تسبیح جن و ملک و عقلای بشری مقالی است، ولی تسبیح موجودات دیگر حالی است، یعنی کیفیت خلقت و تناسب و مقدار و ظرافت وجود هر ممکن الوجودی گواه است بر اینکه خالق آن واجب الوجود در کمال علم و قدرت و تدبیر است و از جهل و عجز و عدم تدبیر منزه و مبرّا است. و تسبیح بر چهار قسم است: «تنزیه الذات عن النقص والجهل والعجز والاحتیاج والمكان، وتنزیه الصفات عن الشبه وعن التغییر والتغیر، وتنزیه الأفعال عن الشركة وعن التوقف علی مادة ومثال وعن التفویض وعن اللعب وعن التعب والملولیة، وتنزیه الأسماء والأحكام والمعبودیة»**([[150]](#footnote-150))**.

﴿هُوَ ٱلۡأَوَّلُ وَٱلۡأٓخِرُ وَٱلظَّٰهِرُ وَٱلۡبَاطِنُۖ وَهُوَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٌ ٣ هُوَ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِۖ يَعۡلَمُ مَا يَلِجُ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَمَا يَخۡرُجُ مِنۡهَا وَمَا يَنزِلُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ وَمَا يَعۡرُجُ فِيهَاۖ وَهُوَ مَعَكُمۡ أَيۡنَ مَا كُنتُمۡۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٞ ٤ لَّهُۥ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ وَإِلَى ٱللَّهِ تُرۡجَعُ ٱلۡأُمُورُ ٥ يُولِجُ ٱلَّيۡلَ فِي ٱلنَّهَارِ وَيُولِجُ ٱلنَّهَارَ فِي ٱلَّيۡلِۚ وَهُوَ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ٦﴾ [الحدید:3-6].

**ترجمه:** اوست اول ازلی و آخر ابدی و اوست ظاهر و باطن و او به هر چیزی داناست(3) اوست که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید سپس بر عرش نافذ و مستولی شد و می‌داند هر چه را به زمین فرو رود و هر چه از آن برون شود و آنچه از آسمان نازل گردد و آنچه در آن بالا رود و او با شماست هرجا که باشید و خدا به آنچه می‌کنید بیناست(4) خاص اوست ملک آسمان‌ها و زمین و امور به سوی خدا باز می‌گردد(5) شب را در روز وارد می‌کند و روز را در شب و او داناست به آنچه در سینه‌هاست(6).

**نکات:** رسول خداص در توضیح آیۀ 3 فرموده: «إِنَّهُ الأَوَّلُ لَیسَ قَبْلَهُ شَيْءٌ وَالآخَرُ لِیسَ بَعْدَهُ شَيْءٌ» یعنی: «اوّلیّت او بلااوّل است که قبل از او چیزی نبوده و آخریّت او بلاآخر که چیزی بعد از او نیست». و مقصود از جملۀ **﴿**ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِ**﴾** این است که پس از خلقت آسمان‌ها و زمین به تدبیر مجموع عالم پرداخت([[151]](#footnote-151)). و جملۀ: **﴿**هُوَ مَعَكُمۡ**﴾** دلالت دارد که خدا در همه حال با انسان است و به احوال و اعمال انسان عالم است، و این صفت حاضریّت و ناظریّت او بر هرچیزی، مخصوص اوست.

﴿ءَامِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَأَنفِقُواْ مِمَّا جَعَلَكُم مُّسۡتَخۡلَفِينَ فِيهِۖ فَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمۡ وَأَنفَقُواْ لَهُمۡ أَجۡرٞ كَبِيرٞ ٧ وَمَا لَكُمۡ لَا تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلرَّسُولُ يَدۡعُوكُمۡ لِتُؤۡمِنُواْ بِرَبِّكُمۡ وَقَدۡ أَخَذَ مِيثَٰقَكُمۡ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ٨﴾ [الحدید:7-8].

**ترجمه:** ایمان بیاورید به خدا و رسول او و از آنچه به دست شما داده و شما را در تصرف آن چیزها جانشین سابقین نموده، انفاق کنید. پس آنان که از شما ایمان آورده‌اند و انفاق نموده‌اند برای ایشان پاداشی بزرگ است(7) و شما را چه شده که به خدا ایمان نمی‌آورید درحالی که رسول او دعوتتان می‌کند برای ایمان به پروردگارتان؟ و به تحقیق خدا از شما پیمان گرفته اگر باور داشته باشید(8).

**نکات:** هر آینده و لاحقی خلیفۀ سابقین است و در قرآن هر جا لفظ خلیفه و یا مستخلف آمده مقصود خلیفه شدنِ لاحق است برای سابق، چنانکه در آیۀ هفتم این سوره ذکر شده که خدا شما را در اموال سابقین، خلیفه و نوبتچی نموده، پس، از این اموال انفاق کنید. و مقصود از جملۀ: **﴿**أَخَذَ مِيثَٰقَكُمۡ**﴾** پیمان فطری و عقلی است.

﴿هُوَ ٱلَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبۡدِهِۦٓ ءَايَٰتِۢ بَيِّنَٰتٖ لِّيُخۡرِجَكُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِۚ وَإِنَّ ٱللَّهَ بِكُمۡ لَرَءُوفٞ رَّحِيمٞ ٩ وَمَا لَكُمۡ أَلَّا تُنفِقُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَٰثُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ لَا يَسۡتَوِي مِنكُم مَّنۡ أَنفَقَ مِن قَبۡلِ ٱلۡفَتۡحِ وَقَٰتَلَۚ أُوْلَٰٓئِكَ أَعۡظَمُ دَرَجَةٗ مِّنَ ٱلَّذِينَ أَنفَقُواْ مِنۢ بَعۡدُ وَقَٰتَلُواْۚ وَكُلّٗا وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلۡحُسۡنَىٰۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٞ ١٠﴾

[الحدید:9-10].

**ترجمه:** اوست که نازل می‌کند بر بندۀ خود آیات روشن واضح را تا شما را از تاریکی‌ها بیرون برد به سوی نور و محققا خدا نسبت به شما مهربان و رحیم است(9) و چه شده شما را که در راه خدا انفاق نمی‌کنيد درحالی که میراث آسمان‌ها و زمین خاص خداست (و شما و اموالتان فانی خواهید شد)؟ کسانی ازشما که پیش از فتح انفاق کرده و کار زار نموده با دیگران مساوی نیستند، آنان به درجه و مرتبه بزرگترند از آنان که پس از فتح انفاق نموده و قتال کرده‌اند و همه را خدا وعدۀ نیکو داده و خدا به اعمالی که می‌کنید آگاه است(10).

**نکات:** مقصود از **﴿**قَبۡلِ ٱلۡفَتۡحِ**﴾** و **﴿**مِنۢ بَعۡدُ**﴾**، فتح مکه است. از این آیات استفاده می‌شود کسانی که قبل از فتح مکه در راه خدا انفاق مال و یا جهاد کرده‌اند مقامشان نزد خدا بزرگتر و رفیع‌تر است از کسانی که بعد از فتح مکه انفاق مال و جهاد کرده‌اند زیرا قبل از فتح مکه مسلمین ضعیف بودند و اسلام در نظر مردم حقیر بود و مدافعی نداشت. و ازجمله کسانی که در حالت ضعف، پریشانی مسلمین و تسلط مشرکین انفاق مال کرده و از اسلام دفاع نموده ابوبکر است، اگر چه امیر المؤمنین علی اول کسی باشد که ایمان خود را اظهار نموده باشد اما او طفل بوده و کسی به ایمان او توجهی نمی‌نمود، ولی ابوبکر مردی بوده با اعتبار و در سن کهولت و همسال با رسول خداص بوده و ایمان او نزد مشرکین بسیار مهم و مضر به حال شرک بوده و خصوصا که مال خود را نیز انفاق می‌کرده و دیگران را به اسلام دعوت می‌کرده و در هجرت از مهاجرین و در بدر و احد و سایر غزوات از مجاهدین و سابقین اولین بوده است. متأسفانه زمان ما دست سیاست مسلمین را وادار نموده به بدگویی و طعن بر چنین اشخاص و برای دفاع ابوبکر از اسلام در مکه چنان کتکی به او زدند که مشرف بر موت شد. و رسول خداص فرمود: «لاَ تَسُبُّوا أَصْحَابِي فَلوَ أَنْفَقَ أَحَدُكُم مِثْلَ أُحُدٍ ذَهَبَا مَا بَلَغَ مُدَّ أَحَدِهِمْ وَلاَ نَصِیْفَهُ»([[152]](#footnote-152)). و ابوبکر به سبب انفاق خود عده‌ای مسلمین را از دست کفار نجات داد و از آن جمله **بلال** که در تحت شکنجۀ مشرکین بود و با مال ابوبکر آزاد گردید، اگرچه حضرت امیر و دیگران نیز انفاق با مال و جهاد با جان نموده‌اند و آیه عام است.

﴿مَّن ذَا ٱلَّذِي يُقۡرِضُ ٱللَّهَ قَرۡضًا حَسَنٗا فَيُضَٰعِفَهُۥ لَهُۥ وَلَهُۥٓ أَجۡرٞ كَرِيمٞ ١١ يَوۡمَ تَرَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ يَسۡعَىٰ نُورُهُم بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ وَبِأَيۡمَٰنِهِمۖ بُشۡرَىٰكُمُ ٱلۡيَوۡمَ جَنَّٰتٞ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ١٢ يَوۡمَ يَقُولُ ٱلۡمُنَٰفِقُونَ وَٱلۡمُنَٰفِقَٰتُ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱنظُرُونَا نَقۡتَبِسۡ مِن نُّورِكُمۡ قِيلَ ٱرۡجِعُواْ وَرَآءَكُمۡ فَٱلۡتَمِسُواْ نُورٗاۖ فَضُرِبَ بَيۡنَهُم بِسُورٖ لَّهُۥ بَابُۢ بَاطِنُهُۥ فِيهِ ٱلرَّحۡمَةُ وَظَٰهِرُهُۥ مِن قِبَلِهِ ٱلۡعَذَابُ ١٣ يُنَادُونَهُمۡ أَلَمۡ نَكُن مَّعَكُمۡۖ قَالُواْ بَلَىٰ وَلَٰكِنَّكُمۡ فَتَنتُمۡ أَنفُسَكُمۡ وَتَرَبَّصۡتُمۡ وَٱرۡتَبۡتُمۡ وَغَرَّتۡكُمُ ٱلۡأَمَانِيُّ حَتَّىٰ جَآءَ أَمۡرُ ٱللَّهِ وَغَرَّكُم بِٱللَّهِ ٱلۡغَرُورُ ١٤﴾ [الحدید:11-14].

**ترجمه:** کیست که خدا را قرض نیکو بدهد تا خدا آن را برای وی مضاعف و چند مقابل کند و برای او پاداشی ارجمند باشد(11) در روزی که مؤمنین و مؤمنات را ببینی در حالی که نور ایشان جلو رویشان و سمت راستشان می‌رود آن روز بشارت و نوید شما باغ‌هایی است که از زیر آن نهرها جاری است و در آن ماندنی هستید و این همان کامیابی بزرگ است(12) روزی که مردان منافق و زنان منافقه به مؤمنین می‌گویند به ما نظری کنید تا از نورتان اقتباس کنیم، به ایشان گفته شود برگردید به عقب خود (یعنی به دنیا) و (ازآنجا) نور درخواست کنید، آنگاه میان ایشان دیواری زده شود که دارای دری است که اندرون آن رحمت و بیرون آن از جلو آن عذاب است(13) (منافقان) مؤمنان را ندا می‌کنند که مگر ما با شما نبودیم؟ گویند آری، ولیکن شما خود را به فتنه افکندید و انتظار نابودی ما را داشتید و شک آوردید و آرزوها فریبتان داد تا فرمان خدا آمد و فریبنده شما را نسبت به خدا مغرور گردانید(14).

**نکات:** در حدیث آمده چون آیۀ 11 نازل شد یک نفر یهودی استهزاء کرد و گفت خدای محمد فقیر و محتاج به قرض شده، چون ابوبکر شنید یک سیلی بر صورت یهودی نواخت، یهودی خدمت رسول خداص شکایت کرد، و لذا آیۀ 186 سوره آل عمران: ﴿وَلَتَسۡمَعُنَّ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ مِن قَبۡلِكُمۡ وَمِنَ ٱلَّذِينَ أَشۡرَكُوٓاْ أَذٗى كَثِيرٗا﴾([[153]](#footnote-153))نازل گردید. به هرحال صدقه وانفاق و قرض یکی از کارهای مهم است که باید مسلمین به کار بندند و از آن غفلت نکنند تا امور دنیا و آخرتشان اصلاح گردد و مبتلا به وام‌های ربوی نشوند که هم مالشان خراب می‌شود و هم دنیا و آخرتشان تباه شده و برکت از زندگیشان برود.

﴿فَٱلۡيَوۡمَ لَا يُؤۡخَذُ مِنكُمۡ فِدۡيَةٞ وَلَا مِنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْۚ مَأۡوَىٰكُمُ ٱلنَّارُۖ هِيَ مَوۡلَىٰكُمۡۖ وَبِئۡسَ ٱلۡمَصِيرُ ١٥ ۞أَلَمۡ يَأۡنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَن تَخۡشَعَ قُلُوبُهُمۡ لِذِكۡرِ ٱللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ ٱلۡحَقِّ وَلَا يَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ مِن قَبۡلُ فَطَالَ عَلَيۡهِمُ ٱلۡأَمَدُ فَقَسَتۡ قُلُوبُهُمۡۖ وَكَثِيرٞ مِّنۡهُمۡ فَٰسِقُونَ ١٦﴾ [الحدید:15-16].

ترجمه: پس آن روز، نه از شما و نه از کافران، عوض گرفته نمی‌شود، جایگاه شما آتش است آن سزاوار شماست، و چه بد سرانجامی است(15) آیا برای مؤمنین هنگام آن نیامده که دلهایشان برای یاد خدا و برای آنچه نازل شده از حق، خاضع گردد و نباشند مانند آنان­که پیش­از این به ایشان کتاب داده شد، پس­ازآن مدتی طولانی بر ایشان گذشت که دلهاشان قسی گردید و بسیاری از ایشان فاسق شدند(16).

**نکات:** کسانی مانند یهود به اموری مغرور بودند به نام دین خدا و دلشان سخت شد و برای خدا خاضع نبودند و لذا عصیان می‌کردند، حق‌تعالی در این آیات می‌فرماید شما مسلمین مانند آنان نباشید که آیات الهی و آنچه از خدا نازل شده دلهای شما را خاضع نکند. از ابن عباس نقل شده که اصحاب رسول در مکه گرفتار بودند و در مقابل آیات قرآن خاضع، پس چون هجرت کردند به نعمتی رسیدند و از حال اولی تغییر کردند و لذا این آیات نازل شده. و نیز نقل شده که رسول خداص فرمود: «أُوصِیكُم بِالشُبَّانِ خَیراً؛ فَإِنَّهُمْ أَرَّقُ أَفْئِدَةً، إِنَّ اللهَ بَعَثَنِي بَشِیراً وَنَذِیراً فَحَالَفَنِي الشُبَّانُ وَخَالَفَنِي الشُیُوخُ ثُمَّ قَرَأَ: **﴿**فَطَالَ عَلَيۡهِمُ ٱلۡأَمَدُ فَقَسَتۡ قُلُوبُهُمۡ**﴾**، یعنی: «دربارۀ جوانان به نیکی سفارش می‌کنم زیرا دلهای ایشان نازکتر وحق را زودتر قبول می‌کنند، همانا خداوند مرا برای بشارت و انذار مبعوث کرد، پس جوانان با من هم پیمان گشته حق را قبول کردند، ولی بزرگان با من مخالفت کردند»، سپس حضرت آیۀ فوق: **﴿**فَطَالَ عَلَيۡهِمُ ٱلۡأَمَدُ...**﴾** را قرائت فرمود([[154]](#footnote-154)).

﴿ٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ يُحۡيِ ٱلۡأَرۡضَ بَعۡدَ مَوۡتِهَاۚ قَدۡ بَيَّنَّا لَكُمُ ٱلۡأٓيَٰتِ لَعَلَّكُمۡ تَعۡقِلُونَ ١٧ إِنَّ ٱلۡمُصَّدِّقِينَ وَٱلۡمُصَّدِّقَٰتِ وَأَقۡرَضُواْ ٱللَّهَ قَرۡضًا حَسَنٗا يُضَٰعَفُ لَهُمۡ وَلَهُمۡ أَجۡرٞ كَرِيمٞ ١٨ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦٓ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلصِّدِّيقُونَۖ وَٱلشُّهَدَآءُ عِندَ رَبِّهِمۡ لَهُمۡ أَجۡرُهُمۡ وَنُورُهُمۡۖ وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَكَذَّبُواْ بِ‍َٔايَٰتِنَآ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَحِيمِ ١٩﴾ [الحدید:17-19].

**ترجمه:** بدانید که خدا زمین را پس از مرگش زنده می‌کند، به تحقیق ما برای شما این آیات را بیان کردیم تا تعقل کنید (که قیامت نیز حیات پس از موت است) (17) حقا که مردان و زنان صدقه دهنده که به خدا وام نیکو می­دهند (اجرشان) برای ایشان مضاعف می‌شود و برای ایشان است پاداش ارجمند(18) و آنان که ایمان به خدا و رسول او آورده‌اند ایشان همان صدیقین و گواهان نزد پروردگارشانند. برای ایشان است اجرشان و نورشان و آنان که کافرند و به آیات ما تکذیب کردند آنان دوزخیانند(19).

**نکات: ﴿**ٱلۡمُصَّدِّقِينَ وَٱلۡمُصَّدِّقَٰتِ**﴾** را با تشدید **صاد** قرائت کرده‌اند که اصل آن متصدّقین و متصدّقات می‌شود که مقصود صدقه دهندگان است و اگر به تخفیف صاد قرائت کنیم به معنی ایمان آورندگان و تصدیق کنندگان می‌شود. از آیۀ 19 معلوم می‌شود که به هر کس ایمان به خدا و رسول آورد می‌توان صدیق گفت و صدیق منحصر به معصوم و یا منحصر به خلیفۀ اول نیست. و دیگر اینکه استفاده می‌شود که هر مؤمنی شاهد و گواه است نزد خدا بر اعمال، اقوال مؤمنین و یا کفار زمانش و شاهد بودن منحصر به رسول خداص نیست.

﴿ٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَا ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَا لَعِبٞ وَلَهۡوٞ وَزِينَةٞ وَتَفَاخُرُۢ بَيۡنَكُمۡ وَتَكَاثُرٞ فِي ٱلۡأَمۡوَٰلِ وَٱلۡأَوۡلَٰدِۖ كَمَثَلِ غَيۡثٍ أَعۡجَبَ ٱلۡكُفَّارَ نَبَاتُهُۥ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَىٰهُ مُصۡفَرّٗا ثُمَّ يَكُونُ حُطَٰمٗاۖ وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِ عَذَابٞ شَدِيدٞ وَمَغۡفِرَةٞ مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٞۚ وَمَا ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَآ إِلَّا مَتَٰعُ ٱلۡغُرُورِ ٢٠ سَابِقُوٓاْ إِلَىٰ مَغۡفِرَةٖ مِّن رَّبِّكُمۡ وَجَنَّةٍ عَرۡضُهَا كَعَرۡضِ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ أُعِدَّتۡ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦۚ ذَٰلِكَ فَضۡلُ ٱللَّهِ يُؤۡتِيهِ مَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ ذُو ٱلۡفَضۡلِ ٱلۡعَظِيمِ ٢١ مَآ أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا فِيٓ أَنفُسِكُمۡ إِلَّا فِي كِتَٰبٖ مِّن قَبۡلِ أَن نَّبۡرَأَهَآۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٞ ٢٢﴾ [الحدید:20-22].

**ترجمه:** بدانید غیر از این نیست که زندگی این دنیا بازیچه‌ای است (طفلانه) و لهو و سرگرمی و آرایشی است (زنانه) و تفاخر و خودستایی با یکدیگر و افزودن در اموال و اولاد است همانند بارانی است که روییدن گیاهش کفار و یا برزگر را به تعجب آورد سپس بخشکد که می‌بینی زرد شده سپس پوسیده و ریز شود و در آخرت عذابی سخت و آمرزشی از خدا و خوشنودی اوست، و نیست زندگانی دنیا مگر کالای فریبنده(20) سبقت گیرید به سوی آمرزشی از پروردگارتان و به سوی بهشتی که عرض آن چون عرض آسمان و زمین است مهیا شده برای آنان که به خدا و رسول او ایمان آوردند. این است فضل خدا که آن را به هرکس بخواهد می‌دهد، و خدا صاحب کرم و فضل بزرگ است(21) هیچ مصیبتی در زمین و یا به نفوس شما نرسد مگر آن که پیش از آن که خلقش کنیم، در کتابی بوده محفوظ و ثبت شده، محققاً این بر خدا آسان است(22).

**نکات:** در آیۀ 20 خصوصیات و فوائد دنیا را گوشزد کرده و فوائد و مزایای آخرت را نیز ذکر نموده تا شخص عاقل بشنود و بیدار شود، البتّه شخص عاقل و مؤمن از دنیا نیز نباید غافل شود فقط باید آن را هدف قرار ندهد بلکه با تلاش و کار و کسب حلال، سعادت دنیا و آخرت خود را تأمین نماید. نقل شده که روزی رسول اکرم با اصحابش نشسته بود که جوان نیرومندی را دیدند که از اول صبح به کار مشغول گشته است، اصحاب گفتند حق این بود که این جوان قدرتش را در راه خدا صرف می‌کرد، پیامبرص فرمود: «لاَتَقُولُوا هَذَا، فَإِنَّهُ كَانَ یَسْعَی عَلَی نَفْسِهِ لِیَكُفَّهَا عَنْ المَسْأَلَةِ وَیُغنِیْهَا عَنْ النَّاسِ فَهُوَ فِي سَبِیْلِ اللهِ، وَإِنْ كَانَ یَسْعَی عَلَی أَبَوَینِ ضَعِیْفَینِ أَوْ ذُرِیَّةً ضِعَافًا لِیُغْنِیَهُمْ وَیَكْفِیَهُمْ فَهُوَ فِي سَبِیْلِ اللهِ وَإِنْ كَانَ یَسْعَی تَفَاخُرًا وَتَكَاثُرًا فَهُوَ فِي سَبِیْلِ الشَیْطَانِ»([[155]](#footnote-155)). یعنی: «چنین مگويید زیرا اگر این جوان برای معاش خود که محتاج مردم نشود و یا به خاطر والدین ضعیف یا کودکان ناتوان که آنها را بی‌نیاز کند کار می‌کند پس همانا در راه خدا کار نموده است، اما اگر به خاطر این کار می‌کند که فخر بفروشد و جمع مال کند، در راه شیطان کار می‌کند». جملۀ: **﴿**سَابِقُوٓاْ إِلَىٰ...**﴾** را دلیل آورده‌اند بر دلالت امر بر فور، ولی انصافا دلالت ندارد زیرا سبقت با فور فرق دارد سبقت در موردی است که انسان مخیر باشد بر فور و غیر فور، اما اگر امر فوری باشد مجالی برای مسابقه نمی‌ماند، و مقصود از ﴿مُّصِيبَةٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾؛ مانند جنگ‌ها و گرانی ونقصان میوه‌هاست ومصیبت أنفس ماننددردوترس ورنج وامثال اینهاست. و مقصود از **﴿**إِلَّا فِي كِتَٰبٖ**﴾**، این است که تمام اینها قبل از وقوع در کتابی که لوح محفوظ و یا چیز دیگر باشد ثبت و ضبط و بایگانی و مقدر شده است.

﴿لِّكَيۡلَا تَأۡسَوۡاْ عَلَىٰ مَا فَاتَكُمۡ وَلَا تَفۡرَحُواْ بِمَآ ءَاتَىٰكُمۡۗ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخۡتَالٖ فَخُورٍ ٢٣ ٱلَّذِينَ يَبۡخَلُونَ وَيَأۡمُرُونَ ٱلنَّاسَ بِٱلۡبُخۡلِۗ وَمَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡغَنِيُّ ٱلۡحَمِيدُ ٢٤﴾ [الحدید:23-24].

**ترجمه:** تا برای آنچه از دستتان رفته تأسف مخورید و به آنچه به شما داده خوشحال و غره مشوید و خدا دوست نمی‌دارد خود پسند فخر فروش را(23) همانان که بخل می‌ورزند و مردم را به بخل امر می‌کنند (یعنی وا می‌دارند). و هرکس (از انفاق) روی بگرداند پس خدا بی‌نیاز و ستوده است(24).

**نکات:** در حدیث آمده بهترین کلام در زهد آیۀ 23 همین سوره است. و رسول خداص فرمود: «مَا لِي وَلِلدُّنْيَا وَمَا أَنَا وَالدُّنْيَا إِنَّمَا مَثَلِي وَمَثَلُهَا كَمَثَلِ رَاكِبٍ رُفِعَتْ لَهُ شَجَرَةٌ فِي يَوْمٍ صَائِفٍ فَنَامَ تَحْتَهَا ثُمَّ رَاحَ وَتَرَكَهَا»([[156]](#footnote-156)). و رسول خداص زاهدترین انبیاء بوده. روایت شده از عایشه که گفت: همواره دنیا بر ما سخت و کدر بود تا رسول خداص وفات نمود، چون رسول خداص وفات نمود دنیا بر ما اقبال کرد([[157]](#footnote-157)). و نیز از عایشه روایت شده که؛ چهل روز بر ما می‌گذشت که نه آتشی در خانۀ رسول خداص روشن می‌شد و نه چراغی و فقط غذای رسول خداص آبی بود با خرمايی: «الماء والتمر»([[158]](#footnote-158)). و علی نیز بسیار زاهد بود چنانکه وقتی به خلافت رسید بیت المال را تماما تقسیم نمود و خود زنبیلی با بیلی برداشت و رفت سر چاهی در قبا کار کند. رجوع شود به باب زهد انبیاء و اولیاء.

﴿لَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا رُسُلَنَا بِٱلۡبَيِّنَٰتِ وَأَنزَلۡنَا مَعَهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡمِيزَانَ لِيَقُومَ ٱلنَّاسُ بِٱلۡقِسۡطِۖ وَأَنزَلۡنَا ٱلۡحَدِيدَ فِيهِ بَأۡسٞ شَدِيدٞ وَمَنَٰفِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعۡلَمَ ٱللَّهُ مَن يَنصُرُهُۥ وَرُسُلَهُۥ بِٱلۡغَيۡبِۚ إِنَّ ٱللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٞ ٢٥﴾ [الحدید:25].

**ترجمه:** به تحقیق ما رسولان خود را با دلائل روشن فرستادیم و با ایشان کتاب و میزان نازل نمودیم تا مردم به عدالت قیام کنند و نازل نمودیم آهن را که در آن صلابت شدیدی است و منافعی برای مردم دارد و تا خدا بداند چه کسی او و رسولان اورا به نادیده(بی­آنکه خدا را ببیند) یاری می‌کند، محققاً خدا نیرومند و عزیز است(25).

**نکات:** جملۀ: **﴿**لِيَقُومَ ٱلنَّاسُ بِٱلۡقِسۡطِ**﴾** دلالت دارد که هدف از ارسال رسول بر پا شدن عدالت اجتماعی است، یعنی اینکه خودِ مردم برای حق و اقامۀ عدالت قیام کنند و ساکت و بی‌تفاوت نباشند. و عطف ﴿ٱلۡمِيزَانَ﴾ بر **﴿**ٱلۡكِتَٰبَ**﴾** دلالت دارد که میزان و کتاب دو چیز است و در اینکه میزان چیست به اختلاف، نظر داده‌اند، ولی به ظاهر لغت باید همین چیزهایی باشد که با آنها وزن می‌شود، یکی «كُلُّ مَا یُوزَنُ بِهِ فَهُوَ الِمیزَان»، بنابراین ترازو و قپان و شاغول و کتب آسمانی و قرآن و عقل و متر و امثال اینها تماما میزان است و می‌توان ﴿ٱلۡمِيزَانَ﴾ را عطف تفسیری یا عطف خاص بر عام گرفت یعنی چنانکه در سورۀ شوری آیۀ 17 نیز بیان کردیم کتاب و میزان یک چیز است و هر دو اشاره به قرآن است.

﴿وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا نُوحٗا وَإِبۡرَٰهِيمَ وَجَعَلۡنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا ٱلنُّبُوَّةَ وَٱلۡكِتَٰبَۖ فَمِنۡهُم مُّهۡتَدٖۖ وَكَثِيرٞ مِّنۡهُمۡ فَٰسِقُونَ ٢٦ ثُمَّ قَفَّيۡنَا عَلَىٰٓ ءَاثَٰرِهِم بِرُسُلِنَا وَقَفَّيۡنَا بِعِيسَى ٱبۡنِ مَرۡيَمَ وَءَاتَيۡنَٰهُ ٱلۡإِنجِيلَۖ وَجَعَلۡنَا فِي قُلُوبِ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُ رَأۡفَةٗ وَرَحۡمَةٗۚ وَرَهۡبَانِيَّةً ٱبۡتَدَعُوهَا مَا كَتَبۡنَٰهَا عَلَيۡهِمۡ إِلَّا ٱبۡتِغَآءَ رِضۡوَٰنِ ٱللَّهِ فَمَا رَعَوۡهَا حَقَّ رِعَايَتِهَاۖ فَ‍َٔاتَيۡنَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنۡهُمۡ أَجۡرَهُمۡۖ وَكَثِيرٞ مِّنۡهُمۡ فَٰسِقُونَ ٢٧﴾ [الحدید:26-27].

**ترجمه:** و به تحقیق نوح و ابراهیم را فرستادیم و در نژاد ایشان نبوت و کتاب را نهادیم پس بعضی از ایشان هدایت یافتند و بسیاری از ایشان از امر حق خارج شدند(26) آنگاه از پی ایشان رسولان خود را بیاوردیم و از پی ایشان عیسی بن مریم را آوردیم و او را انجیل دادیم و در دل کسانی که پیرو او شدند رأفت و رحمت نهادیم و رهبانیتی را که به بدعت آوردند ما بر آنان مقرر نکرده بودیم، مگرآنکه برای جستن رضای خدا خود درپیش گرفتند، پس آن را آن طوری که سزاوار است مراعات نکردند، پس به آنان که از ایشان ایمان آوردند پاداششان را دادیم و بسیاری از ایشان از امر حق خارج شدند(27).

**نکات:** جملۀ: **﴿**وَكَثِيرٞ مِّنۡهُمۡ فَٰسِقُونَ**﴾** مکرر شده معلوم می‌شود در هر امتی اکثریت با فاسقین بوده، ولی افراد صالح نیز در بین آنان وجود داشته. و جملۀ: **﴿**وَجَعَلۡنَا فِي قُلُوبِ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُ رَأۡفَةٗ وَرَحۡمَةٗۚ وَرَهۡبَانِيَّةً**﴾** دلالت دارد که دین انبیاء و پیروان ایشان، دین رأفت و مهربانی و عطوفت و رحمت بوده است و قساوت، خشونت و بی‌رحمی نبوده است، چنانکه دربارۀ پیروان اسلام نیز در آیه 29 سورۀ فتح فرموده: ﴿... رُحَمَآءُ بَيۡنَهُمۡ...﴾([[159]](#footnote-159))، و همچنین به مسلمین دستور داده که نسبت به کفار و اهل کتابی که با ایشان سر جنگ ندارند مهربان باشند و با ایشان با محبت رفتار کنند چنانکه در سورۀ ممتحنه آیۀ 8 فرموده([[160]](#footnote-160)) و همچنین یکی از مصارف زکات را در ﴿ٱلۡمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمۡ﴾([[161]](#footnote-161)) قرار داده است. و اما رهبانیت عیسویان که خدا آن را بدعت نامیده این است که ترک دنیا و لذائذ دنیا می‌کردند و به کوه‌ها و غارها مسکن می‌نمودند و به عبادت مشغول می‌شدند، و این رهبانیت وقتی میان ایشان معمول شد که پس از حضرت عیسی سلاطین و جبارانی آمدند و کفر و فسق را میان مردم رواج دادند و با پیروان عیسی سه مرتبه جنگ کردند و اکثر ایشان کشته شدند و مقدار کمی که ماندند دنیا و اهل آن را واگذار به ایشان نموده و خود فراری به غارها و کوه‌ها گردیدند. به هرحال همان رهبانیتی را که خود اختراع کرده بودند مراعات نکردند و در پنهان مرتکب شهوات و حرام‌ها شدند و با اینکه رهبانیین منتظر پیغمبر آخرالزمان بودند چون آمد بیشتر ایشان ایمان نیاوردند.

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَءَامِنُواْ بِرَسُولِهِۦ يُؤۡتِكُمۡ كِفۡلَيۡنِ مِن رَّحۡمَتِهِۦ وَيَجۡعَل لَّكُمۡ نُورٗا تَمۡشُونَ بِهِۦ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٢٨ لِّئَلَّا يَعۡلَمَ أَهۡلُ ٱلۡكِتَٰبِ أَلَّا يَقۡدِرُونَ عَلَىٰ شَيۡءٖ مِّن فَضۡلِ ٱللَّهِ وَأَنَّ ٱلۡفَضۡلَ بِيَدِ ٱللَّهِ يُؤۡتِيهِ مَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ ذُو ٱلۡفَضۡلِ ٱلۡعَظِيمِ ٢٩ ﴾ [الحدید:28-29].

**ترجمه:** ای کسانی که ایمان به خدا آورده‌اید از خدا بترسید و به رسول او ایمان آورید تا شما را دو سهم از رحمت خود بدهد و برای شما نوری قرار دهد که بدان راه روید و شما را بیامرزد و خدا آمرزندۀ رحیم است(28) تا اهل کتاب بدانند که قادر بر چیزی از فضل خدا نیستند و فضل و کرم به دست خداست، به هر که بخواهد می‌دهد و خدا صاحب فضل بزرگ است(29).

**نکات:** مقصود از مخاطب به **﴿**يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ**﴾** مؤمنین اهل کتابند که خدا را قبول داشتند و به رسولان قبل از محمدص ایمان آوره بودند، می‌فرماید به محمد ایمان آورید تا اجر شما دو مقابل شود. در نزول این آیات نوشته‌اند چون یهودیان معتقد بودند که وحی و رسالت باید در میان ایشان باشد و خدا ایشان را برتری بر تمام جهان داده، خدا در این آیات تذکر می‌دهد که فضل و کرم یعنی نبوت به دست خداست به هر‌کس می‌خواهد می‌دهد و به دست شما و تحت اختیار شما نیست و شما چون به انبیاء قبلی ایمان آورده‌اید اگر به محمدص ایمان بیاورید اجرتان زیادتر است. و ممکن است «لا»در **﴿**لِّئَلَّا يَعۡلَمَ**﴾** را نافیه بدانیم زیرا ترجمه‌ای که ذکر شد طبق مشهور که آن را زائده گرفته‌اند ترجمه شد. و اگر نافیه باشد معنی چنین می‌شود تا اهل کتاب ندانند که قادر بر تحصیل چیزی از فضل خدا نیستند و نمی‌توانند به محمد ایمان آورند، بلکه قادر هستند و ایمان ایشان به محمد موجب تحصیل کرم خدا و دو سهم از اجر می‌باشد. **سعید بن جبیر** گفته؛ رسول خداص جعفر ابن ابی طالب را با هفتاد نفر فرستاد به حبشه نزد نجاشی برای دعوت به اسلام، نجاشی اجابت کرد و ایمان آورد، پس جعفر خواست برگردد خدمت رسول خداص عده‌ای که چهل مرد بودند اجازه خواستند و با جعفر(ره) خدمت رسول خداص آمدند برای اظهار ایمان، چون مسلمین را در نهایت فقر و فشار زندگی دیدند عرض کردند یا رسول الله اجازه بده ما برویم اموال خود را بیاوریم و با مسلمین مواسات کنیم، حضرت اجازه داد، رفتند و اموال خود را آوردند و با مسلمین مواسات کردند و لذا آیه دربارۀ ایشان نازل شد: ﴿ٱلَّذِينَ ءَاتَيۡنَٰهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ مِن قَبۡلِهِۦ هُم بِهِۦ يُؤۡمِنُونَ﴾([[162]](#footnote-162)) [القصص: 52]تا **﴿**وَمِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ يُنفِقُونَ**﴾**([[163]](#footnote-163))[القصص: من الآية54]، چون اهل کتابی که ایمان نیاورده بودند این آیات را شنیدند گفتند: ای مسلمین کسی که به کتاب ما و شما ایمان آورد دو اجر دارد و کسی که فقط به کتاب ما ایمان آورد یک اجر دارد پس ما با سایر مسلمین فرقی نداریم، خدا این آیات را نازل فرمود که هرکس ایمان به قرآن آورد از اهل کتاب، دو اجر دارد با زیادی مغفرت و نور، یعنی اگر ایمان نیاورد مغفرت و نور ندارد. و کلبی گفته؛ این آیات در مکه نازل شده راجع به 24 نفر از مردم یمن که به رسول خداص وارد شدند در مکه و اینان یهودی و نصرانی نبودند ولی انبیاء سابق را قبول داشتند ابوجهل ایشان را مذمت کرد ایشان گفتند: ﴿وَمَا لَنَا لَا نُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ...﴾([[164]](#footnote-164)) [المائدة: 84] تا آخر، پس این آیات نازل شد و اجر ایشان مزید بر سایر مؤمنین گردید([[165]](#footnote-165))، مؤلف گوید به نظر ما قول کلبی صحیح می‌آید.

سورة المجادلة (مدنية وهي اثنتان وعشرون آية)

سورۀ مجادله مدنی و دارای 22 آیه می‌باشد

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿قَدۡ سَمِعَ ٱللَّهُ قَوۡلَ ٱلَّتِي تُجَٰدِلُكَ فِي زَوۡجِهَا وَتَشۡتَكِيٓ إِلَى ٱللَّهِ وَٱللَّهُ يَسۡمَعُ تَحَاوُرَكُمَآۚ إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعُۢ بَصِيرٌ ١ ٱلَّذِينَ يُظَٰهِرُونَ مِنكُم مِّن نِّسَآئِهِم مَّا هُنَّ أُمَّهَٰتِهِمۡۖ إِنۡ أُمَّهَٰتُهُمۡ إِلَّا ٱلَّٰٓـِٔي وَلَدۡنَهُمۡۚ وَإِنَّهُمۡ لَيَقُولُونَ مُنكَرٗا مِّنَ ٱلۡقَوۡلِ وَزُورٗاۚ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٞ ٢ وَٱلَّذِينَ يُظَٰهِرُونَ مِن نِّسَآئِهِمۡ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُواْ فَتَحۡرِيرُ رَقَبَةٖ مِّن قَبۡلِ أَن يَتَمَآسَّاۚ ذَٰلِكُمۡ تُوعَظُونَ بِهِۦۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٞ ٣ فَمَن لَّمۡ يَجِدۡ فَصِيَامُ شَهۡرَيۡنِ مُتَتَابِعَيۡنِ مِن قَبۡلِ أَن يَتَمَآسَّاۖ فَمَن لَّمۡ يَسۡتَطِعۡ فَإِطۡعَامُ سِتِّينَ مِسۡكِينٗاۚ ذَٰلِكَ لِتُؤۡمِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦۚ وَتِلۡكَ حُدُودُ ٱللَّهِۗ وَلِلۡكَٰفِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ ٤﴾ [المجادلة:1-4].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. حقا که خدا شنید گفتار آن زنی را که دربارۀ شوهر خود با تو مجادله می‌کرد و به خدا شکایت می‌برد و خدا گفتگوی شما را می‌شنود محققا خداوند شنوای بیناست(1) کسانی از شما که دربارۀ زنان خود ظهار می‌کنند آن زنان مادران ایشان نیستند، مادران ایشان نیستند جز آنان که ایشان را زائیده‌اند، حقا که ایشان سخنی ناهنجار و زور می‌گویند و به تحقیق خدا دارای گذشت و آمرزنده است(2) و آنان که دربارۀ زنانشان ظهار می‌کنند سپس از آنچه که گفته­اند برمی‌گردند، وظیفه­شان آزاد کردن بنده‌ای است پیش از آن که یکدیگر را مس کنند، این احکامی است که به آن پند داده می‌شوید، و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است(3) پس هر‌کس(بنده) نیابد و واجد نباشد، پس بر او روزه گرفتن دو ماه پی در پی است پیش از آنکه یکدیگر را مس کنند، پس هرکه نتواند بر او اطعام شصت مسکین است، این حکم(کفاره) برای این است که ایمان خود را به خدا و رسول او اظهار کنید و این است حدود خدا و برای کافران عذاب دردناک است(4).

**نکات:** این آیات دربارۀ زنی از انصار به نام خوله بنت ثعلبه نازل شده است، زوج او اوس بن صامت بود، این زن خوش جسم بود شوهر او او را در حال سجده دید، چون از نماز فارغ شد خواست با او هم آغوش گردد او نگذاشت، زوج او غضب کرد و چون خفت عقل داشت به زن خود گفت «أَنْتِ عَلَيَّ كَظَهْرِ أُمِّي‏» سپس پشیمان شد و این ظهاری بود که در جاهلیت طلاق محسوب می‌شد، بعد به زن خود گفت: گمانم این است که تو بر من حرامی، زن گفت: چنین مگو و آمد نزد رسول خداص، دید عایشه سر آن حضرت را می‌شوید، پس گفت: یا رسول الله، شوی من اوس بن صامت مرا تزویج کرد درحالی که من جوانی بی‌نیاز دارای مال و عشیره بودم مال مرا خورد و جوانی مرا از بین برد و فرزند بسیار از من آورد و مرا به پیری رسانید و اکنون با من ظهار نموده و پشیمان است، آیا تدبیری هست که جمع ما تفرقه نشود و أنس ما از بین نرود، رسول خداص فرمود: تو بر او حرامی، عرض کرد: یا رسول الله، قسم به خدایی که بر تو کتاب فرستاد صیغۀ طلاق نخوانده و او پدر فرزندانم و محبوبترین مردم است نزد من؟ رسول خداص فرمود: بر تو حرام است. و او مکرر مراجعه به رسول خدا می‌نمود، حضرت می‌فرمود: حرام است، نالۀ زن بلند شد و گفت: به خدا شکایت می‌کنم فقر و فاقه و سختی حال خود را، خدایا بر رسولت چیزی نازل کن، عایشه برخاست که سر رسول خداص را بشوید، آن­زن عرض کرد: یا رسول الله به کار من نظری کن، عایشه گفت: سخن را کوتاه کن، آیا نمی‌بینی صورت رسول خداص تغییر نموده و بر او وحی نازل شده، چون وحی تمام شد، رسول خداص فرمود: زوج خود را حاضر کن، پس رسول خداص این آیات را بر زوج خواند، عایشه گفت: «تَبَارَكَ الَذِي وَسِعَ سَمْعُهُ الأَصْوَاتَ!»، چون رسول خداص این آیات را تلاوت کرد فرمود می‌توانی بنده‌ای آزاد کنی، عرض کرد: بنده گران است، تمام مال من از بین می‌رود، مال من کم است، فرمود: می‌توانی دو ماه پی در پی روزه بگیری، عرض کرد: اگر من روزی سه مرتبه چیزی نخورم چشمم بی‌نور می‌شود و می‌ترسم کور شوم، فرمود: می‌توانی شصت مسکین طعام دهی، گفت: نمی‌توانم مگر اینکه شما مرا یاری کنی، رسول خداص پانزده صاع جو و یا خرما به او داد و فرمود: من دعا می‌کنم خدایت برکت دهد، او گرفت و به شصت مسکین اطعام نمود و فراق ایشان مبدل به وصال گشت([[166]](#footnote-166)). و در بعضی از روایات است که چون او پانزده صاع را گرفت، عرض کرد: یا رسول الله من از آن مساکینی که باید اطعام کنم خود فقیرترم، رسول خداص خندید و فرمود: برو استغفار کن و این کلام دلالت دارد که در صورت عجز استغفار کافی است. و این اولین ظهاری بوده که در اسلام شده و در زمان جاهلیت أشد طلاق بوده است. و برای ظهار شرایطی است که در کتب فقه ذکر شده است. به کتاب **جامع المنقول** و یا **أحکام القرآن** ما مراجعه شود.

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يُحَآدُّونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ كُبِتُواْ كَمَا كُبِتَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۚ وَقَدۡ أَنزَلۡنَآ ءَايَٰتِۢ بَيِّنَٰتٖۚ وَلِلۡكَٰفِرِينَ عَذَابٞ مُّهِينٞ ٥ يَوۡمَ يَبۡعَثُهُمُ ٱللَّهُ جَمِيعٗا فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوٓاْۚ أَحۡصَىٰهُ ٱللَّهُ وَنَسُوهُۚ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ شَهِيدٌ ٦ أَلَمۡ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۖ مَا يَكُونُ مِن نَّجۡوَىٰ ثَلَٰثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمۡ وَلَا خَمۡسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمۡ وَلَآ أَدۡنَىٰ مِن ذَٰلِكَ وَلَآ أَكۡثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمۡ أَيۡنَ مَا كَانُواْۖ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُواْ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۚ إِنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٌ ٧﴾ [المجادلة:5-7].

**ترجمه:** محققاً آنان که با خدا و رسول او دشمنی و عناد می‌کنند خوار شوند همانگونه که کسانی پیش از ایشان خوار شدند و به تحقیق ما نازل کردیم آیات روشنی را و برای کافران عذابی خوارکننده است(5) روزی که خدا تمام ایشان را یکجا برانگیزد پس ایشان را به آنچه کرده‌اند خبر دهد. خدا عمل ایشان را شماره و ضبط کرده و ایشان فراموش کرده‌اند و خدا به هرچیزی گواه است(6) آیا ندیدی که خدا می‌داند آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، هیچ نجوای سه نفری نیست مگر اینکه او چهارمی ایشان است و هیچ­ نجوای پنج نفری نیست مگر اینکه او ششم ایشان است و تعدادی کمتر از این و بیشتر از این نباشد جز اینکه خدا با ایشان است هر جا که باشند سپس در روز قیامت ایشان را خبر می‌دهد به آنچه کرده اند، زیرا خدا به هر چیزی داناست(7).

نکات: از ابن عباس نقل شده که این آیات دربارۀ نجوای عده‌ای از منافقین و یهودیان نازل شده که بین خود با راز چیزها می‌گفتند سپس به مؤمنین نظر می‌کردند و چشمک می‌زدند، مؤمنین می‌گفتند: شاید بر سر خویشان و یا برادران ایمانی ما که برای جنگ خارج شده‌اند مصیبتی وارد شده و لذا محزون می‌شدند، چون این مجالس نجوی مکرر شد به رسول خداص شکایت شد و حضرت نهی کرد ایشان را از نجوی جز در حضور مسلمین، ولی منافقین دست بر نداشتند تا اینکه این آیات نازل شد([[167]](#footnote-167)).

﴿أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ نُهُواْ عَنِ ٱلنَّجۡوَىٰ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نُهُواْ عَنۡهُ وَيَتَنَٰجَوۡنَ بِٱلۡإِثۡمِ وَٱلۡعُدۡوَٰنِ وَمَعۡصِيَتِ ٱلرَّسُولِۖ وَإِذَا جَآءُوكَ حَيَّوۡكَ بِمَا لَمۡ يُحَيِّكَ بِهِ ٱللَّهُ وَيَقُولُونَ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ لَوۡلَا يُعَذِّبُنَا ٱللَّهُ بِمَا نَقُولُۚ حَسۡبُهُمۡ جَهَنَّمُ يَصۡلَوۡنَهَاۖ فَبِئۡسَ ٱلۡمَصِيرُ ٨ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا تَنَٰجَيۡتُمۡ فَلَا تَتَنَٰجَوۡاْ بِٱلۡإِثۡمِ وَٱلۡعُدۡوَٰنِ وَمَعۡصِيَتِ ٱلرَّسُولِ وَتَنَٰجَوۡاْ بِٱلۡبِرِّ وَٱلتَّقۡوَىٰۖ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِيٓ إِلَيۡهِ تُحۡشَرُونَ ٩ إِنَّمَا ٱلنَّجۡوَىٰ مِنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ لِيَحۡزُنَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَيۡسَ بِضَآرِّهِمۡ شَيۡ‍ًٔا إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّهِۚ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ١٠﴾ [المجادلة:8-10].

**ترجمه:** آیا توجه نکردی به آنان که از نجوی نهی شدند باز به آنچه که از آن نهی شده‌اند برمی­گردند و با یکدیگر به گناه و عداوت و نافرمانی رسول راز می‌‌گویند و چون نزد تو می‌آیند تو را تحیّت می‌گویند به کلامی که خدا تو را به آن تحیت نگفته و در پیش خود می‌گویند چرا خدا ما را به آنچه می‌گوییم عذاب نمی‌کند، کافی است ایشان را دوزخ که به آن وارد شوند، پس چه بد سرانجامی است(8) ای مؤمنین چون با یکدیگر نجوی کردید به گناه و عداوت و نافرمانی رسول نجوی نکنید و به نیکی و پرهیزکاری راز گویید و از خدایی که به سوی او محشور خواهید شد بترسید(9) همانا نجوی از شیطان است برای اینکه مؤمنین را محزون کند در حالی که هیچ گونه ضرری به ایشان وارد نشود مگر به اذن خدا، و بر خدا باید مؤمنین توکّل کنند(10).

**نکات:** مقصود از «اثم» در اینجا آزار مؤمنین است، و مقصود از عُدوان ایجاد عداوت کردن و به دشمنی مؤمنین سفارش کردن است، و مقصود از: **﴿**مَعۡصِيَتِ ٱلرَّسُولِ**﴾** این بوده که یکدیگر را به نافرمانی رسول خداص تحریص می‌کردند. و جملۀ: **﴿**إِنَّمَا ٱلنَّجۡوَىٰ مِنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ**﴾،** دلالت دارد که هرجا عده‌ای از مؤمنین حاضر و ناظرند نباید دیگران با یکدیگر به راز سخن گویند. و مقصود از جملۀ: **﴿**حَيَّوۡكَ بِمَا لَمۡ يُحَيِّكَ بِهِ ٱللَّهُ**﴾،** این است که چون خدمت رسول خداص می‌آمدند در عوض **سلام علیکم**، سام علیکم می‌گفتند! در صورتی که خدا فرموده: ﴿سَلَٰمٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ ٱلَّذِينَ ٱصۡطَفَىٰٓ﴾([[168]](#footnote-168)). رسول خداص فرموده «إِذَا كُنْتُمْ ثَلَاثَةً فَلَا يَتَنَاجَى اثْنَانِ دُونَ الثَّالِثِ فَإِنَّ ذَلِكَ يَحْزُنُهُ»([[169]](#footnote-169)).

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا قِيلَ لَكُمۡ تَفَسَّحُواْ فِي ٱلۡمَجَٰلِسِ فَٱفۡسَحُواْ يَفۡسَحِ ٱللَّهُ لَكُمۡۖ وَإِذَا قِيلَ ٱنشُزُواْ فَٱنشُزُواْ يَرۡفَعِ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمۡ وَٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡعِلۡمَ دَرَجَٰتٖۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٞ ١١ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا نَٰجَيۡتُمُ ٱلرَّسُولَ فَقَدِّمُواْ بَيۡنَ يَدَيۡ نَجۡوَىٰكُمۡ صَدَقَةٗۚ ذَٰلِكَ خَيۡرٞ لَّكُمۡ وَأَطۡهَرُۚ فَإِن لَّمۡ تَجِدُواْ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٌ ١٢ ءَأَشۡفَقۡتُمۡ أَن تُقَدِّمُواْ بَيۡنَ يَدَيۡ نَجۡوَىٰكُمۡ صَدَقَٰتٖۚ فَإِذۡ لَمۡ تَفۡعَلُواْ وَتَابَ ٱللَّهُ عَلَيۡكُمۡ فَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥۚ وَٱللَّهُ خَبِيرُۢ بِمَا تَعۡمَلُونَ ١٣﴾ [المجادلة:11-13].

**ترجمه:** ای کسانی که ایمان آورده‌اید چون به شما گفته شود وسعت دهید(و جای بازکنید) در مجالس، پس وسعت دهید که خدا برای شما وسعت دهد و چون گفته شود برخیزید، برخیزید، خداوند کسانی از شما را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که دارای دانشند به مراتب و درجاتی بالا می‌برد و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است(11) ای مؤمنین چون خواستید با رسول ما نجوی کنید پس جلوتر از نجوای خود صدقه‌ای بدهید این برای شما بهتر و پاکیزه‌تر است، پس اگر چیزی را نیافتید خدا محققا آمرزنده و رحیم است(12) آیا از این(حکم)که جلوتر از نجوای خود صدقاتی بدهید، هراسان شدید؟ پس چون (این کار را)بجا نیاوردید و خدا از شما درگذشت، پس نماز را برپا دارید و زکات بدهید و خدا و رسول او را اطاعت کنید و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است(13).

**نکات:** جملۀ: **﴿**تَفَسَّحُواْ فِي ٱلۡمَجَٰلِسِ**﴾** دلالت دارد که اصحاب رسول مراعات یکدیگر را نکردند زیرا در حدیث آمده روز جمعه که محل اجتماع تمام مؤمنین بود مسجد و صفه بر مردم تنگ شد و رسول خدا بدریین را دوست می‌داشت اتفاقا چند نفر بدری وارد شدند و مقابل رسول خداص ایستادند و سلام کردند و بر سایر مردم نیز سلام کردند و جواب شنیدند و برپا ایستاده و کسی به ایشان جا نداد، بر رسول خداص سخت آمد و به اطرافیان خود فرمود: فلانی برخیز و فلانی برخیز، این سخن­حضرت بر آنان خوش نیامد و در صورت ایشان کراهت نمایان شد، منافقین به مسلمین گفتند: شما گمان می‌کنید این رسول عادل است، به خدا قسم عدالت را مراعات نکرد، عده‌ای را که جا گرفته بودند و می‌خواستند نزدیک پیغمبر باشند از جا بلند کرد و دیگران را نزدیک خود نشانید([[170]](#footnote-170)). و اما آیۀ نجوی برای این نازل شد که اغنیاء و بزرگان با رسول‌خداص زیاد نجوی می‌کردند و می‌خواستند اظهار خصوصیت کنند و مانع کار رسول خداص بودند، پس چون این آیات آمد از دادن صدقه خودداری کرده و دیگر به راز گفتن با رسول نپرداختند. امیر المؤمنین علی فرمود: آیه‌ای در کتاب خداست که احدی قبل از من و بعد از من به آن عمل نکرده و نمی‌کند و آن آیۀ نجوی می‌باشد من دیناری داشتم و به ده درهم آن را فروختم و هر مرتبه درهمی دادم و نجوی نمودم تا اینکه به آیۀ دیگر نسخ گردید یعنی به آیۀ: ﴿ءَأَشۡفَقۡتُمۡ...﴾([[171]](#footnote-171))، و می‌توان گفت نزول آیه برای امتحان و حکم موقت بوده و آیۀ اشفاق تعیین وقت بوده نه ناسخ حکم.

﴿أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ تَوَلَّوۡاْ قَوۡمًا غَضِبَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِم مَّا هُم مِّنكُمۡ وَلَا مِنۡهُمۡ وَيَحۡلِفُونَ عَلَى ٱلۡكَذِبِ وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ ١٤ أَعَدَّ ٱللَّهُ لَهُمۡ عَذَابٗا شَدِيدًاۖ إِنَّهُمۡ سَآءَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١٥ ٱتَّخَذُوٓاْ أَيۡمَٰنَهُمۡ جُنَّةٗ فَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ فَلَهُمۡ عَذَابٞ مُّهِينٞ ١٦ لَّن تُغۡنِيَ عَنۡهُمۡ أَمۡوَٰلُهُمۡ وَلَآ أَوۡلَٰدُهُم مِّنَ ٱللَّهِ شَيۡ‍ًٔاۚ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ١٧﴾

[المجادلة:14-17].

**ترجمه:** آیا توجه نکردی به کسانی که به دوستی گرفتند قومی را که خدا بر آنان غضب نموده؟ ایشان از شما نیستند و از آنان نیز نیستند و به دروغ قسم می‌خورند(که ازشمایند) درحالی که می‌دانند(14) خدا برای ایشان عذاب سختی مهیا کرده زیرا بداست آنچه می‌کرده‌اند(15) قسم‌های خود را سپری برای خود گرفته‌اند پس خود و غیرخود را از راه خدا باز داشتند که برای ایشان عذابی است خوار کننده(16) نه اموال ایشان و نه اولادشان به هیچ وجه از طرف خدا برایشان کاری نسازد و بی‌نیازشان نکند، ایشانند اصحاب آتش که خود در آن می‌مانند(17).

**نکات:** مقصود از جملۀ: **﴿**ٱلَّذِينَ تَوَلَّوۡاْ...**﴾** منافقین می‌باشد و مراد از قوماً یهودند که منافقین با آنها دوستی می‌کردند و اسرار مسلمین را به آنان اطلاع می‌دادند. خدا می‌فرماید این منافقین نه از مؤمنین بوده و نه از یهودند، منافقین قسم می‌خوردند که ما مسلمانیم و این قسم را سپر خود قرار داده بودند از تهمت و گمان بدی که در حق ایشان بود و خودشان و دیگران را نیز از راه خدا باز می‌داشتند، مانند مسلمین زمان ما که نه خود مسلمانند و نه می‌گذارند کسی اسلام حقیقی را بیان کند، هم مانع خودند از راه خدا، و هم مانع دیگران و اگر یک نفر بی‌خبر ایشان را ببیند از اسلام بیزار می‌گردد.

﴿يَوۡمَ يَبۡعَثُهُمُ ٱللَّهُ جَمِيعٗا فَيَحۡلِفُونَ لَهُۥ كَمَا يَحۡلِفُونَ لَكُمۡ وَيَحۡسَبُونَ أَنَّهُمۡ عَلَىٰ شَيۡءٍۚ أَلَآ إِنَّهُمۡ هُمُ ٱلۡكَٰذِبُونَ ١٨ ٱسۡتَحۡوَذَ عَلَيۡهِمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ فَأَنسَىٰهُمۡ ذِكۡرَ ٱللَّهِۚ أُوْلَٰٓئِكَ حِزۡبُ ٱلشَّيۡطَٰنِۚ أَلَآ إِنَّ حِزۡبَ ٱلشَّيۡطَٰنِ هُمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ ١٩ إِنَّ ٱلَّذِينَ يُحَآدُّونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓ أُوْلَٰٓئِكَ فِي ٱلۡأَذَلِّينَ ٢٠ كَتَبَ ٱللَّهُ لَأَغۡلِبَنَّ أَنَا۠ وَرُسُلِيٓۚ إِنَّ ٱللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٞ ٢١﴾

[المجادلة:18-21].

**ترجمه:** روزی که خدا همگی ایشان را بر انگیزاند پس برای خدا قسم می‌خورند چنانکه برای شما قسم می‌خورند و گمان می‌برند که بر دینی بوده‌اند. آگاه باش که ایشان همان دروغگویانند(18) شیطان بر ایشان چیره شده که یاد خدا را از نظر ایشان برده، ایشانند حزب شیطان. آگاه باش که حزب شیطان همان زیانکارانند(19) محققا کسانی که مخالفت خدا و رسول او می‌کنند ایشان در زمرۀ زبونان و ذلیل‌ترین خلقند(20) خدا مقرر داشته که من با رسولانم حتما غلبه خواهیم کرد حقا که خدا نیرومند و عزیز است(21).

**نکات:** مقصود آن است که منافقین از بس قسم دروغ خورده‌اند در قیامت نیز برای خدا قسم دروغ می‌خورند. و مقصود از **﴿**لَأَغۡلِبَنَّ أَنَا۠ وَرُسُلِيٓ**﴾،** ممکن است غلبۀ ظاهری باشد زیرا هر پیامبری که مأمور به جهاد شد بر دشمن غلبه یافت و ممکن است غلبۀ به حجت و دلیل باشد. و جملۀ: **﴿**وَيَحۡسَبُونَ أَنَّهُمۡ عَلَىٰ شَيۡءٍ**﴾** حال منافقین است در دنیا که خیال می‌کنند در طریقۀ صحیحی هستند، و اگر حال باشد برای ایشان در آخرت ممکن است بگوییم آنجا نیز یقین به بطلان خود ندارند.

﴿لَّا تَجِدُ قَوۡمٗا يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ يُوَآدُّونَ مَنۡ حَآدَّ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَلَوۡ كَانُوٓاْ ءَابَآءَهُمۡ أَوۡ أَبۡنَآءَهُمۡ أَوۡ إِخۡوَٰنَهُمۡ أَوۡ عَشِيرَتَهُمۡۚ أُوْلَٰٓئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ ٱلۡإِيمَٰنَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٖ مِّنۡهُۖ وَيُدۡخِلُهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ رَضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُۚ أُوْلَٰٓئِكَ حِزۡبُ ٱللَّهِۚ أَلَآ إِنَّ حِزۡبَ ٱللَّهِ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ٢٢﴾ [المجادلة:22].

**ترجمه:** هیچ قومی را که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشند، نمی‌یابی که با مخالفین خدا و رسول او دوستی کنند و اگر چه آن مخالفین خدا و رسول، پدران ایشان و یا فرزندانشان و یا برادرانشان و یا خویشاوندانشان باشند. اینانند که خدا در دلهاشان ایمان را نوشته و با روحی از جانب خود تأییدشان نموده و ایشان را به باغ‌هایی که از زیر آنها نهرها روان باشد داخل می‌کند که در آنها جاودان بمانند. خدا از ایشان خوشنود است و ایشان از او خوشنودند، آنان حزب خدایند آگاه باش که حزب خدا فقط رستگارند(22).

**نکات:** روایت شده که این آیات نازل شده در حق چند نفر از جمله **ابی عبیدة جراح** که روز احد پدر خود **عبدالله بن جراح** را کشت و **عمر بن خطاب** که خال خود **عاص بن هشام** را روز بدر کشت و **ابی بکر** روز بدر فرزندش را به مبارزه طلبید و رسول خداص به او فرمود: متعنا بنفسك، و **مصعب بن عمیر** برادرش **عبید بن عمیر** را کشت، و **علی بن ابی طالب** و **عبیده** که **عتبه**، **شیبه** و **ولید بن عتبه** را روز بدر کشتند، خدا خبر داده که ایشان با کسان خود دوستی نکردند برای خاطر خدا و دین او([[172]](#footnote-172)). و روایت شده که این آیه نازل شده دربارۀ **حاطب بن ابی بلتعه**، زیرا به اهل مکه نوشت و ایشان را خبر داد و ترسانید از حرکت رسول خداص برای فتح مکه و رسول خداص این مطلب را مخفی می‌داشت، پس چون حضرتش به وحی مطلع شد او را عتاب کرد بر این کار، او جواب داد که کسان من در مکه بودند خواستم خدمتی به ایشان کرده باشم([[173]](#footnote-173)). و روایت شده که این آیه نازل شده در حق **عبدالله بن ابی** و فرزند او **عبیدالله** زیرا فرزندش نزد رسول خدا و از ارادتمندان آن جناب بود روزی رسول خداص آبی آشامید او گفت زیادتی آب را بدهید ببرم پدرم بیاشامد شاید به برکت آب نیم‌خوردۀ رسول خدا پدرم پاک دل گردد و نفاق او زائل شود، چون بقیۀ آن آب را برای پدرش آورده و گفت: این بقیۀ آبی است که رسول خداص نوشیده، آورده‌ام تا بنوشی شاید خدا دلت را پاک گرداند، آن بی‌چارۀ بی‌سعادت گفت: چرا بول (ادرار) مادرت را نیاوردی! او برگشت خدمت رسول خدا و اجازه خواست پدر را به قتل برساند، حضرت فرمود با او مدارا کن([[174]](#footnote-174)).

سورة الحشر (مدنية وهي أربع وعشرون آية)

سورۀ حشر مدنی و آیات آن 24 آیه می‌باشد

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۖ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ١ هُوَ ٱلَّذِيٓ أَخۡرَجَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ مِن دِيَٰرِهِمۡ لِأَوَّلِ ٱلۡحَشۡرِۚ مَا ظَنَنتُمۡ أَن يَخۡرُجُواْۖ وَظَنُّوٓاْ أَنَّهُم مَّانِعَتُهُمۡ حُصُونُهُم مِّنَ ٱللَّهِ فَأَتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِنۡ حَيۡثُ لَمۡ يَحۡتَسِبُواْۖ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ ٱلرُّعۡبَۚ يُخۡرِبُونَ بُيُوتَهُم بِأَيۡدِيهِمۡ وَأَيۡدِي ٱلۡمُؤۡمِنِينَ فَٱعۡتَبِرُواْ يَٰٓأُوْلِي ٱلۡأَبۡصَٰرِ ٢﴾ [الحشر:1-2].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. برای خدا تسبیح کرده آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است و اوست عزیز حکیم(1) اوست کسی که بیرون راند کسانی از اهل کتاب را که کافر شدند از خانه‌هاشان برای نخستین کوچ دسته­جمعی، گمان نمی‌کردید که خارج شوند و آنان هم گمان داشتند که قلعه‌هاشان مانع ایشان از عذاب خداست، پس عذاب خدا برای ایشان آمد از جایی که گمان نمی‌کردند و خدا در دلهایشان ترسی چنان انداخت که خانه‌های خود را به دست خودشان و به دست مؤمنین خراب می‌کردند پس عبرت گیرید ای صاحبان بصیرت(2).

**نکات:** مقصود از جملۀ: **﴿**هُوَ ٱلَّذِيٓ أَخۡرَجَ ٱلَّذِينَ...**﴾** کفار یهود **بنی النضیر** می‌باشند که رسول خداص ایشان را از مدینه بیرون راند، بعضی از ایشان به سوی خیبر و بعضی به شام رفتند، و قضیه چنان است که رسول خداص چون وارد مدینه شد با بنی النضیر مصالحه کرد بر اینکه نه علیه رسول خداص باشند در قتال او و نه له (همراه) او، و چون رسول خداص در بدر فاتح شد ایشان گفتند او همان رسول است که وصف او در تورات آمده که پرچمش برنمی‌گردد، و چون در احد مسلمین فراری شدند یهودیان بنی النضیر نقض عهده کرده و کعب بن اشرف با چهل نفر سواره از یهود به مکه رفتند و با قریش هم قسم شده و عهد بستند بر اینکه با کلمۀ واحده علیه محمد باشند، و ابوسفیان نیز با چهل نفر وارد مسجد الحرام شدند و با یهودیان در پناه کعبه پیمان بستند و کعب با اصحابش برگشتند به مدینه، جبرئیل این خبر را به محمد داد و او را امر کرد به قتل کعب بن اشرف. رسول خداص روزی رفت نزد بنی النضیر که از ایشان کمک بخواهد در دیۀ دو کشتۀ از بنی عامر که هر دو را عمرو بن امیه الضمری کشته بود و بین بنی النضیر و بنی عامر معاهده و پیمانی بود، پس چون رسول خداص نزد ایشان آمد گفتند: ما به تو کمک می‌دهیم آنچه بخواهی، ولیکن با یکدیگر خلوت کردند و گفتند: هیچ وقت محمد را مانند چنین حالتی نخواهید دید. در حالی که رسول خداص در کنار دیواری از خانه‌های ایشان نشسته بود، پس گفتند: مردی برود و سنگی بر سر او بیندازد، رسول خداص با عدۀ کمی از اصحابش بود که خبر آسمانی از ارادۀ قوم به او رسید، حضرت برخاست و به اصحاب فرمود: شما باشید و خود به طرف مدینه برگشت، و چون برنگشت اصحاب جویا شدند، مردی از مدینه رسید و گفت من دیدم حضرت وارد مدینه شد، پس اصحاب او خدمتش رسیدند، حضرت خبر مکر ایشان را بیان کرد و محمد بن مسلمه را امر کرد به قتل کعب. محمد بن مسلمه با چهار نفر دیگر به طرف قلعۀ بنی النضیر رفتند، و رسول خداص نیز در کمین ایشان در محلی نشست، پس محمد بن مسلمه با رفقایش نزدیک قصر کعب رفتند و رفقایش را در محلی نشانید و خود نزد دیوار کعب آمد و ندا کرد یا کعب، او بیدار شد و گفت: کیستی؟ گفت: من محمد بن مسلمه برادر توام (برادر رضاعی او بوده) آمده‌ام دراهمی از تو قرض گیرم زیرا محمد از ما صدقه می‌خواهد و ما درهمی نداریم، کعب گفت: من قرض نمی‌دهم مگر با گرو، محمد گفت: گروی همراه من است بیا پائین، زنی که عروس او شده بود و شب زفافش بود گفت: نمی‌گذارم بروی، من در این صدا سرخی خون می‌بینم، کعب اعتنا نکرد از خانه بیرون آمد، محمد بن مسلمه بنا کرد با او صحبت کردن تا او را از قصرش به صحرا برد سپس سر او را گرفت و رفقایش را صدا زد، کعب فریاد کرد زنش صدای او را شنید فریاد کرد بنوالنضیر شنیدند و بیرون آمدند دیدند کعب کشته شده و مسلمان‌ها برگشتند به سلامت نزد رسول خداص. پس چون صبح شد رسول خداص اصحاب خود را خبر داد به قتل کعب و امر کرد حرکت کنند برای جنگ با بنی النضیر، پس بنی النضیر در قلعه متحصن شدند([[175]](#footnote-175))، رسول خداص ایشان را اعلام کرد که چون مکر شما ظاهر شد از این دیار باید بیرون روید و گرنه مهیای حرب باشید و ده روز به ایشان مهلت داد، پس ایشان به تهیۀ سفر مشغول شدند، عبدالله بن ابی به ایشان پیغام فرستاد که از دیار خود بیرون نروید که من با دو هزار کس از قوم خود شما را یاری می‌کنم، یهود به سخن او مغرور شدند و به رسول خداص پیغام دادند که ما نمی‌رویم هر کاری می‌توانی بکن، حضرت پانزده روز قلعۀ ایشان را محاصره کرد تا آن که ایشان به واسطۀ ترسی که خدا در دلشان افکنده بود به جلای وطن حاضر شدند، حضرت فرمود: به شرط اینکه اسحلۀ خود را بگذارید و آن مقدار اموال که حیوانات شما می‌توانند حمل کنند برگیرید و ببرید، پس بر این وجه قرار یافت، ولی بعدا غدر دیگری کردند که رسول خداص را بکشند، و خدا رسول خود را اطلاع داد و بالأخره پس از 21 روز محاصره جلای وطن کردند، به این شرط که اهل هرخانه بیش از سه شتر متاع و غله نبرد، پس ایشان برای غیظی که داشتند به دست خود خانه‌های خود را خراب کردند که بهرۀ مسلمین نشود و سوار مرکب خود شده و دف زنان از بازار مدینه بیرون رفتند، یعنی ما از رفتن این شهر خوشحالیم. بعضی به اریحا و بعضی به اذرعات شام رفتند مگر آل ابی حقیق و آل حی بن اخطب که به خیبر ملحق شدند([[176]](#footnote-176)). و مقصود از جملۀ: **﴿**لِأَوَّلِ ٱلۡحَشۡرِ**﴾** همان بیرون رفتن یهود است از مدینه که اولین اخراج یهود بوده و سابقه نداشته زیرا ایشان دارای عِدّه و عُدّه بودند و بدبینی بنی النضیر از محمدص جهات دیگری هم داشته از جمله حکمیّت رسول خدا به نفع بنی قریظه و علیه بنی النضیر در قصۀ قتلی که میان این دو طایفه اتفاق افتاده بود که در سورۀ نساء ذکر شده است به تاریخ مراجعه شود، ضمنا آنچه در بالا راجع به قتل کعب بن اشرف ذکر کردیم بعضی از جملات آن مورد تأمّل است.

﴿وَلَوۡلَآ أَن كَتَبَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِمُ ٱلۡجَلَآءَ لَعَذَّبَهُمۡ فِي ٱلدُّنۡيَاۖ وَلَهُمۡ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ عَذَابُ ٱلنَّارِ ٣ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ شَآقُّواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥۖ وَمَن يُشَآقِّ ٱللَّهَ فَإِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ ٤ مَا قَطَعۡتُم مِّن لِّينَةٍ أَوۡ تَرَكۡتُمُوهَا قَآئِمَةً عَلَىٰٓ أُصُولِهَا فَبِإِذۡنِ ٱللَّهِ وَلِيُخۡزِيَ ٱلۡفَٰسِقِينَ ٥﴾ [الحشر:3-5].

**ترجمه:** و اگر نه این بود که خدا بر ایشان بیرون رفتنش را مقرر نموده بود هرآینه ایشان را در دنیا عذاب می‌کرد و برای ایشان در آخرت عذاب آتش است (3) این عذاب به سبب آنست که ایشان با خدا و رسولش مخالفت کردند و هر‌کس مخالفت خدا کند پس محققاً خدا شدیدالعقاب است(4) آنچه از درختان خرما را که قطع کردید و یا گذاشتید بر ریشه برپا باشد پس به اجازۀ خدا بود و تا فاسقان را خوار گرداند(5).

**نکات:** مقصود از جملۀ: **﴿**لَعَذَّبَهُمۡ فِي ٱلدُّنۡيَا**﴾**، این است که ایشان مانند بنی قریظه به کشتن و یا به اسارت می‌رفتند. **﴿**مَا قَطَعۡتُم مِّن لِّينَةٍ**﴾**، دلالت دارد که رسول خداص وقت محاصرۀ بنی النضیر درختان خرمای ایشان را کنده و این کار برای این بود که ایشان دلبستگی به درختان خود داشتند و رسول خداص خواست امید ایشان کنده شود و زودتر دل به رفتن بنهند.

﴿وَمَآ أَفَآءَ ٱللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِۦ مِنۡهُمۡ فَمَآ أَوۡجَفۡتُمۡ عَلَيۡهِ مِنۡ خَيۡلٖ وَلَا رِكَابٖ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُۥ عَلَىٰ مَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ٦ مَّآ أَفَآءَ ٱللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِۦ مِنۡ أَهۡلِ ٱلۡقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَٱبۡنِ ٱلسَّبِيلِ كَيۡ لَا يَكُونَ دُولَةَۢ بَيۡنَ ٱلۡأَغۡنِيَآءِ مِنكُمۡۚ وَمَآ ءَاتَىٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَىٰكُمۡ عَنۡهُ فَٱنتَهُواْۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۖ إِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ ٧ لِلۡفُقَرَآءِ ٱلۡمُهَٰجِرِينَ ٱلَّذِينَ أُخۡرِجُواْ مِن دِيَٰرِهِمۡ وَأَمۡوَٰلِهِمۡ يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗا وَيَنصُرُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلصَّٰدِقُونَ ٨ وَٱلَّذِينَ تَبَوَّءُو ٱلدَّارَ وَٱلۡإِيمَٰنَ مِن قَبۡلِهِمۡ يُحِبُّونَ مَنۡ هَاجَرَ إِلَيۡهِمۡ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمۡ حَاجَةٗ مِّمَّآ أُوتُواْ وَيُؤۡثِرُونَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ وَلَوۡ كَانَ بِهِمۡ خَصَاصَةٞۚ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفۡسِهِۦ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ٩﴾ [الحشر:6-9].

**ترجمه:** و آنچه خدا به رسول خود عائد نمود از مال کفار پس شما اسبی و شتری بر آن نتاختید ولیکن خدا رسولان خود را بر هرکسی که بخواهد تسلط می‌دهد و خدا بر هرچیزی تواناست(6) آنچه خدا عائد رسول خود نمود از اموال اهل این قریه‌ها پس مال خدا، رسول، خویشاوندان، یتیمان، مساکین و ابن السبیل است تا (ثروت) میان توانگران شما دست به دست نگردد و آنچه این رسول به شما داد بگیرید و آنچه بازداشت از آن بس کنید و از خدا بترسید زیرا خدا شدید العقاب است(7) برای فقرای مهاجرینی که از خانه‌ها و اموالشان رانده شدند در حالی که جویای فضل و خوشنودی خدا بودند و خدا و رسول او را یاری می‌کردند آنان فقط راستگویند(8) و آنان که پیش از مهاجرین در سرای هجرت وایمان جای گرفته­اند و کسانی را که به سوی ایشان هجرت کرده­اند دوست می‌دارند و از آنچه که به ایشان داده شده است در دل خود نیازی نیابند و دیگران را بر خود مقدم می‌دارند و اگرچه خود محتاج باشند و هرکه از بخل خود محفوظ ماند پس همانان رستگارند(9).

**نکات:** ﴿فِيء﴾؛ مالی است که از کفار عائد مسلمین می‌شود و حکم آن چنان است که در این آیات بیان شده که اگر بدون جنگ و قتالی واگذار کنند مانند اموال بنی النضیر اختیار آن با زمامدار مسلمین است و مصرف آن چنانکه در آیه بیان شده مانند مصرف خمس غنائم جنگی است یعنی منظور از **﴿**لِذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَٱبۡنِ ٱلسَّبِيلِ**﴾** چنانکه در آیۀ 41 سورۀ انفال نیز بیان شد خصوص سادات و بنی هاشم نیست، بلکه مقصود ابن سبیل و یتامی و مساکین عموم مسلمین است چنانکه بلافاصله در آیۀ بعد فرموده **﴿**لِلۡفُقَرَآءِ ٱلۡمُهَٰجِرِينَ...**﴾** بنابراین کمال تعجب است که چرا فقهای شیعه در آیۀ 41 سورۀ انفال طبقات مذکور را به بنی هاشم اختصاص داده‌اند و تعجب بیشتر آن که از خمس غنائم جنگی، خمس ارباح مکاسب ساخته‌اند!! به هرحال رسول­خداص اموال بنی­النضیر را تقسیم کرد بین مهاجرین و به انصار چیزی نداد جز به سه نفر که بسیار محتاج بودند، ابو دجانه، سهل بن حنیف و حارث بن الصمه، رسول خداص به انصار فرمود: اگر میل دارید اموال و خانه‌های خود را تقسیم کنید بین خودتان و مهاجرین (زیرا مهاجرین از دیار خود فرار کرده و ترک خانه و زندگی نموده و در مدینه زندگی لازم داشتند) و در این غنیمت با مهاجرین شریک باشید و گرنه میل دارید خانه‌ها و اموال شما مال خودتان، ولی از این غنیمت چیزی قسمت نبرید، انصار گفتند: بلکه ما اموال و خانۀ خود را با ایشان قسمت می‌کنیم و ایشان را در این غنائم بر خود ترجیح می‌دهیم و غنائم را به ایشان واگذار می‌کنیم، پس آیۀ 9([[177]](#footnote-177)) یعنی آیۀ ایثار نازل گردید([[178]](#footnote-178)) و در ایثارِ انصار و یا اصحاب رسول خداص مطالب بسیاری نوشته‌اند از آن جمله؛ در جنگ احد هفت نفر تشنه میان میدان مجروح بودند، آبی آوردند که برای یک نفر کافی بود هر یکی از آنان حوالۀ دیگری کرد تا اینکه به تمام هفت نفر طواف داده شد و همه وفات کردند و احدی از ایشان نیاشامید. و مردی آمد خدمت رسول خداص عرض کرد مرا اطعام کن که گرسنه‌ام، حضرت فرستاد به خانۀ خود چیزی پیدا نشد، پس فرمود: کیست که این مرد را ضیافت کند، مردی از انصار او را منزل برد و نزد او چیزی نبود مگر به مقدار قوت دختر بچه‌اش، پس همان را برای مهمان آوردند و چراغ را خاموش کردند و زن او به هرطوری بود بچه‌ها را خواب کرد، پس آمدند نزد مهمان و بنا کردند مچ مچ کردن و زبان در دهان گردانیدن تا مهمان خیال کند ایشان تناول می‌کنند تا اینکه مهمان سیر شد و خودشان گرسنه شب را به صبح آوردند، چون صبح نزد رسول خداص رفتند حضرت به ایشان نظری و تبسمی نمود و این آیه را که نازل شده برای ایشان خواند([[179]](#footnote-179)). از ابوهریره نقل شده که آن دو نفر زن و مردِ میزبان، حضرت علی وفاطمه إ بودند. به هرحال این آیات صریح است در مدح مهاجرین و انصار و صدق ایمانشان، و رسول خداص فرمود «سَتَفْتَرِقُ هَذِهِ الأُمَّةُ عَلَی ثَلَاثٍ وَسَبْعِینَ فِرْقَةً، كُلُّهَا فِي النَّارِ إِلَّا وَاحِدَة. قَالُوا: وَمَنْ هِيَ یا رَسُولَ اللهِ؟ قَالَ: مَنْ كَانَ عَلیَ مِثْلِ مَا أَنَا عَلَیهِ وَأَصْحَابِي»([[180]](#footnote-180))، یعنی: «به زودی امت من بر هفتاد و سه فرقه تفرقه خواهد شد تمام آنها در آتشند مگر یک فرقه، عرض کردند: کیست آن یک فرقه ای رسول خدا؟ فرمود: کسی که مانند من و اصحابم باشد». متأسّفانه زمان ما یک عده روضه خوان ابزار دست استعمار شب و روز از مهاجر و انصار بدگویی می‌کنند و اگر کسی ایشان را نهی کند هزاران تهمت به او می‌زنند. ولی خدا در آیۀ ذیل می‌فرماید:

﴿وَٱلَّذِينَ جَآءُو مِنۢ بَعۡدِهِمۡ يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا وَلِإِخۡوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلۡإِيمَٰنِ وَلَا تَجۡعَلۡ فِي قُلُوبِنَا غِلّٗا لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ رَبَّنَآ إِنَّكَ رَءُوفٞ رَّحِيمٌ ١٠ ۞أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ نَافَقُواْ يَقُولُونَ لِإِخۡوَٰنِهِمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ لَئِنۡ أُخۡرِجۡتُمۡ لَنَخۡرُجَنَّ مَعَكُمۡ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمۡ أَحَدًا أَبَدٗا وَإِن قُوتِلۡتُمۡ لَنَنصُرَنَّكُمۡ وَٱللَّهُ يَشۡهَدُ إِنَّهُمۡ لَكَٰذِبُونَ ١١ لَئِنۡ أُخۡرِجُواْ لَا يَخۡرُجُونَ مَعَهُمۡ وَلَئِن قُوتِلُواْ لَا يَنصُرُونَهُمۡ وَلَئِن نَّصَرُوهُمۡ لَيُوَلُّنَّ ٱلۡأَدۡبَٰرَ ثُمَّ لَا يُنصَرُونَ ١٢ لَأَنتُمۡ أَشَدُّ رَهۡبَةٗ فِي صُدُورِهِم مِّنَ ٱللَّهِۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ قَوۡمٞ لَّا يَفۡقَهُونَ ١٣ لَا يُقَٰتِلُونَكُمۡ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرٗى مُّحَصَّنَةٍ أَوۡ مِن وَرَآءِ جُدُرِۢۚ بَأۡسُهُم بَيۡنَهُمۡ شَدِيدٞۚ تَحۡسَبُهُمۡ جَمِيعٗا وَقُلُوبُهُمۡ شَتَّىٰۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ قَوۡمٞ لَّا يَعۡقِلُونَ ١٤﴾ [الحشر:10-14].

**ترجمه:** و آنان که پس از ایشان آمدند، می‌گویند: پروردگارا، ما وبرادرانمان را که در ایمان از ما پیشی گرفتند بیامرز و در دلهای ما برای اهل ایمان کینه­ای قرار مده. پروردگارا، محققا تویی مهربان رحیم(10) آیا توجه نکردی به آنان که نفاق ورزیده به برادران خود که از کفار اهل کتابند گویند که اگر شما اخراج شدید ما هم با شما خارج می­شویم و هرگز دربارۀ شما(و علیه شما) احدی را اطاعت نخواهیم کرد و اگر قتال کنید البته شما را یاری می‌کنیم و خدا شهادت می‌دهد که ایشان دروغگویند(11) هر‌آینه اگر اخراج شوند با ایشان خارج نمی‌شوند و اگر اینکه مقاتله شوند به یاری ایشان نمی‌آیند و اگر ایشان را یاری کنند البته پشت بگردانند سپس یاری نشوند(12) محققا شما در دل آنان از خدا پر مهابت ترید این به سبب این است که ایشان قومی نفهمند(13) همگی با شما قتال نکنند مگر در قریه­های حصاردار محکم و یا از پشت دیوارها، صلابتشان بین خودشان شدید است، (متّحد و)جمعشان پنداری و حال آنکه دلهاشان پراکنده است، این به سبب این است که ایشان قومی بی‌عقلند(14).

**نکات:** مؤمنین لاحقین باید طلب مغفرت کنند از برای سابقین زیرا آنان پیشقدم در دین بودند و اسلام را یاری کردند و به لاحقین رسانیدند. امام زین العابدین در دعای چهارم صحیفۀ سجادیه که بر اصحاب رسول خداص درود فرستاده و در آن فرموده: «اَللَّهُمَّ وَأَصْحَابُ مُحَمَّدٍ الَّذِینَ أَحْسَنُوا الصَحَابَةَ ...» سپس به پیروان صحابۀ پیامبرص دعا فرموده که: «اللَّهُمَّ وَأَوْصِلْ إِلَى التَّابِعِينَ لَـهُمْ بِإِحْسَانٍ، الَّذِينَ يَقُولُون‏:﴿رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا وَلِإِخۡوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلۡإِيمَٰنِ﴾ خَيْرَ جَزَائِك‏ الَّذِينَ قَصَدُوا سَمْتَهُمْ، وَتَحَرَّوْا وِجْهَتَهُمْ، وَمَضَوْا عَلَى شَاكِلَتِهِمْ» تا آنکه فرموده: «اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَى التَّابِعِينَ مِنْ يَوْمِنَا هَذَا إِلَى يَوْمِ الدِّينِ وَعَلَى أَزْوَاجِهِمْ وَعَلَى ذُرِّيَّاتِـهِمْ وَعَلَى مَنْ أَطَاعَكَ مِنْهُم‏»، یعنی: «خدایا به آن عده پیروان نیکوکار و نیکِ اصحاب محمد که می‌گویند «پروردگارا، ما و برادران ما را که به ایمان از ما سبقت داشتند بیامرز» بهترین پاداشت را برسان، آن پیروانی که طریقۀ اصحاب پیامبرص را پیش گرفتند و بر جايی که اصحاب پیامبر رو آوردند رو کردند و بر روش اصحاب پیامبر زیستند .... خدایا از امروز تا روز قیامت بر پیروان اصحاب محمد و زنان و فرزندانشان و مطیعین تو از ایشان درود فرست».

و مقصود از **﴿**ٱلَّذِينَ نَافَقُواْ...**﴾** عبدالله بن أبی منافق بود که به یهود بنی النّضیر پیغام داد از حصار خارج نشوید و با رسول خداص قتال کنید من با دو هزار نفر به یاری شما خواهم آمد، ولی به وعدۀ خود وفا نکرد از ترسی که از مؤمنین در دل داشت، از این قبیل آیات در قرآن زیاد است که معلوم می‌دارد منافقین غیر از مهاجرین و انصارند و منافقین کسانیند که با یهود و نصاری هم مذاق بودند، ولی مهاجرین و انصار کسانیند که دل یهود و نصاری و منافقین از ترس ایشان پر بود. پس کسانی که پس از هزار و چهارصد سال به عنوان منافقین تمام اصحاب رسولص یعنی مهاجرین و انصار را لعنت می‌کنند باید بفهمند چه قدر از دین و از انصاف دورند.

﴿كَمَثَلِ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ قَرِيبٗاۖ ذَاقُواْ وَبَالَ أَمۡرِهِمۡ وَلَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ ١٥ كَمَثَلِ ٱلشَّيۡطَٰنِ إِذۡ قَالَ لِلۡإِنسَٰنِ ٱكۡفُرۡ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيٓءٞ مِّنكَ إِنِّيٓ أَخَافُ ٱللَّهَ رَبَّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ١٦ فَكَانَ عَٰقِبَتَهُمَآ أَنَّهُمَا فِي ٱلنَّارِ خَٰلِدَيۡنِ فِيهَاۚ وَذَٰلِكَ جَزَٰٓؤُاْ ٱلظَّٰلِمِينَ ١٧﴾ [الحشر:15-17].

**ترجمه:** مانند کسانی که پیش از آنان به همین نزدیکی بودند که وبال خویش را چشیدند و برایشان عذاب دردناک است(15) مانند شیطان وقتی که به انسان گفت کافر شو پس چون کافر شد گفت: من از تو بیزارم زیرا من می‌ترسم از خدایی که پروردگار جهانیان است(16) پس عاقبت هر دو این است که هر دو در آتشند در آن جاویدند و این جزا و پاداش ستمگران است(17).

**نکات:** مقصود از جملۀ: **﴿**ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ...**﴾** مشرکین بدرند که شش ماه قبل از بنی النضیر هلاک شدند، و این عباس گفته: مقصود طائفۀ بنی قینقاع از یهودند که در مدینه ساکن بودند و با رسول خداص معاهده بستند ولی نقض نمودند. و سببش آن شد که در بازار بنی قینقاع زنی از مسلمین بر در دکان زرگری بود سپس آن زرگر و یا مردم دیگری از یهود برای مسخره کردن جامۀ پشت آن زن را چاک زد و گره بست آن زن بی‌خبر بود، چون برخاست سرینش پیدا شد و یهودیان بخندیدند، آن زن صیحه کشید، مردی از مسلمین چون این بدید آن یهود را بکشت، یهودیان از هرسو جمع شدند و آن مرد مسلمان را به قتل رساندند و این قصه به رسول خداص رسید، آن حضرت بزرگان یهود را خواست و فرمود چرا پیمان شکستید، از خدا بترسید و نقض عهد نکنید زیرا اتفاقی که برای قریش افتاد به شما نیز تواند رسید و مرا به رسالت باور دارید زیرا دانسته‌اید که سخن من صدق است، ایشان گفتند: ای محمد ما را مترسان و از غلبۀ بر قریش مگو همانا با قومی رزم داری که قانون حرب ندانستند اگر کار تو با ما افتد طریق حرب را خواهی دانست، این بگفتند و برخاسته و دامن افشاندند و بیرون شدند، جبرئیل آمد و آیۀ 58 سوره أنفال: ﴿وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِن قَوۡمٍ خِيَانَةٗ فَٱنۢبِذۡ إِلَيۡهِمۡ عَلَىٰ سَوَآءٍ﴾([[181]](#footnote-181)) را نازل نمود، رسول خداص ابولُبابه را در مدینه خلیفۀ خود نمود و پرچم جنگ را به حمزه داد و لشکر ساخت و قصد ایشان نمود، جماعت یهود چون قوت مقابله و مقاتله نداشتند به حصارهای خود پناه جستند و پانزده روز در محاصره بودند تا کار بر ایشان تنگ شد و رعب در دلشان جای گرفت ناچار رضا داده که از حصار خارج شوند و حکم خدا را بپذیرند، رسول خدا امر فرمود: منذر بن قدامۀ سلمی دست آنان را از پشت ببندد([[182]](#footnote-182))، عبدالله بن أبی از منافقین که حدود یکماه بود اسلام آورده بود از رسول­خدا درخواست کرد که در حق ایشان احسان فرماید و در این باب اصرار کرد، پس حضرت ایشان را فرمود که مدینه را ترک کنند، آنان نیز به امر حضرت جلای وطن کردند و اموال و اثقال و خانه‌های ایشان بجای ماند و به اذرعات شام رفتند و این در سنۀ 2 در ماه شوال بود.

و اما قصۀ شیطان **﴿**إِذۡ قَالَ لِلۡإِنسَٰنِ...**﴾** شاید اشاره باشد به عابد بنی اسرائیل به نام **برصیصا** که مدتی خدا را عبادت کرد تا اینکه بیمارها و مجانین را می‌آوردند و به دست و یا به دعای او سالم می‌شدند، یعنی خدا شفا می‌داد تا آنکه زن شریفه‌ای را که دیوانه شده بود برادرانش نزد او آوردند، مدتی ماند و همواره شیطان او را وسوسه کرد تا با او زنا کرد و او حامله شد، چون حمل او ظاهر شد او را کشت و دفن نمود، شیطان به یکی از برادران او اطلاع داد که عابد چنین کرده و در فلان محل دفن نموده، او به برادران دیگر گفت و زبان به زبان گردش کرد تا به پادشاه رسید، پس شاه با مردم آمدند و او را دستگیر کردند، پس او اقرار کرد به آنچه کرده بود، پس او را به دار آویختند، در بالای دار شیطان برای او مجسم شد و گفت: من تو را در این فشار وارد کردم اگر مرا اطاعت کنی تو را خلاص می‌کنم از آنچه در آن هستی، گفت: باشد، گفت: سجده کن برایم، گفت: چگونه سجده کنم، در این حال گفت: با اشاره سجده کن کافی است پس او با اشاره سجده کرد و کافر شد و از دنیا رفت. خدا این مثل را برای بنی نضیر زده چون گول شیطان منافقین را خوردند([[183]](#footnote-183))، و ممکن است مثلی باشد برای کفار روز بدر، چون مردم را تحریص به جنگ رسول خداص کرد ولی چون ملائکه را دید فرار کرد و به کفار گفت: من از شما بیزارم.

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَلۡتَنظُرۡ نَفۡسٞ مَّا قَدَّمَتۡ لِغَدٖۖ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ خَبِيرُۢ بِمَا تَعۡمَلُونَ ١٨ وَلَا تَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ نَسُواْ ٱللَّهَ فَأَنسَىٰهُمۡ أَنفُسَهُمۡۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ ١٩ لَا يَسۡتَوِيٓ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِ وَأَصۡحَٰبُ ٱلۡجَنَّةِۚ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَنَّةِ هُمُ ٱلۡفَآئِزُونَ ٢٠ لَوۡ أَنزَلۡنَا هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانَ عَلَىٰ جَبَلٖ لَّرَأَيۡتَهُۥ خَٰشِعٗا مُّتَصَدِّعٗا مِّنۡ خَشۡيَةِ ٱللَّهِۚ وَتِلۡكَ ٱلۡأَمۡثَٰلُ نَضۡرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمۡ يَتَفَكَّرُونَ ٢١﴾ [الحشر:18-21].

**ترجمه:** ای مؤمنین از خدا بترسید و هر‌کس باید ببیند برای فردا چه پیش فرستاده و از خدا بترسید که او به آنچه می‌کنید آگاه است(18) و نباشید مانند آنان که خدا را فراموش کردند پس خدا خودشان را از یادشان برده آنان همان فاسقانند(19) اهل آتش و اهل بهشت یکسان نیستند اهل بهشت همان کامیابان و رستگارانند(20) اگر این قرآن را بر کوهی نازل کرده بودیم آن را از ترس خدا فروتن و شکافته می‌دیدی، و این مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم شاید ایشان فکر کنند(21).

**نکات:** حق‌تعالی در یک آیه دو مرتبه امر به تقوی نموده، و روز قیامت را مانند فردا چنین نزدیک کرده تا انسان مواظب عمل و عمر خود باشد و مجانی از دست ندهد، **﴿**فَأَنسَىٰهُمۡ أَنفُسَهُمۡ**﴾** دلالت دارد که خدا چنین قرار داده مانند علت و معلول که هرکس او را فراموش کند خود را فراموش کرده چون علیّت را او قرار داده نسبتِ به او از این باب است. و جملۀ: **﴿**لَوۡ أَنزَلۡنَا هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانَ....**﴾** دلالت دارد که قلوب مردم از سنگ سخت‌تر است.

﴿هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِي لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِۖ هُوَ ٱلرَّحۡمَٰنُ ٱلرَّحِيمُ ٢٢ هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِي لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡمَلِكُ ٱلۡقُدُّوسُ ٱلسَّلَٰمُ ٱلۡمُؤۡمِنُ ٱلۡمُهَيۡمِنُ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡجَبَّارُ ٱلۡمُتَكَبِّرُۚ سُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ٢٣ هُوَ ٱللَّهُ ٱلۡخَٰلِقُ ٱلۡبَارِئُ ٱلۡمُصَوِّرُۖ لَهُ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰۚ يُسَبِّحُ لَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ٢٤﴾ [الحشر:22-24].

**ترجمه:** اوست خدایی که معبودی و ملجأی جز او نیست دانای غیب و شهادت است اوست رحمن رحیم(22) اوست خدائی که نیست معبودی و ملجأی جز او، پادشاهی بی‌عیب و ایمنی بخش و تصدیق کننده و مراقب و مقتدر و عظیم الشأن و جبران‌کننده و با تکبر است، منزه است خدای کامل الذات از آنچه شریک او می‌کنند(23) اوست خدای آفرینندۀ هستی­دهندۀ صورت‌گری که مخصوص اوست نام‌های نیکو، برای او تسبیح می‌کند آنچه در آسمان‌ها و زمین است و اوست نیرومند درستکار(24).

**نکات:** در این آیات اسماء حسنای حق‌تعالی ذکر شده و خواندن آن بسیار فضیلت دارد و برای حق‌تعالی صد نام است که در قرآن ذکر شده از آن جمله این آیات است که خواندن آن بهرۀ بسیار دارد، و در روایتی رسول خداص سفارش نمود که به هنگام صبح؛ أعوذ بالله من الشیطان الرجیم بگوییم و سپس سه آیۀ آخر سورۀ حشر را بخوانیم([[184]](#footnote-184)). به هرحال خدا را باید با همان اسامی که در وحی آمده است، خواند. و در روایتی از رسول خداص سؤال شد از اسم اعظم؟ فرمود: بر شما باد به آخر سورۀ حشر([[185]](#footnote-185)). و جملۀ: **﴿**لَهُ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ**﴾** که دارای الف و لام عهد است دلالت دارد بر اینکه حق‌تعالی نام‌های معینی دارد که در وحی معین شده و بندگان او باید همان‌ها را بدانند و بخوانند نه غیر آنها را. و رسول خداص فرمود: نگویید بر خدا سلام زیرا که خدا خود سلام است([[186]](#footnote-186)).

سورة الممتحنة (مدنية وهي ثلاث عشرة آية)

سورۀ ممتحنه مدنی و دارای 13 آیه می‌باشد

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمۡ أَوۡلِيَآءَ تُلۡقُونَ إِلَيۡهِم بِٱلۡمَوَدَّةِ وَقَدۡ كَفَرُواْ بِمَا جَآءَكُم مِّنَ ٱلۡحَقِّ يُخۡرِجُونَ ٱلرَّسُولَ وَإِيَّاكُمۡ أَن تُؤۡمِنُواْ بِٱللَّهِ رَبِّكُمۡ إِن كُنتُمۡ خَرَجۡتُمۡ جِهَٰدٗا فِي سَبِيلِي وَٱبۡتِغَآءَ مَرۡضَاتِيۚ تُسِرُّونَ إِلَيۡهِم بِٱلۡمَوَدَّةِ وَأَنَا۠ أَعۡلَمُ بِمَآ أَخۡفَيۡتُمۡ وَمَآ أَعۡلَنتُمۡۚ وَمَن يَفۡعَلۡهُ مِنكُمۡ فَقَدۡ ضَلَّ سَوَآءَ ٱلسَّبِيلِ١ إِن يَثۡقَفُوكُمۡ يَكُونُواْ لَكُمۡ أَعۡدَآءٗ وَيَبۡسُطُوٓاْ إِلَيۡكُمۡ أَيۡدِيَهُمۡ وَأَلۡسِنَتَهُم بِٱلسُّوٓءِ وَوَدُّواْ لَوۡ تَكۡفُرُونَ ٢ لَن تَنفَعَكُمۡ أَرۡحَامُكُمۡ وَلَآ أَوۡلَٰدُكُمۡۚ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ يَفۡصِلُ بَيۡنَكُمۡۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٞ ٣﴾ [الممتحنة:1-3].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. ای مؤمنین، دشمن من و دشمن خود را دوستانی قرار ندهید که با ایشان طرح دوستی افکنید در حالی که آنان به آن حقی که برای شما آمده کفر و انکار می‌ورزند، پیامبر و شما را بیرون می‌‌کنند که چرا ایمان به خدا و پروردگارتان آورده‌اید، اگر شما برای جهاد در راه من و طلب رضای من بیرون آمده‌اید (چنین مکنید) پنهانی به سوی ایشان دوستی می‌افکنید و حال آن که من داناترم و می‌دانم آنچه را نهان دارید و آنچه را آشکار کرده‌اید، و هر‌کس از شما چنین کند راه هدایت را گم کرده است (1) اگر با شما برخورند دشمنانتان باشند و دستها و زبانهایشان را به سوی شما به بدی بگشایند و دوست دارند که شما کافر شوید(2) خویشاوندان شما و اولاد شما برای شما در روز قیامت سودی ندارند، خدا میان شما جدایی می‌افکند و خدا به آنچه می‌کنید بیناست(3).

**نکات:** این سوره را **سورۀ امتحان** و **سورۀ مودت** نیز نامیده‌اند. و جملۀ **﴿**وَأَنَا۠ أَعۡلَمُ...**﴾** ممکن است **﴿**أَعۡلَمُ**﴾** در اینجا اسم تفضیل باشد، ولی به صیغۀ متکلم نیز ترجمه کرده­اند. و این آیات دربارۀ حاطب بن ابی بلتعه نازل شده، چون زنی به نام ساره که کنیز ابی عمرو بن صیفی بود، پس از جنگ بدر از مکه آمد نزد رسول خداص، رسول خداص فرمود: آیا مسلمان شده‌ای؟ گفت: نه، فرمود: آیا هجرت کرده‌ای؟ گفت: نه، فرمود: برای چه آمده‌ای؟ عرض کرد: موالی من از بین رفته و من سخت محتاجم، آمده‌ام تا مرا عطا دهید و بپوشانید و مرا مرکبی بدهید، فرمود: جوانان مکه را چرا ندیدی (در حالی که آن زن آوازه‌خوان برای ایشان بود) عرض کرد پس از جنگ بدر دیگر مرا نخواستند، پس رسول خداص ترغیب کرد بنی عبدالمطلب را که به او جامه دادند و نفقۀ او را با مرکبی به او عطا کردند، رسول خداص خود را مجهز می‌کرد برای فتح مکه و میل نداشت اهل مکه بفهمند، حاطب بن أبی بلتعه آمد نزد آن زن و نامه‌ای به او داد که به اهل مکه برساند و ده دینار نیز به او داد با جامه‌ای در مقابل اینکه نامه را به اهل مکه برساند و در آن نامه نوشت؛ ای مکیان رسول خدا ارادۀ فتح مکه دارد خود را مجهز کنید و برحذر باشید. هنگامی که این زن ساره نام از مدینه بیرون شد جبرئیل آمد به رسول خداص خبر داد، حضرت او علی، عمار، عمر، زبیر، طلحه، مقداد و ابا مرثد را دنبال این زن فرستاد، در حالی که همه سوار بودند، فرمود: این زن را در فلان مکان می‌بینید با او نامه‌ای است برای مشرکین، از او می‌گیرید. ایشان حرکت کردند و در همان مکان او را یافتند و گفتند: نامه کجاست؟ او به خدا قسم خورد که نامه‌ای ندارد، پس متاع او را تفتیش کردند و نامه را نیافتند وخواستند برگردند، علی گفت: به خدا قسم دروغ به ما نگفته‌اند و شمشیر خود را کشید و گفت: نامه را بیرون آور و إلا گردنت را می‌زنم، آن زن چون چنین دید نامه را از میان گیس خود بیرون آورد، نامه را گرفتند و برگشتند خدمت رسول خداص، حضرت حاطب را احضار نمود و فرمود: این نامه را می‌شناسی؟ گفت: بلی، فرمود: چرا این کار کردی؟ عرض کرد: یا رسول الله، من کافر نشده‌ام از روزی که مسلمان شدم و خدعه نکردم و کفار را دوست نداشتم و لیکن هرکس از مهاجرین کسی را دارد که از کسان او دفاع کند ولی من کسی را ندارم که از اهل من در مکه دفاع کند، من بر اهل خود ترسیدم، خواستم بر گردن کفار حقی داشته باشم که اهل مرا آزار نرسانند و دانسته‌ام که خدا سطوتش را بر اهل مکه نازل خواهد کرد و نامۀ من برای ایشان نافع نخواهد بود، رسول خداص او را تصدیق کرد و لیکن عمر برخاست و گفت: یا رسول الله، اجازه بده من گردن او را بزنم، رسول خداص فرمود: ای عمر، تو چه می‌دانی شاید خدا مجاهدین بدر را آمرزیده باشد([[187]](#footnote-187)) (و حاطب از مجاهدین بدر بوده است).

﴿قَدۡ كَانَتۡ لَكُمۡ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ فِيٓ إِبۡرَٰهِيمَ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ إِذۡ قَالُواْ لِقَوۡمِهِمۡ إِنَّا بُرَءَٰٓؤُاْ مِنكُمۡ وَمِمَّا تَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ كَفَرۡنَا بِكُمۡ وَبَدَا بَيۡنَنَا وَبَيۡنَكُمُ ٱلۡعَدَٰوَةُ وَٱلۡبَغۡضَآءُ أَبَدًا حَتَّىٰ تُؤۡمِنُواْ بِٱللَّهِ وَحۡدَهُۥٓ إِلَّا قَوۡلَ إِبۡرَٰهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسۡتَغۡفِرَنَّ لَكَ وَمَآ أَمۡلِكُ لَكَ مِنَ ٱللَّهِ مِن شَيۡءٖۖ رَّبَّنَا عَلَيۡكَ تَوَكَّلۡنَا وَإِلَيۡكَ أَنَبۡنَا وَإِلَيۡكَ ٱلۡمَصِيرُ ٤ رَبَّنَا لَا تَجۡعَلۡنَا فِتۡنَةٗ لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ وَٱغۡفِرۡ لَنَا رَبَّنَآۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ٥ لَقَدۡ كَانَ لَكُمۡ فِيهِمۡ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ لِّمَن كَانَ يَرۡجُواْ ٱللَّهَ وَٱلۡيَوۡمَ ٱلۡأٓخِرَۚ وَمَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡغَنِيُّ ٱلۡحَمِيدُ ٦﴾ [الممتحنة:4-6].

**ترجمه:** به تحقیق ابراهیم و کسانی که با او بودند برای شما مقتدا و الگوی نیکی­است، هنگامی­که به قوم خود گفتند: ما از شما و از آنچه که جزخدا می‌پرستید بیزاریم و به شما کفر می‌ورزیم وهمیشه بین ما وشما عداوت وکینه‌توزی هست تا ایمان به خدای یکتا بیاورید،(آری، سخنان ابراهیم الگوی شماست) مگر گفتار ابراهیم با پدرش که گفت: برای تو طلب آمرزش می‌کنم، و از طرف خدا برای تو کاری نتوانم کرد، پروردگارا بر تو توکل کرده­ایم و به تو روی آورده­ایم و به سوی توست سرانجام(4) پروردگارا ما را مورد امتحان و محنت کشی برای کافران قرار مده و ما را بیامرز پروردگارا، که تو نیرومند و درستکاری (5) محققاً اقتدای نیک دربارۀ آنان است برای شما برای کسانی که از خدا و روز جزاء می‌ترسند و هر‌که روی بگرداند پس محققاً خدا خود بی‌نیاز و ستوده است (6).

**نکات:** جملۀ: **﴿**أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ**﴾** دلالت دارد که انبیاء خصوصاً حضرت ابراهیم باید مقتدای هر مؤمنی باشند که از اهل و خویشان و عشیرۀ خود بیزاری جستند و از ایشان قطع کردند و خویشی را بهانۀ دوستی قرار ندادند و در راه خدا با هر کافری دشمنی کردند برای دوستی با خدا، و حتی برای کفار طلب استغفار نباید کرد و لو پدر و مادر انسان باشند و اگر چه به آنان وعده کرده باشد که حضرت ابراهیم به پدر خود وعده داده بود که در حق او دعا کند اگر ایمان آورد و چون دانست که او ایمان نمی‌آورد او را رها کرد. و کلمۀ **﴿**فِتۡنَةٗ**﴾** در این آیات به معنی این است که ما را بدست ایشان عذاب مکن و ایشان را بر ما مسلط ننما و از دوستی ایشان ما را حفظ نما، و ما را مورد استهزاء ایشان قرار مده. و بعضی گفته‌اند **﴿**فِتۡنَةٗ**﴾** در این آیه بمعنی اضلال است یعنی اعمال ما موجب گمراهی ایشان نباشد، یعنی دارای رفتار سیئه‌ای که باعث اعراض ایشان از حق باشد و حق را بد جلوه دهد نباشیم.

﴿عَسَى ٱللَّهُ أَن يَجۡعَلَ بَيۡنَكُمۡ وَبَيۡنَ ٱلَّذِينَ عَادَيۡتُم مِّنۡهُم مَّوَدَّةٗۚ وَٱللَّهُ قَدِيرٞۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٧ لَّا يَنۡهَىٰكُمُ ٱللَّهُ عَنِ ٱلَّذِينَ لَمۡ يُقَٰتِلُوكُمۡ فِي ٱلدِّينِ وَلَمۡ يُخۡرِجُوكُم مِّن دِيَٰرِكُمۡ أَن تَبَرُّوهُمۡ وَتُقۡسِطُوٓاْ إِلَيۡهِمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُقۡسِطِينَ ٨ إِنَّمَا يَنۡهَىٰكُمُ ٱللَّهُ عَنِ ٱلَّذِينَ قَٰتَلُوكُمۡ فِي ٱلدِّينِ وَأَخۡرَجُوكُم مِّن دِيَٰرِكُمۡ وَظَٰهَرُواْ عَلَىٰٓ إِخۡرَاجِكُمۡ أَن تَوَلَّوۡهُمۡۚ وَمَن يَتَوَلَّهُمۡ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ٩﴾ [الممتحنة:7-9].

**ترجمه:** شاید خدا بین شما و بین کسانی که با هم دشمنید مودتی قرار دهد و خدا تواناست و خدا آمرزنده و رحیم است(7) خدا شما را از نیکی کردن و انصاف وعدالت با آن مخالفینی که در کار دین با شما جنگ نکردند و از دیارتان بیرون ننموده‌اند نهی ننموده‌، خدا انصاف گران را دوست می‌دارد(8) خدا شما را فقط نهی می‌کند از دوستی و محبت دربارۀ مخالفینی که در راه دین با شما قتال کردند و شما را از دیارتان خارج نمودند و بر بیرون راندن شما تظاهر و معاونت کردند و هر‌کس با ایشان دوستی کند پس آنان خود ستمگرند(9).

**نکات:** مقصود از **﴿**عَسَى ٱللَّهُ...**﴾** این است که کفار را متمایل به دین اسلام کند و بدین سبب وسائل دوستی شما را با ایشان فراهم کند. و جملۀ: **﴿**لَّا يَنۡهَىٰكُمُ ٱللَّهُ...**﴾** دلالت دارد که عدالت و کمک و انصاف با هر‌کس مطلوب است حتی با کفار. در این آیه بیان کرده با کفاری که سرجنگ با مسلمین ندارند و به مسلمین آزاری نمی‌رسانند باکی نیست که در حقشان نیکی و احسان و عدالت نمود اما دوستی قلبی غیر از نیکی است پس ایشان را نباید همراز گرفت و اسرار گفت، اما با کفار موذی و مردم آزار نباید نیکی نمود خصوصا در حالی که با مسلمین جنگ داشته باشند.

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا جَآءَكُمُ ٱلۡمُؤۡمِنَٰتُ مُهَٰجِرَٰتٖ فَٱمۡتَحِنُوهُنَّۖ ٱللَّهُ أَعۡلَمُ بِإِيمَٰنِهِنَّۖ فَإِنۡ عَلِمۡتُمُوهُنَّ مُؤۡمِنَٰتٖ فَلَا تَرۡجِعُوهُنَّ إِلَى ٱلۡكُفَّارِۖ لَا هُنَّ حِلّٞ لَّهُمۡ وَلَا هُمۡ يَحِلُّونَ لَهُنَّۖ وَءَاتُوهُم مَّآ أَنفَقُواْۚ وَلَا جُنَاحَ عَلَيۡكُمۡ أَن تَنكِحُوهُنَّ إِذَآ ءَاتَيۡتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّۚ وَلَا تُمۡسِكُواْ بِعِصَمِ ٱلۡكَوَافِرِ وَسۡ‍َٔلُواْ مَآ أَنفَقۡتُمۡ وَلۡيَسۡ‍َٔلُواْ مَآ أَنفَقُواْۚ ذَٰلِكُمۡ حُكۡمُ ٱللَّهِ يَحۡكُمُ بَيۡنَكُمۡۖ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٞ ١٠ وَإِن فَاتَكُمۡ شَيۡءٞ مِّنۡ أَزۡوَٰجِكُمۡ إِلَى ٱلۡكُفَّارِ فَعَاقَبۡتُمۡ فَ‍َٔاتُواْ ٱلَّذِينَ ذَهَبَتۡ أَزۡوَٰجُهُم مِّثۡلَ مَآ أَنفَقُواْۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِيٓ أَنتُم بِهِۦ مُؤۡمِنُونَ ١١﴾ [الممتحنة:10-11].

**ترجمه:** ای مؤمنین، وقتی زنان مؤمنه هجرت کنان نزد شما آمدند، امتحانشان کنید خدا به ایمانشان داناتر است، اگر آنان را با ایمان شناختید به سوی کافران بر مگردانیدشان، نه اینان به کفار حلالند ونه کافران برای ایشان حلالند، و هرچه (شوشرانشان به­عنوان مهریه)در راه ازدواج خرج کردند بدهیدشان و بر شما باکی نباشد در نکاح آن زنان چون مهرشان را بدهید، و به ازدواج زنان کافر چنگ مزنید و آنچه (به عنوان مهر) هزینه کرده‌اید (از کافران)بخواهید و کافران نیز آنچه خرج کرده‌اند بخواهند (یعنی آنچه به زن مهاجره داده‌اند پس بگیرند) این است حکم خدا که بین شما حکم می‌کند و خدا دانا و درستکار است(10) و اگر کسی از همسران شما به ­سوی کفّار رفت سپس شما کافران­را عقوبت کردید (و فاتح شدید و اموالی به غنیمت گرفتند) پس به آنان که زنانشان رفته‌اند معادل آنچه خرج کرده­اند بدهید و بترسید از عذاب خدایی که به او ایمان دارید(11).

**نکات:** از این آیات چندین حکم استفاده می‌شود:

1. اگر زنی مسلمان شد و از مملکت کفر به­سوی مسلمین آمد برای حفظ دین خود، بر مسلمین واجب است که او را مأوی بدهند و به طرف کفار برنگردانند.
2. زن مهاجره از شوهر خود منقطع می‌شود و کافری حق ازدواج او را ندارد زیرا این تزویج برای زن خطر ایمانی دارد «لِأَنَّ الْـمَرْأَةَ تَأْخُذُ مِنْ دِينِ زَوْجِهَا».
3. جملۀ: **﴿**جَآءَكَ ٱلۡمُؤۡمِنَٰتُ...**﴾** دلالت دارد که به صرف هجرت و ادعای ایمان، به حکم ظاهر، کلمۀ مؤمنه بر او اطلاق شده و به گفتن شهادتین باید اکتفا نمود و از باطن کسی جز خدا مطلع نیست.
4. **﴿**فَإِنۡ عَلِمۡتُمُوهُنَّ...**﴾** دلالت دارد که پس از قسم خوردن آن زن که برای حفظ دین خود هجرت کرده باید ترتیب اثر علمی داد و اگر چه در واقع علم قطعی نباشد زیرا علم عرفی و ظن نزدیک به علم کافی است.
5. مورد نزول آیه در صلح حدیبیه بوده معلوم می‌شود در أیام صلح اگر زنی هجرت کرد مهری که از شوهر کافر خود گرفته باید پس بدهد و اما اگر در ایام صلح نباشد چیزی به شوهر او داده نشود زیرا کافر حربی از مسلمه جدا می‌شود بدون هیچ شرطی.
6. **﴿**وَلَا تُمۡسِكُواْ بِعِصَمِ ٱلۡكَوَافِر...**﴾** دلالت دارد که زن کافره را نباید ازدواج نمود.
7. **﴿**وَإِن فَاتَكُمۡ شَيۡءٞ...**﴾** دلالت دارد که هرگاه زنی از مسلمین به کفار پیوست باید از اموال غنیمت و فیء معادل آنچه را که شوهر به عنوان مهر به آن زن داده است­، پرداخت نمود.

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِذَا جَآءَكَ ٱلۡمُؤۡمِنَٰتُ يُبَايِعۡنَكَ عَلَىٰٓ أَن لَّا يُشۡرِكۡنَ بِٱللَّهِ شَيۡ‍ٔٗا وَلَا يَسۡرِقۡنَ وَلَا يَزۡنِينَ وَلَا يَقۡتُلۡنَ أَوۡلَٰدَهُنَّ وَلَا يَأۡتِينَ بِبُهۡتَٰنٖ يَفۡتَرِينَهُۥ بَيۡنَ أَيۡدِيهِنَّ وَأَرۡجُلِهِنَّ وَلَا يَعۡصِينَكَ فِي مَعۡرُوفٖ فَبَايِعۡهُنَّ وَٱسۡتَغۡفِرۡ لَهُنَّ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ١٢﴾ [الممتحنة:12].

**ترجمه:** ای پیامبر، چون زنان مؤمنه پیش تو آیند و با تو بیعت کنند بر اینکه چیزی را شریک   
  
خدا نکنند و دزدی و زنا ننمایند و فرزندان خود را نکشند و دروغ و بهتانی که ساخته باشند از میان دستهایشان و پاهایشان نیاورند و در کار شایسته عصیان تو نکنند پس با ایشان بیعت کن و برای ایشان از خدا آمرزش بخواه زیرا که خدا آمرزنده و رحیم است(12).

**نکات:** مقصود از جملۀ: **﴿**وَلَا يَأۡتِينَ...**﴾** این است که اولادی که از شوهرانشان نیست، به آنان نسبت ندهند. و به زنان عفیفه تهمت و دروغ نزنند. و مقصود از جملۀ: **﴿**وَلَا يَعۡصِينَكَ فِي مَعۡرُوفٖ**﴾** این است که نوحه‌خوانی، جامه دریدن و مو کندن برای اموات را که اسلام نهی کرده اطاعت کنند و چنین کارهایی را انجام ندهند و همچنین هرکار خوبی را که شرع و عقل تجویز و یا امر کرده عصیان نورزند. و این آیات راجع به فتح مکه و بیعت زنان کافره است که آمدند با رسول خداص بیعت کنند و ایمان آورند، رسول خداص در کوه صفا بود و عمر نیز نزد رسول‌خداص بود و هند بنت عتبه زن اباسفیان میان زنان آمده بود که مبادا رسول خداص او را بشناسد، چون رسول خداص فرمود: بیعت می‌کنیم با شما زنان به شرطی که شرک نیاورید، هند گفت: چنین شرطی با مردان نکردی، و چون رسول خداص فرمود: ﴿وَلَا يَسۡرِقۡنَ﴾ هند گفت: من از مال ابی سفیان در اوقاتی چیزی برداشته‌ام نمی‌دانم حلال است یا خیر؟ ابو سفیان حاضر بود گفت: هرچه در گذشته برداشته‌ای حلال، رسول خداص تبسم نمود و او را شناخت، و فرمود: تو هندی؟ عرض کرد: بلی، مرا عفو فرمائید. و چون حضرت فرمود: ﴿وَلَا يَزۡنِينَ﴾، هند گفت: آیا زن حره (آزاده) زنا می‌کند، عمر تبسمی کرد از پرروئی او، و چون رسول خداص فرمود: ﴿وَلَا يَقۡتُلۡنَ أَوۡلَٰدَهُنَّ﴾، هند گفت: ما آنها را در کوچکی تربیت کردیم و شما در بزرگی آنان را کشتید! زیرا فرزندش حنظله را حضرت علی در بدر کشته بود([[188]](#footnote-188)). و بیعت رسول خدا در آنروز این بود که قدحی را از آب پر کردند، حضرت دست خود را در آن فرو برد سپس زن‌ها آمدند دست خود را به عنوان بیعت در آن فرو بردند([[189]](#footnote-189)).

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَوَلَّوۡاْ قَوۡمًا غَضِبَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِمۡ قَدۡ يَئِسُواْ مِنَ ٱلۡأٓخِرَةِ كَمَا يَئِسَ ٱلۡكُفَّارُ مِنۡ أَصۡحَٰبِ ٱلۡقُبُورِ ١٣﴾ [الممتحنة:13].

**ترجمه:** ای کسانی­که ایمان آورده‌اید باگروهی­که خدا غضبشان نموده دوستی نکنید که آنان از سرای دیگر ناامیدند، چنانکه کافران از اهل قبور ناامیدند(13).

**نکات:** مقصود از جملۀ: **﴿**لَا تَتَوَلَّوۡاْ...**﴾** نهی فقرای مسلمین است از دوستی با کفار یهود و نصاری و غیر ایشان برای استفادۀ از ایشان. و در جملۀ: **﴿**مِنۡ أَصۡحَٰبِ ٱلۡقُبُورِ**﴾** ممکن است **﴿**مِنۡ﴾ بیانیه باشد برای کفار یعنی؛ کفاری که در قبرند و به قبر رفته‌اند مأیوس از رحمت خدایند، و ممکن است بیانیه نباشد و معنی چنین می‌شود که؛ کفار مأیوسند از اینکه حیاتی برای اهل قبورشان باشد.

سورة الصف (مدنية وهي أربع عشرة آية)

سورۀ صف مدنی و دارای 14 آیه می‌باشد

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۖ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ١ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفۡعَلُونَ ٢ كَبُرَ مَقۡتًا عِندَ ٱللَّهِ أَن تَقُولُواْ مَا لَا تَفۡعَلُونَ ٣ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلَّذِينَ يُقَٰتِلُونَ فِي سَبِيلِهِۦ صَفّٗا كَأَنَّهُم بُنۡيَٰنٞ مَّرۡصُوصٞ ٤﴾ [الصف:1-4].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. برای خدا آنچه در آسمان‌ها و زمین است تسبیح کرده و اوست عزیز درستکار(1) ای مؤمنین برای چه می‌گویید چیزی را که بجا نمی‌آورید(2) نزد خدا سخت مبغوض است که بگویید آنچه را انجام نمی‌دهید(3) به تحقیق خدا دوست می‌دارد کسانی را که چون ستونی آهنین و یکپارچه در راه او کارزار می‌کنند(4).

**نکات:** این سوره را **سورۀ حوارییون** و **سورۀ عیسی** نیز می‌گویند. و به این **سوره صف** می‌گویند زیرا در این سوره مؤمنین را ترغیب کرده که مانند صف واحدی در کارزار با دشمن پابرجا و بی‌خلل باشند مانند دیواری که از مس ساخته شده باشد. و جملۀ: ﴿كَبُرَ مَقۡتًا﴾ دلالت دارد بر اینکه مشمول غضب بزرگ خدا هستند کسانی که گفتار بی‌عمل دارند.

﴿وَإِذۡ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوۡمِهِۦ يَٰقَوۡمِ لِمَ تُؤۡذُونَنِي وَقَد تَّعۡلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيۡكُمۡۖ فَلَمَّا زَاغُوٓاْ أَزَاغَ ٱللَّهُ قُلُوبَهُمۡۚ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡفَٰسِقِينَ ٥ وَإِذۡ قَالَ عِيسَى ٱبۡنُ مَرۡيَمَ يَٰبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ إِنِّي رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيۡكُم مُّصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيَّ مِنَ ٱلتَّوۡرَىٰةِ وَمُبَشِّرَۢا بِرَسُولٖ يَأۡتِي مِنۢ بَعۡدِي ٱسۡمُهُۥٓ أَحۡمَدُۖ فَلَمَّا جَآءَهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ قَالُواْ هَٰذَا سِحۡرٞ مُّبِينٞ ٦﴾

[الصف:5-6].

**ترجمه:** و چون موسی به قومش گفت: ای قوم من برای چه مرا آزار می‌دهید و حال آن که می‌دانید من رسول خدا به سوی شما می‌باشم، پس چون به انحراف رفتند، خدا دل‌های ایشان را به انحراف واگذاشت و خدا مردم فاسق را هدایت نمی‌کند(5) و به یاد آور وقتی که عیسی بن مریم گفت: ای بنی اسرائیل بتحقیق من رسول خدا به سوی شما می‌باشم درحالی که تصدیق می‌کنم آنچه جلو من بوده از تورات و در حالی که مژده می‌دهم شما را به پیامبری که پس از من می‌آید و نام او احمد است. پس چون با دلیل‌های روشن نزد ایشان آمد گفتند: این سحری آشکار است(6).

**نکات:** چون قوم محمد او را اذیت می‌کردند حق‌تعالی برای اینکه پیامبرش زیاد افسرده نشود قصۀ تکذیب و آزار قوم موسی و قوم عیسی را بیان کرده که گاهی موسی را ساحر و گاهی مجنون و گاهی مبروص و گاهی زانی و گاهی او را قاتل هارون خواندند و گاهی گفتند: ﴿ٱجۡعَل لَّنَآ إِلَٰهٗا﴾([[190]](#footnote-190))، و گاهی گفتند: ﴿أَرِنَا ٱللَّهَ جَهۡرَةٗ﴾([[191]](#footnote-191))، و گاهی گوساله پرستیدند. و امّا حضرت عیسیص که قصۀ آزار او محتاج به بیان نیست. و مقصود از جملۀ: **﴿**وَمُبَشِّرَۢا بِرَسُولٖ يَأۡتِي مِنۢ بَعۡدِي ٱسۡمُهُۥٓ أَحۡمَدُ**﴾**، همان خبرهایی است که مکرر به حواریین خود داده است چنانکه در انجیل یوحنا باب 15 شمارۀ 26 می‌نویسد: لیکن چون تسلی دهنده که او را از جانب پدر نزد شما می‌فرستم آید یعنی روح راستی او بر من شهادت دهد. و در باب 16 شمارۀ 7 تا 14 مفصلا خبر داده([[192]](#footnote-192)). یکی از شاگردان مسیح به نام برنابا انجیلی دارد که فصل 112 آیۀ 13 تا 18 خبر آمدن محمد را صریحا ذکر کرده و نام آن حضرت را که محمد باشد آورده است. اگر کسی بگوید چرا حضرت عیسی بشارت به نام محمد که مشهورتر است نداده؟ جواب گوییم: ممکن است به هر دو اسم بشارت داده باشد. و خاتم الأنبیاء دارای دو اسم بوده، مانند یعقوب و اسرائیل و یا عیسی و مسیح. و به اضافه هر دو اسم در قرآن ذکر شده و قبلا به هر دو اسم بشارت داده شده تا بهانه برای کسی نباشد.

﴿وَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّنِ ٱفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ ٱلۡكَذِبَ وَهُوَ يُدۡعَىٰٓ إِلَى ٱلۡإِسۡلَٰمِۚ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ٧ يُرِيدُونَ لِيُطۡفِ‍ُٔواْ نُورَ ٱللَّهِ بِأَفۡوَٰهِهِمۡ وَٱللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِۦ وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡكَٰفِرُونَ ٨ هُوَ ٱلَّذِيٓ أَرۡسَلَ رَسُولَهُۥ بِٱلۡهُدَىٰ وَدِينِ ٱلۡحَقِّ لِيُظۡهِرَهُۥ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِۦ وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡمُشۡرِكُونَ٩﴾ [الصف:7-9].

**ترجمه:** و کیست ظالمتر از آن که بر خدا دروغ بندد درحالی­که به­اسلام خوانده می‌شود، و خدا قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند(7) می‌خواهند نور خدا را با دهانهایشان خاموش کنند و خدا کامل کنندۀ نور خویش است و اگر چه کافران کراهت داشته باشند(8) اوست که فرستاد رسول خودرا با هدایت و دین حق تا آن را بر همۀ دینها آشکارا گرداند و پیروز کند و اگر چه مشرکین نخواهند(9).

**نکات:** مقصود از جملۀ: **﴿**وَمَنۡ أَظۡلَمُ...**﴾** همان گویندگان و مجتهدینی است که به نام دین و خدا فتواهای «غَیر مَا أَنْزَلَ اللهُ» می‌گویند و یا در سخنرانی‌های خود ضد قرآن و مخالف آن هرچه می‌خواهند می‌بافند و برای مردم درهای شفاعت باز می‌کنند و ایشان را مغرور کرده و می‌فریبند. و مقصود از جملۀ: **﴿**لِيُطۡفِ‍ُٔواْ نُورَ ٱللَّهِ بِأَفۡوَٰهِهِمۡ**﴾** همین کسانیند که با دهان خود و با گفتارهای خود تهمت به اسلام می‌زنند و به نام اسلام مطالب کج و گمراه‌کننده می‌گویند تا نور اسلام را خاموش کنند ولی خدا موفقشان نمی‌دارد و اگر کسی می‌خواهد مصداق این آیه را بداند برود تهمت کشیشان را به اسلام بنگرد و همچنین تهمت و خرافات عالم نمایان مسلمین را که عده‌ای خمس و سهم امام به نام دین آورده‌اند، عده‌ای زکات را در نه چیز منحصر کرده‌اند، عده‌ای غیرخدا را به نام توسل می‌خوانند و....

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ هَلۡ أَدُلُّكُمۡ عَلَىٰ تِجَٰرَةٖ تُنجِيكُم مِّنۡ عَذَابٍ أَلِيمٖ ١٠ تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَتُجَٰهِدُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ بِأَمۡوَٰلِكُمۡ وَأَنفُسِكُمۡۚ ذَٰلِكُمۡ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ١١ يَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡ وَيُدۡخِلۡكُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ وَمَسَٰكِنَ طَيِّبَةٗ فِي جَنَّٰتِ عَدۡنٖۚ ذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ١٢ وَأُخۡرَىٰ تُحِبُّونَهَاۖ نَصۡرٞ مِّنَ ٱللَّهِ وَفَتۡحٞ قَرِيبٞۗ وَبَشِّرِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ١٣﴾ [الصف:10-13].

**ترجمه:** ای کسانی که ایمان آورده‌اید آیا شما را دلالت کنم بر تجارتی که شما را نجات می‌دهد از عذاب دردناک(10) (و آن تجارت این است که) به خدا و رسول او ایمان بیاورید و در راه خدا با مال‌ها و جان‌هایتان جهاد کنید، این بهتر است برای شما اگر بدانید(11) که اگر ایمان آورده و جهاد کنید می‌آمرزد برای شما گناهان شما را و درآورد شما را به بوستان‌هایی که از زیر آنها نهرها جاری است و به مسکن‌های پاکیزه در باغ‌های دائمی، اینست کامیابی بزرگ (12) و آیا دلالت کنم شما را بر تجارت دیگری که آن را دوست می‌دارید و آن یاری از جانب خدا و فتح و گشایش نزدیکی است و بشارت ده مؤمنین را(13)

**نکات:** حق‌تعالی برای اهل ایمان که جهاد با مال و جان کنند دو بهرۀ تجارتی ذکر کرده: یکی عاجل و دیگری آجل. اما عاجل؛ پیروزی بر کفار و یاری حق‌تعالی چنانکه این وعده برای مسلمین صدر اسلام با فتح مکه حاصل شد. و اما آجل؛ همان بهشت و رضوان الهی است.

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُونُوٓاْ أَنصَارَ ٱللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ٱبۡنُ مَرۡيَمَ لِلۡحَوَارِيِّ‍ۧنَ مَنۡ أَنصَارِيٓ إِلَى ٱللَّهِۖ قَالَ ٱلۡحَوَارِيُّونَ نَحۡنُ أَنصَارُ ٱللَّهِۖ فَ‍َٔامَنَت طَّآئِفَةٞ مِّنۢ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ وَكَفَرَت طَّآئِفَةٞۖ فَأَيَّدۡنَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ عَلَىٰ عَدُوِّهِمۡ فَأَصۡبَحُواْ ظَٰهِرِينَ ١٤﴾ [الصف:14].

**ترجمه:** ای مؤمنین یاران خدا باشید چنانکه عیسی بن مریم به حواریین گفت: یاران من در راه خدا کیانند؟ حواریین گفتند که؛ ما یاوران خداییم. پس دسته‌ای از بنی اسرائیل ایمان آوردند و دسته‌ای انکار کردند که ما آنان را که ایمان آورده بودند بر دشمنانشان تأیید کردیم پس غلبه یافتند(14).

**نکات:** مقصود از جملۀ: **﴿**فَأَيَّدۡنَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ...**﴾** این است که چون قوم عیسی پس از او دو فرقه شدند گروهی گفتند: او خدا و یا پسر خداست! و گروه دیگر گفتند: او پسر خدا نیست بلکه رسول و بندۀ اوست و خدا قائلین به رسالت عیسی را به آمدن محمد، عبودیت و رسالت عیسی تأیید نمود.

سورة الجمعة (مدنية وهي إحدى عشرة آية)

سورۀ جمعه مدنی و دارای 11 آیه می‌باشد

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِ ٱلۡمَلِكِ ٱلۡقُدُّوسِ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡحَكِيمِ ١ هُوَ ٱلَّذِي بَعَثَ فِي ٱلۡأُمِّيِّ‍ۧنَ رَسُولٗا مِّنۡهُمۡ يَتۡلُواْ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتِهِۦ وَيُزَكِّيهِمۡ وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحِكۡمَةَ وَإِن كَانُواْ مِن قَبۡلُ لَفِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٖ ٢ وَءَاخَرِينَ مِنۡهُمۡ لَمَّا يَلۡحَقُواْ بِهِمۡۚ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ٣ ذَٰلِكَ فَضۡلُ ٱللَّهِ يُؤۡتِيهِ مَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ ذُو ٱلۡفَضۡلِ ٱلۡعَظِيمِ ٤﴾

[الجمعة:1-4].

**ترجمه:** به نام خدای کامل‌الذات و الصفات رحمن رحیم. برای خدا تسبیح می‌کند آنچه در آسمانها وآنچه در این زمین است خدایی که پادشاه منزه از عیب و عزیز ودرستکار است(1) اوست که برانگیخت در میان بی‌سوادان رسولی از خودشان که آیات او را بر ایشان بخواند و پاکشان نماید و کتاب و حکمت به ایشان بیاموزد و حقا که از پیش در گمراهی آشکار بودند(2) و دیگران از ایشان که هنوز ملحق به ایشان نشده‌اند واوست عزیز درستکار(3) این است فضل خدا که آن را به هر‌کس بخواهد می‌دهد و خدا صاحب فضل بزرگ است.(4)

**نکات:** در این سوره که وجوب نماز جمعه بیان‌شده، چهل عدد تأکید برای وجوب آن آمده است از آن جمله: بیان کرده تسبیح همۀ موجودات را با اینکه همۀ موجودات برای نفع بشر و مقدمۀ وجود او می‌باشد پس بشر باید حتما او را تسبیح کند و در مجمع خود عظمت او را یاد کند. و دیگر از تأکیدات زیور علم و حکمت را به واسطۀ تعلیم و تعلم قرآن و ضلالت قبلی را برای نبودن قرآن و عدم عمل به آن دانسته در آیۀ 2 و این تأکید و اشاره به این است که مسلمین از عمل به قرآن غافل نشوند و ترک جمعه نکنند تا بهره برند و مانند قبل به ضلالت مبتلا نشوند. و از جمله تأکیدات آنکه در آیۀ سوم فرموده: **﴿**وَءَاخَرِينَ مِنۡهُمۡ**﴾** اشاره به این است که عمل به قرآن و خواندن نماز جمعه برای آیندگان نیز لازم است تا مانند حاضرین بهره برند و از گمراهی و ذلت نجات یابند. و جملۀ: **﴿**يَتۡلُواْ عَلَيۡهِمۡ**﴾** و جمله: **﴿**وَيُعَلِّمُهُمُ**﴾** دلالت دارد بر اینکه هدف رسالت تعلیم و تعلم علم بوده نه تقلید کورکورانه و تبعیت عوامانه. متأسفانه زمان ما اگر کسی بخواهد مردم را به اسلام اولیه و کتاب خدا آشنا سازد و خرافات مذهبی را رد کند کسانی که سالها از راه دین نان خورده‌اند هزاران تهمت به او می‌زنند و مردم را در جهل و خرافات نگه می‌دارند. و کلمۀ ﴿ءَاخَرِينَ﴾ مجرور و صفت است برای قوم و عطف است بر ﴿ٱلۡأُمِّيِّ‍ۧنَ﴾**.**

﴿مَثَلُ ٱلَّذِينَ حُمِّلُواْ ٱلتَّوۡرَىٰةَ ثُمَّ لَمۡ يَحۡمِلُوهَا كَمَثَلِ ٱلۡحِمَارِ يَحۡمِلُ أَسۡفَارَۢاۚ بِئۡسَ مَثَلُ ٱلۡقَوۡمِ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِ‍َٔايَٰتِ ٱللَّهِۚ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ٥ قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ هَادُوٓاْ إِن زَعَمۡتُمۡ أَنَّكُمۡ أَوۡلِيَآءُ لِلَّهِ مِن دُونِ ٱلنَّاسِ فَتَمَنَّوُاْ ٱلۡمَوۡتَ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ٦ وَلَا يَتَمَنَّوۡنَهُۥٓ أَبَدَۢا بِمَا قَدَّمَتۡ أَيۡدِيهِمۡۚ وَٱللَّهُ عَلِيمُۢ بِٱلظَّٰلِمِينَ ٧ قُلۡ إِنَّ ٱلۡمَوۡتَ ٱلَّذِي تَفِرُّونَ مِنۡهُ فَإِنَّهُۥ مُلَٰقِيكُمۡۖ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَٰلِمِ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ٨﴾ [الجمعة:5-8].

**ترجمه:** مَثَل و صفت آنان که حامل تورات شدند (به ادّعای خودشان) سپس آنرا تحمل نکردند (به آن عمل ننمودند) مانند خر است که کتابهایی را بر دوش کشد، بداست وصف گروهی­که به­آیات­خدا تکذیب کردند وخدا گروه ستمگران را هدایت نمی‌کند(5) بگو ای یهودیان، اگر گمان دارید که شما دوستان خدایید نه مردم دیگر، پس تمنا و آرزوی مرگ نمایید اگر راستگویید(6) و مرگ را هرگز نخواهند آرزو کرد به واسطۀ آن اعمالی که از پیش به توانایی خود کرده‌اند و خدا دانا به حال ستمگران است(7) بگو محققا همان مرگی که از آن فرار می‌کنید شما را ملاقات می‌کند سپس شما به سوی خدای عالم غیب و شهادت برگردانده می‌شوید، پس او شما را خبر می‌دهید به آنچه می‌کرده‌اید.(8)

**نکات:** حق‌تعالی وصف حال یهودیان را که به تورات عمل نکرده‌اند تشبیه کرده به خری که بار کتابی به دوش کشد و از آن بهره نبرد و بی‌خبر باشد، در این صورت باید فهمید وصف حال مسلمین را که مدعی حمل قرآن و از آن بی‌خبرند و به آیات آن عمل نکرده‌اند که ایشان از خر بدتر و گمراه‌ترند. و در این آیات نیز تأکیدی است برای وجوب نماز جمعه و عمل به آن تا مانند یهود تارک العمل به کتاب آسمانی نشوند. و جملۀ: **﴿**إِن زَعَمۡتُمۡ**﴾** دلالت دارد که یهودیان خود را اهل نجات و محبوب خدا می‌دانستند و به این گمان مغرور بودند چنانکه ملت ما امروز به صرف([[193]](#footnote-193)) ادعای تشیع و یا اسلام مغرورند و خود را اهل نجات و دیگران را اهل عذاب می‌دانند در صورتیکه خود بدتر از دیگرانند و خدا فرموده اگر کسی خود را اهل سعادت و بهشت می‌داند او ترسی از مرگ نداشته و بخاطر رسیدن به بهشت و قرب بیشتر خدا، همیشه تمنای مرگ را می‌نماید، و به استقبال مرگ می‌رود و این یکی از نشانه‌های اهل ایمان است.

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَوٰةِ مِن يَوۡمِ ٱلۡجُمُعَةِ فَٱسۡعَوۡاْ إِلَىٰ ذِكۡرِ ٱللَّهِ وَذَرُواْ ٱلۡبَيۡعَۚ ذَٰلِكُمۡ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ٩ فَإِذَا قُضِيَتِ ٱلصَّلَوٰةُ فَٱنتَشِرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَٱبۡتَغُواْ مِن فَضۡلِ ٱللَّهِ وَٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ كَثِيرٗا لَّعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ١٠ وَإِذَا رَأَوۡاْ تِجَٰرَةً أَوۡ لَهۡوًا ٱنفَضُّوٓاْ إِلَيۡهَا وَتَرَكُوكَ قَآئِمٗاۚ قُلۡ مَا عِندَ ٱللَّهِ خَيۡرٞ مِّنَ ٱللَّهۡوِ وَمِنَ ٱلتِّجَٰرَةِۚ وَٱللَّهُ خَيۡرُ ٱلرَّٰزِقِينَ ١١﴾ [الجمعة:5-11].

**ترجمه:** ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون برای نماز روز جمعه ندا شد پس بشتابید به سوی ذکر خدا و داد و ستد را رها کنید، اگر بدانید این برای شما خوب است(9) پس چون نماز انجام شد در زمین پراکنده شوید و از کرم و فضل خدا بجویید و خدا را بسیار یاد آورید شاید شما رستگار شوید(10) و چون تجارت و یا بازیچه‌ای ببینند به سوی آن پراکنده شوند و تو را در حال قیام رها کنند بگو آنچه نزد خداست بهتر است از بازیچه و از تجارت و خدا بهترین روزی‌دهندگان است.(11)

**نکات:** یکی از تأکیدات برای نماز جمعه حرف نداست زیرا عرب در بیان مطلب مهمی حرف ندا می‌آورد، و دیگر أمر **﴿**فَٱسۡعَوۡا**﴾** می‌باشد که می‌فرماید هنگامی که در روز جمعه اذان ظهر را شنیدید پس با شتاب و وجد به نماز جمعه حاضر شوید، و این آیه دلالت دارد که خطبۀ نماز جمعه باید پس از اذان ظهر خوانده شود بنابراین اگر روایتی بر خلاف این آیه باشد باید آنرا دور انداخت، و دیگر از تأکیدات بر نماز جمعه جملۀ: **﴿**إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ**﴾** است که دلالت دارد بر نادانی کسی که به نماز جمعه حاضر نشود، و ما در کتاب احکام القرآن تا چهل تأکید برای نماز جمعه از این سوره استخراج کرده‌ایم مراجعه شود. و جملۀ: **﴿**وَذَرُواْ ٱلۡبَيۡعَ**﴾** نهی از بیع ( خرید و فروش) و دلالت بر حرمت آن دارد در وقت نماز جمعه، و اینجا در حقیقت مرکب از دو أمر واجب است یکی امر به نماز و دیگر امر به ترک ضد آن و هیچ امری در قرآن به این شدت توصیه نشده است و لذا رسول خداص فرمود: «مَنْ تَرَكَ الْجُمُعَةَ ثَلَاثاً مُتَوَالِيَاتٍ بِغَيْرِ عِلَّةٍ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قَلْبِه‏»، یعنی: «هر‌کس سه جمعۀ پی‌درپی بدون جهت ترک نماز جمعه کند خدا بر دل او مهر می‌زند که هدایت وارد آن نشود». و نیز رسول خداص در خطبه‌ای فرمود: هر کس نماز جمعه را که تا روز قیامت واجب است ترک کند هیچ عملی از او پذیرفته نیست! و علی فرمود: «الْـجُمُعَةُ وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ مُؤْمِن‏» ([[194]](#footnote-194))و امام محمد باقر فرمود: جمعه واجب است بر هر مسلمانی تا روز قیامت([[195]](#footnote-195)). و این روز را جمعه گفته‌اند «لِاِجْتِمَاعِ النَّاسِ فِیهَا لِعِبَادَةِ رَبِّهِمْ»، متأسّفانه در این زمان، ما و دوستان ما که نماز جمعه می‌خوانیم به خاطر این عمل همیشه ما را در معرض اتهاماتی قرار می‌دهند. و معنی ﴿خَيۡرُ ٱلرَّٰزِقِينَ﴾ در سورۀ حج آیۀ 58 گذشت.

سورة المنافقون (مدنية وهي إحدى عشر آية)

سورۀ منافقون مدنی و دارای 11 آیه می‌باشد

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿إِذَا جَآءَكَ ٱلۡمُنَٰفِقُونَ قَالُواْ نَشۡهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُۥ وَٱللَّهُ يَشۡهَدُ إِنَّ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ لَكَٰذِبُونَ ١ ٱتَّخَذُوٓاْ أَيۡمَٰنَهُمۡ جُنَّةٗ فَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِۚ إِنَّهُمۡ سَآءَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ٢ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ ءَامَنُواْ ثُمَّ كَفَرُواْ فَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ فَهُمۡ لَا يَفۡقَهُونَ ٣﴾ [المنافقون:1-3].

**ترجمه:** به نام خدای کامل‌الذات و الصفات رحمن رحیم. چون منافقین نزد تو آیند گویند شهادت می‌دهیم که تو رسول خدایی، و خداوند می‌داند که تو رسول اویی، و خدا شهادت می‌دهد که منافقین دروغ گویند(1) سوگندهای خود را سپری کردند آنگاه (خود و دیگران را) از راه خدا بازداشته­اند و به تحقیق آنچه می‌کنند بد است(2) این به واسطۀ این است که ایشان ایمان آورده سپس کافر شدند پس بر دلهایشان مهر زده شده که ایشان نمی‌فهمند.(3)

**نکات:** چون خدا نماز جمعه را واجب کرد و یکی از علائم ترک نماز جمعه را نادانی و غفلت از ذکر خدا قرار داد، حال در این سوره بیان می‌کند که نادانی و نفهمی در منافقین است، یعنی ترک نماز جمعه کار منافقین است. و باید دانست که مهاجرین و انصار از نفاق دور بودند و این سوره در شأن عبدالله بن ابی و سایر رفقای او آمده است و قصه چنان است که رسول خداص خبر شد که طائفۀ بنی‌المصطلق برای جنگ با او جمع شده‌اند و رئیس ایشان حارث بن ابی‌ضرار پدر جویریه زوجۀ رسول خداص است، رسول خداص بدین جهت از مدینه با عده‌ای از مجاهدین خارج شد و نزدیک ساحل دریا با ایشان ملاقات و کارزار کرد، عده‌ای کشته و عده‌ای فرار کردند، رسول خداص زن و فرزند و اموال ایشان را به تصرف درآورد، مردی از قبیلۀ انصار به مسلمانی رسید و به خیال اینکه او کافر است او را مجروح نمود و میان ایشان نزاع واقع شد، در اثنای نزاع اجیر عمر بن خطاب که نام او جهجاه و از بنی‌الغفار بود و اسب عمر را می‌کشید چون بر سر آبی رسیدند برای ازدحام با مردی به نام سنان جهنی نزاع نمود و منجر به قتال شد، جهنی فریاد کرد: یا معشر الأنصار! و مردی فقیر از مهاجرین به یاری جهجاه آمد، عبدالله بن ابی چون او را بدید که به حمایت جهجاه آمده به طور استهزاء به او گفت: تو اینجایی، او در غضب شد و سخن درشت در جواب عبدالله داد، عبدالله گفت: صبر کن تا به مدینه برسی آن قدر گرسنه بمانی که نزاع و حمایت را فراموش کنی. و به قوم خود که آنجا بودند گفت: این تقصیر شماست که چنین کسان را در بلاد خود جا داده‌اید و مالهای خود را بر ایشان قسمت کرده‌اید و لذا با ما مکابره کرده و لاف برابری می‌زنند، اگر فضلۀ طعام خود را به اینان نمی‌دادید امروز فیروزی خصومت با ما را نداشتند و همه به عشائر خود ملحق می‌شدند، پس از آن گفت: «وَاللهِ ما مَثَلُنا وَمَثَلُهم إلا كما قال القائل: «سمِّن كَلْبَكَ يأكُلْكَ» أما وَالله لئن رجعنا إلى الـمدينة ليُخْرِجَنَّ الأعزُّ منها الأذلَّ‏»([[196]](#footnote-196)) و مقصود از أعز خودش بود و از أذل رسول خداص بود، زید بن ارقم از مهاجرین بود و از این سخن در غضب شد و گفت: «أنت الذلیل» تویی خوار بی‌مقدار در میان قومت و محمد در عزت از جانب خدا می‌باشد، عبدالله گفت: ساکت شو من شوخی کردم، پس زید نزد رسول خداص آمد و آنچه عبدالله گفته بود به عرض رسانید، عمر عرض کرد: یا رسول الله اجازه بده تا گردنش را بزنم، رسول خداص فرمود: سزاوار نیست، به اضافه مردم می‌گویند محمد اصحاب خود را می‌کشد. پس رسول خداص برای تسکین فتنه در وسط روز فرمان حرکت داد، و عبدالله را خواست و فرمود: تو چنین گفته‌ای؟ او قسم خورد که من چنین چیزی نگفته‌ام و زید دروغگوست، جماعتی از انصار عرض کردند: یا رسول الله، عبدالله سید و شریف قوم و مرد عاقلی است گفتار کسی را دربارۀ وی قبول مکن، شاید جوان بوده و نفهمیده، رسول خداص عذر او را پذیرفت و این سخن در میان انصار منتشر شد و زید را ملامت کردند، زید پریشان و پشیمان گشت. پس چون مردم کوچ کردند اسید بن حضیر عرض کرد: یا رسول الله، سبب چیست که برخلاف عادت کوچ کردی؟ فرمود: مگر نشنیدی رفیق شما چه گفته گمان کرده که در مراجعت مدینه، أعز، ذلیل‌تر را خارج کند. عرض کردند: یا رسول الله، عزیزتر تویی اگر خواهی وی را اخراج کنی، سپس گفت: یا سید الأنبیاء با وی مدارا کن و الله در آن وقت که به مدینه تشریف نیاورده بودی قوم وی برای او تاج مکلل می‌ساختند تا بر سر وی نهند و او را رئیس خود سازند، چون شما آمدی کار دگرگون شد و اعتقاد او این است که شما ریاست او را سلب کرده‌ای. پسر عبدالله که نام او عبیدالله بود نزد رسول خداص آمد و گفت: یا رسول الله تمام طائفۀ خزرج می‌دانند که کسی عبدالله را از من دوست‌تر ندارد اما در کار دین مدارا و رفق دخالت ندارد اگر در کشتن وی جازمی اجازه فرما تا من او را بکشم و من می‌ترسم که کس دیگر را امر کنی و من نتوانم قاتل پدر را ‌ببینم، و مؤمنی را برای کافری بکشم و مستوجب دوزخ گردم، رسول خداص فرمود: برو با او مدارا کن، پس چون رسول خداص با اصحاب نزدیک بقیع بر کنار آب حجاز رسید آنجا فرود آمد و بارها بگشادند در آن حین بادی سخت برخاست که همه خائف شدند و شتر رسول خدا ص در آن شب گم شده بود رسول خداص فرمود: سبب این باد این است که در مدینه یکی از بزرگان منافقین وفات کرده، منافقی حاضر بود گفت: عجب از محمد که خبر می‌دهد در مدینه چه خبر شده ولی از شتر خود خبر ندارد! جبرئیل سخن آن منافق را به رسول خداص عرض کرد و جای شتر او را نیز خبر داد، رسول خداص به اصحاب خود فرمود: من ادعای علم غیب نمی‌کنم و لیکن خدا قول آن منافق و جای شتر را به من خبر داد، بروید در فلان شعب زمام شتر بر درختی پیچیده است، اصحاب رفتند و شتر را آوردند، و چون به دروازۀ مدینه رسیدند پسر عبدالله بن ابی‌توقف نمود، چون سپاه نصرت پناه رسیدند جلو شتر پدرش را گرفت و آنرا خوابانید و گفت: به خدا قسم نگذارم وارد مدینه شوی تا وقتی که رسول خدا اجازه دهد و بدانی تو ذلیل‌تری و او عزیزتر. عبدالله کس فرستاد به شکایت نزد رسول خداص، حضرت فرمود: پدر را رنجه مدار و بگذار وارد مدینه شود، پسر به او گفت: چون رسول خداص امر فرمود می‌گذارم وارد شوی([[197]](#footnote-197)) ولی باید بگویی «الْعِزَّةُ لِـلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ‏»، گفت: اگر نگویم! گفت: نمی‌گذارم، پس عبدالله گفت: «أَشْهَدُ أَنْ الْعِزَّةَ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِين». پس چون عبدالله وارد مدینه شد بیمار گردید و پس از چند روزی از دنیا رفت.

﴿وَإِذَا رَأَيۡتَهُمۡ تُعۡجِبُكَ أَجۡسَامُهُمۡۖ وَإِن يَقُولُواْ تَسۡمَعۡ لِقَوۡلِهِمۡۖ كَأَنَّهُمۡ خُشُبٞ مُّسَنَّدَةٞۖ يَحۡسَبُونَ كُلَّ صَيۡحَةٍ عَلَيۡهِمۡۚ هُمُ ٱلۡعَدُوُّ فَٱحۡذَرۡهُمۡۚ قَٰتَلَهُمُ ٱللَّهُۖ أَنَّىٰ يُؤۡفَكُونَ ٤ وَإِذَا قِيلَ لَهُمۡ تَعَالَوۡاْ يَسۡتَغۡفِرۡ لَكُمۡ رَسُولُ ٱللَّهِ لَوَّوۡاْ رُءُوسَهُمۡ وَرَأَيۡتَهُمۡ يَصُدُّونَ وَهُم مُّسۡتَكۡبِرُونَ ٥ سَوَآءٌ عَلَيۡهِمۡ أَسۡتَغۡفَرۡتَ لَهُمۡ أَمۡ لَمۡ تَسۡتَغۡفِرۡ لَهُمۡ لَن يَغۡفِرَ ٱللَّهُ لَهُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡفَٰسِقِينَ ٦﴾ [المنافقون:4-6].

**ترجمه:** و چون ایشان را ببینی هیکلشان تو را به عجب آورد و اگر سخن گویند به سخنانشان   
  
گوش می‌دهی، گویا ایشان چوبهای خشکی هستند که به دیواری واداده باشند، هر صدائی را بر ضرر خود شمارند. ایشان دشمنند از ایشان حذر کن، خدا بکشد ایشان را چگونه منحرف شده‌اند(4) و چون به ایشان گفته شود بیائید رسول خدا برای شما طلب آمرزش کند سرهای خود را بپیچند و ایشان را ببینی اعراض می‌کنند در حالیکه که با تکبرند(5) مساوی است بر ایشان چه استغفار کنی و آمرزش بخواهی وچه آمرزش نخواهی، خدا ایشان را نیامرزد زیرا خدا گروه فاسقین را هدایت نمی­کند.(6)

**نکات:** جملۀ: ﴿تُعۡجِبُكَ أَجۡسَامُهُمۡ﴾، دلالت دارد که منافقین خوش‌ظاهر و خوش‌گفتار و خوش‌برخوردند و نباید کسی گول ظاهر کسی و یا لباس شخصی را بخورد. و جملۀ: ﴿أَسۡتَغۡفَرۡتَ...﴾ دلالت دارد که دعای رسول خدا همیشه مستجاب نخواهد شد. و تشبیه ایشان به ﴿خُشُبٞ مُّسَنَّدَةٞ﴾ برای این است که چون اگر به سقف اطاق ویا در پایه‌ای به کار رفته باشد به درد می‌خورد ولی چون کنار دیواری باشد به هیچ کاری نیامده و به دردی نخورده است و منافقین نیز چنین می‌باشند.

﴿هُمُ ٱلَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنفِقُواْ عَلَىٰ مَنۡ عِندَ رَسُولِ ٱللَّهِ حَتَّىٰ يَنفَضُّواْۗ وَلِلَّهِ خَزَآئِنُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَلَٰكِنَّ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ لَا يَفۡقَهُونَ ٧ يَقُولُونَ لَئِن رَّجَعۡنَآ إِلَى ٱلۡمَدِينَةِ لَيُخۡرِجَنَّ ٱلۡأَعَزُّ مِنۡهَا ٱلۡأَذَلَّۚ وَلِلَّهِ ٱلۡعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِۦ وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ وَلَٰكِنَّ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ لَا يَعۡلَمُونَ ٨ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُلۡهِكُمۡ أَمۡوَٰلُكُمۡ وَلَآ أَوۡلَٰدُكُمۡ عَن ذِكۡرِ ٱللَّهِۚ وَمَن يَفۡعَلۡ ذَٰلِكَ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ ٩﴾ [المنافقون:7-9].

**ترجمه:** ایشانند کسانی که می‌گویند بر کسانی که نزد رسول خدایند انفاق و همراهی نکنید تا پراکنده شوند و حال آنکه ملک خداست گنجهای آسمانها و زمین و لیکن منافقین نمی‌فهمند(7) می‌گویند اگر به مدینه برگشتیم البته عزیزتر، ذلیل‌تر را از مدینه خارج می‌کند و حال آنکه خاص خداست عزت و خاص رسول او و خاص مؤمنین است ولیکن منافقین نمی‌دانند(8) آهای کسانی که ایمان آورده‌اید شما را مالهایتان و فرزندانتان از یاد خدا غافل نکند و هرکس چنین کند(یعنی غفلت ورزد) پس آنان فقط زیانکارند.(9)

**نکات:** منافقین چون یقین به وجود خدا و رزاقیت او ندارند خیال می‌کنند روزیِ کسی را مردم می‌دهند. و جملۀ ﴿وَلِلَّهِ ٱلۡعِزَّةُ...﴾دلالت دارد که عزت مخصوص خداست زیرا او غنی بالذات و توانای بالذات است و دیگران همه ممکن‌الوجود و محتاج به اویند. و جملۀ ﴿لَا تُلۡهِكُمۡ أَمۡوَٰلُكُمۡ وَلَآ أَوۡلَٰدُكُمۡ عَن ذِكۡرِ ٱللَّهِ...﴾اشاره به این است که مال و اولاد، شما را از ذکر حق که نماز جمعه باشد غافل نکند زیرا اینجا فرموده: ﴿عَن ذِكۡرِ ٱللَّهِ﴾ و در نماز جمعه فرمود ﴿فَٱسۡعَوۡاْ إِلَىٰ ذِكۡرِ ٱللَّه﴾([[198]](#footnote-198))**.**

﴿وَأَنفِقُواْ مِن مَّا رَزَقۡنَٰكُم مِّن قَبۡلِ أَن يَأۡتِيَ أَحَدَكُمُ ٱلۡمَوۡتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوۡلَآ أَخَّرۡتَنِيٓ إِلَىٰٓ أَجَلٖ قَرِيبٖ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُن مِّنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ١٠ وَلَن يُؤَخِّرَ ٱللَّهُ نَفۡسًا إِذَا جَآءَ أَجَلُهَاۚ وَٱللَّهُ خَبِيرُۢ بِمَا تَعۡمَلُونَ ١١﴾ [المنافقون:10-11].

**ترجمه:** و انفاق کنید از آنچه به شما روزی داده‌ایم پیش از آنکه مرگ یکی از شما برسد که بگوید پروردگارا چرا تا مدت نزدیکی مرا مهلت ندادی که صدقه بدهم و از شایستگان بوده باشم(10) و هرگز خدا عقب نمی‌اندازد جانی را هنگامی که اجلش آمده باشد و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است.(11)

**نکات:** ابن عباس گفته هر‌کس ادای زکات نکرده از مالش و حج نرفته مهلت می‌طلبد و رجعت به دنیا را می‌خواهد، و اما مؤمن میل رجعت به دنیا را ندارد([[199]](#footnote-199)). و امر در جملۀ ﴿أَنفِقُواْ﴾ برای وجوب است و در این صورت باید گفت این امر راجع به زکات می‌باشد. و جملۀ: ﴿مِن مَّا رَزَقۡنَٰكُم﴾ دلالت دارد که از هر چیزی باید زکات داد و منحصر به نه چیز نیست.

سورة التغابن (مدنية وهي ثماني عشرة آية)

سورۀ تغابن مدنی و دارای 18 آیه می‌باشد

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۖ لَهُ ٱلۡمُلۡكُ وَلَهُ ٱلۡحَمۡدُۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ ١ هُوَ ٱلَّذِي خَلَقَكُمۡ فَمِنكُمۡ كَافِرٞ وَمِنكُم مُّؤۡمِنٞۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٌ ٢ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ بِٱلۡحَقِّ وَصَوَّرَكُمۡ فَأَحۡسَنَ صُوَرَكُمۡۖ وَإِلَيۡهِ ٱلۡمَصِيرُ ٣﴾ [التغابن:1-3].

**ترجمه:** به نام خدای کامل‌الذات و الصفات رحمن رحیم. برای خدا تسبیح می‌کند آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، پادشاهی و ستایش خاص اوست و او بر هر چیزی تواناست(1) اوست که شما را آفرید پس بعضی از شما کافر و بعضی از شما مؤمنند و خدا به آنچه می‌کنید بیناست(2) آسمانها و زمین را به حق آفرید و شما را صورت‌بندی کرد پس صورتهای شما را نیکو نمود و به سوی اوست سرانجام.(3)

**نکات:** جملۀ ﴿لَهُ ٱلۡمُلۡكُ وَلَهُ ٱلۡحَمۡدُ﴾ مقدم شده جار و مجرور در هر دو جمله و این تقدّم دلالت بر حصر می‌کند زیرا هر چیزی ملک اوست و کس دیگری مالک نیست جز بر سبیل مجاز و عاریه و کس دیگر استحقاق حمد ندارد جز بر سبیل زور و یا سبیل عرض ولی او محمود بالذّات است. و جملۀ: ﴿فَأَحۡسَنَ صُوَرَكُمۡ﴾ دلالت دارد که صورت تمام انسانها زیباست و اگر بعضی نسبت به بعضی زشت است همان زشت نسبت به پست‌تر از خود زیباست و لذا هیچ بشری نمی‌خواهد به شکل حیوان دیگر باشد.

﴿يَعۡلَمُ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَيَعۡلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعۡلِنُونَۚ وَٱللَّهُ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ٤ أَلَمۡ يَأۡتِكُمۡ نَبَؤُاْ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَبۡلُ فَذَاقُواْ وَبَالَ أَمۡرِهِمۡ وَلَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ ٥ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُۥ كَانَت تَّأۡتِيهِمۡ رُسُلُهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ فَقَالُوٓاْ أَبَشَرٞ يَهۡدُونَنَا فَكَفَرُواْ وَتَوَلَّواْۖ وَّٱسۡتَغۡنَى ٱللَّهُۚ وَٱللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٞ ٦﴾ [التغابن:4-6].

**ترجمه:** می‌داند آنچه در آسمانها و زمین است و می‌داند آنچه پنهان می‌کنید و آنچه آشکار می‌نمائید و خدا به آنچه در سینه‌هاست از افکار و اراده وخیالات داناست(4) آیا برای شما نیامده خبر آنانکه از پیش کافر شدند که چشیدند وبال کار خود را و برای ایشان عذاب دردناک است(5) این عذاب برای این است که پیغمبرانشان با دلیلهای روشن به سوی ایشان آمدند پس گفتند: آیا بشری ما را هدایت می‌کند پس کفر ورزیده و روگردان شدند و خدا بی‌نیازی نمود و خدا بی‌نیاز ستوده است.(6)

**نکات:** کلمۀ ﴿أَبَشَرٞ يَهۡدُونَنَا﴾ با اینکه ﴿بَشَرٞ﴾مفرد است چگونه ضمیر جمع در ﴿يَهۡدُونَنَا﴾به او برمی‌گردد؟ جواب این است که بشر اسم جنس است و برای مفرد می‌آید و برای جمع نیز می‌آید، و عجب است از کفار که حجَر را برای معبود بودن قبول کردند ولی بشر را برای رسالت نپذیرفتند. و معنی ﴿وَّٱسۡتَغۡنَى ٱللَّهُ﴾ این است که خدا آنان را مجبور به ایمان نکرد با اینکه قدرت داشت بلکه معلوم شد او از عبادت و ایمان ایشان مستغنی است.

﴿زَعَمَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَن لَّن يُبۡعَثُواْۚ قُلۡ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبۡعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلۡتُمۡۚ وَذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٞ ٧ فَ‍َٔامِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَٱلنُّورِ ٱلَّذِيٓ أَنزَلۡنَاۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٞ ٨ يَوۡمَ يَجۡمَعُكُمۡ لِيَوۡمِ ٱلۡجَمۡعِۖ ذَٰلِكَ يَوۡمُ ٱلتَّغَابُنِۗ وَمَن يُؤۡمِنۢ بِٱللَّهِ وَيَعۡمَلۡ صَٰلِحٗا يُكَفِّرۡ عَنۡهُ سَيِّ‍َٔاتِهِۦ وَيُدۡخِلۡهُ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۚ ذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ٩﴾ [التغابن:7-9].

**ترجمه:** آنان که کفررا انتخاب کردند گمان کرده­اند که مبعوث نمی شوند بگو آری قسم به پروردگارم که قطعا مبعوث خواهید شد سپس قطعاً خبر داده شوید به آنچه عمل کرده­اید و این بر خدا آسان است(7) پس ایمان آورید به خدا و رسول او و به آن نوری که ما نازل کردیم، وخدا به آنچه می­کنید آگاه است(8) روزی که خدا شما را جمع می­کند برای روز رستاخیز. آن­ روز، روز مغبون شدن است و آنکه به خدا ایمان آورد وعمل شایسته نماید سیّئات او را محو کند و او را به باغهایی که از زیرآنها نهرها روان است داخل کند، که در آن همیشه بمانند. این است کامیابی بزرگ(9)

**نکات:** کفار چون احتمال حساب و کتاب و حشر و نشری نمی‌دهند و به گمانشان در عالم حساب و کتابی نیست لذا در کفر خود مانده‌اند، ولی اگر احتمال خطر بدهند به زودی ایمان می‌آورند. و این سوره را سورۀ تغابن می‌گویند به واسطۀ کلمۀ تغابن که در این سوره آمده است و تغابن در قیامت این است که هر‌کسی نسبت به بالاتر از خود و بهتراز خود که نگاه می‌کند می‌بیند کوتاهی کرده و از عمر خود مغبون گردیده. و بعضی گفته‌اند اهل دوزخ مغبونند زیرا مقاماتی برای آنان بوده که اگر ایمان داشتند به آن می‌رسیدند و در اثر بی‌ایمانی همان مقامات و منازل ایشان را به مؤمنین واگذار کرده‌اند. و مقصود از **نور**، قرآن است که هم پیدا و هم راهنمای غیر است.

﴿وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَكَذَّبُواْ بِ‍َٔايَٰتِنَآ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِ خَٰلِدِينَ فِيهَاۖ وَبِئۡسَ ٱلۡمَصِيرُ ١٠ مَآ أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّهِۗ وَمَن يُؤۡمِنۢ بِٱللَّهِ يَهۡدِ قَلۡبَهُۥۚ وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٞ ١١ وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَۚ فَإِن تَوَلَّيۡتُمۡ فَإِنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا ٱلۡبَلَٰغُ ٱلۡمُبِينُ ١٢﴾

[التغابن:10-12].

**ترجمه:** و آنان که کافر شده و به آیات ما تکذیب کرده‌اند آنان اصحاب آتشند که در آن جاویدند و بد سرانجامی است(10) هیچ مصیبتی جز به اذن خدا نرسد و هرکس ایمان به خدا آورد خدا دل او را هدایت می‌کند و خدا بر هرچیزی داناست (11) و خدا را اطاعت کنید و این رسول را اطاعت کنید پس اگر رو بگردانید همانا بر عهدۀ پیغمبر ما فقط رساندن آشکار است.(12)

**نکات:** ﴿مَآ أَصَابَ...﴾ دلالت دارد که تمام مصیبتها و لشکر بلاها در تحت اوامر الهی و به تقدیر اوست و اگر او نخواهد به کسی مصیبتی نرسد، ولی چون مصلحت دارد و برای آزمایش بندگان است خدا جلوی آن را نمی‌گیرد. و جملۀ: ﴿فَإِنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا...﴾ دلالت دارد بر حصر کار رسول خدا بر ابلاغ امر دین و نه کار دیگر از کارهای خیالی مردم اهل غلو.

﴿ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۚ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ١٣ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّ مِنۡ أَزۡوَٰجِكُمۡ وَأَوۡلَٰدِكُمۡ عَدُوّٗا لَّكُمۡ فَٱحۡذَرُوهُمۡۚ وَإِن تَعۡفُواْ وَتَصۡفَحُواْ وَتَغۡفِرُواْ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٌ ١٤﴾ [التغابن:13-14].

**ترجمه:** خدای مستجمع جمیع کمالات، نیست جز او خدایی و ملجأی و بر خدا باید توکل کنند مؤمنین(13) ای کسانی که ایمان آورده‌اید محققا بعضی از زنان و فرزندان شما برای شما دشمنند، پس از ایشان حذر کنید و اگر عفو کنید و چشم بپوشید و بگذرید و ببخشید پس محققاً خدا آمرزنده و رحیم است.(14)

**نکات:** ﴿مِنۡ أَزۡوَٰجِكُمۡ وَأَوۡلَٰدِكُمۡ عَدُوّٗا لَّكُمۡ﴾دلالت دارد که بعضی از زنان و فرزندان دشمن انسانند و آنان همان کسانیند که میل دارند انسان بمیرد تا ارث ببرند و حاضرند که انسان وزر و وبال کند برای عیش و نوش ایشان و همانان بودند که مانع از حرکت برای جهاد بودند و می‌گفتند: ما را به که می‌سپاری و مقصود از جملۀ: ﴿وَإِن تَعۡفُواْ وَتَصۡفَحُواْ وَتَغۡفِرُواْ﴾کسانی می‌باشند که پس از هجرت می‌دیدند سایر مؤمنین زودتر هجرت کرده‌اند و فقیه در دین شده‌اند، ولی زن و بچۀ ایشان مانع از هجرت شده و همینطور نادان و اسیر کفار مانده‌اند و چون چنین می‌دیدند می‌خواستند زن و بچۀ خود را عقاب کنند خدا می‌فرماید عفو و صفح کنید.

﴿إِنَّمَآ أَمۡوَٰلُكُمۡ وَأَوۡلَٰدُكُمۡ فِتۡنَةٞۚ وَٱللَّهُ عِندَهُۥٓ أَجۡرٌ عَظِيمٞ ١٥ فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ مَا ٱسۡتَطَعۡتُمۡ وَٱسۡمَعُواْ وَأَطِيعُواْ وَأَنفِقُواْ خَيۡرٗا لِّأَنفُسِكُمۡۗ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفۡسِهِۦ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ١٦ إِن تُقۡرِضُواْ ٱللَّهَ قَرۡضًا حَسَنٗا يُضَٰعِفۡهُ لَكُمۡ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡۚ وَٱللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ ١٧ عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ١٨﴾ [التغابن:15-18].

**ترجمه:** همانا اموال شما و اولاد شما فتنه (و وسیلۀ آزمون) است و خدا نزد اوست اجر بزرگ(15) پس تا می­توانید از خدا بترسید و بشنوید و اطاعت کنید و انفاق نمایید که برای خودتان خوب است و هر‌کس از بخل نفس خویش محفوظ ماند پس همانان رستگارند(16) اگر خدا را قرض نیکو بدهید آنرا برای شما مضاعف کند و شما را بیامرزد و خدا سپاسگزار بردبار است(17) او دانای غیب و شهادت است و عزیز و درستکار است.(18)

**نکات:** مقصود از فتنه‌ بودن اموال و اولاد این است که اسباب زحمت و ابتلا و بازماندن از امر آخرت و دخول در وزر، وبال و حرام است. البته این فتنه باعث اجر است مادامی که انسان را به حرام نیندازد وموجب کارهای ناشایسته و غفلت از خدا و گمراهی نباشد چنانکه ابن مسعود گفته نگویید «اَللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ الفِتْنَةِ» زیرا زن و مال و اولاد فتنه می‌باشند ولی بگويید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ مُضِلَّاتِ الْفِتَنِ‏»([[200]](#footnote-200)). رسول خداص مشغول‌ خواندن خطبه و موعظه بود ناگاه دید حسنین با پیراهن قرمز می‌آیند و گاهی به زمین می‌خورند خطبۀ خود را قطع نمود و از منبر به زیر آمد و ایشان را به دامن گرفت در منبر و فرمود: صدق الله عزّ وجلّ؛﴿إِنَّمَآ أَمۡوَٰلُكُمۡ وَأَوۡلَٰدُكُمۡ فِتۡنَةٞ﴾([[201]](#footnote-201)).

سورة الطلاق (مدنية وهي اثنتا عشرة آية)

سورۀ طلاق مدنی و دارای 12 آیه می‌باشد

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِذَا طَلَّقۡتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَأَحۡصُواْ ٱلۡعِدَّةَۖ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ رَبَّكُمۡۖ لَا تُخۡرِجُوهُنَّ مِنۢ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخۡرُجۡنَ إِلَّآ أَن يَأۡتِينَ بِفَٰحِشَةٖ مُّبَيِّنَةٖۚ وَتِلۡكَ حُدُودُ ٱللَّهِۚ وَمَن يَتَعَدَّ حُدُودَ ٱللَّهِ فَقَدۡ ظَلَمَ نَفۡسَهُۥۚ لَا تَدۡرِي لَعَلَّ ٱللَّهَ يُحۡدِثُ بَعۡدَ ذَٰلِكَ أَمۡرٗا ١ فَإِذَا بَلَغۡنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمۡسِكُوهُنَّ بِمَعۡرُوفٍ أَوۡ فَارِقُوهُنَّ بِمَعۡرُوفٖ وَأَشۡهِدُواْ ذَوَيۡ عَدۡلٖ مِّنكُمۡ وَأَقِيمُواْ ٱلشَّهَٰدَةَ لِلَّهِۚ ذَٰلِكُمۡ يُوعَظُ بِهِۦ مَن كَانَ يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۚ وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ يَجۡعَل لَّهُۥ مَخۡرَجٗا ٢ وَيَرۡزُقۡهُ مِنۡ حَيۡثُ لَا يَحۡتَسِبُۚ وَمَن يَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِ فَهُوَ حَسۡبُهُۥٓۚ إِنَّ ٱللَّهَ بَٰلِغُ أَمۡرِهِۦۚ قَدۡ جَعَلَ ٱللَّهُ لِكُلِّ شَيۡءٖ قَدۡرٗا ٣﴾ [الطلاق:1-3].

**ترجمه:** به نام خدای کامل‌الذات و الصفات رحمن رحیم. ای پیامبر، چون خواستید زنان را طلاق دهید پس برای عدۀ ایشان طلاقشان دهید و عده را شماره کنید(حسابش را داشته باشید) و از خدایی که پروردگار شماست بترسید، ایشان را از خانه‌هاشان بیرون نکنید و خودشان هم بیرون نروند مگر اینکه کار زشت‌نمایانی بکنند. و این حدود خداست و هرکس از حدود خدا تجاوز کند محققاً به خود ستم کرده است. نمی‌دانی شاید خدا پس از این امری پدید آورد (1) پس چون (زنان مطلَّقه) به پایان عدّۀ خود رسیدند، پس ایشان را به خوبی نگاه دارید و یا به خوبی مفارقت کنید و دو عادل از خودتان را گواه گیرید و شهادت را برای خدا به­ پا دارید. به این پندداده می‌شود هر‌کسی که ایمان به خدا و روز دیگر دارد و هرکس از خدا بترسد خدا برای او راهی برای بیرون رفتن(از مشکلات) قرار می‌دهد(2) و او را از جایی که به حساب نیاورده روزی دهد و هر‌کس بر خدا توکل کند پس خدا او را کفایت کند زیرا خدا امر خود را برساند به تحقیق خدا برای هر چیزی اندازه قرار داده است.(3)

**نکات:** مقصود از جملۀ: ﴿فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ﴾ این است که اگر طلاق می‌دهید طلاقی که برای عده‌گرفتن است بدهید و آن طلاقی است که در طهر غیر مواقعه باشد که همان طهر را از سه طهر قرار دهد و دیگر اینکه خطاب به رسول نموده و در عین حال ﴿إِذَا طَلَّقۡتُمُ﴾فرموده و جمع را مخاطب قرار داده زیرا رسول خدا ص امیر قوم و امام ایشان است و خطاب به او گویا خطاب به همه می‌باشد. و جملۀ: ﴿وَأَحۡصُواْ ٱلۡعِدَّةَ﴾دلالت دارد که باید ایّام عده را شماره و مواظبت کنید برای اینکه اگر زن در عده باشد ارث می‌برد و زوج می‌تواند به او رجوع کند و از تزویج به غیر زوج اول ممنوع است و تکلیف حمل او باید معلوم گردد و از نفقه، کسوه و مسکن باید بهره برد و لذا نمی‌توانند او را از مسکنش خارج کنند، یعنی از خانۀ شوهرش او را خارج نکنند و خود او مادامی که در عده است به حکم ﴿وَلَا يَخۡرُجۡنَ﴾از آنجا خارج نشود. به هرحال از این آیه احکام بسیاری استخراج می‌شود که ما در **احکام القرآن** توضیح داده‌ایم مراجعه شود.

﴿وَٱلَّٰٓـِٔي يَئِسۡنَ مِنَ ٱلۡمَحِيضِ مِن نِّسَآئِكُمۡ إِنِ ٱرۡتَبۡتُمۡ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَٰثَةُ أَشۡهُرٖ وَٱلَّٰٓـِٔي لَمۡ يَحِضۡنَۚ وَأُوْلَٰتُ ٱلۡأَحۡمَالِ أَجَلُهُنَّ أَن يَضَعۡنَ حَمۡلَهُنَّۚ وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ يَجۡعَل لَّهُۥ مِنۡ أَمۡرِهِۦ يُسۡرٗا ٤ ذَٰلِكَ أَمۡرُ ٱللَّهِ أَنزَلَهُۥٓ إِلَيۡكُمۡۚ وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ يُكَفِّرۡ عَنۡهُ سَيِّ‍َٔاتِهِۦ وَيُعۡظِمۡ لَهُۥٓ أَجۡرًا ٥﴾ [الطلاق:4-5].

**ترجمه:** و زنانی که از حیض‌شدن مأیوسند اگر در شک هستید پس عدۀ آنان سه ماه است و کذلک زنانی که حیض نشده‌اند. و زنان باردار مدت عدۀ ایشان این است که وضع حمل نمایند و کسی که از خدا بترسد خدا برای وی در کارش آسانی قرار می‌دهد(4) این فرمان خداست که به سوی شما نازل نموده و هر‌کس از خدا بترسد خدا سیّئات او را از او محو و جبران نماید و پاداش وی را بزرگ سازد.(5)

**نکات:** زنانی که در یائسه‌ بودن آنان شک است به واسطۀ سن یا عارضه‌ای، در طلاق باید سه ماه عده نگه دارند و همچنین دخترانی که حیض نشده‌اند ولی سالشان اقتضای حیض دارد و یا به واسطۀ عارضه‌ای حیض نشده‌اند و امرشان مشکوک است. و این دو مسئله مفهوم آیه و مورد اتفاق است و اما «صغیرة مدخوله» و «یائسة قطعیه» در عدۀ آنها اختلاف کرده‌اند و به نظر ما ایشان نیز باید عده نگه دارند. و جملۀ ﴿يَضَعۡنَ حَمۡلَهُنَّ﴾ دال است بر اینکه عدۀ حامله به مجرد وضع حمل تمام می‌شود و اگرچه یک ساعت باشد.

﴿أَسۡكِنُوهُنَّ مِنۡ حَيۡثُ سَكَنتُم مِّن وُجۡدِكُمۡ وَلَا تُضَآرُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُواْ عَلَيۡهِنَّۚ وَإِن كُنَّ أُوْلَٰتِ حَمۡلٖ فَأَنفِقُواْ عَلَيۡهِنَّ حَتَّىٰ يَضَعۡنَ حَمۡلَهُنَّۚ فَإِنۡ أَرۡضَعۡنَ لَكُمۡ فَ‍َٔاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَأۡتَمِرُواْ بَيۡنَكُم بِمَعۡرُوفٖۖ وَإِن تَعَاسَرۡتُمۡ فَسَتُرۡضِعُ لَهُۥٓ أُخۡرَىٰ ٦ لِيُنفِقۡ ذُو سَعَةٖ مِّن سَعَتِهِۦۖ وَمَن قُدِرَ عَلَيۡهِ رِزۡقُهُۥ فَلۡيُنفِقۡ مِمَّآ ءَاتَىٰهُ ٱللَّهُۚ لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفۡسًا إِلَّا مَآ ءَاتَىٰهَاۚ سَيَجۡعَلُ ٱللَّهُ بَعۡدَ عُسۡرٖ يُسۡرٗا ٧﴾ [الطلاق:6-7].

**ترجمه:** زنان مطلقه را درحد وسعتان در ­جایی­ سکونت دهید که خود ساکن هستد، و به ایشان ضرر نزنید که بر آنها تنگ بگیرید و اگر بار دارند بر ایشان انفاق کنید (یعنی نفقۀ ایشان را بدهید) تا بار خود را بگذارند پس اگر برای شما شیر دادند مزدشان را به ایشان بدهید و بین خودتان به خوبی و مسالمت‌آمیز امر یکدیگر را بپذیرید و اگر به دشواری افتادید پس شیر آن طفل را زن دیگری بر عهده خواهد گرفت(6) باید آنکه با وسعت است از وسعت خود انفاق کند و هرکس روزی او تنگ باشد پس انفاق کند از آنچه خدایش داده، خدا احدی را تکلیف نمی‌کند مگر به قدر آنچه که به او داده است. به زودی خدا پس از سختی آسانی قرار می‌دهد.(7)

**نکات:** نفقه، کسوه و سکنای زن با شوهر او می‌باشد و اگر او را طلاق داده وهنوز در عده است و عدۀ او تمام نشده باید نفقه، کسوه و سکنای او را بدهد تا عدۀ او تمام شود و عده عبارت از ایّامی است به شمارۀ معین که زن طلاق‌ داده شده باید صبر کند و شوهر دیگر اختیار نکند و اگر از شوهر خود بچه‌ای در شکم داشته باشد در عده معلوم می­گردد. و مقصود از جملۀ: ﴿وَإِن تَعَاسَرۡتُمۡ﴾ این است که اگر زن و شوهر با یکدیگر نساختند و اگر ساختن آنان معسور و دارای عسر و حرج است باید برای شیر دادن طفل زنِ مرضعۀ دیگری بگیرند.

﴿وَكَأَيِّن مِّن قَرۡيَةٍ عَتَتۡ عَنۡ أَمۡرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِۦ فَحَاسَبۡنَٰهَا حِسَابٗا شَدِيدٗا وَعَذَّبۡنَٰهَا عَذَابٗا نُّكۡرٗا ٨ فَذَاقَتۡ وَبَالَ أَمۡرِهَا وَكَانَ عَٰقِبَةُ أَمۡرِهَا خُسۡرًا ٩ أَعَدَّ ٱللَّهُ لَهُمۡ عَذَابٗا شَدِيدٗاۖ فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ يَٰٓأُوْلِي ٱلۡأَلۡبَٰبِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْۚ قَدۡ أَنزَلَ ٱللَّهُ إِلَيۡكُمۡ ذِكۡرٗا ١٠ رَّسُولٗا يَتۡلُواْ عَلَيۡكُمۡ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ مُبَيِّنَٰتٖ لِّيُخۡرِجَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ مِنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِۚ وَمَن يُؤۡمِنۢ بِٱللَّهِ وَيَعۡمَلۡ صَٰلِحٗا يُدۡخِلۡهُ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۖ قَدۡ أَحۡسَنَ ٱللَّهُ لَهُۥ رِزۡقًا ١١﴾ [الطلاق:8-11].

**ترجمه:** چه بسیار ساکنین قریه­ها که از امر پروردگارشان و از امر رسولان او سرپیچی و طغیان کردند و به حسابشان رسیدیم به محاسبۀ شدیدی و آنان را به عذاب بدی عذاب کردیم(8) پس وبال کار خود را چشیدند و سرانجام کارشان زیان بود(9) خدا برای ایشان عذاب سختی مهیا کرده است، پس ای خردمندانی که ایمان آورده‌اید از خدا بترسید که همانا خدا به سوی شما ذکری نازل نموده است (10) پیامبری را که آیات روشن‌کنندۀ خدا را بر شما تلاوت کند تا آنان را که ایمان و عملهای شایسته دارند از ظلمات به سوی نور بیرون برد و هر‌کس ایمان به خدا آورد و عمل شایسته کند خدا او را به باغهایی که از زیر آنها نهرها روان است داخل کند، همیشه در آنها بمانند. به تحقیق خدا رزق او را نیکو نموده است.(11)

**نکات:** جملۀ ﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْۚ﴾ در آیۀ دهم صفت است برای ﴿يَٰٓأُوْلِي ٱلۡأَلۡبَٰبِ﴾. و مراد از ﴿ٱلظُّلُمَٰتِ﴾در آیۀ یازدهم ظلمات کفر، جهل و خرافات است و مراد از ﴿ٱلنُّورِ﴾، نور علم و ایمان و حقائق است. و مقصود از ﴿ذِكۡرٗا﴾ در آیۀ دهم قرآن است که موجب تذکر خدا، قیامت و حقایق دین می‌باشد.

﴿ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ سَبۡعَ سَمَٰوَٰتٖ وَمِنَ ٱلۡأَرۡضِ مِثۡلَهُنَّۖ يَتَنَزَّلُ ٱلۡأَمۡرُ بَيۡنَهُنَّ لِتَعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ وَأَنَّ ٱللَّهَ قَدۡ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عِلۡمَۢا ١٢﴾ [الطلاق:12].

**ترجمه:** خدا کسی است که خلق نمود هفت آسمان را و از زمین به مانند آنها. فرمانش را فرومی­فرستد بین آنها، تا بدانید که خدا بر هر چیزی تواناست و محققاً علم خدا به هر چیزی احاطه کرده و هر چیزی را فراگرفته است.(12)

**نکات:** جملۀ: ﴿وَمِنَ ٱلۡأَرۡضِ مِثۡلَهُنَّ﴾ دلالت دارد که زمین مانند آسمانها هفت عدد یا هفت طبقه است، و ممکن است مماثله در عدد نباشد بلکه در ماهیت و اوصاف باشد. و جملۀ: ﴿لِتَعۡلَمُوٓاْ﴾دلالت دارد بر شرافت علم و خدا تمام عالم را خلق کرده برای اینکه انسان عالم شود.

سورة التحريم (مدنية وهي اثنتا عشرة آية)

سورۀ تحریم مدنی و دارای 12 آیه می‌باشد

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَآ أَحَلَّ ٱللَّهُ لَكَۖ تَبۡتَغِي مَرۡضَاتَ أَزۡوَٰجِكَۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ١ قَدۡ فَرَضَ ٱللَّهُ لَكُمۡ تَحِلَّةَ أَيۡمَٰنِكُمۡۚ وَٱللَّهُ مَوۡلَىٰكُمۡۖ وَهُوَ ٱلۡعَلِيمُ ٱلۡحَكِيمُ ٢ وَإِذۡ أَسَرَّ ٱلنَّبِيُّ إِلَىٰ بَعۡضِ أَزۡوَٰجِهِۦ حَدِيثٗا فَلَمَّا نَبَّأَتۡ بِهِۦ وَأَظۡهَرَهُ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ عَرَّفَ بَعۡضَهُۥ وَأَعۡرَضَ عَنۢ بَعۡضٖۖ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِۦ قَالَتۡ مَنۡ أَنۢبَأَكَ هَٰذَاۖ قَالَ نَبَّأَنِيَ ٱلۡعَلِيمُ ٱلۡخَبِيرُ ٣﴾

[التحریم:1-3].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. ای پیامبر، چرا حرام می‌کنی چیزی را که خدا بر تو حلال کرده است؟ طلب می­کنی (به این تحریم) خشنودی زنانت را. وخدا آمرزندۀ رحیم است(1) به تحقیق خدا مقرر نموده برای شما گشودن سوگندهایتان را و خدا دوست شماست و او دانای درستکار است(2) و آن­گاه که این پیغمبر با بعضی از زنان خود سخنی را به­ راز اظهار کرد، پس چون آن ­زن سخن وی را به دیگری خبر داد و خدا پیغمبر را بر(افشای)آن مطلع کرد، پیغمبر بعضی از آن (راز فاش­شده) را اظهار کرد و از بعض دیگر خودداری کرد، پس وقتی آن زن را از(افشای)آن خبر داد، زن گفت چه کسی این خبر را به تو داد؟ (پیامبر) گفت (خدای) دانای آگاه مرا خبر داد. (3)

**نکات:** از این آیات استفاده می‌شود که رسول خداص چیزی بر خود حرام کرده و قسم خورده و خدا خطاب عتاب و یا خطاب تنبیه‌آمیز به او نموده است. و سبب نزول این آیات را دو چیز ذکر کرده‌اند:

**اول**: اینکه رسول خداص پس از نماز صبح به حجرات زوجات خود می‌آمد برای رسیدگی به امور ایشان و سپس به امور تبلیغ احکام می‌پرداخت، زینب بنت جحش و یا حفصه برای اینکه چند لحظه رسول خدا را در منزل خود بیشتر نگه دارد شربت عسلی ترتیب می‌داد و در آوردن آن قدری مسامحه می‌کرد تا حضرت توقف بیشتری بنماید و این توقف بر زنان دیگر گران می‌آمد، پس زنان دیگر اتفاق کردند که پس از آشامیدن عسل به هر حجره‌ای آید بگوییم بوی کریهی از دهان مبارک شما می‌آید، پس چون حضرت به حجرۀ عایشه آمد او با آستین، بینی خود را گرفت که از دهان شما بوی کریهی می‌آید و همچنین بعضی از زنان دیگر این کار را کردند، رسول خداص فرمود: «حَرَّمْتُ العَسَلَ عَلَی نَفْسِي، فَاللّهُِ لَا آكُلُهُ أَبَدًا»، پس این آیات نازل شد([[202]](#footnote-202)).

**دوم**: اینکه رسول خداص روزها را قسمت فرموده بود میان زوجات خود، اتفاقاً یک روز که نوبت حفصه بود، او اجازه گرفت تا پدرش را زیارت کند. چون حفصه رفت برای زیارت پدر، رسول خداص ماریۀ قبطیه را که پادشاه اسکندریه فرستاده بود طلبید و در حجرۀ حفصه با او همبستر شد، چون حفصه برگشت درِ حجره را بسته دید، همانجا توقف کرد تا رسول خداص بیرون آمد در حالیکه عرق از روی مبارکش جاری بود، حفصه بگریست و گفت: یا رسول‌ الله کنیزی را به خانۀ من آورده‌ای و حرمت مرا نگاه نداشتی و با زنان دیگر این معامله را نکردی، حضرت فرمود: این کنیز من و بر من حلال است، من برای رضای تو او را بر خود حرام کردم، اما این سخن سر است باید به کسی نگویی، حفصه قبول کرد و چون میان او و عایشه رفاقت بود عایشه را خبر داد و گفت: ما از تشویش امر ماریه خلاصی یافتیم([[203]](#footnote-203))، پس چون حضرت به خانۀ عایشه آمد، عایشه به کنایه چیزی گفت که معلوم شد او خبر شده است و چون رسول خداص ماریه را حرام نمود به حفصه فرموده بود که مرا سری دیگر هست که آنرا نیز باید به کسی نگویی و آن این است که پس از من ابوبکر و پدر تو زمامدار این امت شوند، حفصه از این سخن خوشحال شد و این هر دو سر را به عایشه گفت و هر دو با پدران خود بازگو کردند و خدا به رسول خداص از افشای این راز به توسط این دو زن خبر داد و رسول خداص به حفصه گله کرد از افشای بعض آن که خبر تحریم ماریه باشد و اما از افشای راز دیگر که خبر زمامداری پدرش باشد اعراض کرد یعنی تذکر نداد و مقصود از جملۀ: ﴿عَرَّفَ بَعۡضَهُۥ وَأَعۡرَضَ عَنۢ بَعۡضٖ﴾ همین است. و از جملۀ: ﴿قَالَ نَبَّأَنِيَ ٱلۡعَلِيمُ ٱلۡخَبِيرُ﴾ استفاده می‌شود که غیر از قرآن، مطالب دیگری نیز به پیامبر وحی می‌شده و از اینجا استفاده می‌شود که سنت پیامبرص نیز از طریق وحی و با تأیید الهی بوده است.

و مخفی نماند اگر کسی قانون خدا را تغییر دهد به این معنی که حلالی را حرام بداند گناه بزرگی مرتکب شده بلکه چنین امری کفر است، ولی کار رسول خداص چنین نبوده زیرا آن جناب چیزی را که بر خودش حلال بوده برای ریاضت و برای ارضای خاطر زوجه‌اش بر خودش نه برای عموم ممنوع قرار داده با آنکه به حلیّت آن معتقد بوده و این کار گناه نیست، یعنی این کار تغییر حکم خدا به کلی نیست بلکه بر شخص خود ممنوع‌نمودن است با اقرار اعتقاد حلیّت آن. و فوائد عتاب در این سوره در سورۀ عبس خواهد آمد.

﴿إِن تَتُوبَآ إِلَى ٱللَّهِ فَقَدۡ صَغَتۡ قُلُوبُكُمَاۖ وَإِن تَظَٰهَرَا عَلَيۡهِ فَإِنَّ ٱللَّهَ هُوَ مَوۡلَىٰهُ وَجِبۡرِيلُ وَصَٰلِحُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَۖ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ بَعۡدَ ذَٰلِكَ ظَهِيرٌ ٤ عَسَىٰ رَبُّهُۥٓ إِن طَلَّقَكُنَّ أَن يُبۡدِلَهُۥٓ أَزۡوَٰجًا خَيۡرٗا مِّنكُنَّ مُسۡلِمَٰتٖ مُّؤۡمِنَٰتٖ قَٰنِتَٰتٖ تَٰٓئِبَٰتٍ عَٰبِدَٰتٖ سَٰٓئِحَٰتٖ ثَيِّبَٰتٖ وَأَبۡكَارٗا ٥﴾ [التحریم:4-5].

**ترجمه:** اگر شما دو نفر توبه کنید به سوی خدا (بجاست)که دلهایتان منحرف شده و اگر علیه او یکدیگر را مدد کنید پس محققاً خدا خودش دوستدار اوست و جبریل و شایستگان مؤمنین و(نیز) فرشتگان پس از این یاری مددکار اویند(4) اگر شما را طلاق دهد شاید پروردگارش به او همسران بهتر از شما عوض دهد همسرانی که مطیع و با ایمان، فرمانبر و توبه‌کننده و عبادتگر و روزه‌گیرنده، شوهر دیده‌ و یا دوشیزه‌ باشند.(5)

**نکات:** ابن عباس روایت کرده که من در سفری آب می‌ریختم بر دست عمر و از وی پرسیدم آن دو زن که خدای‌تعالی در این آیه خطابشان کرده کدامند؟ عمر گفت: وا عجبا! و این سؤال را مکروه داشت و پس از تأمل گفت: حفصه و عایشه بودند، سپس گفت: ما جماعت قریش بر زنان مستولی بودیم، چون به مدینه آمدیم زنان انصار جواب شواهران می‌گفتند، زنان ما نیز این شیوه را از ایشان آموختند تا یک روز من با زنم گفتگو کردم، مرا به جواب آزرده ساخت، من گفتم: با من مکابره می‌کنی، گفت: تو را بد آمده زنها با بزرگتر از تو مکابره و سرکشی می‌کنند، گفتم: بزرگتر کیست؟ گفت: رسول خداص، من نزد حفصه آمدم و از روی تعجب از وی سؤال کردم که شما جواب رسول را باز می‌دهید و با او مجاوبه می‌کنید؟ گفت: آری، گاه هست که یک شبانه‌روز از وی دوری می‌کنیم، گفتم: از خشم خدا اندیشه نمی‌کنید مبادا دیگر این نوع سلوک کنی و چیزی از او خواهش کنی و اگر تو را چیزی لازم شود از من طلب نما، اتفاق روزی بنی‌عسلان اسب را نعل می‌زدند تا به جنگ ما آیند، مرا همسایه‌ای از انصار بود به او گفتم: خبر داری ما را حادثه‌ای بزرگ رخ داده است؟ گفت: چیست؟ گفتم: بنی عسلان قصد قتال ما دارند، گفت: حادثه‌ای بزرگتر از این نزد من است، گفتم: چیست؟ گفت: رسول خداص زنان را طلاق داده، من با خود گفتم حفصه را نصیحت کردم قبول نکرد تا کار او به اینجا رسید، روز دیگر از حفصه جویا شدم که رسول خداص شما را طلاق داده؟ گفت: نمی‌دانم جز اینکه از ما مفارقت کرده و در غرفۀ ابراهیم نشسته، من رفتم در خانۀ ماریه، رسول خدا را غلامی سیاه بود، به او گفتم به رسول خداص بگو که عمر بر در خانه است اجازه فرمایید، غلام رفت و برگشت و گفت: رسول خداص جواب مرا نداد من به نزد منبر رفتم و پس از ساعتی بی‌طاقت شدم بار دیگر آمدم و غلام را نزد رسول خداص فرستادم، جواب نداد، تا نوبت سوم اجازۀ ورود فرمود، من رفتم وسلام کردم، دیدم حضرت برحصیری تکیه زده و آن حصیر در پهلوی مبارکش اثر کرده بود، عرض کردم یا رسول الله زنان را طلاق داده‌ای؟ گفت: نه، پس من حکایتی که بین من و زنم رخ داده بود گفتم، حضرت تبسم فرمود، عرض کردم اجازه می‌دهید زمانی خدمت شما باشم؟ فرمود: روا باشد، من در آن خانه نگاه کردم به غیر از سه پوست گوسفند چیز دیگر ندیدم، گفتم: یا رسول الله اگر دعا کنی تا خدا معیشت را بر أمت تو وسیع گرداند مانند اهل فارس و روم، آن حضرت نشست و فرمود: یابن خطاب تو نمی‌دانی که ایشان قومی هستند که لذات دنیا برای ایشان معجل شده، گفتم: یا رسول الله برای زنانت استغفار نما، فرمود: من سوگند خورد‌ه ام که یک ماه پیش ایشان نروم.

از عایشه نقل شده که من روز شماری می‌کردم تا 29 روز گذشت، رسول خداص نزد من آمد، گفتم: یا رسول الله شما قسم خورده بودی که یک ماه پیش ما نیایی و امروز 29 می‌باشد، رسول خداص بخندید و فرمود: ندانی که 29 روز یک ماه باشد، پس فرمود: ای عایشه تو را خبری می‌گویم و مخیر خواهی بود که با پدر و مادر خود مشورت کنی، گفتم: آن چیست؟ آن حضرت این آیات سوره احزاب را خواند: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ قُل لِّأَزۡوَٰجِكَ إِن كُنتُنَّ تُرِدۡنَ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيۡنَ أُمَتِّعۡكُنَّ وَأُسَرِّحۡكُنَّ سَرَاحٗا جَمِيلٗا﴾([[204]](#footnote-204)) تا آخر آیات، من گفتم: در این باب با والدین خود مشورت نمی‌کنم خدا و رسول را اختیار کردم، پس آن حضرت به زوجات خود مراجعت نمود([[205]](#footnote-205)).

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ قُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ وَأَهۡلِيكُمۡ نَارٗا وَقُودُهَا ٱلنَّاسُ وَٱلۡحِجَارَةُ عَلَيۡهَا مَلَٰٓئِكَةٌ غِلَاظٞ شِدَادٞ لَّا يَعۡصُونَ ٱللَّهَ مَآ أَمَرَهُمۡ وَيَفۡعَلُونَ مَا يُؤۡمَرُونَ ٦ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَا تَعۡتَذِرُواْ ٱلۡيَوۡمَۖ إِنَّمَا تُجۡزَوۡنَ مَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ٧ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ تُوبُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ تَوۡبَةٗ نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمۡ أَن يُكَفِّرَ عَنكُمۡ سَيِّ‍َٔاتِكُمۡ وَيُدۡخِلَكُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ يَوۡمَ لَا يُخۡزِي ٱللَّهُ ٱلنَّبِيَّ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُۥۖ نُورُهُمۡ يَسۡعَىٰ بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ وَبِأَيۡمَٰنِهِمۡ يَقُولُونَ رَبَّنَآ أَتۡمِمۡ لَنَا نُورَنَا وَٱغۡفِرۡ لَنَآۖ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ٨﴾ [التحریم:6-8].

**ترجمه:** ای مؤمنین خودتان و خانواده‌تان را حفظ کنید از آتشی که آتش‌افروز آن مردم و سنگ است. بر سر آن فرشتگانی است خشن و سخت که خدا را در آنچه ایشان را امر کرده عصیان نمی‌کنند و آنچه مأمورند بجا می‌آورند(6) ای کسانی که کافر شدید، امروز عذرخواهی نکنید، هماناجزا داده می‌شوید طبق آنچه می‌کرده‌اید(7) ای کسانیکه ایمان آورده‌اید به سوی خدا توبه کنید توبه‌ای صمیمانه، شاید پروردگارتان جبران کند از شما گناهانتان را و شما را در آورد به باغهایی که از زیر آنها نهرها روان است، در روزی که خدا خوار نکند این پیغمبر و کسانی که با او ایمان آورده‌اند، نورشان پیشاپیش ایشان و طرف راستشان حرکت می‌کند می‌گویند پروردگارا نور ما را برای ما کامل نما و ما را بیامرز محققاً تو بر هر چیز توانایی.(8)

**نکات:** تقدیم ﴿أَنفُسَكُمۡ﴾ بر ﴿أَهۡلِيكُمۡ﴾ دلالت دارد که انسان باید اول خود را تربیت کند و به احکام خدا عمل نماید سپس خانوادۀ خود را وادار کند. در حدیثی آمده که «أَشَدُّ النَّاسِ عَذَابًا یَومَ القِیَامَةِ مَنْ جَهَلَ أَهْلَهُ»**([[206]](#footnote-206))**، در خبری آمده که چون مؤمن اهل خود را تعلیم دین نماید روز قیامت به او گویند: «جَزَاكَ اللهُ مَنْ قَیَّمَ عَنَّا خَیَراًَ تَعَلَّمْنَا وَتَأَمَّرْنَا وَتَنْهَانَا فَنَجَّیْتَ نَفْسَكَ وَنَجَّیْتَنَا»([[207]](#footnote-207)) و اگر تعلیم ننموده به او گویند: «لاَجَزَاكَ اللهُ مَنْ قَیَّمَ عَنَّا خَیَراًَ تَعَلَّمْنَا وَتَأَمَّرْنَا وَتَنْهَانَا فَأَهْلَكْتَ نَفْسَكَ وَأَهْلَكَتْنَا فَسَاقَ بَأَجْمَعَهِمْ إِلَی النَّارِ»([[208]](#footnote-208)). و توبۀ نصوح آن است که دیگر به گناه برنگردد، در نهج‌البلاغه و سایر کتب است که علی شنید کسی می‌گوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْك‏»([[209]](#footnote-209))، حضرت فرمود: «یَا هَذَا إِنَّ سُرْعَةَ اللِّسَانِ بِالتَّوْبَةِ تَوْبَةُ الكَذَّابِینَ([[210]](#footnote-210)) إِنَّ التَّوْبَةَ یَقَعُ عَلَی سِتَّةِ أَشیَاء...»([[211]](#footnote-211))تا آخر.

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ جَٰهِدِ ٱلۡكُفَّارَ وَٱلۡمُنَٰفِقِينَ وَٱغۡلُظۡ عَلَيۡهِمۡۚ وَمَأۡوَىٰهُمۡ جَهَنَّمُۖ وَبِئۡسَ ٱلۡمَصِيرُ٩﴾ [التحریم:9].

**ترجمه:** ای پیامبر، با کفار و منافقین جهاد کن و بر آنان درشتی کن و جایشان دوزخ است و   
بد سرانجامی است.(9)

**نکات:** جهاد با کفار، قتال و کارزار است. ولی قتال با منافقین با بحث و استدلال و دفع ضرر ایشان از اسلام است.

﴿ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلٗا لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱمۡرَأَتَ نُوحٖ وَٱمۡرَأَتَ لُوطٖۖ كَانَتَا تَحۡتَ عَبۡدَيۡنِ مِنۡ عِبَادِنَا صَٰلِحَيۡنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمۡ يُغۡنِيَا عَنۡهُمَا مِنَ ٱللَّهِ شَيۡ‍ٔٗا وَقِيلَ ٱدۡخُلَا ٱلنَّارَ مَعَ ٱلدَّٰخِلِينَ ١٠ وَضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلٗا لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱمۡرَأَتَ فِرۡعَوۡنَ إِذۡ قَالَتۡ رَبِّ ٱبۡنِ لِي عِندَكَ بَيۡتٗا فِي ٱلۡجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِن فِرۡعَوۡنَ وَعَمَلِهِۦ وَنَجِّنِي مِنَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ١١ وَمَرۡيَمَ ٱبۡنَتَ عِمۡرَٰنَ ٱلَّتِيٓ أَحۡصَنَتۡ فَرۡجَهَا فَنَفَخۡنَا فِيهِ مِن رُّوحِنَا وَصَدَّقَتۡ بِكَلِمَٰتِ رَبِّهَا وَكُتُبِهِۦ وَكَانَتۡ مِنَ ٱلۡقَٰنِتِينَ ١٢﴾ [التحریم:10-12].

**ترجمه:** خدا برای کفار مثلی زده زن نوح و زن لوط را که در زیر سایۀ دو بنده از بندگان صالح ما بودند، پس به آن دو خیانت کرده، پس آن دو بنده از طرف خدا هیچ کاری برایشان ننموده و بی‌نیازشان ننمودند و گفته شد داخل آتش شوید با وارد شوندگان(10) و خدا برای مؤمنین مثلی زده زن فرعون را وقتی که گفت: پروردگارا برایم نزد خودت خانه‌ای در بهشت بنا کن و مرا از فرعون و کار او نجات ده و مرا از قوم ستمگران نجات عطا کن(11) و مثلی زده مریم دختر عمران را که عفت خود را نگه داشت پس، از روح خود در آن دمیدیم، و به کلمات و فرمانهای پروردگارش تصدیق کرد و از مطیعان بود.(12)

**نکات:** حق‌تعالی برای رفع عذر و إتمام حجت نسبت به کفار مَثَل‌ زن نوح و لوط را زده که کافری نگوید اگر محیط ما و یا خانوادۀ ما خوب بود ما خوب و با ایمان بودیم و یا زنی نگوید اگر شوهرم مؤمن بود من مؤمن بودم، می‌فرماید چنین نیست این عذر موجهی نیست زیرا زنان انبیا با وجود نبوت شوهرانشان کسب سعادت نکردند و بهره نبردند ولی زن فرعون با بودن فساد محیط و فساد دربار فرعون سعادت خود را حفظ نمود و ایمان خود را از دست نداد. و از جملۀ ﴿فَلَمۡ يُغۡنِيَا عَنۡهُمَا مِنَ ٱللَّهِ شَيۡ‍ٔٗا﴾ استفاده می‌شود جز ایمان و عمل صالح چیزی موجب نجات نیست و انبیاء بزرگ نیز نمی‌توانند بدکاران را از عذاب نجات دهند. و کلمۀ ﴿عِندَكَ﴾ دلالت دارد که ﴿عِندَ رَبِّهِمۡ﴾در ﴿أَحۡيَآءٌ عِندَ رَبِّهِمۡ﴾و ﴿عِندِ ٱللَّهِ﴾**،** همان بهشت رحمت است.

سورة الملك (مكية وهي ثلاثون آية)

سورۀ ملک مکی و دارای 30 آیه می‌باشد

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿تَبَٰرَكَ ٱلَّذِي بِيَدِهِ ٱلۡمُلۡكُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ ١ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلۡمَوۡتَ وَٱلۡحَيَوٰةَ لِيَبۡلُوَكُمۡ أَيُّكُمۡ أَحۡسَنُ عَمَلٗاۚ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡغَفُورُ ٢ ٱلَّذِي خَلَقَ سَبۡعَ سَمَٰوَٰتٖ طِبَاقٗاۖ مَّا تَرَىٰ فِي خَلۡقِ ٱلرَّحۡمَٰنِ مِن تَفَٰوُتٖۖ فَٱرۡجِعِ ٱلۡبَصَرَ هَلۡ تَرَىٰ مِن فُطُورٖ ٣ ثُمَّ ٱرۡجِعِ ٱلۡبَصَرَ كَرَّتَيۡنِ يَنقَلِبۡ إِلَيۡكَ ٱلۡبَصَرُ خَاسِئٗا وَهُوَ حَسِيرٞ ٤﴾ [الملك:1-4].

**ترجمه:** به نام خدای کامل‌الذات و الصفات رحمن رحیم. با برکت و بزرگ است آن که به دست اوست ملک و پادشاهی و او بر هر چیزی تواناست(1) همان که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدامتان از جهت عمل بهترید و اوست عزیز آمرزنده(2) آن که هفت طبقۀ آسمانها بیافرید. نمی‌بینی در آفرینش خدای رحمن هیچ ناهماهنگی، باز چشم بگردان آیا خللی می‌بینی(3) باز دوباره چشم بگردان تا سرانجام نگاهت به سویت برگردد در حالی‌که دور مانده و در حالی‌که وامانده و خسته شده است.(4)

**نکات:** تقدیم جار و مجرور ﴿بِيَدِهِ﴾ بر مبتداء که ﴿ٱلۡمُلۡكُ﴾باشد مفید حصر است یعنی؛ «بیده لا بید مخلوقه». و جملۀ ﴿عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ﴾ اطلاق دارد شامل معدومات نیز می‌شود، بنابر اینکه معدوم شیء باشد ولی شامل محال نمی‌شود لعدم قابلیة المحل. و جملۀ ﴿خَلَقَ ٱلۡمَوۡتَ وَٱلۡحَيَوٰةَ﴾ دلالت دارد بر اینکه موت امر وجودی است. و این دو دلالت دارد بر وجود قادر عالم مدبری و نیز دلالت دارد بر حدوث جهان، زیرا چون حیات و موت موجودات امر عارضی و حادث شد دلیل می‌شود که این دو حادث است و موجدی لازم دارد. و تقدیم موت بر حیات برای آن است که به موت عبرت و ترسی برای انسان است که در حیات نیست.

﴿وَلَقَدۡ زَيَّنَّا ٱلسَّمَآءَ ٱلدُّنۡيَا بِمَصَٰبِيحَ وَجَعَلۡنَٰهَا رُجُومٗا لِّلشَّيَٰطِينِۖ وَأَعۡتَدۡنَا لَهُمۡ عَذَابَ ٱلسَّعِيرِ ٥ وَلِلَّذِينَ كَفَرُواْ بِرَبِّهِمۡ عَذَابُ جَهَنَّمَۖ وَبِئۡسَ ٱلۡمَصِيرُ ٦ إِذَآ أُلۡقُواْ فِيهَا سَمِعُواْ لَهَا شَهِيقٗا وَهِيَ تَفُورُ ٧ تَكَادُ تَمَيَّزُ مِنَ ٱلۡغَيۡظِۖ كُلَّمَآ أُلۡقِيَ فِيهَا فَوۡجٞ سَأَلَهُمۡ خَزَنَتُهَآ أَلَمۡ يَأۡتِكُمۡ نَذِيرٞ ٨ قَالُواْ بَلَىٰ قَدۡ جَآءَنَا نَذِيرٞ فَكَذَّبۡنَا وَقُلۡنَا مَا نَزَّلَ ٱللَّهُ مِن شَيۡءٍ إِنۡ أَنتُمۡ إِلَّا فِي ضَلَٰلٖ كَبِيرٖ ٩﴾ [الملك:5-9].

**ترجمه:** و به تحقیق زینت دادیم آسمان دنیا را به چراغها و آنها را وسیلۀ دور کردن شیاطین قرار دادیم و برای ایشان مهیا کردیم عذاب افروخته را(5) و برای آنان که به پروردگارشان کافرند عذاب دوزخ است و بد سرانجامی است(6) چون به دوزخ افکنده شوند صدای جان خراش آنرا بشنوند درحالیکه می‌خروشد(7) نزدیک است از غیظ پاره‌ شود هر زمان فوجی در آن افکنده شود خزانه‌داران از ایشان سؤال کنند که آیا برای شما ترساننده نیامد(8) گویند: چرا ترساننده‌ای برای ما آمد پس تکذیب کردیم و گفتیم خدا چیزی نازل نفرموده و نیستید شما جز در گمراهی بزرگ.(9)

**نکات:** مقصود از جملۀ: ﴿وَجَعَلۡنَٰهَا رُجُومٗا لِّلشَّيَٰطِينِ﴾، این نیست که به خود کواکب شیاطین رجم شوند زیرا کواکب در مسیر خود در حرکتند چه شیاطینی باشد و چه نباشد. بلکه به واسطۀ شعله‌ها و جرقه‌هایی که از آنها پرتاب می‌شود شیاطین رجم می‌شوند. و روز قیامت هر فوجی که داخل دوزخ شود مأمورین دوزخ از آنان بپرسندکه مگر شما پیغمبری و یا کتابی نداشتید و برای شما نیامد؟ گویند: چرا آمد اما اعتناء نکردیم و بلکه تکذیب کردیم و دوزخ از غیظ و غضب می‌خروشد، آیا دوزخ حیات دارد و می‌فهمد، ممکن است گفته شود که جهان آخرت جهان حیات است و یا چون زبان حال است.

﴿وَقَالُواْ لَوۡ كُنَّا نَسۡمَعُ أَوۡ نَعۡقِلُ مَا كُنَّا فِيٓ أَصۡحَٰبِ ٱلسَّعِيرِ ١٠ فَٱعۡتَرَفُواْ بِذَنۢبِهِمۡ فَسُحۡقٗا لِّأَصۡحَٰبِ ٱلسَّعِيرِ ١١ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَخۡشَوۡنَ رَبَّهُم بِٱلۡغَيۡبِ لَهُم مَّغۡفِرَةٞ وَأَجۡرٞ كَبِيرٞ ١٢ وَأَسِرُّواْ قَوۡلَكُمۡ أَوِ ٱجۡهَرُواْ بِهِۦٓۖ إِنَّهُۥ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ١٣ أَلَا يَعۡلَمُ مَنۡ خَلَقَ وَهُوَ ٱللَّطِيفُ ٱلۡخَبِيرُ ١٤ هُوَ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلۡأَرۡضَ ذَلُولٗا فَٱمۡشُواْ فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُواْ مِن رِّزۡقِهِۦۖ وَإِلَيۡهِ ٱلنُّشُورُ ١٥﴾ [الملك:10-15].

**ترجمه:** و گویند اگر ما می‌شنیدیم و یا تعقل می‌کردیم در میان یاران دوزخ نبودیم(10) پس به گناه خود اعتراف کنند پس دور بادِ (از رحمت) است برای دوزخیان (11) محققاً کسانی که از پروردگار خود به غیب (یعنی خدای ندیده ویا درنهان) می‌ترسند برای ایشان آمرزش و اجر ارجمندی است(12) و گفتار خود را پنهان بدارید و یا آن را آشکار کنید، محققاً او داناست به آنچه در سینه‌هاست(13) آیا آن که خلق نموده (احوال خلق را)نمی‌داند در حالیکه او دقیق و آگاه است(14) اوست که برای شما زمین را رام نموده که بر دوش‌های آن راه بروید و از روزی او بخورید و به سوی او بازگشت می‌باشد.(15)

**نکات:** جملۀ: ﴿لَوۡ كُنَّا نَسۡمَعُ أَوۡ نَعۡقِلُ﴾دلالت دارد که هر‌کس باید گوش فهم و درک عقلی خود را به کار اندازد و نیز دلالت دارد که عاقل کسی است که گول دنیا را نخورد و سعادت ابدی را به خوشی چند روزه نفروشد و ﴿نَسۡمَعُ﴾راجع به شرع است و ﴿نَعۡقِلُ﴾ راجع به قوۀ عاقله است، دوزخیان می‌گویند اگر گوش شنوا داشته و سخن شرع را گوش می‌دادیم و پیروی عقل می‌کردیم در دوزخ مأوی نداشتیم، معلوم می‌شود قوۀ عاقله برای بشر حجت است و جملۀ: ﴿فَٱمۡشُواْ فِي مَنَاكِبِهَا﴾، دلالت دارد که زمین دوش دارد و دوش زمین همان طرف بالای او که به طرف خورشید است می‌باشد و این جمله دلیل است بر صحت قول علمای هیئت جدید.

﴿ءَأَمِنتُم مَّن فِي ٱلسَّمَآءِ أَن يَخۡسِفَ بِكُمُ ٱلۡأَرۡضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ ١٦ أَمۡ أَمِنتُم مَّن فِي ٱلسَّمَآءِ أَن يُرۡسِلَ عَلَيۡكُمۡ حَاصِبٗاۖ فَسَتَعۡلَمُونَ كَيۡفَ نَذِيرِ ١٧ وَلَقَدۡ كَذَّبَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ فَكَيۡفَ كَانَ نَكِيرِ ١٨ أَوَ لَمۡ يَرَوۡاْ إِلَى ٱلطَّيۡرِ فَوۡقَهُمۡ صَٰٓفَّٰتٖ وَيَقۡبِضۡنَۚ مَا يُمۡسِكُهُنَّ إِلَّا ٱلرَّحۡمَٰنُۚ إِنَّهُۥ بِكُلِّ شَيۡءِۢ بَصِيرٌ ١٩﴾ [الملك:16-19].

**ترجمه:** آیا از آنکه در آسمان است ایمن شده‌اید از اینکه شما را به زمین فرو برد درحالی­که آن ناگهان می­جنبد؟ (16) آیا از آن که در آسمان است ایمنید از اینکه بفرستد بر شما باد ریگباری پس خواهید دانست که چگونه است إنذار من (17) و به تحقیق آنان که پیش از ایشان بودند تکذیب نمودند پس چه سخت بود تعرّض من(18) آیا پرندگان را بال‌گشودگان و بال‌ زنان بالای سرخود ندیده‌اند، آنها را جز خدای رحمن نگاه ندارد. بی­شک او به هر چیزی بیناست.(19)

**نکات:** ایمن از عذاب خدا جایز نیست مانند اقوامی که به زمین فرو رفتند و مانند قوم هودکه به باد تندی عذاب شدند، در آیۀ 16 و17 اشاره به چنین اقوامی است. و مقصود از جملۀ ﴿صَٰٓفَّٰتٖ وَيَقۡبِضۡنَ﴾این است که خدا پرندگان را دو قسم نموده، قسمتی در پرواز دارای صف و قسم دیگر دارای دف و حق‌تعالی ایشان را سبک و سینۀ ایشان را دوکی مانند سینۀ کشتی قرار داده و بالهایی از پر داده که باد در جوف آن داخل شود و ایشان را در هوا نگاه دارد و این دلیل است بر اینکه موجد اشیاء بصیر است ﴿بِكُلِّ شَيۡءِۢ بَصِيرٌ﴾**.**

﴿أَمَّنۡ هَٰذَا ٱلَّذِي هُوَ جُندٞ لَّكُمۡ يَنصُرُكُم مِّن دُونِ ٱلرَّحۡمَٰنِۚ إِنِ ٱلۡكَٰفِرُونَ إِلَّا فِي غُرُورٍ ٢٠ أَمَّنۡ هَٰذَا ٱلَّذِي يَرۡزُقُكُمۡ إِنۡ أَمۡسَكَ رِزۡقَهُۥۚ بَل لَّجُّواْ فِي عُتُوّٖ وَنُفُورٍ ٢١ أَفَمَن يَمۡشِي مُكِبًّا عَلَىٰ وَجۡهِهِۦٓ أَهۡدَىٰٓ أَمَّن يَمۡشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ٢٢ قُلۡ هُوَ ٱلَّذِيٓ أَنشَأَكُمۡ وَجَعَلَ لَكُمُ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡأَبۡصَٰرَ وَٱلۡأَفۡ‍ِٔدَةَۚ قَلِيلٗا مَّا تَشۡكُرُونَ ٢٣ قُلۡ هُوَ ٱلَّذِي ذَرَأَكُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَإِلَيۡهِ تُحۡشَرُونَ ٢٤﴾ [الملك:20-24].

**ترجمه:** آیا کیست آنکه در مقابل خدای رحمن، سپاه شما بوده شما را یاری ‌کند؟ کافران جز در غرور نیستند(20) یا اگر خدا روزی خود را باز دارد، کیست کسی­که به شما روزی دهد؟ بلکه آنان در سرکشی و گریز لجاجت دارند(21) پس آیا کسی که نگونسار بر صورت خود راه می‌رود راه یافته‌تر است یا آن که راست ایستاده بر راهی مستقیم راه می‌رود (22) بگو اوست که ایجادتان کرده و برای شما گوش و چشمان و دلها قرار داده چه کم ‌سپاس می‌گذارید(23) بگو اوست که شما را در زمین پراکنده و به سوی او محشور می‌شوید.(24)

**نکات:** در این آیات حق‌تعالی می‌خواهد به بندگان بفهماند که هیچکس جز من شما را یاری نمی‌کند و روزی نمی‌دهد، و استفهام های آن انکاری است، و در جملۀ: ﴿أَفَمَن يَمۡشِي مُكِبًّا...﴾ خدا تشبیه کرده کافر مقلد یا هر مقلدی را که بی‌تحقیق و کورکورانه به راه دیگران و روش و دین دیگران می‌رود به کسی که سرش را به زمین گذاشته و جلو و عقب خود را نمی‌بیند و نمی‌داند آیا در راه او چیست، به حق می‌رود و یا به باطل و دیگر مؤمن محقق را تشبیه کرده به آنکه ایستاده و به اطراف خود می‌نگرد مبادا به خطری و سقوطی برخورد.

﴿وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا ٱلۡوَعۡدُ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ٢٥ قُلۡ إِنَّمَا ٱلۡعِلۡمُ عِندَ ٱللَّهِ وَإِنَّمَآ أَنَا۠ نَذِيرٞ مُّبِينٞ ٢٦ فَلَمَّا رَأَوۡهُ زُلۡفَةٗ سِيٓ‍َٔتۡ وُجُوهُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَقِيلَ هَٰذَا ٱلَّذِي كُنتُم بِهِۦ تَدَّعُونَ ٢٧ قُلۡ أَرَءَيۡتُمۡ إِنۡ أَهۡلَكَنِيَ ٱللَّهُ وَمَن مَّعِيَ أَوۡ رَحِمَنَا فَمَن يُجِيرُ ٱلۡكَٰفِرِينَ مِنۡ عَذَابٍ أَلِيمٖ ٢٨ قُلۡ هُوَ ٱلرَّحۡمَٰنُ ءَامَنَّا بِهِۦ وَعَلَيۡهِ تَوَكَّلۡنَاۖ فَسَتَعۡلَمُونَ مَنۡ هُوَ فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٖ ٢٩ قُلۡ أَرَءَيۡتُمۡ إِنۡ أَصۡبَحَ مَآؤُكُمۡ غَوۡرٗا فَمَن يَأۡتِيكُم بِمَآءٖ مَّعِينِۢ ٣٠﴾ [الملك:25-30].

**ترجمه:** و می‌گویند چه زمان و کی است این وعدۀ(قیامت) اگر راست می‌گویید (25) بگو همانا علم آن نزد خداست و فقط من ترسانندۀ آشکارم(26) و چون وعده را نزدیک ببینند، چهرۀ آنان که کافر شده­اند بد ریخت گردد و به ایشان گفته شود این است آنچه که خواهان آن بودید(27) بگو آیا توجه دارید اگر خدا مرا و هر که با من است هلاک کند و یا به ما رحم کند، پس کیست که کافران را از عذاب ألیم پناه دهد؟(28) بگو اوست رحمن، به او ایمان آورده‌ایم و بر او توکل‌ کرده‌ایم، پس به زودی خواهید دانست کیست که او در گمراهی آشکار است (29) بگو به من خبر دهید اگر آب شما فرو رود، چه کسی برای شما آب روان گوارا می‌آورد.(30)

**نکات:** کفار مکه می‌گفتند کی محمد بمیرد ما راحت شویم و دعا می‌کردند که او هلاک گردد، خدا در جواب می‌فرماید: به ایشان بگو اگر من و پیروانم از دنیا برویم مگر شما می‌مانید ما چه بمانیم و چه برویم شما را از عذاب خدا خلاصی نیست. و مقصود از ﴿مَآؤُكُمۡ غَوۡرٗا﴾ آب چاه زمزم و بئر میمون است که در مکه بوده که اگر این دو چاه خشک گردد چه می‌کنید، گویند محمد بن زکریای رازی که طبیب بود چون شنید ﴿فَمَن يَأۡتِيكُم بِمَآءٖ مَّعِينِ﴾ گفت: مردان قوی با کلنگ‌های تیز، چون این را گفت و شب خوابید صبح کور گردید و در خواب دید که به او می‌گویند فلانی آب چشم تو خشک شده «فَمَن يَأۡتِيكُم بِمَآءٍ» جدید. معلوم می‌شود ﴿مَآؤُكُمۡ﴾ مطلق است و منحصر به آب چاه نیست.

سورة القلم (مكية وهي اثنتان وخمسون آية)

سورۀ قلم مکی و دارای 52 آیه می‌باشد

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿نٓۚ وَٱلۡقَلَمِ وَمَا يَسۡطُرُونَ ١ مَآ أَنتَ بِنِعۡمَةِ رَبِّكَ بِمَجۡنُونٖ ٢ وَإِنَّ لَكَ لَأَجۡرًا غَيۡرَ مَمۡنُونٖ ٣ وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٖ ٤ فَسَتُبۡصِرُ وَيُبۡصِرُونَ ٥ بِأَييِّكُمُ ٱلۡمَفۡتُونُ ٦ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعۡلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِۦ وَهُوَ أَعۡلَمُ بِٱلۡمُهۡتَدِينَ ٧﴾ [القلم:1-7].

**ترجمه:** به نام خدای کامل‌الذات و الصفات رحمن رحیم. نون، قسم به قلم و آنچه می‌نویسند(1) که تو به برکت نعمت پروردگارت مجنون نیستی(2) و محققاً برای تو پاداشی است بدون منت (و یا قطع‌نشدنی)(3) و محققاً تو را خُلق عظیمی است(4) پس به زودی خواهی دید و (ایشان هم) می­بینند(5) که به کدامیک از شما جنون است(6) حقا که پروردگارت خودش داناتر است به حال کسی که از راه او گمراه است و او داناتراست به هدایت‌یافتگان.(7)

**نکات:** نون از حروف هجا و برای ترکیب و ساختن کلمه آن را می‌نویسند و در اینجا برای آن معانی متعدده کرده‌اند در حالی‌که این حروف برای معنایی وضع نشده­اند و ممکن است بگوییم «ن» ماهی است زیرا قصۀ ذوالنون که صاحب الحوت باشد در آیۀ 48 سورۀ قلم ذکر شده، ولی نونی که به معنای ماهی است با «ن» مفرده نمی‌نویسند. و جملۀ: ﴿وَٱلۡقَلَمِ وَمَا يَسۡطُرُونَ﴾ دلالت دارد بر عظمت، اهمیت قلم، اهل قلم، حق تعالی به قلم و مکتوبات آن اهمیت داده، اهل قلم می‌توانند با قلم خود امتی را هدایت و یا امتی را گمراه کنند، رسول خداص فرمود: «قَيِّدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَاب‏ُِِ»([[212]](#footnote-212)) و در حدیث دیگر «الْكُتُبُ بَسَاتِينُ الْعُلَمَاءِ»([[213]](#footnote-213)) و در حدیث دیگر «مَنْ تَسَلَّی بِالكِتَابِ لَم تَفُتْهُ السَّلْوَى»([[214]](#footnote-214)) و در حدیث دیگر «الْقَلْبُ يَتَّكِلُ عَلَى الْكِتَابَةِ»([[215]](#footnote-215)). به هرحال تمام معلومات سابقین به برکت قلم باقی مانده:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| انیس روز تنهائی کتاب است |  | فروغ صبح دانائی کتاب است |
| بود بی‌مزد و منت اوستادی |  | زدانش بخشدت هر دم مرادی |
| گهی اسرار قرآن باز گوید |  | گه از قول پیمبر راز گوید |
| گر ز غوغای نفس اماره |  | از جلیسی نباشدت چاره |
| شو أنیس کتابهای نفیس |  | إنّها فی الزمان خیر جلیس |

﴿فَلَا تُطِعِ ٱلۡمُكَذِّبِينَ ٨ وَدُّواْ لَوۡ تُدۡهِنُ فَيُدۡهِنُونَ ٩ وَلَا تُطِعۡ كُلَّ حَلَّافٖ مَّهِينٍ ١٠ هَمَّازٖ مَّشَّآءِۢ بِنَمِيمٖ ١١ مَّنَّاعٖ لِّلۡخَيۡرِ مُعۡتَدٍ أَثِيمٍ ١٢ عُتُلِّۢ بَعۡدَ ذَٰلِكَ زَنِيمٍ ١٣ أَن كَانَ ذَا مَالٖ وَبَنِينَ ١٤ إِذَا تُتۡلَىٰ عَلَيۡهِ ءَايَٰتُنَا قَالَ أَسَٰطِيرُ ٱلۡأَوَّلِينَ ١٥ سَنَسِمُهُۥ عَلَى ٱلۡخُرۡطُومِ ١٦﴾ [القلم:8-16].

**ترجمه:** پس تکذیب‌کنندگان را اطاعت مکن(8) دوست دارند تو مسامحه (ماست‌مالی) کنی و آنان نیز مسامحه کنند(9) و اطاعت مکن هر سوگند پیشۀ پست را(10) آن که عیبجو و پا دو سخن چین(نمام) است(11) آن که بسیارمانع خیر و تجاوز‌کنندۀ گنه‌کار است(12) درشت‌خویی که پس از همۀ اینها پست مجهول النسب است(13) برای آنکه صاحب مال و فرزندان است (14) چون آیات ما بر او تلاوت شود گوید افسانه‌های گذشتگان است(15) به زودی بر خرطوم او داغی می‌گذاریم.(16)

**نکات:** این آیات در حق مشرکین خصوصاً **ولید بن مغیره** نازل شده و کسی که دارای چنین صفاتی است نباید اطاعت شود و چنین کسی را نباید زمامدار کنند و یکی از صفات ذمیمه إدهان یعنی روغن‌مالی است که در فارسی آنرا مسامحه و ماست‌مالی گویند، مشرکین میل داشتند رسول خداص صریحاً حق را نگوید و با ایشان بسازد و ماست‌مالی کند مانند اکثر گویندگان و روحانی‌نمایان زمان ما، تعجب این است که اگر کسی حق را گفت همین عالم نمایان با او دشمن می‌شوند و او را می‌کوبند. و دیگر آنکه در قسم به خدا باید مواظبت نمود و بیجا قسم نخورد، رسول خداص فرمود: «مَنْ كَانَ حَالِفًا فَلْیَحْلِف بِاللهِ أَوْ لِیَصْمُتْ» ([[216]](#footnote-216))و نیز فرمود: «مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللهِ فَقَدْ أَشْرَكَ»([[217]](#footnote-217)). و مقصود از جملۀ ﴿سَنَسِمُهُۥ عَلَى ٱلۡخُرۡطُومِ﴾ این است که او را رسوا می‌کنیم چنانکه روز جنگ بدر شمشیری بر دماغ ولید وارد شد که تا زنده بود خجل بود.

﴿إِنَّا بَلَوۡنَٰهُمۡ كَمَا بَلَوۡنَآ أَصۡحَٰبَ ٱلۡجَنَّةِ إِذۡ أَقۡسَمُواْ لَيَصۡرِمُنَّهَا مُصۡبِحِينَ ١٧ وَلَا يَسۡتَثۡنُونَ ١٨ فَطَافَ عَلَيۡهَا طَآئِفٞ مِّن رَّبِّكَ وَهُمۡ نَآئِمُونَ ١٩ فَأَصۡبَحَتۡ كَٱلصَّرِيمِ ٢٠ فَتَنَادَوۡاْ مُصۡبِحِينَ ٢١ أَنِ ٱغۡدُواْ عَلَىٰ حَرۡثِكُمۡ إِن كُنتُمۡ صَٰرِمِينَ ٢٢ فَٱنطَلَقُواْ وَهُمۡ يَتَخَٰفَتُونَ ٢٣ أَن لَّا يَدۡخُلَنَّهَا ٱلۡيَوۡمَ عَلَيۡكُم مِّسۡكِينٞ ٢٤ وَغَدَوۡاْ عَلَىٰ حَرۡدٖ قَٰدِرِينَ ٢٥ فَلَمَّا رَأَوۡهَا قَالُوٓاْ إِنَّا لَضَآلُّونَ ٢٦ بَلۡ نَحۡنُ مَحۡرُومُونَ ٢٧ قَالَ أَوۡسَطُهُمۡ أَلَمۡ أَقُل لَّكُمۡ لَوۡلَا تُسَبِّحُونَ ٢٨ قَالُواْ سُبۡحَٰنَ رَبِّنَآ إِنَّا كُنَّا ظَٰلِمِينَ ٢٩ فَأَقۡبَلَ بَعۡضُهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖ يَتَلَٰوَمُونَ ٣٠ قَالُواْ يَٰوَيۡلَنَآ إِنَّا كُنَّا طَٰغِينَ ٣١ عَسَىٰ رَبُّنَآ أَن يُبۡدِلَنَا خَيۡرٗا مِّنۡهَآ إِنَّآ إِلَىٰ رَبِّنَا رَٰغِبُونَ ٣٢ كَذَٰلِكَ ٱلۡعَذَابُۖ وَلَعَذَابُ ٱلۡأٓخِرَةِ أَكۡبَرُۚ لَوۡ كَانُواْ يَعۡلَمُونَ ٣٣﴾ [القلم:17-33].

**ترجمه:** حقا که ما مشرکین را مبتلا ساخته‌ایم چنانکه اهل آن باغ را مبتلا ساختیم که قسم خوردند که در وقت صبح میوۀ آنرا بچینند(17) و إن شاء الله نگفتند (18) پس فراگیرنده‌ای از جانب پروردگارت آنرا فرا گرفت و بر آن دور زد درحالیکه ایشان خواب بودند(19) پس مانند تودۀ خاکستر گردید(20) پس (آنان) یکدیگر را در صبح ندا کردند(21) که بر کشت خود صبح حاضر شوید اگر میوه‌چین هستید(22) پس برفتند درحالیکه با هم آهسته می‌گفتند(23) که نباید مستمندی امروز بر شما وارد شود(24) و صبحگانان (به­طرف باغ) برفتند در حالیکه خود را بر منع (مستمندان) قادر می­دیدند (25) و چون باغ را دیدند گفتند حقا که ما راه را گم کرده‌ایم(26) (ولی نه) بلکه ما محروم شده‌ایم(27) عاقل‌تر ایشان گفت: آیا به شما نگفتم چرا تسبیح حق نمی‌گوئید(28) گفتند: سبحان ربنا پروردگار ما منزه است حقا که ما ستمگر بوده‌ایم(29) پس رو به یکدگر کرده ملامت یکدیگر کردند(30) گفتند: ای وای بر ما که ما سرکش بوده‌ایم(31) امید است پروردگار ما بهتر از آن به ما عوض دهد زیرا که ما به سوی پروردگارمان امیدواریم(32) بدین گونه است عذاب و البته عذاب آخرت بزرگتر است اگر بدانند.(33)

**نکات:** چون اهل مکه را خدا مال و فرزند داد و در نتیجه طغیان کردند و با رسول خداص در اُحُد جنگ نموده و پیشانی رسول خداص شکستند و عموی او را شهید کردند، رسول خداص بر ایشان نفرین کرد که خدایا «اَللَّهُمَّ اِبْتَلِهمْ بِسِنِینِ كَسِنِي یُوسُف»([[218]](#footnote-218))، حق‌تعالی در مکه قحطی به وجود آورد و مَثَل زد برای اهل مکه به مَثَل کسی­که در یمن نزدیک صنعا باغی داشت و به قدر کفایت خود و اهل خود از آن میوه برمی‌داشت و باقی را به فقراء تصدق می‌داد و وقت چیدن میوه فقراء را خبر می‌کرد، ولی چون آن مرد صالح وفات کرد سه پسر داشت، ایشان گفتند ما عیال‌مندیم و مانند پدرمان نمی‌توانیم به فقراء همراهی کنیم و تصمیم گرفتند شبانه به وقت صبح برای میوه‌چیدن به آن باغ بروند و فقرا را ممنوع دارند و طوری آهسته بروند و سخن گویند که فقراء خبر نشوند چون این کار کردند در همان شب باغ آتش گرفت و به جز خاکستری از چوب درختان چیزی نماند، ایشان چون به باغ رسیدند آنرا نشناختند گفتند: ما باغ خود را گم کرده‌ایم، ولی یکی از برادران که عاقل‌تر بود فهمید چه شده، گفت: شما خدا را فراموش کردید و چنین تصمیمی گرفتید چنین شده حال باید امیدوار به خدا بود.

نویسنده گوید حق‌تعالی به واسطۀ نگفتن إن شاء الله و عدم توکل بر خدا این چنین عذاب نموده بعضی از مردم را، پس باید انسان متوجه باشد و خود را متوجه دنیا مانند مشرکین نگرداند.

﴿إِنَّ لِلۡمُتَّقِينَ عِندَ رَبِّهِمۡ جَنَّٰتِ ٱلنَّعِيمِ ٣٤ أَفَنَجۡعَلُ ٱلۡمُسۡلِمِينَ كَٱلۡمُجۡرِمِينَ ٣٥ مَا لَكُمۡ كَيۡفَ تَحۡكُمُونَ ٣٦ أَمۡ لَكُمۡ كِتَٰبٞ فِيهِ تَدۡرُسُونَ ٣٧ إِنَّ لَكُمۡ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ ٣٨ أَمۡ لَكُمۡ أَيۡمَٰنٌ عَلَيۡنَا بَٰلِغَةٌ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ إِنَّ لَكُمۡ لَمَا تَحۡكُمُونَ ٣٩ سَلۡهُمۡ أَيُّهُم بِذَٰلِكَ زَعِيمٌ ٤٠ أَمۡ لَهُمۡ شُرَكَآءُ فَلۡيَأۡتُواْ بِشُرَكَآئِهِمۡ إِن كَانُواْ صَٰدِقِينَ ٤١﴾ [القلم:34-41].

**ترجمه:** محققا برای پرهیزکاران نزد پروردگارشان باغهای پر نعمتی است(34) آیا ما قرار می‌دهیم مسلمین را چون مجرمین(35) شما را چه شده چگونه قضاوت می‌کنید(36) یا مگرشمارا کتابی است که درآن می­خوانید(37) که هرچه را انتخاب کنید برای شما درآن خواهد بود(38) یا اینکه شما را بر عهدۀ ما پیمانهایی تا روز قیامت رسا است که هرچه قضاوت کنید حق شماست (39) از ایشان بپرس کدامشان متعهد این مطلب است(40) یا مگر شریکانی دارند پس اگر راست گویند شریکان خود را بیاورند.(41)

**نکات:** مشرکین می‌گفتند: ما نزد خدا بهتر از مسلمین و یا لا أقل مساوی می‌باشیم، حق‌تعالی در جواب ایشان فرموده: از عدالت ما دور است که مطیع و عاصی را مساوی قرار دهیم شما که چنین ادعایی دارید آیا از کتب إلهی مدرکی دارید که هر چه شما قضاوت کنید صحیح است و یا شما را با خدا پیمانی است که خدا به آن پیمان ملزم است.

﴿يَوۡمَ يُكۡشَفُ عَن سَاقٖ وَيُدۡعَوۡنَ إِلَى ٱلسُّجُودِ فَلَا يَسۡتَطِيعُونَ ٤٢ خَٰشِعَةً أَبۡصَٰرُهُمۡ تَرۡهَقُهُمۡ ذِلَّةٞۖ وَقَدۡ كَانُواْ يُدۡعَوۡنَ إِلَى ٱلسُّجُودِ وَهُمۡ سَٰلِمُونَ ٤٣ فَذَرۡنِي وَمَن يُكَذِّبُ بِهَٰذَا ٱلۡحَدِيثِۖ سَنَسۡتَدۡرِجُهُم مِّنۡ حَيۡثُ لَا يَعۡلَمُونَ ٤٤ وَأُمۡلِي لَهُمۡۚ إِنَّ كَيۡدِي مَتِينٌ ٤٥﴾

[القلم:42-45].

**ترجمه:** روزی که جامه از ساق برداشته شود(روز سخت و بحرانی) و (کافران) به سجود دعوت شوند ولی نتوانند(42) در حالی‌که چشمهایشان فرو افتاده ذلت ایشان را فراگرفته و به تحقیق (در دنیا) به سجود دعوت می‌شدند درحالی که سالم بودند (ولی ازسجده خودداری کردند)(43) پس مرا با آن کس که این سخن(قرآن) را تکذیب می‌کند واگذار، به تدریج از آنجا که ندانند آنان را خواهیم گرفت(44) و مهلتشان می‌دهم حقا که تدبیر من محکم است.(45)

**نکات:** عرب به روزی که حادثۀ عظیمی که مردم را به سختی افکند مانند اینکه سیلی هجوم کند یا دشمن جراری برسد و یا شهری آتش گیرد می‌گوید: ﴿يُكۡشَفُ عَن سَاقٖ﴾، یعنی روزی است که دامن همت به کمر زده شود و پیراهن بالا رود به طوری که ساق پا نمایان شود، خدایتعالی به لسان عرب چون روز قیامت بسیار سخت و پر از هول و هراس است به ﴿يُكۡشَفُ عَن سَاقٖ﴾تعبیر نموده است([[219]](#footnote-219)).

﴿أَمۡ تَسۡ‍َٔلُهُمۡ أَجۡرٗا فَهُم مِّن مَّغۡرَمٖ مُّثۡقَلُونَ ٤٦ أَمۡ عِندَهُمُ ٱلۡغَيۡبُ فَهُمۡ يَكۡتُبُونَ ٤٧ فَٱصۡبِرۡ لِحُكۡمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُن كَصَاحِبِ ٱلۡحُوتِ إِذۡ نَادَىٰ وَهُوَ مَكۡظُومٞ ٤٨ لَّوۡلَآ أَن تَدَٰرَكَهُۥ نِعۡمَةٞ مِّن رَّبِّهِۦ لَنُبِذَ بِٱلۡعَرَآءِ وَهُوَ مَذۡمُومٞ ٤٩ فَٱجۡتَبَٰهُ رَبُّهُۥ فَجَعَلَهُۥ مِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ٥٠﴾ [القلم:46-50].

**ترجمه:** مگر از ایشان مزدی می‌خواهی که ایشان از غرامت‌گرانبارند(46) و یا غیب نزد ایشان است که ایشان (هرچه می‌خواهند از روی آن ) می‌نویسند (47) پس برای حکم پروردگارت صبر کن و مانند مصاحب آن­ماهی نباش، آن گاه درحالیکه غم زده بود ندا کرد (48) اگر فضل پروردگارش او را تدارک نکرده بود، متروک و مورد ملامت به صحرا افکنده شده بود(49) پس پروردگارش او را برگزید و از شایستگان نمود.(50)

**نکات:** یکی از آیاتی که دلالت دارد بر تحریم اجرت برای دعوت دینی آیۀ 46 می‌باشد که فرموده مگر تو از مشرکین مزدی می‌خواهی که ایشان از سنگینی آن فراری شده و ایمان نمی‌آورند. و مقصود از صاحب ماهی حضرت **ذوالنون** می‌باشد که نام او یونس است و در سورۀ یونس احوال او گذشت، خدای‌تعالی برای تسلی و تقویت رسول خود می‌فرماید مانند حضرت یونس که بی‌صبری کرد مباش.

﴿وَإِن يَكَادُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَيُزۡلِقُونَكَ بِأَبۡصَٰرِهِمۡ لَمَّا سَمِعُواْ ٱلذِّكۡرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُۥ لَمَجۡنُونٞ ٥١ وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكۡرٞ لِّلۡعَٰلَمِينَ ٥٢﴾ [القلم:51-52].

**ترجمه:** و به راستی، کافران نزدیک بود زمانی که قرآن را شنیدند تو را با چشمان خیرۀ خود به لغزش افکنند، و می‌گویند او دیوانه است(51) وحال آنکه نیست این قرآن جز تذکری برای جهانیان.(52)

**نکات:** هر وقت رسول خداص برای مشرکین قرآن قرائت می‌کرد تا بدان واسطه هدایت شوند ایشان به او خیره شده و نظری غضب‌آلوده می‌کردند که رسول خدا را منصرف کنند و دربارۀ او دیوانه می‌گفتند. به هر‌حال مقصود همین است نه آنچه بعضی ذکر کرد‌ه‌اند که قریش عده‌ای از کسانی را که بد چشم بودند یعنی به هر چه نظر می‌کردند چشم زخم می‌زدند آنان را آوردند روبروی رسول خدا که بگویند: ما أحسنه! و ما أفصحه! تا او را به چشم زخم هلاک کنند و آنان به هر‌کس می‌گفتند ما أحسنه! چقدر نیکوست او را از پا درمی‌آوردند و حدیثی آورده‌اند که «إِنَّ الْعَيْنُ لَتُدْخِلُ الرَّجُلَ الْقَبْرَ وَتُدْخِلُ الجَمَلَ الْقِدْرَ»([[220]](#footnote-220))، و این مطلب صحیح نیست و به علاوه آیه می‌‌گوید ایشان ما أفصحه! نمی‌گفتند بلکه بر‌عکس از رسول خداص بدگویی می‌کردند و او را دیوانه می‌گفتند و به نظرِ خودِ قائلینِ به چشم زخم، بدگویی، چشم زخم نیست.

سورة الحاقة (مكية وهي اثنتان وخمسون آية)

سورۀ حاقه مکی و دارای 52 آیه می‌باشد

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿ٱلۡحَآقَّةُ ١ مَا ٱلۡحَآقَّةُ ٢ وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا ٱلۡحَآقَّةُ ٣ كَذَّبَتۡ ثَمُودُ وَعَادُۢ بِٱلۡقَارِعَةِ ٤ فَأَمَّا ثَمُودُ فَأُهۡلِكُواْ بِٱلطَّاغِيَةِ ٥ وَأَمَّا عَادٞ فَأُهۡلِكُواْ بِرِيحٖ صَرۡصَرٍ عَاتِيَةٖ ٦ سَخَّرَهَا عَلَيۡهِمۡ سَبۡعَ لَيَالٖ وَثَمَٰنِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومٗاۖ فَتَرَى ٱلۡقَوۡمَ فِيهَا صَرۡعَىٰ كَأَنَّهُمۡ أَعۡجَازُ نَخۡلٍ خَاوِيَةٖ ٧ فَهَلۡ تَرَىٰ لَهُم مِّنۢ بَاقِيَةٖ ٨﴾ [الحاقّة:1-8].

**ترجمه:** به نام خدای کامل‌الذات والصفات رحمن رحیم. آن واقع‌شدنی(1) چه باشد آن واقع‌شدنی(2) و ندانسته‌‌ای چه باشد آن واقع‌شدنی(3) قوم ثمود و عاد تکذیب کردند به آن کوبندۀ واقعی(4) اما ثمود به سبب طغیانگری هلاک شدند(5) و اما عاد با تندبادی سخت سرد و سرکش هلاک شدند(6) (خدا) آن را هفت شب و هشت روز پی‌درپی بر ایشان گماشت که می‌دیدی آن قوم را در آن ایام از پا افتاده گویا ایشان تنه‌های درخت خرمای پوسیده‌اند(7) پس آیا باقی‌مانده‌ای از آنان می‌بینی.(8)

**نکات:** ﴿ٱلۡحَآقَّةُ﴾ یکی از نامهای قیامت است و به آن جهت به آن حاقه گویند که حق و واقع‌‌شدنی و حقائق امور در آن ثابت گردد و برای عظمت آن روز فرموده چه باشد و نمی‌دانی و یا چه می‌دانی چه باشد، اگر رسول خداص به طور اجمال دانسته باشد اما حقیقت و کنه آن را یقیناً ندانسته است و لذا حق‌تعالی به او چنین خطابی فرموده است و کلمۀ ﴿بِٱلطَّاغِيَةِ﴾ ممکن است مقصود از آن وصف باشد برای فرقۀ سرکشی که آن ناقه را پی‌کردند و ممکن است مقصود صیحه‌ای باشد که از حد معمولی تجاوز کرده و یا زلزلۀ متجاوز از حد باشد.

﴿وَجَآءَ فِرۡعَوۡنُ وَمَن قَبۡلَهُۥ وَٱلۡمُؤۡتَفِكَٰتُ بِٱلۡخَاطِئَةِ ٩ فَعَصَوۡاْ رَسُولَ رَبِّهِمۡ فَأَخَذَهُمۡ أَخۡذَةٗ رَّابِيَةً ١٠ إِنَّا لَمَّا طَغَا ٱلۡمَآءُ حَمَلۡنَٰكُمۡ فِي ٱلۡجَارِيَةِ ١١ لِنَجۡعَلَهَا لَكُمۡ تَذۡكِرَةٗ وَتَعِيَهَآ أُذُنٞ وَٰعِيَةٞ ١٢ فَإِذَا نُفِخَ فِي ٱلصُّورِ نَفۡخَةٞ وَٰحِدَةٞ ١٣ وَحُمِلَتِ ٱلۡأَرۡضُ وَٱلۡجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةٗ وَٰحِدَةٗ ١٤ فَيَوۡمَئِذٖ وَقَعَتِ ٱلۡوَاقِعَةُ ١٥ وَٱنشَقَّتِ ٱلسَّمَآءُ فَهِيَ يَوۡمَئِذٖ وَاهِيَةٞ ١٦﴾ [الحاقّة:9-16].

**ترجمه:** و فرعون و کسان پیش از او و دهات واژگون شده اعمال خطائی آوردند(9) پس رسول پروردگارشان را نافرمانی کردند که خدا گرفت ایشان را گرفتن شدیدی(10) و به تحقیق که ما چون آب طغیان کرد به کشتی حملتان کردیم(11) تا آن را برای شما پند و تذکری قرار دهیم و گوشهای (شنوا و) نگهدارنده آن را نگه می‌دارد(12) و چون در صور دمیده شود یک بار دمیدن (13) و زمین و کوهها برداشته شوند و به یک مرتبه خورد و پراکنده شوند(14) پس در آن روز واقع‌شدنی واقع شود(15) و آسمان شکافته شود که آسمان در آنروز سست گردد.(16)

**نکات:** مقصود از ﴿وَٱلۡمُؤۡتَفِكَٰتُ﴾ دهات قوم لوط است. و مقصود از ﴿رَسُولَ﴾جنس رسول است، یعنی هر قوم رسول خود را عصیان کردند و این آیات دلالت دارد بر وقایع هول‌انگیز روز قیامت، «اَللَّهُمَّ إنّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ أَهْوَالِه».

﴿وَٱلۡمَلَكُ عَلَىٰٓ أَرۡجَآئِهَاۚ وَيَحۡمِلُ عَرۡشَ رَبِّكَ فَوۡقَهُمۡ يَوۡمَئِذٖ ثَمَٰنِيَةٞ ١٧ يَوۡمَئِذٖ تُعۡرَضُونَ لَا تَخۡفَىٰ مِنكُمۡ خَافِيَةٞ ١٨ فَأَمَّا مَنۡ أُوتِيَ كِتَٰبَهُۥ بِيَمِينِهِۦ فَيَقُولُ هَآؤُمُ ٱقۡرَءُواْ كِتَٰبِيَهۡ ١٩ إِنِّي ظَنَنتُ أَنِّي مُلَٰقٍ حِسَابِيَهۡ ٢٠ فَهُوَ فِي عِيشَةٖ رَّاضِيَةٖ ٢١ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٖ ٢٢ قُطُوفُهَا دَانِيَةٞ ٢٣ كُلُواْ وَٱشۡرَبُواْ هَنِيٓ‍َٔۢا بِمَآ أَسۡلَفۡتُمۡ فِي ٱلۡأَيَّامِ ٱلۡخَالِيَةِ ٢٤﴾ [الحاقّة:17-24].

**ترجمه:** و فرشته بر اطراف آسمان است و برمی‌دارد عرش پروردگارت را در آن روز بر بالای خود هشت ملک(17) در آن روز عرضه می‌شوید و هیچ پوشیده­ای از شما نهان نماند(18) اما هر کس نامه‌اش به دست راستش داده شود می‌گوید: آهای بیایید کتاب مرا بخوانید(19) زیرا من پنداشتم که حساب خود را ملاقات می‌کنم(20) پس او در زندگانی پسندیده است(21) در بهشت برین(22) چیدنی‌های آن در دسترس است(23) گفته شود بخورید و بیاشامید گوارا به سبب اعمالی که در ایام گذشته کرده‌اید.(24)

**نکات:** مقصود از فرشته مأمورین روز حساب است و ملَک اسم جنس است و اطلاق بر تمام فرشتگان می‌شود و مقصود از عرش، عرش عدالت و کرسی عدالت است و مأمورین انفاذ عدالت و مجریان آن هشت ملک است که هر کدام آنان مأمورینی زیر فرمان دارند([[221]](#footnote-221)). و مقصود از ﴿هَآؤُمُ ٱقۡرَءُواْ كِتَٰبِيَهۡ﴾، این است که نامۀ من موجب افتخار من است از خواندن مردم خجل نیستم و **هاء** آخر ﴿كِتَٰبِيَهۡ﴾؛ **هاء** سکت است که برای عظمت کتابی و حسابی می‌آورند و همچنین این **‌هاء** در اواخر بسیاری از آیات این سوره آمده است.

﴿وَأَمَّا مَنۡ أُوتِيَ كِتَٰبَهُۥ بِشِمَالِهِۦ فَيَقُولُ يَٰلَيۡتَنِي لَمۡ أُوتَ كِتَٰبِيَهۡ ٢٥ وَلَمۡ أَدۡرِ مَا حِسَابِيَهۡ ٢٦ يَٰلَيۡتَهَا كَانَتِ ٱلۡقَاضِيَةَ ٢٧ مَآ أَغۡنَىٰ عَنِّي مَالِيَهۡۜ ٢٨ هَلَكَ عَنِّي سُلۡطَٰنِيَهۡ ٢٩﴾

[الحاقّة:25-29].

**ترجمه:** و اما آنکه نامه او به دست چپ او داده شود می‌گوید ای کاش که نامه من به من داده نشده بود(25) و نمی‌دانستم که چیست حساب من(26) ای کاش آن پایان کار بود(27) مال من رفع احتیاج من نکرد(28) قدرتی که داشتم از دستم برفت.(29)

**نکات:** آن که نامۀ او را به دست چپش دهند چون ببیند مضطرب شود و به تأسّف و حسرت گوید ای کاش نامۀ مرا به من نمی‌دادند از بس سیّئات در آن می‌بیند ومرگ خود را می‌طلبد. و ضمیر ﴿يَٰلَيۡتَهَا﴾ به کجا برمی­گردد ممکن است برگردد به آن حالتی که به او رخ داده می‌گوید: ای کاش این حالت پایان عمرم بود، چون ﴿ٱلۡقَاضِيَةَ﴾به معنی مرگ آمده، و ممکن است برگردد به مرگ یعنی مرگم پایان کارم بود و دیگر زنده نمی‌شدم و ﴿ٱلۡقَاضِيَةَ»به معنی قاطعة باشد یعنی؛ قاطعة عمري. و ممکن است ضمیر را برگردانیم به اعمال یعنی ای کاش اعمالم از بین رفتنی بود ودیگر در نامه ثبت نبود و یا مجسم نمی‌گردید. «نَعُوذُ بِاللهِ مِنْ الفَضِیحَة فِي یَومِ الْـحَسْرَةِ». از پیغمبرص نقل شده که: «يَقُولُ ابْنُ آدَمَ: مَالِي مَالِي! وَهَلْ لَكَ مِنْ مَالِكَ إِلَّا مَا تَصَدَّقْتَ فَأَبْقَيْتَ أَوْ أَكَلْتَ فَأَفْنَيْتَ أَوْ لَبِسْتَ فَأَبْلَيْت؟!»([[222]](#footnote-222)).

﴿خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ٣٠ ثُمَّ ٱلۡجَحِيمَ صَلُّوهُ ٣١ ثُمَّ فِي سِلۡسِلَةٖ ذَرۡعُهَا سَبۡعُونَ ذِرَاعٗا فَٱسۡلُكُوهُ ٣٢ إِنَّهُۥ كَانَ لَا يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ ٱلۡعَظِيمِ ٣٣ وَلَا يَحُضُّ عَلَىٰ طَعَامِ ٱلۡمِسۡكِينِ ٣٤ فَلَيۡسَ لَهُ ٱلۡيَوۡمَ هَٰهُنَا حَمِيمٞ ٣٥ وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنۡ غِسۡلِينٖ ٣٦ لَّا يَأۡكُلُهُۥٓ إِلَّا ٱلۡخَٰطِ‍ُٔونَ ٣٧﴾

[الحاقّة:30-37].

**ترجمه:** بگیریدش و در بندش کنید(30) آنگاه به دوزخش افکنید(31) آنگاه به زنجیری که   
  
هفتاد زراع است او را در آورید(32) زیرا او به خدای بزرگ ایمان نداشت(33) به اطعام مستمند ترغیب نمی‌کرد و میلی نمی‌داشت(34) پس برای او امروز در اینجا دوستی نیست(35) و طعامی به جز غِسلین نیست(36) غذایی که نمی‌خورند آنرا جز خطاکاران.(37)

**نکات:** ﴿خُذُوهُ﴾ به تقدیر یقول می‌باشد یعنی؛ می‌فرماید و یا گفته می‌شود یقال([[223]](#footnote-223)). و جملۀ ﴿إِنَّهُۥ كَانَ...﴾ برای تعلیل است یعنی علت این عذاب این است که ایمان نداشت. و جملۀ ﴿فَلَيۡسَ لَهُ...﴾ که با **فاء** تفریع آمده دلالت دارد که چون اطعام مسکین نمی‌کرد در آنروز دوستی ندارد و طعامی جز ﴿غِسۡلِينٖ﴾برای او نیست، یعنی اگر اطعام مسکین می‌کرد دوستی داشت، یعنی همان مسکین ممکن بود او را برهاند و ﴿غِسۡلِينٖ﴾آب چرک و کثافت دوزخیان است. و در حدیث آمده که چون خدای­تعالی گوید ﴿خُذُوهُ﴾ پنجاه هزار مأمور با تازیانه‌ها بر سر او بریزند.

﴿فَلَآ أُقۡسِمُ بِمَا تُبۡصِرُونَ ٣٨ وَمَا لَا تُبۡصِرُونَ ٣٩ إِنَّهُۥ لَقَوۡلُ رَسُولٖ كَرِيمٖ ٤٠ وَمَا هُوَ بِقَوۡلِ شَاعِرٖۚ قَلِيلٗا مَّا تُؤۡمِنُونَ ٤١ وَلَا بِقَوۡلِ كَاهِنٖۚ قَلِيلٗا مَّا تَذَكَّرُونَ ٤٢ تَنزِيلٞ مِّن رَّبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٤٣ وَلَوۡ تَقَوَّلَ عَلَيۡنَا بَعۡضَ ٱلۡأَقَاوِيلِ ٤٤ لَأَخَذۡنَا مِنۡهُ بِٱلۡيَمِينِ ٤٥ ثُمَّ لَقَطَعۡنَا مِنۡهُ ٱلۡوَتِينَ ٤٦ فَمَا مِنكُم مِّنۡ أَحَدٍ عَنۡهُ حَٰجِزِينَ ٤٧ وَإِنَّهُۥ لَتَذۡكِرَةٞ لِّلۡمُتَّقِينَ ٤٨ وَإِنَّا لَنَعۡلَمُ أَنَّ مِنكُم مُّكَذِّبِينَ ٤٩ وَإِنَّهُۥ لَحَسۡرَةٌ عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ ٥٠ وَإِنَّهُۥ لَحَقُّ ٱلۡيَقِينِ ٥١ فَسَبِّحۡ بِٱسۡمِ رَبِّكَ ٱلۡعَظِيمِ ٥٢﴾ [الحاقّة:38-52].

**ترجمه:** پس قسم نمی‌خورم به آنچه می‌بینید(38) و آنچه نمی‌بینید(39) که این سخن گفتار رسول ارجمندی است(40) و گفتار شاعر خیال‌پردازی نیست اندکی باورمی‌کنید(41) وگفتار کاهنی نباشد اندکی پندمی‌گیرید(42) نازل شده­ای ازجانب پروردگار جهانیان است(43) و اگر(محمد) سخنانی بر ما بسته بود (44) او را به قدرت و شدت گرفته بودیم(45) سپس شاهرگش را بریده بودیم(46) و هیچکس از شما نمی­توانست مانع (این کار) از او شود(47) و محققاً قرآن پندی است برای متقین(49) و محققاً ما می‌دانیم که برخی از شما تکذیب‌کنانید(49) و حقا که آن مایۀ ندامت کافران است(50) و به درستی که قرآن حقِّ یقین است (51) پس به نام پروردگار بزرگت تسبیح کن.(52)

**نکات:** ﴿فَلَآ أُقۡسِمُ﴾، **لا** را ما نافیه گرفتیم و نفی قسم برای وضوح مطلب است. و مقصود از ﴿رَسُولٖ كَرِيمٖ﴾ جبرئیل است. و جملۀ: ﴿وَلَوۡ تَقَوَّلَ...﴾ دلالت دارد که قرآن گفتار محمدص نیست بلکه تمامش گفتار خدا است و محمد حق ندارد چیزی زیاد و یا کم کند. حال آن عده کسانی­که خود را عالم دینی معرفی و به نام دین دروغها و بدعتها نشر داده مردم را گمراه می‌کنند باید این آیات را ببینند و بروند توبه کنند و بدانند اگر به راه کج خود ادامه دهند عذاب سختی در انتظار ایشان است. و اینکه فرموده قرآن حسرت برای کافران است زیرا چون ببینند به این کتاب خدایی عمل نکرده و استفاده ننموده‌اند حسرت می‌خورند.

سورة المعارج (مكية وهي أربع وأربعون آية)

سورۀ معارج مکی و دارای 44 آیه می‌باشد

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿سَأَلَ سَآئِلُۢ بِعَذَابٖ وَاقِعٖ ١ لِّلۡكَٰفِرِينَ لَيۡسَ لَهُۥ دَافِعٞ ٢ مِّنَ ٱللَّهِ ذِي ٱلۡمَعَارِجِ ٣ تَعۡرُجُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ وَٱلرُّوحُ إِلَيۡهِ فِي يَوۡمٖ كَانَ مِقۡدَارُهُۥ خَمۡسِينَ أَلۡفَ سَنَةٖ ٤ فَٱصۡبِرۡ صَبۡرٗا جَمِيلًا ٥﴾ [المعارج:1-5].

**ترجمه:** به نام خدای کامل‌الذات و الصفات رحمن رحیم. سائلی سؤال کرد از عذابی که واقع­شدنی است(1) برای کفار از آن عذاب جلوگیری نیست(2) از امر خدای صاحب عروج­گاه­ها(3) فرشتگان و روح به سوی او بالا می‌روند در روزی که اندازۀ آن پنجاه هزار سال است(4) پس صبر کن صبر نیکو.(5)

**نکات:** در جملۀ: ﴿سَأَلَ سَآئِلُۢ﴾، مقصود از سائل در اینجا نضربن الحارث و سایر مشرکین می‌باشند که می‌گفتند محمد ما را به عذاب می‌ترساند، این عذاب مال کیست و به که واقع می‌شود و ممکن است بگوییم خود پیغمبر سؤال عذاب‌ کرده از بس او را آزار کردند و لذا در آخر خدا فرموده: ﴿فَٱصۡبِرۡ صَبۡرٗا جَمِيلًا﴾**.** وظاهر آن است که مقصود از روز پنجاه هزار سال، آخرت می‌باشد.

﴿إِنَّهُمۡ يَرَوۡنَهُۥ بَعِيدٗا ٦ وَنَرَىٰهُ قَرِيبٗا ٧ يَوۡمَ تَكُونُ ٱلسَّمَآءُ كَٱلۡمُهۡلِ ٨ وَتَكُونُ ٱلۡجِبَالُ كَٱلۡعِهۡنِ ٩ وَلَا يَسۡ‍َٔلُ حَمِيمٌ حَمِيمٗا ١٠ يُبَصَّرُونَهُمۡۚ يَوَدُّ ٱلۡمُجۡرِمُ لَوۡ يَفۡتَدِي مِنۡ عَذَابِ يَوۡمِئِذِۢ بِبَنِيهِ ١١ وَصَٰحِبَتِهِۦ وَأَخِيهِ ١٢ وَفَصِيلَتِهِ ٱلَّتِي تُ‍ٔۡوِيهِ ١٣ وَمَن فِي ٱلۡأَرۡضِ جَمِيعٗا ثُمَّ يُنجِيهِ ١٤ كَلَّآۖ إِنَّهَا لَظَىٰ ١٥ نَزَّاعَةٗ لِّلشَّوَىٰ ١٦ تَدۡعُواْ مَنۡ أَدۡبَرَ وَتَوَلَّىٰ ١٧ وَجَمَعَ فَأَوۡعَىٰٓ ١٨﴾ [المعارج:6-18].

**ترجمه:** به تحقیق ایشان آن را دور می‌بینند(6) و ما آن را نزدیک می‌بینیم(7) روزی که آسمان مانند نقرۀ گداخته شود(8) و کوهها مانند پشمِ(زده) رنگارنگ گردند (9) و هیچ ­خویشاوندی از (حال) خویشاوند نپرسد(10) به همدیگر نشان داده شوند. گنه‌کار دوست می‌دارد که ای کاش می­توانست از عذاب آن روز فرزندانش را فدا می‌داد (11) و همسر و برادرش را(12) و خویشانی را که پناهش می‌دادند(13) و تمام اهل زمین را آنگاه او را نجات می‌بخشید(14) نه چنین است حقا که دوزخ شعله‌ور است(15) کنندۀ پوست سر است(16) می‌خواند هر‌که را (به حق) پشت کرد و روی گردان شد (17) و جمع مال نموده و انباشته کرد (18)

**نکات:** جملۀ: ﴿وَلَا يَسۡ‍َٔلُ حَمِيمٌ حَمِيمٗا﴾را به صیغۀ معلوم و مجهول قرائت کرده‌اند و ما در ترجمه معنی معلوم آوردیم و اگر به صیغۀ مجهول باشد معنی چنین می‌شود: هیچ خویشی از خویش پرسیده نشود یعنی از اعمال خویش خود مسئول نیست و هر‌کس مسئول اعمال خود است و اگر معلوم باشد معنی چنین می‌شود: هیچ خویشی از خویش سؤال نمی‌کند یعنی از بس به خود مشغولند به فکر دیگری نیستند. و جملۀ: ﴿تَدۡعُواْ مَنۡ أَدۡبَرَ وَتَوَلَّىٰ﴾، دلالت دارد که آتش شعلۀ دوزخ به قدرت الهی شعور دارد ومجرمین را می‌خواند و آنها را به داخل خود می‌کشد، «نعوذ بالله من غضبه». و مقصود از جملۀ ﴿فَأَوۡعَىٰٓ﴾ این است که در صندوقی نهاده و انفاق نکرده است.

﴿إِنَّ ٱلۡإِنسَٰنَ خُلِقَ هَلُوعًا ١٩ إِذَا مَسَّهُ ٱلشَّرُّ جَزُوعٗا ٢٠ وَإِذَا مَسَّهُ ٱلۡخَيۡرُ مَنُوعًا ٢١ إِلَّا ٱلۡمُصَلِّينَ ٢٢ ٱلَّذِينَ هُمۡ عَلَىٰ صَلَاتِهِمۡ دَآئِمُونَ ٢٣ وَٱلَّذِينَ فِيٓ أَمۡوَٰلِهِمۡ حَقّٞ مَّعۡلُومٞ ٢٤ لِّلسَّآئِلِ وَٱلۡمَحۡرُومِ ٢٥ وَٱلَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوۡمِ ٱلدِّينِ ٢٦ وَٱلَّذِينَ هُم مِّنۡ عَذَابِ رَبِّهِم مُّشۡفِقُونَ ٢٧ إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمۡ غَيۡرُ مَأۡمُونٖ ٢٨ وَٱلَّذِينَ هُمۡ لِفُرُوجِهِمۡ حَٰفِظُونَ ٢٩ إِلَّا عَلَىٰٓ أَزۡوَٰجِهِمۡ أَوۡ مَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُهُمۡ فَإِنَّهُمۡ غَيۡرُ مَلُومِينَ ٣٠ فَمَنِ ٱبۡتَغَىٰ وَرَآءَ ذَٰلِكَ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡعَادُونَ ٣١ وَٱلَّذِينَ هُمۡ لِأَمَٰنَٰتِهِمۡ وَعَهۡدِهِمۡ رَٰعُونَ ٣٢ وَٱلَّذِينَ هُم بِشَهَٰدَٰتِهِمۡ قَآئِمُونَ ٣٣ وَٱلَّذِينَ هُمۡ عَلَىٰ صَلَاتِهِمۡ يُحَافِظُونَ ٣٤ أُوْلَٰٓئِكَ فِي جَنَّٰتٖ مُّكۡرَمُونَ ٣٥﴾

[المعارج:19-35].

**ترجمه:** حقا که انسان کم‌طاقت آفریده شده(19) چون شری به او رسد بسیار جزع کند(20) و چون خیری به او رسد منع نماید(21) مگر آنان که نماز گذارند(22) آنان که بر نماز مداومت کنند(23) و آنان که در اموالشان حق معین و معلومی است(24) برای سائل و محروم(25) و آنان که به روز جزاء تصدیق می‌کنند(26) و آنان که خود از عذاب پروردگارشان هراسانند(27) حقا که از عذاب پروردگارشان ایمن نتوان بود(28) و آنان که ایشان فرجهای خود را نگاه دارند(29) مگر بر همسرانشان و یا ملک یمینشان که محققا مورد ملامت نباشند(30) پس هرکه غیر از این بجوید پس همانان تجاوزگرانند(31) و آنان که ایشان به امانتهای خود و پیمان خود رعایت­کنان­­اند(32) و آنان که ایشان به (ادای) شهادتهاشان قیام و اقدام کننده‌اند(33) و آنان که ایشان بر نمازشان مواظب و محافظند(34) این گروهند که در بهشتها گرامی و محترمند.(35)

**نکات:** مقصود از شر در جملۀ: ﴿إِذَا مَسَّهُ ٱلشَّرُّ جَزُوعٗا﴾، فقر و فاقه و مرض و سختی است و مقصود از خیر در جملۀ ﴿وَإِذَا مَسَّهُ ٱلۡخَيۡرُ مَنُوعًا﴾ ثروت، دولت، تندرستی، فراخی، مال و منال است که بخل نماید و ﴿إِلَّا ٱلۡمُصَلِّينَ﴾ دلالت دارد که مصلین و نمازگزران در گرفتاریها جزع و فزع نمی‌کنند و مأیوس نمی‌شوند و هر‌گاه به مال و منالی نیز برسند انحصار طلب نیستند، بنابر‌این مؤمن واقعی بخیل و انحصار‌طلب نیست و اگر کسانی نماز می‌خوانند و انحصار‌طلب می‌باشند باید در نماز و تقوای ایشان شک نمود و ایشان را از وصف مصلین خارج دانست. بعضی گفته‌اند: مقصود از ﴿حَقّٞ مَّعۡلُومٞ﴾ زکات است، ولی چون این آیات در مکه نازل شده باید أعمِّ از زکات باشد از صدقه و صلۀ رحم و هر نوع دستگیری. و مقصود از ﴿ٱلۡمَحۡرُومِ﴾ کسی است که اظهار فقر نمی‌کند با اینکه محتاج است. و از جملۀ: ﴿عَلَىٰ صَلَاتِهِمۡ دَآئِمُونَ﴾ و ﴿عَلَىٰ صَلَاتِهِمۡ يُحَافِظُونَ﴾ استفاده می‌شود که باید انسان هم به نماز مداومت کند و هم آن را از نسیان و ترک و ابطال حفظ نماید. و إلاّ داخل در مستثنی منه یعنی اهل دوزخ خواهد بود.

﴿فَمَالِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ قِبَلَكَ مُهۡطِعِينَ ٣٦ عَنِ ٱلۡيَمِينِ وَعَنِ ٱلشِّمَالِ عِزِينَ ٣٧ أَيَطۡمَعُ كُلُّ ٱمۡرِيٕٖ مِّنۡهُمۡ أَن يُدۡخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٖ ٣٨ كَلَّآۖ إِنَّا خَلَقۡنَٰهُم مِّمَّا يَعۡلَمُونَ ٣٩ فَلَآ أُقۡسِمُ بِرَبِّ ٱلۡمَشَٰرِقِ وَٱلۡمَغَٰرِبِ إِنَّا لَقَٰدِرُونَ ٤٠ عَلَىٰٓ أَن نُّبَدِّلَ خَيۡرٗا مِّنۡهُمۡ وَمَا نَحۡنُ بِمَسۡبُوقِينَ ٤١ فَذَرۡهُمۡ يَخُوضُواْ وَيَلۡعَبُواْ حَتَّىٰ يُلَٰقُواْ يَوۡمَهُمُ ٱلَّذِي يُوعَدُونَ ٤٢ يَوۡمَ يَخۡرُجُونَ مِنَ ٱلۡأَجۡدَاثِ سِرَاعٗا كَأَنَّهُمۡ إِلَىٰ نُصُبٖ يُوفِضُونَ ٤٣ خَٰشِعَةً أَبۡصَٰرُهُمۡ تَرۡهَقُهُمۡ ذِلَّةٞۚ ذَٰلِكَ ٱلۡيَوۡمُ ٱلَّذِي كَانُواْ يُوعَدُونَ ٤٤﴾ [المعارج:36-42].

**ترجمه:** پس چه مرضی است کافران را که در مقابل تو گردن کشیده شتابانند (36) از راست و چپ دسته‌دسته شد‌ه‌اند(37) آیا هر مردی از آنان طمع می‌دارد که داخل بهشت پرنعمت گردد(38) نه چنین است. ما ایشان را از آنچه می‌دانند آفریده­ایم (39) پس به پروردگار مشرق‌ها و مغرب‌ها قسم نمی‌خورم که محققاً ما تواناییم(40) بر اینکه ایشان را تبدیل کنیم به بهتر از ایشان و ما خود وامانده نیستیم(41) پس ایشان را واگذار، یاوه گویند و بازی کنند تا ملاقات کنند روزی را که وعده داده می‌شوند(42) روزی که شتابان از گورها بیرون آیند گویی به سوی بتان می‌دوند(43) در حالی که دیده‌گانشان فرو افتاده و ذلت ایشان را گرفته است، این است آنروز که وعده داده می‌شدند.(44)

**نکات:** مقصود از جملۀ: ﴿فَمَالِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ....﴾ مذمت کسانی است که می‌آمدند نزدیک رسول خداص می‌نشستند از کفار و مستهزئین که ایشان پنج دسته بودند و به قرائت رسول خداص تمسخر می‌نمودند. و در جمله: ﴿فَلَآ أُقۡسِمُ﴾ ما **لا** را نافیه گرفتیم یعنی برای وضوح مطلب احتیاجی به قسم نیست. و مقصود از ﴿ٱلۡمَشَٰرِقِ وَٱلۡمَغَٰرِبِ﴾ مشرقهای کواکب و أنجم است و یا مشرقها و مغربهای خورشید که در هر‌سالی 360 مشرق و 360 مغرب است برای آنکه هر روزی مشرق و مغربی دارد غیر از روز دیگر و یا به اعتبار کرویت زمین است که مغرب هر ناحیه­ای مشرق جای دیگر است. و مقصود از جملۀ ﴿خَلَقۡنَٰهُم مِّمَّا يَعۡلَمُونَ﴾ این است که ما ایشان را از منی نجس بی‌قدر خلقت کردیم، **اولاً:** تا ایمان نیاورند و اطاعت خدا نکنند قدر و منزلتی پیدا نکنند و **ثانیاً:** چنانکه ایشان را از منی گندیده خلق کرده‌ایم می‌توانیم ایشان را برگردانیم برای قیامت و همچنین است ایشان را ببریم و قومی بهتر بیاوریم. و مقصود از جملۀ: ﴿إِلَىٰ نُصُبٖ يُوفِضُونَ﴾ این است که در قیامت چنانکه در دنیا به طرف مراد و مطاع و بتان خود می‌دویدند همانطور در قیامت به طرف منادی حق می‌دوند و یا ﴿نُصُبٖ﴾را به معنی؛ نشانه‌ها بگیریم یعنی به طرف آن علائم و نشانها می‌دوند.

سورة نوح (مكية وهي ثمان وعشرون آية)

سورۀ نوح مکی و دارای 28 آیه می‌باشد

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿إِنَّآ أَرۡسَلۡنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوۡمِهِۦٓ أَنۡ أَنذِرۡ قَوۡمَكَ مِن قَبۡلِ أَن يَأۡتِيَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ ١ قَالَ يَٰقَوۡمِ إِنِّي لَكُمۡ نَذِيرٞ مُّبِينٌ ٢ أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱتَّقُوهُ وَأَطِيعُونِ ٣ يَغۡفِرۡ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمۡ وَيُؤَخِّرۡكُمۡ إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمًّىۚ إِنَّ أَجَلَ ٱللَّهِ إِذَا جَآءَ لَا يُؤَخَّرُۚ لَوۡ كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ٤﴾ [نوح:1-4].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. حقا که ما نوح را به سوی قومش فرستادیم که بترسان قومت را پیش از آنکه عذاب دردناکی برای ایشان بیاید(1) گفت ای قوم من، به تحقیق که من برای شما ترسانندۀ آشکارم (2) که خدا را عبادت کنید و از او بترسید و مرا اطاعت کنید(3) تا گناهانتان را بیامرزد و (اجل) شما را تا وقتی معین به­تأخیر اندازد به درستی که اجل إلهی چون آید مؤخر نشود اگر بدانید.(4)

**نکات:** پس از حضرت آدم و ادریس اولاد ایشان از رفتگان خود متأثر می‌شدند و برای تسلیت خود از فراق ایشان تمثال و مجسّمۀ ایشان را می‌ساختند و در منزل خود می‌گذاشتند و به آن تمثال‌ها عظمت می‌دادند، کم‌کم اطفال ایشان اقتدا به پدران کردند و خیال کردند صاحبان این مجسمه‌ها تأثیری در خلقت ایشان و یا در سرنوشت ایشان دارند و از تعظیم مجسمه‌ها به عبادت آنها وارد شدند، خدا نوح را فرستاد که فقط خدا را بپرستید و از ارواح بزرگانتان که این مجسمه‌‌ها را مظاهر آنها می‌دانید کاری ساخته نیست و در حوائج خود متوسل به آنان نباشید و فقط خدا را بپرستید و حوائج خود را از او بخواهید.

﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوۡتُ قَوۡمِي لَيۡلٗا وَنَهَارٗا ٥ فَلَمۡ يَزِدۡهُمۡ دُعَآءِيٓ إِلَّا فِرَارٗا ٦ وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوۡتُهُمۡ لِتَغۡفِرَ لَهُمۡ جَعَلُوٓاْ أَصَٰبِعَهُمۡ فِيٓ ءَاذَانِهِمۡ وَٱسۡتَغۡشَوۡاْ ثِيَابَهُمۡ وَأَصَرُّواْ وَٱسۡتَكۡبَرُواْ ٱسۡتِكۡبَارٗا ٧ ثُمَّ إِنِّي دَعَوۡتُهُمۡ جِهَارٗا ٨ ثُمَّ إِنِّيٓ أَعۡلَنتُ لَهُمۡ وَأَسۡرَرۡتُ لَهُمۡ إِسۡرَارٗا ٩ فَقُلۡتُ ٱسۡتَغۡفِرُواْ رَبَّكُمۡ إِنَّهُۥ كَانَ غَفَّارٗا ١٠ يُرۡسِلِ ٱلسَّمَآءَ عَلَيۡكُم مِّدۡرَارٗا ١١ وَيُمۡدِدۡكُم بِأَمۡوَٰلٖ وَبَنِينَ وَيَجۡعَل لَّكُمۡ جَنَّٰتٖ وَيَجۡعَل لَّكُمۡ أَنۡهَٰرٗا ١٢﴾ [نوح:5-12].

**ترجمه:** نوح گفت: خدایا من شب و روز قومم را دعوت کردم(5) و دعوت من جز به فرارشان نیفزود(6) و به راستی که هروقت ایشان را دعوت کردم که تا بیامرزی ایشان را انگشتهای خود را در گوشهایشان قرار دادند و جامه‌هایشان را به سر کشیدند و به کفر خود اصرار ورزیدند و تکبر کردند تکبر شدیدی(7) سپس من با صدای بلند دعوتشان کردم(8) باز من دعوتم را آشکارا و(گاهی) نهانی گفتم به کمال پنهانی(9) آنگاه گفتم از پروردگار خود طلب آمرزش کنید زیرا او آمرزنده است(10) تا (باران)آسمان را پی‌درپی بر شما فروفرستد(11) و شما را با مالها و فرزندان مدد کند و برای شما باغها قرار دهد و برای شما نهرها قرار دهد.(12)

**نکات:** حضرت نوح در سن پنجاه سالگی مبعوث شد و نهصد و پنجاه سال قوم خود را به توحید دعوت کرد و ایشان را وعده کرد که اگر ایمان آورید به عمرهای طبیعی به نهایت آن برسند و اگر نه بلا آید و عمرشان را قطع کند، ایشان گوش ندادند و جامه بر سر می‌کشیدند که صدای او را نشنوند و گوشها را می‌گرفتند که دعوت او را نفهمند، او نیز به انواع و اقسام دعوت می‌پرداخت، ولی قوم او به تقلید از بزرگان خود دست از کفر و شرک خود برنداشتند.

﴿مَّا لَكُمۡ لَا تَرۡجُونَ لِلَّهِ وَقَارٗا ١٣ وَقَدۡ خَلَقَكُمۡ أَطۡوَارًا ١٤ أَلَمۡ تَرَوۡاْ كَيۡفَ خَلَقَ ٱللَّهُ سَبۡعَ سَمَٰوَٰتٖ طِبَاقٗا ١٥ وَجَعَلَ ٱلۡقَمَرَ فِيهِنَّ نُورٗا وَجَعَلَ ٱلشَّمۡسَ سِرَاجٗا ١٦ وَٱللَّهُ أَنۢبَتَكُم مِّنَ ٱلۡأَرۡضِ نَبَاتٗا ١٧ ثُمَّ يُعِيدُكُمۡ فِيهَا وَيُخۡرِجُكُمۡ إِخۡرَاجٗا ١٨ وَٱللَّهُ جَعَلَ لَكُمُ ٱلۡأَرۡضَ بِسَاطٗا ١٩ لِّتَسۡلُكُواْ مِنۡهَا سُبُلٗا فِجَاجٗا ٢٠﴾ [نوح:13-20].

**ترجمه:** چه شده شما را که به بزرگی خدا امیدوار نیستید(13) و حال آنکه شما را در حالات گوناگون خلق نموده(14) آیا ندیده‌اید خدا چگونه هفت آسمان را بالای هم آفرید(15) و در آنها ماه را روشنی و خورشید را چراغی قرار داده است(16) و خدا روئیده شما را از زمین روئیدن عجیبی(17) سپس شما را به زمین برمی‌گرداند و بیرون می‌آورد بیرون‌‌آوردن عجیبی(18) و خدا برای شما زمین را مانند فرش نموده (19) تا در راه‌های گشادۀ آن رهسپار شوید.(20)

**نکات:** مقصود از حالات گوناگون ﴿أَطۡوَارًا﴾؛ فقر بعد از ثروت، ثروت پس از فقر، ضعف پس از قوت، قوت پس از ضعف، طول پس از قصر و برعکس و صحت بعد از مرض، مرض پس از صحت، گرسنگی پس از سیری، دیگر از حالت نطفگی به علقه، از علقه به مضغه، از مضغه به عظام و لحم، از جنین به طفولیت، از طفولیت به صباوت، از صباوت به مراهق‌بودن، از مراهق‌بودن به احتلام، از احتلام به شباب، از آن به التحاء، از آن به کهولت، از آن به شیخوخیت و هکذا.

﴿قَالَ نُوحٞ رَّبِّ إِنَّهُمۡ عَصَوۡنِي وَٱتَّبَعُواْ مَن لَّمۡ يَزِدۡهُ مَالُهُۥ وَوَلَدُهُۥٓ إِلَّا خَسَارٗا ٢١ وَمَكَرُواْ مَكۡرٗا كُبَّارٗا ٢٢ وَقَالُواْ لَا تَذَرُنَّ ءَالِهَتَكُمۡ وَلَا تَذَرُنَّ وَدّٗا وَلَا سُوَاعٗا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسۡرٗا ٢٣ وَقَدۡ أَضَلُّواْ كَثِيرٗاۖ وَلَا تَزِدِ ٱلظَّٰلِمِينَ إِلَّا ضَلَٰلٗا ٢٤ مِّمَّا خَطِيٓـَٰٔتِهِمۡ أُغۡرِقُواْ فَأُدۡخِلُواْ نَارٗا فَلَمۡ يَجِدُواْ لَهُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ أَنصَارٗا ٢٥﴾ [نوح:21-25].

**ترجمه:** نوح گفت: پروردگارا حقا که ایشان مرا نافرمانی کردند و پیروی رئیسی کردند که مال و فرزندش برای او زیاد نکرد مگر زیان را(21) ونیرنگ زدند نیرنگی بزرگ(22) و گفتند: البته خدایان خود را رها نکنید و وامگذارید **ود** را و نه **سواع** و نه **یغوث** و **یعوق** و نه **نسر** را (23) و به تحقیق بسیاری را گمراه کردند و(پروردگارا) ستمگران را جز گمراهی نیفزای (24) به­سبب خطا و گناهانشان غرق شدند و داخل آتش گردیدند پس غیرخدا برای خود یارانی نیافتند.(25)

**نکات:** ﴿كُبَّارٗا﴾ یعنی نیرنگ بسیار بزرگ و آن نیرنگشان این بود که به مردم می‌گفتند این تمثالها و بتان، مال و فرزند به شما می‌دهند و شفا و برکت و صحت به وجود ایشان است چنانکه از آیۀ بعد و آیۀ: ﴿وَٱتَّبَعُواْ مَن لَّمۡ يَزِدۡهُ...﴾ استفاده می‌شود. و بدانکه **ود**، **سواع**، **یغوث**، **یعوق** و **نسر** نامهای پنج نفر از بزرگان فرزندان آدم بوده که از اولیاء خدا بودند و چون ایشان از دنیا رفتند مریدانشان به وسوسۀ شیطان و هوای نفس برای آنها عکس و مجسمه ساختند و توجه به آنان را موجب قضاء حاجت خود می‌دانستند و به قبر آنان توسل می‌جستند، پس‌ کم‌کم تمثال‌های آنان را تعظیم و توقیر نموده و به این نیرنگ که شما بندگان، لیاقت فیض خدا را ندارید جز باتوجه به آن بندگان مقرب، مردم را از خداپرستی و توحید دور کردند و به مجسمه‌پرستی وادار کردند و لذا رسول خاتم از مجسمه‌‌ساختن و تعظیم قبور اولیا و انبیاء، نهی نموده است.

﴿وَقَالَ نُوحٞ رَّبِّ لَا تَذَرۡ عَلَى ٱلۡأَرۡضِ مِنَ ٱلۡكَٰفِرِينَ دَيَّارًا ٢٦ إِنَّكَ إِن تَذَرۡهُمۡ يُضِلُّواْ عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوٓاْ إِلَّا فَاجِرٗا كَفَّارٗا ٢٧ رَّبِّ ٱغۡفِرۡ لِي وَلِوَٰلِدَيَّ وَلِمَن دَخَلَ بَيۡتِيَ مُؤۡمِنٗا وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِۖ وَلَا تَزِدِ ٱلظَّٰلِمِينَ إِلَّا تَبَارَۢا ٢٨﴾ [نوح:26-27].

**ترجمه:** و نوح گفت: پروردگارا هیچ­ دیّاری از این کافرین را برروی زمین باقی مگذار (26) زیرا تو اگر ایشان را باقی گذاری بندگانت را گمراه می‌کنند و فرزندی نمی‌آورند مگر فاجر نابکار کفران پیشه(27) پروردگارا مرا و والدین مرا و هر‌کس که داخل منزلم در حال ایمان شود و مؤمنین و مؤمنات را بیامرز و برای ستمگران زیاد مکن مگر هلاکت را.(28)

**نکات:** ﴿دَيَّارًا﴾ به معنی هیچ­‌کس است و در اصل ساکن دیار بوده است، حضرت نوح هر‌چه دیده بود از معاصرین خود تولید فاجر و کافر بود و لذا گفت: ﴿وَلَا يَلِدُوٓاْ إِلَّا فَاجِرٗا كَفَّارٗا﴾ و حتی پدران دست فرزندان خود را می‌گرفتند و می‌آوردند جلو نوح و وصیت می‌کردند که پس از ما به او ایمان نیاورید و ممکن است بگوییم آن­حضرت از وحی خبر داشته که ایشان فرزند مؤمنی نمی‌آورند چنانکه در سورۀ هود آیۀ 36 فرموده: ﴿وَأُوحِيَ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُۥ لَن يُؤۡمِنَ مِن قَوۡمِكَ إِلَّا مَن قَدۡ ءَامَنَ﴾ «به نوح وحی شد که جز کسانی که ایمان آورده‌اند، هیچ کس دیگری از قوم تو ایمان نخواهند آورد».

پس آن حضرت هلاکت ایشان را از حق‌تعالی خواست و خدا دعای او را مستجاب و همه را غرق نمود. آری رسولان الهی همه مبتلا به سرکشی، عناد و لجاج قوم خود بودند که حاضر نبودند سخن حق انبیاء را بپذیرند.

سورة الجن (مكية وهي ثمان وعشرون آية)

سورۀ جن مکی و دارای 28 آیه می‌باشد

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿َ إِلَيَّ أَنَّهُ ٱسۡتَمَعَ نَفَرٞ مِّنَ ٱلۡجِنِّ فَقَالُوٓاْ إِنَّا سَمِعۡنَا قُرۡءَانًا عَجَبٗا ١ يَهۡدِيٓ إِلَى ٱلرُّشۡدِ فَ‍َٔامَنَّا بِهِۦۖ وَلَن نُّشۡرِكَ بِرَبِّنَآ أَحَدٗا ٢ وَأَنَّهُۥ تَعَٰلَىٰ جَدُّ رَبِّنَا مَا ٱتَّخَذَ صَٰحِبَةٗ وَلَا وَلَدٗا ٣ وَأَنَّهُۥ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى ٱللَّهِ شَطَطٗا ٤ وَأَنَّا ظَنَنَّآ أَن لَّن تَقُولَ ٱلۡإِنسُ وَٱلۡجِنُّ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبٗا ٥ وَأَنَّهُۥ كَانَ رِجَالٞ مِّنَ ٱلۡإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٖ مِّنَ ٱلۡجِنِّ فَزَادُوهُمۡ رَهَقٗا ٦﴾

[الجن:1-6].

**ترجمه:** به نام خدای کامل‌الذات والصفات رحمن رحیم. بگو به سوی من وحی شده که عده‌ای از جنیان (به قرائت من) گوش دادند پس گفتند ما قرآنی عجیب شنیده‌ایم(1) که به سوی راستی و کمال دعوت می‌کند، پس به آن ایمان آوردیم و احدی را با پروردگار خود شریک نمی‌کنیم(2) و اینکه عظمت پروردگار ما برتراست، همسر و فرزندی نگرفته است(3) و حقیقت این است که سفیه ما بر خداوند سخن دور از حق می‌گوید(4) و حقیقت این است که ما گمان می‌کردیم که جن و انس هرگز بر خدا دروغی نسبت نمی‌دهند(5) و حقیقت این است که مردانی از بشر به مردانی از جن پناه می‌بردند پس بر طغیان و گمراهی آنان زیاد می­کردند.(6)

**نکات:** از این آیات معلوم می‌شود موجوداتی به نام جن هستند که از عقلا می‌باشند و آنان مؤمن و کافر دارند و عده‌ای به برکت قرآن هدایت شده‌اند. و جملۀ: ﴿يَقُولُ سَفِيهُنَا﴾ دلالت دارد که بزرگان ایشان موجب دوری ایشان از خدا شده اند. و جملۀ: ﴿وَأَنَّا ظَنَنَّآ...﴾ دلالت دارد که ایشان مقلد بودند و دین ایشان از روی گمان بود و بعد متوجه شده و دست از تقلید برداشته‌اند، و این آیات دلالت بر بطلان تقلید دارد. و جملۀ: ﴿كَانَ رِجَالٞ مِّنَ ٱلۡإِنسِ....﴾ دلالت دارد بر اینکه عده‌ای از آدمیان پناه به جن می‌برده‌اند و خیال می‌‌کرده‌اند جن حافظ ایشان می‌شوند و عادت عرب این بود که به هر بیابانی وارد می‌شده می‌گفته: «أعوذ بعزیز هذا الوادی من شر سفهاء قومه». و شاید آیاتی که از عابد جن مذمت شده همین کسان بوده‌اند که در سوره سبأ، آیه41 خدا فرموده: ﴿...يَعۡبُدُونَ ٱلۡجِنّ...﴾. از یکی از اصحاب رسول خداص نقل شده که گفت: در ابتدای ورود رسول خداص به مدینه به سفر رفتم، چون شب شد به نزد چوپانی رفتم نیمۀ شب گرگی بیامد و بره‌ای بگرفت، چوپان صدا زد: «یَا عَامِرَ الوَادِي جَارُكَ‌ جَارُكَ»، در جواب او صدائی آمد: یا سرحان أرسله، آوازی شنیدم و کسی را ندیدم، گرگ بره را رها کرد و گزندی به وی نرسید([[224]](#footnote-224)). و عجب این است که این کار یعنی پناه به جن و استمداد از جن را که مفهوم قرآن و به منزلۀ شرک است شیعیان غُلاة به امام محمد باقر نسبت داده‌اند، در احوالات حضرت او به کتاب بحار نظر کنید، و این دروغ را به آن جناب نسبت داده‌اند برای اثبات اعجاز برای او.

﴿وَأَنَّهُمۡ ظَنُّواْ كَمَا ظَنَنتُمۡ أَن لَّن يَبۡعَثَ ٱللَّهُ أَحَدٗا ٧ وَأَنَّا لَمَسۡنَا ٱلسَّمَآءَ فَوَجَدۡنَٰهَا مُلِئَتۡ حَرَسٗا شَدِيدٗا وَشُهُبٗا ٨ وَأَنَّا كُنَّا نَقۡعُدُ مِنۡهَا مَقَٰعِدَ لِلسَّمۡعِۖ فَمَن يَسۡتَمِعِ ٱلۡأٓنَ يَجِدۡ لَهُۥ شِهَابٗا رَّصَدٗا ٩ وَأَنَّا لَا نَدۡرِيٓ أَشَرٌّ أُرِيدَ بِمَن فِي ٱلۡأَرۡضِ أَمۡ أَرَادَ بِهِمۡ رَبُّهُمۡ رَشَدٗا ١٠﴾

[الجن:7-10].

**ترجمه:** و اینکه گمان کرده‌اند چنانکه شما گمان کردید که خدا احدی را هرگز مبعوث نمی‌کند(7) و به درستی که ما به آسمان نزدیک شدیم پس آنرا پر از پاسبانان با شدت و تیرهای آتشبار یافتیم(8) و ما چنین بودیم که در کمینگاه برای شنیدن وحی می‌نشستیم، ولی الآن هر‌کس گوش فرا دهد می‌یابد که تیرهای آتش‌بار در کمین او است(9) و به راستی­که ما نمی‌دانیم آیا برای اهل زمین شر اراده شده ومقدر گردیده یا اینکه پروردگارشان برایشان ارادۀ صلاح کرده است.(10)

**نکات:** ﴿لَّن يَبۡعَثَ ٱللَّهُ أَحَدٗا﴾ دو احتمال دارد: **اول:** که ظاهرتر است اینکه؛ «لَنْ یَبعَثَ أَحَداً لِلقِیَامَةِ» که مشرکین مکه معتقد بودند. **دوم:** «لَنْ یَبعَثَ اللهُ أَحَدًا لِلرِّسَالَةِ وَهُوَ غَیرُ ظَاهِر»**،** ﴿وَأَنَّا لَمَسۡنَا ٱلسَّمَآءَ...﴾ راجع به زمان قبل از بعثت است که شیاطین با آسمانها تماس داشتند و استراق سمع می‌‌کردند و خبرهای غیبی را از فرشتگان می‌گرفتند و برای کاهنان می‌آوردند، ولی چون محمدص مبعوث شد شیاطین رانده شدند با تیرهای شهاب آتشبار طبق خبرهای بسیار و ظاهر کلمات قرآن، اگر چه حقیقت این قضیه و کیفیت آن برای ما مستور است.

﴿وَأَنَّا مِنَّا ٱلصَّٰلِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَٰلِكَۖ كُنَّا طَرَآئِقَ قِدَدٗا ١١ وَأَنَّا ظَنَنَّآ أَن لَّن نُّعۡجِزَ ٱللَّهَ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَن نُّعۡجِزَهُۥ هَرَبٗا ١٢ وَأَنَّا لَمَّا سَمِعۡنَا ٱلۡهُدَىٰٓ ءَامَنَّا بِهِۦۖ فَمَن يُؤۡمِنۢ بِرَبِّهِۦ فَلَا يَخَافُ بَخۡسٗا وَلَا رَهَقٗا ١٣ وَأَنَّا مِنَّا ٱلۡمُسۡلِمُونَ وَمِنَّا ٱلۡقَٰسِطُونَۖ فَمَنۡ أَسۡلَمَ فَأُوْلَٰٓئِكَ تَحَرَّوۡاْ رَشَدٗا ١٤ وَأَمَّا ٱلۡقَٰسِطُونَ فَكَانُواْ لِجَهَنَّمَ حَطَبٗا ١٥ وَأَلَّوِ ٱسۡتَقَٰمُواْ عَلَى ٱلطَّرِيقَةِ لَأَسۡقَيۡنَٰهُم مَّآءً غَدَقٗا ١٦ لِّنَفۡتِنَهُمۡ فِيهِۚ وَمَن يُعۡرِضۡ عَن ذِكۡرِ رَبِّهِۦ يَسۡلُكۡهُ عَذَابٗا صَعَدٗا ١٧﴾

[الجن:11-17].

**ترجمه:** و اینکه بعضی از ما صالحند و بعضی غیر آن، ما مذاهب متفرقه و فِرَق مختلفه بوده‌ایم(11) و اینکه ما چنین دانستیم که هرگز بر قدرت خدا غلبه نخواهیم کرد و از محیط اقتدراش فرار نتوانیم کرد(12) و اینکه ما چون هدایت را شنیدیم به آن ایمان آوردیم پس آنکه به پروردگارش ایمان آورد از نه از نقصانی بیم دارد و نه از ستمی (13) و اینکه بعضی از ما مسلمان و بعضی از ما منحرفند پس کسانی­که اسلام آورند آنان راه صواب و کمال را خواسته و طلبیده‌اند (14) و اما منحرفین پس هیزم دوزخ بوده‌اند(15) و اینکه اگر بر راه ایمان پایدار بمانند البته ایشان را آب فراوان خواهیم داد(16) تا ایشان را در آن بیازماییم و هر‌کس از یاد پروردگارش اعراض کند پروردگارش او را به عذاب سخت وارد می‌کند.(17)

**نکات:** تمام آیات از قول جنیان است که به قوم خود می‌گفته‌اند تا آیۀ 15 و اما جمله و آیۀ: ﴿وَأَلَّوِ ٱسۡتَقَٰمُواْ﴾کلام خداست که در ردیف کلام آنان آورده. و جملۀ ﴿كُنَّا طَرَآئِقَ...﴾ دلالت دارد که در میان جن فرق و مذاهب بسیاری است از کفر و ایمان. و ﴿مَّآءً غَدَقٗا﴾ باران زیاد است که خدا وعده داده برای کفار و مشرکین اگر ایمان آورند زیرا اهل مکه در خشکسالی بودند برای کفرشان. و از آب زیاد به علم کثیر نیز تعبیر شده، پس هر‌کس در ایمان به خدا استقامت ورزد خدا او را علم زیاد بهره گرداند.

﴿وَأَنَّ ٱلۡمَسَٰجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدۡعُواْ مَعَ ٱللَّهِ أَحَدٗا ١٨ وَأَنَّهُۥ لَمَّا قَامَ عَبۡدُ ٱللَّهِ يَدۡعُوهُ كَادُواْ يَكُونُونَ عَلَيۡهِ لِبَدٗا ١٩ قُلۡ إِنَّمَآ أَدۡعُواْ رَبِّي وَلَآ أُشۡرِكُ بِهِۦٓ أَحَدٗا ٢٠ قُلۡ إِنِّي لَآ أَمۡلِكُ لَكُمۡ ضَرّٗا وَلَا رَشَدٗا ٢١ قُلۡ إِنِّي لَن يُجِيرَنِي مِنَ ٱللَّهِ أَحَدٞ وَلَنۡ أَجِدَ مِن دُونِهِۦ مُلۡتَحَدًا ٢٢ إِلَّا بَلَٰغٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِسَٰلَٰتِهِۦۚ وَمَن يَعۡصِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَإِنَّ لَهُۥ نَارَ جَهَنَّمَ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدًا ٢٣ حَتَّىٰٓ إِذَا رَأَوۡاْ مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعۡلَمُونَ مَنۡ أَضۡعَفُ نَاصِرٗا وَأَقَلُّ عَدَدٗا ٢٤ قُلۡ إِنۡ أَدۡرِيٓ أَقَرِيبٞ مَّا تُوعَدُونَ أَمۡ يَجۡعَلُ لَهُۥ رَبِّيٓ أَمَدًا ٢٥ عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ فَلَا يُظۡهِرُ عَلَىٰ غَيۡبِهِۦٓ أَحَدًا ٢٦ إِلَّا مَنِ ٱرۡتَضَىٰ مِن رَّسُولٖ فَإِنَّهُۥ يَسۡلُكُ مِنۢ بَيۡنِ يَدَيۡهِ وَمِنۡ خَلۡفِهِۦ رَصَدٗا ٢٧ لِّيَعۡلَمَ أَن قَدۡ أَبۡلَغُواْ رِسَٰلَٰتِ رَبِّهِمۡ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيۡهِمۡ وَأَحۡصَىٰ كُلَّ شَيۡءٍ عَدَدَۢا ٢٨﴾

[الجن:18-28].

**ترجمه:** و حقا که مساجد مخصوص خداست پس احدی را با خدا نخوانید (18) و اینکه چون بندۀ خدا ایستاد که بخواند خدا و قرآن را، نزدیک بود بر سر او هجوم کنند(19) بگو همانا فقط پروردگارم را می‌خوانم و احدی را شریک او نمی‌کنم(20) بگو که محققا من مالک ضرر و نفعی برای شما نیستم(21) بگو محققا مرا هرگز پناه نمی‌دهد از قهر خدا احدی و هرگز غیر او پناهی نخواهم یافت(22) مگر ابلاغ کردن پیغامها و رسالتهای خدا (که ملجأ و پناه من همان ابلاغ فرمان اوست) و هر کس نافرمانی خدا و رسول او کند پس محققا برای او آتش دوزخ است که در آن همواره ماندنی است(23) تا وقتی که ببینند آنچه وعده داده می‌شوند پس به زودی خواهند دانست که چه کس یاورش ناتوان‌تر و عددش کمتر است(24) بگو نمی‌دانم آیا نزدیک است آنچه وعده داده می‌شوید و یا پروردگارم برای آن مدتی قرار داده است(25) خدایی که دانای غیب است که احدی را بر غیب خود مطلع نمی‌گرداند(26) مگر آن رسولی را که بپسندد که محققاً می‌فرستد و می‌گمارد از جلو و از عقب او کمینی(27) تا بداند که آنان رسالات پروردگارشان را ابلاغ کرده‌اند و او احاطه دارد به آنچه نزد رسولان است و عدد هر چیزی را شماره کرده است.(28)

**نکات:** آیات 18 تا 22 دلالت دارد که خواندن غیرخدا چه در مساجد و چه غیرمساجد شرک است به دلیل صریح کلمۀ ﴿وَلَآ أُشۡرِكُ بِهِۦٓ أَحَدٗا﴾. و این آیات صریح است که در دعا نباید غیرخدا را خواند و غیر او ملجأ و پناهی نیست نه برای پیغمبران ونه برای مردم دیگر. حال باید فهمید که اکثر ملت ما در زمان ما چگونه به واسطۀ راهنمایان مذهبی از توحید دور افتاده‌اند و خیال می‌کنند خدا مانند سلاطین دنیا است که باید واسطۀ او را خواند، و می­گویند شأن خدا أجل است از اینکه کسی او را مستقیم بخواند، ولی ندانستند خدا را تشبیه کردن به سلاطین و امراء شرک است و تشبیه خدا به مخلوق کفر است. رسول خداص فرمود: «الْإِشْرَاكُ فِي النَّاسِ أَخْفَى مِنْ دَبِيبِ النَّمْلِ عَلَى الْمِسْحِ الْأَسْوَدِ فِي اللَّيْلَةِ الْمُظْلِمَة»([[225]](#footnote-225)). و جملۀ: ﴿وَلَنۡ أَجِدَ مِن دُونِهِۦ مُلۡتَحَدًا﴾، دلالت دارد که فقط خدا حاضر و ناظر است و کس دیگر غیر او همه جا حاضر و ناظر و فریادرس نیست زیرا غیر او همه محدود و دارای مکانند. و جملۀ: ﴿عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ فَلَا يُظۡهِرُ عَلَىٰ غَيۡبِهِۦٓ أَحَدًا ٢٦ إِلَّا مَنِ ٱرۡتَضَىٰ مِن رَّسُولٖ﴾، دلالت دارد که فقط خدا عالم‌الغیب است و غیب خود را به کسی اظهار نمی‌دارد و از اخبار غیب کسی را مطلع نمی‌سازد مگر پیغمبری را که پسندیده و برگزیده که اخبار غیب را به او اظهار می‌دارد و آن رسول ایمان به آن اخبار دارد، پس آن رسول مؤمن به غیب است زیرا او از متقین است و متقین ایمان به اخبار غیب دارند نه اینکه خود عالم به غیب باشند، چنانکه آن رسول اخبار غیبی من الله را به امت خود ابلاغ می‌کند، متقینِ ایشان نیز مؤمن به آن اخبار غیبی می‌شونند چنانکه در جملۀ: ﴿لِّيَعۡلَمَ أَن قَدۡ أَبۡلَغُواْ...﴾ بیان کرده که خدا مأموری در کمین رسولان خود می‌گذارد تا بداند که آنان اخبار را به امت ابلاغ کرده اند یا خیر، و معنی ﴿لِّيَعۡلَمَ﴾در سابق در سورۀ توبه ذکر شد.

سورة المزمل (مكية وهي عشرون آية)

سورۀ مزمل مکی و دارای 20 آیه می‌باشد

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡمُزَّمِّلُ ١ قُمِ ٱلَّيۡلَ إِلَّا قَلِيلٗا ٢ نِّصۡفَهُۥٓ أَوِ ٱنقُصۡ مِنۡهُ قَلِيلًا ٣ أَوۡ زِدۡ عَلَيۡهِ وَرَتِّلِ ٱلۡقُرۡءَانَ تَرۡتِيلًا ٤ إِنَّا سَنُلۡقِي عَلَيۡكَ قَوۡلٗا ثَقِيلًا ٥ إِنَّ نَاشِئَةَ ٱلَّيۡلِ هِيَ أَشَدُّ وَطۡ‍ٔٗا وَأَقۡوَمُ قِيلًا ٦ إِنَّ لَكَ فِي ٱلنَّهَارِ سَبۡحٗا طَوِيلٗا ٧ وَٱذۡكُرِ ٱسۡمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلۡ إِلَيۡهِ تَبۡتِيلٗا ٨﴾ [المزمل:1-8].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. ای گلیم بر خود پیچیده (و یا بار رسالت متحمل شده)(1) شب را قیام کن مگر اندکی(2) نیمی از آن و یا اندکی کمتر از آن(3) و یا بر آن بیفزا و قرآن را به تأنی و تأمّل قرائت نما به تأنّی کامل(4) محقق است که ما به­زودی گفتار سنگینی بر تو القاء می‌کنیم (5) محققا برخاستن شب سنگین‌تر و برای گفتار(و مناجات) مناسب­‌تر است(6) به درستی که در روز برای تو رفت‌ و آمد طولانی است(7) و نام پروردگارت را یاد کن و به سوی او منقطع و تضرع کن تضرع کاملی.(8)

**نکات:** خطاب ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡمُزَّمِّلُ﴾ و ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡمُدَّثِّرُ﴾ در اوائل بعثت بوده برای اینکه رسول خدا از آمدن وحی هراسی داشت وخود را به جامه‌ای می‌پیچید، و یا تحمل وحی بر او سنگین بود، ولی بعداً مخاطب به ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ﴾ و ﴿۞يَٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ﴾ گردید. و معنی ترتیل در قرائت این است که با تأمل و تأنی و با صوت خوبی بخواند و در آیاتی که ذکر نعمت بهشت شده از خدا بخواهد و چون به آیات عذاب رسید به خدا پناه برد. و در آیات ﴿قُمِ ٱلَّيۡلَ...﴾ دلالتی است بر اینکه رسول خداص محتاج به تعلیم و تعلم و ریاضت و عبادت بوده و دیگران بیشتر احتیاج دارند و باید نماز شب را ترک نکنند.

﴿رَّبُّ ٱلۡمَشۡرِقِ وَٱلۡمَغۡرِبِ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَٱتَّخِذۡهُ وَكِيلٗا ٩ وَٱصۡبِرۡ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَٱهۡجُرۡهُمۡ هَجۡرٗا جَمِيلٗا ١٠ وَذَرۡنِي وَٱلۡمُكَذِّبِينَ أُوْلِي ٱلنَّعۡمَةِ وَمَهِّلۡهُمۡ قَلِيلًا ١١ إِنَّ لَدَيۡنَآ أَنكَالٗا وَجَحِيمٗا ١٢ وَطَعَامٗا ذَا غُصَّةٖ وَعَذَابًا أَلِيمٗا ١٣ يَوۡمَ تَرۡجُفُ ٱلۡأَرۡضُ وَٱلۡجِبَالُ وَكَانَتِ ٱلۡجِبَالُ كَثِيبٗا مَّهِيلًا ١٤ إِنَّآ أَرۡسَلۡنَآ إِلَيۡكُمۡ رَسُولٗا شَٰهِدًا عَلَيۡكُمۡ كَمَآ أَرۡسَلۡنَآ إِلَىٰ فِرۡعَوۡنَ رَسُولٗا ١٥ فَعَصَىٰ فِرۡعَوۡنُ ٱلرَّسُولَ فَأَخَذۡنَٰهُ أَخۡذٗا وَبِيلٗا ١٦﴾ [المزمل:9-16].

**ترجمه:** پروردگار مشرق و مغرب، نیست معبود و ملجأی جز او پس او را وکیل بگیر(9) و بر آنچه می‌گویند صبر کن و از ایشان دوری کن دوری نیکوئی(10) و مرا با تکذیب‌کنندگان صاحب نعمت بگذار و ایشان را کمی مهلت بده(11) حقا که نزد ماست غلهای گران و آتش افروخته(12) و خوردنی گلوگیر و عذابی دردناک(13) روزی که زمین و کوه‌ها بلرزد وکوهها همچون تلهای ریگ روان گردد(14) به تحقیق ما فرستادیم به سوی شما رسولی گواه بر شما چنانکه فرستادیم به سوی فرعون رسولی(15) پس فرعون آن رسول را نافرمانی کرد پس او را گرفتیم گرفتن شدیدی.(16)

**نکات:** ﴿هَجۡرٗا جَمِيلٗا﴾ عبارت است از اجتناب در باطن ودعوت به حق به طریق نصیحت. و جملۀ ﴿وَذَرۡنِي وَٱلۡمُكَذِّبِينَ....﴾ جملۀ تهدیدآمیزی است یعنی کار این کافران را با من واگذار تا انتقام تو را از ایشان بکشم و شاهد بودن رسول بر امت همان گواهی اوست بر اعمال مردم در زمان حیاتش، مانند سایر انبیاء و خصوصاً در اینجا تشبیه کرده محمدص را به حضرت موسی، همانطوریکه مسلمان در شأن و صفات حضرت موسی غلو نمی‌کند باید در شأن و مقام حضرت محمد نیز غلو نکند.

﴿فَكَيۡفَ تَتَّقُونَ إِن كَفَرۡتُمۡ يَوۡمٗا يَجۡعَلُ ٱلۡوِلۡدَٰنَ شِيبًا ١٧ ٱلسَّمَآءُ مُنفَطِرُۢ بِهِۦۚ كَانَ وَعۡدُهُۥ مَفۡعُولًا ١٨ إِنَّ هَٰذِهِۦ تَذۡكِرَةٞۖ فَمَن شَآءَ ٱتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِۦ سَبِيلًا ١٩ ۞إِنَّ رَبَّكَ يَعۡلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدۡنَىٰ مِن ثُلُثَيِ ٱلَّيۡلِ وَنِصۡفَهُۥ وَثُلُثَهُۥ وَطَآئِفَةٞ مِّنَ ٱلَّذِينَ مَعَكَۚ وَٱللَّهُ يُقَدِّرُ ٱلَّيۡلَ وَٱلنَّهَارَۚ عَلِمَ أَن لَّن تُحۡصُوهُ فَتَابَ عَلَيۡكُمۡۖ فَٱقۡرَءُواْ مَا تَيَسَّرَ مِنَ ٱلۡقُرۡءَانِۚ عَلِمَ أَن سَيَكُونُ مِنكُم مَّرۡضَىٰ وَءَاخَرُونَ يَضۡرِبُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ يَبۡتَغُونَ مِن فَضۡلِ ٱللَّهِ وَءَاخَرُونَ يُقَٰتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۖ فَٱقۡرَءُواْ مَا تَيَسَّرَ مِنۡهُۚ وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ وَأَقۡرِضُواْ ٱللَّهَ قَرۡضًا حَسَنٗاۚ وَمَا تُقَدِّمُواْ لِأَنفُسِكُم مِّنۡ خَيۡرٖ تَجِدُوهُ عِندَ ٱللَّهِ هُوَ خَيۡرٗا وَأَعۡظَمَ أَجۡرٗاۚ وَٱسۡتَغۡفِرُواْ ٱللَّهَۖ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمُۢ ٢٠﴾ [المزمل:17-20].

**ترجمه:** اگر کفر را اختیار کنید چگونه از روزی که کودکان را پیر می‌کند (یعنی روز قیامت) پرهیز می‌کنید(17) در آن روز آسمان شکافته شود و وعدۀ او انجام شدنی است(18) این اوصافی که برای قیامت ذکر شد تذکر و پندی است، پس هر‌کس بخواهد به سوی خداوندش راهی جوید(19) حقا که پروردگارت می‌داند که تو و گروهی از کسانی که با تو اند، نزدیک به دو ثلث شب یا نیمی از شب یا ثلث آن را (برای عبادت) برمی‌خیزید؛ و خداست که شب و روز را اندازه­ می‌گیرید و مقدارهای آن را معین می‌کند، خدا دانست که شما اندازۀ آن را هرگز نمی‌توانید حساب کنید، پس بر شما بخشش کرد؛ پس آنچه برای شما میسّر است از قرآن قرائت کنید. خدا داند که بعضی از شما بیمار خواهند شد و گروه دیگر در زمین سفر کنند و از فضل خدا طلب کنند و عدۀ دیگر قتال در راه خدا می‌کنند، پس آنچه میسر است از قرآن بخوانید و نماز را به پا دارید و زکات بدهید و به خدا قرض نیکو دهید، و آنچه از کار خیر برای خودتان پیش فرستید آن را نزد خدا بیابید که بهتر و پاداش بزرگتری است و از خدا آمرزش بخواهید که خدا آمرزنده و رحیم است.(20)

**نکات:** رسول خداص چون مخاطب به خطاب ﴿قُمِ ٱلَّيۡلَ...﴾ شد، خود و اصحاب گرامیش شبها به پا خاستند و چون گاهی نصف وثلث شب مشتبه بود و شخص نمی­توانست به­راحتی نصف را از ثلث تمیز دهد، لذا از خوف آنکه مبادا کمتراز حدّ معیّن عبادت کند تا صبح عبادت می‌کردند تا قدم مبارک حضرت ورم کرد تایکسال چنین بود، سپس این­آیات آخرسوره نازل شدکه آنچه میسّر و آسان است بخوانید و انجام دهید و وجوب نماز شب از اصحاب پیامبر برداشته شد و به­علاوه مؤمنین گاهی بعضی بیمار می­شوند و بعضی مسافرت می­کنند ویا در راه خدا قتال خواهند کرد و توان قیام طولانی در شب را ندارند. مختصر اینکه وجوب قیام نصف شب و یا دو ثلث شب برای اصحاب رسول، تبدیل به استحباب گشت و نماز شب بر اصحاب او و ترک آن جایز گردید. و باید دانست که قرائت و تدبّر در قرآن و فهمیدن مطالب آن برهرمسلمانی واجب است خصوصاً جوانان، حضرت صادق فرمود: «مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَهُوَ شَابٌّ مُؤْمِنٌ اخْتَلَطَ الْقُرْآنُ بِلَحْمِهِ وَدَمِه‏»([[226]](#footnote-226)). و جملۀ: ﴿تَجِدُوهُ عِندَ ٱللَّهِ﴾ دلالت دارد که اعمال انسان روز قیامت مجسم می‌شود که خود اعمال را می‌بیند و ممکن است ﴿تَجِدُوهُ﴾ به تقدیر تجدوا ثوابه بگیریم.

سورة المدثر (مكية وهي ست وخمسون آية)

سورۀ مدثر مکی و دارای 56 آیه می‌باشد

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡمُدَّثِّرُ ١ قُمۡ فَأَنذِرۡ ٢ وَرَبَّكَ فَكَبِّرۡ ٣ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرۡ ٤ وَٱلرُّجۡزَ فَٱهۡجُرۡ ٥ وَلَا تَمۡنُن تَسۡتَكۡثِرُ ٦ وَلِرَبِّكَ فَٱصۡبِرۡ ٧﴾ [المدثر:1-7].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات والصفات رحمن رحیم. ای جامه بر سرکشیده(1)برخیز وبترسان(2) وفقط پروردگارت را بزرگ‌دان (تکبیرگوی) (3) وجامه‌ات را پاک بدار(4) وازپلیدی دوری کن(5) و منّت مگذار که افزون­طلبی کنی (6) و برای خاطر پروردگارت صبور باش.(7)

**نکات:** روایت شده که اول سوره‌ای که نازل شد سورۀ مدثر بود و بعضی گفته‌اند سورۀ علق بوده که اول آن ﴿ٱقۡرَأۡ بِٱسۡمِ رَبِّكَ ٱلَّذِي خَلَقَ....﴾ می‌باشد.

جابر بن عبدالله روایت کرده که رسول خداص فرمود: من یکماه به کوه حرا مجاور شدم سپس پائین آمدم به دشت رسیدم ندایی شنیدم، به هرطرف نظر کردم کسی را ندیدم، باز ندائی شنیدم سرم را بلند کردم دیدم جبرئیل بر کرسی نشسته در هوا چون هیئت او را دیدم بترسیدم و به منزل آمدم و گفتم «دثرونی» چیزی روی من بیندازید([[227]](#footnote-227)).

و بعضی گفته‌اند مقصود از ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡمُدَّثِّرُ﴾ لباس نبوت است یعنی؛ ای خلعت نبوت برخود افکنده به ادای وظیفه قیام نما.

و تقدیم ﴿رَبَّكَ﴾ بر ﴿فَكَبِّرۡ﴾ تخصیص تعظیم و تکبیر را به خدا می‌فهماند و این آیه دلیل بر وجوب تکبیر است و معنی تکبیر بزرگتر دانستن اوست از صفات خلق و تشبیه او به مخلوق. و ممکن است معنی ﴿وَثِيَابَكَ فَطَهِّرۡ﴾**؛** ثیابك فشمر باشد، یعنی دامن همت بر کمر زن، چون جامۀ بلند ملوث می‌شود باید جامه را کوتاه کرد و به کمر زد، و در حدیث آمده که «غَسْلُ الثِّيَابِ يُذْهِبُ الْـهَمَّ وَالْـحَزَن‏»([[228]](#footnote-228))‏، پس به معنی قصر نیز ممکن است اگرچه خلاف ظاهر است، و بعضی گفته معنی آیه این است که پاکدامن باش یعنی از اخلاق ذمیمه و طمع و حرص خود را حفظ کن، «یُقَال: فُلَانُ طَاهِرُ الثِیَابِ وَالذَیلِ»**.** یعنی؛ «عَنِ الَمعَایِبِ وَالَمفَاسِدِ»، و رجز به­ معنی پلیدی ظاهر و معنوی آمده یعنی از گناه و شرک دوری کن. و جملۀ ﴿وَلَا تَمۡنُن﴾مطلق است ممکن است بگوییم مراد منت برخدا مگذار در عبادت و یا منت بر خلق مگذار در ابلاغ رسالت و یا منت بر مؤمنین مگذار در هدایت و یا منت بر مردم مگذار در عطا و بخشش که زیادتر طلب کنی، و نیز ﴿تَسۡتَكۡثِرُ﴾مطلق است یعنی از خلق اجر زیاد مخواه، ویا در قرض زیادتر مطلب و یا مراد آن است که منت مگذار تا پیرو زیاد پیدا کنی. و ممکن است تمام این معانی مقصود باشد.

﴿فَإِذَا نُقِرَ فِي ٱلنَّاقُورِ ٨ فَذَٰلِكَ يَوۡمَئِذٖ يَوۡمٌ عَسِيرٌ ٩ عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ غَيۡرُ يَسِيرٖ ١٠ ذَرۡنِي وَمَنۡ خَلَقۡتُ وَحِيدٗا ١١ وَجَعَلۡتُ لَهُۥ مَالٗا مَّمۡدُودٗا ١٢ وَبَنِينَ شُهُودٗا ١٣ وَمَهَّدتُّ لَهُۥ تَمۡهِيدٗا ١٤ ثُمَّ يَطۡمَعُ أَنۡ أَزِيدَ ١٥ كَلَّآۖ إِنَّهُۥ كَانَ لِأٓيَٰتِنَا عَنِيدٗا ١٦ سَأُرۡهِقُهُۥ صَعُودًا ١٧ إِنَّهُۥ فَكَّرَ وَقَدَّرَ ١٨ فَقُتِلَ كَيۡفَ قَدَّرَ ١٩ ثُمَّ قُتِلَ كَيۡفَ قَدَّرَ ٢٠ ثُمَّ نَظَرَ ٢١ ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ ٢٢ ثُمَّ أَدۡبَرَ وَٱسۡتَكۡبَرَ ٢٣ فَقَالَ إِنۡ هَٰذَآ إِلَّا سِحۡرٞ يُؤۡثَرُ ٢٤ إِنۡ هَٰذَآ إِلَّا قَوۡلُ ٱلۡبَشَرِ ٢٥ سَأُصۡلِيهِ سَقَرَ ٢٦﴾ [المدثر:8-26].

**ترجمه:** پس چون (قیامت برپا و) در شیپور دمیده شود(8) پس آن­وقت همان روز سختی است(9) بر کافران آسان نیست(10) مرا واگذار با آنکه او را آفریدم به تنهایی(11) و برای او مال فراوان قرار دادم(12) و فرزندانی حاضر(13) و برای او آماده کردم هرچیز را آماده‌کردن کاملی(14) سپس طمع دارد که افزونش دهم(15) هرگز زیرا او با آیات ما عناد دارد(16) به زودی او را به سختی و کیفری دشوار وادارم(17) زیرا او دربارۀ قرآن فکر کرد و حساب نمود(18) پس کشته باد(مرده باد) چگونه حساب کرد(19) سپس مرده باد چگونه حساب کرد(20) آنگاه نظر کرد(21) سپس عبوس کرد و روترش نمود(22) سپس روگردانید و تکبر نمود(23) پس گفت نیست این سخن مگر سحری که ترجیح داده می‌شود (24) نیست این مگر گفتار بشر(25) به زودی می‌برم او را به سقر(26).

**نکات:** این آیات راجع به **ولید بن مغیره** یکی از بزرگان و ثروتمندان مشرکین است و او را فرزندان بسیاری بوده که همه در حضور و محضر او بودند و او را وحید قومه گویند ﴿وَمَنۡ خَلَقۡتُ وَحِيدٗا﴾ اشاره و طعن به همین است، و چون قریش در دارالندوة اجتماع کردند ولید به ایشان گفت شما دارای اعتبار و تدبیر می‌باشید عرب برای رفع اختلافات خود نزد شما می‌آیند، پس شما آراء خود را یکی کنید و دربارۀ محمد چیزی بگویید که مورد قبول همه باشد، گفتند: ما می‌گوییم او شاعر است، ولید عبوس کرد و این سخن را پسند نکرد و گفت: ما شعر زیاد شنیده‌ایم سخن او مانند شعر نیست، گفتند: ما می‌گوییم او کاهن است، گفت: می‌روید نزد او چیزی از کارها و نشانه‌‌های کاهن نمی‌بینید، گفتند: می‌گوییم او ساحر است، گفت: ساحر چیست؟ گفتند: ساحر بین دو دشمن دوستی می‌افکند و بین دو دوست دشمنی می‌اندازد، ولید گفت: پس او ساحر است، پس هر یک از قریش به محمد می‌رسیدند می‌گفتند: یا ساحر یا ساحر و بر رسول خداص بسیار سخت آمد تا اینکه این آیات نازل شد([[229]](#footnote-229)).

و روایت دیگری آمده که چون سورۀ غافر ﴿حمٓ ١ تَنزِيلُ ٱلۡكِتَٰبِ...﴾ به رسول خداص نازل شد، حضرت به مسجد وارد شد و ولید بن مغیره نزدیک حضرت بود، قرائت او را می‌شنید، چون رسول خداص متوجه شد که او می‌شنود قرائت آن آیات را مکرر نمود، پس ولید برفت در مجلس قوم خود و گفت: به خدا قسم از محمد ساعت گذشته کلامی شنیدم که نه از کلام انس و نه از کلام جن است، و کلام او دارای شیرینی و رونقی است و بالای سخن او مفید ثمر و پایین سخنش ریشه‌دار، و کلام او فوق هر کلامی است. سپس برگشت به منزلش، قریش به یکدیگر گفتند: ولید میل به دین محمد نموده، تمام قریش به او اقتدا خواهند کرد زیرا به ولید ریحانۀ قریش می‌گفتند. ابوجهل گفت: من می‌روم ولید را کفایت می‌کنم، پس رفت بر ولید وارد شد و به حالت غم نزد او نشست. ولید گفت: چرا محزونی ای برادرزاده؟ گفت: چون قریش از تو عیبجویی می‌‌کنند با این کثرت سن تو و می‌گویند تو سخن محمد را زینت داده‌ای، پس ولید برخاست با ابوجهل آمدند نزد قوم خودشان بنی‌مخزوم، پس گفت: شما گمان می‌کنید محمد مجنون است آیا چیزی که دلالت بر جنون او کند از او دیده‌اید؟ گفتند: اللهم لا، گفت: گمان می‌کنید او کاهن است آیا نشانه‌ای از کاهنی در او می‌باشد؟ گفتند: اللهم لا، گفت گمان می‌کنید او شاعر است، آیا دیده‌اید هرگز شعری بگوید؟ گفتند: اللهم لا، گفت: گمان می‌کنید کذّاب است آیا به تجربه کذبی از او شنیده‌اید؟ گفتند: اللهم لا، و او را صادق الأمین می‌گویند و نام او قبل از نبوتش این بوده، پس قریش گفتند: پس محمد چیست؟ او فکری کرد سپس نگاهی کرد و عبوس شد و گفت: نیست او مگر ساحری([[230]](#footnote-230))؛ چون ولید نبوت و صدق رسول خدا را می‌فهمید و برای تکبر چنین رأیی زد، خدا فرموده: او را به سقر وارد خواهم کرد. وکلمۀ وحید ممکن است حال باشد برای تاء «خَلَقۡتُ» و یا حال باشد برای من موصوله و یا حال باشد برای هر دو.

﴿وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا سَقَرُ ٢٧ لَا تُبۡقِي وَلَا تَذَرُ ٢٨ لَوَّاحَةٞ لِّلۡبَشَرِ ٢٩ عَلَيۡهَا تِسۡعَةَ عَشَرَ ٣٠ وَمَا جَعَلۡنَآ أَصۡحَٰبَ ٱلنَّارِ إِلَّا مَلَٰٓئِكَةٗۖ وَمَا جَعَلۡنَا عِدَّتَهُمۡ إِلَّا فِتۡنَةٗ لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ لِيَسۡتَيۡقِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ وَيَزۡدَادَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِيمَٰنٗا وَلَا يَرۡتَابَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَ وَلِيَقُولَ ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٞ وَٱلۡكَٰفِرُونَ مَاذَآ أَرَادَ ٱللَّهُ بِهَٰذَا مَثَلٗاۚ كَذَٰلِكَ يُضِلُّ ٱللَّهُ مَن يَشَآءُ وَيَهۡدِي مَن يَشَآءُۚ وَمَا يَعۡلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَۚ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكۡرَىٰ لِلۡبَشَرِ ٣١ كَلَّا وَٱلۡقَمَرِ ٣٢ وَٱلَّيۡلِ إِذۡ أَدۡبَرَ ٣٣ وَٱلصُّبۡحِ إِذَآ أَسۡفَرَ ٣٤ إِنَّهَا لَإِحۡدَى ٱلۡكُبَرِ ٣٥ نَذِيرٗا لِّلۡبَشَرِ ٣٦ لِمَن شَآءَ مِنكُمۡ أَن يَتَقَدَّمَ أَوۡ يَتَأَخَّرَ ٣٧ كُلُّ نَفۡسِۢ بِمَا كَسَبَتۡ رَهِينَةٌ ٣٨ إِلَّآ أَصۡحَٰبَ ٱلۡيَمِينِ ٣٩ فِي جَنَّٰتٖ يَتَسَآءَلُونَ ٤٠ عَنِ ٱلۡمُجۡرِمِينَ ٤١ مَا سَلَكَكُمۡ فِي سَقَرَ ٤٢ قَالُواْ لَمۡ نَكُ مِنَ ٱلۡمُصَلِّينَ ٤٣ وَلَمۡ نَكُ نُطۡعِمُ ٱلۡمِسۡكِينَ ٤٤ وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ ٱلۡخَآئِضِينَ ٤٥ وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوۡمِ ٱلدِّينِ ٤٦ حَتَّىٰٓ أَتَىٰنَا ٱلۡيَقِينُ ٤٧ فَمَا تَنفَعُهُمۡ شَفَٰعَةُ ٱلشَّٰفِعِينَ ٤٨﴾ [المدثر:27-48].

**ترجمه:** و تو چه می­دانی که سقر چیست؟(27) نه کسی را باقی گذارد و نه رها کند(28) پوست بشره را بسوزاند(29) نگهبانان بر آن نوزده نفرند(30) و ما مأمورین آتش را جز فرشتگان قرار ندادیم و شمارۀ آنان را قرار ندادیم مگر برای امتحان آنان که کافرند تا آنان که کتاب(آسمانی) داده شده‌اند به یقین برسند و تا زیاد گردد ایمان آنان که ایمان آورده‌اند و اهل کتاب و مؤمنین تردید نکنند و تا آنان که در دلهاشان مرض است و کافران بگویند خدا چه اراده کرده به این عدد که برای مثل آورده، بدین گونه خدا گمراه می‌کند هرکه را بخواهد و هدایت می‌کند هرکه را بخواهد و سپاه پروردگارت را نمی‌داند جز خودش، و نیست این سقر مگر تذکری برای بشر(31) آری قسم به ماه(32) و به شب چون برود(33) و به صبح چون آشکار گردد(34) که سقر یکی از عذابهای بزرگ است(35) ترسانندۀآدمیان است(36) برای هرکس ازشماکه بخواهد(در کار خیر) جلورود ویا عقب افتد(37)هرکس درگرواعمال خوداست(38)مگرسمت راستیها (39) که در بهشتها از یکدیگر پرسش می‌کنند(40) از گنه‌کاران(41) که چه چیز شما را به سقر برد(42) گویند: ما از نمازگزاران نبودیم(43) و مسکین را طعام نمی‌دادیم(44) و با یاوه‌گویان یاوه می‌گفتیم(45) و به روز جزاء تکذیب می‌کردیم(46) تا مرگ ما رسید(47) پس شفاعت شفیعان سودشان ندهد.(48)

**نکات:** ﴿سَقَرُ﴾ وادییی از وادی­های دوزخ است که جا و مأوای متکبّرین است و عدد مأمورین ﴿سَقَرُ﴾ را خدای‌تعالی 19 عدد قرار داده که تا کفار بگویند چرا کمتر نشد و چرا زیادتر نشد و چگونه خدا دوزخ به این بزرگی را در تحت نظر 19 نفر قرار داده؟ جوابشان این است که خدا قدرت به ایشان داده که دوزخ را اداره کنند و عجب است از حزب بهائیان که عدد رؤسای خود و عدد محفل خود را و یا عدد ماه و یا هر عدد خوبی را نوزده گرفته‌اند.

﴿فَمَا لَهُمۡ عَنِ ٱلتَّذۡكِرَةِ مُعۡرِضِينَ ٤٩ كَأَنَّهُمۡ حُمُرٞ مُّسۡتَنفِرَةٞ ٥٠ فَرَّتۡ مِن قَسۡوَرَةِۢ ٥١ بَلۡ يُرِيدُ كُلُّ ٱمۡرِيٕٖ مِّنۡهُمۡ أَن يُؤۡتَىٰ صُحُفٗا مُّنَشَّرَةٗ ٥٢ كَلَّاۖ بَل لَّا يَخَافُونَ ٱلۡأٓخِرَةَ ٥٣ كَلَّآ إِنَّهُۥ تَذۡكِرَةٞ ٥٤ فَمَن شَآءَ ذَكَرَهُۥ ٥٥ وَمَا يَذۡكُرُونَ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُۚ هُوَ أَهۡلُ ٱلتَّقۡوَىٰ وَأَهۡلُ ٱلۡمَغۡفِرَةِ ٥٦﴾ [المدثر:49-56].

**ترجمه:** پس چه شده این مردم را که از تذکر و پند اعراض می‌کنند(49) گویا خران رم‌کننده می‌باشند(50) که از شیر گریخته‌اند(51) بلکه هر مردی از ایشان می‌خواهد صحیفه‌‌های نشر شده به او داده شود(52) نه چنین است هرگز بلکه از سرای دیگر نمی‌ترسند(53) آری این قرآن موجب تذکری است(54) پس هر‌که بخواهد پند گیرد و آن را یاد کند(55) و پند نمی‌گیرند مگر اینکه خدا بخواهد که او اهل تقوی و مغفرت است.(56)

**نکات:** کفار می‌گفتند ما به تو ایمان نمی‌آوریم تا برای هر یک از ما کتب و اوراقی بیاوری و به هر یک از ما کتابی نازل شود، خداوند می‌فرماید چنین نیست که اینان می‌گویند بلکه چون ایمان ندارند بهانه‌گیری می‌کنند و به علاوه اگر بنا باشد به هر بشری کتابی نازل شود دیگر ارسال رسل معنی ندارد. و معنی اهل التقوی این است که خدا سزاوار است که از او ترسیده شود.

سورة القيامة (مكية وهي أربعون آية)

سورۀ قیامه مکی و دارای 40 آیه می‌باشد

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿لَآ أُقۡسِمُ بِيَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ ١ وَلَآ أُقۡسِمُ بِٱلنَّفۡسِ ٱللَّوَّامَةِ ٢ أَيَحۡسَبُ ٱلۡإِنسَٰنُ أَلَّن نَّجۡمَعَ عِظَامَهُۥ ٣ بَلَىٰ قَٰدِرِينَ عَلَىٰٓ أَن نُّسَوِّيَ بَنَانَهُۥ ٤ بَلۡ يُرِيدُ ٱلۡإِنسَٰنُ لِيَفۡجُرَ أَمَامَهُۥ ٥ يَسۡ‍َٔلُ أَيَّانَ يَوۡمُ ٱلۡقِيَٰمَةِ ٦ فَإِذَا بَرِقَ ٱلۡبَصَرُ ٧ وَخَسَفَ ٱلۡقَمَرُ ٨ وَجُمِعَ ٱلشَّمۡسُ وَٱلۡقَمَرُ ٩ يَقُولُ ٱلۡإِنسَٰنُ يَوۡمَئِذٍ أَيۡنَ ٱلۡمَفَرُّ ١٠ كَلَّا لَا وَزَرَ ١١ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوۡمَئِذٍ ٱلۡمُسۡتَقَرُّ ١٢﴾

[القیامة:1-12].

**ترجمه:** به نام خدای کامل‌الذات و الصفات رحمن رحیم. قسم نمی‌خورم به روز محشر(1) قسم نمی‌خورم به نفس ملامت‌گر(2) آیا انسان گمان می‌کند که استخوانهایش را جمع نمی‌کنیم(3) بلی(جمع می­کنیم) درحالیکه تواناییم بر اینکه سرانگشتانش را بسازیم(4) بلکه انسان می‌خواهد آینده نیز بدکاری کند(5) (از این‌رو به­حالت انکار) می‌پرسد روز قیامت کی خواهد بود(6) پس آن هنگام که چشم خیره شود(7) و ماه بگیرد(8) و خورشید وماه جمع گردد(9) در آن روز انسان بگوید کجاست مَفَرّ(10) آری نیست مفر(11) آن روز فقط به سوی پروردگار توست جای قرار.(12)

**نکات:** ﴿لَآ﴾در ﴿لَآ أُقۡسِمُ﴾ ممکن است نافیه باشد چنانکه ما ترجمه کردیم زیرا مشرکین قیامت و محشر و همچنین نفس ملامت‌گر را که در قیامت خود را ملامت کند قبول نداشتند و قسم‌خوردن به چیزی که طرف قبول ندارد لغو است. و حق‌تعالی از میان تمام اعضای انسان برای اظهار قدرت به ساختن سرانگشتان استدلال کرده و در این آیات فرموده: «قَٰدِرِينَ عَلَىٰٓ أَن نُّسَوِّيَ بَنَانَهُۥ»**،** و در علم امروز ثابت شده که میلیاردها بشر گذشته و آینده در نقشۀ پوست انگشتان با هم اختلاف دارند و از اینجا انگشت‌نگاری به وجود آمده که هر کسی را می‌توانند امتیاز دهند از دیگری به واسطۀ نقشه و خطوط سرانگشتانش، در این آیات خدا خواسته بفهماند که قدرت و ارادۀ ما است که چنین امتیازی در خطوط سرانگشتان انسانها نهاده‌ایم که هرمقصری را به توسط انگشتانش می‌توان تعیین کرد و در قیامت همان خطوط را اعاده می‌دهیم.

﴿يُنَبَّؤُاْ ٱلۡإِنسَٰنُ يَوۡمَئِذِۢ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ ١٣ بَلِ ٱلۡإِنسَٰنُ عَلَىٰ نَفۡسِهِۦ بَصِيرَةٞ ١٤ وَلَوۡ أَلۡقَىٰ مَعَاذِيرَهُۥ ١٥ لَا تُحَرِّكۡ بِهِۦ لِسَانَكَ لِتَعۡجَلَ بِهِۦٓ ١٦ إِنَّ عَلَيۡنَا جَمۡعَهُۥ وَقُرۡءَانَهُۥ ١٧ فَإِذَا قَرَأۡنَٰهُ فَٱتَّبِعۡ قُرۡءَانَهُۥ ١٨ ثُمَّ إِنَّ عَلَيۡنَا بَيَانَهُۥ ١٩ كَلَّا بَلۡ تُحِبُّونَ ٱلۡعَاجِلَةَ ٢٠ وَتَذَرُونَ ٱلۡأٓخِرَةَ ٢١﴾ [القیامة:13-21].

**ترجمه:** در آن روز خبر داده می‌شود انسان به آنچه ازپیش فرستاده و آنچه بازپس گذاشته است(13) بلکه (خبر لازم نیست) انسان بر خودش بیناست(14) و اگر چه عذرهایی برای خود القاء کند و پرده‌پوشی نماید(15) زبانت را (هنگام نزول آیات) به آن حرکت مده برای آنکه به(قرائت وحفظ) آن شتاب کنی(16) که بر عهدۀ ماست جمعش(درحافظۀ تو) و قرائت آن(17) پس چون آنرا قرائت کردیم پیروی کن قرائت آن را(18) سپس بر عهدۀ ماست بیان آن(19) چنین نیست(که می­گویید) بلکه شما دنیا را دوست می‌دارید (20) و رها می‌کنید آخرت را.(21)

**نکات:** ﴿مَعَاذِيرَهُ﴾ جمع معذرة است که انسان برای گناهان خود معذرت‌خواهی می‌کند، و عذرهایی می‌آورد، ممکن است جمع معذار به معنی؛ ستر باشد یعنی به عمل خود پرده‌پوشی کند. و در جملۀ: ﴿لَا تُحَرِّكۡ بِهِۦ...﴾ دو احتمال گفته‌اند: **اول:** اینکه خطاب به رسول خداص باشد که او در موقع نزول وحی و قرائت جبرئیل عجله می‌کرد و همراه با قرائت جبرئیل زبان خود را به قرائت حرکت می‌داد یعنی آیات را می­خواند، برای اینکه فراموش نکند، خدا او را از عجله نهی می‌کند. و **دوم:** اینکه خطاب به انسان باشد در روز معاد به قرینۀ آیات قبل و بعد چون انسان در موقع قرائت نامۀ عمل از ترس تلجلج می‌کند و عجله می‌نماید، خدا فرموده به او گفته می‌شود عجله مکن که بر عهدۀ ما بوده جمع و ضبط آن، چون ما قرائت و یکی‌یکی اعمال تو را ذکر کردیم تو قرائت آن را پیروی کن به تصدیق آن و ما به تفصیل گناهان تو را بیان می‌کنیم. ولی قول ظاهر و قوی همان معنی اول است که خطاب به پیغمبر اکرمص باشد. و جملۀ ﴿إِنَّ عَلَيۡنَا بَيَانَهُۥ﴾ دلالت دارد بر جواز تأخیر بیان از وقت خطاب و همچنین دلالت دارد بر وجوب بیان بر خدا آنچه را که لازم‌العلم والعمل است که خود خدا باید بگوید و بیان کند نه دیگری.

﴿وُجُوهٞ يَوۡمَئِذٖ نَّاضِرَةٌ ٢٢ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٞ ٢٣ وَوُجُوهٞ يَوۡمَئِذِۢ بَاسِرَةٞ ٢٤ تَظُنُّ أَن يُفۡعَلَ بِهَا فَاقِرَةٞ ٢٥ كَلَّآ إِذَا بَلَغَتِ ٱلتَّرَاقِيَ ٢٦ وَقِيلَ مَنۡۜ رَاقٖ ٢٧ وَظَنَّ أَنَّهُ ٱلۡفِرَاقُ ٢٨ وَٱلۡتَفَّتِ ٱلسَّاقُ بِٱلسَّاقِ ٢٩ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوۡمَئِذٍ ٱلۡمَسَاقُ ٣٠﴾ [القیامة:22-30].

**ترجمه:** چهره‌هایی در آن روز شاداب است(22) فقط به سوی لطف خداوند نگران است(23) و چهره‌هایی در آن روز ترشروی است(24) گمان دارند رفتار کمرشکنی با آنها می‌شود(25) چنین نیست (که متنبه شوند تا) هنگامی­که جان به گلو برسد(26) و گفته شود کیست بردارندۀ او و یا شفا دهندۀ او(27) و بداند که هنگام جدائی است(28) و این ساق پا با آن ساق به‌پیچد(29) فقط به سوی پروردگارتوست در آن روز وقت راندن.(30)

**نکات:** ﴿إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٞ﴾، لغت نظر چون متعدی به إلی شود به معنی رؤیت نیست بلکه به معنی توجه است([[231]](#footnote-231)) چنانکه خداوند در آیه 77 آل عمران فرموده: ﴿... وَلَا يُكَلِّمُهُمُ ٱللَّهُ وَلَا يَنظُرُ إِلَيۡهِمۡ يَوۡم...﴾([[232]](#footnote-232)) که مقصود توجه لطف است نه رؤیت چنانکه در آیۀ 198 سورۀ أعراف فرموده: ﴿وَتَرَىٰهُمۡ يَنظُرُونَ إِلَيۡكَ وَهُمۡ لَا يُبۡصِرُون﴾([[233]](#footnote-233))، و نظر به معنی؛ انتظار نیز آمده مانند: ﴿هَلۡ يَنظُرُونَ إِلَّا تَأۡوِيلَه...﴾([[234]](#footnote-234))و ﴿هَلۡ يَنظُرُونَ إِلَّآ أَن يَأۡتِيَهُمُ ٱللَّهُ...﴾([[235]](#footnote-235)). و جملۀ ﴿مَنۡۜ رَاقٖ﴾ اگر ﴿رَاقٖ﴾ از مادۀ رقیة باشد معنی چنین می‌شود کیست که رقیه و شفادهنده‌ای بیاورد، و اگر از مادۀ رقی و ارتقا باشد یعنی کیست بردارندۀ او، مأمورین عذاب و یا مأمورین ثواب و یا مشیعین از مردم.

﴿فَلَا صَدَّقَ وَلَا صَلَّىٰ ٣١ وَلَٰكِن كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ٣٢ ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰٓ أَهۡلِهِۦ يَتَمَطَّىٰٓ ٣٣ أَوۡلَىٰ لَكَ فَأَوۡلَىٰ ٣٤ ثُمَّ أَوۡلَىٰ لَكَ فَأَوۡلَىٰٓ ٣٥ أَيَحۡسَبُ ٱلۡإِنسَٰنُ أَن يُتۡرَكَ سُدًى ٣٦ أَلَمۡ يَكُ نُطۡفَةٗ مِّن مَّنِيّٖ يُمۡنَىٰ ٣٧ ثُمَّ كَانَ عَلَقَةٗ فَخَلَقَ فَسَوَّىٰ ٣٨ فَجَعَلَ مِنۡهُ ٱلزَّوۡجَيۡنِ ٱلذَّكَرَ وَٱلۡأُنثَىٰٓ ٣٩ أَلَيۡسَ ذَٰلِكَ بِقَٰدِرٍ عَلَىٰٓ أَن يُحۡـِۧيَ ٱلۡمَوۡتَىٰ ٤٠﴾ [القیامة:31-40].

**ترجمه:** پس نه تصدیق کرد و نه نماز خواند(31) ولیکن تکذیب کرد و روبگردانید(32) سپس با تبختر و خرامان سوی کسانش رفت(33) وای بر تو پس وای بر تو(34) سپس وای بر تو پس وای بر تو(35) آیا انسان گمان می‌کند که بیهوده رها می‌شود(36) آیا نطفه‌ای از منی ریخته شده نبود(37) سپس علقه گردید پس خدایش آفرید و اعضای مناسبش داد(38) پس، از آن، دو قسم نر و ماده ایجاد نمود(39) آیا این خدا قادر نیست که مردگان را زنده کند.(40)

**نکات:** مقصود از جملۀ: ﴿فَلَا صَدَّقَ وَلَا صَلَّىٰ**﴾؛** ابوجهل است و هر کس مانند او باشد که نه اصول را قبول کرد و نه فروع را و فخر می‌کرد نزد اهل خود که من دین محمد را قبول ندارم. و معنی ﴿أَوۡلَىٰ لَكَ﴾؛ الذم و یا؛ الویل ﴿أَوۡلَىٰ لَكَ﴾. و حق‌تعالی قیاس عقلی نموده خلقت بشر را از نطفه و علقه به معاد و برگردانیدن اجزای بدن و ولوج روح در آنها، معلوم می‌شود قیاس عقلی جایز است نه قیاس در فروع.

سورة الدهر (مكية وهي إحدى وثلاثون آية)

سورۀ دهر و آنرا سورۀ انسان و ابرار نیز گویند  
و در مکی و مدنی ‌بودن آن اختلاف است و دارای 31 آیه می‌باشد

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿هَلۡ أَتَىٰ عَلَى ٱلۡإِنسَٰنِ حِينٞ مِّنَ ٱلدَّهۡرِ لَمۡ يَكُن شَيۡ‍ٔٗا مَّذۡكُورًا ١ إِنَّا خَلَقۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ مِن نُّطۡفَةٍ أَمۡشَاجٖ نَّبۡتَلِيهِ فَجَعَلۡنَٰهُ سَمِيعَۢا بَصِيرًا ٢ إِنَّا هَدَيۡنَٰهُ ٱلسَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرٗا وَإِمَّا كَفُورًا ٣ إِنَّآ أَعۡتَدۡنَا لِلۡكَٰفِرِينَ سَلَٰسِلَاْ وَأَغۡلَٰلٗا وَسَعِيرًا ٤﴾ [الدهر:1-4].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. به تحقیق بر انسان زمانی از روزگار گذشته که چیزی قابل ذکر نبود(1) حقا که ما انسان را از نطفه‌ای آمیخته آفریدیم و می‌آزماییم او را، پس شنوا و بینایش کردیم(2) محققاً ما او را به راه هدایتش کردیم در حالی‌که یا شاکر است و یا کفران پیشه(3) محققاً ما مهیّا کرده‌ایم برای کافران زنجیرها و غلها و آتش‌سوزان.(4)

**نکات:** روزگاری که انسان چیز قابل الذکری نبوده، زمانی است که آدم گل بوده و پس از آن گل خشکیده شده صلمال شده و یا فرزندانش منی بوده و علقه شده و سپس مضغه گردیده، هر انسانی چنین است چه انبیا باشند و چه اولیا و چه اشقیا. اگر الف و لام ﴿ٱلۡإِنسَٰنَ﴾ برای جنس و یا برای استغراق باشد. و ما در کتاب درسی از ولایت در این مسئله توضیحاتی داده‌ایم، ولی در بعضی از تفاسیر شیعه آمده که الف و لام عهد است و مقصود از این ﴿ٱلۡإِنسَٰنَ﴾ حضرت علی است که از نطفۀ پدرش حضرت ابوطالب و مادرش فاطمۀ بنت اسد علیهماالسّلام خلق شده! بنابراین حضرت امیر و سایر أئمه‡ و خود رسول خداص از نطفۀ پدر و مادر خلق شده‌اند نه از نور خدا آن هم قبل از خلقت کون و مکان طبق روایات مجعوله که موجب فرار جوانان تحصیل­کرده از اسلام شده است.

﴿إِنَّ ٱلۡأَبۡرَارَ يَشۡرَبُونَ مِن كَأۡسٖ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا ٥ عَيۡنٗا يَشۡرَبُ بِهَا عِبَادُ ٱللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفۡجِيرٗا ٦ يُوفُونَ بِٱلنَّذۡرِ وَيَخَافُونَ يَوۡمٗا كَانَ شَرُّهُۥ مُسۡتَطِيرٗا ٧ وَيُطۡعِمُونَ ٱلطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِۦ مِسۡكِينٗا وَيَتِيمٗا وَأَسِيرًا ٨ إِنَّمَا نُطۡعِمُكُمۡ لِوَجۡهِ ٱللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنكُمۡ جَزَآءٗ وَلَا شُكُورًا ٩ إِنَّا نَخَافُ مِن رَّبِّنَا يَوۡمًا عَبُوسٗا قَمۡطَرِيرٗا ١٠ فَوَقَىٰهُمُ ٱللَّهُ شَرَّ ذَٰلِكَ ٱلۡيَوۡمِ وَلَقَّىٰهُمۡ نَضۡرَةٗ وَسُرُورٗا ١١ وَجَزَىٰهُم بِمَا صَبَرُواْ جَنَّةٗ وَحَرِيرٗا ١٢ مُّتَّكِ‍ِٔينَ فِيهَا عَلَى ٱلۡأَرَآئِكِۖ لَا يَرَوۡنَ فِيهَا شَمۡسٗا وَلَا زَمۡهَرِيرٗا ١٣ وَدَانِيَةً عَلَيۡهِمۡ ظِلَٰلُهَا وَذُلِّلَتۡ قُطُوفُهَا تَذۡلِيلٗا ١٤ وَيُطَافُ عَلَيۡهِم بِ‍َٔانِيَةٖ مِّن فِضَّةٖ وَأَكۡوَابٖ كَانَتۡ قَوَارِيرَا۠ ١٥ قَوَارِيرَاْ مِن فِضَّةٖ قَدَّرُوهَا تَقۡدِيرٗا ١٦ وَيُسۡقَوۡنَ فِيهَا كَأۡسٗا كَانَ مِزَاجُهَا زَنجَبِيلًا ١٧ عَيۡنٗا فِيهَا تُسَمَّىٰ سَلۡسَبِيلٗا ١٨﴾ [الدهر:5-18].

**ترجمه:** محققاً نیکان از جامی می‌آشامند که آمیخته به کافور و یا طبع آن خنک است(5) از چشمه‌ای که بندگان خدا از آن نوشند و آن را به هر کجا خواهند روان کنند(6) نیکوکاران به نذر وفا کنند و از روزی که هول آن همه جا را گرفته می‌ترسند(7) و اطعام طعام می‌کنند بر دوستی او مسکین، یتیم و اسیر را (8) (گویند) همانا شما را طعام می‌دهیم فقط برای رضای خدا، از شما نه پاداشی می‌خواهیم و نه شکرگزاری(9) محققا ما از پروردگارمان از روزی که عبوس وحشتناک است می‌ترسیم(10) پس خدا از شر آن روز حفظشان کند و ایشان را با نشاط و سرور روبرو سازد (11) و ایشان را پاداش دهد برای آن صبری که کرده‌اند به بهشت و حریر(12) در آنجا بر سریرها تکیه زنند، نه گرمای خورشیدی را ­بینند و نه سرمایی (13) و سایه‌های آن بر سرشان سایه افکنده و میوه‌هایش فرو افتاده و در دسترس ایشان است(14) و ظرف­هایی سیمین و قدحهایی بلورین برآنان می­گردانند(15) بلورهایی از نقره که آنها را به دقت و اندازه ساخته‌اند(16) و آشامیده شوند در بهشت به پیمانه‌ای که آمیزه­اش زنجبیل است(17) چشمه‌ای در آنجاست که به نام سلسبیل نامیده شود.(18)

**نکات:** باید دانست که خدای‌تعالی برای ابرار و نیکان چیزهایی مهیا کرده که به وصف نیاید و آنچه در این آیات ذکر شده با موجودات دنیا قیاس نشود و هرکس از مصداق ابرار گردد پاداش او چنین است، و از جمله مصادیق ابرار که در روایات آمده حضرت علی و خانوادۀ او می‌باشند که به نذر خود وفا کرده و اطعام نمودند، در اینجا مفسرین شیعه قصه‌ای در شأن حضرت علی ساخته‌اند که با کتاب خدا و عقل نمی‌سازد و آمیخته به خرافات است که ما در مقدمۀ 16 خرافاتی که در تفسیر این سوره در روایات مجعوله آمده تذکر داده‌ایم، و در اینجا روایتی که به حقیقت نزدیکتر است ذکر می‌کنیم و آن روایت عبدالله میمون از إمام جعفر صادق است که فرمود: نزد حضرت فاطمه مقداری جو بود عصیده‌ای ساخت، یعنی؛ آرد جو را به روغن مالید و آنرا پخت. و چون خواستند تناول کنند مسکینی آمد و گفت: رحمکم الله، علی برخاست و ثلث آن را به او داد، بدون فاصله یتیمی آمد و گفت: رحمکم الله، آن حضرت ثلث دیگرش را به او داد، سپس اسیری آمد و گفت: رحمکم الله، پس حضرت ثلث باقی را به او داد و خودشان از آن غذا نچشیدند([[236]](#footnote-236)). این روایت را شیخ طبرسی و قمی و کاشانی نقل کرده‌اند. ضمناً در صحیفۀ علویه در دعای روز بیست و دوم ماه منقول است که حضرت علی در دعا از خداوند می‌خواهد: «اللَّهُمَّ وَاجْعَلْنَا مِنَ الَّذِينَ **﴿يُوفُونَ بِٱلنَّذۡرِ وَيَخَافُونَ يَوۡمٗا كَانَ شَرُّهُۥ مُسۡتَطِيرٗا﴾**، اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِمَّنْ يُطْعِمُ ﴿**ٱلطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِۦ مِسۡكِينٗا وَيَتِيمٗا وَأَسِيرًا**﴾...» تا آخر. و ضمیر ﴿عَلَىٰ حُبِّهِۦ﴾ برمی‌گردد به الله و یا برمی‌گردد به طعام و یا به اطعام و هر سه صحیح است.

﴿وَيَطُوفُ عَلَيۡهِمۡ وِلۡدَٰنٞ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيۡتَهُمۡ حَسِبۡتَهُمۡ لُؤۡلُؤٗا مَّنثُورٗا ١٩ وَإِذَا رَأَيۡتَ ثَمَّ رَأَيۡتَ نَعِيمٗا وَمُلۡكٗا كَبِيرًا ٢٠ عَٰلِيَهُمۡ ثِيَابُ سُندُسٍ خُضۡرٞ وَإِسۡتَبۡرَقٞۖ وَحُلُّوٓاْ أَسَاوِرَ مِن فِضَّةٖ وَسَقَىٰهُمۡ رَبُّهُمۡ شَرَابٗا طَهُورًا ٢١ إِنَّ هَٰذَا كَانَ لَكُمۡ جَزَآءٗ وَكَانَ سَعۡيُكُم مَّشۡكُورًا ٢٢﴾ [الدهر:19-22].

**ترجمه:** و برگرد ایشان طواف کنند پسران همیشه جوان که چون آنان را ببینی گمان می‌کنی مروارید افشان شده­اند (که تازه ونورانی باشند)(19) وچون بنگری آنجا را، نعمت و سلطنت بزرگی می­بینی(20) درحالیکه بر اندامشان جامه‌های دیبای سبز و استبرق باشد و به دستبندهای نقره زیور شده‌اند و پروردگارشان به ایشان شراب پاک بنوشاند(21) حقا که این پاداش شما باشد و سعی شما مورد تشکر است.(22)

**نکات:** مقصود از ﴿وِلۡدَٰنٞ مُّخَلَّدُونَ﴾ پسران زیبایی است که همیشه تر و تازه باشند و پیر نشوند. ﴿عَلَيۡهِم﴾ ممکن است حال باشد برای ﴿ٱلۡأَبۡرَارَ﴾ و یا برای ضمیر ﴿حَسِبۡتَهُم﴾ یعنی ﴿وِلۡدَٰنٞ﴾. و مخاطب ﴿رَأَيۡتَ﴾ ممکن است رسول خداص باشد و ممکن است هرمکلفی مخاطب باشد، وخدا شاکراست یعنی ازبندگان­خود تشکرمی‌کند ومی‌فرماید: ﴿وَكَانَ سَعۡيُكُم مَّشۡكُورًا﴾**.** و اجرآنان را ده مقابل ویا بیشترمی‌دهد.

﴿إِنَّا نَحۡنُ نَزَّلۡنَا عَلَيۡكَ ٱلۡقُرۡءَانَ تَنزِيلٗا ٢٣ فَٱصۡبِرۡ لِحُكۡمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعۡ مِنۡهُمۡ ءَاثِمًا أَوۡ كَفُورٗا ٢٤ وَٱذۡكُرِ ٱسۡمَ رَبِّكَ بُكۡرَةٗ وَأَصِيلٗا ٢٥ وَمِنَ ٱلَّيۡلِ فَٱسۡجُدۡ لَهُۥ وَسَبِّحۡهُ لَيۡلٗا طَوِيلًا ٢٦ إِنَّ هَٰٓؤُلَآءِ يُحِبُّونَ ٱلۡعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَآءَهُمۡ يَوۡمٗا ثَقِيلٗا ٢٧ نَّحۡنُ خَلَقۡنَٰهُمۡ وَشَدَدۡنَآ أَسۡرَهُمۡۖ وَإِذَا شِئۡنَا بَدَّلۡنَآ أَمۡثَٰلَهُمۡ تَبۡدِيلًا ٢٨ إِنَّ هَٰذِهِۦ تَذۡكِرَةٞۖ فَمَن شَآءَ ٱتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِۦ سَبِيلٗا ٢٩ وَمَا تَشَآءُونَ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمٗا ٣٠ يُدۡخِلُ مَن يَشَآءُ فِي رَحۡمَتِهِۦۚ وَٱلظَّٰلِمِينَ أَعَدَّ لَهُمۡ عَذَابًا أَلِيمَۢا ٣١﴾ [الدهر:23-31].

**ترجمه:** به تحقیق ما خودمان نازل کردیم بر تو قرآن را نازل‌کردن کاملی(23) پس برای فرمان پروردگارت صبر کن و اطاعت گنه‌کار و یا کفران پیشۀ از ایشان را مکن(24) و نام پروردگارت را یاد کن در بامداد و پسین(25) و برخی از شب را برای او سجده کن و اورا در شب دراز تسبیح گوی(26) محققاً ایشان دوست می‌دارند دنیا را و پشت سر می‌اندازند روز سخت سنگین را(27) ما ایشان را خلق نمودیم وبندهایشان­را محکم کردیم وچون بخواهیم ایشان را تبدیل می‌کنیم و غیر ایشان را عوض ایشان می‌آوریم(28) به درستی که این سوره تذکری است پس هرکس بخواهد به سوی پروردگارش راهی درپیش گیرد (29) و شما نمی‌خواهید مگر اینکه خدا بخواهد زیرا که خدا دانای حکیم بوده است(30) هرکه را بخواهد در رحمت خود داخل می‌کند و برای ستمگران عذاب دردناک آماده کرده است.(31)

**نکات:** جملۀ: ﴿إِنَّ هَٰٓؤُلَآءِ يُحِبُّونَ ٱلۡعَاجِلَةَ﴾ استدلال است بر اینکه اصرار کفار بر کفرشان از جهت استدلال نیست بلکه از جهت حب دنیا و شهوات است. وجملۀ: ﴿وَيَذَرُونَ....﴾دلالت دارد بر اینکه ایشان با بودن قیامت جلو رویشان از بی‌اعتنایی گویا پشت سر انداخته‌اند. و روز قیامت را ثقیل تعبیر نموده زیرا واردین آن به زحمت و تعب می‌افتند از هول و ترس. و مقصود از جملۀ: ﴿وَمَا تَشَآءُونَ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ﴾جبر نیست بلکه مقصود این است که مشیت شما و مختار بودن شما را ما خواسته‌ایم و اگر ما شما را مختار نمی‌گذاشتیم جلو مشیت شما را می‌گرفتیم.

سورة المرسلات (مكية وهي خمسون آية)

سورۀ مرسلات مکی و دارای 50 آیه می‌باشد

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿وَٱلۡمُرۡسَلَٰتِ عُرۡفٗا ١ فَٱلۡعَٰصِفَٰتِ عَصۡفٗا ٢ وَٱلنَّٰشِرَٰتِ نَشۡرٗا ٣ فَٱلۡفَٰرِقَٰتِ فَرۡقٗا ٤ فَٱلۡمُلۡقِيَٰتِ ذِكۡرًا ٥ عُذۡرًا أَوۡ نُذۡرًا ٦ إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَٰقِعٞ ٧﴾ [المرسلات:1-7].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. قسم به فرستاده‌شدگان پیاپی(1) که چون تندبادها بوزند (2) و قسم به نشر کنان (وحی) به نشر دقیق(3) که جداکننده‌اند جداکردن کاملی(4) که ذکر را إلقاء کنند(5) برای عذر صواب‌کاران و یا انذار تبه‌کاران(6) که همانا آنچه وعده داده می‌شوید واقع‌شدنی است.(7)

**نکات:** از آیۀ اول تا پنجم صفاتی ذکر شده که ظاهراً برای فرشتگان است ولی اقوال دیگری نیز گفته اند که آن صفات برای آیات قرآن باشد و یا برای انبیاء باشد، و رابعاً: برای بادها باشد، و خامساً: برای الهامات و دواعی الهی باشد و ممکن است صفت اول و دوم که با **واو** و **فا** آمده برای یک موصوف باشد و صفت سوم و دیگر چهارم و پنجم که هر دو با **فا** آمده‌اند برای موصوف دیگری باشد، چون **فا** دلالت بر وصل و تعلق دارد، یعنی مدخول **فا** مرتب است بر مدخول **واو** و مناسب مدخول **واو** است. بنابراین ممکن است موصوف دو وصف اول غیر از موصوف سه وصف آخر باشد حال اگر تمام اوصاف پنجگانه برای فرشتگان باشد چنانکه ظاهر همین است، پس معنی چنین می‌شود: قسم به فرشتگانی که پی‌درپی فرستاده شده برای مأموریتها و یا برای کارهای معروف ضد منکر که آنان به سرعت می‌روند مانند سرعت باد و وحی را منتشر می‌‌سازند و یا رحمت و عذاب خدا را نشر می‌دهند و یا نامه‌های عمل بنی‌آدم را نشر می‌دهند و یا روزی و آنچه را مأمور به نشر آن هستند، پس آن فرشتگانی که جداکنندۀ حق از باطلند که القاء ذکر و تذکرات و یا وحی را القاء می‌کنند و یا علم و حکمت را، و به همین نحو ممکن است توجیه شود اگر موصوف انبیا و یا آیات قرآن و یا الهامات و یا دواعی إلهی باشد، «وقس علی هذا» اگر موصوف ابرها باشند. و فوائد این سوگندها در سورۀ نازعات بیاید.

﴿فَإِذَا ٱلنُّجُومُ طُمِسَتۡ ٨ وَإِذَا ٱلسَّمَآءُ فُرِجَتۡ ٩ وَإِذَا ٱلۡجِبَالُ نُسِفَتۡ ١٠ وَإِذَا ٱلرُّسُلُ أُقِّتَتۡ ١١ لِأَيِّ يَوۡمٍ أُجِّلَتۡ ١٢ لِيَوۡمِ ٱلۡفَصۡلِ ١٣ وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا يَوۡمُ ٱلۡفَصۡلِ ١٤ وَيۡلٞ يَوۡمَئِذٖ لِّلۡمُكَذِّبِينَ ١٥ أَلَمۡ نُهۡلِكِ ٱلۡأَوَّلِينَ ١٦ ثُمَّ نُتۡبِعُهُمُ ٱلۡأٓخِرِينَ ١٧ كَذَٰلِكَ نَفۡعَلُ بِٱلۡمُجۡرِمِينَ ١٨ وَيۡلٞ يَوۡمَئِذٖ لِّلۡمُكَذِّبِينَ ١٩ أَلَمۡ نَخۡلُقكُّم مِّن مَّآءٖ مَّهِينٖ ٢٠ فَجَعَلۡنَٰهُ فِي قَرَارٖ مَّكِينٍ ٢١ إِلَىٰ قَدَرٖ مَّعۡلُومٖ ٢٢ فَقَدَرۡنَا فَنِعۡمَ ٱلۡقَٰدِرُونَ ٢٣ وَيۡلٞ يَوۡمَئِذٖ لِّلۡمُكَذِّبِينَ ٢٤﴾

[المرسلات:8-24].

**ترجمه:** پس وقوع قیامت آن گاه است که ستارگان محو شوند(8) و آنگاه که آسمان بشکافد(9) و آنگاه که کوهها ریز ریز گردد(10) و آنگاه که برای رسولان وقتی معین شود (وحاضر شوند) (11) برای کدام روز وقت معین شده(12) برای روز قضاوت (13) و تو چه دانی که روز قضاوت چیست(14) وای در آنروز بر مکذبین(15) آیا پیشینیان را هلاک نکردیم(16) سپس دیگران را در پی ایشان در آوردیم(17) با گنه‌کاران چنین رفتار می‌کنیم(18) وای در آن روز است بر مکذبین(19) آیا شما را از آب پست نیافریدیم(20) که آن را در قرارگاهی محکم قرار دادیم(21) تا مدتی معلوم(22) پس قدرت داشتیم پس چه خوب قادری بودیم(23) وای در آنروز است بر مکذِّبین.(24)

**نکات:** مقصود از جملۀ: ﴿وَإِذَا ٱلرُّسُلُ....﴾ این است که برای پیامبران وقتی معین شود که راجع به امتشان و رساندن وحی به ایشان گواهی دهند. و مقصود از ﴿لِيَوۡمِ ٱلۡفَصۡلِ﴾، فصل خصومت و جداکردن حق از باطل و قضاوت برای بندگان و تعیین کیفرشان است، و مقصود از ﴿قَرَارٖ مَّكِينٍ﴾ رحم است. و مقصود از ﴿إِلَىٰ قَدَرٖ مَّعۡلُومٖ﴾ تا مدت وضع حمل است. و جملۀ ﴿فَقَدَرۡنَا﴾ اگر به تشدید قرائت شود معنی چنین است که ما اندازۀ جنین و اعضاء و جوارح او را معین کردیم و اگر به تخفیف قرائت شود همانطور است که ترجمه شد.

﴿أَلَمۡ نَجۡعَلِ ٱلۡأَرۡضَ كِفَاتًا ٢٥ أَحۡيَآءٗ وَأَمۡوَٰتٗا ٢٦ وَجَعَلۡنَا فِيهَا رَوَٰسِيَ شَٰمِخَٰتٖ وَأَسۡقَيۡنَٰكُم مَّآءٗ فُرَاتٗا ٢٧ وَيۡلٞ يَوۡمَئِذٖ لِّلۡمُكَذِّبِينَ ٢٨ ٱنطَلِقُوٓاْ إِلَىٰ مَا كُنتُم بِهِۦ تُكَذِّبُونَ ٢٩ ٱنطَلِقُوٓاْ إِلَىٰ ظِلّٖ ذِي ثَلَٰثِ شُعَبٖ ٣٠ لَّا ظَلِيلٖ وَلَا يُغۡنِي مِنَ ٱللَّهَبِ ٣١ إِنَّهَا تَرۡمِي بِشَرَرٖ كَٱلۡقَصۡرِ ٣٢ كَأَنَّهُۥ جِمَٰلَتٞ صُفۡرٞ ٣٣ وَيۡلٞ يَوۡمَئِذٖ لِّلۡمُكَذِّبِينَ ٣٤ هَٰذَا يَوۡمُ لَا يَنطِقُونَ ٣٥ وَلَا يُؤۡذَنُ لَهُمۡ فَيَعۡتَذِرُونَ ٣٦ وَيۡلٞ يَوۡمَئِذٖ لِّلۡمُكَذِّبِينَ ٣٧ هَٰذَا يَوۡمُ ٱلۡفَصۡلِۖ جَمَعۡنَٰكُمۡ وَٱلۡأَوَّلِينَ ٣٨ فَإِن كَانَ لَكُمۡ كَيۡدٞ فَكِيدُونِ ٣٩ وَيۡلٞ يَوۡمَئِذٖ لِّلۡمُكَذِّبِينَ ٤٠ إِنَّ ٱلۡمُتَّقِينَ فِي ظِلَٰلٖ وَعُيُونٖ ٤١ وَفَوَٰكِهَ مِمَّا يَشۡتَهُونَ ٤٢ كُلُواْ وَٱشۡرَبُواْ هَنِيٓ‍َٔۢا بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ٤٣ إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُحۡسِنِينَ ٤٤ وَيۡلٞ يَوۡمَئِذٖ لِّلۡمُكَذِّبِينَ ٤٥ كُلُواْ وَتَمَتَّعُواْ قَلِيلًا إِنَّكُم مُّجۡرِمُونَ ٤٦ وَيۡلٞ يَوۡمَئِذٖ لِّلۡمُكَذِّبِينَ ٤٧ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ٱرۡكَعُواْ لَا يَرۡكَعُونَ ٤٨ وَيۡلٞ يَوۡمَئِذٖ لِّلۡمُكَذِّبِينَ ٤٩ فَبِأَيِّ حَدِيثِۢ بَعۡدَهُۥ يُؤۡمِنُونَ ٥٠﴾ [المرسلات:25-50].

**ترجمه:** آیا زمین را دربرگیرندۀ شما قرار ندادیم(25) برای زندگان و مردگان (26) و در آن کوههای بلند نهادیم و به شما آب گوارا نوشانیدیم(27) وای در آنروز است بر مکذبین(28) روان شوید به سوی آنچه تکذیب می‌کردید(29) روان شوید به سوی سایه‌ای که سه شاخه دارد(30) نه سایه‌افکن (و خنک کننده) است و نه از شعله حرارت نگاه می‌دارد(31) به درستی که آن(دوزخ) شراره‌هایی پرتاب می‌کنند مانند قصر(32) گویا شترانی زرد(33) وای در آن روز است برای مکذبین(34) این روزی است که سخن نگویند(35) و به ایشان اجازه داده نشود که عذر آورند(36) وای در آن­روز بر مکذبین(37) این روز فیصله است که شما و گذشتگان را جمع کرده‌ایم(38) که اگر نیرنگی دارید با من نیرنگ بزنید(39) وای در آن روز بر مکذبین(40) حقا که متقین در سایه‌ها و چشمه‌سارهایند(41) و میوه‌ها از آنچه بخواهند(42) گفته شود بخورید و بیاشامید گوارایتان عوض آنچه عمل می‌کردید(43) حقا که ما چنین جزا می‌دهیم نیکوکاران را(44) ویل در آنروز است بر مکذبین(45) ای کافران بخورید و اندکی در دنیا بهره‌ برید زیرا که شما مجرمید(46) وای در آنروز است بر مکذبین(47) و چون به ایشان گفته شود رکوع کنید رکوع نکنند(48) وای در آنروز است بر مکذبین(49) پس بعد از قرآن به کدام حدیث ایمان می‌آورند.(50)

**نکات:** مقصود از﴿ظِلّٖ ذِي ثَلَٰثِ شُعَبٖ﴾، آن دودی است که از دوزخ برمی‌خیزد و سه شعبه می‌گردد، شعبه‌ای بالای سر منافقان و کافران، و شعبه‌ای از طرف راست، و شعبه‌ای از طرف چپ. و مقصود از جملۀ ﴿تَرۡمِي بِشَرَرٖ كَٱلۡقَصۡرِ﴾، این است که شراره و جرقه‌های آتش را که دوزخ پرتاب می‌کند هر یک مانند کاخی است و یا مانند شتری زرد رنگ، و مقصود از ﴿لَا يَنطِقُونَ﴾ این است که بدون اجازه سخنی نگویند مگر در موقف سؤال و جواب، ولی در مواقف دیگر خیر. وخطاب ﴿كُلُواْ وَٱشۡرَبُواْ....﴾ از طرف خدا و یا از خازنان بهشت است. و کلمۀ: ﴿وَيۡلٞ﴾ را که ترجمه به وای شد خواننده بداند که؛ ویل چاهی است در دوزخ، و در کتاب مجمع‌البحرین گوید؛ وادی و بیابانی است که اگر کوهها در آن برود ذوب و جاری شود. و جملۀ: ﴿فَبِأَيِّ حَدِيثِۢ بَعۡدَهُۥ يُؤۡمِنُونَ﴾ دلالت دارد که حدیثی پس از قرآن برای مردم مفید نیست اگر قرآن مفید نباشد.

سورة النبأ (مكية وهي أربعون آية)

سورۀ نبأ مکی و دارای 40 آیه می‌باشد

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿عَمَّ يَتَسَآءَلُونَ ١ عَنِ ٱلنَّبَإِ ٱلۡعَظِيمِ ٢ ٱلَّذِي هُمۡ فِيهِ مُخۡتَلِفُونَ ٣ كَلَّا سَيَعۡلَمُونَ ٤ ثُمَّ كَلَّا سَيَعۡلَمُونَ ٥﴾ [النبأ:1-5].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. از چه گفتگو می‌کنند و از یکدگر می‌پرسند(1) از آن خبر بزرگ(2) آن خبری که در آن اختلاف دارند(3) آری به زودی آگاه شوند(4) باز آری به زودی آگاه گردند.(5)

**نکات:** ﴿يَتَسَآءَلُونَ﴾به معنی پرسش دو دسته از یکدگر است به قرینۀ آیات تهدیدی که فرموده ﴿كَلَّا سَيَعۡلَمُونَ﴾، معلوم می‌شود مخالفین و مشرکین از خبر بزرگی از یکدیگر سؤال می‌‌کردند، حال آن خبر بزرگ توحید است و یا نبوتِ رسول خداص و یا معاد روز قیامت، از آیاتی که در ذیل این آیات آمده معلوم می‌شود پرسش ایشان از قیامت بوده است. و علی بن ابی‌طالب در صحیفۀ علویه در دعای روز دوشنبه عرض می‌کند: «الْـحَمْدُلِلَّهِ الَّذِي هَدَانِي لِلْإِسْلَامِ وَأَكْرَمَنِي بِالْإِيمَانِ وَبَصَّرَنِي فِي الدِّينِ وَشَرَّفَنِي بِالْيَقِينِ وَعَرَّفَنِي الْـحَقَّ الَّذِي عَنْهُ يُؤْفَكُونَ وَ ﴿ٱلنَّبَإِ ٱلۡعَظِيمِ ٢ ٱلَّذِي هُمۡ فِيهِ مُخۡتَلِفُونَ﴾([[237]](#footnote-237))»، از این دعا معلوم می‌شود ﴿ٱلنَّبَإِ ٱلۡعَظِيمِ﴾ خود آن حضرت نیست، بلکه او مؤمن به نبأ عظیم است، در این صورت چه قدر نادانند کسانی که در تفسیر این آیه نوشته‌اند خود آن جناب نبأ عظیم است، دیگر فکر نکرده‌اند این سوره در مکه نازل شده و اهل مکه اختلاف و تسائل از مقام آن حضرت نداشتند تا خدا جواب دهد. و ما در این مورد در جزوه‌ای که پیرامون دعای ندبه نوشتیم توضیح بیشتری داده‌ایم مراجعه شود.

﴿أَلَمۡ نَجۡعَلِ ٱلۡأَرۡضَ مِهَٰدٗا ٦ وَٱلۡجِبَالَ أَوۡتَادٗا ٧ وَخَلَقۡنَٰكُمۡ أَزۡوَٰجٗا ٨ وَجَعَلۡنَا نَوۡمَكُمۡ سُبَاتٗا ٩ وَجَعَلۡنَا ٱلَّيۡلَ لِبَاسٗا ١٠ وَجَعَلۡنَا ٱلنَّهَارَ مَعَاشٗا ١١ وَبَنَيۡنَا فَوۡقَكُمۡ سَبۡعٗا شِدَادٗا ١٢ وَجَعَلۡنَا سِرَاجٗا وَهَّاجٗا ١٣ وَأَنزَلۡنَا مِنَ ٱلۡمُعۡصِرَٰتِ مَآءٗ ثَجَّاجٗا ١٤ لِّنُخۡرِجَ بِهِۦ حَبّٗا وَنَبَاتٗا ١٥ وَجَنَّٰتٍ أَلۡفَافًا ١٦﴾ [النبأ:6-16].

**ترجمه:** آیا زمین را بساطی محل آرامش نگردانیدیم(6) و کوهها را میخ‌ها ننمودیم(7) و شما را جفت‌جفت مرد و زن آفریدیم(8) و خوابتان را وسیلۀ آسودن نمودیم(9) و شب را پوششی کردیم(10) و روز را (برای کسب) معاش گردانیدیم(11) و در بالای سرتان هفت آسمان محکم برافراشتیم(12) و چراغی فروزان آفریدیم(13) و از ابرهای متراکم آبی ریزان نازل نمودیم(14) تا به آن دانه وگیاه بیرون آوریم(15) و بوستاهای پیچیدۀ به درختان ظاهر سازیم.(16)

**نکات:** در این آیات برای اثبات قدرت خدا بر ایجاد معاد استدلال کرده به ایجاد موجوداتی، اگر ﴿ٱلنَّبَإِ ٱلۡعَظِيمِ﴾ معاد باشد. و اگر توحید باشد باز استدلال به این آیات صحیح است. یکی از معجزات علمی قرآن خبردادن از این است که همه چیز را جفت نر و ماده آفریدیم و خدا این گونه خلقت را برای بقاء نسل آفریده، و این دلیل بر تدبیر و حکمت خالق است و نفی تصادف. کلمۀ: ﴿سُبَاتٗا﴾ به معنی؛ قطع یعنی قطع ادراکات، تعطیل و راحتی دستگاه انسان است تا تجدید قوا کند، و فوائد معنوی آن انقطاع از این جهان و یادآوری می‌کند مرگ و ر فتن به جهان دیگری را و به اضافه اثبات صانع به خواب است ﴿وَمِنۡ ءَايَٰتِهِۦ مَنَامُكُم بِٱلَّيۡل...﴾([[238]](#footnote-238)). و جملۀ: ﴿وَجَعَلۡنَا ٱلنَّهَارَ مَعَاشٗا﴾ دلالت دارد که باید در روز تحصیل معاش کرد. از ابی‌عمرو شیبانی نقل شده که گفت دیدم حضرت صادق را که بیلی در دست و جامۀ خشنی به تن داشت و کار می‌کرد به طوری که عرق از پشت مبارکش می‌ریخت، عرض کردم بیل را به من بدهید تا کارتان را انجام دهم، حضرت فرمود دوست دارم که مرد در راه به دست‌آوردن معاش اذیت حرارت آفتاب را ببیند([[239]](#footnote-239)). و نیز در حالات رسول خداص آمده که: «كَانَ سِیْدُ الـمُرْسَلِیْنَ یَشْتَرِي الشَّيْءَ فَیَحْمِلُهُ إِلَی بِیْتِهِ بِنَفْسِهِ فَیَقُولُ لَهُ صَاحِبُهُ أَعْطِنِي أَحْمِلُهُ، فَیَقُولُ صَاحَبُ المَتَاعِ أَحَقُّ بِحَمْلِهِ»([[240]](#footnote-240)).

﴿إِنَّ يَوۡمَ ٱلۡفَصۡلِ كَانَ مِيقَٰتٗا ١٧ يَوۡمَ يُنفَخُ فِي ٱلصُّورِ فَتَأۡتُونَ أَفۡوَاجٗا ١٨ وَفُتِحَتِ ٱلسَّمَآءُ فَكَانَتۡ أَبۡوَٰبٗا ١٩ وَسُيِّرَتِ ٱلۡجِبَالُ فَكَانَتۡ سَرَابًا ٢٠ إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتۡ مِرۡصَادٗا ٢١ لِّلطَّٰغِينَ مَ‍َٔابٗا ٢٢ لَّٰبِثِينَ فِيهَآ أَحۡقَابٗا ٢٣ لَّا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرۡدٗا وَلَا شَرَابًا ٢٤ إِلَّا حَمِيمٗا وَغَسَّاقٗا ٢٥ جَزَآءٗ وِفَاقًا ٢٦ إِنَّهُمۡ كَانُواْ لَا يَرۡجُونَ حِسَابٗا ٢٧ وَكَذَّبُواْ بِ‍َٔايَٰتِنَا كِذَّابٗا ٢٨﴾ [النبأ:17-28].

**ترجمه:** حقا که روز داوری وقت معینی است(17) روزی که در صور دمیده شود پس فوج‌فوج می‌آیید(18) و آسمان باز شود و درها گردد(19) و کوهها سیر داده شوند و(همچون) سراب گردند(20) حقا که دوزخ کمینگاهی است (21) برای سرکشان بازگشتی است(22) مدتهای بسیاری در آن توقف کنند(23) در آنجا نچشند نه سردی و نه شرابی(24) جز آب جوشی و چرک و خونی(25) جزايی موافق کردار(26) زیرا ایشان به حسابی امید نداشتند(27) و به آیات ما تکذیب کردند تکذیب شدیدی.(28)

**نکات:** حق‌تعالی پس از آنکه قدرت خود را اثبات نموده پرداخته به بیان روز معاد که برای ایجاد معاد کاملاً قادر است و به بیان معاد طبق عرف عرب و مردم دنیا پرداخته است از جمله فرموده روزی که در صور دمیده شود، همان­طوری­که سلاطین و امرا برای احضار نفرات و سپاهیان شیپور می‌نوازند همان­طور خدا می‌فرماید صور که به معنی بوق و شیپور است دمیده شود اما کیفیت موجودات قیامت و عالم برزخ چگونه است بر هر کسی مجهول است و فقط برای تمثیل و نزدیک‌ نمودن به اذهان بندگان چنین بیان نموده است، اصلاً زبان اهل زمین برای معانی محدود و مأنوس همین جهان وضع شده. امور جهان دیگر به قدری مهم است که قابل بیان برای ما نیست که بحر قلزم اندر ظرف ناید.

﴿وَكُلَّ شَيۡءٍ أَحۡصَيۡنَٰهُ كِتَٰبٗا ٢٩ فَذُوقُواْ فَلَن نَّزِيدَكُمۡ إِلَّا عَذَابًا ٣٠ إِنَّ لِلۡمُتَّقِينَ مَفَازًا ٣١ حَدَآئِقَ وَأَعۡنَٰبٗا ٣٢ وَكَوَاعِبَ أَتۡرَابٗا ٣٣ وَكَأۡسٗا دِهَاقٗا ٣٤ لَّا يَسۡمَعُونَ فِيهَا لَغۡوٗا وَلَا كِذَّٰبٗا ٣٥ جَزَآءٗ مِّن رَّبِّكَ عَطَآءً حِسَابٗا ٣٦ رَّبِّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا بَيۡنَهُمَا ٱلرَّحۡمَٰنِۖ لَا يَمۡلِكُونَ مِنۡهُ خِطَابٗا ٣٧﴾ [النبأ:29-37].

**ترجمه:** و همه چیز را (در پروندۀ عملشان) به شماره نوشتیم نوشتنی (29) پس بچشید که شما را جز عذاب نیفزاییم(30) محققاً برای پرهیزکاران کامیابی و رستگاری است(31) باغها و انگورها(32) و دختران نارپستان همسال(33) و جامهای لبریز دمادم(34) در آنجا نه بیهوده شنوند و نه دروغی(35) پاداشی است از پروردگارت عطایی است به حساب(36) پروردگار آسمانها، زمین و آنچه میان آنهاست پروردگار رحمن، حق سخن و توانایی خطاب با ذات مقدسش را ندارند.(37)

**نکات:** در این آیات که بیان ثواب و عقاب است، راجع به مجرمین جزا و پاداش وفق عمل است، و راجع به متقین نیز روی حساب است: ﴿عَطَآءً حِسَابٗا﴾**.** بی‌حساب به کسی پاداش نمی‌دهند حتی فضل و عطای پروردگار طبق این آیات روی حساب است، پس کسانی که خود را مسلمان می‌نامند و معتقدند که هر کاری کردند به صرف خواندن اشعار تصنیف نوحه‌خوانی و رقصیدن دست‌جمعی و گریه و زاری، حساب و کتاب پروردگار با این اعمالی که مورد نهی است عوض می‌شود. زهی نادانی و غرور! اینان با این بدعتها می‌خواهند قانون خدا را عوض کنند.

﴿يَوۡمَ يَقُومُ ٱلرُّوحُ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ صَفّٗاۖ لَّا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنۡ أَذِنَ لَهُ ٱلرَّحۡمَٰنُ وَقَالَ صَوَابٗا ٣٨ ذَٰلِكَ ٱلۡيَوۡمُ ٱلۡحَقُّۖ فَمَن شَآءَ ٱتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِۦ مَ‍َٔابًا ٣٩ إِنَّآ أَنذَرۡنَٰكُمۡ عَذَابٗا قَرِيبٗا يَوۡمَ يَنظُرُ ٱلۡمَرۡءُ مَا قَدَّمَتۡ يَدَاهُ وَيَقُولُ ٱلۡكَافِرُ يَٰلَيۡتَنِي كُنتُ تُرَٰبَۢا ٤٠﴾ [النبأ:38-40].

**ترجمه:** روزی که روح و فرشتگان به صف بایستند سخنی نگویند جز کسی که خدای رحمن او را اذن دهد و صواب گوید(38) آن روز روز واقع‌شدنی است پس هر کس بخواهد به سوی پروردگارش راه بازگشتی گیرد(39) حقیقتاً ما شما را ترساندیم از عذاب نزدیک، روزی که هرشخصی آنچه با دست خود انجام داده ببیند و کافر بگوید ای کاش من خاک بودم.(40)

**نکات:** در آیۀ 37 فرموده احدی از اهل آسمانها و زمین حق گفتگو و خطاب با پروردگار ندارد و لذا برای دفع غرور و برای اینکه رؤساء و بزرگان نتوانند مردم را بنام اینکه در محکمۀ عدل الهی از طرف مردم نماینده می‌شویم و با خدا سخن می‌گوییم و دفع عذاب و عقاب می‌کنیم گول بزنند و بفریبند، می‌فرماید: ارواح بزرگان و یا روح که اعظم فرشتگان است با فرشتگان همه در صف بندگی ایستاده و احدی حق تکلم ندارد مگر آنکه خدا او را إذن دهد، و به اضافه صواب و طبق قانون الهی سخن گوید و آن هم که معلوم نیست که باشد، پس بنابر‌این به نام شفاعت و طرفداری و پارتی‌‌بازی شما را گول نزنند. و حضرت علی در خطبۀ 188 نهج‌البلاغه فرموده: «فَاجْعَلُوا طَاعَةَ اللهِ... شَفِيْعاً لِدَرْكِ طَلِبَتِكُمْ‏»که طاعت خدا را شفیع برای یافتن درخواست دانسته، و در خطبۀ 186 پس از آنکه فرموده: تشخص فیه الأبصار و مردم را از هول و وحشت روز قیامت ترسانده می‌فرماید: فلا شفیع یشفع. و در صحیفۀ علویه در دعای روز چهاردهم ماه فرموده: «وَالشَّافِعُ لَـهُم لَیْسَ أَحَدٌ فَوْقَكَ یَحُولُ دُونَهُمْ»، یعنی: «خدایا تو خود شافع بندگان می‌باشی و کسی بالاتر از تو نیست تا میان تو وخلق حائل شود»، اگر چه با آیات روشن قرآن احتیاجی به نقل چنین روایاتی نیست. در آن روز کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بودم و زنده نمی‌شدم، ولی عده‌ای از کذابین نوشته‌اند که کافر می‌گوید: ای کاش من علوی ابوترابی بودم!! اینان فکر نکرده‌اند که علوی و غیر علوی همه در پیشگاه خداوند روی حساب و مقررات محاسبه می‌شوند و پاداش طبق حساب است نه روی قرشی و یا حبشی ‌بودن. به اضافه این سوره در مکه نازل شده و آن وقت حضرت علی مکنّی به ابو‌تراب نشده بود و مذهب علوی و غیرعلوی تراشیده نشده بود و مشرکین، خدا و رسول و معاد را قول نداشتند تا چه رسد به مذهب علوی.

سورة النازعات (مكية وهي ست وأربعون آية)

سورۀ نازعات مکی و دارای 46 آیه می‌باشد

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿وَٱلنَّٰزِعَٰتِ غَرۡقٗا ١ وَٱلنَّٰشِطَٰتِ نَشۡطٗا ٢ وَٱلسَّٰبِحَٰتِ سَبۡحٗا ٣ فَٱلسَّٰبِقَٰتِ سَبۡقٗا ٤ فَٱلۡمُدَبِّرَٰتِ أَمۡرٗا ٥﴾ [النازعات:1-5].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. قسم به کمان کشان و تیراندازان که غرق در اسلحه می‌باشند(1) قسم به نفوسی که با نشاط برای جهاد بیرون می‌روند(2) قسم به آنانکه در میدان جهاد فرو روند(3) که سبقت گیرند و کاملاً پیش روند(4) که کاری را تدبیر نمایند.(5)

**نکات:** قسم‌هایی که در قرآن آمده اکثراً قسم به یکی از انواع مخلوقات است در صورتی که بندگان خدا اگر قسم به غیر‌خدا بخورند اثری ندارد و شرعاً آن را سوگند نباید شمرد، وقسم یک نوع شاهد گرفتن است و هیچ‌کس جز خدا حاضر و ناظر نیست، اما خدا خود می‌تواند به یکی از مخلوقات خود قسم بخورد، زیرا قسم بندگان برای این است که طرف قبول کند و برای اثبات کاری، محتاج به قسم می‌باشند. ولی حق‌تعالی برای اثبات و یا قبول بندگان، احتیاجی به قسم ندارد زیرا آنکه مؤمن است سخن خدا را بدون قسم قبول دارد و آنکه کافر است سخن خدا را با صد قسم قبول ندارد، پس فائدۀ قسمهای قرآن چیست؟ می‌توان گفت برای قسم‌های قرآن فوائدی است:

**اوّل:** اهمیت‌دادن بندگان و مؤمنین به آن مطلبی که خدا برای آن قسم خورده و به آن چیزی که به آن قسم خورده شده تا سرسری نگیرند و در آن بیندیشند.

**دوم:** متوجه ساختن بشر به منافع آن چیزهایی که به آن قسم خورده شده مانند شب و روز و انجیر و زیتون و خورشید و ماه و چیزهای دیگری که مقسم به قرآن است.

**سوم:** برای اثبات واقعیت‌داشتن «مقسم به» که مثلا فرشتگان و یا روز قیامت و یا روحی که خدا به آن قسم خورده وجود واقعی دارد خصوصاً در مقابل منکرین.

**چهارم:** رد افکار خرافی که مثلا اعراب ساعت عصر را بد می‌دانستند خدا برای رد خرافت آنان قسم به عصر می‌خورد.

**پنجم:** عظمت‌دادن مردم است، چنانکه در این سوره اگر این اوصاف صدر سوره برای مجاهدین باشد خدا خواسته مردم به جهاد مجاهدین اهمیت بدهند.

**ششم:** از فوائد قسم، شاهد قرار دادن «مقسم به» یعنی شاهدگرفتن همان چیزی را که به آن قسم خورده شده برای اثبات مطلب، مثلا در ﴿وَٱلۡعَصۡرِ﴾ در صورتی­که مراد زمان باشد، خدا به زمان قسم خورده که ﴿إِنَّ ٱلۡإِنسَٰنَ لَفِي خُسۡرٍ﴾([[241]](#footnote-241))، و زمان گواه است بر زیان و خسران مردم و عصر و زمان شاهد بر صدق گفتار قرآن است و تاریخ شهادت می‌دهد که پیروزی هر قومی به ایمان و عمل بوده است. و یا خدا به قلم و خط قسم خورده برای شخصیت رسول خود. و نوشته‌های اهل تاریخ گواه بر آن است، و در سورۀ نازعات زحمت وکوشش مجاهدین شاهد بر صدق گفتار قرآن و شاهد بر ترقی و تعالی هر قومی است و هکذا... .

**هفتم:** قسم‌خوردن به مخلوقاتی که مظهر قدرت خدا و کاشف از علم و تدبیر و حکمت خدا هستند، در حقیقت قسم به خود خدا می‌باشد.

اوصاف پنجگانه که در این آیات ذکر شده ممکن است برای ملائکه باشد که خدا می‌خواهد به این قسم‌ها مردم را به عوالم غیب و موجودات غیبی که کارگزاران حق باشند آشنا گرداند و این مناسب است. و ممکن است موصوف به این اوصاف پنجگانۀ مورد قسم ستارگان و یا ارواح مقدسۀ انبیا باشد، ولی چنانکه ذکر شد موصوف در اینجا ملائکه و یا مجاهدین باشند مناسب‌تر است.

﴿يَوۡمَ تَرۡجُفُ ٱلرَّاجِفَةُ ٦ تَتۡبَعُهَا ٱلرَّادِفَةُ ٧ قُلُوبٞ يَوۡمَئِذٖ وَاجِفَةٌ ٨ أَبۡصَٰرُهَا خَٰشِعَةٞ ٩ يَقُولُونَ أَءِنَّا لَمَرۡدُودُونَ فِي ٱلۡحَافِرَةِ ١٠ أَءِذَا كُنَّا عِظَٰمٗا نَّخِرَةٗ ١١ قَالُواْ تِلۡكَ إِذٗا كَرَّةٌ خَاسِرَةٞ ١٢ فَإِنَّمَا هِيَ زَجۡرَةٞ وَٰحِدَةٞ ١٣ فَإِذَا هُم بِٱلسَّاهِرَةِ ١٤﴾ [النازعات:6-14].

**ترجمه:** روزی که صدای خشمناکی غرّش کند(6) در پی آن حوادثی ردیف آید(7) در آن روز دلهایی ترسان و لرزان است(8) چشمهاشان خاشع و به گودی افتاده است(9) (آنها که در دنیا) ‌گویند آیا محققا ما (پس از مردن) به حالت نخستین برگشت داده ‌شویم؟ (10) آیا وقتی که استخواهای پوسیده شدیم(11) گویند آن بازگشتی زیان آور و هلاکت‌باری است(12) پس همانا آن یک صیحه است(13) که ناگاه ایشان در صحرای رستاخیزند.(14)

**نکات:** رجفة به معنی لرزه و هم به معنی صیحه و نعره آمده است، و ما معنی دوم را مناسب دیدیم، جملۀ: ﴿يَقُولُونَ﴾ دلالت دارد که همیشه می‌گفتند آیا برمی‌گردیم به زندگی دیگر، ولی جملۀ: ﴿قَالُواْ....﴾ دلالت دارد که چنین سخنی اتفاقا گفته‌اند که زندگی آخرت زیانبار است البته برای منکرین. خدا می‌فرماید: برای ما آسان است که به یک صیحه و ایجاد صوت همه را برمی‌گردانیم.

﴿هَلۡ أَتَىٰكَ حَدِيثُ مُوسَىٰٓ ١٥ إِذۡ نَادَىٰهُ رَبُّهُۥ بِٱلۡوَادِ ٱلۡمُقَدَّسِ طُوًى ١٦ ٱذۡهَبۡ إِلَىٰ فِرۡعَوۡنَ إِنَّهُۥ طَغَىٰ ١٧ فَقُلۡ هَل لَّكَ إِلَىٰٓ أَن تَزَكَّىٰ ١٨ وَأَهۡدِيَكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخۡشَىٰ ١٩ فَأَرَىٰهُ ٱلۡأٓيَةَ ٱلۡكُبۡرَىٰ ٢٠ فَكَذَّبَ وَعَصَىٰ ٢١ ثُمَّ أَدۡبَرَ يَسۡعَىٰ ٢٢ فَحَشَرَ فَنَادَىٰ ٢٣ فَقَالَ أَنَا۠ رَبُّكُمُ ٱلۡأَعۡلَىٰ ٢٤ فَأَخَذَهُ ٱللَّهُ نَكَالَ ٱلۡأٓخِرَةِ وَٱلۡأُولَىٰٓ ٢٥ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبۡرَةٗ لِّمَن يَخۡشَىٰٓ ٢٦﴾

[النازعات:15-26].

**ترجمه:** آیا داستان موسی برای تو آمده است(15) وقتی که خداوندش به وادی مقدس طوی او را ندا کرد(16) که به سوی فرعون برو زیرا او سرکش شده است(17) پس بگو آیا تو را رغبتی هست تا پاک شوی(18) و تو را به سوی پروردگارت راه نمایم تا از خدا بترسی(19) پس آن آیت بزرگ و معجزۀ کبری را به او ارائه داد(20) پس او تکذیب نمود و نافرمانی کرد(21) آنگاه روگردانید و می‌کوشید(22) پس جمع‌آوری کرد وآواز داد(23) که گفت من برترین پروردگار شمایم(24) پس خداوند او را به عقوبت دنیا و آخرت گرفتار کرد(25) حقا که در آن سرگذشت عبرتی است برای آنکه بترسد.(26)

**نکات:** این آیات برای رسول خداص تسلیت و برای دیگران عبرت است و امّا تسلیت برای اینکه خدا به او می‌فرماید تو از موسی کمتر نیستی و مخالفین و مشرکین از فرعون مهمتر نیستند خاطرت جمع باشد که ما دفع ایشان خواهیم کرد و اما عبرت برای دیگران زیرا تاریخ گذشتگان عبرتی است برای آیندگان.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| جهان سر بسر حکمت و عبرت است |  | ولی سهم ما جهل و هم غفلت است |

﴿رَفَعَ سَمۡكَهَا فَسَوَّىٰهَا ٢٨ وَأَغۡطَشَ لَيۡلَهَا وَأَخۡرَجَ ضُحَىٰهَا ٢٩ وَٱلۡأَرۡضَ بَعۡدَ ذَٰلِكَ دَحَىٰهَآ ٣٠ أَخۡرَجَ مِنۡهَا مَآءَهَا وَمَرۡعَىٰهَا ٣١ وَٱلۡجِبَالَ أَرۡسَىٰهَا ٣٢ مَتَٰعٗا لَّكُمۡ وَ لِأَنۡعَٰمِكُمۡ ٣٣ فَإِذَا جَآءَتِ ٱلطَّآمَّةُ ٱلۡكُبۡرَىٰ ٣٤﴾ [النازعات:27-34].

**ترجمه:** آیا شما از جهت خلقت سخت‌ترید یا آسمانی که خدا آنرا بنا نمود (27) سقفش را برافراشت و آنرا هماهنگ و مناسب کرد(28) و شبش را تاریک و روزش را ظاهر ساخت(29) و زمین را پس از آن بغلطانید(30) و بیرون آورد از زمین آب و چراگاه آن را(31) و کوهها را استوار و رفیع نمود(32) برای بهره‌مندی شما و چهارپایان شما.(33)

**نکات:** حق‌تعالی برای اثبات معاد و قدرت‌داشتن بر آن، آیاتی برای اظهار قدرت بیان نموده که چگونه این آسمانها و زمین با نظم و تدبیر را برای نفع شما آفریدیم و مرتب کردیم حیف نباشد که تو ای انسان به طغیان و عصیان پردازی. و مقصود از جملۀ ﴿دَحَىٰهَآ﴾غلطیدن و دور زدن زمین است به دور خورشید که این حرکت زمین پس از وجود خورشید بوده و مناسب آیه همین است که پس از ﴿وَأَخۡرَجَ ضُحَىٰهَا﴾ آمده و لیکن مترجمین ﴿دَحَىٰهَآ﴾ را که به معنای غلطیدن است، به معنی گستردن گرفته‌اند و حال آنکه خبر از غلطیدن زمین یکی از معجزات قرآن است.

﴿يَوۡمَ يَتَذَكَّرُ ٱلۡإِنسَٰنُ مَا سَعَىٰ ٣٥ وَبُرِّزَتِ ٱلۡجَحِيمُ لِمَن يَرَىٰ ٣٦ فَأَمَّا مَن طَغَىٰ ٣٧ وَءَاثَرَ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا ٣٨ فَإِنَّ ٱلۡجَحِيمَ هِيَ ٱلۡمَأۡوَىٰ ٣٩ وَأَمَّا مَنۡ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِۦ وَنَهَى ٱلنَّفۡسَ عَنِ ٱلۡهَوَىٰ ٤٠ فَإِنَّ ٱلۡجَنَّةَ هِيَ ٱلۡمَأۡوَىٰ ٤١﴾ [النازعات:35-41].

**ترجمه:** پس چون آن بلیۀ بزرگ‌ترین بیاید(34) روزی که انسان آنچه کرده به یاد آرد(35) و دوزخ آشکار گردد برای هر‌که ببیند(36) فأمّا آنکه سرکشی کرده(37) وزندگی دنیارا ترجیح داده(38) پس محققا دوزخ همان جایگاه اوست (39) و اما هرکس از مقام عظمت پروردگارش بترسد و خودرا از خواهش نفس باز دارد(40) پس به یقین بهشت همان بهشت جایگاه او است.(41)

**نکات:** خدا قیامت را مصیبت کبری خوانده، باید فهمید چه قدر شدائدی دارد که خدا چنین تعبیر نموده. و جملۀ ﴿وَءَاثَرَ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا﴾، دلالت دارد که هرکس دنیا را بر آخرت ترجیح ندهد و برای آخرت نیز عمر خود را مصرف کند او دوزخ نمی‌رود و اما ﴿مَقَامَ﴾ در جملۀ: ﴿مَنۡ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِۦ﴾، پس بدانکه خدا یک مقام عظمت و جلال دارد که نه تنزل دارد و نه ترقی زیرا در صفات او تغییری نیست، پس بعضی از دعاها مانند دعای پنجم رجبیه که برای خدا مقاماتی قایل شده، صحیح نیست زیرا خدا را مانند بنده فرض کرده و صدها خرافات در این دعاها برخدا بسته‌اند!!

﴿يَسۡ‍َٔلُونَكَ عَنِ ٱلسَّاعَةِ أَيَّانَ مُرۡسَىٰهَا ٤٢ فِيمَ أَنتَ مِن ذِكۡرَىٰهَآ ٤٣ إِلَىٰ رَبِّكَ مُنتَهَىٰهَآ ٤٤ إِنَّمَآ أَنتَ مُنذِرُ مَن يَخۡشَىٰهَا ٤٥ كَأَنَّهُمۡ يَوۡمَ يَرَوۡنَهَا لَمۡ يَلۡبَثُوٓاْ إِلَّا عَشِيَّةً أَوۡ ضُحَىٰهَا ٤٦﴾

[النازعات:42-46].

**ترجمه:** از تو سؤال می‌کنند از ساعت قیامت که چه وقت است وقوع آن(42) در چه هستی تو از یاد آن (یعنی تذکر آن تو را چه باعث شده و دانستن آن به تو ربطی ندارد)(43) سرانجام آن به سوی پروردگارت راجع است (امر آن و علم آن به او منتهی می‌شود)(44) همانا تو انذارکنندۀ کسی هستی که بترسد از آن (45) گویا ایشان روزی که آنرا ببینند درنگ نکرده‌اند مگر شامگاه و یا چاشتگاهی.(46)

**نکات:** کفار سؤالات بیجایی داشتند، از جمله سؤال از وقت وقوع قیامت بوده و رسول خداص مکرر گویا از خدا بیان می‌خواسته، و لذا خدا در جواب او می‌فرماید دانستن وقوع آن مخصوص من است، تو از یاد آن چه فایده می‌بری یعنی از سؤال آن، ویا تو در چه حالی از تذکر و خوف آن، به هرحال عبارت ﴿فِيمَ أَنتَ مِن ذِكۡرَىٰهَآ﴾ را به چند وجه ممکن است معنی نماییم. و در جملۀ: ﴿لَمۡ يَلۡبَثُوٓاْ...﴾ مکان لبث ذکر نشده که در دنیا لبث نکرده‌اند مگر شامگاهی و یا در عالم برزخ ممکن است بگوییم مقصود عالم دنیا است یعنی اوضاع قیامت را که می‌بینند دنیا و لبث دنیا در نظرشان کوچک می‌شود و ممکن است بگوییم عالم برزخ مراد است یعنی چون از دنیا رفتند به حالت کم‌هوشی بوده‌اند که متوجه نشده‌اند عالم برزخ چه مدتی طول کشیده و خیال می‌کنند یک شب و یا یک روز بوده است و این معنی دوم مطابق آیۀ بعث عزیر پیغمبر وجواب او و هم موافق بعضی آیات دیگر است و همچنین موافق جواب اصحاب کهف است به خودشان. و این به نظر صحیح‌تر است.

سورة عبس (مكية وهي اثنتان وأربعون آية)

سورۀ عبس مکی و دارای 42 آیه می‌باشد

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿عَبَسَ وَتَوَلَّىٰٓ ١ أَن جَآءَهُ ٱلۡأَعۡمَىٰ ٢ وَمَا يُدۡرِيكَ لَعَلَّهُۥ يَزَّكَّىٰٓ ٣ أَوۡ يَذَّكَّرُ فَتَنفَعَهُ ٱلذِّكۡرَىٰٓ ٤ أَمَّا مَنِ ٱسۡتَغۡنَىٰ ٥ فَأَنتَ لَهُۥ تَصَدَّىٰ ٦ وَمَا عَلَيۡكَ أَلَّا يَزَّكَّىٰ ٧ وَأَمَّا مَن جَآءَكَ يَسۡعَىٰ ٨ وَهُوَ يَخۡشَىٰ ٩ فَأَنتَ عَنۡهُ تَلَهَّىٰ ١٠ كَلَّآ إِنَّهَا تَذۡكِرَةٞ ١١﴾ [عبس:1-11].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات والصفات رحمن رحیم. روترش کرد و رخ برتافت(1) که نابینا نزدش آمد(2) و تو چه دانی شاید او پاک شود(3) یا پند پذیرد که پند و تذکر او را نافع گردد(4) اما کسی که خود را بی‌نیاز از پند و قرآن تو دانسته(5) پس تو به او می‌پردازی(6) با آنکه بر تو باکی نیست که او پاکی نپذیرد(7) و اما آنکه نزدت آمده در طلب حق می‌کوشد(8) در حالیکه او از خدا می‌ترسید(9) پس تو از او غافل می‌شوی و به دیگری سرگرمی(10) نه چنین است حقا که این آیات تذکّری است.(11)

**نکات:** در این آیات عتابی لطیف نسبت به رسول خداص شده زیرا به طور خطاب نفرموده عبست، بلکه فرموده ﴿عَبَسَ﴾ و نسبت عبوس به مغایب داده شده و کم‌کم عتاب را متوجه مخاطب نموده است که چرا از کوری رو گردانیدی و به آنکه طالب هدایت نیست پرداختی. نزول آیه در وقتی است که رسول خداص با جمعی از اشراف قریش سخن می‌گفت و دعوت به اسلام می‌کرد و انذار می‌نمود، ناگهان عبدالله بن أمّ مکتوم که نابینا بود وارد شد و متوجه کسانی که حضور رسولند نشد و عرض کرد: «يَا رَسُولَ اللهِ، عَلِّمْنِي مِمَّا عَلَّمَك‏»، رسول خداص ساکت شد و او تکرار کرد، رسول خداص عبوس کرد و او را خوش نیامد که سخن او را قطع کرد و نخواست آن کافران بگویند أتباع محمد عده‌ای از نابینایان و سفله‌اند، و لذا حق‌تعالی برای تأدیب رسول خدا این آیات را نازل نمود. و جملۀ ﴿وَمَا يُدۡرِيكَ لَعَلَّهُۥ يَزَّكَّىٰٓ﴾ دلالت دارد که رسول خداص علم و اطلاع به احوال مردم نداشته و همه چیز را نمی‌دانسته است. و این عبدالله بن ام مکتوم در عین کوری مؤذن پیامبرص نیز بود و با اخلاص و ایمانی که داشت پیامبرص نتوانست کوری او را شفاء دهد و چشمان نابینای او بینا نشد، و همچنین علی برادرش عقیل نابینا از دنیا رفت و آن حضرت نتوانست برادرش را شفاء دهد، معلوم می‌شود انبیاء و اولیاء قادر به همه چیز نیستند و شفاء و معجزه به دست ایشان نیست و ایشان در امور تکوین قدرتی ندارند، و لذا در دعاها می‌خوانیم «یَا مَنْ لاَ یَشفِي الـمَرضَی إِلَّا هُوَ»**([[242]](#footnote-242))**. به هرحال عتاب پروردگار به رسول خود دراین سوره و سوره‌های دیگر موجب افتخار و مزید بر اعتبار رسول خداص و تأدیب او خواهد بود و در قرآن از این عتابها زیاد است مانند ﴿لِمَ تُحَرِّمُ مَآ أَحَلَّ ٱللَّهُ لَك﴾([[243]](#footnote-243))،و ﴿عَفَا ٱللَّهُ عَنكَ لِمَ أَذِنتَ لَهُم﴾([[244]](#footnote-244)). فوائد این عتابها زیاد است:

1. اینکه خدا رسول خود را در تحت نظر گرفته و او را به خود واگذار نکرده و این دلیل بر لطف اوست زیرا ﴿مَن يُضۡلِلِ ٱللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ﴾([[245]](#footnote-245))،و رسول خداص عرض می‌کرد:«اللَّهُمَّ لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا([[246]](#footnote-246)). وَقَالَ عَليٌّ: إِنَّ أَبْغَضَ الخَلاَئِقِ عِنْدَ اللهِ رَجُلٌ وَكَّلَهُ اللهُ إِلَی نَفْسِهِ»([[247]](#footnote-247)).
2. باعث توجه ومراقبت رسول است از خودش تا به شدت از خود مواظبت و مراقبت کند و حسابش را از دیگران جدا بداند.
3. باعث می‌شود که در حق رسول خداص مردم غلو نکنند، زیرا کسی که مورد عتاب است، آزاد نیست و صفات إلهی ندارد.
4. در تربیت مسلمین تأثیر دارد زیرا وقتی رسول خداص برای کاری مورد عتاب باشد، دیگران حساب خود را بکنند.
5. نشان‌دادن موارد عتاب تا معلوم شود مرتکب گناه کبیره نشده است.
6. عتابها دلیل است که قرآن از محمدص نیست بلکه سخن خدای اوست زیرا هیچکس به زیان خود مطلبی نگوید. و لذا بسیاری از عقلا به واسطۀ همین عتابها فهمیده‌اند که قرآن کلام خداست و ایمان آورده‌اند.

﴿فَمَن شَآءَ ذَكَرَهُۥ ١٢ فِي صُحُفٖ مُّكَرَّمَةٖ ١٣ مَّرۡفُوعَةٖ مُّطَهَّرَةِۢ ١٤ بِأَيۡدِي سَفَرَةٖ ١٥ كِرَامِۢ بَرَرَةٖ ١٦﴾ [عبس:12-16].

**ترجمه:** پس هر‌که خواهد آن را یاد گیرد(12) آن قرآن در نامه‌ها و نوشته‌هایی است گرامی(13) که رفیع‌الشأن و پاکیزه (از دروغ و باطل است)(14) که به دست کاتبان وحی و سفیران است(15) که بزرگواران و نیکوکارانند.(16)

**نکات:** این آیات راجع به عظمت قرآن است. پس از آنکه در جملۀ: ﴿كَلَّآ إِنَّهَا تَذۡكِرَةٞ﴾ به رسول خود فهمانید که دیگر چنین نکند، یعنی از فقراء و پاکدلان طالب حق رو نگرداند برای خاطر چند نفر توانگر نادان حق‌ناشناس مغرور جاه‌طلب پست آلودۀ ناپاک و اضافه کرده که قرآن تذکر همان روحیات و فطریات انسان است، که انسان به واسطۀ غفلت از آن غافل شده، خدا او را یادآوری می‌کند هر‌کس خواست متذکر شود و هر‌کس نخواست نشود، و مقصود از ﴿صُحُفٖ مُّكَرَّمَة﴾ و﴿مُّطَهَّرَةِ﴾ و﴿سَفَرَةٖ﴾ و﴿كِرَامِۢ بَرَرَةٖ﴾ همان نویسندگان و کاتبان رسول خداص و اصحاب او هستند که آن مطالب پاکیزه را در آن صحیفه‌ها می‌نوشتند و این تجلیل بسیار ارجمندی است از ایشان. ولی بسیاری از مفسرین گفته‌اند: مقصود از این صفات فرشتگانند که این آیات را در صحائف نور می‌نوشتند. ولی به نظر ما کلام مفسرین صحیح نباشد زیرا اولا مخاطبین قرآن و قاریان آن، کیفیت صحائف نور و فرشتگان را درک نمی‌کنند و برای ایشان فایده‌ای ندارد، اما اگر مقصود نویسندگان اصحاب باشد ترغیب و تحریص دیگران می‌شود و تشویقی از کاتبان خواهد بود.

﴿قُتِلَ ٱلۡإِنسَٰنُ مَآ أَكۡفَرَهُۥ ١٧ مِنۡ أَيِّ شَيۡءٍ خَلَقَهُۥ ١٨ مِن نُّطۡفَةٍ خَلَقَهُۥ فَقَدَّرَهُۥ ١٩ ثُمَّ ٱلسَّبِيلَ يَسَّرَهُۥ ٢٠ ثُمَّ أَمَاتَهُۥ فَأَقۡبَرَهُۥ ٢١ ثُمَّ إِذَا شَآءَ أَنشَرَهُۥ ٢٢ كَلَّا لَمَّا يَقۡضِ مَآ أَمَرَهُۥ ٢٣﴾ [عبس:17-23].

**ترجمه:** کشته باد انسان چه باعث کفر او شده و او را کافر نموده(17) خدا او را از چه چیز آفریده(18) از نطفه‌ای او را آفرید پس او را به اندازه نمود(19) سپس راه را برایش آسان کرد(20) سپس او را میرانید و در گورش کرد(21) سپس وقتی که بخواهد او را (برای قیامت) زنده­اش کند (22) به راستی هنوز آنچه به او امر شده انجام نداده.(23)

**نکات:** به کسی که بخواهد نفرین علنی کنند می‌گویند فلانی مرده باد، اگرچه نفرین و تعجب برای خدا معنی ندارد و مقصود ورود عذاب اوست بر کسی که مورد نفرین است، ولی خدا به زبان عرف عرب فرموده: ﴿قُتِلَ ٱلۡإِنسَٰنُ﴾، و جملۀ: ﴿مَآ أَكۡفَرَهُۥ﴾، ممکن است استفهامیه باشد چنانکه ما ترجمه کردیم و ممکن است تعجب باشد. و جملۀ: ﴿مِن نُّطۡفَةٍ خَلَقَهُۥ فَقَدَّرَهُۥ﴾ مورد حیرت تمام دانشمندان است که چگونه در آب منی ذرات بسیار ریزی است که با چشم دیده نمی‌شود و این ذرات در منی مرد به شکل نوزاد قورباغه و شبیه زالوی کوچکی است به نام اسپرماتوزئید و ذرات منی زن مدور است بنام اوول، ذرات منی مرد هجوم می‌آورند مانند عاشق بی‌قراری بر گرد آن می‌چرخند تا یک یا دو عدد آنها وارد تخمدان می‌شوند و در تخمدان اوول و اسپرماتوزوئید با یکدگر ترکیب شده و مقدمات تشکیل نوزاد را فراهم می‌آورند و خدا او را نمو می‌دهد و اعضاء و جوارحی به اندازۀ مناسب برای او اندازه‌گیری می‌کند و هم اوصاف بدنی و روانی آباء و اجدادی او را به وی به اندازه ودیعه می‌گذارد. جَلَّ الخالقُ سبحانه وتعالی.

﴿فَلۡيَنظُرِ ٱلۡإِنسَٰنُ إِلَىٰ طَعَامِهِۦٓ ٢٤ أَنَّا صَبَبۡنَا ٱلۡمَآءَ صَبّٗا ٢٥ ثُمَّ شَقَقۡنَا ٱلۡأَرۡضَ شَقّٗا ٢٦ فَأَنۢبَتۡنَا فِيهَا حَبّٗا ٢٧ وَعِنَبٗا وَقَضۡبٗا ٢٨ وَزَيۡتُونٗا وَنَخۡلٗا ٢٩ وَحَدَآئِقَ غُلۡبٗا ٣٠ وَفَٰكِهَةٗ وَأَبّٗا ٣١ مَّتَٰعٗا لَّكُمۡ وَلِأَنۡعَٰمِكُمۡ ٣٢﴾ [عبس:24-32].

**ترجمه:** پس باید انسان به طعام خود بنگرد(24) که ما آب باران را فروریختیم ریختن خوبی(25) سپس زمین را شکافتیم شکافتن مناسبی(26) پس در آن دانه‌ای رویاندیم(27) و انگوری و سبزه‌ای(28) و زیتون و درخت خرمائی(29) و بوستانهای سرسبزی(30) و میوه‌ای و گیاهی(31) تا بهره‌ای باشد برای شما و چهارپایان شما.(32)

**نکات:** یکی از اوامر الهی که بنده از آن غفلت کرده و انجام نداده است نظر دقت کردن در غذاهائی است که تناول می‌کند چه غذاهای بدنی مانند گندم و برنج و انگور و سبزیجات و گوشتها و چه غذاهای روحی که در آنچه فرا گرفته نظر دقت کند خرافات و موهومات نباشد به جای علم، مزخرفات و بدعتها نباشد به جای حقایق دین. اگر مسلمین به این اوامر عمل کرده بودند حالا گیاه‌شناسی، زمین‌شناسی، جنین‌شناسی و سایر علوم را فرا گرفته بودند و از خرافات دور بودند.

﴿فَإِذَا جَآءَتِ ٱلصَّآخَّةُ ٣٣ يَوۡمَ يَفِرُّ ٱلۡمَرۡءُ مِنۡ أَخِيهِ ٣٤ وَأُمِّهِۦ وَأَبِيهِ ٣٥ وَصَٰحِبَتِهِۦ وَبَنِيهِ ٣٦ لِكُلِّ ٱمۡرِيٕٖ مِّنۡهُمۡ يَوۡمَئِذٖ شَأۡنٞ يُغۡنِيهِ ٣٧ وُجُوهٞ يَوۡمَئِذٖ مُّسۡفِرَةٞ ٣٨ ضَاحِكَةٞ مُّسۡتَبۡشِرَةٞ ٣٩ وَوُجُوهٞ يَوۡمَئِذٍ عَلَيۡهَا غَبَرَةٞ ٤٠ تَرۡهَقُهَا قَتَرَةٌ ٤١ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡكَفَرَةُ ٱلۡفَجَرَةُ ٤٢﴾

[عبس:33-42].

**ترجمه:** پس چون صدای گوش خراش آید(33) روزی که مرد از برادرش بگریزد(34) و از مادرش و پدرش(35) و از همسرش و از پسرانش(36) برای هر مردی از آنان در آن روز حالی است که از دیگران منصرفش می‌کند(37) صورتهایی در آن روز روشن و تابان است(38) خندان و شادان است(39) و صورتهایی در آن روز است که بر آنها غبار است(40) آن­ها را تاریکی و سیاهی فراگرفته است(41) آنان همان کافران بدکارند.(42)

**نکات:** مقصود از فرار مرد از کسانش این است که نمی‌خواهد وزر و وبال راجع به آنان را متحمل شود، برادر می‌گوید چرا با من مواسات نکردی، همسرش می‌گوید چرا مال حرام به من خوراندی، فرزندان می‌گویند چرا ما را تربیت نکردی و چرا دین و خداشناسی به ما نیاموختی، و به اضافه خودش آن قدر گرفتار وهولناک است که پرداختن به دیگری در وسع او نیست، و این است معنی ﴿شَأۡنٞ يُغۡنِيهِ﴾**.** اَللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِمَّنْ وُجُوهُهُمْ مُسْفِرَةٌ ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ، آمین.

سورة التكوير (مكية وهي تسع وعشرون آية)

سورۀ تکویر مکی و دارای 29 آیه می‌باشد

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿إِذَا ٱلشَّمۡسُ كُوِّرَتۡ ١ وَإِذَا ٱلنُّجُومُ ٱنكَدَرَتۡ ٢ وَإِذَا ٱلۡجِبَالُ سُيِّرَتۡ ٣ وَإِذَا ٱلۡعِشَارُ عُطِّلَتۡ ٤ وَإِذَا ٱلۡوُحُوشُ حُشِرَتۡ ٥ وَإِذَا ٱلۡبِحَارُ سُجِّرَتۡ ٦ وَإِذَا ٱلنُّفُوسُ زُوِّجَتۡ ٧ وَإِذَا ٱلۡمَوۡءُۥدَةُ سُئِلَتۡ ٨ بِأَيِّ ذَنۢبٖ قُتِلَتۡ ٩ وَإِذَا ٱلصُّحُفُ نُشِرَتۡ ١٠ وَإِذَا ٱلسَّمَآءُ كُشِطَتۡ ١١ وَإِذَا ٱلۡجَحِيمُ سُعِّرَتۡ ١٢ وَإِذَا ٱلۡجَنَّةُ أُزۡلِفَتۡ ١٣ عَلِمَتۡ نَفۡسٞ مَّآ أَحۡضَرَتۡ ١٤﴾

[التکویر:1-14].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. هنگامی­که خورشید درهم پیچیده شود(1) و هنگامی­که ستارگان کدر و تاریک گردند(2) و هنگامی­که کوهها به سیر آیند(3) و هنگامی­که شتران آبستن رها گردند(4) و هنگامیکه جانوران وحشی گردآوری شوند(5) و هنگامی­که دریاها شعله‌ور گردند(6) و هنگامی­که هر‌کس با مانند خودش قرین گردد(7) و هنگامی­که دختر زنده به گور شده مورد بازخواست شود(8) که به چه گناهی کشته شده(9) و هنگامی­که نامه‌ها(ی عمل) گشوده و منتشر گردد(10) و هنگامی­که آسمان برطرف شود (11) و هنگامی­که دوزخ افروخته گردد(12) و هنگامی­که بهشت نزدیک شود (13) هر‌کس آنچه آماده کرده خواهد دانست.(14)

**نکات:** حق‌تعالی برای ترسانیدن بشر نشانه‌های قیامت را بیان کرده، یکی از آنها جملۀ: ﴿ٱلۡعِشَارُ عُطِّلَتۡ﴾، می‌باشد و عشار جمع عشراء شترانی است که ده ماه از حمل آنها گذشته باشد، چون محبوب‌ترین مال نزد عرب عشار بوده خدا می‌فرماید روز قیامت روزی است که بهترین مال را معطل و مهمل می‌گذارند و به آن نمی‌پردازند. و مقصود از ﴿زُوِّجَتۡ﴾ را به اختلاف گفته‌اند، ولی به نظر صحیح این است که صالح با صالح و طالح با طالح، چنانکه در سورۀ واقعه فرموده: ﴿وَكُنتُمۡ أَزۡوَٰجٗا ثَلَٰثَةٗ﴾([[248]](#footnote-248)) و چون پدر و مادر دختر ﴿ٱلۡمَوۡءُۥدَةُ﴾بسیار حقیرند خدا ایشان را نام نبرده بلکه خود دختر را مخاطب قرار می‌دهد که چرا تو را زنده به گور کردند. عرب از ترس فقر و یا از ترس خانه‌ماندن دختر و یا از ترس آنکه در جنگ اسیر دشمن شود و ننگی برایشان باشد دختران تازه به دنیا آمده را به گور می‌کردند. **قیس ابن عاصم** پس از آنکه مسلمان شد به رسول خداص عرض کرد: هفت دخترم را زنده به گور کردم([[249]](#footnote-249)) چه بکنم! و بعضی که قصد کشتن دختر نداشتند او را با خواری و ذلت نگه می‌داشتند وبه راه که می‌افتاد با پیراهن پشمی خشن او را در بیابان‌ها به دنبال شتر و گوسفند می‌انداختند و سال ششم جامه‌های خوب در بر او کرده و معطرش می‌کردند و به مادر تیره‌روزش می‌گفتند می‌خواهیم او را به خانۀ شوهر ببریم، بعد او را در صحرايی که حفره‌ای کنده بودند برده و به طفل می‌گفتند آنرا ببین، همین که او نظر می‌کرد و خم می‌شد او را به درون آن می‌افکندند در حالیکه طفل معصوم گریه و ناله و التماس می‌نمود خاکها را رویش می‌ریختند([[250]](#footnote-250))، ولی بشر متمدن امروزه نیز این کار زشت را مرتکب می­شود و هم دختر و هم پسر را با وسايل مختلف می‌کشد به کورتاژ، سقط و خفه‌کردن از ترس فقر و یا رسوایی و یا امثال اینها.

﴿فَلَآ أُقۡسِمُ بِٱلۡخُنَّسِ ١٥ ٱلۡجَوَارِ ٱلۡكُنَّسِ ١٦ وَٱلَّيۡلِ إِذَا عَسۡعَسَ ١٧ وَٱلصُّبۡحِ إِذَا تَنَفَّسَ ١٨ إِنَّهُۥ لَقَوۡلُ رَسُولٖ كَرِيمٖ ١٩ ذِي قُوَّةٍ عِندَ ذِي ٱلۡعَرۡشِ مَكِينٖ ٢٠ مُّطَاعٖ ثَمَّ أَمِينٖ ٢١ وَمَا صَاحِبُكُم بِمَجۡنُونٖ ٢٢ وَلَقَدۡ رَءَاهُ بِٱلۡأُفُقِ ٱلۡمُبِينِ ٢٣ وَمَا هُوَ عَلَى ٱلۡغَيۡبِ بِضَنِينٖ ٢٤ وَمَا هُوَ بِقَوۡلِ شَيۡطَٰنٖ رَّجِيمٖ ٢٥ فَأَيۡنَ تَذۡهَبُونَ ٢٦ إِنۡ هُوَ إِلَّا ذِكۡرٞ لِّلۡعَٰلَمِينَ ٢٧ لِمَن شَآءَ مِنكُمۡ أَن يَسۡتَقِيمَ ٢٨ وَمَا تَشَآءُونَ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٢٩﴾ [التکویر:15-29].

**ترجمه:** پس قسم نمی‌خورم به ستارگان بازگردنده(15) روندگان پنهان شونده (16) و به شب هنگامی­که درآید(17) و به صبح هنگامی­که بدمد و نسیم آن بوزد(18) که این قرآن، گفتار فرستاده­ای است بزرگوار(19) رسولی که صاحب نیرویی (عظیم) بوده و در پیشگاه عرش خدا جای دارد(20) ودر میان فرشتگان مطاع و آنجا امین است(21) و هم­صحبت شما (محمد) دیوانه نیست(22) و به تحقیق جبرئیل را در افق روشن دید(23) و او بر بیان اخبار غیبی که به او نازل شده دریغ ندارد(24) و نیست قرآن گفتار شیطان رانده شده(25) پس به کجا می‌روید(26) نیست این(قرآن) مگر تذکر وپندی برای جهانیان(27) برای هرکس از شما که بخواهد به راه راست باشد(28) و شما نمی‌خواهید مگر اینکه خدا پروردگار جهانیان بخواهد.(29)

**نکات:** ﴿فَلَآ أُقۡسِمُ﴾، لاء آنرا زائده گرفته‌اند، ولی ما لا را نافیه گرفتیم که نفی قسم باشد، و اگر بگوئیم نافیه نیست و جمله قسمیه باشد، شرح آن چنان است که در سورۀ واقعه آیۀ 75 ذکر کردیم. پس اگر لا نافیه باشد یعنی از بس مطلب روشن است و قرآن همه کس فهم وواضح است دیگر احتیاج به قسم ندارد. و مقصود از رسول کریم حضرت جبرئیل است که در میان آسمانها مطاع است. جملۀ ﴿وَمَا هُوَ عَلَى ٱلۡغَيۡبِ بِضَنِينٖ﴾با **ضاد** است و با **ظاء** مؤلفه نیز قرائت شده، یعنی رسول خدا متهم نیست، یعنی چیزی از خود کم و زیاد در وحی نمی‌کند. و مقصود از جملۀ: ﴿وَمَا تَشَآءُونَ....﴾ این است که خواست شما موقوف به خواست خداست و باید از او توفیق هدایت بخواهید.

سورة الانفطار (مكية وهي تسع عشرة آية)

سورۀ انفطار مکی و دارای 19 آیه می‌باشد

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿إِذَا ٱلسَّمَآءُ ٱنفَطَرَتۡ ١ وَإِذَا ٱلۡكَوَاكِبُ ٱنتَثَرَتۡ ٢ وَإِذَا ٱلۡبِحَارُ فُجِّرَتۡ ٣ وَإِذَا ٱلۡقُبُورُ بُعۡثِرَتۡ ٤ عَلِمَتۡ نَفۡسٞ مَّا قَدَّمَتۡ وَأَخَّرَتۡ ٥﴾ [الانفطار:1-5].

**ترجمه:** بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. هنگامیکه آسمان بشکافد(1) و هنگامی که ستارگان فرو ریزند(2) و هنگامی که دریاها روان گردد(3) و هنگامیکه قبرها زیر و رو شود(4) هر‌کس بداند آنچه مقدم داشته و آنچه مؤخر داشته.(5)

**نکات:** جملۀ: ﴿مَّا قَدَّمَتۡ وَأَخَّرَتۡ﴾، دلالت دارد بر زجر از عصیان و ترغیب بر اطاعت، زیرا آنچه انجام دهد مصداق ﴿مَّا قَدَّمَتۡ﴾ می‌باشد و آنچه ترک کرده مصداق ما أخّرت گردیده است، پس اگر گناهان کبیره کرده و عمل صالح را ترک نموده جای او دوزخ است. معنی دیگری در این عبارت است: ﴿مَّا قَدَّمَتۡ﴾ یعنی؛«ما أدخله فی الوجود»، و «ما أخرت»یعنی؛ «ما أخرت من سنة یستن بها من بعده»، یعنی؛ سنتی را که گذاشته و پس از او دیگران انجام داده‌اند از خیر و یا از شر روز قیامت به آنها دانا شود. معنی سوم: «ما قدمت من الفرائض وما أخرت» یعنی؛ ضایع کرده باشد. معنی چهارم: «ما قدمت في أول عمره وما أخرت في آخر عمره».

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡإِنسَٰنُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ ٱلۡكَرِيمِ ٦ ٱلَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّىٰكَ فَعَدَلَكَ ٧ فِيٓ أَيِّ صُورَةٖ مَّا شَآءَ رَكَّبَكَ ٨ كَلَّا بَلۡ تُكَذِّبُونَ بِٱلدِّينِ ٩﴾ [الانفطار:6-9].

**ترجمه:** آهای انسان چه چیز تو را مغرور کرده نسبت به پروردگار کریمت (6) آنکه تو را آفریده و پرداخته و معتدل نموده و تناسب داده(7) در هر صورتی که خواسته تو را ترکیب داده(8) چنین نیست (که پنداشته­ای) بلکه به روز جزاء تکذیب می‌کنید(یا به دین اسلام تکذیب می‌کنید).(9)

**نکات:** معنی ﴿مَا غَرَّكَ...﴾ این است که چه کس تو را از عقاب او ایمن کرده و خدایی که به کرمش تو را انسان کرده و اگر می‌خواسته تو را خوک و یا میمون و یا حیوان پستی می‌کرد، او که به کرامت خود تو را از نیستی هستی داد و صورت زیبا و اعضاء و جوارج رعنا بخشید، چه باعث شده که عصیان او می‌کنی. اگر اشکال شود که خدا لفظ ﴿ٱلۡكَرِيمِ﴾ را چرا در اینجا آورده باید لفظ قهار و شدید العقاب را بیاورد! و آوردن لفظ جود و کرم باعث غرور بنده می‌شود؟ جواب این است که؛ لفظ کریم آورده برای تهدید بیشتری، یعنی من به واسطۀ کرم عجله به عقابت نکرده‌ام و جزای تو را به تأخیر افکندم و لذا باعث بر جرئت تو شده است. بدان که به زودی نتیجۀ این غرور بیجا را خواهی فهمید، جواب دیگر اینکه من کریمم و از ظالم برای مظلوم انتقام می‌کشم زیرا اقتضای کرمم این است، حال تو که چنین ظلمی باشرک به خود کرده‌ای مواظب باش، جواب دیگر اینکه کثرت کرمم باید تو را به جد و اجتهاد در طاعت وادارد و از غرور و مستی و سستی حیا کنی، جواب دیگر اینکه چون من کریمم زود برو توبه کن توبه‌ات را می‌پذیرم. و مخفی نماند کرم خدا چون از روی حکمت است پس بی‌حساب نیست، پس باید باعث بی‌بندوباری بنده نشود و اگر از حکمت نباشد تبذیر محسوب می‌شود.

﴿وَإِنَّ عَلَيۡكُمۡ لَحَٰفِظِينَ ١٠ كِرَامٗا كَٰتِبِينَ ١١ يَعۡلَمُونَ مَا تَفۡعَلُونَ ١٢ إِنَّ ٱلۡأَبۡرَارَ لَفِي نَعِيمٖ ١٣ وَإِنَّ ٱلۡفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٖ ١٤ يَصۡلَوۡنَهَا يَوۡمَ ٱلدِّينِ ١٥ وَمَا هُمۡ عَنۡهَا بِغَآئِبِينَ ١٦ وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا يَوۡمُ ٱلدِّينِ ١٧ ثُمَّ مَآ أَدۡرَىٰكَ مَا يَوۡمُ ٱلدِّينِ ١٨ يَوۡمَ لَا تَمۡلِكُ نَفۡسٞ لِّنَفۡسٖ شَيۡ‍ٔٗاۖ وَٱلۡأَمۡرُ يَوۡمَئِذٖ لِّلَّهِ ١٩﴾ [الانفطار:10-19].

**ترجمه:** و به تحقیق بر شما حافظان و نگهبانانی گماشته­اند(10) نویسندگانی گرانقدر(11) می‌دانند هرچه می‌کنید(12) حقا که ابرار در بهشت پر نعمتند(13) و حقا که فجار در دوزخند(14) روز جزاء در آن وارد شوند(15) و از دوزخ دور و غایب نگردند(16) و تو چه دانی که روز جزاء چیست(17) باز هم تو چه دانی روز جزا چیست(18) روزی که کسی برای کسی مالک و صاحب اختیار چیزی نیست و فرمان در آن­روز مخصوص خداست.(19)

**نکات:** مقصود از جملۀ﴿كِرَامٗا كَٰتِبِينَ﴾فرشتگانی هستند که بر هر فرد فرد انسان مواظب و مأمورند که اعمال و رفتار او را بنویسند. و کراماً یعنی رشوه‌گیر و جاهل نیستند و ندانسته چیزی را نمی‌نویسند. و در جملۀ: ﴿وَمَا هُمۡ عَنۡهَا بِغَآئِبِينَ﴾ تهدید شدیدی است که دوزخیان از دوزخ فرار نتوانند. حکایت شده که سلیمان بن عبدالملک در سفر مکه به مدینه عبور کرد و از یکی از دانشمندان مدینه پرسید انسان چگونه روز قیامت برخدا وارد می‌شود؟ او جواب داد اما نیکوکار مانند غائبی است که از سفر خود بر کسان خود وارد شده. و اما بدکار مانند بندۀ فراری است که احضار شود نزد مولای خود([[251]](#footnote-251)).

سورة المطففين (مكية وهي ست وثلاثون آية)

سورۀ مطففین مکی و دارای 36 آیه می‌باشد

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿وَيۡلٞ لِّلۡمُطَفِّفِينَ ١ ٱلَّذِينَ إِذَا ٱكۡتَالُواْ عَلَى ٱلنَّاسِ يَسۡتَوۡفُونَ ٢ وَإِذَا كَالُوهُمۡ أَو وَّزَنُوهُمۡ يُخۡسِرُونَ ٣ أَلَا يَظُنُّ أُوْلَٰٓئِكَ أَنَّهُم مَّبۡعُوثُونَ ٤ لِيَوۡمٍ عَظِيمٖ ٥ يَوۡمَ يَقُومُ ٱلنَّاسُ لِرَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٦﴾ [المطففین:1-6].

**ترجمه:** به نام خدای کامل‌الذات و الصفات رحمن رحیم. وای بر کم‌فروشان کم دهندگان (1) آنان که چون پیمانه از مردم گیرند تمام می‌ستانند(2) و چون برای مردم پیمانه دهند و یا وزن کنند به آنان زیان می‌رسانند و می‌کاهند(3) آیا ایشان گمان ندارند که برانگیخته می‌شوند(4) برای روز بزرگی(5) روزی که مردم به فرمان پروردگار جهانیان به پا خیزند.(6)

**نکات:** تطفیف در لغت به معنی اندک و کم‌کردن است، بنابراین مطفِّف کسی است که هرچیزی و یا هرکاری را کم بدهد و یا ناتمام و ناقص سازد و اختصاص به داد و ستد ندارد، کسی­که اجیر است به قدر اجرتش کار نکند، کسی که در اداره است به قدر مواجبش به ملت خدمت نکند، کسی که مهندس است ساخته‌ای را ناقص کند، کسی که خیاط است دوخته‌ای را ناقص بدوزد، کسی که از عبادت خود که واجب است کم کند و هکذا، و میزان نیز اعم از تراز و است و اطلاق بر کل ما یوزن به می‌شود.

﴿كَلَّآ إِنَّ كِتَٰبَ ٱلۡفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٖ ٧ وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا سِجِّينٞ ٨ كِتَٰبٞ مَّرۡقُومٞ ٩ وَيۡلٞ يَوۡمَئِذٖ لِّلۡمُكَذِّبِينَ ١٠ ٱلَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوۡمِ ٱلدِّينِ ١١ وَمَا يُكَذِّبُ بِهِۦٓ إِلَّا كُلُّ مُعۡتَدٍ أَثِيمٍ ١٢ إِذَا تُتۡلَىٰ عَلَيۡهِ ءَايَٰتُنَا قَالَ أَسَٰطِيرُ ٱلۡأَوَّلِينَ ١٣ كَلَّاۖ بَلۡۜ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ ١٤ كَلَّآ إِنَّهُمۡ عَن رَّبِّهِمۡ يَوۡمَئِذٖ لَّمَحۡجُوبُونَ ١٥ ثُمَّ إِنَّهُمۡ لَصَالُواْ ٱلۡجَحِيمِ ١٦ ثُمَّ يُقَالُ هَٰذَا ٱلَّذِي كُنتُم بِهِۦ تُكَذِّبُونَ ١٧﴾ [المطففین:7-17].

**ترجمه:** آگاه باش که کتاب اعمال نابکاران در سجین است(7) و تو چه دانی (و یا نمی‌دانی) سجین چیست(8) کتابی است نوشته شده(9) وای در آنروز برای تکذیب‌کنندگان(10) آنانکه تکذیب به روز جزاء می‌کنند(11) و به آن تکذیب نمی‌کند جز ستمگر گناه‌کار(12) چون آیات ما بر او خوانده شود گوید افسانه‌های پیشینیان است(13) نه چنان است که می‌گویند بلکه اکتساباتشان زنگار قلوبشان شده است(14) نه چنین است که می‌گویند حقیقت این است که ایشان در آن­ روز از لطف پروردگار خود محجوبند (15) سپس ایشان به دوزخ وارد می­شوند (16) سپس به ایشان گفته می‌شود این است آنچه به آن تکذیب می‌نمودید.(17)

**نکات:** ﴿سِجِّينٖ﴾ از مادۀ سجن است که همان زندان باشد و دلالت دارد بر زندان سخت پستی، و ﴿عِلِّيِّينَ﴾ از مادۀ علو و برتری است و دلالت بر زیادی علو دارد زیرا صیغۀ مبالغه می‌باشد. به هر‌حال آیه دلالت دارد که پروندۀ اعمال فجار در میان ﴿سِجِّينٖ﴾ است و پروندۀ اعمال ابرار در میان ﴿عِلِّيِّينَ﴾ چنانکه ذیلاً خواهد آمد، پس از آنکه ضبط صوتها و تلویزیون به وجود آمده و به وسیلۀ آنها می‌شود جزئیات اعمال و گفتار هرکسی را در دنیا به دست بشری بایگانی کرد دیگر در قادریت خدا نباید تأمّل نمود.

﴿كَلَّآ إِنَّ كِتَٰبَ ٱلۡأَبۡرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ ١٨ وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا عِلِّيُّونَ ١٩ كِتَٰبٞ مَّرۡقُومٞ ٢٠ يَشۡهَدُهُ ٱلۡمُقَرَّبُونَ ٢١ إِنَّ ٱلۡأَبۡرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ٢٢ عَلَى ٱلۡأَرَآئِكِ يَنظُرُونَ ٢٣ تَعۡرِفُ فِي وُجُوهِهِمۡ نَضۡرَةَ ٱلنَّعِيمِ ٢٤ يُسۡقَوۡنَ مِن رَّحِيقٖ مَّخۡتُومٍ ٢٥ خِتَٰمُهُۥ مِسۡكٞۚ وَفِي ذَٰلِكَ فَلۡيَتَنَافَسِ ٱلۡمُتَنَٰفِسُونَ ٢٦ وَمِزَاجُهُۥ مِن تَسۡنِيمٍ ٢٧ عَيۡنٗا يَشۡرَبُ بِهَا ٱلۡمُقَرَّبُونَ ٢٨﴾

[المطففین:18-28].

**ترجمه:** نه چنان است که کفار گمان دارند محققاً کتاب نیکان در علیّین است(18) و تو چه دانی که علیین چیست(19) کتابی است نوشته شده(20) که مقربین شاهد آنند(21) حقا که ابرار در ناز و نعمتند(22) بر روی مبلها نشسته نظاره می­کنند(23) طراوت نعمت را در چهره‌شان می‌توانی شناخت(24) از شراب سر به مهر بنوشانندشان(25) شرابی که مهر آن مشک است و در آن باید رغبت و همچشمی نمایند رغبت‌کنندگان(26) و آمیزۀ آن از تسنیم است(27) چشمه‌ای که مقربان از آن می‌نوشند.(28)

**نکات:** ﴿وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا عِلِّيُّونَ﴾ دلالت بر دو مطلب دارد یکی بر اهمیت و عظمت علیّین و دیگر اینکه رسول خداص نمی‌دانسته ﴿عِلِّيِّينَ﴾ چیست که خدا فرموده تو چه می‌دانی و یا تو ندانسته‌ای. بدانکه چشمه‌ها و شرابهای بهشتی چند نوع است: **یکی:** کافور است برای آنکه سرد و گوارا و خوشبو است، **دوم:** سلسبیل که از زیر عرش سرازیر و در خیابانها و کاخهای بهشت روان است، **سوم:** تسنیم که مخصوص مقربین است و آن بهترین نوشیدنی بهشت است، **چهارم:** شربت زنجبیل که منشأ آن جلو عرش است، **پنجم:** رحیق که رسول خداص فرموده هرکس شراب دنیا را ترک کند از آن می‌نوشد([[252]](#footnote-252))، **ششم:** کوثر که از شیر سفیدتر و از عسل شیرین تر است. و نهرهای جنّت متعدد است نام یکی نهر لبن و دیگری عسل مصفی و دیگر خمر([[253]](#footnote-253)). اللهم ارزقنا.

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ أَجۡرَمُواْ كَانُواْ مِنَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ يَضۡحَكُونَ ٢٩ وَإِذَا مَرُّواْ بِهِمۡ يَتَغَامَزُونَ ٣٠ وَإِذَا ٱنقَلَبُوٓاْ إِلَىٰٓ أَهۡلِهِمُ ٱنقَلَبُواْ فَكِهِينَ ٣١ وَإِذَا رَأَوۡهُمۡ قَالُوٓاْ إِنَّ هَٰٓؤُلَآءِ لَضَآلُّونَ ٣٢ وَمَآ أُرۡسِلُواْ عَلَيۡهِمۡ حَٰفِظِينَ ٣٣ فَٱلۡيَوۡمَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنَ ٱلۡكُفَّارِ يَضۡحَكُونَ ٣٤ عَلَى ٱلۡأَرَآئِكِ يَنظُرُونَ ٣٥ هَلۡ ثُوِّبَ ٱلۡكُفَّارُ مَا كَانُواْ يَفۡعَلُونَ ٣٦﴾ [المطففین:30-36].

**ترجمه:** به تحقیق آنان که مجرمند به اهل ایمان می‌خندیدند(در دنیا)(29) و چون به آنان عبور می‌کردند به هم چشمک می‌زدند(30) و چون به طرف کسانشان می‌رفتند شادمان می‌رفتند(31) و چون مؤمنین را می‌دیدند می‌گفتند حقا که اینان گمراهند(32) در حالیکه ایشان برای نگهبانی مؤمنین فرستاده‌ نشده‌اند(33) پس امروز (روز قیامت) آنان که ایمان آورده‌اند به کفار می‌خندند(34) در حالیکه بر کرسیها تکیه زده می‌نگرند(35) که آیا به کفار پاداش آنچه می‌کرده‌اند داده شده است.(36)

**نکات:** یکی از صفات مذمومۀ اهل نفاق و کفر این است که به فکر تمسخر به دیگران و عیبجویی مؤمنین می‌باشند و همه را گمراه می‌خوانند در حالیکه خود حق و باطل را تمیز نمی‌دهند، چنانکه ما مقداری از خرافات دینی منافقین و مشرکین را بیان کردیم کسی از همین مشرکین به ما گفت: ای بی‌دین، گفتم: دین چیست شما که داری بیان کن، به فکر فرورفت و معلوم شد ندانسته دین چیست، این کسان به اهل ایمان می‌خندند، پس خدا این گناهشان را بزرگ شمرده و در آخرت آن طور که ذکر شد مجازات می‌شوند یعنی مؤمنین به ایشان می‌خندند. و جملۀ ﴿إِنَّ هَٰٓؤُلَآءِ لَضَآلُّونَ﴾ دلالت دارد که مؤمنین را تکفیر می‌کنند و گمراه می‌خوانند، و لذا رسول خداص فرموده: «یَدُ الله فَوقَ رُؤوسِ الـمُكَفِّرِینَ تُرَفْرَفُ بِالرَّحْمَةِ»([[254]](#footnote-254))، یعنی: «دست قدرت خدا بالای سر تکفیرشدگان است و رحمت او بر سر ایشان پر می‌زند.» تمام شد ترجمۀ «مطففین وله الحمد».

سورة الانشقاق (مكية وهي خمس وعشرون آية)

سورۀ انشقاق مکی و دارای 25 آیه می‌باشد

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿إِذَا ٱلسَّمَآءُ ٱنشَقَّتۡ ١ وَأَذِنَتۡ لِرَبِّهَا وَحُقَّتۡ ٢ وَإِذَا ٱلۡأَرۡضُ مُدَّتۡ ٣ وَأَلۡقَتۡ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتۡ ٤ وَأَذِنَتۡ لِرَبِّهَا وَحُقَّتۡ ٥ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡإِنسَٰنُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدۡحٗا فَمُلَٰقِيهِ ٦﴾ [الانشقاق:1-6].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. هنگامی که آسمان بشکافد(1) و پروردگارش را فرمان برد و سزاواراست (که فرمان برد) (2) و هنگامی که زمین گسترده و کشیده شود(3) و آنچه در آن است بیندازد و خالی گردد(4) و پروردگارش را فرمان برد وسزاواراست (که فرمان برد) (5) ای انسان تو به سوی پروردگارت باکوششی بسیاررهسپاری وبه لقای او خواهی رسید.(6)

**نکات:** از علی روایت شده که مقصود از انشقاق آسمان جداشدن اوست از کهکشان. و معنی ﴿وَأَذِنَتۡ لِرَبِّهَا...﴾ این است که او مطیع پروردگارش می‌باشد و به امر او شنواست و باید هم چنین باشد. و جملۀ: ﴿وَإِذَا ٱلۡأَرۡضُ...﴾ دلالت دارد که زمین کشیده و پهن‌تر گردد تا اولین و آخرین در آن جای گیرند. و مخاطب ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡإِنسَٰنُ...﴾گفته شده که رسول خداص می‌باشد، و نیز گفته شده **ابی بن خلف** است که سعی در تحصیل دنیا داشت، و ظاهر آن است که مطلق انسان باشد به دلیل تقسیم آن در ذیل به اصحاب یمین و غیره:

﴿فَأَمَّا مَنۡ أُوتِيَ كِتَٰبَهُۥ بِيَمِينِهِۦ ٧ فَسَوۡفَ يُحَاسَبُ حِسَابٗا يَسِيرٗا ٨ وَيَنقَلِبُ إِلَىٰٓ أَهۡلِهِۦ مَسۡرُورٗا ٩ وَأَمَّا مَنۡ أُوتِيَ كِتَٰبَهُۥ وَرَآءَ ظَهۡرِهِۦ ١٠ فَسَوۡفَ يَدۡعُواْ ثُبُورٗا ١١ وَيَصۡلَىٰ سَعِيرًا ١٢ إِنَّهُۥ كَانَ فِيٓ أَهۡلِهِۦ مَسۡرُورًا ١٣ إِنَّهُۥ ظَنَّ أَن لَّن يَحُورَ ١٤ بَلَىٰٓۚ إِنَّ رَبَّهُۥ كَانَ بِهِۦ بَصِيرٗا ١٥﴾ [الانشقاق:7-15].

**ترجمه:** پس اما آنکه نامه‌اش به دست راستش داده شود(7) پس به زودی محاسبۀ آسانی از او بشود(8) و به سوی کسانش خوشحال برگردد(9) و اما آنکه کتابش از پشت سرش به او داده شود(10) پس به زودی آرزوی هلاکت کند و دریغ گوید(11) و در آتش افروخته درآید(12) زیرا او در میان کسانش شادمان می‌بود(13) او گمان کرد که هرگز بازگشت نمی‌کند(14) آری محققا پروردگارش به او بینا بود.(15)

**نکات:** محاسبۀ یسیر و آسان آن است که رسول خداص عرض کرد: «اَللَّهُمَّ حَاسِبْنِي حِسَابًا یَسِیْراً»، عایشه سؤال کرد که؛ حساب یسیر کدام است؟ فرمود: «یَنْظُرُ فِي كِتَابِهِ وَیَتَجَاوَزُ عَنْ سَیِّئَاتِه». و نیز رسول خداص فرمود: «مَنْ نُوقِشَ الحِسَابَ هَلَكَ»([[255]](#footnote-255))، یعنی: «هر‌کس در حساب او مناقشه و دقت شود هلاک خواهد شد.» جملۀ: ﴿وَأَمَّا مَنۡ أُوتِيَ كِتَٰبَهُۥ وَرَآءَ ظَهۡرِهِۦ﴾دلالت دارد که کتاب او را از پشت سر به دست چپش می‌دهند. و ممکن است بگوییم بعضی از طرف چپ کتابشان داده می‌شود و بعضی از پشت سر، نعوذ بالله. و مقصود از جملۀ: ﴿فِيٓ أَهۡلِهِۦ مَسۡرُورًا﴾، این است که دل او به دنیا خوش و از متنعمین بوده است.

﴿فَلَآ أُقۡسِمُ بِٱلشَّفَقِ ١٦ وَٱلَّيۡلِ وَمَا وَسَقَ ١٧ وَٱلۡقَمَرِ إِذَا ٱتَّسَقَ ١٨ لَتَرۡكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٖ ١٩ فَمَا لَهُمۡ لَا يُؤۡمِنُونَ ٢٠ وَإِذَا قُرِئَ عَلَيۡهِمُ ٱلۡقُرۡءَانُ لَا يَسۡجُدُونَۤ۩ ٢١ بَلِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يُكَذِّبُونَ ٢٢ وَٱللَّهُ أَعۡلَمُ بِمَا يُوعُونَ ٢٣ فَبَشِّرۡهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ٢٤ إِلَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَهُمۡ أَجۡرٌ غَيۡرُ مَمۡنُونِۢ ٢٥﴾ [الانشقاق:16-25].

**ترجمه:** پس قسم نمی‌خورم به شفق(16) و به شب و آنچه فراهم کند و در برگیرد(17) و به ماه وقتی که کامل گردد(18) که البته به حالی پس از حالی و یا طبقه‌ای پس از طبقه‌ای وارد شوید(19) پس چه شده ایشان را که ایمان نمی‌آورند(20) و چون قرآن بر ایشان خوانده شود سجده نمی‌کنند(در مقابل قرآن خاضع نمی‌شوند)(21) بلکه کافران تکذیب هم می‌کنند(22) و خدا داناتر است به آنچه در دل نگه می‌دارند(23) پس بشارت ده ایشان را به عذاب دردناک(24) مگر آنان که ایمان آورده و عملهای شایسته کرده‌اند که برای ایشان پاداشی بدون منت (و یا قطع‌نشدنی) است.(25)

**نکات:** مقصود از جملۀ: ﴿وَمَا وَسَقَ﴾آنچه در شب فراهم می‌شود از ظهور کواکب و انجم و بیرون‌آمدن حشرات و یا آنچه به برکت شب برای انسان فراهم می‌شود از حواس جمع و عبادت و راحت و امثال آن، و مقصود از ﴿لَتَرۡكَبُنَّ...﴾ به چندین وجه بیان کرده‌اند از حالات دنیوی از نطفه تا شیخوخیّت و یا از حالات اخروی و گرفتاری و عقبات آن تا جنت و نار، و روایتی از رسول خداص رسیده که مقصود؛ «لَتَرْكَبُنَّ سُنَن مَا كَانَ قَبْلَكُمْ»([[256]](#footnote-256))، یعنی: «شما مرتکب می‌شوید همان راه و روش و بدعتها و راه‌های نفسانی امت‌های گذشته را.»

سورة البروج (مكية وهي اثنتان وعشرون آية)

سورۀ بروج مکی و دارای 22 آیه می‌باشد

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿وَٱلسَّمَآءِ ذَاتِ ٱلۡبُرُوجِ ١ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡمَوۡعُودِ ٢ وَشَاهِدٖ وَمَشۡهُودٖ ٣ قُتِلَ أَصۡحَٰبُ ٱلۡأُخۡدُودِ ٤ ٱلنَّارِ ذَاتِ ٱلۡوَقُودِ ٥ إِذۡ هُمۡ عَلَيۡهَا قُعُودٞ ٦ وَهُمۡ عَلَىٰ مَا يَفۡعَلُونَ بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ شُهُودٞ ٧ وَمَا نَقَمُواْ مِنۡهُمۡ إِلَّآ أَن يُؤۡمِنُواْ بِٱللَّهِ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡحَمِيدِ ٨ ٱلَّذِي لَهُۥ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ شَهِيدٌ ٩ إِنَّ ٱلَّذِينَ فَتَنُواْ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ ثُمَّ لَمۡ يَتُوبُواْ فَلَهُمۡ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمۡ عَذَابُ ٱلۡحَرِيقِ ١٠﴾ [البروج:1-10].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. سوگند به آسمانی که دارای برجهاست(1) و سوگند به روز موعود(2) و سوگند به شاهد ومشهود(3) نابود و از رحمت دور باد صاحبان آن شکاف و گودال(4) صاحبان آتش مشتعل(5) هنگامی­که بر کنار آن نشسته بودند(6) در حالی­که خودشان بر آنچه نسبت به مؤمنان انجام داده نظاره­گر بودند (7) و چیزی که قابل انتقام باشد از مؤمنین ندیدند جز ایمان آوردنشان به خدای عزیز ستوده(8) خدایی که خاص اوست پادشاهی آسمانها و زمین و خدا بر هر چیز گواه است(9) حقا کسانی که مؤمنین و مؤمنات را آزار کرده سپس توبه نکردند برای ایشان است عذاب دوزخ و برای ایشان است عذاب سوزنده.(10)

**نکات:** در اینکه شاهد و مشهود چیست، اختلاف کرده‌اند، آنچه به نظر صحیح‌تر می‌آید این است که شاهد خدا و مشهود همان بندگان ظالم و مظلوم می‌باشد، و یا مشهود توحید است و این معنی تناسب دارد با قصه‌ای که به نام اصحاب اخدود ذکر شده است، و **اُخدود** عبارت است از گودال و یا شکافی که در زمین می‌کنده‌اند و در میان آن آتش می‌ریختند و هرکس را که مخالف آن امیر و یا عقیدۀ فلان امیر بود میان همان گودال می‌افکندند وخود در اطراف آن می‌نشستند و از قساوت قلب سوختن مظلوم را مشاهده می‌کردند، و این قضیه از تواریخ و روایات معلوم می‌شود متعدد بوده خصوصاً در عراق و شام و ایران و یمن، از حضرت علی روایت شده که یکی از امرای مجوس خمر را برای ایشان حلال کرد و خود آشامید و مست گردید و با خواهرش زنا کرد و برای اینکه بد نام نباشد حکم کرد مردم را که باید با خواهران خود تزویج کنند، پس مردم از او قبول نکردند، متوسل به زور و تازیانه شد و نتیجه نگرفت تا اینکه متوسل به شمشیر و کشتن گردید باز نپذیرفتند، پس امر کرد گودالهایی از آتش برافروختند و عدۀ بسیاری را به آتش افکند([[257]](#footnote-257)). و روایت شده که ذونواس یهودی مطلع شد که عده‌ای از اهل نجران دین حضرت عیسی را پذیرفتند امر کرد به لشکریانش که ایشان را جمع کنند هرکس به دین سابق برگشت رها کنند و هرکس برنگشت به آتش افکنند تا دوازده هزار نفر را به آتش افکندند([[258]](#footnote-258)). در یکی از آن وقایعی که مردم را در آتش می‌انداختند زنی را آوردند که بر دوش او طفل شیرخوار بود گفتند: اگر از خدا و دین خود برنگردی تو را به آتش می‌افکنند، پس آن زن خواست به خاطر طفلش از توحید برگردد طفل او به سخن آمد «یَا أُمَّاهُ! اصْبِري فَإِنَّكِ عَلَی الحَقِّ»([[259]](#footnote-259)).([[260]](#footnote-260))

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَهُمۡ جَنَّٰتٞ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُۚ ذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡكَبِيرُ ١١ إِنَّ بَطۡشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ ١٢ إِنَّهُۥ هُوَ يُبۡدِئُ وَيُعِيدُ ١٣ وَهُوَ ٱلۡغَفُورُ ٱلۡوَدُودُ ١٤ ذُو ٱلۡعَرۡشِ ٱلۡمَجِيدُ ١٥ فَعَّالٞ لِّمَا يُرِيدُ ١٦ هَلۡ أَتَىٰكَ حَدِيثُ ٱلۡجُنُودِ ١٧ فِرۡعَوۡنَ وَثَمُودَ ١٨ بَلِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فِي تَكۡذِيبٖ ١٩ وَٱللَّهُ مِن وَرَآئِهِم مُّحِيطُۢ ٢٠ بَلۡ هُوَ قُرۡءَانٞ مَّجِيدٞ ٢١ فِي لَوۡحٖ مَّحۡفُوظِۢ ٢٢﴾ [البروج:11-22].

**ترجمه:** حقا که آنان که ایمان آورده و عملهای شایسته کردند برای ایشان بهشتهایی است که از زیر درختانش نهرها روان است، این است کامیابی بزرگ (11) در واقع عذاب پروردگارت سخت است(12) محققا فقط او به آفرینش ابتدا می‌کند و عود می‌دهد(13) و اوست آمرزندۀ مودت شعار(14) صاحب عرش است و ارجمند (15) انجام می‌دهد هر چه را بخواهد(16) آیا خبر آن سپاهیان به تو رسیده(17) سپاه فرعون و ثمود(18) بلکه کفار همواره در صدد تکذیبند(19) و خدا از هر طرف بر آنان احاطه دارد(20) بلکه این سخن، قرآنی است ارجمند(21) در لوحی محفوظ.(22)

**نکات:** در جملۀ: ﴿إِنَّهُۥ هُوَ...﴾ پس از ضمیر وصل ضمیر فصل آمده و دلالت بر حصر دارد، یعنی صفاتی که بعد از ضمیر آمده مخصوص پروردگار است و دیگری چنین صفاتی ندارد، و مقصود از ﴿ذُو ٱلۡعَرۡشِ﴾ سیطره بر جهان و نفوذ پروردگار است. و کلمۀ ﴿ٱلۡمَجِيدُ﴾ ممکن است صفت باشد برای عرش که مضاف‌إلیه است و ممکن است صفت باشد برای مضاف و آن کلمه ﴿ذُو﴾ می‌باشد یعنی صاحب عرش بزرگوار است و ارجمند. وهذا هو الظاهر.

سورة الطارق (مكية وهي سبع عشرة آية)

سورۀ طارق مکی و دارای 17 آیه می‌باشد

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿وَٱلسَّمَآءِ وَٱلطَّارِقِ ١ وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا ٱلطَّارِقُ ٢ ٱلنَّجۡمُ ٱلثَّاقِبُ ٣ إِن كُلُّ نَفۡسٖ لَّمَّا عَلَيۡهَا حَافِظٞ ٤﴾ [الطارق:1-4].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. سوگند به آسمان و به ستارۀ شب‌رو(1) تو چه دانی که ستارۀ‌ شب‌رو چیست(2) همان ستارۀ نافذ(3) کسی نیست مگر اینکه بر او نگهبانی است.(4)

**نکات:** سوگندهائی که در قرآن به مخلوقات ذکر شده برای توجه‌دادن به آنها و عظمت آنهاست، و ممکن است مقصود قسم به قدرت پروردگار آنها باشد، ﴿وَٱلسَّمَآءِ﴾ یعنی؛ ورب السماء، زیرا سوگند به موجودات با عظمت در حقیقت سوگند به قدرت خالق آنهاست. و بر خدا جایز است که به قدرت خود قسم بخورد ولی بندگان نمی‌توانند و نهی شده از اینکه به غیر خدا قسم بخورند زیرا غیر از خدا شاهد و ناظری نیست و قسم در حقیقت یک نوع شاهد گرفتن می‌باشد. اگر کسی در بیابان و کوهستانی که برق نباشد و هوا صاف باشد نظری به کواکب کند و ترتیب و نظم حرکت آنها را در نظر گیرد پی به عظمت خالق آنها می‌برد.

﴿فَلۡيَنظُرِ ٱلۡإِنسَٰنُ مِمَّ خُلِقَ ٥ خُلِقَ مِن مَّآءٖ دَافِقٖ ٦ يَخۡرُجُ مِنۢ بَيۡنِ ٱلصُّلۡبِ وَٱلتَّرَآئِبِ ٧ إِنَّهُۥ عَلَىٰ رَجۡعِهِۦ لَقَادِرٞ ٨ يَوۡمَ تُبۡلَى ٱلسَّرَآئِرُ ٩ فَمَا لَهُۥ مِن قُوَّةٖ وَلَا نَاصِرٖ ١٠ وَٱلسَّمَآءِ ذَاتِ ٱلرَّجۡعِ ١١ وَٱلۡأَرۡضِ ذَاتِ ٱلصَّدۡعِ ١٢ إِنَّهُۥ لَقَوۡلٞ فَصۡلٞ ١٣ وَمَا هُوَ بِٱلۡهَزۡلِ ١٤ إِنَّهُمۡ يَكِيدُونَ كَيۡدٗا ١٥ وَأَكِيدُ كَيۡدٗا ١٦ فَمَهِّلِ ٱلۡكَٰفِرِينَ أَمۡهِلۡهُمۡ رُوَيۡدَۢا ١٧﴾

[الطارق:5-17].

**ترجمه:** پس انسان باید بنگرد از چه خلق شده(5) از آبی جهنده خلق شده(6) که خارج می‌شود از میان کمر و دنده‌ها(7) قطعاً خدا به برگردانیدن او تواناست(8) روزی که نهانها آشکار گردد(9) زمانی که برای او نه نیرو و نه یاوری است(10) سوگند به آسمان دارای باران(11) و به زمین قابل شکاف(12) که این قرآن گفتاری است جداکنندۀ (حق از باطل)(13) و شوخی نیست(14) به درستی که کافران نیرنگ و فریبی عجیب دارند(15) و من جزای نیرنگی شدید دارم(16) پس کافران را اندکی مهلتشان ده.(17)

**نکات: صُلب** یعنی مهره‌های کمر و به معنی محکم آمده و به معنی نژاد نیز آمده است([[261]](#footnote-261)). می‌گویند فلانی از صلب فلان یعنی از نژاد فلان است. به هر حال صُلب نسبت به پدر و **تَرائِب** از مادر است و آن جمع تریبه به معنی استخوانها و دنده‌های سینه است. و مقصود از جملۀ: ﴿إِنَّهُۥ عَلَىٰ رَجۡعِهِۦ لَقَادِرٞ﴾، قیاس عقلی است یعنی قدرتی که او را از منی خلق کرده می‌تواند زنده‌اش کند برای قیامت، چنانکه عقلا می‌گویند کسی‌که رادیو را اختراع کرده که صوت را می‌گیرد و می‌رساند می‌تواند صورت صاحبش را نیز بگیرد و منعکس نماید.

سورة الأعلى (مكية وهي تسع عشرة آية)

سورۀ أعلی مکی و دارای 19 آیه می‌باشد

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الأَعْلَى ١ ٱلَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ ٢ وَٱلَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ ٣ وَٱلَّذِيٓ أَخۡرَجَ ٱلۡمَرۡعَىٰ ٤ فَجَعَلَهُۥ غُثَآءً أَحۡوَىٰ ٥﴾ [الأعلی:1-5].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات والصفات رحمن رحیم. به نام پروردگار والایت تسبیح‌گوی(1) آنکه آفرید و هماهنگ ساخت(2) آنکه اندازه گرفت و هدایت کرد(3) و آنگاه چراگاه را پدید آورد(4) پس آنرا خشک و تیره کرد.(5)

**نکات:** عظمت معنی و مسمی در اسم اثر دارد و اسم را بزرگ می‌گرداند در آیات قرآن گاهی امر شده به تسبیح نام خدا، مانند همین سوره و گاهی امر شده به تسبیح ذات خدا، ممکن است گفته شود اگر به قلب تسبیح شود باید ذات او را منزه بدانیم و اگر به زبان تسبیح گفتیم باید نامهای او را به زبان آورد و تسبیح نمود. و خصوصاً در آیاتی که **باء** جاره آمده سببیّت را می‌رساند مانند﴿إِنَّهُۥ عَلَىٰ رَجۡعِهِۦ لَقَادِرٞ﴾. به هرحال باید خدا را منزه دانست و هم باید نام او را به پاکی و تقدیس یاد کرد، و اما معنی تنزیه اسم به چند وجه است: **اول:** نام او را منزه بدان از اطلاق بر غیر. **دوم:** نام او را به معنای غیر لائق که لائق مخلوق است معنی مکن مانند اینکه ﴿ٱلۡأَعۡلَى﴾ را به معنی علو مکانی معنی کنی که از این معنی پرهیز کن. **سوم:** نام او را به کوچکی و تحقیر یاد مکن و غفلت از معنای آن مکن و همچنین نام خدا را در روزنامه‌ها و روی قبرها که زیر پای این و آن می‌رود ننویس و اگر نام او را در کاغذی دیدی بی‌احترامی و لگد مکن. **چهارم:** نامهایی­که از وحی برای او نرسیده بر او اطلاق مکن زیرا هر نامی لائق ذات او و مقدس نیست، پس نامهای او باید توقیفی باشد که در شرع مجاز باشد([[262]](#footnote-262)). و اما معنی تسبیح ذات او در جای خود مفصل آمده است.

﴿سَنُقۡرِئُكَ فَلَا تَنسَىٰٓ ٦ إِلَّا مَا شَآءَ ٱللَّهُۚ إِنَّهُۥ يَعۡلَمُ ٱلۡجَهۡرَ وَمَا يَخۡفَىٰ ٧ وَنُيَسِّرُكَ لِلۡيُسۡرَىٰ ٨ فَذَكِّرۡ إِن نَّفَعَتِ ٱلذِّكۡرَىٰ ٩ سَيَذَّكَّرُ مَن يَخۡشَىٰ ١٠ وَيَتَجَنَّبُهَا ٱلۡأَشۡقَى ١١ ٱلَّذِي يَصۡلَى ٱلنَّارَ ٱلۡكُبۡرَىٰ ١٢ ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحۡيَىٰ ١٣ قَدۡ أَفۡلَحَ مَن تَزَكَّىٰ ١٤ وَذَكَرَ ٱسۡمَ رَبِّهِۦ فَصَلَّىٰ ١٥ بَلۡ تُؤۡثِرُونَ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا ١٦ وَٱلۡأٓخِرَةُ خَيۡرٞ وَأَبۡقَىٰٓ ١٧ إِنَّ هَٰذَا لَفِي ٱلصُّحُفِ ٱلۡأُولَىٰ ١٨ صُحُفِ إِبۡرَٰهِيمَ وَمُوسَىٰ ١٩﴾ [الأعلی:6-19].

**ترجمه:** به زودی بر تو می‌خوانیم پس فراموش نمی‌کنی(6) مگر آنچه را خدا بخواهد زیرا او آشکار و پنهان را می‌داند(7) و تو را برای راه آسانتری آماده می‌سازیم(8) تذکر ده اگر تذکره بهره دهد(9) متذکر خواهد شد هر‌کس از خدا می­ترسد(10) و بدبخت‌ترین مردم از آن دوری می‌کند(11) آنکه در آتش بزرگتر درآید(12) آنگاه در آن نه بمیرد و نه زنده ماند(13) محققا رستگار کسی است که پاک گردید(14) و نام پروردگارش را یاد کرد و نماز خواند(15) ولی شما زندگی دنیا را ترجیح می‌دهید(16) با آنکه آخرت بهتر و باقی‌تر است(17) حقا که این گفتار در صحیفه‌های پیشین (نیز) هست(18) صحیفه‌های ابراهیم و موسی.(19)

**نکات:** از معجزه‌های الهی این است که چون رسول خداص می‌ترسید مبادا چیزی از وحی را فراموش کند و یا کم و زیاد گردد خدا در این سوره که در اوائل بعثت نازل شده به او وعده داد که ما بر تو قرائت می‌کنیم و تو فراموش نخواهی کرد، پس رسول خداص دیگر فراموش نکرد و چنان حافظۀ او قوی شد که هرگاه جبرئیل یک سورۀ بزرگ را یک مرتبه بر او می‌خواند دیگر فراموش نمی‌کرد و لذا عقیدۀ ما این است که رسول خداص در آنچه به او وحی شده فراموشی ندارد ولی در سایر امور زندگی و کارهای شخصی مانند سایر افراد بشر ممکن است نسیان کند طبق دلالت آیات دیگر.

سورة الغاشية (مكية وهي ست وعشرون آية)

سورۀ غاشیه مکی و دارای 26 آیه می‌باشد

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿هَلۡ أَتَىٰكَ حَدِيثُ ٱلۡغَٰشِيَةِ ١ وُجُوهٞ يَوۡمَئِذٍ خَٰشِعَةٌ ٢ عَامِلَةٞ نَّاصِبَةٞ ٣ تَصۡلَىٰ نَارًا حَامِيَةٗ ٤ تُسۡقَىٰ مِنۡ عَيۡنٍ ءَانِيَةٖ ٥ لَّيۡسَ لَهُمۡ طَعَامٌ إِلَّا مِن ضَرِيعٖ ٦ لَّا يُسۡمِنُ وَلَا يُغۡنِي مِن جُوعٖ ٧﴾ [الغاشیة:1-7].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. آیا حدیث آن فراگیرنده به تو رسیده است(1) صورتهایی در آن روز خوارند(2) عمل کننده و و رنج کشیده (3) که در آتش سوزان داخل شوند(4) از چشمۀ جوشان نوشانیده شوند(5) برای ایشان طعامی نباشد جز خار درشت تلخ(6) که نه فربه کند و نه گرسنه را سود بخشد.(7)

**نکات:** یکی از نامهای قیامت غاشیه باشد. و به آن غاشیه گویند برای آنکه هول آن همه را فرا گیرد. و مقصود از کلمۀ ﴿عَامِلَةٞ نَّاصِبَةٞ﴾ کسانی است که عمل بسیار کرده و رنج زیاد کشیده ولی در راه بدعتها و باطلها مانند زمان ما که مثلاً از اول تا نیمۀ شب جلسه به نام دین دارند و تصنیفها به نام دین می‌خوانند و می‌رقصند و دسته‌جمعی به سینه می‌زنند و گاهی نام یکی از شهدای صدر اسلام را ذکر کرده و نعره و فریاد می‌کشند و با اینکه خدا در کتاب آسمانی خود فرموده: غیر مرا مخوانید، اینان نام کسانی را می‌خوانند که از دنیا رفته و طبق قرآن از صدای ایشان بی‌خبرند. و اگر حاضر و زنده بودند گردن ایشان را می‌زدند، و گاهی برای تولد یکی از امامان صدر اسلام چراغانی می‌کنند که کار لغو و بدعت است و در این قبیل بدعتها اموال زیاد خرج می‌کنند.

﴿وُجُوهٞ يَوۡمَئِذٖ نَّاعِمَةٞ ٨ لِّسَعۡيِهَا رَاضِيَةٞ ٩ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٖ ١٠ لَّا تَسۡمَعُ فِيهَا لَٰغِيَةٗ ١١ فِيهَا عَيۡنٞ جَارِيَةٞ ١٢ فِيهَا سُرُرٞ مَّرۡفُوعَةٞ ١٣ وَأَكۡوَابٞ مَّوۡضُوعَةٞ ١٤ وَنَمَارِقُ مَصۡفُوفَةٞ ١٥ وَزَرَابِيُّ مَبۡثُوثَةٌ ١٦﴾ [الغاشیة:8-16].

**ترجمه:** صورتهابی در آن روز در ناز و نعمتند(8) از کار و کوشش خود خوشنودند(9) در بهشت برین ساکنند(10) در آنجا یاوه نشنوند(11) در آنجا چشمه‌های جاری است(12) در آنجا تختهای رفیع است(13) و کوزه‌هایی نهاده شده(14) و بالشها ردیف چیده شده(15) و فرشهایی گسترده.(16)

**نکات:** از این آیات روشن شد که مردم دو دسته‌اند؛ و در قیامت از صورتشان پیداست. و جملۀ: ﴿لَّا تَسۡمَعُ فِيهَا لَٰغِيَةٗ﴾ دلالت دارد که در بهشت یاوه‌گوئی و هرزه درآیی و سخن بیهوده نیست برای کسانی که در دنیا از این چیزها دوری جویند. و در ﴿عَيۡنٞ جَارِيَةٞ﴾ جنس ﴿عَيۡنٞ﴾ است نه اینکه مفرد باشد.

﴿أَفَلَا يَنظُرُونَ إِلَى ٱلۡإِبِلِ كَيۡفَ خُلِقَتۡ ١٧ وَإِلَى ٱلسَّمَآءِ كَيۡفَ رُفِعَتۡ ١٨ وَإِلَى ٱلۡجِبَالِ كَيۡفَ نُصِبَتۡ ١٩ وَإِلَى ٱلۡأَرۡضِ كَيۡفَ سُطِحَتۡ ٢٠ فَذَكِّرۡ إِنَّمَآ أَنتَ مُذَكِّرٞ ٢١ لَّسۡتَ عَلَيۡهِم بِمُصَيۡطِرٍ ٢٢ إِلَّا مَن تَوَلَّىٰ وَكَفَرَ ٢٣ فَيُعَذِّبُهُ ٱللَّهُ ٱلۡعَذَابَ ٱلۡأَكۡبَرَ ٢٤ إِنَّ إِلَيۡنَآ إِيَابَهُمۡ ٢٥ ثُمَّ إِنَّ عَلَيۡنَا حِسَابَهُم ٢٦﴾ [الغاشیة:17-26].

**ترجمه:** آیا نظر ندارند به شتر که چگونه خلق شده(17) و به آسمان که چگونه بلند شده(18) و به کوهها که چگونه نصب شده(19) و به زمین که چگونه مسطح شده(20) پس تذکر بده که تو فقط تذکردهنده‌ای(21) و تو بر ایشان تسلط‌وار نیستی(22) لیکن کسی­که پشت کرد وکافر شد(23) خدا او را به عذاب بزرگتر عذاب کند(24) محققا برگشت ایشان فقط به سوی ما است(25) و سپس حساب ایشان فقط بر عهدۀ ما است.(26)

**نکات:** جملۀ ﴿لَّسۡتَ عَلَيۡهِم بِمُصَيۡطِرٍ﴾ دلالت دارد که رسول خداص بر مردم تسلّطی ندارد وتصرفی در وجود ایشان نتواند وبه اصطلاح علمی ولایت تکوینی ندارد. و جملۀ ﴿إِلَّا مَن تَوَلَّىٰ...﴾ استثناء انقطاعی و ﴿إِلَّا﴾ به معنی لیکن می‌باشد، و جملۀ: ﴿إِنَّ إِلَيۡنَآ إِيَابَهُمۡ ٢٥ ثُمَّ إِنَّ عَلَيۡنَا حِسَابَهُم﴾، خبر مقدم شده و دلالت بر حصر دارد یعنی حساب و کتاب بندگان فقط با خداست نه به انبیاء مربوط است و نه به غیر ایشان، و در آن تهدید عظیمی است چنانکه در آیات دیگر فرموده: ﴿مَا عَلَيۡكَ مِنۡ حِسَابِهِم مِّن شَيۡء﴾([[263]](#footnote-263))و ﴿إِنۡ حِسَابُهُمۡ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّي﴾([[264]](#footnote-264))، و این آیات دلیل بر بطلان زیارت جامعه می‌باشد که جعالان و کذابان به هم بافته‌اند، منجمله در آن زیارت به امام خود می‌گویند: «إِيَابُ الْـخَلْقِ إِلَيْكُمْ وَحِسَابُهُمْ عَلَيْكُم‏!»([[265]](#footnote-265)) و چنین زیارت‌ها در اثر عدم توجه مسلمین به قرآن رایج گردیده است.

سورة الفجر (مكية وهي ثلاثون آية)

سورۀ فجر مکی و دارای 30 آیه می‌باشد

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿وَٱلۡفَجۡرِ ١ وَلَيَالٍ عَشۡرٖ ٢ وَٱلشَّفۡعِ وَٱلۡوَتۡرِ ٣ وَٱلَّيۡلِ إِذَا يَسۡرِ ٤ هَلۡ فِي ذَٰلِكَ قَسَمٞ لِّذِي حِجۡرٍ ٥ أَلَمۡ تَرَ كَيۡفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ ٦ إِرَمَ ذَاتِ ٱلۡعِمَادِ ٧ ٱلَّتِي لَمۡ يُخۡلَقۡ مِثۡلُهَا فِي ٱلۡبِلَٰدِ ٨﴾ [الفجر:1-8].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. قسم به فجر(1) و شبهای ده‌گانه(2) و به شفع و وتر(3) و به شب هنگامی­که می­رود (4) آیا در آنچه ذکرشد برای خردمند قسمی(معتبر)هست؟ (5) آیا ندانستی که پروردگارت با قوم عاد چه کرد(6) عاد ارم که صاحب کاخهای با ستون بود(7) مانند آنها در شهرها ساخته نشده.(8)

**نکات:** مقصود از ﴿وَٱلۡفَجۡرِ﴾همان ساعت پر برکت صبح صادق است که وقت عبادت و راز و نیاز با خالق است، و مقصود از ﴿وَلَيَالٍ عَشۡرٖ﴾ همان دهۀ اول ذیحجه است که ایام عبادت و اجتماع مسلمین در مناسک حج است، ﴿وَٱلشَّفۡعِ وَٱلۡوَتۡرِ﴾ یعنی؛ جفت و طاق، ظاهراً نماز شب باشد که دو رکعت و یک رکعت است، البته تعداد رکعات نمازهای واجب یومیه نیز طاق است و برای شفع و وتر در این آیات معانی متعدده احتمال داده‌اند. و قوم عاد چون دو طائفه بوده‌اند فرموده عاد اولاد ارم که خدا در وصفشان فرموده: ﴿وَأَنَّهُۥٓ أَهۡلَكَ عَادًا ٱلۡأُولَىٰ﴾، و نسب این قوم چنین است: عاد بن عوص بن ارم بن سام بن نوح، و بعضی ارم را به معنی باغ گرفته‌اند که شاید این قوم دارای باغ ممتازی بوده‌اند که مانند آن در بلاد نبوده است و **ذات‌العماد** ممکن است وصف ارم باشد و ممکن است وصف قوم عاد باشد که دارای کاخهای با ستون و یا دارای بدنهای قوی چون ستون و عمود بودند. و جملۀ ﴿ٱلَّتِي لَمۡ يُخۡلَقۡ مِثۡلُهَا...﴾ را نیز می‌توان وصف قوم عاد گرفت و یا وصف باشد برای ﴿ٱلۡعِمَادِ﴾ و این قوم در احقاف بودند که میان عمان و حضرموت است.

﴿وَثَمُودَ ٱلَّذِينَ جَابُواْ ٱلصَّخۡرَ بِٱلۡوَادِ ٩ وَفِرۡعَوۡنَ ذِي ٱلۡأَوۡتَادِ ١٠ ٱلَّذِينَ طَغَوۡاْ فِي ٱلۡبِلَٰدِ ١١ فَأَكۡثَرُواْ فِيهَا ٱلۡفَسَادَ ١٢ فَصَبَّ عَلَيۡهِمۡ رَبُّكَ سَوۡطَ عَذَابٍ ١٣ إِنَّ رَبَّكَ لَبِٱلۡمِرۡصَادِ ١٤﴾ [الفجر:9-14].

**ترجمه:** و ندیدی خدا چه کرد با قوم ثمود که سنگ سخت در آن وادی می‌بریدند(9) وچه کرد بافرعون صاحب آن میخها(10) آنان که در شهرها طغیان کردند(11) پس در آنها فساد بسیار کردند(12) تااینکه پروردگارت بر ایشان تازیانۀ عذاب را فرو ریخت(13) زیرا پروردگارت در کمین است.(14)

**نکات:** قوم ثمود پیامبرشان حضرت صالح بود که قصۀ ایشان در قرآن مکرر شده، در سورۀ هود و اعراف و شعراء و سایر سوره‌ها، در کوهستان میان شام و حجاز بودند و کاخهای سنگی می‌ساختند. و اما فرعون که به ﴿ذِي ٱلۡأَوۡتَادِ﴾ صاحب میخها ملقب شده آن است که مردم را میخکوب به زمین می‌کرد و دست و پای مردم را میخ به زمین می‌کوبید و ممکن است میخهای او ارتش او بوده که میخ او زورگویی او باشد و یا اینکه دارای اهرامی بوده مانند میخهای زمین، ولی معنی اول ظاهرتر است. و جملۀ ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبِٱلۡمِرۡصَادِ﴾تهدید عظیمی است.

﴿فَأَمَّا ٱلۡإِنسَٰنُ إِذَا مَا ٱبۡتَلَىٰهُ رَبُّهُۥ فَأَكۡرَمَهُۥ وَنَعَّمَهُۥ فَيَقُولُ رَبِّيٓ أَكۡرَمَنِ ١٥ وَأَمَّآ إِذَا مَا ٱبۡتَلَىٰهُ فَقَدَرَ عَلَيۡهِ رِزۡقَهُۥ فَيَقُولُ رَبِّيٓ أَهَٰنَنِ ١٦ كَلَّاۖ بَل لَّا تُكۡرِمُونَ ٱلۡيَتِيمَ ١٧ وَلَا تَحَٰٓضُّونَ عَلَىٰ طَعَامِ ٱلۡمِسۡكِينِ ١٨ وَتَأۡكُلُونَ ٱلتُّرَاثَ أَكۡلٗا لَّمّٗا ١٩ وَتُحِبُّونَ ٱلۡمَالَ حُبّٗا جَمّٗا ٢٠﴾ [الفجر:15-20].

**ترجمه:** پس اما انسان را چون پروردگارش بیازمایدش که او را گرامی بدارد و به او نعمت دهد درنتیجه (مغرور شود) گوید پروردگارم مرا گرامی و عزیز داشت (15) و اما چون بیازمایدش که روزی او را بر او تنگ گیرد در نتیجه (مأیوس گردد) گوید پروردگارم مرا خوار داشت(16) نه چنین است(که توانگر نزد خدا گرامی باشد و فقیر خوار) بلکه (عمل صالح موجب قرب شما به خداست و شما عمل صالح نمی‌کنید که) شما یتیم را اکرام نمی‌کنید(17) و بر خوراک‌دادن مسکین یکدگر را ترغیب نمی‌کنید(18) و میراث را یکجا و تمام می‌خورید(19) و مال را از هرجهت بسیار دوست می‌دارید.(20)

**نکات:** مقصود از ﴿أَكۡرَمَنِ﴾ این است که خودپسند می‌شود و گوید چون خدا ثروت و مال و صحت به من داده پس من نزد خدا عزیزم، و مغرور گردد و مالی که به او رسیده از ارث و غیر ارث در لهو و لعب صرف می‌کند و حتی ارث سایرین را ضمیمۀ مال خود می‌کند، و چون فقیر شود نمی‌داند فقر صلاح او بوده و خیال می‌کند خدا ذلت او را خواسته است، آیات فوق می‌گوید چنین نیست بلکه میزان عزت در نزد خدا اعمال صالح است نه فقر و غناء. و ﴿لَّمّٗا﴾ در لغت به معنی ضم و جمع‌کردن می‌باشد، یعنی مال دیگری را ضمیمۀ مال خود می‌کند. و پیغمبرص فرموده: «لَیسَ بِمُؤْمِنٍ مَنْ بَاتَ شَبْعَانًا وَجَارُهُ طاَوِیًا»([[266]](#footnote-266))، یعنی: «مؤمن نیست کسی­‌ که سیر بخوابد در‌حالی‌­که همسایه‌اش گرسنه باشد».

﴿كَلَّآۖ إِذَا دُكَّتِ ٱلۡأَرۡضُ دَكّٗا دَكّٗا ٢١ وَجَآءَ رَبُّكَ وَٱلۡمَلَكُ صَفّٗا صَفّٗا ٢٢ وَجِاْيٓءَ يَوۡمَئِذِۢ بِجَهَنَّمَۚ يَوۡمَئِذٖ يَتَذَكَّرُ ٱلۡإِنسَٰنُ وَأَنَّىٰ لَهُ ٱلذِّكۡرَىٰ ٢٣ يَقُولُ يَٰلَيۡتَنِي قَدَّمۡتُ لِحَيَاتِي ٢٤ فَيَوۡمَئِذٖ لَّا يُعَذِّبُ عَذَابَهُۥٓ أَحَدٞ ٢٥ وَلَا يُوثِقُ وَثَاقَهُۥٓ أَحَدٞ ٢٦ يَٰٓأَيَّتُهَا ٱلنَّفۡسُ ٱلۡمُطۡمَئِنَّةُ ٢٧ ٱرۡجِعِيٓ إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةٗ مَّرۡضِيَّةٗ ٢٨ فَٱدۡخُلِي فِي عِبَٰدِي ٢٩ وَٱدۡخُلِي جَنَّتِي ٣٠﴾

[الفجر:21-30].

**ترجمه:** نه چنین است (که آنان خیال کرده‌اند) چون زمین سخت درهم کوبیده شود(21) و فرمان پروردگارت برسد و فرشتگان صف‌ به صف شوند(22) در آن‌ ­روز دوزخ آورده شود، آن روز است که انسان متذکّر می‌شود و آن تذکّر کجا برای او نتیجه دهد(23) می‌گوید ای کاش من برای این زندگیم چیزی پیش می‌فرستادم(24) پس در آن ­روز هیچ­کس چون عذاب خدا عذاب نکند (25) و احدی چون به بند کشیدن او بند نکند (26) ای روانی که دارای اطمینانی(27) برگرد به سوی پروردگارت خشنود و پسندیده(28) پس درمیان بندگان من درآی(29) و در بهشت من وارد شو.(30)

**نکات:** ﴿يُعَذِّبُ﴾ و ﴿يُوثِقُ﴾ به صیغۀ معلوم و مجهول یعنی به هر دو قرائت شده و ما طبق معلوم معنی کردیم، و اگر مجهول باشد، مقصود این است که عذاب و غل و زنجیر او را به گردن کسی دیگر نمی‌اندازند. جملۀ: ﴿يَٰٓأَيَّتُهَا ٱلنَّفۡسُ...﴾ دلالت دارد که خداشناسی فطری انسان است و در پی آن می‌باشد تا دل او آرام گیرد و تا خالق را نشناخته آرام ندارد.

سورة البلد (مكية وهي عشرون آية)

سورۀ بلد مکی و دارای 20 آیه می‌باشد

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿لَآ أُقۡسِمُ بِهَٰذَا ٱلۡبَلَدِ ١ وَأَنتَ حِلُّۢ بِهَٰذَا ٱلۡبَلَدِ ٢ وَوَالِدٖ وَمَا وَلَدَ ٣ لَقَدۡ خَلَقۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ فِي كَبَدٍ ٤ أَيَحۡسَبُ أَن لَّن يَقۡدِرَ عَلَيۡهِ أَحَدٞ ٥ يَقُولُ أَهۡلَكۡتُ مَالٗا لُّبَدًا ٦﴾ [البلد:1-6].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. قسم نمی‌خورم به این شهر(1) درحالیکه تو ساکن این شهری(2) قسم به والد و آنچه زاده (3) که در حقیقت انسان را در محنت و رنج آفریدیم(4) آیا انسان گمان می‌کند که احدی بر او قدرت ندارد(5) می‌گوید مال فراوانی را نابود کردم.(6)

**نکات:** ﴿لَآ﴾در ﴿لَآ أُقۡسِمُ﴾ را ما نافیه گرفتیم و ممکن است نافیه نباشد و جمله قسم باشد و خدا به شهر مکه قسم خورده باشد چنانکه در سورۀ تین نیز به آن قسم خورده و فرموده: ﴿وَهَٰذَا ٱلۡبَلَدِ ٱلۡأَمِينِ﴾. برای توضیح بیشتر این مطلب رجوع شود به سورۀ واقعه آیۀ 75. و در جملۀ ﴿وَوَالِدٖ وَمَا وَلَدَ﴾ ممکن است بگوییم مقصود از ﴿وَالِدٖ﴾ حضرت آدم و از ﴿وَمَا وَلَدَ﴾ اولاد اوست و ممکن است بگوییم مقصود از ﴿وَالِدٖ﴾ حضرت ابراهیم و ﴿وَمَا وَلَدَ﴾ حضرت محمد است که از نسل او به وجود آمده است، و می‌توان گفت: ﴿وَالِدٖ﴾ رسول خداص است که دین جدید و نسل جدیدی به وجود آورد. و ﴿كَبَدٍ﴾ به معنی؛ رنج و مشقت آمده، و به معنی؛ نیرومندی و اوج‌گرفتن نیز آمده است. و مقصود از ﴿ٱلۡإِنسَٰنَ﴾ همان اعیان و اشراف مسرفین است که مال را در راه باطل مصرف می‌کردند و مکرر از خود تعریف کرده که مال بسیار مصرف کرده‌‌ام و نمی‌دانند که خدا ناظر اعمال ایشان است چنانکه می‌فرماید:

﴿أَيَحۡسَبُ أَن لَّمۡ يَرَهُۥٓ أَحَدٌ ٧ أَلَمۡ نَجۡعَل لَّهُۥ عَيۡنَيۡنِ ٨ وَلِسَانٗا وَشَفَتَيۡنِ ٩ وَهَدَيۡنَٰهُ ٱلنَّجۡدَيۡنِ ١٠ فَلَا ٱقۡتَحَمَ ٱلۡعَقَبَةَ ١١ وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا ٱلۡعَقَبَةُ ١٢ فَكُّ رَقَبَةٍ ١٣ أَوۡ إِطۡعَٰمٞ فِي يَوۡمٖ ذِي مَسۡغَبَةٖ ١٤ يَتِيمٗا ذَا مَقۡرَبَةٍ ١٥ أَوۡ مِسۡكِينٗا ذَا مَتۡرَبَةٖ ١٦ ثُمَّ كَانَ مِنَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَتَوَاصَوۡاْ بِٱلصَّبۡرِ وَتَوَاصَوۡاْ بِٱلۡمَرۡحَمَةِ ١٧﴾ [البلد:7-17].

**ترجمه:** آیا انسان گمان می‌کند که کسی او را ندیده است(7) آیا برای او دو دیده قرار ندادیم(8) و زبانی با دو لب عطا نکردیم(9) و او را به دو اوج هدایت نکردیم(10) پس به گردنۀ دشواری بالا نرفت(11) و تو چه دانی که آن­گردنه چیست(12) گردنی را آزادکردن(13) و یا به روزگرسنگی و قحطی طعام‌دادن(14) یتیم خویشاوندی را(15) و یا مسکین خاک‌نشینی را(16) به اضافه از کسانی باشد که ایمان آورده­اند و یکدیگر را به صبر و ترحم سفارش نموده باشند.(17)

**نکات:** در آیات 7 و 8 خدا برای حضور خود در همه جا استدلال کرده به چشم و ابزار بینایی که به انسان عطا نموده و می‌فرماید: آیا این انسانی که در غفلت و بی‌خبری بسرمی‌برد و توجهی به خالق و نظارت خدا بر اعمال او ندارد آیا به آفرینندۀ چشمان خود فکر نمی‌کند آیا فکر نمی‌کند خدائی که به او دو چشم داده که به آنها اشیاء را می‌بیند آن خدا بیناتر از اوست و به جزئیات عمل او واقف و آگاه است؟ آری خدا برای انسان وسائل قدرت‌نمایی که خدای خود را بشناسد عطا فرموده است و او را به اوج‌گرفتن در دنیا و آخرت رهبری نموده. و استفهام در اینجا استفهام تقریری و یا توبیخی است. و مقصود از ﴿ٱلۡعَقَبَةَ﴾این است که به کار دشواری مانند مخالفت نفس اقدام نکرد زیرا آن مانند از کوه بالا رفتن است. و ﴿فَكُّ رَقَبَةٍ﴾، آزاد کردن بنده در صدر اسلام بوده، ولی زمان ما آزاد کردن بنده از هوی و هوس می‌باشد و نجات او از کفر و شقاوت و خرافات است.

﴿أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلۡمَيۡمَنَةِ ١٨ وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِ‍َٔايَٰتِنَا هُمۡ أَصۡحَٰبُ ٱلۡمَشۡ‍َٔمَةِ ١٩ عَلَيۡهِمۡ نَارٞ مُّؤۡصَدَةُۢ ٢٠﴾ [البلد:18-20].

**ترجمه:** اینان یاران با میمنتند (18) و آنان که به آیات ما کفر ورزند یاران نامبارکند(19) قرین ایشانست آتش سرپوشیده.(20)

**نکات:** ﴿أُوْلَٰٓئِكَ﴾ اشاره است به ﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ....﴾ و مقصود آن است که هر‌کس دارای ایمان و صبر باشد و پا بر سر هوس بگذارد و یتیمان و مسکینان را پذیرایی و دیگران را نیز ترغیب به خوبیها کند وجود با برکتی است و إلاّ خیر.

سورة الشمس (مكية وهي خمس عشرة آية)

سورۀ شمس مکی و دارای 15 آیه می‌باشد

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿وَٱلشَّمۡسِ وَضُحَىٰهَا ١ وَٱلۡقَمَرِ إِذَا تَلَىٰهَا ٢ وَٱلنَّهَارِ إِذَا جَلَّىٰهَا ٣ وَٱلَّيۡلِ إِذَا يَغۡشَىٰهَا ٤ وَٱلسَّمَآءِ وَمَا بَنَىٰهَا ٥ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا طَحَىٰهَا ٦ وَنَفۡسٖ وَمَا سَوَّىٰهَا ٧ فَأَلۡهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقۡوَىٰهَا ٨ قَدۡ أَفۡلَحَ مَن زَكَّىٰهَا ٩ وَقَدۡ خَابَ مَن دَسَّىٰهَا ١٠﴾ [الشمس:1-10].

**ترجمه:** به نام خدای کامل‌ الذات و الصفات رحمن رحیم. قسم به خورشید و تابشش دروقت چاشت (1) و به ماه چون به دنبال خورشید آید(2) و به روز چون جلوه دهدش(3)وبه شب چون بپوشاندش(4)وبه آسمان وآنکه بنایش کرده (5) وبه زمین و آنکه آن را گستردش(6) و به جان و آنکه آنرا پرداختش(7) پس بدکاری و پرهیزکاریش را به وی إلهام نموده(8) که هر کس آنرا مصفی کند رستگار شده(9) و محققا هر کس آنرا گول زند هلاک گردیده.(10)

**نکات:** جملۀ: ﴿فَأَلۡهَمَهَا﴾، دلالت دارد که خدا خوبی و بدی انسان را فطری وی نموده، یعنی فطرتاً به هردو آگاهش کرده، و هدایت إلهی بر پنج قسم است:

1. هدایت غریزی که در هرحیوانی وجود دارد مانند هدایت طفل به مکیدن پستان مادر و گریۀ او برای فهماندن حاجاتش.
2. هدایت حسی که انسان از حواس خود هدایت می‌جوید از باصره وسامعه و ذائقه و شامه و لامسه.
3. هدایت عقلی که تمام حواسش احتیاج به هدایت و رهنمایی عقل دارد.
4. هدایت شرعی و دینی که حتی عقل احتیاج به راهنمایی وحی دارد.
5. خصوصی و آن توفیق الهی و توجه اوست که هر روز مؤمن از خدا می‌خواهد در نماز ﴿ٱهۡدِنَا ٱلصِّرَٰطَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ﴾.

و الهام همان هدایت غریزی و فطری است.

و ﴿دَسَّىٰهَا﴾ از مادۀ دسیسه به معنی مکر و عداوت مخفی و گول‌زدن است که کسی با خود عداوت ورزد و خود را گول زند.

﴿كَذَّبَتۡ ثَمُودُ بِطَغۡوَىٰهَآ ١١ إِذِ ٱنۢبَعَثَ أَشۡقَىٰهَا ١٢ فَقَالَ لَهُمۡ رَسُولُ ٱللَّهِ نَاقَةَ ٱللَّهِ وَسُقۡيَٰهَا ١٣ فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمۡدَمَ عَلَيۡهِمۡ رَبُّهُم بِذَنۢبِهِمۡ فَسَوَّىٰهَا ١٤ وَلَا يَخَافُ عُقۡبَٰهَا ١٥﴾

[الشمس:11-15].

**ترجمه:** قوم ثمود به سبب طغیان خود تکذیب انبیاء نمود(11) هنگامی که بدبخت‌ترین آنان قیام کرد(12)پس رسول خدا به آنان گفت: شتر خدا را با آشامیدنش بگذارید(13) پس او را تکذیب کردند و شتر را پی کردند تا پروردگارشان غضبشان کرد به سبب گناهانشان و کارشان را یکسره ساخت(14) و خدا از فرجام آن نمی‌ترسد.(15)

**نکات:** قصۀ ثمود که حضرت صالح دعا کرد و خدا برای ایشان شتری را از کوه ایجاد کرد و بنا شد یک روز آب چشمه‌ای که داشتند مخصوص شتر باشد بالأخره چند نفر از قوم او به نافرمانی برخاستند و شتر را پی کردند و خدا هلاکشان نمود در سوره‌های مفصل ذکر شده‌ است.

سورة الليل (مكية وهي إحدى وعشرون آية)

سورۀ لیل مکی و دارای 21 آیه می‌باشد

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿وَٱلَّيۡلِ إِذَا يَغۡشَىٰ ١ وَٱلنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ ٢ وَمَا خَلَقَ ٱلذَّكَرَ وَٱلۡأُنثَىٰٓ ٣ إِنَّ سَعۡيَكُمۡ لَشَتَّىٰ ٤ فَأَمَّا مَنۡ أَعۡطَىٰ وَٱتَّقَىٰ ٥ وَصَدَّقَ بِٱلۡحُسۡنَىٰ ٦ فَسَنُيَسِّرُهُۥ لِلۡيُسۡرَىٰ ٧ وَأَمَّا مَنۢ بَخِلَ وَٱسۡتَغۡنَىٰ ٨ وَكَذَّبَ بِٱلۡحُسۡنَىٰ ٩ فَسَنُيَسِّرُهُۥ لِلۡعُسۡرَىٰ ١٠ وَمَا يُغۡنِي عَنۡهُ مَالُهُۥٓ إِذَا تَرَدَّىٰٓ ١١﴾ [اللیل:1-11].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. سوگند به شب چون فرا گیرد و بپوشاند (1) و به روز چون جلوه کند(2) و به آنکه نر و ماده را آفرید(3) که سعی و کوشش شما مختلف است(4) پس اما آنکه بخشش کرده و پرهیز نموده(5) و به نیکی و بهترین عقیده تصدیق کرده(6) به زودی آسانترین راه را برایش میسر خواهیم کرد(7) و اما آنکه بخل ورزیده و خود را بی‌نیاز شمرده(8) و به بهترین عقیده تکذیب نموده(9) به زودی دشوارترین راه را پیش او آریم(10) و مال او به حال او فایده ندهد وقتی که به هلاکت افتد.(11)

**نکات:** قسم به مخلوقات در حقیقت قسم به قدرت پروردگار آنهاست، در اینجا خدا سوگند یاد کرده به شب و روز که منشأ تمام نباتات است و قسم خورده به قدرتی که ایجاد نر و ماده نموده که موجب بقای نسل است، و چرا کلمۀ ما آورده برای اینکه خدانشناسان بپذیرند.

﴿إِنَّ عَلَيْنَا لَلْـهُدَى١٢ وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَالْأُولَى١٣ فَأَنذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى١٤ لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى١٥ الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّى ١٦ وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى ١٧ الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى ١٨ وَمَا لِأَحَدٍ عِندَهُ مِن نِّعْمَةٍ تُجْزَى ١٩ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى ٢٠ وَلَسَوْفَ يَرْضَى ٢١﴾

[اللیل: 1-12]

**ترجمه:** محققاً بر عهدۀ ماست رهنمایی(12) و حقا مخصوص ما است اختیار آخرت و دنیا(13) پس شما را از آتشی که زبانه کشد بیم دادم(14) وارد آن نمی‌شود مگر بدبخت‌ترین مردم(15) آنکه حق را تکذیب و از آن روگردانید (16) و پرهیزکارترین مردم از آن اجتناب خواهد کرد(17) آنکه مالش را می‌دهد تا پاکیزه شود(18) و برای احدی نزد او نعمتی که پاداشی داشته باشد نیست (19) جز برای طلب خشنودی ذات والای پروردگارش(20) و البته به زودی خشنود گردد.(21)

**نکات:** ﴿إِنَّ عَلَيۡنَا لَلۡهُدَىٰ﴾ دلالت دارد که خدا بر عهده گرفته هدایت تمام بندگانش را به هدایت فطری و عقلی و دینی. و جملۀ: ﴿وَلَسَوۡفَ يَرۡضَىٰ﴾ و سایر آیات این سوره دربارۀ **ابو‌الدحداح** به قولی نازل شده([[267]](#footnote-267))، چون **سمرة بن جندب** درختی داشت که شاخه‌هایش در منزل همسایه رفته بود و هر‌گاه خرمایی از آن درخت در خانۀ همسایۀ فقیر می‌افتاد کودکانش بر می‌داشتند، سمره می‌آمد و از دهان اطفال خارج می‌نمود، مرد فقیر خدمت رسول خداص شکایت کرد، حضرت سمره را خواست و فرمود: درخت را در مقابل درختی در بهشت به من واگذار کن و او قبول نکرد، ابو‌الدحداح رفت و همان درخت را به چهل درخت خرید و به رسول خداص تقدیم کرد و رسول خداص به فقیر بخشید. ولی باید دانست که این آیات دربارۀ ابی‌بکر است زیرا قصۀ ابی‌الدحداح در مدینه بوده و این آیات در مکه نازل شده، چون ابابکر بنده‌های ضعفا را که مسلمان می‌شدند و در تحت عذاب مشرکین بودند خریداری می‌کرد بدون توقع که خدا فرموده: ﴿وَمَا لِأَحَدٍ عِندَهُۥ مِن نِّعۡمَةٖ تُجۡزَىٰٓ ١٩ إِلَّا ٱبۡتِغَآءَ وَجۡهِ رَبِّهِ ٱلۡأَعۡلَىٰ﴾، از آن جمله بلال بندۀ عبدالله بن جدعان بود، روزی که بتهای مشرکین را آلوده به نجاست ساخت مشرکین شکایت کردند، عبدالله، بلال را به ایشان بخشید، آنان بنا کردند در میان ریگزار حجاز او را آزار دادن([[268]](#footnote-268))، رسول خداص عبور می‌کرد دید او را آزار می‌کنند فرمود: خدای واحد، تو را نجات می‌دهد، سپس به ابو‌بکر خبر داد، ابوبکر رطلی از طلا آورد و بلال را خرید و آزاد کرد([[269]](#footnote-269)) و لذا این آیات در شأن او و امثال او نازل گردید.

سورة الضحى (مكية وهي إحدى عشرة آية)

سورۀ ضحی مکی و دارای 11 آیه می‌باشد

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿وَٱلضُّحَىٰ ١ وَٱلَّيۡلِ إِذَا سَجَىٰ ٢ مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ ٣ وَلَلۡأٓخِرَةُ خَيۡرٞ لَّكَ مِنَ ٱلۡأُولَىٰ ٤ وَلَسَوۡفَ يُعۡطِيكَ رَبُّكَ فَتَرۡضَىٰٓ ٥ أَلَمۡ يَجِدۡكَ يَتِيمٗا فَ‍َٔاوَىٰ ٦ وَوَجَدَكَ ضَآلّٗا فَهَدَىٰ ٧ وَوَجَدَكَ عَآئِلٗا فَأَغۡنَىٰ ٨ فَأَمَّا ٱلۡيَتِيمَ فَلَا تَقۡهَرۡ ٩ وَأَمَّا ٱلسَّآئِلَ فَلَا تَنۡهَرۡ ١٠ وَأَمَّا بِنِعۡمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثۡ ١١﴾ [الضحی:1-11].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات والصفات رحمن رحیم. سوگند به روشنی هنگام چاشت(1) و به شب چون آرام گیرد(2) که پروردگار تو نه رهایت کرده و نه دشمنت گردیده(3) و البته برای تو آخرت به از دنیاست(4) و پروردگارت به زودی عطایت دهد تا خشنود گردی(5) آیا یتیمت نیافت پس مأوایت داد (6) و گمراهت یافت که هدایتت کرد(7) و محتاجت یافت پس بی‌نیازت نمود(8) پس یتیم را مقهور مکن(9) و با سائل خشونت مکن(10) و از نعمت پروردگارت سخن بگو.(11)

**نکات:** این سوره موقعی نازل شد که مدتی وحی منقطع گشته بود به ­روایتی 12 روز، مشرکین زخم ‌زبان می‌زدند که خدای محمد، او را واگذار کرد و دشمن او شد، در اینجا حق‌تعالی جواب داده است. بعضی گفته‌اند مقصود از جملۀ: ﴿وَلَلۡأٓخِرَةُ....﴾ این است که آخر عمرت که دینت رواج خواهد گرفت بهتر از اوائل آن است. و مقصود از جملۀ: ﴿وَلَسَوۡفَ يُعۡطِيكَ....﴾ همین عطای دنیوی است که خدا دین او را رواج و نام او را بلند و جهان را مسخر او نمود. بعضی از بی‌خبران گفته‌اند که این سوره در بستر بیماری او نازل شده و این آیه راجع به شفاعت است و این صحیح نیست زیرا این سوره مکی و سیزدهمین سوره و در سال اول و دوم بعثت نازل شده و مربوط به ایام وفات نیست. و اما جملۀ: «وَوَجَدَكَ...» در مقدمۀ کتاب نوشتیم که مقصود گمراهی دینی است نه گم ‌شدن در طفولیت، زیرا راه خانه گم‌ کردن برای بسیاری از اطفال اتفاق افتاده و چیز مهمی نیست تا آیه نازل گردد، بلکه باید گفت حضرت رسول هدایت تفصیلی به اصول و فروع اسلام را نداشته اگر چه به ­اجمال خدای را معتقد بوده است. مرحوم فخر رازی بیست وجه برای کلمۀ ﴿ضَآلّٗا﴾ ذکر نموده ولی ظاهر همین است که گفته شد.

سورة الانشراح (مكية وهي ثماني آيات)

سورۀ انشراح مکی و دارای 8 آیه می‌باشد

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿أَلَمۡ نَشۡرَحۡ لَكَ صَدۡرَكَ ١ وَوَضَعۡنَا عَنكَ وِزۡرَكَ ٢ ٱلَّذِيٓ أَنقَضَ ظَهۡرَكَ ٣ وَرَفَعۡنَا لَكَ ذِكۡرَكَ ٤ فَإِنَّ مَعَ ٱلۡعُسۡرِ يُسۡرًا ٥ إِنَّ مَعَ ٱلۡعُسۡرِ يُسۡرٗا ٦ فَإِذَا فَرَغۡتَ فَٱنصَبۡ ٧ وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَٱرۡغَب ٨﴾ [الانشراح:1-8].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. آیا سینه‌ات را برایت نگشودیم(1) و بار گرانت را از تو فرو نهادیم(برداشتیم)(2) باری که پشت تو را خم کرده بود(3) و برای تو آوازه‌ات را بلند کردیم(4) حقا با هر دشواری آسانی قرین است(5) البته با هر سختی آسانی است(6) پس چون فارغ شدی به کوشش (درعبادت) پرداز(7) و به سوی پروردگارت رغبت نما.(8)

**نکات:** شرح صدر یکی از نعمتهای بزرگ الهی است یعنی بر طرف ‌کردن دلتنگی و دلگیری که انسان فراخ حوصله و با ظرفیت و تحمل گردد، چنین کسی همیشه با نشاط و آمادۀ کار است، ولی بر عکس ﴿وَمَن يُرِدۡ أَن يُضِلَّهُۥ يَجۡعَلۡ صَدۡرَهُۥ ضَيِّقًا حَرَجٗا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي ٱلسَّمَآءِ﴾([[270]](#footnote-270))، کسی که به طرف بالا اوج گیرد دچار اختناق و نفس‌تنگی می‌شود زیرا اکسیژن هوا رو به کاهش می‌رود و لذا خلبانان در ارتفاعات جوی باید وسائل تنفس مصنوعی همراه داشته باشند، کسیکه شرح صدر دارد در مقابل مسائل دینی و مبارزات اجتماعی با نشاط است، ولی در مقابل دنیا داری و زورگویی افسرده و دلگیر است و کسی­ که در مقام ارشاد است بدون شرح صدر نمی‌تواند کاری کند.

سورة التين (مكية وهي ثماني آيات)

سورۀ تین مکی و شامل 8 آیه می‌باشد

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿وَٱلتِّينِ وَٱلزَّيۡتُونِ ١ وَطُورِ سِينِينَ ٢ وَهَٰذَا ٱلۡبَلَدِ ٱلۡأَمِينِ ٣ لَقَدۡ خَلَقۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ فِيٓ أَحۡسَنِ تَقۡوِيمٖ ٤ ثُمَّ رَدَدۡنَٰهُ أَسۡفَلَ سَٰفِلِينَ ٥ إِلَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ فَلَهُمۡ أَجۡرٌ غَيۡرُ مَمۡنُونٖ ٦ فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعۡدُ بِٱلدِّينِ ٧ أَلَيۡسَ ٱللَّهُ بِأَحۡكَمِ ٱلۡحَٰكِمِينَ ٨﴾

[التین:1-8].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. سوگند به انجیر و زیتون (1) و به طور سینا(2) و به این شهر با أمن(3) که ما انسان را در بهترین و نیکوترین صورت و سیرت آفریدیم(4) سپس او را به پست‌ترین منزل سفله‌گان برگرداندیم(5) مگر آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادند که برای ایشان پاداشی است بی‌منت (و یا پاداشی قطع‌نشدنی) (6) پس از این دلائل چه چیز موجب تکذیب تو به دین می‌گردد(7) آیا خدا بهترین داور داوران و حاکمان نیست.(8)

**نکات:** محل نشو و نمای حضرت عیسی جبل تینا بوده که انجیر فراوان دارد و محل رسالت حضرت موسی جبل زیتاست که زیتون زیاد دارد و جبل طور سینا محل مناجات حضرت موسی است و ﴿ٱلۡبَلَدِ ٱلۡأَمِينِ﴾ یعنی مکه محل نشو و نمای محمدص است که حق‌تعالی به اینها سوگند یاد کرده. و برای انجیر خواص زیادی نقل شده است، رسول خداص فرمود: «فَكُلُوهَا فَإِنَّهَا تَقْطَعُ البَوَاسِیرَ وَتَنْقَعُ مِنْ النِقْرِسِ»([[271]](#footnote-271))، و علی بن موسی الرضا فرموده: «التِینُ یُزِیلُ نَكْهَةَ الفَمِ وَیُطَوِّلُ الشَّعْر وَهُوَ أَمَانٌ مِنَ الفَالِج»([[272]](#footnote-272)). به هرحال خدای عزوجل سوگند یاد کرده به محل تولد و نشو و نمای رسولان خود. و مقصود از ﴿أَسۡفَلَ سَٰفِلِينَ﴾ ممکن است سن پیری باشد و ممکن است درک اسفل دوزخ باشد. و مخاطب در جملۀ: ﴿فَمَا يُكَذِّبُكَ....﴾ ظاهراً هرمخاطبی است. و ممکن است رسول خداص باشد یعنی پس از اینهمه دلایل، کدام انسانی می­تواند تو را تکذیب کند.

سورة العلق (مكية وهي تسع عشرة آية)

سورۀ علق مکی و شامل 19 آیه می‌باشد

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿ٱقۡرَأۡ بِٱسۡمِ رَبِّكَ ٱلَّذِي خَلَقَ ١ خَلَقَ ٱلۡإِنسَٰنَ مِنۡ عَلَقٍ ٢ ٱقۡرَأۡ وَرَبُّكَ ٱلۡأَكۡرَمُ ٣ ٱلَّذِي عَلَّمَ بِٱلۡقَلَمِ ٤ عَلَّمَ ٱلۡإِنسَٰنَ مَا لَمۡ يَعۡلَمۡ ٥﴾ [العلق:1-5].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. بخوان بنام پروردگارت که آفرید(1) انسان را از علق (خون بسته) آفرید(2) بخوان در حالی‌که پروردگارت ارجمندتر است(3) آنکه بیاموخت به وسیلۀ قلم(4) آموخت به انسان آنچه را که نمی‌دانست.(5)

**نکات:** این سوره اولین سوره‌ای است که نازل شده، مقصود ما پنج آیۀ اول سوره است، و بعضی گفته‌اند سورۀ حمد اولین سوره است و ممکن است هر دو قول صحیح باشد، یعنی از جهت سورۀ کامل سورۀ حمد و از جهت بعضی از سوره این آیات تا جملۀ: ﴿مَا لَمۡ يَعۡلَمۡ﴾**.** بدین معنی که پس از نزول پنج آیۀ اول این سوره که فرموده بخوان به نام پروردگارت.....، پیامبرص پیش خود می‌گفته چگونه نام خدا را بخوانم و خدایتعالی با نزول سورۀ حمد چگونگی این خواندن را به رسول خود یاد داده و او را به انجام نماز امر فرموده است. روایت شده که رسول خداص فرمود: فرشتۀ وحی بر من آشکار شد و گفت بخوان، من گفتم چه بخوانم؟ گفت: ﴿ٱقۡرَأۡ بِٱسۡمِ رَبِّكَ....﴾ بخوان به نام پروردگارت... و حضرت آنچه وحی شده می‌خوانده در لوح سینه ضبط نموده است. و در زمان ما مشهدی کاظمی از اراک ایران و بی­سواد بود ولی تمام قرآن را حفظ داشت و می‌گفت من به تفضل الهی حافظ قرآن شدم و معاصرین ما هزاران نفر او را دیدند و خود اینجانب نیز او را از نزدیک ملاقات کردم، در حالیکه این حقیر مطلبی را ده‌ها بار بخوانم باز فراموش می‌کنم، و این نوع تفضلی دیگر از خداست.

﴿كَلَّآ إِنَّ ٱلۡإِنسَٰنَ لَيَطۡغَىٰٓ ٦ أَن رَّءَاهُ ٱسۡتَغۡنَىٰٓ ٧ إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ ٱلرُّجۡعَىٰٓ ٨ أَرَءَيۡتَ ٱلَّذِي يَنۡهَىٰ ٩ عَبۡدًا إِذَا صَلَّىٰٓ ١٠ أَرَءَيۡتَ إِن كَانَ عَلَى ٱلۡهُدَىٰٓ ١١ أَوۡ أَمَرَ بِٱلتَّقۡوَىٰٓ ١٢ أَرَءَيۡتَ إِن كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰٓ ١٣ أَلَمۡ يَعۡلَم بِأَنَّ ٱللَّهَ يَرَىٰ ١٤ كَلَّا لَئِن لَّمۡ يَنتَهِ لَنَسۡفَعَۢا بِٱلنَّاصِيَةِ ١٥ نَاصِيَةٖ كَٰذِبَةٍ خَاطِئَةٖ ١٦ فَلۡيَدۡعُ نَادِيَهُۥ ١٧ سَنَدۡعُ ٱلزَّبَانِيَةَ ١٨ كَلَّا لَا تُطِعۡهُ وَٱسۡجُدۡۤ وَٱقۡتَرِب۩ ١٩﴾ [العلق:6-19].

**ترجمه:** حقا که انسان سرکش می‌شود(6) که خود را بی‌نیاز ببیند(7) محققا بازگشت به سوی پروردگار توست(8) آیا دیدی کسی را که نهی می‌کند(9) بنده‌ای را چون نماز بخواند(10) آیا دانستی که اگر بر هدایت بود(11) و یا امر به تقوی می‌نمود (بهتر بود)(12) آیا دیدی اگر تکذیب کند و رو گرداند (13) آیا ندانست که خدا می‌بیند(14) زینهار اگر خودداری نکند موی پیشانیش را گرفته و می‌کشیم(15) موی پیشانی دروغگوی خطاکاری را(16) پس او انجمن خود را بخواند(17) ما به زودی مأمورین عذاب را خواهیم خواند(18) زنهار او را اطاعت مکن و سجده کن و تقرب جوی.(19)

**نکات:** ﴿إِنَّ ٱلۡإِنسَٰنَ لَيَطۡغَىٰٓ﴾ اگر چه عام است، ولی مورد نزول ابوجهل است، چون دید رسول خداص نماز می‌خواند آمد مانع شد و گفت: آیا تو را از این کار نهی نکردم. رسول خداص او را زجر نمود، او گفت: انجمن و یاران من از هر‌کسی زیادتر است، این است که خدا فرموده: ﴿فَلۡيَدۡعُ نَادِيَهُۥ﴾([[273]](#footnote-273))، و ابوجهل می‌گفت: اگر ببینم محمدص برای خدایش سجده می‌کند، گردن او را پامال می‌کنم([[274]](#footnote-274)). و چون سورۀ الرحمن نازل شد رسول خداص فرمود: چه کس این سوره را بر مردم می‌خواند؟ ابن مسعود برخاست و عرض کرد: من می‌خوانم و چون ابن مسعود ضعیف البنیه بود رسول خداص فرمود: بنشین، دو مرتبه و سه مرتبه رسول خداص به اصحاب خود پیشنهاد کرد و ابن مسعود برخاست، به هر حال ابن مسعود اجازه گرفت و آمد و دید مشرکین به دور کعبه مجتمعند، پس رسول خداص بسیار متأثر شد زیرا چون ابن مسعود شروع به قرائت نمود ابوجهل چنان سیلی به گوش او زد که گوش او شکافت و خون جاری شد، جبرئیل آمد و این آیات را آورد([[275]](#footnote-275)).

سورة القدر (مكية وهي خمس آيات)

سورۀ قدر مکی و شامل 5 آیه می‌باشد

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿إِنَّآ أَنزَلۡنَٰهُ فِي لَيۡلَةِ ٱلۡقَدۡرِ ١ وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا لَيۡلَةُ ٱلۡقَدۡرِ ٢ لَيۡلَةُ ٱلۡقَدۡرِ خَيۡرٞ مِّنۡ أَلۡفِ شَهۡرٖ ٣ تَنَزَّلُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ وَٱلرُّوحُ فِيهَا بِإِذۡنِ رَبِّهِم مِّن كُلِّ أَمۡرٖ ٤ سَلَٰمٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطۡلَعِ ٱلۡفَجۡرِ ٥﴾ [القدر:1-5].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. حقا که ما قرآن را در شب قدر نازل نمودیم(1) و تو چه دانی که شب قدر چیست؟(2) شب قدر بهتر از هزار ماه است(3) در این شب فرشتگان و روح به فرمان پروردگارشان از هر فرمانی نازل می‌شوند(4) سلامتی است آن شب تا دمیدن صبح.(5)

**نکات:** این سوره دلالت دارد که نزول قرآن در شب قدر بوده یعنی ابتدای نزول آن، بنابراین مبعث رسول خداص در این شب می‌باشد در این سوره بیان شده که تا طلوع فجر رحمت و برکت و سلامت نازل است. و﴿تَنَزَّلُ﴾ در اصل ﴿تَنَزَّلُ﴾ بوده به تائین و آن به معنی نزول پی‌درپی می‌باشد، اینها قرینه است که چون در این شب قرآن نازل شده ولو چند آیه، رحمت و برکت الهی شامل بندگان شده لذا قدر و منزلت پیدا کرده و آنرا قدر گویند، و قدر به معنی عظمت و اهمیت آمده است، اگر چه معانی دیگر نیز دارد و بعضی قدر را به معنی مقدر و سرنوشت گرفته‌اند که در این شب مقدرات و سرنوشتها برای ملائکه ظاهر می‌شود. و این دلیل محکمی ندارد. عجب این است که خدا در آیۀ دوم این سوره به رسول خود می‌گوید تو نمی‌دانی شب قدر چیست؟ ولی عده‌ای از اهل خرافات نوشته‌اند که شب قدر ملائکه بر امام نازل می‌شود و به دست او مقدرات تعیین می‌شود، معلوم می‌شود خرافاتیان، امام را از رسول خداص برتر و بالاتر می‌دانند و چنین امام خیالی وجود ندارد. و به اضافه پس از خاتم‌الأنبیاء خبری از وحی به کسی نازل نخواهد شد.

سورة البينة (مدنية وهي ثماني آيات)

سورۀ بینه مدنی و شامل 8 آیه می‌باشد

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿لَمۡ يَكُنِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ وَٱلۡمُشۡرِكِينَ مُنفَكِّينَ حَتَّىٰ تَأۡتِيَهُمُ ٱلۡبَيِّنَةُ ١ رَسُولٞ مِّنَ ٱللَّهِ يَتۡلُواْ صُحُفٗا مُّطَهَّرَةٗ ٢ فِيهَا كُتُبٞ قَيِّمَةٞ ٣ وَمَا تَفَرَّقَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ إِلَّا مِنۢ بَعۡدِ مَا جَآءَتۡهُمُ ٱلۡبَيِّنَةُ ٤ وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ حُنَفَآءَ وَيُقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُواْ ٱلزَّكَوٰةَۚ وَذَٰلِكَ دِينُ ٱلۡقَيِّمَةِ ٥﴾ [البینة: 1-5].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. کفار اهل کتاب و مشرکین از دین خود جداشدنی نبودند تا برایشان دلیل روشنی بیاید(1) پیامبری از جانب خدا که بخواند نامه‌های پاکیزه را(2) در آن نوشته‌هایی است با ارزش(3) و آنان که کتاب به ایشان داده شده متفرق و پراکنده نشدند مگر پس از اینکه دلیل روشن برایشان آمد(4) در حالیکه مأمور نبودند مگر اینکه خدا را عبادت کنند در حالیکه دین را فقط برای او خالص کنند و متمایل به حق باشند و نماز را به پا دارند و زکات را بدهند و این است دین با ارزش.(5)

**نکات:** مقصود از ﴿أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ﴾ یهود و نصاری می‌باشند که تعصب دینی داشتند و دست از دین خود بر نمی‌داشتند و مدّعی بودند تا دلیل محکمی نبینیم دست از آئین خود برنداریم، باوجود این ادّعا، بسیاری از ایشان به رسالت محمدص ایمان نیاوردند. ولی عده‌ای از ایشان که اهل انصاف بودند و به اوامر تورات عمل می‌کردند چون دلیل روشنی را در قرآن و کلمات محمدص دیدند مسلمان شدند. در این آیات خدا تسلیت و تسلی می‌دهد رسول خود را که اگر می‌بینی اکثرشان اسلام نمی‌آورند دلیل بر بطلان تو نیست زیرا آنان پس از دلیل روشنی در دین خود نیز ایجاد تفرقه کردند و به دلیل اعتنایی نکردند در حالیکه مأمور بودند دین خود را برای خدا خالص کنند نه برای تعصب و اغراض نفسانی و تورات از تفرقه نهی نموده است. آری اگر امر به معروف و نهی از منکر و سایر عباداتِ ایشان خالصانه برای خدا بود موجب تفرقه نمی‌شد ولی متأسفانه چون امر به معروف و نهی از منکر را که از عباداتِ مهم و باید خالصانه برای خدا باشد برعکس به خاطر دنیا و پول و ریاست انجام دادند لذا تفرقه آوردند و وحدت در حق و توحید را به وحدت در شرک مبدّل ساختند. و علّتِ مهمّ انحطاط مسلمین نیز همین است که علمای ایشان دین را وسیله‌ای برای معاش و تحصیل دنیا قرار داده‌اند.

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ وَٱلۡمُشۡرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَٰلِدِينَ فِيهَآۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمۡ شَرُّ ٱلۡبَرِيَّةِ ٦ إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ أُوْلَٰٓئِكَ هُمۡ خَيۡرُ ٱلۡبَرِيَّةِ ٧ جَزَآؤُهُمۡ عِندَ رَبِّهِمۡ جَنَّٰتُ عَدۡنٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۖ رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُۚ ذَٰلِكَ لِمَنۡ خَشِيَ رَبَّهُۥ ٨﴾ [البینة:6-8].

**ترجمه:** محققاً کسانی از اهل کتاب ومشرکین که در کفرخود بماندند در آتش دوزخ ماندنی هستند آنان خود بدترین مخلوقاتند(6) به تحقیق آنان که ایمان آورده و عملهای شایسته را انجام داده­اند آنان بهترین مخلوقاتند(7) پاداششان نزد پروردگارشان باغها و بوستانهای دائمی است که از زیر آنها نهرها روان است همیشه در آنها بمانند، خدا از ایشان خشنود و ایشان از خدا خشنودند، این پاداش برای کسی است که از پروردگارش بترسد.(8)

**نکات:** توقع از اهل کتاب و مشرکین معاصر پیغمبرص بیشتر از سایرین است زیرا اهل کتاب با داشتن کتابی که ایشان را امر به خلوص نموده باز به دنبال تعصب‌اند و مشرکین با دیدن این همه آیات و شناختن محمدص باز ایمان نیاوردند برای هواهای نفسانی و لذا حق‌تعالی در این آیات سخت ایشان را تهدید نموده است.

سورة الزلزال (مدنية وهي ثماني آيات)

سورۀ زلزال مدنی و شامل 8 آیه می‌باشد

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿إِذَا زُلۡزِلَتِ ٱلۡأَرۡضُ زِلۡزَالَهَا ١ وَأَخۡرَجَتِ ٱلۡأَرۡضُ أَثۡقَالَهَا ٢ وَقَالَ ٱلۡإِنسَٰنُ مَا لَهَا ٣ يَوۡمَئِذٖ تُحَدِّثُ أَخۡبَارَهَا ٤ بِأَنَّ رَبَّكَ أَوۡحَىٰ لَهَا ٥﴾ [الزلزال:1-5].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. هنگامیکه زمین به لرزش شدیدخود به لرزه درآید (1) و زمین سنگینی‌های خود را بیرون آورد(2) و انسان بگوید زمین را چه شده(3) در آن روز اخبار خود را زمین باز گوید(4) چراکه پروردگارت به آن وحی نموده است.(5)

**نکات:** مقصود از این هنگام روز قیامت است و اثقال زمین اموالند و به اضافه جواهرات و معادن که مورد توجه دنیاپرستان بوده و حسرتشان زیاد گردد و دریغ از عمر خود بخورند که به آن صرف کرده‌اند. و مقصود از بیانِ زمین اخبار خود را، این است که بیان می‌کند اعمال و رفتاری که در روی آن انجام شده و حضور اقوام، ملل و آثاری که در زمین قیامت است خود خبرهای آن است. شاعر گوید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| دندانۀ هر قصری پندی دهدت نو نو |  | پند سر دندانه بشنو ز بن دندان |

و جملۀ: ﴿بِأَنَّ رَبَّكَ أَوۡحَىٰ لَهَا﴾ ممکن است مفعول تحدث باشد و ممکن است **باء** آن باء سببیه باشد.

﴿يَوۡمَئِذٖ يَصۡدُرُ ٱلنَّاسُ أَشۡتَاتٗا لِّيُرَوۡاْ أَعۡمَٰلَهُمۡ ٦ فَمَن يَعۡمَلۡ مِثۡقَالَ ذَرَّةٍ خَيۡرٗا يَرَهُۥ ٧ وَمَن يَعۡمَلۡ مِثۡقَالَ ذَرَّةٖ شَرّٗا يَرَهُۥ ٨﴾ [الزلزال:6-8].

**ترجمه:** در آن روز مردم دسته‌دسته پراکنده بیرون آیند تا اعمال خود را ببینند (6) پس هر‌کس به اندازۀ ذره‌ای کار نیکی کند آنرا می‌بیند(7) و هر‌کس به قدر ذره‌ای عمل شری کند آنرا ببیند.(8)

**نکات:** عرب از ذرّه کمتر چیزی ندارد و نمی‌تواند بفهمد و خدا هم به عرف عرب تکلّم نموده و ذره همان چیزهایی است که در جوِّ هوای صاف هنگامی که خورشید از سوراخی می‌تابد و چیزهایی به نام ذرات در هوا نمایان می‌شود. مقصود این است که عمل خیر و شر هر قدر هم کم باشد باز در قیامت حساب دارد([[276]](#footnote-276)). پس کسانی که از این کتاب إلهی مردم را بی‌خبر نگاه داشته و اخبار جعلی برایشان می‌خوانند و بدعتها را رواج می‌دهند و شفاعتی بر خلاف توحید می‌تراشند باید بروند توبه کنند.

سورة العاديات (مكية وهي إحدى عشرة آية)

سورۀ عادیات مکی و یا مدنی است،  
مورد اختلاف می‌‌باشد و شامل 11 آیه می‌باشد

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿وَٱلۡعَٰدِيَٰتِ ضَبۡحٗا ١ فَٱلۡمُورِيَٰتِ قَدۡحٗا ٢ فَٱلۡمُغِيرَٰتِ صُبۡحٗا ٣ فَأَثَرۡنَ بِهِۦ نَقۡعٗا ٤ فَوَسَطۡنَ بِهِۦ جَمۡعًا ٥ إِنَّ ٱلۡإِنسَٰنَ لِرَبِّهِۦ لَكَنُودٞ ٦ وَإِنَّهُۥ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٞ ٧ وَإِنَّهُۥ لِحُبِّ ٱلۡخَيۡرِ لَشَدِيدٌ ٨ ۞أَفَلَا يَعۡلَمُ إِذَا بُعۡثِرَ مَا فِي ٱلۡقُبُورِ ٩ وَحُصِّلَ مَا فِي ٱلصُّدُورِ ١٠ إِنَّ رَبَّهُم بِهِمۡ يَوۡمَئِذٖ لَّخَبِيرُۢ ١١﴾ [العادیات:1-11].

**ترجمه:** به نام خدای کامل‌الذات و الصفات رحمن رحیم. سوگند به اسبان دونده در حال نفس‌زنان(1) پس به آتش افروزان از سنگها با سمهایشان(2) پس به تندروانی که در صبح شبیخون زنند(3) که به آن گردی برانگیزند(4) آن­گاه در آن­هجوم به میان جمعی (از دشمن) درآیند(5) به راستی که انسان نسبت به پروردگارش ناسپاس است(6) و او بر این کفران البته گواه است(7) و حقا که او شدیداً مال‌دوست می‌باشد(8) آیا نمی‌داند که چون خفتگان قبور بیرون شوند(9) و آنچه در سینه‌ها باشد مشخص شود(10) در آن­ روز پروردگارشان به احوال ایشان آگاه است.(11)

**نکات:** این آیات راجع به قشون اسلامی است که خدا حتی به اسبان مجاهدین تندرو و حتی به قدم و سمِ اسبانی که در اثر تند رفتن از سنگهای بیابان آتش می‌افروند قسم خورده و این تجلیل از ایشان است و همچنین قسم یاد فرموده به شب­روان مجاهدکه صبح سحر به دشمن شبیخون زده و متحداً وارد میدان نبرده شده و بی‌باکانه دشمن را مغلوب می‌کنند. و این آیات در بارۀ مجاهدین است که رفتند برای دفع قبیلۀ بنی‌کنانه و یا برای جنگ ذات‌السلاسل و دشمن سرسخت لجوجی را دفع کردند([[277]](#footnote-277))، ولی منافقین اخباری جعل کردند که مجاهدین مقتول و مغلوب گشته و مسلمین را پریشان می‌ساختند، خدا این خبر را به رسول خود نازل نمود که پریشان نباشد و مقصود از انسان کنود منافقین است و برای کنود معانی متعدده ذکر کرده‌اند که تمامش مذموم است.

سورة القارعة (مكية وهي إحدى عشرة آية)

سورۀ قارعه مکی و شامل 11 آیه می‌باشد

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿ٱلۡقَارِعَةُ ١ مَا ٱلۡقَارِعَةُ ٢ وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا ٱلۡقَارِعَةُ ٣ يَوۡمَ يَكُونُ ٱلنَّاسُ كَٱلۡفَرَاشِ ٱلۡمَبۡثُوثِ ٤ وَتَكُونُ ٱلۡجِبَالُ كَٱلۡعِهۡنِ ٱلۡمَنفُوشِ ٥ فَأَمَّا مَن ثَقُلَتۡ مَوَٰزِينُهُۥ ٦ فَهُوَ فِي عِيشَةٖ رَّاضِيَةٖ ٧ وَأَمَّا مَنۡ خَفَّتۡ مَوَٰزِينُهُۥ ٨ فَأُمُّهُۥ هَاوِيَةٞ ٩ وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا هِيَهۡ ١٠ نَارٌ حَامِيَةُۢ ١١﴾ [القارعة:1-11].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. آن کوبنده(1) چیست آن کوبنده(2) و تو چه دانی که چیست آن کوبنده(3) روزی که مردم پروانه‌وار پراکنده می‌شوند(4) و کوهها مانند پشم رنگین حلاجی شده گردند(5) پس اما آنکه میزانهایش سنگین باشد(6) او در زندگی پسندیده­ای خواهد بود(7) و اما آنکه میزانهای او سبک باشد(8) جا و پناه او هاویه باشد(9) و تو چه دانی که هاویه چیست(10) آتشی است سوزان.(11)

**نکات:** ﴿ٱلۡقَارِعَةُ﴾«کوبنده» یکی از اسماء قیامت است چون در آن روز آسمانها و زمین در هم کوبیده شوند. جملۀ: ﴿وَمَآ أَدۡرَىٰكَ...﴾ که در قرآن مکرر آمده برای این است که بفهماند پیغمبرش قبل از وحی این چیزها را نمی‌دانسته تا مسلمین دربارۀ او غلو نکنند و مداحان دست از کفریات خود بردارند. و کلمۀ: ﴿مَوَٰزِينُهُۥ﴾ جمع میزان است، و ممکن است به معنی مفعول باشد و جمع موزون باشد یعنی اعمالی که وزن شده است از این کلمه استفاده می‌شود که هر انسانی دارای چند میزان است با یکی عقاید او و با دیگری اخلاق او و با دیگری رفتار و کردار او سنجیده می‌شود.

سورة التكاثر (مكية وهي ثماني آيات)

سورۀ تکاثر مکی و شامل 8 آیه می‌باشد

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿أَلۡهَىٰكُمُ ٱلتَّكَاثُرُ ١ حَتَّىٰ زُرۡتُمُ ٱلۡمَقَابِرَ ٢ كَلَّا سَوۡفَ تَعۡلَمُونَ ٣ ثُمَّ كَلَّا سَوۡفَ تَعۡلَمُونَ ٤ كَلَّا لَوۡ تَعۡلَمُونَ عِلۡمَ ٱلۡيَقِينِ ٥ لَتَرَوُنَّ ٱلۡجَحِيمَ ٦ ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيۡنَ ٱلۡيَقِينِ ٧ ثُمَّ لَتُسۡ‍َٔلُنَّ يَوۡمَئِذٍ عَنِ ٱلنَّعِيمِ ٨﴾ [التکاثر:1-8].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. فزون‌طلبی شما را سرگرم کرده(1) تا آنکه گورستانها را دیدار کردید(2) نه چنین است به زودی خواهید دانست(3) باز نه چنین است خواهید دانست(4) زینهار اگر به علم یقین بدانید(5) البته دوزخ را می‌دیدید(6) باز حتماً آنرا با چشم یقین می‌دیدید(7) سپس حتماً در آن ­روز از نعمتها مسئول خواهید شد.(8)

**نکات:** مردم جهان به کثرت مال، یا قدرت و یا علم تفاخر دارند، در مکه دو قبیلۀ از قریش به کثرت نفرات بر یکدیگر نازیدند و آن دو قبیلۀ بنو عبدمناف و بنو سهم بودند، چون نفرات بنو عبد مناف زیادتر بود، بنی‌سهم گفتند: قوم ما فراوانتر بودند در اثر فساد نابود شدند، اکنون بیایید تا مردگان طرفین را بشمریم و چون شمردند عددشان از بنو عبد مناف زیادتر شد، حتی به مردگان و کثرت نفرات اموات افتخار می‌کردند([[278]](#footnote-278))، ولی در اسلام تمام این افتخارات ممنوع گردید، و ممکن است ﴿حَتَّىٰ زُرۡتُمُ ٱلۡمَقَابِرَ﴾ را چنین معنی کنیم: شما را فزون‌طلبی مشغول کرده تا مرگ شما را فراگیرد و قبور را زیارت کنید یعنی تا وارد قبر شوید. به نظر ما این آیات صریحاً و گرنه به اشاره تفاخر به قبور و توجه به زیارت قبور را به نحوی که مرسوم است، رد نموده است. در اینجا به کتاب ما بنام «**خرافات وفور در زیارات قبور»** مراجعه شود.

سورة العصر (مكية وهي ثلاث آية)

سورۀ عصر مکی و شامل 3 آیه می‌باشد

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿وَٱلۡعَصۡرِ ١ إِنَّ ٱلۡإِنسَٰنَ لَفِي خُسۡرٍ ٢ إِلَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَتَوَاصَوۡاْ بِٱلۡحَقِّ وَتَوَاصَوۡاْ بِٱلصَّبۡرِ ٣﴾ [العصر:1-3].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات والصفات رحمن رحیم. سوگند به زمان (و یا به ساعت عصر)(1) که انسان در زیان است(2) مگر آنانکه ایمان آورده و کارهای شایسته کنند و یکدگر را به حق سفارش کنند و به صبر توصیه نمایند.(3)

**نکات:** این سوره با کوچکی، جامع اصول رستگاری و سعادت دنیا و آخرت است، خدا به عصر قسم‌خورده تا بندگان قدر و اهمیت زمان را بدانند و بیهوده تلف نکنند. شاعر گوید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| چند بنالی که بد شده است زمانه نعیب زماننا و العیب فینا |  | عیب و بدت بر زمانه چون فکنی چون و ما لزماننا عیب سوانا |
|  |

زمان و یا روزگار خوب و بدی ندارد جز به اعتبار مردمش. و الف و لام ﴿ٱلۡعَصۡرِ﴾ و ﴿ٱلۡإِنسَٰنَ﴾ برای استغراق است، یعنی تمام افراد انسان در زیانند جز کسانی که اهل ایمان و عمل صالح و امر به معروف و نهی از منکرند، از این آیات و نیز آیات دیگر استفاده می‌شود که امر به معروف و نهی از منکر بر همه واجب است و همه باید تا آنجا که می‌توانند کوشش کنند تا عالم شوند و معروف و منکر را بشناسند و دیگران را به آن سفارش کنند . پس اسلام دین تعلیم و تعلم و تحقیق است نه تقلید.

و حق‌تعالی در قرآن به چهل چیز قسم خورده و این آخرین قسم است که در این سوره آمده و فوائد قسم را در سوره‌های قبل بیان نمودیم خصوصاً در سورۀ نازعات.

سورة الهمزة (مكية وهي تسع آيات)

سورۀ همزه مکی و شامل 9 آیه می‌باشد

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿وَيۡلٞ لِّكُلِّ هُمَزَةٖ لُّمَزَةٍ ١ ٱلَّذِي جَمَعَ مَالٗا وَعَدَّدَهُۥ ٢ يَحۡسَبُ أَنَّ مَالَهُۥٓ أَخۡلَدَهُۥ ٣ كَلَّاۖ لَيُنۢبَذَنَّ فِي ٱلۡحُطَمَةِ ٤ وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا ٱلۡحُطَمَةُ ٥ نَارُ ٱللَّهِ ٱلۡمُوقَدَةُ ٦ ٱلَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى ٱلۡأَفۡ‍ِٔدَةِ ٧ إِنَّهَا عَلَيۡهِم مُّؤۡصَدَةٞ ٨ فِي عَمَدٖ مُّمَدَّدَةِۢ ٩﴾ [الهمزة:1-9].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. و ای بر هر عیجبوی طعن‌زن(1) آنکه مالی را جمع کرد و شمرد(2) خیال کرد مال او او را پاینده می‌دارد(3) نه چنین است حتماً در حطمه افکنده شود(4) و چه دانی که حطمه چیست(5) آتش افروختۀ خداست(6) آن آتشی که بر دلها مسلط شود(7) به راستی­که آن آتش بر ایشان دربسته است(8) درمیان ستونهای کشیده شده.(9)

**نکات:** ﴿وَيۡلٞ﴾لفظی است برای نکوهش و نفرین مانند **وای** و در وقت اندوه گفته شود و بر وزن آن است **ویس** که برای کوچک‌شمردن استعمال می‌شود و دیگر **ویح** که در جای دلسوزی و ترحم گفته می‌شود. و فرقهایی بین ﴿هُمَزَة﴾ و ﴿لُّمَزَةٍ﴾ گذاشته‌اند، از جمله آنکه ﴿هُمَزَة﴾ عیجبویی با دست و ﴿لُّمَزَةٍ﴾ با زبان و چشم، ﴿هُمَزَة﴾ علانیه و ﴿لُّمَزَةٍ﴾ پنهانی. و «ٱلۡحُطَمَةِ» از مادۀ حطم به معنی شکننده می‌باشد، گویا آتش دوزخ درهم می‌شکند اهل آن را. نعوذ بالله.

سورة الفيل (مكية وهي خمس آيات)

سورۀ فیل مکی و دارای 5 آیه می‌باشد

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿أَلَمۡ تَرَ كَيۡفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصۡحَٰبِ ٱلۡفِيلِ ١ أَلَمۡ يَجۡعَلۡ كَيۡدَهُمۡ فِي تَضۡلِيلٖ ٢ وَأَرۡسَلَ عَلَيۡهِمۡ طَيۡرًا أَبَابِيلَ ٣ تَرۡمِيهِم بِحِجَارَةٖ مِّن سِجِّيلٖ ٤ فَجَعَلَهُمۡ كَعَصۡفٖ مَّأۡكُولِۢ ٥﴾ [الفیل:1-5].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. آیا ندیدی پروردگارت با اصحاب فیل چه کرد؟(1) آیا نیرنگشان را در تباهی قرار نداد؟(2) و بر آنان پرندۀ ابابیل را فرستاد(3) که بر آنان سنگهایی از سنگ گل می‌انداختند (4) تا آنان را مانند کاهی جویده قرار داد.(5)

**نکات:** مخاطب ﴿أَلَمۡ تَرَ...﴾ ممکن است رسول خداص باشد و ممکن است هر مکلفی باشد، با اینکه رسول خداص چگونگی اصحاب فیل را ندیده بود زیرا قصۀ اصحاب فیل در سال تولد رسول خداص بوده اما چون از قعطیّات مسلّمه بوده گویا او دیده است مانند ﴿أَلَمۡ تَرَ كَيۡفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ﴾([[279]](#footnote-279)). به اضافه ﴿أَلَمۡ تَرَ﴾ به معنای ألم تعلم نیز آمده است. به هرحال قصۀ هلاکت اصحاب فیل را اهل حجاز خصوصاً پیرمردها و مردان کهنسال معاصر رسول خداص همه آن را دیده بودند و آن را چون مهم می‌دانستند مبدأ تاریخ کرده بودند و سال آنرا عام الفیل می‌گفتند، و این قضیه آژیر و اعلانی بود برای مقدم او، و این معجزه را ارهاص می‌گویند زیرا چنین قضیه‌ای که دسته‌دسته و جوخه‌جوخه پرندگان مانند قشون مرتب به پرواز آیند و بر سر عدۀ مخصوصی که همه مجهزند به تجهیزات جنگی، سنگباران کنند و همه را از پا درآورند به یک امر طبیعی نمی‌توان حمل کرد. و کلمۀ ﴿أَبَابِيلَ﴾به معنی پرندۀ دسته‌دسته می‌باشد، تمام مورخین به غیرطبیعی‌بودن آن اعتراف دارند منتهی مورخین اروپا گفته‌اند که ابرهه و یارانش که با فیلهای جنگی آمده بودند در اثر باران سنگریزه مبتلا به آبله شدند، در جواب ایشان گفته می‌شود که یک لشکر صدهزار نفری در فاصلۀ ساعتی همه مبتلا به مرض آبله شود([[280]](#footnote-280)) به طوری که از پا درآیند باز غیرطبیعی و یک امر خارق‌العاده و اعجاز است. تفصیل این قضیه در کتب تواریخ ذکر شده است. آنچه مسلم است اینکه ابرهه یکی از مردم حبشه بوده که بر یمن مسلط گشته و در صنعا کنیسه‌ای ساخت به نام **قلیس** و آن را بسیار مجلل و مزین نمود و خواست مردم را به آن معبد توجه دهد و بدینوسیله مرکزیت مهمی که عنوان دینی داشته باشد به وجود آورد و کعبه را که مرکز بت‌پرستی شده بود محو سازد، و علت این تصمیم این شد که شخصی از بنی‌کنانه آمد در قلیس معتکف شد و نیمۀ شب آنرا ملوث نمود و فرار کرد و لذا ابرهه حرکت کرد برای تخریب کعبه و تا حرم آمد، در آنجا فیلها قدم برنداشتند و فوج‌فوج ابابیل نمایان گردید.

سورة قريش (مكية وهي أربع آيات)

سورۀ قریش مکی و دارای 4 آیه می‌باشد

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿لِإِيلَٰفِ قُرَيۡشٍ ١ إِۦلَٰفِهِمۡ رِحۡلَةَ ٱلشِّتَآءِ وَٱلصَّيۡفِ ٢ فَلۡيَعۡبُدُواْ رَبَّ هَٰذَا ٱلۡبَيۡتِ ٣ ٱلَّذِيٓ أَطۡعَمَهُم مِّن جُوعٖ وَءَامَنَهُم مِّنۡ خَوۡفِۢ ٤﴾ [قریش:1-4].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. برای الفت گرفتن قریش(1) الفت ایشان در مسافرت زمستان و تابستان(2) پس باید پروردگار این خانه را عبادت کنند(3) آن خدایی که ایشان را از گرسنگی سیر کرد و از ترس ایمنشان نمود.(4)

**نکات:** قریش به معنی کسب است چون قریش که از نژاد نضر بن کنانه بودند در کسب و تجارت زندگی می‌کردند و لذا به ایشان قریش می‌گفتند، خدا فرموده پرستش و عبادت پروردگارخود را برای الفت بین خود ادامه دهند. و قریش به معنی تفتیش نیز آمده زیرا این طائفه از حال زوار کعبه و مستحقین تفتیش نموده و همراهی می‌نمودند. و راه کسب و زندگی قریش از دو مسافرت زمستانی و تابستانی بوده، زمستان به طرف یمن. و تابستان به طرف شام که خوش آب و هوا بود و اول کسی که ترتیب این مسافرت را داد هاشم بن عبد مناف بود. و خدا علاوه بر إطعام و امنیت، از کفر و ضلالت و هلاکت نیز به واسطۀ نزول قرآن نجاتشان داد. و بعضی گفته­اند که فیل و قریش یک سوره می‌باشند. ولی به­نظر تحقیق دو سوره است. و ﴿لإیلاف...﴾ متعلق است به ﴿فَلۡيَعۡبُدُواْ﴾.

سورة الماعون (مكية وهي سبع آيات)

سورۀ ماعون مکی و شامل 7 آیه می‌باشد

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿أَرَءَيۡتَ ٱلَّذِي يُكَذِّبُ بِٱلدِّينِ ١ فَذَٰلِكَ ٱلَّذِي يَدُعُّ ٱلۡيَتِيمَ ٢ وَلَا يَحُضُّ عَلَىٰ طَعَامِ ٱلۡمِسۡكِينِ ٣ فَوَيۡلٞ لِّلۡمُصَلِّينَ ٤ ٱلَّذِينَ هُمۡ عَن صَلَاتِهِمۡ سَاهُونَ ٥ ٱلَّذِينَ هُمۡ يُرَآءُونَ ٦ وَيَمۡنَعُونَ ٱلۡمَاعُونَ ٧﴾ [الماعون:1-7].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. آیا آن کسیکه به روز جزاء تکذیب می‌کرد دیدی؟(1) همان است که یتیم را می‌راند و پرخاش می‌کند(2) و بر خوراک بینوا ترغیب نمی‌کند(3) پس وای بر نمازگزاران(4) آنان که از نماز خویش غافلند(5) همانان که ریا می‌کنند(6) و از بهرۀ به دیگران و رفع احتیاج آنان دریغ دارند.(7)

**نکات:** ﴿فَذَٰلِكَ﴾ با فاء تفریع آمده یعنی آنکه دین ندارد نتیجه‌اش همین است که سنگین‌دل است و حتی بر یتیم و مسکین رحم نمی‌کند، و نه دیگران را ترغیب می‌کند، و اگر نمازی بخواند با غفلت و ریا است. و ﴿ٱلۡمَاعُونَ﴾چیزهای مختصری است که به آن رفع حاجت دیگران می‌شود مانند کبریت و سوزن و چاقو که مردم در مواقع بسیاری محتاج می‌شوند و مرد متدیّن نباید از این چیزها دریغ نماید.

سورة الكوثر (مكية وهي ثلاث آيات)

سورۀ کوثر مکی و شامل 3 آیه می‌باشد

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿إِنَّآ أَعۡطَيۡنَٰكَ ٱلۡكَوۡثَرَ ١ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَٱنۡحَرۡ ٢ إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ ٱلۡأَبۡتَرُ ٣﴾

[الکوثر:1-3].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. حقا که ما به تو خیر بسیار عطا کردیم(1) پس برای پروردگارت نماز کن و نحر نما(2) محققا دشمنت خودش دم بریده و قطع‌شده است.(3)

**نکات:** ﴿ٱلۡكَوۡثَرَ﴾ در لغت خیر کثیری را گویند گویا مبالغۀ در کثرت است و مقصود از آن مجموع عنایاتی است که در حق محمدص عطا شده از نبوت و رفعت ذکر و تسلط بر کفر و علم کثیر و هدایت مردم به واسطۀ کتاب خدا و خُلق عظیم و نهر کوثر، چون کوثر مطلق است شامل تمام اینها می‌شود. و مقصود از جملۀ: ﴿شَانِئَكَ﴾ همان عاص بن وائل است که می‌گفت محمد ابتر است و پسری ندارد و پس از وفاتش دین او زائل می‌گردد، خدای‌تعالی در حق او و یارانش فرموده دشمن تو ابتر و مقطوع‌الخیر خواهد بود و دشمنان تو بعد از مرگشان نامشان گم و ذکرشان از بین می‌رود لیکن تو بلند شده در تمام منابر، مساجد و بین عموم بشر همیشه یاد خواهی شد و همۀ پاکان به تو اقتداء خواهند کرد و ذکر خیر تو باقی مانده و از بین نمی‌رود. و جملۀ ﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَٱنۡحَرۡ﴾،دلالت دارد که قربانی نیز مانند نماز عبادت و مخصوص خدای واحد است و برای کس دیگر جایز نیست، بنابراین برای کسی که از سفر برگشته حیوانی را در برابر او به زمین خوابانده و سر می‌برند و می‌گویند گوشت آن حیوان به آن مسافر نمی‌رسد و فقط این احترام و خضوع در این کار مال او بوده به او هدیه می‌کنیم تمام این اعمال مخالف قرآن است زیرا خداوند در آیه 37 سوره حج می‌فرماید: ﴿لَن يَنَالَ ٱللَّهَ لُحُومُهَا وَلَا دِمَآؤُهَا وَلَٰكِن يَنَالُهُ ٱلتَّقۡوَىٰ مِنكُم...﴾([[281]](#footnote-281))یعنی: «گوشت و خونهای قربانیها به خدا نمی‌رسد بلکه تقوای قلب شما به خدا می‌رسد» که مردم همین احترام را تقدیم از سفر برگشته یا فلان امامزاده می‌کنند. و علی فرمود: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِص یَقُول:«لَعَنَ اللهُ مَنْ ذَبَحَ لِغِیرِ اللهِ»([[282]](#footnote-282))، یعنی: از رسول اکرمص شنیدم که فرمود: «خدا لعنت کند کسی را که حیوانی را برای غیر خدا ذبح کند و سر ببرد.»

سورة الكافرون (مكيه وهي ست آيات)

سورۀ کافرون مکی و شامل 6 آیه می‌باشد

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡكَٰفِرُونَ ١ لَآ أَعۡبُدُ مَا تَعۡبُدُونَ ٢ وَلَآ أَنتُمۡ عَٰبِدُونَ مَآ أَعۡبُدُ ٣ وَلَآ أَنَا۠ عَابِدٞ مَّا عَبَدتُّمۡ ٤ وَلَآ أَنتُمۡ عَٰبِدُونَ مَآ أَعۡبُدُ ٥ لَكُمۡ دِينُكُمۡ وَلِيَ دِينِ ٦﴾

[الکافرون:1-6].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. بگو ای کافران(1) من نمی‌پرستم آنچه را شما می‌پرستید(2) ونه شما پرستندۀ معبود منید(3) و نه من پرستندۀ معبود شمایم(4) و نه شما پرستندۀ معبود منید(5) برای شما دین شما و برای من دین من.(6)

**نکات:** این سوره در مقابل پیشنهاد مشرکین است که گفتند: یا محمد بیا صلح و صفا برقرار کنیم که یک سال تو بتها را پرستش کن و یک سال ما خدای تو را پرستش کنیم، خدا به رسول خود فرموده: بگو ... معلوم می‌شود خدا مستقیماً به مشرکین خطاب ننموده زیرا ایشان قابل خطاب إلهی نبودند. بگو که بت‌پرستی منافات با خداپرستی دارد. و جملۀ: ﴿لَآ أَعۡبُدُ مَا تَعۡبُدُونَ﴾، جملۀ اسمیه دلالت بر دوام و استمرار دارد و شامل ما مضی و حال و ما یأتی می‌شود. و جملۀ: ﴿مَّا عَبَدتُّم﴾ ماضی است یعنی در گذشته من معبود شما را نپرستیدم و ممکن است به دلالت این آیه بگوییم رسول خداص قبل از نبوتش بت‌پرستی ننموده است. و جملۀ ﴿لَكُمۡ دِينُكُمۡ وَلِيَ دِينِ﴾ بنابر اقتضای زمان بوده زمانی که رسول خداص در ضعف بود، و منافات ندارد که بعداً دعوت خود را علنی و مأمور به دعوت مردم به اسلام شد و به دفاع با شمشیر در مقابل مخالفین پرداخت.

سورة النصر (مدنية وهي ثلاث آيات)

سورۀ نصر مدنی و شامل 3 آیه می‌باشد

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿إِذَا جَآءَ نَصۡرُ ٱللَّهِ وَٱلۡفَتۡحُ ١ وَرَأَيۡتَ ٱلنَّاسَ يَدۡخُلُونَ فِي دِينِ ٱللَّهِ أَفۡوَاجٗا ٢ فَسَبِّحۡ بِحَمۡدِ رَبِّكَ وَٱسۡتَغۡفِرۡهُۚ إِنَّهُۥ كَانَ تَوَّابَۢا ٣﴾ [النصر:1-3].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. هنگامی­که یاری خدا و پیروزی بیاید(1) و دیدی که مردم گروه‌گروه داخل دین می‌شوند(2) پس با ستایش پروردگارت او را تسبیح‌گو و از او آمرزش بخواه زیرا او توبه‌پذیر است.(3)

**نکات:**  ظرف زمان استقبال است، از قرائن معلوم می‌شود که این سوره قبل از فتح مکه نازل شده زیرا تا قبل از فتح مکه اکثر مردم حجاز به اهل مکه و قریش چشم داشتند که ببینند بتان و بت‌پرستان کعبه با دین جدید چه می‌کنند، چون فتح مکه شد دیگر ترس مردم بر طرف و دین آزاد گردید، و هرکس عقلا متمایل به دین جدید بود ایمان آورد و هر‌کس دینش تقلیدی بود به تقلید خود راکد ماند و هر‌کس برای مصلحت دنیا ایمان می‌آورد ایمان آورد و تا قبل از فتح مکه چنین نبود. و به رسول خداص پس از نزول این سوره معلوم شد وظیفۀ خود را انجام داده باید مهیای سفر آخرت گردد و برای بی‌صبریهایی که کرده و متی‌ نصرالله می‌گفته، استغفار نماید.

سورة المسد (مكية وهي خمس آيات)

سورۀ مسد، یا لهب و یا تبت مکی و شامل 5 آیه می‌باشد

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿تَبَّتۡ يَدَآ أَبِي لَهَبٖ وَتَبَّ ١ مَآ أَغۡنَىٰ عَنۡهُ مَالُهُۥ وَمَا كَسَبَ ٢ سَيَصۡلَىٰ نَارٗا ذَاتَ لَهَبٖ ٣ وَٱمۡرَأَتُهُۥ حَمَّالَةَ ٱلۡحَطَبِ ٤ فِي جِيدِهَا حَبۡلٞ مِّن مَّسَدِۢ ٥﴾ [المسد:1-5].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. دو دست ابی‌لهب زیان کرد و خود او زیان نمود(1) مال و اعمال او به او بهره نداد(2) به زودی در آتش فروزان در آید(3) و زن او هیزم‌کش است(4) در گردنش ریسمانی از لیف خرماست.(5)

**نکات:** ابولهب نامش عبدالعزی فرزند عبدالمطلب و عموی رسول خداص بوده، و دارای ثروت بوده، چون صورت سرخی داشت مانند شعلۀ آتش، خدا او را به این کنیه معرفی نموده که مناسب شعلۀ دوزخ است. به هرحال خدایتعالی نام فردی از مشرکین و منافقین را در قرآن نیاورده، زیرا خدا هتاک الستور نیست و شرک و عصیان بندگان به خدای سبحان ضرری ندارد و در صدد انتقام نبوده و ذکر نام اشخاص در کتاب قانونِ همیشگی، مفید فایده‌ای نیست. اما ابولهب و زنش به جهاتی ذکر شده:

**اول-** چون ضرر ابولهب از هر کافر و مشرکی زیادتر و باعث جرئت مشرکین در آزار رسول خداص می‌شد، به اضافه خدا می‌دانست او به حال کفر از دنیا می‌رود و لذا خبر داد واین معجزه‌ای بود.

**دوم-** ذکر او برای این است که مردم دنیا بفهمند رسول خداص جز خدا یاوری نداشت و تبلیغ او وسایل تحمیلی نداشته و حتی فامیل او عداوت ورزیده.

**سوم-** مردم بدانند که حسب و نسب به درد نمی‌خورد سید هاشمی با غلام حبشی در مقابل قانون کیفری فرقی ندارند و بی‌جهت به نام بزرگان و نسبت به آنان کسی مغرور نشود.

و ممکن است بگوییم زن او هیزم‌کش بود یعنی هیزم فساد و نمامی را. و می‌آمد خوار بر سر راه رسول خداص می‌ریخت.

سورة الإخلاص (مكية وهي أربع آيات)

سورۀ اخلاص مکی و شامل 4 آیه می‌باشد

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ ١ ٱللَّهُ ٱلصَّمَدُ ٢ لَمۡ يَلِدۡ وَلَمۡ يُولَدۡ ٣ وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ كُفُوًا أَحَدُۢ ٤﴾ [الإخلاص:1-4].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. بگو او خدای یگانه است(1) خدای بی‌خلل و بی‌نیاز(2) نزاده و زائیده نشده(3) و کسی همتای او نیست.(4)

**نکات:** این سوره را سورۀ توحید و امان واخلاص خوانده‌اند. مشرکین، یهود و نصاری از رسول خداص خواستند که خدای خود را معرفی کند، فلذا این سوره نازل گشت، چون در جواب کفار آمده، اوّل آن ﴿قُلۡ﴾ می‌باشد.

در این سوره انواع و اقسام شرک نفی شده:

1. کثرت در ذات و صفات.
2. نقص.
3. عدد.
4. تغییر.
5. علیت.
6. معلولیت.
7. مصدریت.
8. شبیه.
9. ضد.
10. اُبُوّت و بُنُوّت، و ردّ است بر آنان که برای خدا فرزندی قایل بودند.

سورة الفلق (مكية وهي خمس آيات)

سورۀ فلق مکی و شامل 5 آیه می‌باشد

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿قُلۡ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلۡفَلَقِ ١ مِن شَرِّ مَا خَلَقَ ٢ وَمِن شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ٣ وَمِن شَرِّ ٱلنَّفَّٰثَٰتِ فِي ٱلۡعُقَدِ ٤ وَمِن شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ٥﴾ [الفلق:1-5].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. بگو به پروردگار سپیده‌دم پناه می‌برم(1) از شر آنچه بیافرید(2) و از شر ظلمت چون فراگیرد(3) و از شر دمندگان در عزمها و پیمانها و روابط(4) و از شر حسود چون حسد را بروز دهد.(5)

**نکات:** جملۀ: ﴿مِن شَرِّ مَا خَلَقَ﴾دلالت دارد که شر از ناحیۀ مخلوق است نه از خالق، و شر ایجاد می‌شود از تزاحم مخلوقات، «ولو لا التزاحم لما وجد الشر»، حق‌تعالی خود را پناهگاه برای دفع هر شری معرفی نموده و اوست که از سپاه شرور مطلع و مدافع بندگان است، و برای نمونه سه قسم از شرور را ذکر نموده:

**اول-** شر ظلمت ظاهری و ظلمت معنوی کفر و شرک و خرافات، خصوصاً جور و ستم و ظلمتی را که همه را فراگرفته و افراد روشن، نایاب و یا کمیاب باشد.

**دوم-** شر کسانی که با دمیدن و بافتن، عزم و تصمیم مردم و یا روابط آنان را به هم می‌زنند مانند جادوگران و سخن‌چینان و زنان حیله‌گر و بافندگان در منبر و توجیه‌کنندگان خرافات که در عوض توحید به مردم دعاهای شرک‌آمیز یاد می‌دهند و در عوض کار به مردم گریه و توسل پیشنهاد می‌کنند و عقل مردم را سلب می‌کنند، زیرا نفاثه وزن علامه بر هر دمنده‌ای اطلاق می‌شود چه زن و چه مرد، و کلمۀ ﴿ٱلۡعُقَدِ﴾جمع عقد است و عقد بر همۀ ارتباطات و عقود و تصمیمات اطلاق می‌شود.

**سوم-** ﴿شَرِّ حَاسِدٍ﴾ که اکثر مردم را بیچاره کرده و از حقائق دور داشته است، کسی حقیقتی را بیان می‌کند و یا خواسته مردم را از خرافات نجات دهد هزاران نفر همکار او از حسد مانع نشر گفتارش هستند، کسی کتابی از حقائق برای نجات مردم می‌نویسد هزاران نفر از همکاران او به او حسد می‌برند و کتاب و نوشتۀ او را گمراهی معرفی کرده و یا مانع از نشر و تأثیر آن می‌شوند، مثلا همین تفسیر که قریب یکسال آنرا نوشتم در حین اقدام به تایپ مقداری از مطالب خطی آنرا در چهارصد صفحه سرقت کردند و لذا مجددا مجبور به نوشتن شدیم که در اثر عجله مقدار زیادی از مطالب مهم آن حذف گردید. و پس از چاپ به توسط إعمال نفوذ روحانیون در دربار شاه و ادارۀ نگارش از اجازۀ نشر آن مانع شدند و بلکه خواندن آنرا تحریم کردند و حتی دو نفر آخوندی که در ادارۀ نگارش بودند با گرفتن رشوه این تفسیر را مخالف مذهب و دین شمردند با اینکه در ظاهر و در برخورد با ما از ما تمجید می‌کردند که یکی از آنان شیخ کاظم سنگلجی و دیگر شیخ عباس مهاجرانی همدانی که مغرور به دنیا بودند وبالأخره در دنیا نیز خیری ندیدند و گول الخناس را خوردند. و از طرف دیگر همین تابشی از قرآن را با حذف بعضی مطالب مهم آن به نام شخص دیگری یعنی حاج احمد نواندیش اجازۀ نشر صادر نمودند و ادارۀ نگارش این چنین سرقت را حلال می‌دانست و در این تابشی از قرآن در مواقع بسیاری از اشعار و بعضی کتب دیگر خود مانند کتاب احکام ‌القرآن و گلشن قدس نقل نموده‌ام و این نشانه است بر کذب کسانی که این کتاب را به خود نسبت داده‌اند. و همچنین است اذیت و آزارهای بسیاری که نسبت به این حقیر روا داشته‌اند.

به هر حال حسد جلو علوم و نشر حقائق و آزادی مردم را گرفته و یکی از بواعث بدبختی عموم همین حسد است وقتی که اظهار شود، اما اگر حسود حسد خود را جلوگیری کند و ترتیب اثری در گفتار و کردارش پیدا نشود فقط برای خودش مضر است، جایی که پیغمبر خداص مأمور است از این شرور به خدا پناه برد برای دیگران تکلیف معلوم است. حضرت یوسف به چاه رفت برای حسد، رسول خداص به آن همه زحمات مبتلا شد برای حسد مشرکین و یهود که نمی‌توانستند لطف خدا را دربارۀ او مشاهده کنند. و معنی حسد این است که دوست داشته باشد زوال نعمت را از محسود و نتواند نعمتی را در او ببیند. حضرت علی فرمود: «الْـحَسَدُ دَاءٌ عَيَاءٌ لَا يَزُولُ إِلَّا بِهَلَكَةِ الْـحَاسِدِ أَوْ مَوْتِ الْـمَحْسُودِ»([[283]](#footnote-283))**.**

سورة الناس (مكية وهي ست آيات)

سورۀ ناس مکی و شامل 6 آیه می‌باشد

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿قُلۡ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلنَّاسِ ١ مَلِكِ ٱلنَّاسِ ٢ إِلَٰهِ ٱلنَّاسِ ٣ مِن شَرِّ ٱلۡوَسۡوَاسِ ٱلۡخَنَّاسِ ٤ ٱلَّذِي يُوَسۡوِسُ فِي صُدُورِ ٱلنَّاسِ ٥ مِنَ ٱلۡجِنَّةِ وَٱلنَّاسِ ٦﴾ [الناس:1-6].

**ترجمه:** به نام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. بگو پناه می‌برم به پروردگارمردم(1) پادشاه مردم(2) خدای مردم(3) از شر وسوسه‌کنندۀخنّاس(4) آن که پنهانی در سینه‌های مردم وسوسه می‌کند(5) از پریان و مردم(6)

**نکات:** مفسرین برای این دو سوره قصه‌هايی نقل کرده‌اند از یهودیان و دختران آنان که در مدینه بوده‌اند در صورتی‌که این سوره‌ها در مکه نازل شده نه در مدینه، پس تمام آن قصه‌ها بی‌اعتبار و مشحون از توهین به رسول خداص است. به هرحال حرف آخر این سوره «س» و حرف اول قرآن «باء» بسم الله است یعنی این کتاب ما را بس، یعنی؛ «هذا الكتاب كاف لنا».

و باید دانست که خدا برای دفع تمام شرور در سورۀ قبل یک نام خود را که ربّ الفلق باشد ذکر نموده ولی در این سوره برای دفع شر وسوسۀ شیاطین سه عدد نام خود را ذکر کرده که بنده بفهمند وسوسۀ شیاطین و هوای نفس بسیار مهم است، و مواظب باشد گول نخورد. به اضافه شرور سورۀ قبل راجع به دنیا بوده ولی این شرور راجع به دین است.

و خدا در این سوره نامهای خود را اضافه کرده به ﴿ٱلنَّاسِ﴾ تا بنده بداند ربّی یعنی صاحب اختیار و مالکی ندارد جز خدا و بداند قدرت و سلطنتی اثر ندارد جز قدرت الهی و اله و ملجأی نیست جز خدا و به غیر خدا پناه نبرد.

جملۀ ﴿مِنَ ٱلۡجِنَّةِ وَٱلنَّاسِ﴾ دلالت دارد که وسوسۀ شیاطین إنسی که انسان را وسوسه می‌کنند و همواره کید خودرا مخفی می‌‌دارند مهم است. مانند بسیاری از گویندگان مذهبی که مردم را وسوسه کرده و گمراه می‌کنند،نعوذ بالله من شر النفس ومن شر الجنة والناس.

تمام شد ترجمۀ ساده و روانی که در نظر گرفته بودیم با ذکر نکاتی از آیات إلهی در روز دوم جمادی الأولی سنۀ 1387 و اگر اشتباه و یا سهو و یا قصور فهمی شده باشد از حق‌تعالی امید عفو واغماض داریم وطلب آمرزش می‌کنیم.

در اینجا تذکری لازم است: بدانکه اکثر سُوَر قرآن مورد اتفاق است که تمام آیات آن مکی است و یا مدنی است، ولی در بعضی از سور و یا بعضی از آیات اختلاف شده که مکی است یا مدنی، و ما در مورد اختلاف آنچه در صدر سور عموم قرآنها نوشته‌اند پیروی نموده‌ایم، مثلا سوره‌های عنکبوت، سجده، شعراء، زمر، غافر، جاثیه، ق و مزمل مکی است، ولی بعضی از آیات این سوره‌ها را مدنی دانسته‌اند که ما در این مورد مانند عموم قرآنها تمام آیات این سوره‌ها را در ابتدای این سور مکی نوشته‌ایم.

و مخفی نماند این ترجمه از تعصبات مذهبی و خرافات فرقه‌ای خالی است، امید است برادران اسلامی برای روشن‌شدن افکار مسلمین، تحکیم وحدت اسلامی و اتحاد ایشان به چاپ و نشر آن مبادرت نمایند.

و السلام على من اتَّبع الهدی وخاف عواقب الرَّدی

**الأقل السید ابوالفضل ابن الرضا (برقعی)**

1. - طبرسی، مجمع البيان (4/418). و نگا: بخاری (1788) و مسلم (665). [↑](#footnote-ref-1)
2. - «بیشترین پاداش در نماز از آن کسی است که مسیر وی (تا مسجد) طولانی­تر باشد». طبرسی، مجمع البيان (4/418). و بخاری (623) و مسلم (662) این حدیث را روایت کرده­اند. [↑](#footnote-ref-2)
3. - طبرسی، مجمع البيان (4/418). و نگا: بخاری (1788) و مسلم (665). [↑](#footnote-ref-3)
4. - کلینی در الكافي، باب حديث قوم صالح، ح (236)، 8/198 با سندش از ابوعبدالله که می­گوید: رسول‌اللهص فرمودند: «كَفَّارَةُ الطِّيَرَةِ التَّوَكُّل»: «کفاره بدشگونی و فال بد زدن، توکل است». و در مصادر اهل سنت: ابوداود در **السنن** (3912) و ابن ماجه در **السنن** (3538) با لفظ: «الطِّيَرَةُ شِرْكٌ وَمَا مِنَّا إِلا، وَلَكِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يُذْهِبُهُ بِالتَّوَكُّلِ»: «بدشگونی و فال بد زدن شرک است و هیچ­یک از ما نیست که تصمیم به انجام کاری را داشته باشد مگر اینکه چیزی از آن در ذهن وی متصور می­گردد اما خداوند متعال با توکل آن­را از بین می­برد». و احمد در المسند (1/440) و در آن جمله «الطيرة شرك» دو بار تکرار شده است. [↑](#footnote-ref-4)
5. - احمد در المسند (2/220) از عبدالله بن عمرو به صورت مرفوع. و ادامه آن چنین است: [قَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ! مَا كَفَّارَةُ ذَلِكَ؟ قَالَ: أَنْ يَقُولَ أَحَدُهُمْ: اللَّهُمَّ لا خَيْرَ إِلا خَيْرُكَ وَلا طَيْرَ إِلا طَيْرُكَ وَلا إِلَهَ غَيْرُكَ]: «گفتند: ای رسول خدا، کفاره این امر چیست؟ فرمودند: «اينکه بگويد: پروردگارا نيکی و خير تنها از سوی توست و هيچ فال نيک و بدی جز به اراده تو تحقق نمی­يابد و معبود بر حقی جز تو نيست». و شعيب ارنؤوط در تعلیق آن می­گوید: این حدیث حسن است. [↑](#footnote-ref-5)
6. - «فال بد زدن حقیقت ندارد». نهج البلاغة، قسم الحكم، الحكمة 400. [↑](#footnote-ref-6)
7. - کلینی، الكافي (8/197) [↑](#footnote-ref-7)
8. - «فال بد به همان صورتی است که آن را بپذیری؛ اگر آن­را سبک شماری چنان خواهد بود و اگر در آن جدیت به خرج دهی، چنان خواهد بود و اگر بدان توجه نکنی چیزی نخواهد بود.» حر عاملی در وسائل الشيعة (6/237، ح 7824): «و از (أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ) روایت است که می­گوید: از ابوجعفر سوال کردم: آیا به چیزی از این دَم­ها پناه برم؟ گفت: خیر؛ مگر اینکه از قرآن باشد. علی می­گفت: بسیاری از رقیه­ها و گردن­بندهایی که به کودکان آویزان می­کنند شرک است». و مجلسـی، **بحار الأنوار** (92/5)؛ چنانکه روایت دیگری در این زمینه وارد شده است: (60/18) و لفظ آن چنین است: «وَعَنْ رَسُولِ الله ص أَنَّهُ نَهَى عَنِ الرُّقَى بِغَيْرِ كِتَابِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَمَا يُعْرَفُ مِنْ ذِكْرِه»: «و از رسول خدا روایت است که از رقیه با غیر کتاب الله و آنچه واضح و مشخص است، نهی کرده است.» اما متنی که مؤلف ذکر نموده در مصادر اهل سنت وارد شده است: ابوداود، **السنن** (3885) و ابن ماجه، **السنن** (3530)؛ و البانی می­گوید: این روایت صحيح است. [↑](#footnote-ref-8)
9. - **إحياء علوم الدين**، امام غزالی، و حافظ عراقی می­گوید: «**أبو يعلى** از ابوهريره با سند ضعيف روایت کرده است». می­گویم: و مانند آن­را طبرانی در **الأوسط** (6/350) روایت کرده است. و لفظ آن چنین است: «صاحب الشيء أحق بشيئه أن يحمله إلا أن يكون ضعيفًا يعجز عنه فيعينه أخوه الـمسلم»: «صاحب و مالک چیزی سزاوارتر به حمل آن است مگر اینکه (از نظر جسمی) ضعیف باشد و توانایی این کار را نداشته باشد و برادر مسلمانش او را یاری کند.» و مانند آن­را ابن عساكر در **تاريخ دمشق** (4/205) روایت کرده است. عجلونی در **كشف الخفاء** (2/19) می­گوید: «این روایت با اسناد مختلف روایت شده که همگی ضعیف هستند.» و البانی در **ضعيف الجامع الصغير** **وزيادته** (3460) به موضوع بودن آن حکم کرده است. [↑](#footnote-ref-9)
10. - «ابوالحسن را درحالی دیدم که در زمین خود کار می­کرد و پاهایش در عرق فرو رفته بود پس گفتم: فدایت شوم، دیگران کجایند؟ فرمود: ای علی، کسانی که بهتر از من و پدرم بودند در زمین خود کار کردند؛ گفتم: منظورت چه کسی است؟ گفت: رسول الله و امیرالمومنین و تمام پدرانم خود کار می­کردند و بلکه عمل پیامبران و اوصیا و صالحین چنین بوده است.» كلینی، **الكافي** (5/75-76). [↑](#footnote-ref-10)
11. - «پیشگامان امت­ها سه نفر بودند که حتی یک چشم بر هم زدن به خداوند کفر نورزیدند: علی بن ابی­ طالب، صاحب یاسین و مومن آل فرعون». ابن شهر آشوب، **المناقب** (2/6)؛ و مانند آن: مجلـسی، **بحار الأنوار** (13/58) بدون سند. و اصل آن: ثعلبی نيشابوری، **الكشف والبيان** (8/126) با اسناد از عبد الرحمن بن أبي ليلي از پدرش به صورت مرفوع. و زمخشری، **الكشاف** (4/12)؛ و قرطبی، **الجامع لأحكام القرآن** (15/20). [↑](#footnote-ref-11)
12. - «هرکس درحالی­که جوان و مومن است قرآن را بخواند، قرآن با گوشت و خون او عجین می­گردد.» کلینی، **الكافي** (2/603) [↑](#footnote-ref-12)
13. - «منفورترین سخن نزد رسول خدا شعر بود». نوری طبرسی، **مستدرك الوسائل** (6/99). و اصل آن نزد اهل سنت روایت شده است: احمد در **المسند** (6/134 و 148 و 188) از عایشه ل روایت است که از وی سوال شد: «أَكَانَ رَسُولُ اللهِ ص يُتَسَامَعُ عِنْدَهُ الشِّعْرُ؟ فَقَالَتْ: كَانَ أَبْغَضَ الْحَدِيثِ إِلَيْهِ»: «آیا رسول خدا چون شعری خوانده می­شد به آن گوش می­داد؟ پس ام المومنین فرمود: منفورترین سخنان نزد ایشان شعر بود.» و شعيب ارنؤوط آن­را صحیح دانسته و می­گوید: اسناد آن صحيح است و راویان آن ثقات و راویان الصحيح می­باشند. و هيثمی در المجمع، ش: (13297) می­گوید: احمد آن­را روایت نموده و راویان آن، راویان الصحيح هستند. [↑](#footnote-ref-13)
14. - روشن است که مولف شعر را مطلقا مذموم نمی­داند؛ بلکه در بسیاری از مواضع همین کتاب به ابیاتی استشهاد می‌کند بلکه خود ابیات زیبایی سروده است. و بلکه از قریحه و ذوق شعری در فارسی برخوردار است. مقصود وی نکوهش شعر باطلی است که معانی دروغ و فاسد و مخالف با قرآن و شریعت دربردارد. اما اگر شعر از معانی صحیح و مفیدی برخوردار باشد، امری نیک و پسندیده است. و رسول خدا ص فرمودند: «إِنَّ مِنَ الْبَيَانِ لسِحْرًا وَ إنَّ مِنَ الشِّعْرِ لحِكْمَةً (أو حِكَمًا)»: «برخی از سخنان چون سحر (تأثیر گذار) است و برخی از شعرها حکمت است.» و رسول خدا ص دوست داشت به اشعار نیک گوش دهد. [↑](#footnote-ref-14)
15. - «محققا در آنچه ذکر شد تذکر و عبرتی است برای آن که دلی دارد.» [↑](#footnote-ref-15)
16. - مجلسی، **بحار الأنوار** (91/99) [↑](#footnote-ref-16)
17. - **الصحيفة السجادية**، الدعاء 53: و این از جمله دعاهای ایشان در تواضع و فروتنی در برابر خداوند متعال بود. [↑](#footnote-ref-17)
18. - «و شما سه نوع باشید.» [↑](#footnote-ref-18)
19. - «از جوانی وی که در چه راهی گذرانده است و از عمرش که در چه راهی آن­را به پایان برده است و از مالش که از چه راهی به دست آورده و در چه راهی خرج کرده است و با توجه به علم خود چه عملی داشته است». ترمذی در **السنن** (2416) و می­گوید: این حدیث غريب است و آن­را جز از طریق حسين بن قيس نمی­شناسم در حدیث از جهت حفظ تضعیف شده است. و **أبو يعلى در المسند** (5271)، و طبرانی در **الكبير** (9772)، **وابن عدي** (2/353، ترجمة 482 الحسين بن قيس أبو علي الرحبي) و می­گوید: به ضعف نزدیک­تر است تا صحت؛ و بيهقی در **شعب الإيمان** (2/286، ش: 1784). و البانی در **صحيح الجامع الصغير وزيادته** (7299) آن­را حسن دانسته است. و در این زمینه روایت دیگری را ترمذی در **السنن** (2417) با این لفظ روایت می­کند: «**حتى يُسْألَ عن أربع**... الخ»: «تا اینکه از چهار چیز سوال شود...». و معناى این روایات یکسان است و ترمذی در مورد آن می­گوید: این روایت حسن صحيح است. [↑](#footnote-ref-19)
20. - «پروردگارا، کلمه حق را پیروز گردان و آن­را بلند مرتبه گردان و کلمه باطل را باطل گردان و آن­را در مرتبه پایین قرار ده». [↑](#footnote-ref-20)
21. - طبرسی، **مجمع البيان** (4/462- 463). و ابن أبي حاتم در **تفسيرش** به صورت مسند از شعبی از رسول خدا (ص) روایت کرده است، ش: (18322) و(18324). و حافظ عبد الرَّزَّاق صنعانی در **الـمُصَنَّف** با سندش از أَصْبَغ بن نباتة روایت نموده که می­گوید: علی بن أبي طالب فرمود: «من سره أَن يكتال بالـمكيال الأوفى فَلْيقُلْ حِين يفرغ من صلَاته سُبْحَانَ رَبك رب الْعِزَّة إِلَى آخرهَا»: «هرکس مسرور می­گردد که عمل وی را (در روز قیامت) با پیمانه بزرگ وزن کنند، باید به هنگام فارغ شدن از نماز بگوید: سُبْحَانَ رَبك رب الْعِزَّة تا آخر... ». و ثعلبی نيشابوری در تفسيرش **الكشف والبيان**، و واحدی در **الوَسِيط** از طریق أَصْبَغ بن نباتة و در مورد وی می­گوید: آخرین سخن وی در مجلسش همین دعا بود. و از طريق ثعلبی، بغوی روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-21)
22. - ترجمۀ آیه: «آیا خدایان را یکی قرار داده.».

    بغوی، **معالـم التنزيل** (7/71). می­گویم: و مانند آن­را ترمذی در **السنن** (3232) روایت نموده و می­گوید: «این حديث حسن است» (و البانی آن­را ضعیف دانسته است). و نسائی در **الكبرى** (8769)، و ابن حبان ش: (1757) ص: (435) از **موارد الظمآن**، و احمد در **المسند** (1/227)؛ طبری در **تفسيرش** (23/125)؛ **ابن أبي حاتم و**... از طريق يحيى بن عمارة از سعيد بن جبير از ابن عباس که می­گوید: ابوطالب بیمار شد و قریش نزد او حاضر شدند و رسول خدا ص آمد...؛ و بيهقی در **السنن** (9/188)؛ و حاكم (2/432) آن­را صحیح دانسته است. و واحدی در **أسباب النزول** ص: (424). و نگا: سيوطی، **الدر الـمنثور** (7/142-143). [↑](#footnote-ref-22)
23. - روايت تا اینجا و تفسير ﴿فَطَفِقَ مَسۡحَۢا بِٱلسُّوقِ وَٱلۡأَعۡنَاقِ﴾ به زدن گردن اسب­ها با شمشیر، تفسيری است که از ابن عباس و حسن و قتادة و مقاتل و بسیاری از مفسـرين نقل شده است. نگا: **تفسير الطبري** (23/156)؛ **معالـم التنزيل** بغوی (7/89)؛ **زاد الـمسير** ابن الجوزی (7 /131)؛ **معاني القرآن** فراء (2/405)؛ **معاني القرآن** نحاس (6/112) و **تفسير القرآن العظيم** ابن كثير (4/35). [↑](#footnote-ref-23)
24. - ضمیر به کار رفته شده در ﴿رُدُّوهَا عَلَيَّ﴾ به اسب بازمی­گردد نه خورشید. [↑](#footnote-ref-24)
25. - واقعیت این است که داستان انگشتر سلیمان و دزدیده شدن آن از سوی شیطان و انداختن آن در دریا و داستان ماهی... محدود به تفاسیر شیعه نیست بلکه پیش از این بزرگ­ترین مفسرین اهل سنت آن­را نقل کرده­اند و آن­را به وهب بن منبه نسبت داده­اند. نگا: **جامع البيان** طبری (21/196-199)؛ **الكشف والبيان** ثعلبی نيشابوری (8/202-206)؛ **معالـم التنزيل** بغوی (7/90- 92)؛ **الجامع لأحكام القرآن** قرطبی (15/199-202)؛ **الكشاف** زمخشری (4/95-96)؛ **تفسير القرآن العظيم** ابن كثير (7/66- 68)؛ **الدر الـمنثور**، سيوطی (7/179- 182) و... و آن از اسرائيلياتی است که متاسفانه بزرگ­ترین کتاب­های تفسیر دربردارند. [↑](#footnote-ref-25)
26. - واقعیت آن است که شاعر ایرانی شمس الدين محمد بن بهاء الدين معروف به حافظ شيرازی (ت 791هـ) شیعه نبوده است بلکه سنی و صوفی بوده چنانکه معروف است. [↑](#footnote-ref-26)
27. - اهریمن در فرهنگ فارسی اسم اله شر است که همان شیطان است. [↑](#footnote-ref-27)
28. - شيخان بخاری و مسلم و نسائی در **السُّنن** آن­را روایت کرده­اند. همگی از ابوهريره ت به صورت مرفوع. [↑](#footnote-ref-28)
29. - «چون خداوند متعال در مورد بنده­اش اراده خیر داشته باشد مجازات وی را در دنیا قرار می­دهد و اگر اراده شر در مورد او داشته باشد مجازات گناه وی را تا روز قیامت به تاخیر می­اندازد». بغوی، **معالـم التنزيل** (1/355). و ترمذی در السنن، كتاب الزهد (2507) و می­گوید: این حديث حسن غريب است. و حاكم در **المستدرك** (4/651، رقم 8799)، و ذهبی در مورد آن سکوت کرده است. و طبرانی در الكبير آن­را روایت کرده است و در میان راویان آن عبد الرحمن بن محمد بن محمد بن عبيد الله عرزمی وجود دارد که ضعيف است چنانکه در مجمع الزوائد هيثمی (10/191-192) آمده است. [↑](#footnote-ref-29)
30. - نگا: طبری، **جامع البيان في تأويل القرآن** (21/98). [↑](#footnote-ref-30)
31. - «آیا کسی را در آن قرار می­دهی که فساد کند و خون بریزد.» [↑](#footnote-ref-31)
32. - تأویل صفات پروردگار یکتا از جمله مواردی است که برخی سعی کرده‌اند خر لنگ عقل خویش را در میدانی غیر از محدوده عقل برانند. خداوند متعال عقل بشر را در حد این دنیا محدود ساخته و او را موظف نموده به غیب چنانکه قرآن و پیامبر فرموده­اند ایمان آورد؛ چرا که غیب از حد و حدودِ محدودِ عقل فراتر است و ایمان بدان تفاوت میان انسان و چهارپایان و شرف تقواست: ﴿الٓمٓ ١ ذَٰلِكَ ٱلۡكِتَٰبُ لَا رَيۡبَۛ فِيهِۛ هُدٗى لِّلۡمُتَّقِينَ ٢ ٱلَّذِينَ يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡغَيۡبِ...﴾ـ «الف، لام، میم\* این کتابی است که هیچ تردیدی در آن نیست و راهنمای پرهیزگاران است \* آن کسانی که به دنیای نادیده باور می‌دارند ...».

    رسول خدا ص و اصحاب گرامی ایشان و تمام امت اسلامی در صدر اسلام، آیات اسماء و صفات خداوند را چنانکه خداوند فرموده بود می‌خواندند و باور داشتند، تا اینکه جهمیه و برخی دیگر از عقل گرایان با عقل کوتاه خود محک به عالم غیب زدند و گفتند چگونه بگوییم: خداوند دست دارد؟! و یا «صورت» دارد؟! آن­ها در حقیقت با مفهوم عقلیِ دست و صورتی که در تصورشان می‌رفت خواستند خداوند را بسنجند که گرفتار تشبیه، تمثیل و تعطیل شدند. و اینجا بود که گفتند «دست خدا» یعنی قدرت او و به تفسیر مجازی کلماتی که معنای آن­ها کاملاً واضح و روشن بود و نیازی به ترجمه مجازی نداشت، روی آوردند.

    این مذهب زائیده عقل­گرایی، در دوران فلسفه بافی­های بدعتگزاران رواج یافت و متأسفانه با شعارهای دروغینش توانست بسیاری از متکلمان را دچار خطا و اشتباه کند. ولی در هر حال در دایره محدود خود تا امروز باقی ماند. و متأسفانه مؤلف محترم با تأثر از مذهب بدعی پیشین خویش، آیات وارده در این صفات را بر همان اساس ترجمه نموده است. اما آنچه ما آن­را درست و صحیح می‌دانیم همان عقیده یاران رسول خدا ص و علما و دانشمندان اسلام از صدر اسلام تاکنون است که گفته‌اند: صفات خداوند را چنانکه خود برای خویش ثابت نموده باور داریم و در ماهیت و چگونگی آن هیچ بحث نمی‌کنیم؛ چرا که این مساله خارج از محدوده عقلی بشر است. زمانی که ما خداوند را ندیده‌ایم و عقل­مان توان تصور ذات پاک او را ندارد، حال چگونه دست و صورتی را برایش در ذهن تداعی کنیم؟!

    پس می‌گوییم خداوند متعال چنانکه خود فرموده «دست، صورت و نفس» دارد. و این صفات در مورد او تعالی چنان است که شایان جمال و جلال اوست و از تصور ما خارج است.

    پروردگارمان می‌فرماید: ﴿قَالَ يَٰٓإِبۡلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَن تَسۡجُدَ لِمَا خَلَقۡتُ بِيَدَيَّۖ﴾ [ص: 75] «فرمود: ای ابلیس! چه چیز تو را بازداشت از اینکه سجده ببری برای چیزی که من آن­را با دو دستم آفریده ام؟!..»، و می‌فرماید: ﴿وَٱلۡأَرۡضُ جَمِيعٗا قَبۡضَتُهُۥ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَٱلسَّمَٰوَٰتُ مَطۡوِيَّٰتُۢ بِيَمِينِهِۦۚ﴾ [الزمر: 97] «در روز قیامت سراسر کره زمین یکباره در مشت او قرار دارد و آسمان­ها با دست راست او در هم پیچیده می‌شود». و می‌فرماید: ﴿كُلُّ شَيۡءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجۡهَهُۥۚ﴾ [القصص: 88] «همه چیز جز وجه او فانی و نابود می‌شود» و می‌فرماید: ﴿وَيَبۡقَىٰ وَجۡهُ رَبِّكَ ذُو ٱلۡجَلَٰلِ وَٱلۡإِكۡرَامِ ٢٧﴾ [الرحمن: 27] «و تنها رخساره پروردگار با عظمت و ارجمند تو می­ماند و بس»ـ (وجه و یا رخساره تسمیه کل به اسم جزء است و مراد ذات است)؛ و می‌فرماید: ﴿تَعۡلَمُ مَا فِي نَفۡسِي وَلَآ أَعۡلَمُ مَا فِي نَفۡسِكَۚ﴾ [المائدة: 116] «تو از راز درون من (از آنچه در نفس من است) هم با خبری، ولی من از آنچه در نفس تو است بی‌خبرم». ومی‌فرماید: ﴿كَتَبَ رَبُّكُمۡ عَلَىٰ نَفۡسِهِ ٱلرَّحۡمَةَ﴾ [الأنعام: 54] «پروردگارتان بر نفس خویش رحمت را واجب نموده است». و می‌فرمایند: ﴿وَٱصۡطَنَعۡتُكَ لِنَفۡسِي ٤١﴾ [طه: 41] «تو را برای نفس خود برگزیده­ام»، و می‌فرماید: ﴿وَيُحَذِّرُكُمُ ٱللَّهُ نَفۡسَهُۥۗ﴾ [آل‌عمران: 28] «خداوند شما را از نافرمانی خود بر حذر می‌دارد».

    و در حدیث شفاعت آمده: «وقتی مردم نزد آدم ÷ می‌آیند به او می‌گویند: خداوند تو را با دست خود آفرید...». (بخاری: 4/454ـ 464؛ و احمد: 3/116).

    و کاملاً اشتباه است که در اینجا «دست» را قدرت معنا کنیم، چرا که در آیه ﴿لِمَا خَلَقۡتُ بِيَدَيَّۖ﴾ [ص: 75] دست به صورت تثنیه آمده ـ یعنی دو دستم!، پس چطور می‌توان گفت: دو قدرت؟!!

    و اگر این تأویل درست می‌بود شیطان می‌گفت: مرا نیز با قدرت خویش آفریده‌ای! پس آدم بر من هیچ برتری ندارد! گویا که شیطان با همه کفر و گمراهیش پروردگار را از جهمی‌ها بهتر می‌شناخت! خلاصه اینکه در اینگونه موارد نباید صفات الهی را مجازی گرفت و تأویل نمود، بلکه باید آنچه خداوند در مورد خود گفته و یا رسول خدا از ذات باری خبر داده، آنچنان که هست پذیرفت ـ بدون تصور کیفیت، چگونگی و مشخص نمودن حدود، جهات، مسافت و وصف ـ. و همین است عقیده صحابه و شاگردان رسول خدا و آنانکه پیرو ایشان بودند تا به روز قیامت. [مُصحح] [↑](#footnote-ref-32)
33. - «آن نطفه را علقه گردانیدیم پس علقه را پارچة گوشتی نمودیم پس آن پارة گوشت را استخوان‌ها نمودیم پس آن استخوان‌ها را به گوشت پوشانیدیم.» [المؤمنون: 14]. [↑](#footnote-ref-33)
34. - «سه چیزند که پایانی ندارند: امنیت و صحت و کفایت». برای این حدیث اصلی نیافتم. [↑](#footnote-ref-34)
35. - در اصل مولف می­گوید: ملکوت بر صاحب ملک مبسوط اطلاق می­شود. و این اشتباه است چراکه ملکوت به ملک مبسوط و نه صاحبش اطلاق می­شود. و این مساله را در متن تصحیح کرده­ام. [↑](#footnote-ref-35)
36. - «خداوند متعال قبل از روز قیامت، به رسول خدا اجازه­ی شفاعت داده است». علی بن ابراهيم قمی**، تفسير القمي**، ط3، قم: مؤسسة دار الكتاب، 1404 هـ: 2/202. [↑](#footnote-ref-36)
37. - «هیچ­یک از مسلمانان نمی­میرد و گروهی از مردم که تعداد آن­ها به صد نفر می­رسد بر وی نماز جنازه نمی­خوانند مگر اینکه شفاعت آن­ها در مورد وی پذیرفته می­شود». با الفاظی نزدیک به این و در این معنا: مسلم در **الصحيح**، كتاب الجنائز/باب من صلى عليه مائة شُفِّعوا فيه؛ و نسائی در **السنن**، كتاب الجنائز/باب فضل من صلى عليه مائة. [↑](#footnote-ref-37)
38. - «چون چهل نفر از مومنان در مورد مومنی شفاعت کنند، شفاعت آن­ها در مورد وی پذیرفته می­شود».**سنن ابن ماجه**، كتاب ما جاء في الجنائز، باب فيمن صلى عليه جماعة. و در این معنا با الفاظ نزدیک: أحمد در **المسند** (6/331 و334). [↑](#footnote-ref-38)
39. - «مثل و صفت آنانکه حامل تورات شدند (با دعای خودشان) سپس آن­را تحمل نکردند (به آن عمل ننمودند) مانند خر است که کتاب­هایی را بر دوش کشد.» [الجمعة: 5]. [↑](#footnote-ref-39)
40. - «از تو می­خواهم با تمسک به کتابت به من روزی عنایت کنی». مجلسی، **بحار الأنوار** (91/239). [↑](#footnote-ref-40)
41. - «با حفظ کتابت مرا گرامی بدار.» [↑](#footnote-ref-41)
42. - «و قرآن را همنشین من گردان و مرا در بهشت ساکن بگردان.» [↑](#footnote-ref-42)
43. - «پروردگارا، اگر مرا به سوی اسلام هدایت نکنی، هدایت نمی­شوم و اگر ایمان به خود روزی­ام نکنی، ایمان نمی‌آورم.» مجلسی، **بحار الأنوار** (91/101). [↑](#footnote-ref-43)
44. - «خدا جان‌ها را هنگام مرگ آن­ها می‌گیرد.» [الزمر: 42]. [↑](#footnote-ref-44)
45. - «پروردگارا، با ذکر و یادت به سوی تو تقرب می­جویم و بوسيله تو نزد تو شفاعت مى­طلبم.» [↑](#footnote-ref-45)
46. - واقعیت آن است که مشرکان مطلقا به آخرت ایمان نداشتند و برانگیخته شدن پس از مرگ را انکار می­کردند؛ آیات زیادی از قرآن به این مسأله تصریح دارند. [↑](#footnote-ref-46)
47. - «منزجر شود دل‌های آنان که به آخرت ایمان ندارند.» [الزمر: 45]. [↑](#footnote-ref-47)
48. - «این است آن بهشتی که به بندگان خود ارث می‌دهیم به آنکه پرهیزکار باشد.» [مریم: 63]. [↑](#footnote-ref-48)
49. - «نعمت­هایی که هیچ چشمی آن­ها را ندیده و و هیچ گوشی توصیف آن­ها را نشنیده است». در اصل این مقوله حديثی متفق عليه می­باشد که شيخان و نسائی و ابن ماجه و احمد و... آن­را روایت کرده­اند. [↑](#footnote-ref-49)
50. - داستان خوردن جگر سیدنا حمزه ت توسط هند با سند صحیح و معتبر ثابت نشده است بلکه با اسناد واهی و ضعیف روایت شده است. برای اطلاع بیشتر نگا: تعليق مُصحح در پاورقی تفسير آيه 121-122 از سوره آل عمران. [مُصحح] [↑](#footnote-ref-50)
51. - «براستی و تحقیق که خدا شرک به او را نمی‌آمرزد، و پایین‌تر آن را برای هر کس که بخواهد، می‌آمرزد.» [النساء: 48]. [↑](#footnote-ref-51)
52. - «و بدرستی که من هر کسی را که توبه کند و ایمان آورد و عمل شایسته نماید سپس هدایت یابد می‌آمرزم.» [طه: 82]. [↑](#footnote-ref-52)
53. - این داستان را با این سیاق و تفاصیل در هیچ مصدری نیافتم؛ و بلکه در برخی از تفاصیل با آنچه در مصادر تاریخی مطمئن و کتب سیرت و شرح حال در مورد اسلام وحشی آمده است، مخالف است. [↑](#footnote-ref-53)
54. - «و فرمان در آن روز مخصوص خداست.» [الإنفطار: 19]. [↑](#footnote-ref-54)
55. - پیش­تر بیش از چند بار بیان کردیم که این قول صحیح نیست. و عرش مخلوق حقیقی و نه مجازی است و دلیل آن آیات قرآن کریم است. چنانکه خداوند متعال می­فرماید: ﴿وَتَرَى ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ حَآفِّينَ مِنۡ حَوۡلِ ٱلۡعَرۡشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمۡدِ رَبِّهِمۡ...﴾ [الزمر: 75] «و فرشتگان را می‌بینی که بر گرد عرش حلقه زده‌اند به ستایش پروردگار‌شان تسبیح می‌گویند...».

    و می­فرماید: ﴿...وَكَانَ عَرۡشُهُۥ عَلَى ٱلۡمَآءِ﴾ [هود: 7] «و عرش او بر آب بود.»

    و می­فرماید: ﴿ٱلَّذِينَ يَحۡمِلُونَ ٱلۡعَرۡشَ وَمَنۡ حَوۡلَهُۥ يُسَبِّحُونَ بِحَمۡدِ رَبِّهِمۡ...﴾ [غافر: 7] «کسانی‌که عرش را حمل می‌کنند و آنان که بر گرد آن هستند به ستایش پروردگار‌شان تسبیح می‌گویند.»

    و می­فرماید: ﴿قُلۡ مَن رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ ٱلسَّبۡعِ وَرَبُّ ٱلۡعَرۡشِ ٱلۡعَظِيمِ٨٦﴾ [الـمؤمنون: 86] «بگو: چه کسی پروردگار آسمان‌های هفتگانه و پروردگار عرش عظیم است؟!».

    و نگا: تعليق مُصحح در پاورقی تفسير آيه آخر از سوره توبه. [مُصحح]. [↑](#footnote-ref-55)
56. - نگا: پاورقی گذشته. [↑](#footnote-ref-56)
57. - مولف این معنا را با توجه به مفهوم مخالف در ذیل این آیه: ﴿...إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ﴾ ذکر می­کند با این توضیح که جز الله کسی که تمام سخنان بندگان را بشنود و همه افعال آنان را ببیند وجود ندارد پس چگونه می­تواند بین آنان قضاوت کند؟! [↑](#footnote-ref-57)
58. - «چه باغ‌ها و چشمه‌سارهایی که گذاشتند.» [الدخان: 25]. [↑](#footnote-ref-58)
59. - احمد در **فضائل الصحابة** (2/627، ش: 1072)؛ ابن عساكر در **تاريخ دمشق** (42/43)؛ ديلمی در **مسند الفردوس** (2/421، ش: 3866) و ابونعيم در **معرفة الصحابة**؛ همگی از أبي ليلى روایت کرده­اند. و در میان راویان آن «عمرو بن جميع» وجود دارد که متهم به وضع و جعل حدیث می­باشد. و ابن النَّجَّار در **ذيل تاريخ بغداد** از ابن عباس؛ و در میان راویان آن محفوظ بن أبى دومة وجود دارد که در مرتبه «ضعيف بمرة»: (یعنی ضعف وی شدید است اما در حد کذاب نیست» می­باشد. و البانی در **ضعيف الجامع الصغير وزيادته** (3549) به موضوع بودن آن حکم کرده است. [↑](#footnote-ref-59)
60. - فخر الدين رازی، **التفسير الكبير** (27/57) [↑](#footnote-ref-60)
61. - روشن است که منظور مولف عدم عصمت پیامبران در ابلاغ رسالت پروردگارشان و ابلاغ وحی الهی نیست وگرنه هدف از ارسال آن­ها منتفی خواهد بود. بلکه منظور نفی عصمت مطلق و عصمت از اشتباه ناخواسته و مخالفت اولی می­باشد که جبریل آن­ها را در این زمینه متوجه نموده است. تا اینکه مردم در چنین اموری به آن­ها اقتدا نکنند و این مساله با اینکه آنان الگویی نیک برای مومنان باشد، منافات ندارد و نیز با اینکه خداوند متعال ما را به اقتدا به راه و روش آنان امر نموده در تعارض نیست. چنانکه خداوند متعال می­فرماید: ﴿لَّقَدۡ كَانَ لَكُمۡ فِي رَسُولِ ٱللَّهِ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ لِّمَن كَانَ يَرۡجُواْ ٱللَّهَ وَٱلۡيَوۡمَ ٱلۡأٓخِرَ...﴾ [الأحزاب: 21] «یقیناً برای شما در زندگی رسول الله سرمشق نیکویی است، برای آنان که به الله و روز آخرت امید دارند...».

    و می­فرماید: ﴿قَدۡ كَانَتۡ لَكُمۡ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ فِيٓ إِبۡرَٰهِيمَ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ...﴾ [االـممتحنة: 4] «یقیناً برای شما سرمشق خوبی در (زندگی) ابراهیم و کسانی‌که با او بودند وجود دارد.»

    و می­فرماید: ﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ هَدَى ٱللَّهُۖ فَبِهُدَىٰهُمُ ٱقۡتَدِهۡ﴾ [الأنعام: 90] «آن‌ها کسانی هستند که الله هدایت‌شان کرده است پس به روش آنان اقتدا کن».

    مشکل مولف با عصمت برخاسته از مبالغه و غلو مذهب پیشین وی - شیعه امامیه - در این امر می­باشد چراکه آنان معتقد به عصمت پیامبران و ائمه از سهو و فراموشی هستند حتی آنان را در امور و تصرفات شخصی محض معصوم می­دانند و نیز معتقد به عصمت مطلق آن­ها از صغائر و مخالف اولی قبل از رسالت و بعد از آن هستند. و این اعتقادی است که با تعداد زیادی از آیات قرآن در تعارض است. [↑](#footnote-ref-61)
62. - «دعا مغز عبادت است». حرّ عاملی، **وسائل الشيعة** (7/27). و مجلسی، **بحار الأنوار** (90/300 و302). و اصل آن در مصادر اهل سنَّت می­باشد: **سنن ترمذی** (3371) و می­گوید: این حدیث غريب است. و همچنین: حكيم ترمذی در **نوادر الأصول** (2/113)؛ و ديلمی در **مسند الفردوس** (2/224، ش: 3087) . [↑](#footnote-ref-62)
63. - «دعا برترین عبادت است». این حدیث را أبوحنيفه نعمان بن محمد تميمی مغربی (شيعی) در **دعائم الإسلام** (1/166) از امام جعفر صادق روایت کرده است که وی در مورد این کلام الهی می­فرماید: ﴿فَإِذَا فَرَغۡتَ فَٱنصَبۡ . وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَٱرۡغَب﴾: برحذر باش از اینکه دعای بعد از فرض را رها کنی؛ فضل دعای بعد از نماز فرض، همچون فضل نماز فرض بر نافله می­باشد. سپس گفت: خداوند متعال می­فرماید: ﴿ٱدۡعُونِيٓ أَسۡتَجِبۡ لَكُمۡۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسۡتَكۡبِرُونَ عَنۡ عِبَادَتِي سَيَدۡخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ و برترین عبادت دعا است. و در مورد این کلام الهی سوال شد: ﴿إِنَّ إِبۡرَٰهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّٰهٞ مُّنِيبٞ﴾ فرمود: الأواه به معنای کسی است که بسیار دعا می­کند (الدَّعَّاء)». و کلینی آن­را در **الكافي** (2/466) از أبوجعفر (امام باقر) روایت کرده­اند. [↑](#footnote-ref-63)
64. - احسان الصوره منحصر در چهره و رخسار نیست بلکه در قد و قامت راست و نرمی پوست و ظرافت و ایستادن انسان بر دو پا می­باشد و اینکه چون حیواناتی نیست که بر چهار پا حرکت می­کنند و توانایی انجام اموری را ندارند که انسان انجام می­دهد. [↑](#footnote-ref-64)
65. - احمد در **المسند** (5/265) ضمن حديث: «... قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ! كَمْ وَفَّى عِدَّةُ الْأَنْبِيَاءِ؟ قَالَ: مِائَةُ أَلْفٍ وَأَرْبَعَةٌ وَعِشْرُونَ أَلْفًا، الرُّسُلُ مِنْ ذَلِكَ ثَلَاثُ مِائَةٍ وَخَمْسَةَ عَشَـرَ، جَمَّا غَفِيرًا»: «... گفتم: ای رسول خدا تعداد انبیا چقدر بوده است؟ فرمود: صد و بیست و چهار هزار نفر که از این تعداد سیصد و پانزده نفر رسول بوده­اند». شعيب ارنؤوط می­گوید: إسناد آن ضعيفٌ جدًّا می­باشد. و طبرانی در **الكبير**: (8/217، ش: 7871)؛ و هيثمی در **مجمع الزوائد** (8/210) می­گوید: راویان آن، راویان الصحيح می­باشد جز احمد بن خليد حلبی که ثقة است. و بخشی از آن­را حاكم در **المستدرك**: (2/288، ش: 3039) از أبي أمامة روایت کرده است. و می­گوید: بر شرط مسلم صحيح است و شیخین آ­ن­را تخریج نکرده­اند. و ذهبی در التلخيص با وی موافقت کرده است. [↑](#footnote-ref-65)
66. - **مسند أحمد** (3/153 و241 و249). با الفاظ نزدیک به این؛ و شعيب ارنؤوط آن­را صحیح می­داند. [↑](#footnote-ref-66)
67. - «و در آن روزی‌های آن را مقدر و به اندازه نمود.» [فصلت: 10]. [↑](#footnote-ref-67)
68. - «من شما را از صاعقه و عذابی مانند عذاب قوم عاد و ثمود می‌ترسانم.» [فصلت: 13]. [↑](#footnote-ref-68)
69. - بغوی، **معالـم التنزيل** (7/167- 168). و سيوطی، **الدر الـمنثور** (7/310) و بيهقی، **دلائل النُّبُوَّة** (2/202- 203). و یکی از راویان حديث «الأجلح» است که در وی ضعف و سستی وجود دارد. «فیه لین» [↑](#footnote-ref-69)
70. - «از اطراف آسمان‌ها و زمین.» [الرحمن: 33]. [↑](#footnote-ref-70)
71. - «سوگند به پروردگار مشرق‌ها و مغرب‌ها.» [المعارج: 40]. [↑](#footnote-ref-71)
72. - صحیح آن است که گفته شود: خداوند متعال شنوا است با قوه شنوایی که شایسته و سزاوار جلال و عظمت او تعالی می­باشد. و چنانکه بیناست با قوه بینایی که شایسته و سزاوار او تعالی می­باشد. ﴿لَيۡسَ كَمِثۡلِهِۦ شَيۡءٞۖ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ١١﴾: «هیچ چیز همانند او نیست و او شنوای بیناست.» حافظ ابن قیم می­گوید: «خداوند متعال شنوا و بیناست؛ قوه­ی شنوایی و بینایی دارد؛ می­شنود و می­بیند و در قوه­ی شنوایی و بینایی چیزی مانند او نیست.» و حافظ ابن كثير می­گوید: «چون کتاب الله و اخبار صحیح در اثبات شنیدن و دیدن و چشم و وجه و علم و قوت و قدرت و عظمت و مشيت و اراده و قول و كلام و رضایت و خشم و حب و بغض و خوشحالی و خندیدن وارد شده است اعتقاد به حقیقت آن­ها واجب است بدون اینکه چیزی از این صفات را به صفات مخلوقات تشبیه کنیم؛ و به همان مقدار که الله سبحانه وتعالى و رسولش ص در این زمینه بیان داشته­­اند اکتفا کنیم و چیزی بر آن نیفزاییم و برای آن­ها کیفیت قائل نشویم و به تشبیه و تحریف و تبدیل و تغییر و و ازاله لفظ از آنچه در میان عرب معروف است و بیان معانی جز آن، روی نیاوریم.» [مُصحح] [↑](#footnote-ref-72)
73. - منظور این است که بسیاری از مسلمانان در عقاید و رفتار خود با حق مخالفت می­کنند. [↑](#footnote-ref-73)
74. - «و مردان مؤمن و زنان با ایمان بعضی از ایشان دوستان بعض دیگرند.» [التوبة: 71]. [↑](#footnote-ref-74)
75. - «بدانید که هرکس بر محبت آل محمد بمیرد، چنان مرده که مومنی کامل الایمان می­باشد.» بخشی از حديث طولانی که ثعلبی نيشابوری در **الكشف والبيان** (8/314) و زمخشـری از وی در **الكشَّاف** (4/220) تخریج کرده است. و حافظ ابن حجر در «**الكافي الشاف في تخريج أحاديث الكشاف**» (الـمطبوع في حاشية تفسير الكشاف، 4/220) می­گوید: «ثعلبی آن­را تخریج نموده و آثار وضع در آن مشهود است. و محمد و بالاتر از آن جزو أثبات هستند اما آفت آن ما بين ثعلبی و محمد می­باشد.» [↑](#footnote-ref-75)
76. - **تفسير علی بن إبراهيم قمی** (2/218-219) و از او: مجلسی، **بحار الأنوار** (55/91). [↑](#footnote-ref-76)
77. - **الصحيفة السجادية** (176 – 178). [↑](#footnote-ref-77)
78. - سيد علی بن طاوس (ت 664هـ)، **إقبال الأعمال** (ص: 297) و از او: مجلسـی، **بحار الأنوار** (99/108) [↑](#footnote-ref-78)
79. - مجلسـی، **بحار الأنوار** (97/303) [↑](#footnote-ref-79)
80. - «شما و آنچه به جای خدا می‌پرستید.» [الأنبیاء: 98]. [↑](#footnote-ref-80)
81. - «و روزی که آسمان با ابرها شکافته شود و فرشتگان بسرعت نازل شوند.» [الفرقان: 25]. [↑](#footnote-ref-81)
82. - «خداوند متعال محمد را امر نمود تا طلب مغفرت و آمرزش کند... و معنای شفاعت جز این نیست.» [↑](#footnote-ref-82)
83. - «منظور از شفاعت نیک، دعا برای مومنان است و شفاعت بد، دعا علیه آنان می­باشد. و در حدیث نماز بر میت هرچند مستضعف باشد برای او از جهت شفاعت استغفار کن نه از جهت دوستی و خویشاوندی.» [↑](#footnote-ref-83)
84. - «هیچ مرد و زن مؤمنی از اول روزگار تا روز قيامت نمی­باشد جر آنكه شفيع آن كسى می­باشد كه در میان دعایش چنین بگويد: پروردگارا، مومنین و مومنات را بیامرز و ببخش». ابن بابويه قمی (معروف به صدوق)، **الأمالي** (ص: 456). و از او حر عاملی، **وسائل الشيعة** (7/114) [↑](#footnote-ref-84)
85. - نگا: طبرسی، **مجمع البيان** (5/66). و فخر رازی، **التفسير الكبير** (27/249). [↑](#footnote-ref-85)
86. - فخر رازی در **التفسير الكبير**: (27/ 252) ذکر می­کند: ابوجهل به رسول خدا ص می­گفت: «بین دو کوه مکه عزیز است اما نزد من احترامی ندارد؛ به خدا سوگند تو و پروردگارت نمی­توانید با من کاری انجام دهید.» [↑](#footnote-ref-86)
87. - يعنی بسیاری از امت. [↑](#footnote-ref-87)
88. - أبو منصور أحمد بن علی بن أبي طالب طبرِسی (از علمای قرن ششم هجری)، **الاحتجاج على أهل اللجاج**، چاپ مشهد، 1403هـ (1/25 – 26). [↑](#footnote-ref-88)
89. - حافظ هيثمی، **مجمع الزوائد**، كتاب الأذكار/باب ما يستفتح به الدعاء (10/159) از عبادة بن صامت به صورت مرفوع؛ و می­گوید: «طبرانی آن­را روایت نموده و راویان آن، راویان الصحيح می­باشند غیر از ابن لهيعة که حسن الحديث است.» [↑](#footnote-ref-89)
90. - «بدرستی که فقط خدا شنوای بیناست.» [الإسراء: 1]. [↑](#footnote-ref-90)
91. - «محققا تو می‌میری.» [الزمر: 30]. [↑](#footnote-ref-91)
92. - **صحيح بخاری** (4210) بدون عبارت (وَأعْلَمُنَا وَابنُ أعْلَمِنَا). [↑](#footnote-ref-92)
93. - نص این بشارت در **بخاری** (3601) و **مسلم** (6535) و... وارد شده است: عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ قَالَ: مَا سَمِعْتُ النَّبِيَّ ص يَقُولُ لِأَحَدٍ يَمْشـِي عَلَى الْأَرْضِ إِنَّهُ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ إِلَّا لِعَبْدِ اللهِ بْنِ سَلَامٍ قَالَ وَفِيهِ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ ﴿وَشَهِدَ شَاهِدٞ مِّنۢ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ عَلَىٰ مِثۡلِهِۦ...﴾: «از سعد بن ابی وقاص روایت است که می­گوید: نشنیدم که رسول خدا ص در مورد هیچ­یک از کسانی که بر روی زمین راه می­روند، بگوید وی از اهل بهشت است مگر عبدالله بن سلام؛ و این آیه در مورد او نازل شد: «و شاهدی از بنی اسرائیل بر (نشانه‌های) آن (در تورات) شهادت داد».» [↑](#footnote-ref-93)
94. - «ای چهل ساله­ها کشت و زراعتی کرده­اید که درو کردنش نزدیک شده.» نوری طبرسی، **مستدرك الوسائل** (12/157)، ضمن حديثی از رسول الله ص بدون سند. [↑](#footnote-ref-94)
95. - «بنده تا سن چهل سالگی در فراخی به سر می­برد پس چون به سن چهل سالگی رسد خداوند متعال به دو فرشته­اش وحی می­کند به این اندازه به بنده­ام عمر ارزانی داشتم، پس بر او سخت بگیرید و عمل قلیل و کثیر و کوچک و بزرگ وی را ثبت نموده و بنویسید». کلینی، **الكافي** (8/108). [↑](#footnote-ref-95)
96. - ﴿وَلَا تُبۡطِلُوٓاْ أَعۡمَٰلَكُمۡ﴾ [محمد: 33]. [↑](#footnote-ref-96)
97. - «عملی نیست مگر آن عملی که برای او تعالی باشد و عمل کافر برای خداوند متعال نیست.» [↑](#footnote-ref-97)
98. - «تو محبوب­ترین سرزمین خدا نزد من هستی». قرطبی، **الجامع لأحكام القرآن** (16/235). و این حديث را طبرانی در **الكبير** (12/361، ش: 13347)، و أبو يعلى در **المسند** (5/69، ش: 2662) تخریج کرده است. هيثمی در **الـمجمع** (3/283) می­گوید: راویان آن از ثقات هستند. [↑](#footnote-ref-98)
99. - **نهج البلاغة**، بخش الخطب، الخطبة: 216. [↑](#footnote-ref-99)
100. - «بگو که من می‌ترسم اگر نافرمانی پروردگارم را کنم از عذاب روز بزرگ.» [الزمر: 13]. [↑](#footnote-ref-100)
101. - «آن دو گفتند: پروردگارا ما به خود ستم کردیم.» [الأعراف: 23]. [↑](#footnote-ref-101)
102. - «موسی گفت: پروردگارا حقا که من به خود ستم کردم پس مرا بیامرز.» [القصص: 16]. [↑](#footnote-ref-102)
103. - طبرسی، **مجمع البيان** (5/104). [↑](#footnote-ref-103)
104. - روشن است که منظور مولف از لفظ «مردم» تمام مسلمانان نیست بلکه منظورش معاصرین وی در ایران می‌باشد و تعبیر وی از باب لفظ عامی است که مقصودش خاص است. وی به انحرافات اعتقادی و رفتاری اشاره می­کند که عموم شیعه امامیه بدان گرفتار اند. [↑](#footnote-ref-104)
105. - « هنگامیکه یاری خدا و پیروزی بیاید. و دیدی که مردم گروه‌گروه داخل دین می‌شوند. پس با ستایش پروردگارت او را تسبیح‌گو و از او آمرزش بخواه (زیرا او توبه‌پذیر است).» [↑](#footnote-ref-105)
106. - این روایت تا اینجا برگرفته از **تفسير علی بن إبراهيم قمی**، تفسير سورة الفتح (2/309-311) می­باشد. و از او مجلسی در **بحار الأنوار** (20/347-349) نقل کرده است. و این روایت در اکثر مطالب با آنچه در **مغازی واقدی** **و السيرة الحلبية** آمده است، موافق می­باشد. [↑](#footnote-ref-106)
107. - این بخش از روایت به طور مختصر از **السيرة الحلبية ذکر شده است**. [↑](#footnote-ref-107)
108. - این بخش و قبل از آن به طور مختصر از کتاب **مغازی** واقدی (2/593-594) ذکر شده است. [↑](#footnote-ref-108)
109. - مولف بخش­های اخیر را به طور مختصر از **بحار الأنوار** مجلسی (20/351-353) ذکر نموده است. و اصل آن در **تفسير علی بن إبراهيم قمی**، ذيل تفسير سوره الفتح می­باشد. [↑](#footnote-ref-109)
110. - «آن دم که کافران تعصب جاهلیت در دل گرفتند پس خدا آرامش خود را بر رسول و بر مؤمنین نازل کرد و ایشان را بر کلمة تقوی ملزم نمود و ایشان به آن کلمه سزاوارتر بودند و اهل آن بودند و خدا به هر چیزی دانا است.» [الفتح:26]. [↑](#footnote-ref-110)
111. - این بخش اخیر برگرفته از كتاب طبرسی**، إعلام الورى بأعلام الهدى** (ص: 98) می­باشد. [↑](#footnote-ref-111)
112. - «و فتح نزدیکی بپاداششان داد.» [الفتح: 18]. [↑](#footnote-ref-112)
113. - «پروردگارا، در برابر گرمی و سردی او را کفایت کن (محافظت کن).» [↑](#footnote-ref-113)
114. - رضایت یکی از صفات الله متعال می­باشد که واجب است بدان ایمان داشته و آن­را تاویل نکنیم علی رغم اینکه به عدم مشابهت میان صفات الهی و صفات مخلوقات یقین داریم: ﴿لَيۡسَ كَمِثۡلِهِۦ شَيۡءٞۖ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ﴾ [الشورى: 11] «هیچ چیز همانند او نیست و او شنوای بیناست.» [↑](#footnote-ref-114)
115. - نگا: ابن هشام، **السيرة النبوية** (2/314). و همچنین: **صحيح مسلم**: (1808)، 3/1442. و **سنن أبي داود** (2688). و البانی می­گوید: صحيح است. و **سنن نسائی** (8667)، 5/202. و **سنن ترمذی** (3264)، 5/198. أبو عيسى می­گوید: این حديث حَسَنٌ صَحِيح است. و **مسند أحمد** (3/1). [↑](#footnote-ref-115)
116. - مجلسی، **بحار الأنوار** (20/328). [↑](#footnote-ref-116)
117. - مجلسی، **بحار الأنوار** (20/328). [↑](#footnote-ref-117)
118. - دبابه نوعی از ادوات جنگی شبیه به تانک و از پوست و چوب بوده که نفراتی به داخل آن رفته و به دیوارهای قلعه حمله می‌کردند؛ و منجنیق که جمعش مجانیق است آلتی جنگی بوده که با آن به طرف دشمن سنگ اندازی می‌کردند؛ و ضبر که جمعش ضبور آمده، چوب بزرگ و چوبی که بالای آن پوست باشد بوده که سپاه در پناه و پسِ آن به قلعه نزدیک می‌شدند تا زیر قلعه رفته جنگ می‌نمودند. (برقعی) [↑](#footnote-ref-118)
119. - بيهقی، **شعب الإيمان**: 6/401، ح (8665). [↑](#footnote-ref-119)
120. - نوری طبرسی، **مستدرك الوسائل**: 14/81، ح (16148). [↑](#footnote-ref-120)
121. - ابن أَبِي جُمْهُورٍ الإحسائي، **عَوَالِي اللآلي**‏ (3/266). و از او نوری طبرسی، **مستدرك الوسائل** (14/79). و اصل آن در مصادر اهل سنت است: ابن حبَان در **صحيحش**، و بيهقی در **السنن الكبرى** (20249)، و حاكم در **الـمستدرك** (2/94) از دو طريق؛ در مورد روایت اول می­گوید: بر شرط مُسلم صحیح است. و ذهبی در التلخيص با وی موافقت کرده است. و در مورد روایت دوم می­گوید: «این حديث صحيح الإسناد است و شیخین آن­را تخریج نکرده­اند». و ذهبی می­گوید: صحيح است. [↑](#footnote-ref-121)
122. - ورام، **مجموعة ورام** (1/31). و اصل آن در مصادر اهل سنت است: ديلمی آن­را در **مسند الفردوس**: 5/302 ، ح (8256) از علی بن أبي طالب به صورت مرفوع و أبو عبد الرحمن سلمی از أبوبكر تخریج کرده است. [↑](#footnote-ref-122)
123. - مجلسی، **بحار الأنوار** (17/21). اما آنچه در سبب نزول این آیه در مصادر اهل سنت وارد شده آن است که بخاری در صحيحش (4109) و (4566) و بغوی در تفسيرش (7/334) نقل نموده که «چون کاروانی از بنی تمیم نزد رسول خدا ص آمد، ابوبکر گفت: قعقاع بن معبد را بر آن­ها امیر گردان؛ و عمر گفت: بلکه اقرع بن حابس را بر آنان امیر گردان؛ پس ابوبکر گفت: تو قصدی جز مخالفت با من نداری؛ عمر گفت: قصد مخالفت با تو را ندارم. پس به جدال با یکدیگر پرداختند تا اینکه صدای آنان بالا گرفت. پس در این مورد این آیه تا پایان نازل شد: **﴿**يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُقَدِّمُواْ بَيۡنَ يَدَيِ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ...**﴾**. [↑](#footnote-ref-123)
124. - «سپاس و ستایش خدایی راست که بدی را از ما دو نمود». طبرسی، **مجمع البيان** (5/133)؛ و از او مجلسی در **بحار الأنوار** (22/53). [↑](#footnote-ref-124)
125. - «اصلاح میان مردم برتر است از نماز و روزه نفل». حر عاملی، **وسائل الشيعة** (18/441). و در مصادر اهل سنت با الفاظی نزدیک به این: ابوداود در **سنن** (4919) و احمد در **المسند** (6/444). [↑](#footnote-ref-125)
126. - «هرکس درحالی صبح کند که توجهی به امور مسلمانان نداشته باشد، از مسلمانان نیست و هرکس دیگری را در حالی ببیند که از مسلمانان کمک می­خواهد و به داد او نرسد، از مسلمانان نیست». کلینی، **الكافي** (2/164). و در مصادر اهل سنت: با الفاظ نزدیک به این - بدون جمله آخر- طبرانی در **المعجم الأوسط** (7/270، ش: 7473)، و در **المعجم الصغير** (2/131، ش: 907). هيثمی در **مجمع الزوائد** (1/87): در میان راویان آن عبدالله بن أبى جعفر رازی وجود دارد که محمد بن حميد او را تضعیف نموده و أبو حاتم و أبو زرعة و ابن حبان وی را توثیق کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-126)
127. - **تفسير علی بن إبراهيم قمی** (2/321-322)؛ و طبرسی، **مجمع البيان** (5/136)؛ و از آن­ها مجلسـی در **بحار الأنوار** (22/197). و در آن آمده که رسول اللهِ ص به صفيه گفتند که به آن­دو بگو: «إِنَّ أَبِي هَارُونُ نَبِيُّ اللهِ وَعَمِّي مُوسَى كَلِيمُ اللهِ وَزَوْجِي مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ‏»: «همانا پدرم هارون پیامبر خدا بود و عمویم موسی کلیم الله بود و همسرم محمد رسول خدا است». و در مصادر اهل سنت: ترمذی در سنن (3892) و می­گوید: این حديث حسن صَحِيح غَرِيب است. و حاكم در المستدرك (4/31، ش: 6790)؛ و طبرانی در الأوسط (8/236، ش: 8503). [↑](#footnote-ref-127)
128. - «در مورد آنچه میان من و شماست و میان من و الله متعال است، هشدار می­دهم؛ برای من عمل من و برای شما عمل­تان می­باشد». مجلسی، **بحار الأنوار** (8/359). [↑](#footnote-ref-128)
129. - «تو برادرم هستی، از خداوند اطاعت نکردی؛ پس چون نافرمانی خداوند نمودی، برادری میان من و تو نیست». ابن شهر آشوب، **مناقب آل أبي طالب** (4/361). و از او: مجلسی در **بحار الأنوار** (49/221). [↑](#footnote-ref-129)
130. - «اسماعیل به صادق علیه­السلام گفت: پدرم، در مورد گنهکار ما و غیر ما چه می­گویی؟ پس فرمود: «به آرزوهای شما و آرزوهای اهل کتاب نیست، هرکس کار بدی انجام دهد، به کیفر آن خواهد رسید.». ابن بابويه قمی (شيخ صدوق)، **عيون أخبار الرضا** (2/234-235). [↑](#footnote-ref-130)
131. - «(ثواب و عقاب) به خواسته‌ها و آرزوهای شما و آرزوهای اهل کتاب نیست». [النساء: 123]. [↑](#footnote-ref-131)
132. - «هرکس جهاد را ترک کند خداوند لباس ذلت و خواری و فقر در زندگی و تباهی در دین را بر او می­پوشاند». کلینی، **الكافي** (5/2). و طوسی، **تهذيب الأحكام** (6/123). [↑](#footnote-ref-132)
133. - نگا: بغوی، **معالـم التنزيل** (7/439)؛ قرطبی، **الجامع لأحكام القرآن** (16/348)؛ ثعلبی نيشابوری، **الكشف والبيان** (9/89). ونگا: عبدالرزاق صنعانی، **تفسير عبد الرزاق** (2/235)؛ و أبوحيان، **البحر الـمحيط** (8/117)؛ و سيوطی، **الدر الـمنثور** (7/585). [↑](#footnote-ref-133)
134. - دیدگاه مفسران در این زمینه آن است که مراد از ﴿هَلۡ مِن مَّزِيدٖ﴾ بيان وسعت جهنم می­باشد. [↑](#footnote-ref-134)
135. - «برای هیچ­کس جایز نیست جز به الله سوگند یاد کند و برای او تعالی است که بر هریک از مخلوقاتش که بخواهد سوگند یاد کند». طبرسی، **مجمع البيان** (5/153). [↑](#footnote-ref-135)
136. - مجلسی، **بحار الأنوار** (99/108). [↑](#footnote-ref-136)
137. - نگا: فخر رازی، **التفسير الكبير** (29/12). [↑](#footnote-ref-137)
138. - «پس چگونه بوده عذاب من و انذار من». [↑](#footnote-ref-138)
139. - «پس به هرجا رو کنید آنجا محل توجه به سوی خدا است». [البقرة: 115]. [↑](#footnote-ref-139)
140. - «خداوند متعال می­فرماید: آیا پاداش کسی که به او نعمت توحید عطا کردیم جز بهشت است؟». ديلمی در **مسند الفردوس** از أنس: (4/337، ش: 6975)؛ و ابن النجار در **ذيل تاريخ بغداد** از علی؛ نگا: **كنز العمال**، متقي الهندي: 2/517، (4638). [↑](#footnote-ref-140)
141. - «از شر کسی که به تو نیکی می­کند برحذر باش». عجلونی در **كشف الخفاء** (1/43) می­گوید: «(اتق شر من أحسنت إليه) و در لفظی چنین آمده است: «من تحسن إليه»، در الاصل می­گوید: آن­را به عنوان حدیث نمی­شناسم و شبیه کلام سلف می­باشد. می­گوید: و این سخن مطلق نیست بلکه در مورد احسانی است که با منت و ملامت همراه باشد». می­گویم: بنابراین این جمله حديث نبوی نیست بلکه ضرب المثل عربی قديمی می­باشد. [↑](#footnote-ref-141)
142. - «و پیش‌آهنگان نخستین از مهاجرین و انصار». [التوبة: 100]. [↑](#footnote-ref-142)
143. - «و دیگران از ایشان که هنوز ملحق به ایشان نشده‌اند». [الجمعة: 3]. [↑](#footnote-ref-143)
144. - منظور از ترجمه­، معنای آیه می­باشد. [↑](#footnote-ref-144)
145. - کلینی در **الكافي** (5/263) از امام صادق که می­فرماید: «إِذَا بَذَرْتَ فَقُلِ: اللَّهُمَّ قَدْ بَذَرْتُ وَأَنْتَ الزَّارِعُ»: «چون چیزی کاشتی پس بگو: پروردگارا من کشتم و رویاننده تویی». و آن­را در مصادر اهل سنت نیافتم. [↑](#footnote-ref-145)
146. - «پس نه چنین است قسم به پروردگارت ایمان نمی‌آورند تا آنکه تو را در نزاع بین خود حاکم قرار دهند». [النساء:65]. [↑](#footnote-ref-146)
147. - «سوگند به آسمان و به ستارۀ شب‌رو.» [الطارق: 1]. [↑](#footnote-ref-147)
148. - «سوگند به آسمانی که دارای برج­ها است.» [البروج: 1]. [↑](#footnote-ref-148)
149. - مولف در مواضع دیگری از کتابش ذکر می­کند که انسان­ها در عالم برزخ یکسان نیستند. چنانکه شعور برخی از آن­ها چون شعور خوابیده است یا کسی که عقل وی زایل است و چه بسا که این حال اکثر و بیشتر مردم باشد اما کسی که در قله خیر یا شر باشد احوال وی متفاوت خواهد بود به عنوان مثال آیات قرآن در زنده بودن شهدا و شعور کامل آنان در زمانی که قوم آنان در دنیا زنده­اند صراحت دارند. حتی شهدا آرزو می­کنند که قوم­شان در دنیا بدانند که آن­ها به چه مرتبه­ای از غفران و تکریم و نعمت و فضل الهی رسیده­اند. همچون آیات: 26- 28 از سورۀ يس و آيات: 169- 175 از سوره آل عمران، و آيه 154 از سوره بقره. [↑](#footnote-ref-149)
150. - «منزه دانستن ذات از نقص و جهل و عجز و نیاز و مکان؛ منزه دانستن صفات از مثل و مانند و تغییر و تغیر؛ منزه دانستن افعال از شریک و وابستگی به ماده، همانندی و از تفویض و لغو بودن و خستگی و ملالت؛ منزه دانستن اسماء و احکام و معبودیت». [↑](#footnote-ref-150)
151. - صحیح آن است که آیۀ کریمه فوق اینگونه ترجمه شود: «سپس بر عرش استوا کرد». یعنی: سپس بر عرش قرار گرفت.

     راجع به صفت استوای بلاکیف خداوند متعال بر عرش خویش -همانگونه که سزاوار او تعالی است-، نگا: پاورقی مُصحح در تفسیر آیۀ 2 سورۀ رعد. [مُصحح] [↑](#footnote-ref-151)
152. - «اصحاب و ياران مرا دشنام ندهيد، زيرا اگر يکی از شما به اندازه­ی­ کوه احد، طلا انفاق کند با يک يانصف مدی که اصحاب من انفاق می­کنند، برابری نمی­کند».متفق عليه، **صحيح بخاری** (3470) و **صحيح مسلم** (2540) و(2541) از ابوهريره به صورت مرفوع. [↑](#footnote-ref-152)
153. - «و البته البته از اهل کتاب که کتابشان قبلا داده شده و از مشرکین اذیت و آزاری بسیار می‌شنوید». [آل‌عمران: 186]. [↑](#footnote-ref-153)
154. - این روایت را جز در **تفسير روح البيان** إسماعيل حقي بن مصطفى استانبولي حنفي خلوتی (7/3) آن هم بدون سند نیافتم. [↑](#footnote-ref-154)
155. - با الفاظی نزدیک به این: **طبرانی در الكبير** (19/129، ش: 282) ، و در **الأوسط** (7/56، ش: 6835)؛ هيثمی در **مجمع الزوائد** (4/325) می­گوید: «طبرانی در هر سه کتاب خود آن­را روایت کرده است و راویان معجم الكبير راویان الصحيح می­باشند». و حافظ عراقی در تخريج أحاديث الإحياء می­گوید: «طبرانی در معاجم ثلاثة از كعب ابن عجرة با سند ضعيف تخریج کرده است». می­گویم: و مانند آن­را بيهقی در **السنن الكبرى** از ابن عمر به صورت مرفوع (7/479، ش: 15520) روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-155)
156. - **اصول** **الكافي** (2/134). و حديث مذكور با الفاظ مشابه به آن، در مصادر اهل سنت: **سنن ترمذی** (2377) و ترمذی می­گوید: حديث حسن صحيح است. و **سنن ابن ماجه** (4109)؛ و **مسند أحمد** (1/391)؛ و شعيب ارنؤوط می­گوید: این روایت صحيح است. و **المستدرك، الحاكم** (4/345، ح 7859)؛ و **شعب الإيمان، بيهقی** (7/311، ش: 10415).

     ترجمۀ حدیث از اصول الکافی/ ترجمه‌ کمره‌ای: «مرا با دنیا چه کار؟ همانا مثل من با او چون مثل شتر سواری است که درختی بر فراز او باشد در روز گرمی و زیر آن استراحت نیم روز را بگذراند و سپس برود و آن را به جا گذارد». [مُصحح] [↑](#footnote-ref-156)
157. - اين حدیث را با الفاظی که مولف / از ام المؤمنین عایشه ل ذکر نموده، پیدا نکردم بلکه شبیه آن، روایات ذیل از عایشه ل روایت شده است:

     1. عن عَائِشَة ل قالت: «مَا شَبِعَ رَسُولُ اللَّهِ ص ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ تِبَاعًا مِنْ خُبْزِ بُرٍّ حَتَّى مَضَى لِسَبِيلِهِ». [صحيح بخاری (5374) و صحيح مسلم (2970)]. «رسول الله ص براى سه روز متوالی از نان گندم، سير نشدند تا اينكه از دنیا رحلت نمودند».
     2. وعنها قالت: «تُوُفِّيَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَمَا فِي رَفِّي مِنْ شَيْءٍ يَأْكُلُهُ ذُو كَبِدٍ إِلَّا شَطْرُ شَعِيرٍ». [صحيح بخاری (3097) و صحيح مسلم (2973)]. «پيامبر ص در حالی وفات یافتند که در تاقچه خانه­ام جز مقداری جو چيزی نبود که زنده ‌جانی آن­را بخورد...».
     3. وقالت ل: «لَقَدْ مَاتَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَمَا شَبِعَ مِنْ خُبْزٍ وَزَيْتٍ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ مَرَّتَيْنِ». [صحيح مسلم (2974)]. «پيامبر ص در حالی وفات يافتند که در یک روز دو بار از نان و روغن سیر نشدند..». =
     4. عن عائشة - ل - قالت: «مَا شَبِعَ آلُ مُحَمَّدٍ ص مُنْذُ قَدِمَ الْمَدِينَةَ مِنْ طَعَامِ بُرٍّ ثَلَاثَ لَيَالٍ تِبَاعًا حَتَّى قُبِضَ». [صحيح بخاری ( 5416)، و صحيح مسلم (2970)]. «آل محمد ص از هنگام آمدن به مدينه منوره تا هنگام وفات براى سه روز متوالی از نان گندم سير نشدند». [مُصحح]

     [↑](#footnote-ref-157)
158. - این حديث (با لفظ مشابه) حديثی متَّفق عليه می­باشد: **صحيح بخاری** (2428)، و **صحيح مسلم** (2972). [↑](#footnote-ref-158)
159. -«بین خود مهربانند». [الفتح: 29]. [↑](#footnote-ref-159)
160. - ﴿لَّا يَنۡهَىٰكُمُ ٱللَّهُ عَنِ ٱلَّذِينَ لَمۡ يُقَٰتِلُوكُمۡ فِي ٱلدِّينِ وَلَمۡ يُخۡرِجُوكُم مِّن دِيَٰرِكُمۡ أَن تَبَرُّوهُمۡ وَتُقۡسِطُوٓاْ إِلَيۡهِمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُقۡسِطِينَ﴾ [الـممتحنة: 8] «الله شما را از نیکی‌کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی‌که در (امر) دین با شما نجنگیده‌اند و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند، نهی نمی‌کند، بی‌گمان الله عدالت پیشگان را دوست دارد». [↑](#footnote-ref-160)
161. -«دل‌هایشان الفت داده شده». [التوبة: 60]. [↑](#footnote-ref-161)
162. - «آنان که پیش از قرآن کتابشان دادیم همانان به این کتاب ایمان می‌آورند». [↑](#footnote-ref-162)
163. - «از آنچه روزی ایشان کرده‌ایم انفاق می‌کنند». [↑](#footnote-ref-163)
164. - «و چه شده ما را که ایمان نیاوریم به خدا». [المائدة: 54]. [↑](#footnote-ref-164)
165. - طبرسی، **مجمع البيان** (5/244). [↑](#footnote-ref-165)
166. - طبرسی، **مجمع البيان** (5/246-247). [↑](#footnote-ref-166)
167. - طبرسی، **مجمع البيان** (5/249-250). [↑](#footnote-ref-167)
168. - «و درود بر آن بندگانش که آنان را بر گزیده.» [النمل:59]. [↑](#footnote-ref-168)
169. - «هرگاه سه نفر بودید دو نفر با هم نجوا نکنند چراکه این عمل باعث ناراحتی نفر سوم می­شود.» **الكافي** (2/660). و این حديث در مصادر اهل سنت متفق عليه می­باشد: نگا: **صحيح بخاری** (5932) و **صحيح مسلم** (2184). [↑](#footnote-ref-169)
170. - طبرسی، **مجمع البيان** (5/252). [↑](#footnote-ref-170)
171. - طبرسی، **مجمع البيان** (5/252). [↑](#footnote-ref-171)
172. - فخر رازی، **التفسير الكبير** (29/277-278). و نگا: ثعلبی نيشابوری، **الكشف والبيان** (9/264)؛ و بغوی، **معالـم التنزيل** (8/63)؛ و واحدی، **أسباب النزول**، ص: (478)؛ و قرطبی، **الجامع لأحكام القرآن** (17/307)؛ و ابن كثير، **تفسير القرآن العظيم** (4/330). [↑](#footnote-ref-172)
173. - طبرسی، **مجمع البيان** (5/255). و نگا: ثعلبی نيشابوری، **الكشف والبيان** (9/264)؛ و بغوی، **معالـم التنزيل** (8/62)؛ و فخر رازی، **التفسير الكبير** (29/278)؛ و قرطبی، **الجامع لأحكام القرآن** (17/308). [↑](#footnote-ref-173)
174. - طبرسی، **مجمع البيان** (5/255). و نگا: ثعلبی نيشابوری، **الكشف والبيان** (9/264)؛ و قرطبی، **الجامع لأحكام القرآن** (17/307). [↑](#footnote-ref-174)
175. - طبرسی، **مجمع البيان** (5/257-258). [↑](#footnote-ref-175)
176. - مولف این تکمله در داستان بنی نضير را از كتاب **مغازی** واقدی (ص: 364-374) به طور مختصر ذکر نموده است. [↑](#footnote-ref-176)
177. - ﴿وَٱلَّذِينَ تَبَوَّءُو ٱلدَّارَ وَٱلۡإِيمَٰنَ مِن قَبۡلِهِمۡ يُحِبُّونَ مَنۡ هَاجَرَ إِلَيۡهِمۡ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمۡ حَاجَةٗ مِّمَّآ أُوتُواْ وَيُؤۡثِرُونَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ وَلَوۡ كَانَ بِهِمۡ خَصَاصَةٞۚ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفۡسِهِۦ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ﴾ [الحشر: 9] «و (نیز برای) کسانی‌که پیش از آنان در دیار خود (مدینه دار الاسلام) جای گرفتند و (نیز) ایمان آورده بودند، کسانی را که به سوی‌شان هجرت کنند دوست می‌دارند و در دل‌های خود از آنچه (به مهاجران) داده شده احساس حسد (و نیازی) نمی‌کنند و آن‌ها را بر خود مقدم می‌دارند، هرچند خودشان نیازمند باشند و کسانی‌که از بخل (و حرص) نفس خویش باز داشته شده‌اند، پس آن‌ها رستگارانند.» [↑](#footnote-ref-177)
178. - طبرسی، **مجمع البيان** (5/260). و این مساله را تمام سیره نویسان روایت کرده­اند. [↑](#footnote-ref-178)
179. - این دو قصه را طبرسی در **مجمع البيان** (5/260) روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-179)
180. - ترمذي در سنن، ح (2641)؛ حاكم در المستدرك (1/218)؛ طبراني در معجم الأوسط (8/22)؛ در المعجم الصغير (2/29)؛ أبوعبدالله محمد بن عبد الواحد مقدسي در الأحاديث المختارة (7/277)؛ و آجري در "الشريعة" (23، 24)؛ ابن بطة در "الإبانة" (265/كتاب الإيمان)؛ لالكائي در "اعتقاد أهل السنة" (146-147)؛ اصبهاني در "الحجة في بيان المحجة" (17)؛ ابن وضاح در "البدع" (248)؛ محمد بن نصر مروزي در "السنة" (59) و... لفظ ترمذي چنین است: «..... وَتَفْتَرِقُ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ مِلَّةً كُلُّهُمْ فِي النَّارِ إِلَّا مِلَّةً وَاحِدَةً ، قَالُوا : وَمَنْ هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ : مَا أَنَا عَلَيْهِ وَأَصْحَابِي»: «... امتم به هفتاد و سه فرقه تقسیم می­شود که همگی آن­ها در آتش هستند جز یک فرقه؛ گفتند: آن فرقه کدام است؟ فرمودند: گروهی که بر راه و روش من و اصحابم باشند». سپس ترمذي می­گوید: این حديث حسن است. و همچنین البانی آن­را حسن می­داند. و ابن تيميه در مجموع الفتاوي (3/345) می­گوید: «این حديث صحيح و مشهور و در سنن و مسانید است». [مُصحح] [↑](#footnote-ref-180)
181. - «و البته اگر از قومی ترس خیانتی داشتی پس بینداز بسوی ایشان پیمانشان را بطور منصفانه». [الأنفال: 58]. [↑](#footnote-ref-181)
182. - این قول که رسول خدا ص نیت کشتن اسیران بنی قینقاع را داشت اسننباط سیره نویسان است و در مورد آن نص صریحی نیست. و روایتی که در این زمینه وارد شده ضعیف است. و روایت صحیح بیانگر آن است که رسول خدا ص از همان ابتدای امر آنان را گرامی داشت؛ ابوداود با سندش از ابوهریره روایت می­کند که می­گوید: «باری ما در مسجد بودیم که رسول خدا ص نزد ما آمده و فرمود: «انْطَلِقُوا إِلَى يَهُودَ»: «به سوی یهود بروید». پس همراه رسول‌خداص به سوی یهودیان خارج شدیم تا به آن­ها رسیدیم پس رسول خدا ایشان را ندا داده و فرمود: «يَا مَعْشَرَ يَهُودَ! أَسْلِمُوا تَسْلَمُوا!»: «ای گروه یهود، اسلام بیاورید تا در امان باشید.» پس گفتند: ابلاغ نمودی ای ابوالقاسم؛ پس برای بار دوم رسول خدا نیز این جمله را تکرار نمود. و در بار سوم فرمود: «اعْلَمُوا أَنَّمَا الأَرْضُ لِـلَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُجْلِيَكُمْ مِنْ هَذِهِ الأَرْضِ فَمَنْ وَجَدَ مِنْكُمْ بِمَالِهِ شَيْئًا فَلْيَبِعْهُ وَإِلاَّ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا الأَرْضُ لِـلَّهِ وَرَسُولِهِ»: «بدانید که زمین برای الله و رسولش می­باشد و من تصمیم دارم شما را از این سرزمین بیرون کنم. پس کسی که از خود مالی دارد باید آن­را بفروشد و در غیر اینصورت بدانید که زمین از آن الله و رسولش می­باشد». نگا: **سنن أبي داود**، كتاب الخراج والإمارة والفيء، باب كيف كان إخراج اليهود من المدينة، حديث (3003). [↑](#footnote-ref-182)
183. - طبرسی، **مجمع البيان** (5/265). و نگا: بغوی، **معالـم التنزيل** (8/82-83). [↑](#footnote-ref-183)
184. - طبرسی، **مجمع البيان** (5/266). و این حديث را ترمذی در سنن (2922) از معقل بن يسار به صورت مرفوع تخریج کرده است. و ترمذی می­گوید: «این حديث غريب است آن­را جز به این وجه نمی­شناسم». و البانی آن­را تضعیف کرده است. و احمد در المسند (5/26)؛ و شعيب ارنؤوط (محقق مسند أحمد) بر ضعیف بودن حديث حکم نموده است. [↑](#footnote-ref-184)
185. - طبرسی، **مجمع البيان** (5/266). و ديلمی در مسند الفردوس از ابن عباس به صورت مرفوع؛ و همچنین: واحدی در التفسير الوسيط (4/280). نگا: سيوطی، **الفتح الكبير في ضم الزيادة إلى الجامع الصغير**: 1825. [↑](#footnote-ref-185)
186. - متفق عليه، بخاری و مسلم و ابوداود و نسائی و ابن ماجه در **السنن**؛ و احمد در مسند از ابن مسعود. نگا: سيوطی، **الفتح الكبير**، (13582). و نگا: البانی، **صحيح الجامع الصغير وزيادته**: (7403). [↑](#footnote-ref-186)
187. - طبرسی، **مجمع البيان** (5/269-270). این داستان مشهور است و محدثان و مورخان آن­را با مضمون نزدیک به هم ذکر کرده­اند. [↑](#footnote-ref-187)
188. - طبرسی، **مجمع البيان** (5/276). و داستان این بیعت مشهور است که محدثان و مورخان آن­را با الفاظ نزدیک به هم ذکر کرده­اند. [↑](#footnote-ref-188)
189. - این خبر را حر عاملی در وسائل الشيعة: (14/154) ذکر نموده است. و ابوالقاسم سهيلی در كتاب «الروض الأنف في شرح السيرة النبوية لابن هشام» در مورد آن می­گوید: «این روایت مشهور نیست و نزد محدثین ثابت نیست جز اینکه ابن اسحاق آن­را در روایتی از يونس از أبان ابن أبي صالح ذکر می­کند...». [مصحح] [↑](#footnote-ref-189)
190. - «برای ما إلهی (ملجأی ومعبودی در حوائج) قرار بده». [الأعراف: 138]. [↑](#footnote-ref-190)
191. - «خدا را به ما آشکارا نشان ده». [النساء: 153]. [↑](#footnote-ref-191)
192. - ونص البشارة هو: «لَكِنِّي أَقُولُ لَكُمُ الْحَقَّ إِنَّهُ خَيْرٌ لَكُمْ أَنْ أَنْطَلِقَ لأَنَّهُ إِنْ لَمْ أَنْطَلِقْ لاَ يَأْتِيكُمُ الْـمُعَزِّي وَلَكِنْ إِنْ ذَهَبْتُ أُرْسِلُهُ إِلَيْكُمْ. 8وَمَتَى جَاءَ ذَاكَ يُبَكِّتُ الْعَالَمَ عَلَى خَطِيَّةٍ وَعَلَى بِرٍّ وَعَلَى دَيْنُونَةٍ. 9أَمَّا عَلَى خَطِيَّةٍ فَلأَنَّهُمْ لاَ يُؤْمِنُونَ بِي. 10وَأَمَّا عَلَى بِرٍّ فَلأَنِّي ذَاهِبٌ إِلَى أَبِي وَلاَ تَرَوْنَنِي أَيْضًا. 11وَأَمَّا عَلَى دَيْنُونَةٍ فَلأَنَّ رَئِيسَ هَذَا الْعَالَمِ قَدْ دِينَ. 12 «إِنَّ لِي أُمُورًا كَثِيرَةً أَيْضًا لأَقُولَ لَكُمْ وَلَكِنْ لاَ تَسْتَطِيعُونَ أَنْ تَحْتَمِلُوا الآنَ. 13وَأَمَّا مَتَى جَاءَ ذَاكَ رُوحُ الْـحَقِّ فَهُوَ يُرْشِدُكُمْ إِلَى جَمِيعِ الْحَقِّ لأَنَّهُ لاَ يَتَكَلَّمُ مِنْ نَفْسِهِ بَلْ كُلُّ مَا يَسْمَعُ يَتَكَلَّمُ بِهِ وَيُخْبِرُكُمْ بِأُمُورٍ آتِيَةٍ. 14ذَاكَ يُمَجِّدُنِي لأَنَّهُ يَأْخُذُ مِمَّا لِي وَيُخْبِرُكُمْ». [↑](#footnote-ref-192)
193. - ابن بابويه قمی (شيخ صدوق) (ت 381هـ)، **ثواب الأعمال وعقاب الأعمال**، باب عقاب من ترك الجماعة والجمعة (ص: 232)؛ و از او: حر عاملی، **وسائل‏ الشيعة**: 7/298، ح (9392). و در مصادر اهل سنت: نسائی و ابن ماجه در السنن و أحمد در المسند و حاكم در الـمستدرك. [↑](#footnote-ref-193)
194. - ابن بابويه قمی (شيخ صدوق)، **من لا يحضره الفقيه**، باب وجوب الجمعة وفضلها (1/427). [↑](#footnote-ref-194)
195. - نگا: شيخ طوسی، **تهذيب الأحكام** (2/238) به صورت مختصر. [↑](#footnote-ref-195)
196. - «به خدا سوگند مثال ما و آنان چنان است که گفته­اند: «سگت را چاق کن تا تو را بخورد» اما به خدا سوگند چون به مدینه بازگردیم، افراد با عزّت و قدرت، اشخاص خوار و ناتوان را از آنجا بيرون خواهند کرد». [↑](#footnote-ref-196)
197. - مولف این روایت را تا اینجا از البداية ذکر نموده است. نگا: طبرسی، **مجمع البيان** (5/293- 294). و باقی داستان به طور خلاصه از **السيرة النبوية** أحمد بن زينی دحلان (2/112) ذکر شده است. [↑](#footnote-ref-197)
198. - «پس بشتابید به سوی ذکر خدا». [الجمعة: 9]. [↑](#footnote-ref-198)
199. - طبرسی، **مجمع البيان** (5/296). [↑](#footnote-ref-199)
200. - «پروردگارا به تو پناه می­آورم از گمراهی­های فتنه­ها». مانند آن­را هيثمی در مجمع الزوائد: (11959)، 7/449 روایت کرده و می­گوید: «طبرانی (در الكبير) آن­را روایت کرده و إسناد آن منقطع می­باشد و در میان راویان آن مسعودی وجود دارد که دچار اختلاط می­باشد». می­گوید: و در نهج البلاغة (بخش الحكم، ص: 483) از أمير الـمؤمنين علی بن أبي طالب روایت شده که می­گوید: «لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفِتْنَةِ لِأَنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَهُوَ مُشْتَمِلٌ عَلَى فِتْنَةٍ، وَلَكِنْ مَنِ اسْتَعَاذَ فَلْيَسْتَعِذْ مِنْ مُضِلَّاتِ الْفِتَنِ فَإِنَّ اللهَ يَقُولُ: **﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ﴾ [الأنفال: 28]**»: «نباید هیچ­یک از شما بگوید: پروردگارا از فتنه به تو پناه می­آورم چرا که هیچ­کس نیست مگر اینکه فتنه شامل حال وی می­گردد لیکن هرکس می­خواهد پناه برد، باید از گمراهی­های فتنه به خداوند پناه برد چراکه خداوند متعال می­فرماید: «و بدانید که اموال‌ شما و اولاد شما (وسیله) آزمایش است». [↑](#footnote-ref-200)
201. - طبرسی، **مجمع البيان**: 5/301. [↑](#footnote-ref-201)
202. - «به خدا سوگند عسل را بر خود حرام نمودم؛ به خدا سوگند هرگز آن­را نمی­خورم». طبرسی، **مجمع البيان** (5/313 – 314). [↑](#footnote-ref-202)
203. - تا اینجا روایت برگرفته از طبرسی، **مجمع البيان** (5/314) می­باشد. [↑](#footnote-ref-203)
204. - «ای پیامبر زنان خویش را بگو اگر زندگی این دنیا و زیور آن را خواهید پس بیائید برخوردارتان کنم و رهایتان کنم رها کردن خوبی.» [الأحزاب: 28]. [↑](#footnote-ref-204)
205. - این دو حدیث یعنی حديث ابن عباس و عائشه را شيخان بخاری و مسلم در **صحيحين** و اصحاب **سنن،** نسائی و ترمذی و ابوداود و احمد در **المسند** و... روایت کرده­اند. و الفاظ مذكور از مسلم می­باشد. [↑](#footnote-ref-205)
206. - «شدیدترین عذاب در روز قیامت از آنِ مردمانی است اهل خویش را جاهل بگذارند». [↑](#footnote-ref-206)
207. - «خداوند پاداش دهد کسی را که عهده­دار مسئولیت ما بود و به ما خیر آموخت و ما را سرپرستی کرد و ما را از امور منکر بازداشت؛ و اینگونه خود را نجات داده و ما را نجات دادی». [↑](#footnote-ref-207)
208. - «خداوند پاداش ندهد کسی را که عهده­دار مسئولیت ما بود و به ما خیر نیاموخت و ما را سرپرستی نکرد و ما را از امور منکر بازنداشت؛ پس خود را هلاک نمودی و ما را نیز هلاک نمودی؛ پس همه آن­ها را به دوزخ می­اندازند». [↑](#footnote-ref-208)
209. - این خبر و خبر پیش از آن­را در هیچ­یک از مصادر حدیثی معروف اهل سنت یا شیعه نیافتم. والله اعلم [↑](#footnote-ref-209)
210. - «توبه زبانی و با شتاب، توبه دروغگویان است». در نهج البلاغة جمله دوم نیست اینکه می­گوید: «يا هذا إن سرعة اللسان بالتوبة توبة الكذابين» بلکه این جمله در دو جا از شرح نهج البلاغة از ابن أبي الحديد (11/283 و 18/239) موجود است با این الفاظ: «الاستغفار بلا إقلاع توبة الكذَّابين»؛ و شارح در موضع اول آن­را به ذي النون مصری و در موضع دوم به فضيل بن عياض نسبت می­دهد. [↑](#footnote-ref-210)
211. - این جمله در نهج البلاغه می­باشد و نص آن چنین است: «و علی به کسی که در حضور او استغفرالله گفت، فرمود: ثَكِلَتْكَ أُمُّكَ! أَتَدْرِي مَا الِاسْتِغْفَارُ؟؟ الِاسْتِغْفَارُ دَرَجَةُ الْعِلِّيِّينَ، وَهُوَ اسْمٌ وَاقِعٌ عَلَى سِتَّةِ مَعَانٍ: أَوَّلُهَا: النَّدَمُ عَلَى مَا مَضَى. وَالثَّانِي: الْعَزْمُ عَلَى تَرْكِ الْعَوْدِ إِلَيْهِ أَبَدًا. وَالثَّالِثُ: أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَى الْـمَخْلُوقِينَ حُقُوقَهُمْ حَتَّى تَلْقَى اللهَ أَمْلَسَ لَيْسَ عَلَيْكَ تَبِعَةٌ. وَالرَّابِعُ: أَنْ تَعْمِدَ إِلَى كُلِّ فَرِيضَةٍ عَلَيْكَ ضَيَّعْتَهَا فَتُؤَدِّيَ حَقَّهَا. وَالْـخَامِسُ: أَنْ تَعْمِدَ إِلَى اللَّحْمِ‏ الَّذِي نَبَتَ عَلَى السُّحْتِ فَتُذِيبَهُ بِالْأَحْزَانِ حَتَّى تُلْصِقَ الْجِلْدَ بِالْعَظْمِ وَيَنْشَأَ بَيْنَهُمَا لَحْمٌ جَدِيدٌ. وَالسَّادِسُ: أَنْ تُذِيقَ الْجِسْمَ أَلَمَ الطَّاعَةِ كَمَا أَذَقْتَهُ حَلَاوَةَ الْـمَعْصِيَةِ؛ فَعِنْدَ ذَلِكَ تَقُولُ أَسْتَغْفِرُ اللهَ»: «مادرت بمرگت بگريد، آيا مي­دانى استغفار چيست، استغفار جايگاه بلند رتبه­گان است و آن نامى است داراى شش معنى: اوّل برگذشته پشيمان شدن دوّم براى هميشه تصميم بترك كارهاى زشت گرفتن سوّم حقوق مردم را ادا كردن چنانکه درحالى خداى را ديدار كنى كه بر تو هيچ گناهى نبوده باشد، چهارم تصميم گيرى بر اينكه هر فرض و واجبى كه بر تو بوده است و آن­را تباه كرده حقّش را بگذارى (مثلا نماز و روزه و حجّت اگر ناقص بوده قضا كنی) پنجم آنكه كمر همت بربندى و هر گوشتى كه در نافرمانى خداى بر پيكرت روئيده است آن­را به اندوه و زارى چنان کنی كه پوست بر استخوانت بچسبد و گوشت تازه برويد، ششم آنكه رنج فرمان خداى را بر بدنت بچشانى بدان­سان كه شيرينى نافرمانى را به او چشاندى؛ اينطور كه شد می­گوئى أستغفر اللّه: خدايا مرا بيامرز». نهج البلاغة، قسم الحكم، الحكمة 417، ص: 549-550. [↑](#footnote-ref-211)
212. - «علم را با نوشتن مقید کنید(به خاطر بسپارید)». خطيب بغدادی در كتابش «**تقييد العلم**» و می­گوید: «و این حدیث **موقوف** است و رفع آن صحیح نیست. و نزد ما والله اعلم، عبدالحميد بن سليمان در مرفوع بودن آن دچار توهم شده است. و آن­را به صورت موقوف روایت کرده است». می­گویم: حديث مرفوع انس را حكيم ترمذی در **نوادر الأصول** (1/169) و خطيب بغدادی در **تاريخ بغداد** (10/46) و ابن عساكر در **تاريخ دمشق** (37/353) ذکر کرده است. وحديث عبد الله بن عَمْرو (مرفوع): حاكم در **المستدرك** (1/106) و ابن عساكر در **تاريخ دمشق** (43/523) روایت کرده­اند. أما حديث موقوف انس را طبرانی در **الكبير** (1/246) و حاكم در **المستدرك** (1/106) روایت کرده­اند. و حديث موقوف عمر بن الخطاب را دارمی در **السنن**: 1/138، ش: (497) و حاكم در **المستدرك** (1/106) تخریج کرده‌اند. و همچنین ابن أبى شيبة در **الـمصنَّف**: 5/313، ش: (26427) آن­را تخریج نموده است. و البانی در السلسلة الصحيحة ش: (2026) آن­را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-212)
213. - «کتاب­ها باغ­های علما هستند». عبد الواحد بن محمد تميمی آمُدی (از علمای قرن 6 هجری)، **غُرر الحِكم ودُرر الكَلِم**‏ (از سخنان أمير المؤمنين علی بن أبي طالب )، ص: 49 بدون سند؛ واز او نوری طبرسی در **مستدرك الوسائل** (17/302). [↑](#footnote-ref-213)
214. - «کسی که با کتاب تسلی می­یابد آرامش را از دست نمی­دهد».آمُدی، **غُرر الحِكم ودُرر الكَلِم** (ص: 49) بدون ذکر سند. [↑](#footnote-ref-214)
215. - «قلب به نوشتن تکیه می­کند». کلینی، **الكافي** (1/52). [↑](#footnote-ref-215)
216. - «هرکس سوگند می­خورد باید به الله قسم یاد کند یا اینکه سکوت کند». متفق عليه، **صحيح بخاری** (6647)، و **صحيح مسلم** (1646). [↑](#footnote-ref-216)
217. - «هرکس به غیر الله سوگند یاد کند دچار شرک شده است». ترمذی در **السنن** (1535) و می­گوید: این حديث حسن است و البانی آن­را صحیح می­داند؛ و ابوداود در **سنن** (3251) و أحمد در **المسند** (2/34 و67 و69 و86)؛ و ابن حبان در **صحيحش** (1177) و حاكم در **المستدرك** (4/297) و می­گوید: «بر شرط شیخین صحيح است». و ذهبی در **التلخيص با وی موافقت کرده است**. [↑](#footnote-ref-217)
218. - «خداوندا سال­هاى قحطى و خشكى را همانند سال­هاى زمان يوسف دامنگير آن­ها كن». بخاری (3386) و مسلم (675). و حافظ عبد الرزاق صنعانی در **المصنَّف**: 2/446، ش: (4028). [↑](#footnote-ref-218)
219. - امام ابن قیم در تفسیر این آیه در الصواعق المرسلة (1/252- 253) می­گوید: «صحابه در تفسیر این آیه با یکدیگر اختلاف نظر دارند که آیا منظور شدت و سختی است؟ یا اینکه مراد از آن این است که خداوند متعال از ساق خود پرده برمی­دارد؟ و تنها اختلاف آن­ها در این زمینه همین مساله است اما در اینکه ساق یکی از صفات هست یا نه هیچ اختلافی از آن­ها ذکر نشده است؛ و در این آیه ظاهر قرآن بر اینکه آن صفت خداوند متعال باشد دلالت نمی‌کند. چراکه خداوند متعال ساق را به ذات خویش اضافه نمی­کند بلکه آن­را مجرد و به صورت نکره ذکر نموده است. و کسانی که ساق را چون دو دست و انگشت به عنوان صفتی از صفات خداوند متعال اثبات می­کنند صفت بودن آن­را از ظاهر قرآن اثبات نکرده­اند بلکه آن­را با حدیث ابوسعید خدری اثبات می­کنند که رسول خدا ص می‌فرمایند: **«يَكْشِفُ رَبُّنَا عَنْ سَاقِهِ، فَيَسْجُدُ لَهُ كُلُّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ، وَيَبْقَى مَنْ كَانَ يَسْجُدُ فِي الدُّنْيَا رِيَاءً وَسُمْعَةً، فَيَذْهَبُ لِيَسْجُدَ فَيَعُودُ ظَهْرُهُ طَبَقًا وَاحِدًا»:** «پروردگارمان از ساق خویش پرده بر می­دارد و هر زن و مرد مومنی برای او سجده می­کند ولی كسانی كه در دنيا به قصد ريا و شهرت، سجده می­كردند، می­خواهند سجده كنند اما پشت­شان مانند يك سينی (سخت) می­شود». (در نتيجه، نمی­توانند سجده كنند)». و کسانی که آیه را بر این صفت حمل می­کنند می­گویند: اینکه خداوند متعال می­فرماید: ﴿يَوۡمَ يُكۡشَفُ عَن سَاقٖ وَيُدۡعَوۡنَ إِلَى ٱلسُّجُودِ﴾ مطابق با حدیث رسول خداست که فرمودند: «يَكْشِفُ رَبُّنَا عَنْ سَاقِهِ...» و نکره بودن لفظ «ساق» برای تعظیم و تجلیل است گویا که می­فرماید: از ساق عظیم خود پرده بر می­دارد. بسیار والا و برتر از آن است ذات باری تعالی از اینکه برای او مثل و مانند و شبیه و نظیری باشد...». پایان سخن ابن قیم /.

     و شيخ سعدی / می­گوید: «﴿يَوۡمَ يُكۡشَفُ عَن سَاقٖ وَيُدۡعَوۡنَ إِلَى ٱلسُّجُودِ فَلَا يَسۡتَطِيعُونَ٤٢ خَٰشِعَةً أَبۡصَٰرُهُمۡ تَرۡهَقُهُمۡ ذِلَّةٞۖ وَقَدۡ كَانُواْ يُدۡعَوۡنَ إِلَى ٱلسُّجُودِ وَهُمۡ سَٰلِمُونَ٤٣﴾ وقتی روز قيامت فرا می­رسد و زلزله­ها و هول­ها و آشفتگی­هایی که در تصور نمی­گنجد آشکار می­گردد و خداوند برای قضاوت ميان بندگانش و برای مجازات آن­ها می­آيد و ساق خود را که هيچ چيزی مانند آن نيست آشکار می­نمايد و مردم چيزهايی از عظمت و شکوه خداوند مشاهده می­کنند که نمی­توان آن­را بر زبان آورد، در اين هنگام مردم به سجده فراخوانده می­شوند.

     سپس مومنانی که با اختيار خود در دنيا برای خدا سجده کرده­اند به سجده می­روند و فاسقانِ منافق نيز درصدد برخواهند آمد تا سجده نمايند اما نمی­توانند سجده کنند و پشت­های­شان چون پشت و کمر گاو می­­گردد و نمی­توانند خم شوند. اين جزا از نوع عمل­شان است؛ آن­ها در دنيا به سجده کردن برای خدا و به يگانه دانستن خدا و به عبادت او فراخوانده می­شدند درحالی­که سالم و تندرست بودند و هيچ اشکالی در وجود و سلامتی آن­ها نبود اما از سجده کردن ابا می­ورزيدند و خود را برتر می­دانستند. پس امروز از حالت و سرانجام بد آن­ها مپرس چون خداوند بر آن­ها خشم گرفته و فرمان عذاب بر آن­ها قطعی شده است و هيچ راه چاره­ای­ ندارند و پشيمانی و عذرخواستن در روز قيامت برای آن­ها سودی ندارد. بيان اين مطلب دل­ها را از اينکه آدمی بر گناهان باقی بماند برحذر می­دارد و باعث می­شود تا هرچه زودتر گذشته را جبران نمايد. [مُصحح] [↑](#footnote-ref-219)
220. - «چشم زخم انسان را وارد قبر می­کند (سبب مرگ انسان می­شود) و شتر را وارد دیگ می­کند». قاضی قضاعی، **مسند الشهاب** (1059)؛ و أبو نعيم، **حلية الأولياء** از جابر (7/90)؛ و ابوبكر شيرازی در سبعة مجالس من **الأمالي** (8/2)؛ و خطيب در **التاريخ** (9/244)؛ و ذهبی در مورد شعيب می­گوید وی منكر است؛ و سخاوی در **المقاصد آن­را ضعیف می­داند** بنابراین حديث ضعيف است. اما شيخ البانی آن­را در السلسلة الصحيحة، ش: (1249) حسن می­داند. [↑](#footnote-ref-220)
221. -این تاویل ظاهر آیه و حقیقت آن بدون قرینه­ای است که بیانگر این مطلب باشد. بلکه مقصود عرش حقیقی خداوند متعال می­باشد. و آیه صراحت دارد که هشت فرشته این عرش را حمل می­کنند که صفات آن­ها در احادیث صحیح آمده است. برای آگاهی بیشتر در این مورد نگا: تعليق مُصحح در تفسير آخرین آيه از سوره توبه از همین كتاب. [مُصحح] [↑](#footnote-ref-221)
222. - «آدمیزاد می­گوید: مالم، مالم؛ و مگر تو را از مالت جز آن چيزی است كه خورده­ای و فنايش كرده­ای، يا پوشيده­ای و كهنه­اش ساخته­ای، يا صدقه داده­ای و (برای آخرت خويش) باقی گذاشته­ای؟». صحيح مسلم (2958) و نسائی و ترمذی در السنن و احمد در المسند. [↑](#footnote-ref-222)
223. - گوینده خداوند متعال است، چنانکه مؤلف در پایان این بخش بدان تصریح می­کند. [↑](#footnote-ref-223)
224. - بغوی، **معالـم التنزيل** (8/239)؛ ثعلبی، **الكشف والبيان** (10/51)؛ قرطبی، **الجامع لأحكام القرآن** (19/10). و ابن كثير در **تفسيرش** (4/430)، سپس می­گوید: «چه بسا گرگی که بره را گرفته بود، جنی بوده که از انسان ترسیده و فرار کرده است اما زمانی که چوپان از وی یاری خواسته گوسفند را بازگردانده تا اینکه او را گمراه کند و وی را از دینش خارج کند. والله اعلم». و آن­را در **الدر الـمنثور** (8/298-299) به ابن المنذر و ابن أبي حاتم و عقيلی در **الضعفاء** و طبرانی و أبي الشيخ در **العظمة** و ابن عساكر نسبت می­دهد. هيثمی در **الـمجمع** (7/129) می­گوید: «**طبرانی آن­را روایت نموده** و در میان راویان آن عبدالرحمن بن إسحاق كوفی وجود دارد که ضعيف است». [↑](#footnote-ref-224)
225. - «شرک در میان مردم از مورچه­ای که بر سنگی سیاه در شب تاریک راه رود، مخفی­تر است». مانند آن­را (با لفظ مشابه) حكيم ترمذی در **نوادر الأصول** و حاكم در **المستدرك** (2/291) روایت کرده و حاکم می­گوید: «این روایت صحيح الإسناد است و شیخین آن­را تخریج نکرده است». و ذهبی در التلخيص می­گوید: «دار قطنی در مورد عبد الأعلى می­گوید: وی ثقة نیست». می­گویم: و همچنین أبونعيم در **الحلية** آن­را تخریج کرده است. همگی از عائشة به صورت مرفوع روایت کرده­اند. و البانی در ضعيف الجامع الصغير وزيادته (3432) آن­را ضعیف دانسته است. [↑](#footnote-ref-225)
226. - «هرکس درحالی­که جوان و مومن است قرآن را بخواند، قرآن با گوشت و خون او عجین می­گردد». کلینی، **الكافي** (2/603). [↑](#footnote-ref-226)
227. - طبرسی، **مجمع البيان** (5/384). [↑](#footnote-ref-227)
228. - «شستن لباس غم و اندوه را از بین می­برد». حر عاملی، **وسائل ‏الشيعة**، بَابُ اسْتِحْبَابِ لُبْسِ الثَّوْبِ النَّقِيِّ النَّظِيفِ (5/14). [↑](#footnote-ref-228)
229. - طبرسی، **مجمع البيان** (5/386-387). [↑](#footnote-ref-229)
230. - طبرسی، **مجمع البيان** (5/387). [↑](#footnote-ref-230)
231. - رؤیت و یا دیدار پروردگار متعال در روز قیامت بخشی از ایمان به غیب است. بخشی که خداوند متعال آن­را شرط اول تقوی معرفی نموده است: ﴿الٓمٓ ١ ذَٰلِكَ ٱلۡكِتَٰبُ لَا رَيۡبَۛ فِيهِۛ هُدٗى لِّلۡمُتَّقِينَ ٢ ٱلَّذِينَ يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡغَيۡبِ...﴾، محدوده این بخش تنها از راه نصوص قرآن کریم و سخنان گهربار رسول خدا ص تعیین می‌شود. و در این میدان عقل را هیچ قدرت و توانی نیست، چرا که این مسأله خارج از محدوده درک عقل و حواس انسانی است.

     و چون دلایل ثبوت دیدار خداوند متعال در بهشت‌ بسیار روشن و واضح است و به مرات و کرات در احادیث صحیحه وارد شده، همواره این مساله در امت اسلام جزئی از مسلمات و بدیهیات مورد اتفاق بوده است و کسی از صحابه و یا علمای پس از ایشان آن­را انکار نکرده است. و تنها در زمان به قدرت رسیدن بدعت­گزاران و فلسفه­بافان این مساله­ی ثابت، چون بسیاری از بدیهیات دیگر، زیر سوال رفت؛ و اینگونه بود که فرقه‌های بدعت­گذاری چون جهمیه و معتزله و خوارج و امامیه این مساله را انکار کردند که مؤمنان در روز قیامت پروردگارشان را ملاقات خواهند کرد!!.

     و متأسفانه علامه برقعی / در این موضوع دقت نکرده و بر اساس عقائدی که از پیش در ذهن ایشان رسوب کرده بود، مسأله رؤیت پروردگار را رد می­کند. و به گمان ما اگر ایشان با روح حق­جویی و حق طلبی‌ که در نوشته‌های­ ایشان ملاحظه می‌کنیم فرصتی می‌یافت و این مساله را با دقت مورد بررسی و مطالعه قرار می­داد بدون شک حقیقت را می­پذیرفت. در هر حال از پروردگار یکتا می‌خواهیم که از اشتباهات همه ما در گذرد. و در اینجا لازم می‌بینیم بصورت بسیار مختصر بدور از فلسفه بافی این مسأله را برای خواننده محترم روشن سازیم و در صورت مطالعه و بررسی بیشتر خواننده گرامی می­تواند به کتاب‌های عقیده اهل توحید مراجعه کند و شرح و بسط بیشتر این مساله را ملاحظه کند.

     تمام دانشمندان امت از صدر اسلام تاکنون ـ جز گروه اندکی که به آن­ها اشاره رفت ـ بر این مساله اتفاق دارند که مؤمنان پروردگارشان را در روز قیامت می‌بینند؛ و این بشارتی است که آیه 22 و23 سوره قیامت صراحتا برای آن­ها به ارمغان آورده: ﴿وُجُوهٞ يَوۡمَئِذٖ نَّاضِرَةٌ ٢٢ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٞ ٢٣﴾ «در آن روز چهره‌هایی شاداب و شادانند \* به پروردگار خود می‌نگرند». و همچنین از امیر مؤمنان علی بن ابیطالب و خادم پیامبر اکرم ص انس بن مالکت ثابت است که در آیۀ 26 سوره یونس؛ ﴿لِّلَّذِينَ أَحۡسَنُواْ ٱلۡحُسۡنَىٰ وَزِيَادَةٞۖ...﴾ «کسانی که کارهای نیکو می‌کنند، منزلت نیکو از آن ایشان است و افزون دارند». گفته **اند که: ﴿**ٱلۡحُسۡنَىٰ﴾ **یعنی؛ بهشت، و ﴿**زِيَادَةٞ﴾ **یعنی نگاه** کردن به پروردگار یکتا. و رسول خدا ص و یاران ایشان و آنان که پس از ایشان آمده‌اند این آیه را چنین تفسیر کرده‌اند.

     اما احادیثی که رویت و دیدار خداوند متعال توسط مومنان را ثابت نموده، بحدی زیاد است که هیچ­کس نمی­تواند آن­ها را انکار کند. بیش از 30 صحابه این احادیث را روایت کرده­اند. از این قبیل است حدیث صحیحی که ترمذی و ابن ماجه و احمد روایت کرده­اند: صهیب س روایت می­کند که: «پیامبر اکرم ص آیۀ ﴿لِّلَّذِينَ أَحۡسَنُواْ ٱلۡحُسۡنَىٰ وَزِيَادَةٞۖ...﴾ را خواندند، سپس فرمودند: آنگاه که بهشتیان وارد بهشت می‌شوند و دوزخیان به دوزخ می‌روند، شخصی صدا می‌زند: ای بهشتیان، شما را بر پروردگارتان وعده‌ای­است و او می‌خواهد به آنچه شما را به آن وعده داده وفا کند. می‌گویند: آن چیست! آیا پروردگارمان ترازوی اعمال­مان را سنگین نکرد و صورت­های­مان را نورانی نساخت و ما را وارد بهشت نکرد و از جهنم نجات نداد؟ اینجاست که حجاب برداشته می‌شود و مؤمنان به پروردگارشان نگاه می‌کنند. و نعمت دیدار پرودگار نزد ایشان از تمام نعمت­هایی که به آن­ها داده شده، عزیزتر و برتر خواهد بود. و این است **﴿**زِيَادَةٞ﴾ در آیه».

     و از روایت‌های بسیاری ثابت شده که بسیاری از صحابه از جمله: ابوبکر صدیق و حذیفه و ابوموسی اشعری و ابن عباس ش **﴿**زِيَادَةٞ﴾ را به «دیدار پروردگار» ترجمه کرده­اند.

     و در احادیث بسیاری آمده که صحابه از پیامبر خدا ص پرسیدند: آیا پروردگارمان را در روز قیامت خواهیم دید. ایشان در جواب فرمودند: آری، پروردگارتان را با وضوح و روشنی تمام خواهید دید؛ چنانکه دیدن ماه شب چهارده در آسمان روشن و صاف برای­تان واضح است به همان روشنی و وضوح پروردگارتان را خواهید دید». و این احادیث را با روایات بسیاری در کتاب­های صحاح و مسانید و سنن می‌یابید.

     اما جهمیه و معتزله و خوارج و امامیه که رؤیت پروردگارشان را انکار کرده‌اند، آیات صریح قرآن و احادیث روشن نبوی ص را کنار نهاده و بر خر لنگ عقل سوار شده‌اند که به چاه اشتباه افتاده‌اند!

     اینان می‌گویند که وقتی موسی ÷ از پروردگارش خواست او را از شرف دیدار خود بهره­مند گرداند الله متعال فرمود: ﴿لَن تَرَىٰنِي﴾ [الأعراف: 143] «هرگز مرا نمی‌بینی»، دیگر اینکه خداوند می‌فرمایند: ﴿لَّا تُدۡرِكُهُ ٱلۡأَبۡصَٰرُ﴾ «چشم­ها او را در نمی‌یابند» که با دقت در این دو آیه می‌بینیم که هر دو آیه خود شواهدی گویا هستند بر اثبات رؤیت نه انکار آن!

     مثلا در آیه ﴿لَن تَرَىٰنِي﴾ می‌توان گفت:

     1) موسی با پروردگارش مستقیما سخن می‌گفت و از همه بهتر او را می‌شناخت، آیا امکان داشت که او از خداوند چیزی را درخواست کند که برایش جایز نیست؟!

     2) خداوند خواسته‌ی موسی را نکوهش نکرد! اگر خواسته‌ی موسی ناجایز و اشتباه می‌بود خداوند آن­را رد می‌کرد چنانکه با نوح ÷ چنین کرد، وقتی نوح ÷ از خداوند خواست فرزند نابابش را نجات دهد خداوند متعال فرمودند: ﴿إِنِّيٓ أَعِظُكَ أَن تَكُونَ مِنَ ٱلۡجَٰهِلِينَ ٤٦﴾ [هود: 46] «من تو را نصیحت می‌کنم که از نادانان نباشی».

     3) خداوند فرمود: ﴿لَن تَرَىٰنِي﴾ و نگفت: إني لا أُری «من دیده نمی‌شوم»، یا: لا تجوز رؤیتي «دیدن من جائز نیست» یا: لستُ بمرئي «قابل دیدن نیستم». و تفاوت بین دو جواب بسیار روشن است.

     و اگر بخواهیم برای توضیح بیشتر مثالی بیاوریم می‌توانیم بگوییم، اگر کسی در آستینش سنگی داشته باشد و دیگری گمان کند که غذایی است و به او بگوید: بده تا بخورم. جواب درست این است که: این قابل خوردن نیست، یا چیز خوردنی نیست. اما اگر غذایی می‌بود جواب صحیح این بود که بگوید: **إنك لن تأكله** «هرگز آن­را نخواهی خورد».

     و این جواب ذات باری تعالی دلیلی بر آن است که خداوند قابل رؤیت است اما طبیعت و استعدادها و قوه­های محدود بشری موسی قادر به دیدن پروردگارش در این دنیا نیست.

     4) خداوند متعال فرمودند: ﴿وَلَٰكِنِ ٱنظُرۡ إِلَى ٱلۡجَبَلِ فَإِنِ ٱسۡتَقَرَّ مَكَانَهُۥ فَسَوۡفَ تَرَىٰنِي﴾ [الأعراف: 143] «و لیکن به کوه بنگر، اگر بر جای خود استوار ماند، تو هم مرا خواهی دید». خداوند به موسی فهمانید که این کوه با صلابت و این صخره‌های بزرگ و سنگ‌های سترگ توان این را ندارد که در مقابل تجلی الهی ثابت بمانند، پس چگونه تو با این ضعف و ناتوانی بشری می‌توانی تحمل کنی؟!

     5) خداوند متعال فرمودند: ﴿فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُۥ لِلۡجَبَلِ جَعَلَهُۥ دَكّٗا﴾ [الأعراف: 143] «اما هنگامی که پروردگارش، خویشتن به کوه نمود (برای کوه تجلی نمود)، آن­را درهم کوبید». اگر خداوند برای کوه که جمادی است بی روح که در پیشگاه الهی نه پاداشی دارد و نه بازخواستی تجلی می‌کند، پس چرا این امکان را متصور نمی­شوید که خداوند متعال برای پیامبران و مؤمنان محبوبش در بهشت‌ برین تجلی کند.

     6) خداوند با موسی ÷ مستقیما سخن گفت و او را ندا زد و با او به تنهایی سخن گفت. پس چرا امکان نمی‌دهید که آنکه با مخاطبش مستقیما سخن می‌گوید و حرفش را می‌شنود، مخاطبش را از دیدار خود بهره­مند گرداند.

     اما اینکه ادعا نموده­اند «**لن**» بر نفی همیشگی در دنیا و آخرت دلالت دارد ادعایی است بی جا. چون «**لن**» حتی اگر با کلمه «**ابدا**» ـ همیشه و برای ابد ـ همراه باشد به معنای انکار در دو دنیا نیست؟! چه رسد که به تنهایی آید!

     خداوند متعال در سوره بقره آیۀ 95 در مورد یهودیان می‌فرمایند: ﴿وَلَن يَتَمَنَّوۡهُ أَبَدَۢا﴾ «ولی آنان هرگز آرزوی مرگ نمی‌کنند»، و سپس در سوره زخرف /77 خبرشان را در آخرت داریم که فریاد می‌زنند: ﴿وَنَادَوۡاْ يَٰمَٰلِكُ لِيَقۡضِ عَلَيۡنَا رَبُّكَ﴾ «آنان فریاد می­زنند: ای مالک! پروردگارت ما را بمیراند...». پس اگر «لن» برای انکار ابدی در دو جهان می‌بود این اتفاق نمی‌افتاد و آنان تمنای مرگ نمی‌کردند. و در سوره یوسف آیه/80 از زبان برادرش شنیدیم که گفت: ﴿فَلَنۡ أَبۡرَحَ ٱلۡأَرۡضَ حَتَّىٰ يَأۡذَنَ لِيٓ أَبِيٓ﴾. و دیدیم که «لن» انکار ابدی نبود.

     و آیه دیگری که استدلال نموده بودند، فرموده الهی در سوره الأنعام آیه/103 بود که ﴿لَّا تُدۡرِكُهُ ٱلۡأَبۡصَٰرُ﴾ که این دلالت دارد به بزرگی بی‌نهایت الهی و کمال عظمت و جلال او؛ و اینکه خداوند از هر چیزی بزرگ­تر است، آنچنان بزرگ و با عظمت است که هیچ چیزی توان درک همه او را ندارد و یا به عبارت دیگر هیچ کسی نمی‌تواند با دیدگانش او را در برگیرد. «ادراک» یعنی در برگیری و احاطه کامل بر چیزی. و این چیزی است بیش از دیدن. آنچنان که در قصه حضرت موسی در آیه/62 سوره شعراء می‌خوانیم: ﴿فَلَمَّا تَرَٰٓءَا ٱلۡجَمۡعَانِ قَالَ أَصۡحَٰبُ مُوسَىٰٓ إِنَّا لَمُدۡرَكُونَ ٦١ قَالَ كَلَّآ﴾. «پس چون دو گروه یکدیگر را دیدند، یاران موسی گفتند: یقیناً ما (در چنگال فرعونیان) گرفتار شدیم؛ (موسی) گفت: چنین نیست». موسی دیدن را انکار نکرد، بلکه تنها إدراک را انکار نمود!... و همچنین خداوند متعال دیده می‌شود ـ البته کیفیت و چگونگی و حدود و جهات و مسافات و صفات ـ احاطه و در بر گرفته یا ادراک نمی‌شود، همانگونه که دانسته می‌شود ولی هیچ علمی او را در بر نمی‌گیرد ـ یُعلم ولا یُحاط به علماـ.

     پس همانطور که ملاحظه شد مذهب انکار رؤیت پروردگار در روز قیامت، کاملا بی‌اساس است. و دیدگاهی است که خشت آن بر پایه دخالت عقل محدود بشری و تجاوز فلسفه­بافی عقل گرایانه در میدان بی‌نهایت غیب نهاده شده، درحالی­که این مسئله­ای است که قرآن و حدیث آن­را بصورت بسیار واضح و روشنی شرح داده‌اند و جایی برای بحث و بررسی عقل گرایان و فیلسوفان نگذاشته‌اند. (برای مطالعه بیشتر در این زمینه می‌توان به کتاب، شرح عقیده طحاویه، علامه ابن ابی العز، مراجعه نمود). [مُصحح] [↑](#footnote-ref-231)
232. - «خدا با ایشان سخن نگوید و به ایشان نظر لطف ننماید». [آل‌عمران: 77]. [↑](#footnote-ref-232)
233. - «و می‌بینی که ایشان به تو می­نگرند وحال آنکه نمی‌بینند». [الأعراف: 198]. [↑](#footnote-ref-233)
234. - «آیا منتظرند و انتظار تأویل آن را می‌کشند». [الأعراف: 53]. [↑](#footnote-ref-234)
235. - « آیا انتظار می‌مانند (و اسلام نمی‌آورند) تا خدا (و فرشتگان) به سوی ایشان بیایند...». [البقرة: 210]. [↑](#footnote-ref-235)
236. - طبرسی، **مجمع البيان** (5/405). [↑](#footnote-ref-236)
237. - «سپاس و ستایش خدایی راست که مرا به اسلام هدایت نمود و با ایمان مرا گرامی داشت و در دین مرا بصیرت عنایت فرمود و با یقین مرا گرامی داشت و حقی را که از آن روی­گردانند، به من آموخت و خبر بزرگی که در آن اختلاف دارند». مجلسی، **بحار الأنوار** (87/171). [↑](#footnote-ref-237)
238. - «و از نشانه‌های وجود و قدرت او خفتنتان در شب.» [الروم: 23]. [↑](#footnote-ref-238)
239. - کلینی، **الكافي** (5/76). [↑](#footnote-ref-239)
240. - «چون رسول خدا چیزی را خرید می­کرد و آن­را خود به سوی خانه حمل می­کرد و همراه وی به او می­گفت: آن­را به من بدهید تا حملش کنم؛ می­فرمود: صاحب کالا سزاوارتر است به حمل آن». ابوحامد غزالی، إحياء علوم الدين، كتاب آداب العزلة، فایده هفتم؛ و حافظ عراقی در تخريج احیاء می­گوید: «**أبو يعلى** آن­را از ابوهريره **با سند ضعيف** تخریج کرده است. و آن در مورد شلواری بود که آن­را خریده و حمل می­نمود. [↑](#footnote-ref-240)
241. - «که انسان در زیان است.» [العصر: 2]. [↑](#footnote-ref-241)
242. - «ای کسی که بیماران را جز او شفا نمی­دهد». [↑](#footnote-ref-242)
243. - «چرا حرام می‌کنی آنچه خدا بر تو حلال کرده». [التحریم: 1]. [↑](#footnote-ref-243)
244. - «خدا از تو بگذرد چرا إذن توقف به ایشان دادی (خوب بود إذن نمی‌دادی)». [التوبة: 43]. [↑](#footnote-ref-244)
245. - «هر که را خدا گمراه کند او را راهنمائی نیست». [الأعراف: 186]. [↑](#footnote-ref-245)
246. - «پروردگارا یک چشم بر هم زدن مرا به حال خود وامگذار». مانند آن­را نسائی در **السنن الكبرى** (10405)، و أبوداود در **السنن** (5090) و احمد در **المسند** (5/42)، همگی از ابوبكره به صورت مرفوع روایت کرده­اند. [↑](#footnote-ref-246)
247. - «بدترین مخلوقات نزد خداوند کسی است که خداوند او را به حال خودش رها کرده است». **نهج‏البلاغة** (ص: 59). [↑](#footnote-ref-247)
248. - «و شما سه نوع باشید». [الواقعة: 7]. [↑](#footnote-ref-248)
249. - آنچه در نسخه مولف ذکر شده «هفت دختر» می­باشد اما آنچه در تمام مصادر ذکر شده «هشت دختر» می­باشد. [↑](#footnote-ref-249)
250. - ثعلبی نيشابوری، **الكشف والبيان** (10/139). [↑](#footnote-ref-250)
251. - فخر رازی، **التفسير الكبير** (31/86). [↑](#footnote-ref-251)
252. - به حدیثی اشاره دارد که ابن بابويه در «من لا يحضـره الفقيه»: (4/353) روایت کرده است که در آن آمده است: «مَنْ تَرَكَ الْـخَمْرَ ... سَقَاهُ اللهُ مِنَ الرَّحِيقِ الْـمَخْتُومِ»: «هرکش شراب­خواری را ترک کند ... خداوند متعال او را از رحیق مختوم می­نوشاند». و اشاره به روایتی دارد که کلینی در فروع الكافي (6/397) از امام صادق روایت نموده است: «... وَمَنْ تَرَكَ الـْمُسْكِرَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي أَدْخَلْتُهُ الْـجَنَّةَ وَسَقَيْتُهُ مِنَ الرَّحِيقِ الـْمَخْتُومِ ...». و همچنین آن­را در (6/404و430) روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-252)
253. - ذكر این رودها در آيه 15 سوره محمد (یا قتال) آمده است. [↑](#footnote-ref-253)
254. - حر عاملی، **وسائل الشيعة** (16/308). [↑](#footnote-ref-254)
255. - احمد در **المسند** (6/48)؛ و جمله اخیر از آن در: **صحيح بخاری** (4655) و **صحيح مسلم** (2876) و **سنن نسائی الكبرى** (11618) و(11619). و **سنن أبي داود** (3093) و **سنن ترمذی** (3337) روایت شده و ترمذی می­گوید: این حديث حسن صحيح است. [↑](#footnote-ref-255)
256. - ترمذی در **السنن** (2180) از ابوواقد ليثى و می­گوید: این حديث حسن صحيح است؛ و احمد در **المسند** (5/218)؛ و حاكم در **المستدرك**: 4/502، ش: (8404) و می­گوید: صحيح است. [↑](#footnote-ref-256)
257. - اصل روایت در: فخر رازی، **التفسير الكبير** (31/118)؛ ثعلبی نيشابوری، **الكشف والبيان** (10/171)؛ سيوطی، **الدر الـمنثور** (8/467)؛ و طبرسی، **مجمع البيان** (5/465)؛ همگی ذيل تفسير این آیه ﴿قُتِلَ أَصْحَابُ الأخْدُود﴾. [↑](#footnote-ref-257)
258. - فخر رازی، **التفسير الكبير** (31/118). و نگا: **مجمع البيان** طبرسی (5/466). [↑](#footnote-ref-258)
259. \* باید دانست که در این عصر و زمان نیز اهل توحید و موحدین حقیقی مورد اذیت و آزار بسیار قرار می­گیرند و حتی حکم به تکفیر، حبس و کشتار ایشان می‌دهند. چه بسیار از موحدان و دوستان ایمانی نویسنده که به حبس و شکنجه و سلول­های انفرادی محکوم شدند. و خود نویسنده را مد­ت­ها به زندان بردند و حتی در حال نماز ترور کردند. آری، دولت جمهوری مدعی اسلام (!)، به جرم اعتقاد توحیدی، شبانه در حال نماز وارد منزل ما شدند و از ناحیه سر و صورت ما را مورد اصابت گلوله قرار دادند با اینکه محکمه‌ها و قاضی‌های بسیار داشتند، ولی چون می‌دانستند که ما را با محاکمه نمی‌توانند بکشند زیرا ما گناهی جز توحید حقیقی و نفی خرافات نداشتیم فلذا متوسل به ترور و حبس و زندان شدند. (برقعی) [↑](#footnote-ref-259)
260. - فخر رازی، **التفسير الكبير** (31/118). [↑](#footnote-ref-260)
261. - چنانکه در این کلام الهی آمده است: ﴿وَحَلاَئِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلاَبِكُمْ﴾ [نساء: 23] «و (همچنین) زنان پسران‌تان که از پشت و صلب خوتان هستند». [↑](#footnote-ref-261)
262. - مولف این موارد را از فخر رازی، **التفسير الكبير** (31/136) به صورت مختصر و با تصرف ذکر کرده است. [↑](#footnote-ref-262)
263. - «چیزی از حساب ایشان بر تو نیست». [الأنعام: 52]. [↑](#footnote-ref-263)
264. - «حساب ایشان جز بر پروردگارم نیست». [الشعراء: 113]. [↑](#footnote-ref-264)
265. - «بازگشت مردم به سوی شماست و حساب آنان با شماست». [↑](#footnote-ref-265)
266. - لفظ حدیث چنین است: **«مَا آمَنَ بي مَنْ بَاتَ شَبْعَانًا وَجَارُهُ جَائِعٌ إَلَى جَنْبِهِ وَهُوَ يَعْلَمُ بِهِ»**: «کسی که سیر بخوابد درحالی­که همسایه­اش در کنارش گرسنه باشد و او می­داند، به من ایمان نیاورده است». مانند آن­را بزار در **مسندش** و طبرانی در **معجم الكبير** و ديلمی در **مسند الفردوس** از انس تخریج کرده­اند؛ هيثمی در **مجمع الزوائد** (8/305 - 306) می­گوید: «طبرانی و بزار آن­را روایت کرده و إسناد بزار حسن است». می­گویم: و البانی در **صحيح الجامع الصغير وزيادته،** ش: (5505) به صحيح بودن آن حکم کرده است. [↑](#footnote-ref-266)
267. - این روایت را طبرسی در **مجمع البيان** از عكرمة از ابن عباس (5/501) نقل کرده است. و نگا: بغوی، **معالـم التنزيل** (8/446-447)؛ ثعلبی نيشابوری، **الكشف والبيان** (10/220)؛ ابن كثير، **تفسير القرآن العظيم** (4/520-521)؛ واحدی، **أسباب النزول** (ص: 523)؛ و سيوطی، **الدر الـمنثور** (8/532-533). با ذكر اسم «مردی از انصار» به جای «سمرة بن جندب». [↑](#footnote-ref-267)
268. - الرمضاء: زمینی است که از حرارت خورشید داغ شده باشد به ویژه اگر زمینی شنزار باشد. [↑](#footnote-ref-268)
269. - ثعلبی نيشابوری، **الكشف والبيان** (10/220)؛ و فخر رازی**، التفسير الكبير** (31/206). [↑](#footnote-ref-269)
270. - «و آنکه خدا گمراهیش را بخواهد سینة او را تنگ و سخت قرار می‌دهد که گویا به آسمان بالا می‌رود». [الأنعام: 125]. [↑](#footnote-ref-270)
271. - «پس آن­را بخورید که بواسیر را قطع نموده و برای نقرس مفید است». ابن السنی (ت 364هـ)، **الطبّ النبوي**؛ و أبونعيم، **حلية الأولياء**؛ و ديلمی، **مسند الفردوس**، چنانکه در «**الفتح الكبير في ضم الزيادة إلى الجامع الصغير**» سيوطی، حديث ش: (8667). و البانی در **ضعيف الجامع الصغير**، ش: (4201) آن­را ضعیف دانسته است. [↑](#footnote-ref-271)
272. - «انجیر بوی دهان را زایل نموده و مو را دراز می­کند و از فلج شدن جلوگیری می­کند». علی رغم کثرت بحث به مصدر روایت دست نیافتم. [↑](#footnote-ref-272)
273. - واحدی، **أسباب النزول** (ص: 339). و نگا: طبرسی، **مجمع البيان** (5/516)؛ و بغوی، **معالم التنزيل** (8/480). [↑](#footnote-ref-273)
274. - طبرسی، **مجمع البيان** (5/515)؛ و نگا: طبری، **جامع البيان** (24/115)؛ **فخر رازی**، التفسير الكبير (32/20)؛ و واحدی در أسباب النزول و... [↑](#footnote-ref-274)
275. - فخر رازی، **التفسير الكبير** (32/23-24). اما در آن اشاره نشده که این واقعه سبب نزول این سوره بوده است. [↑](#footnote-ref-275)
276. - چنانکه خداوند متعال می­فرماید: ﴿... وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا﴾ [الكهف: 49] « و می‌گویند: ای وای بر ما، این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را فرو نگذاشته مگر اینکه آن را به شمار آورده است؟!». [↑](#footnote-ref-276)
277. - طبرسی، **مجمع البيان** (5/528). [↑](#footnote-ref-277)
278. - طبرسی، **مجمع البيان** (5/533-534)؛ و بغوی، **معالـم التنزيل** (8/515)؛ و واحدی در **أسباب النزول** (ص: 537). و نگا: ابن كثير، **تفسير القرآن العظيم** (4/544). [↑](#footnote-ref-278)
279. - «آیا ندانستی که پروردگارت با قوم عاد چه کرد». [الفجر: 6]. [↑](#footnote-ref-279)
280. - بیماری که در اثر آن دانه­ها و جوش­هایی از آب و چرک در جسم ظاهر شده که افزایش آن منجر به مرگ می­شود. [↑](#footnote-ref-280)
281. - «گوشت‌ها و خون‌های آن­ها هرگز به خدا نرسد ولیکن پرهیزگاری شما به او می‌رسد». [الحج: 37]. [↑](#footnote-ref-281)
282. - مسلم در **صحيحش**، و نسائی در **السنن** و احمد در **المسند**. [↑](#footnote-ref-282)
283. - «حسادت درد بی درمانی است که جز با هلاکت حاسد یا مرگ محسود از بین نمی­رو­د». نوری طبرسی، **مستدرك الوسائل** (12/22). [↑](#footnote-ref-283)